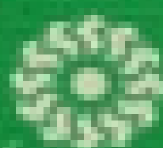


بحار الانوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

اثر محدث کبیر شیخ علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الانوار

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 8

کتاب عدل و معاد - 4

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 8

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

ص: 5

{ادامه بابها از جلد قبل }

باب هجدهم: پرچم

روایات:

1. امالی صدوق: مخدوج بن زید ذهلی گوید چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان را با هم برادر ساخت و به علی فرمود ای علی تو برادر منی و تو نسبت به من چون هرون باشی نسبت به موسی جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد ای علی نمیدانی اول کسی که روز قیامت خوانده شود منم که در سمت راست عرش بایستم و حله سبزی از از حله های بهشتی بپوشم و پس از آن پیغمبران را دنبال هم بخوانند و در دو صف سمت راست عرش در سایه آن بایستند و جامه های سبز بهشتی پوشند، آگاه باش ای علی به تو خبر دهم که امت من اول امتها در قیامت محاسبه شوند و تو را بشارت دهم که تو اول کسی باشی که دعوت شوی برای خویشی و مقامی که نسبت بمن داری و پرچم مرا که پرچم حمد است به تو دهند و میان دو صف آن را بکشی و آدم و همه خلق خدا روز قیامت در سایه پرچم من باشند که درازای آن هزار سال راه است و نوکش از یاقوت سرخ و نیش از سیم سپید و دسته اش در سبزیست و سه شعبه از نور دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب و سومی در وسط دنیا سه سطر بر آن نوشته: اول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ دوم الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ سوم لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ طول هر سطری هزار سال مسافت و پهنای آن هزار سال مسافت تو پرچم را بکشی و حسن سمت راست تو و حسین سمت چپ تواست تا میان من و ابراهیم در سایه عرش بایستی و جامه سبزی از جامه های بهشتی بپوشی و منادی از عرش جار زند چه خوب پدریست پدرت

ابراهیم و چه خوب برادری است برادرت علی هلا به تو مژده دهم ای علی که تو با من دعوت شوی و با من جامه در بر کنی و با من زنده شوی(1).

بیان:جزری گوید زج النصل آن است که در جانب چوب سوراخی باشد و در آن حلقه یا بستی فلزی اندازند تا آن را نگهداشته وآنچه در درون آن است حفظ کند وفیروزآبادی گویدآهنی است که در بن نیزه بکار می رود.

2. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل شاد و خرم نزد من آمد باو گفتم در این شادی بگو بدانم مقام برادرم علی بن ابی طالب

علیه السلام نزد پروردگارش چونست؟ گفت ای محمد بدان که تو را بسه پیغمبری انگیخته و برسالت برگزیده در این وقت فرود نیامدم مگر برای همین موضوع ای محمد علی اعلی تو را سلام میرساند و میفرماید محمد پیغمبر رحمت منست و علی مقیم حجت من، دوستدارش را عذاب نکنم گر چه گناه من ورزد و بدشمنش رحم نکنم گرچه فرمانم برد، ابن عباس گوید پیغمبر دنبال آن فرمود روز قیامت جبرئیل نزد من آید و لواء حمد را بدست دارد که هفتاد شقه دارد و هر شقه اش از خورشید و ماه پهن تر است آن را بمن دهد و من بگیرم و به علی بن ابی طالب علیه السلام دهم، مردی گفت یا رسول اللّٰه چطور علی تاب حمل آن دارد و گفتی هفتاد شقه دارد که هر کدام از خورشید و ماه وسیعترند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله خشم کرد و فرمود ای مرد روز قیامت خدا به علی نیروی جبرئیل دهد و زیبائی یوسف و حلم رضوان و نزدیک به آواز داود اگر نبود که داود خطیب بهشت است آواز او را بوی می داد علی اول کسی است که از سلسبیل و زنجبیل نوشد و علی و شیعیانش نزد خدا مقامی دارند که اولین و آخرین بدان رشک برند(2).

3. خصال: ابن عباس گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل شاد و خندان نزد من آمد گفتم دوستم جبرئیل با این شادی که داری بگو بدانم مقام پسر عمم و برادرم علی بن ابی طالب

علیه السلام نزد پروردگارم چیست؟ گفت سوگند بدان که تو را به پیغمبری گماشته و برسالت برافراشته اکنون بزمین فرود نشدم مگر

1- . امالی صدوق : 195
2- . امالی صدوق : 391

برای همین مطلب ای محمد خداوند علی اعلی بشما دو تن سلام میرساند و میفرماید محمد پیغمبر رحمت من است و علی مقیم حجت من، کسی که علی را دوست دارد عذاب نکنم اگر چه گناه مرا ورزد بدشمنش رحم نکنم اگر چه مرا اطاعت کند گوید سپس رسول خدا فرمود چون روز قیامت شود جبرئیل با پرچم حمد که هفتاد شقه دارد و هر شقه آن از آفتاب و ماه پهن تر است نزد من آید من بر یکی از کرسیهای رضوان بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم آن پرچم را بگیرم و به دست علی بن ابی طالب علیه السلام بسپارم عمر بن خطاب از جا جست و عرض کرد یا رسول اللّٰه با آنکه هفتاد شقه دارد که هر کدام از آفتاب و ماه پهن تر است چگونه علی تاب می آورد که آن را بکشد؟! پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چون روز قیامت شود خداوند به علی علیه السلام توانائی جبرئیل و نور آدم و حلم رضوان و زیبائی یوسف و نزدیک به آواز داود را عطا کند و اگر نبود این که داود خطیب علی علیه السلام در بهشت است، خداوند مانند صدای داود را به او می داد. و برای علی علیه السلام و شیعه او در بهشت جایگاهی است که اولین و آخرین غبطه و حسرت آن را می خورند(1).

4. عیون اخبار الرضا علیه السلام: أمیرالمؤمنین گفتند که: رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم گفتند: ای علی! تو اوّلین کسی هستی که داخل بهشت می شوی! و در دست توست لوآء من، که آن لوآءِ حمد است! و آن دارای هفتاد شقّه است که هر یک از آن شُقّه ها از خورشید و ماه بزرگتر است تا آخر حدیث!(2).

5. عیون اخبار الرضا علیه السلام از پدران خود نقل کرد که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به علیّ علیه السّلام فرمود: یا علیّ! من از خدایم در باره تو پنج چیز درخواست کردم و همه را عطا فرمود، یکی از آنها اینکه تو در آن روز پرچم مرا که لواء اکبرش گویند و بر آن این عبارت نوشته شده است که «المفلحون هم الفائزون

1- . خصال 2 : 139
2- . عیون : 168

بالجنّه» }رستگاران آنانند که به بهشت دست یافتند{ بدوش تو باشد و تو حامل آن باشی، خداوند این را پذیرفت تا آخر حدیث(1).

6. امالی شیخ طوسی: سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که از او راجع به سخن خداوند: «وعد اللّه الذین آمنوا و عملوا الصالحات» پرسیدند، او گفت: گروهی همین سؤال را از پیامبر کردند و گفتند: ای پیامبر خدا این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ گفت: چون روز قیامت شود، پرچمی از نور سفید بسته می شود و ندا دهنده ای ندا می دهد که سرور مؤمنان علی فرزند ابوطالب، برخیزد، پس علیّ بن ابی طالب بر می خیزد و آن پرچم را که از نور سفید است به دست او می دهند همه سابقان و ایمان آورندگان نخستین از مهاجرین و انصار زیر آن پرچم هستند و کس دیگری با آنان مخلوط نمی شود، تا اینکه بر منبری از نور رب العزه می نشیند و همگی یک به یک به او عرضه می شوند پس اجر و نورشان را به آنان می دهد و چون به آخرین آنها می رسد، به آنان گفته می شود: منزل های خود را در بهشت شناختید، همانا پروردگارتان به شما می گوید: آمرزش و پاداش بزرگی نزد من است (یعنی بهشت) پس علیّ بن ابی طالب علیه السلام و آن گروه که زیر پرچم او هستند برمی خیزند تا اینکه آنان را به بهشت وارد کند. سپس به منبر خود برمی گردد و پیوسته همه مؤمنان بر او عرضه می شوند و آن کس را که می خواهد وارد بهشت می کند و گروه هایی از آنان را در آتش رها می سازد و این است معنای سخن خداوند: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجرهم و نورهم» یعنی سابقان نخستین و اهل ولایت. و این سخن خداوند: «و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم» آنان کسانی هستند که علی آتش را بر آنان تقسیم کرده و آنان مستحق جهنم هستند(2).

7. کشف الیقین: از کتاب کفایه الطالب: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: روزگاری بر مردم خواهد گذشت که جز ما چهار نفر کسی سواره نخواهد بود. عباس بن عبدالمطلب عموی ایشان عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، این چهار نفر چه

1- . عیون : 198
2- . امالی طوسی : 240

کسانی هستند؟ فرمود: من که بر براق سوارم و برادرم صالح بر شتر خدا سوار است که مردمش آن را پی کردند، و عمویم حمزه، مرد شجاع خدا و پیامبرش بر شتر عضباء و برادرم علی بن ابی طالب بر شتری از شترهای بهشت سوار خواهد بود. در حالی که از دو سو آراسته به دیباج است و دو حله ی سبز از پوشش های خداوند رحمان بر تن دارد و تاجی از نور بر سرش گذاشته که دارای هفتاد کنگره است و هر کنگره یاقوتی سرخ دارد که از فاصله ی سه روز راه دیده می شود. پرچم حمد در دست دارد و فریاد می زند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. پس مردم می پرسند: این مرد کیست؟ آیا فرشته ای مقرب است یا پیامبری که به رسالت فرستاده شده و یا از حاملان عرش الهی است؟ پس منادی از میان عرش صدا می زند: او نه پیامبر است و نه فرشته و نه حامل عرش؛ او علی بن ابی طالب جانشین پیامبر خدا و پیشوای مؤمنان است، و فرمانده ی سپیدرویان به سوی بهشت های پر از نعمت است.

کشف الیقین، در یکی از جلدها که روایت ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک قطیعی در آن است، گفت: ابو الحسن از ابن عقده از محمد بن احمد بن حسن مانند آن را روایت کرده است.

8. تفسیر فرات بن إبراهیم: با اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری گفت: یاران ما نزد پیامبر سخن از بهشت به میان آوردند، پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا اولین کسی که وارد بهشت می شود علی بن ابی طالب است. پس ابو دجانه انصاری(1)پرسید:

ای پیامبر خدا، آیا شما نفرمودید که بهشت پیش از آن که شما وارد آن شوید بر پیامبران حرام است، و پیش از آن که امت شما وارد آن شود بر امت های دیگر حرام است. فرمود: بله، ای ابودجانه، آیا نمی دانی خداوند پرچمی از نور دارد که ستون آن از یاقوت است و بر آن نوشته شده: «معبودی جز الله نیست و

1- . با ضمه دال و تخفیف جیم، مانند ثمامه، صحابی مشهور است که نامش سماک بن خرشه بود. و گفته شده: سماک بن اوس بن خرشه می باشد، در بدر همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، و او از مردان شجاع جنگی بود که در احد از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله دفاع کرد. گفته

شده در جنگ یمامه کشته شد. و نیز گفته شده: تا زمان جنگ صفین نیز زنده ماند و همراه امیرمؤمنان علیه السلام بود. سرگذشت او در کتاب الإصابه و الاستیعاب و کتاب های دیگری از زندگی نامه ها آمده است.

محمد فرستاده ی اوست و خاندان محمد برترین مردم هستند» و دارنده ی پرچم پیشاپیش مردم است. گفت: پس علی بن ابی طالب علیه السلام از این سخن خوشحال شد و گفت: سپاس مخصوص خداوند است که ما را به وسیله ی شما گرامی داشت و برتری داد. گفت: پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بشارت باد بر تو ای علی، هیچ بنده ای تو را دوست نمی دارد و دوستی ات را به خود نسبت نمی دهند مگر این که خداوند در روز قیامت او را همراه ما برانگیخته می کند. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله این آیه را تلاوت فرمودند: همانا پرهیزکاران در باغ ها و جویبارها هستند، جایگاه راستینی که نزد پادشاه توانا است.

9. علل الشرائع: از حسین بن علی علیه السلام از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به من فرمودند: تو اولین کسی هستی که وارد بهشت می شوی. پس گفتم: ای پیامبر خدا، آیا من پیش از شما وارد بهشت می شوم؟ فرمود: بله، زیرا تو پرچم دار من در آخرت هستی همان گونه که در دنیا صاحب پرچم من بوده ای، و این پرچم دار(1) است که پیش تر وارد می شود. سپس فرمود: ای علی، گویا تو را می بینم که وارد بهشت شده ای و پرچم مرا در دست داری که همان پرچم محمد است، آدم و هر کس پس از اوست زیر آن پرچم هستند(2).

10. تفسیر فرات بن إبراهیم: از ابو وقاص، گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در روز جمعه نماز صبح را خواندند و سپس با چهره ی زیبا و بزرگوارانه ی خود به ما رو کردند و خداوند متعال را ستایش نموده و فرمودند: در روز قیامت بیرون می آیم در حالی که علی بن ابی طالب پیشاپیش من است و پرچم حمد در دستان اوست که در آن روز دو تکه خواهد بود، تکه ای از سندس و تکه ی دیگر از استبرق خواهد بود. پس بادیه نشینی از اهالی نجد و از فرزندان جعفر بن کلاب بن ربیعه برخاست و گفت: همانا مرا نزد تو فرستاده اند تا از شما سؤالی کنم. پس فرمود: بپرس ای برادر بادیه نشین. مرد گفت: نظرتان در مورد علی بن ابی طالب چیست؟ چرا که اختلاف در مورد ایشان بسیار است. پس پیامبر صلی الله علیه وآله لبخندی زده و

1- . در مصدر چنین است: و حامل اللواء. م.

2- . علل الشرايع : 68

خندیدند، سپس فرمودند: ای مرد اعرابی، چرا اختلاف در مورد او فراوان شده؟ علی نسبت به من مانند سر برای بدن و دکمه ی پیراهن من است. پس اعرابی خشمگین برخاست و گفت: ای محمد، من نیرومندتر از علی هستم، آیا او می تواند پرچم حمد را به دست بگیرد؟ پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آرام باش ای اعرابی، همانا در روز قیامت ویژگی های مختلفی به او داده می شود، زیبایی یوسف، و پارسایی یحیی و شکیبایی ایوب و بلندای آدم و نیروی جبرئیل که درود و سلام خداوند بر آنان باد. پس پرچم حمد در دستان او خواهد بود و همه ی آفریدگان زیر این پرچم خواهند بود و امامان و مؤذنان او را در میان خواهند گرفت در حالی که قرآن می خوانند و اذان می گویند. و آنان کسانی هستند که در قبرهایشان پریشان نمی شوند. پس اعرابی خشمگین شد و گفت: پروردگارا، اگر آن چه محمد می گوید راست است پس سنگی برمن فرودآور. در این هنگام خداوند آیه نازل فرمود: درخواست کننده ای تقاضای عذاب کرد که به وقوع پیوست، عذابی که برای کافران است و هیچ کس نمی تواند آنان را نجات بخشد، از سوی خداوندی که فرشتگانش در آسمان ها بالا می روند.

11. تفسیر فرات بن إبراهیم: معاذبن جبل از پیامبر صلی الله علیه وآله که فرمود: همانا خداوند این نعمت را برای علی علیه السلام به من بخشید که او در روز شفاعت مقابل من تکیه خواهد زد و این نعمت را برای آخرتم درباره ی علی به من بخشید که روزی که درهای بهشت را خواهم گشود او کلیددار من خواهد بود. و این نعمت را به من داد که در روز قیامت چهار پرچم به من خواهد بخشید، پس پرچم حمد به دست من خواهد بود و من پرچم تهلیل را به دست علی می سپارم و او را به سوی اولین گروه روانه خواهم کرد، آنان کسانی هستند که حسابرسی آسانی خواهند داشت و بدون حساب وارد بهشت خواهند شد. و پرچم تکبیر را به حمزه خواهم سپرد و او را به سوی گروه دوم خواهم فرستاد و پرچم تسبیح را به جعفر می سپارم و او را در گروه سوم قرار خواهم داد. سپس بر امت خود گمارده می شوم تا ایشان را شفاعت کنم. در آن روز من فرمانده خواهم بود و ابراهیم راه بر خواهد بود تا آن که امتم وارد بهشت شوند. تا پایان حدیث.

ص: 13

12. تفسیر فرات بن إبراهیم: از علی بن حسین علیه السلام، حدیث به این جا می رسد که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، خداوند به دربان های جهنم دستور می دهد کلیدهای جهنم را به علی بسپارد. پس او هرکس را بخواهد وارد آن می گرداند و هرکس را بخواهد از جهنم دور می سازد. سپس سخن به این جا رسید که فرمود: ای علی، به راستی که پرچم ستایش در روز قیامت در دست تو خواهد بود و آن را به بزرگان قوم خواهد سپرد و مؤذنان در سمت چپ و راست تو خواهند بود.

9. علل الشرایع: علی بن ابی طالب علیهم السّلام، فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به من فرمودند: تو اوّلین نفری هستی که داخل بهشت خواهی شد. عرض کردم: یا رسول اللَّه یعنی قبل از شما داخل می شوم؟ پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: آری زیرا تو صاحب پرچم من هستی در آخرت همان طوری که در دنیا چنین می باشی و روشن است که حامل پرچم مقدّم می باشد. سپس فرمودند: یا علی، من و تو با هم بوده و وقتی داخل بهشت می شوم در دست تو پرچم من که: پرچم حمد است بوده و در زیر آن حضرت آدم و سایر خلائق می باشند.

ص: 14

باب نوزدهم: هر گروه از مردم با پیشوایشان خوانده می شوند.

آیات:

- فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ فَأَوْرَدَهُمُ النّارَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ(1)

{پس آن ها از دستور فرعون پیروی کردند، در حالی که دستور فرعون نجات بخش نبود. در روز قیامت او پیشاپیش مردمش خواهد بود و آنان را وارد آتش خواهد کرد، و چه بد آبشخوری است که بر آن وارد می شوند. }

- يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً وَ مَنْ كانَ فِي هذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِي الْآخِرَهِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلا(2)

{روزی که هر گروه از مردم را با پیشوایشان خواهند خواند، پس هر کس نامه اش را به دست راست دریافت کند از کسانی خواهد بود که نامه ی خویش را می خوانند و به اندازه ی رشته ی میان شکاف هسته ی خرمایی به آنان ستم نخواهد شد. و هر کس در این دنیا نابینا باشد پس او در آخرت نیز نابینا و گمراه تر خواهد بود. }

تفسیر:

طبرسی رحمه الله گفته است: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ» یعنی در روز قیامت فرعون پیشاپیش مردمش راه می رود تا جایی که ایشان را وارد آتش می گرداند. همان گونه که در دنیا آنان را به راه آتش فرا می خواند. و تنها به این دلیل فرمود:

1- . هود / 97 و 98
2- . اسراء / 71 و 72

«فَأَوْرَدَهُمُ النّٰارَ» و با وجود منظور از مستقبل، صیغه ی ماضی به کار برده است زیرا آن چه در ادامه آمده و عطف بر آن می باشد: «یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ» بر آن دلالت دارد. و گفته شده معطوف بر این بخش از سخن است: «فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ» یعنی بدترین آبشخوری که با تشنگی بر آن وارد می شوند تا به وسیله ی آن خویشتن را زنده بدارند آتش است. و خداوند سبحان از آتش تعبیر به آبشخور فرموده است، تا مطابق با رودخانه ها و جویبارهایی باشد که بهشتیان بر آن وارد می شوند. و گفته شده به این معناست که آتش برای کسی که بر آن وارد می شود بدترین ورودی است، یا به این معنی که آتش بدترین سهم آنان است.

و در باره ی این سخن خداوند که: روزی که هر گروه از مردم با پیشوای خود خوانده می شوند. نظرهای گوناگونی وجود دارد: اول این که یعنی رئیس آنان(1)، و بر این اساس معنا چنین است که در روز قیامت ندایی می رسد و گفته می شود: پیروان ابراهیم را بیاورید، پیروان موسی را بیاورید، پیروان محمد صلی الله علیه وآله را بیاورید. پس پیروان حق که از پیامبران علیه السلام پیروی کرده اند برمی خیزند و نامه هایشان را با دست راست می گیرند. سپس گفته می شود: پیروان شیطان را بیاورید. پیروان سران گمراهی(2) را بیاورید. و این معنای سخنی است که سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است. و نیز از امام علی علیه السلام روایت شده است که: پیشوایان دو دسته هستند: پیشوای هدایت و پیشوای گمراهی.

و والبی از ایشان روایت کرده که: پیشوایان آن ها در نیکی و بدی.

و نظر دوم بر این است که معنای آن کتابی است که خداوند دستورات و نواهی خود را در آن بر ایشان نازل فرموده است. به این ترتیب گفته می شود: ای اهل قرآن و ای اهل تورات.

و سوم این که معنای آن کسانی از دانشمندان و پیشوایان آن ها است که به آن عمل می کنند.

1- . در مجمع البیان چاپ شده چنین است: به این معنا که: بنبیهم.

2- . در مجمع البیان چاپ شده چنین است: رؤساء الضلاله.

و سخنی که با سندهای صحیح از امام رضا علیه السلام نقل شده است این نظرها را جمع بندی می کند، که ایشان از پدران خود از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت کردند که در این باره فرمود: هرگروه از مردم را با امام زمان خود و کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان فرامی خوانند.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: آیا خداوند را بزرگ نمی دارید؟(1) هنگامی که روز قیامت فرارسد و هر گروه از مردم را به سوی کسی که از او پیروی می کرده اند فرامی خوانند. ما به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله پناه می بریم(2) و شما به سوی ما پناهنده می شوید. پس گمان می کنید شما را به کجا می برند؟ سوگند به خدای کعبه شما را به بهشت خواهند برد. این سخن را سه بار تکرار فرمود.

و چهارم این که منظور نامه ای است که اعمال آنان در آن نوشته شده است. و معنای پنجم این که منظور سران آن ها است.

«فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ» یعنی نامه ی عمل آن ها، «بِیَمِینِهِ، فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ» درحالی که شادمان و خرسند هستند، «وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً» یعنی به اندازه ی رشته ی شکاف خرمایی از پاداش اعمالشان کاسته نمی شود و آن رشته ی باریکی است که میان شکاف هسته جای دارد. و نیز گفته شده در میانه ی هسته قرار دارد. و «نقیر» پشت آن است و «قطمیر» پوست هسته است. «وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمی» درباره ی معنای آن چند سخن گفته شده است: اول این که یعنی هر کس درباره ی نعمت هایی که بیان شد نابینا باشد، پس او درباره ی آخرت که از دیده اش پنهان است نابیناتر خواهد بود.

و دوم این که هر کس در این دنیا از نشانه های خداوند نابینا باشد و از حق گمراه شود، پس او در آخرت نیز سرگشته تر و از راه بهشت دورتر خواهد بود، یا هنگامی که از حجت پرسیده شود در آن گمراه تر خواهد شد. چرا که هر کس در دنیا از شناخت خداوند گمراه گردد در قیامت حجتی نخواهد داشت.

1- . در مجمع البیان چاپ شده چنین است: ألا تحمدون اللّه؟

2- .

و سوم این که یعنی هرکس در این دنیا کوردل باشد، همانا او در آخرت با دیده ی نابینا برانگیخته خواهد شد. این عقوبتی است که به دلیل گمراهی در دنیا برای او قرار گرفته است. مانند فرموده ی خداوند که: و در روز قیامت او را نابینا برانگیخته می کنیم. و این فرموده ی خداوند را تفسیر کرده است: پس در این روز دیده ی تیزبینی خواهی داشت به این معنا که خبر دادن از نیروی معرفت است. و کسی که نسبت به خداوند سبحان جاهل است در آخرت خدا را خواهد شناخت، و بر این اساس منظور از نابینا در این جا مبالغه و تعجب نیست، هرچند به آن عطف فرموده است که: و گمراه تر خواهد بود. گفته شده ممکن است نابینا عبارتی باشد که به دلیل اندوه بسیار به او اطلاق شده است. چرا که وقتی جز ناخوشایندی چیزی نمی بیند مانند این است که نابینا می باشد. گفته می شود: «فلان سخین العین».(1) و چهارم این که: یعنی هرکس در این دنیا گمراه باشد در آخرت نیز گمراه تر خواهد بود زیرا توبه ی او پذیرفته نیست.

روایات:

1. تفسیر قمی: از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که درباره آیه: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با یارانش، علی علیه السلام همراه با یارانش، حسن علیه السلام همراه با یارانش، و حسین علیه السلام همراه با یارانش می آید و هر کسی که در میان قومی مُرده است، همراه او می آیند.(2)

علی بن ابراهیم درباره آیه: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» گفته است: روز قیامت منادی ندا می دهد: ابو بکر و یارانش برخیزند، عُمَر و یارانش و عثمان و یارانش، و علی با یارانش. و گفته است: درباره آیه: «وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً» گفت: فتیل به پوسته نازکی می گویند که روی هسته خرما را پوشانده است.

1- .
2- . تفسیر قمی : 385

2. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام از پدران خود نقل کرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در معنی این آیه ی «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» } (1).روزی که هر قومی را به نام امامشان پیش خوانیم { فرمود: هر طائفه و قومی را به امام زمانش و کتاب پروردگارش و سنّت پیغمبرش می خوانیم.(2)

3. امالی شیخ طوسی: ابان بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود آواز دهنده ای از اندرون عرش ندا دهد: خلیفه خداوند در زمینش کجاست؟ پس داود پیامبر علیه السلام برخیزد، از جانب خدا- عزّ و جلّ- ندا دهد: منظور ما تو نیستی هر چند که خلیفه خداوند بوده ای. بار دوّم ندا رسد: خلیفه خداوند در زمینش کجاست؟ پس امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام برمی خیزد، از جانب خدا- عزّ و جلّ- ندا می رسد: ای آفریدگان، این علیّ بن ابی طالب خلیفه خدا در زمین او، و حجّتش بر بندگان او است، پس هر که در دنیا بریسمان (ولایت) او آویخته امروز نیز بریسمان او بیاویزد تا از نور او روشنی گیرد، و بدنبال او به درجات بلند بهشتی راه یابد. حضرت فرمود: پس مردمی چند که در دنیا بریسمان (ولایت) او آویخته بودند برخاسته و بدنبال آن حضرت ببهشت روند. سپس از جانب خداوند- جلّ جلاله- ندا رسد: هان! هر کس در دنیا بدنبال پیشوائی راه افتاده (امروز نیز) بدنبال او بهر جا که بخواهد و او را ببرد، راه بیفتد. اینجاست که«تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنَّا کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ»(3) {پیشوایان از پیروان بیزاری جویند، و عذاب را ببینند و همه اسباب و وسائل از دسترسی آنان دور و بریده باشد، و پیروان گویند: ای کاش ما را بازگشتی بود (بدنیا) تا از آنان بیزاری می جستیم همان گونه که از ما بیزاری

1- . اسراء / 71
2- . عیون : 201
3- . بقره / 166و 167

جستند، این چنین خداوند اعمال- آنان را حسرت بر آنان بنمایاند، و آنان از آتش دوزخ بیرون نخواهند شد. }(1)

مجالس مفید از ابان از امام جعفر صادق علیه السلام همانند آن را روایت کرده است.

کشف الغمه از کتاب ابن طلحه از امام جعفر صادق علیه السلام همانند آن را روایت کرده است.

4. محاسن: اباعبدالله علیه السلام فرمودند: همانا همه کسانی که در دنیا از پیشوایی پیروی کرده اند در روز قیامت وارد می شوند در حالی که آن ها پیشوای خود را نفرین می کنند و او نیز آن ها را لعن می کند. مگر شما و کسانی که مانند شما هستند.(2)

5. محاسن: عقیل بن دراج(3) از مالک بن اعین نقل کرده که گفت: ابوعبدالله علیه السلام به من فرمود: ای مالک آیا راضی نمی شوی که در روزی که هرگروهی وارد می شود دیگری را لعن می کند، تنها شما و کسانی که سخن شما را پذیرفته اند چنین نباشید.

6. محاسن: یعقوب بن شعیب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه پرسیدم: «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» پس فرمود: هر یک از افراد این امت را با پیشوایش فرامی خوانیم. گفتم: یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله با مردمان خود خواهدآمد و علی علیه السلام با نسل هم زمان از خود و حسن علیه السلام همراه نسل هم عصر با خود و حسین علیه السلام با نسل زمان خویش و هر امامی همراه با نسلی خواهد آمد که درمیان آنان از دنیا رفته است. گفت: بله.

7. تفسیر عیاشی: از فضیل که گفت: از ابوجعفر علیهما السلام در باره ی سخن خداوند متعال پرسیدم که فرموده است: روزی که هر گروه از مردم را با

1- . امالی طوسی : 390

2- . در مصدر چنین است: و من کان علی مثل حالکم. م.

3- . در نسخه ها چنین آمده. و در نسخه ی چاپ شده ی محاسن جمیل بن دراج آمده که درست است.

پیشوایشان فرامی خوانیم. فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله همراه با گروه مردمان عصر خود خواهد آمد و علی علیه السلام با مردم خود خواهد آمد و حسن علیه السلام در میان مردم خویش و حسین علیه السلام همراه با مردم هم دوره با خویش خواهند آمد. و هرکس در زمان پیشوایی از دنیا رفته است همراه با او خواهد آمد.(1)

8. تفسیر عیاشی: ابوعبدالله علیه السلام فرمودند: هنگامی که روز قیامت فرارسد، هرکس را به پیشوایی که در زمان او از دنیا رفته است می خوانند. اگر او را پذیرفته و تصدیق کرده باشد نامه اش را با دست راست خواهد گرفت. که خداوند متعال می فرماید: روزی که هر گروه از مردم را با پیشوایشان فرامی خوانیم ، پس هر آن کس که نامه اش را با دست راست دریافت کند آن را خواهد خواند، و منظور از یمین، پذیرفتن امام است، چرا که نامه ای دارد که آن را می خواند. زیرا خداوند متعال می فرماید: پس اما کسی که نامه اش را با دست راست بگیرد، سپس می گوید: بیایید و نامه ی مرا بخوانید، من گمان داشتم که در چنین روزی مورد حسابرسی قرار خواهم گرفت. تا پایان آیات، و منظور از کتاب، امام آشکار است که هر کس او را پشت سر خود قرار دهد مانند آنانی است که خداوند در باره ی ایشان فرمود: پس آن را پشت سر خویش افکندند، و کسی که او را انکار کند از اصحاب شمال خواهد بود که خداوند درباره ی آنان فرمود: و اصحاب شمال چه کسانی هستند؟ در میان بادهای کشنده و آب های سوزان، در سایه ی دودهای متراکم و آتش زا، تا پایان آیات.

شرح: بر اساس این تأویل از مفهوم آیه، منظور از نوشته، امام است. زیرا از همه ی آن چه بوده و خواهد بود آگاه است. و آمدن او در دنیا به معنای راه یافتن به ولایت اوست و در آخرت همراه بودن با او و قرار گرفتن از پیروان او می باشد. و منظور از «یمین» یعنی بیعت، بنابراین منظور از یمین یعنی کسانی که به واسطه ی بیعت با امام در دنیا، او را در آخرت حاضر می یابند.

1- . این حدیث در شماره ی 1 با اندکی اختلاف بیان شد.

9. تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام باقر و امام صادق علیهماالسلام، گفت: از ایشان درباره ی معنای این آیه پرسیدم: «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» {روزی که هر گروه را با پیشوایشان فرامی خوانند} فرمود: کسانی که در دنیا آنان را پیشوای خویش قرار داده بودند، و خورشید و ماه را می آورند و کسانی را که آن دو را می پرستیدند در آتش می افکنند.

تفسیر عیاشی: از جعفر بن احمد از فضل بن شاذان که مشابه این حدیث را یافت که با دستخط پدرش نوشته شده بود.

10. تفسیر عیاشی: از ابوبصیر که گفت: از ابوعبدالله علیه السلام درباره ی سخن امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدم که فرموده اند: اسلام با غربت و تنهایی آغاز شد و به زودی به غربت پیشین خود بازگشت خواهد کرد، پس خوشا به حال غریبان، فرمود: ای ابومحمد، دعوت کننده ای از ما دعوتی تازه آغاز می کند، همانند دعوت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، پس پای ایشان را گرفتم و گفتم: گواهی می دهم شما پیشوای من هستید، پس فرمود: بدان که هر گروه را با پیشوای خود می خوانند، اصحاب خورشید را با خورشید، و اصحاب ماه را با ماه، و اصحاب آتش را با آتش، و اصحاب سنگ را با سنگ فرامی خوانند.

توضیح: جزری در این مورد گفته است: این سخن که «اسلام با غربت و تنهایی آغاز شد و به زودی به غربت پیشین خود بازگشت خواهد کرد، پس خوشا به حال غریبان» یعنی در ابتدای راه به دلیل تعداد اندک مسلمانان در آن زمان مانند شخص تنها و غریبی بود که خانواده ای ندارد، و در آینده مانند گذشته غریب خواهد شد، یعنی در پایان دوران نیز مسلمانان اندک خواهند شد و مانند غریبان خواهند بود، پس خوشا به حال غریبان، یعنی بهشت برای چنین مسلمانانی است که در آغاز اسلام و دوره ی پایانی خواهند بود. و به وسیله ی شکیبایی بر آزار آغازین و پایانی مشرکان و پایداری بر اسلام آن ها را ممتاز نموده است.

11. تفسیر عیاشی: عمّار ساباطی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زمین هرگز از امامی که حلال خدا را حلال کند و حرام خدا را حرام خالی نمی شود و این معنی کلام خداوند است که می فرماید: «یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ

بِإِمَامِهِمْ» {روزی که هر گروه را با پیشوایشان فرامی خوانند} پس فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس بمیرد بدون این که امام خود را بشناسد، به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است. حاضران از تعجب گردن کشیدند و چشم گرد کردند، امام فرمود: منظور، جاهلیت جَهلاء نیست. وقتی از نزد امام خارج شدیم، سلیمان به ما گفت: به خدا سوگند! منظور امام علیه السلام همان جاهلیّت جَهلاء بود، اما وقتی امام تعجّب شما را دید که گردن کشیدید و چشم گرد کردید، به شما چنان فرمود.(1)

12. تفسیر عیاشی: بشیر دَهّان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: به خدا سوگند! شما بر دین خدا هستید. پس این آیه را تلاوت فرمود: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» { روزی که هر گروه را با پیشوایشان فرامی خوانند} پس فرمود: علی امام ماست و رسول الله امام ماست، چه بسیار پیشوایان و رهبرانی که روز قیامت به صحرای محشر می آیند و یاران خود را نفرین می کنند و آنها هم به او لعنت و نفرین می گویند، ما نسل محمد صلی الله علیه و آله هستیم و فاطمه سلام الله علیها مادر ماست.(2)

13. تفسیر عیاشی: جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: وقتی این آیه«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» { روزی که هر گروه را با پیشوایشان فرامی خوانند} نازل شد، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! آیا تو امام همه مسلمانان نیستی؟ فرمود: من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم، اما بعد از من، از جانب خدا، از میان اهل بیت من، امامانی برای مردم خواهد بود، مردم آنها را تکذیب می کنند و آنها مورد ظلم و ستم واقع می شوند، بدانید هر کس دوستی و ولایت آنها را بپذیرد، او از من است و با من است و به زودی مرا ملاقات خواهد کرد، و بدانید هر کس به آنها ظلم کند یا یاریگر ظالم آنها باشد و آنها را تکذیب کند، از من نیست و همراه من نخواهد بود و من از او بیزارم.

1- . تفسیر عیاشی 2 : 326
2- - تفسیر عیاشی 2 : 326

14. و در حدیثی این جمله هم آمده است: و رهبران و سردمداران کفر و گمراهی و یارانشان به این امامان ظلم می کنند.(1)

15. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: شنیدن و اطاعت کردن، درهای بهشت هستند، کسی که می شنود و اطاعت می کند حجتی علیه او نیست ، حجت و برهانِ امام مسلمانان، آن روز که خدا را ملاقات می کند کامل است؛ زیرا خداوند می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» { روزی که هر گروه را با پیشوایشان فرامی خوانند}.(2)

16. تفسیر عیاشی: بشیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ما بین هیچ یک از شما و رسیدن به آرزویش فاصله ای نیست، مگر به اندازه این که جانش به این جا برسد و با انگشت به حنجره خود اشاره فرمود، سپس کلام خود را با آیاتی از کتاب خدا تأویل و تبیین نمود و فرمود: «أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنكُمْ»(3)

{خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید} و «مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ»(4) {هر کس از پیامبر فرمان بَرَد در حقیقت، خدا را فرمان برده} و «إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللّهُ»(5) {(بگو): اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد} و سپس فرمود: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله امام شماست و چه بسیار رهبران و پیشوایانی که روز قیامت می آیند و اصحاب خود را نفرین می کنند و پیروانشان نیز ایشان را لعن می کنند.(6)

17. تفسیر عیاشی: محمد از امام محمد باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از امام درباره آیه: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» { روزی که هر گروه را با پیشوایشان فرامی خوانند} سؤال شد، فرمود: امام کسی است

1- - تفسیر عیاشی 2 : 326
2- - تفسیر عیاشی 2 : 326
3- - نساء/ 59.
4- - نساء/ 80

5- - آل عمران/ 31.

6- - تفسير عياشى 2 : 326

که در دنیا به او اقتدا می کردند؛ و خورشید و ماه را می آورند و به همراه هر کس که آن دو را پرستیده است، در آتش می اندازند.(1)

18. تفسیر عیاشی: اسماعیل بن همّام از امام رضا علیه السلام درباره این آیه «یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» { روزی که هر گروه را با پیشوایشان فرامی خوانند } روایت کرده است که امام فرمود: روز قیامت خداوند می فرماید: آیا از جانب پروردگارتان عادلانه است که هر گروهی از مردم را به پیشوایی که متولی آنان بوده بسپاریم؟ می گویند: بله، البته عادلانه است، و خدا می فرماید: پس از هم جدا شوید و آن گاه هر قوم از دیگران جدا می ایستند.(2)

19. تفسیر عیاشی: محمد بن حُمران از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر می خواهید روز قیامت همراه ما باشید، همدیگر را نفرین نکنید، از خدا بترسید و او را اطاعت کنید که خدا می فرماید: «یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» { روزی که هر گروه را با پیشوایشان فرامی خوانند }.(3)

20. کشف الیقین: از کتاب معرفت تألیف عباد بن یعقوب رواجنی(4)، از ابوعبدالرحمن مسعودی(5)،

از حارث بن حصیره(6)،

از صخربن حکم فزاری از حنان بن

1- - تفسیر عیاشی 2 : 327
2- - تفسیر عیاشی 2 : 327
3- - تفسیر عیاشی 2 : 327
4- . ابن اثیر در اللباب «ج 1 ص 477»: گفته است: «رواجنی» با فتحه ی راء و سکون الف و کسره ی جیم با نون در پایان آن است. و سمعانی گفته است: از استادم حافظ اسماعیل محمدبن فضل اصفهانی درباره ی این نسبت پرسیدم، پاسخ داد: این نسب ابوسعید عباد بن یعقوب بخاری است، و أصل این نسبت «الدواجن» با دال بی نقطه است که جمع داجن و به معنای گوسفندی است که درخانه زندانی می شود. سپس مردم آن را به

«رواجن» با راء تبدیل کردند. و عباد را به آن نسبت دادند. چنین گفته و سند آن را از جایی ذکر نکرده است. گفت: گمان من این است که رواجن گروه اندکی از گروه های یکی از قبایل باشد، و اللّه أعلم- عباد از شریک و غیر او روایت کرده است، کسانی که از او روایت کرده اند امام بخاری و دیگران، و او شیعه بوده است. پایان. و ابن حجر در التقریب «ص 252»گفته است: عباد بن یعقوب رواجنیّ- بدون تشدید واو و با جیم مکسور و نون بدون تشدید- أبو سعید کوفی، راستگو و رافضی است، حدیث او در بخاری پیوسته است، ابن حبان رسید و گفت: سزاوار ترک کردن است، دهمین ماه سال «250» از دنیا رفت. پایان. و در تنقیح المقال «ج 2 ص 123» از ذهبی در مختصر او آمده که او شیعه و مورد اعتماد بوده که در سال271 از دنیا رفت. می گویم: سرگذشت او در بیش از یک کتاب از زندگی نامه های شیعه و اهل سنت آمده است.

5- . نسبت او را به مسعود پدر عبد اللّه بن مسعود داده اند، نامش عبد اللّه بن عبد الملک بن أبی عبیده بن عبد اللّه ابن مسعود است.

6- . با فتحه ی حاء و کسره ی صاد، همان أبو نعمان ازدی کوفی است.

حرب ازدی(1)،

از ربیع بن جمیل، از مالک بن ضمره رواسی از ابوذر رضی اللّٰه عنه، گفت: هنگامی که ابوذر را از شهر بیرون کردند، او و علی علیه السلام و مقداد بن اسود گرد هم آمدند و گفتند: آیا شما گواهی نمی دهید که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: امت من با پنج پرچم بر حوض وارد می شوند: اولین آن ها پرچم گوساله است، پس من برمی خیزم و دستش را می گیرم، هنگامی که چنین کردم رویش سیاه شده وپاهایش سست گردد و همه ی وجودش به لرزه افتد، و هرکس چنین کرده باشد نیز چون او شود. سپس می گویم: درباره ی دو امانت گرانبها که پس از خود به جای گذاشتم چگونه رفتار کردید؟ آن ها می گویند: امانت بزرگ تر را تکذیب کردیم و آن را پاره پاره نمودیم، و به امانت کوچک تر ستم کردیم و حقش را به زور از او گرفتیم. پس در این حال می گویم: به گروه شمال وارد شوید. سپس در حالی که تشنه و سیاه روی هستند بازمی گردند در حالی که قطره ای از آب حوض به آن ها داده نمی شود.

سپس پرچم فرعون امت من وارد می شود که بیش تر مردم زیر آن پرچم هستند. آنان هدر رفته و باطل هستند. گفتم: ای پیامبر خدا، آنان چه کسانی هستند؟ آیا راه را هدر داده اند؟ فرمود: نه، بلکه دین خود را هدر داده اند؛ کسانی هستند که برای دنیا خشمگین می شوند و برای آن شادمان و خشنود می گردند و برای آن به رنج و سختی می افتند. پس دست سردسته ی آن ها را خواهم گرفت، هنگامی که دستش را بگیرم رویش سیاه شده وپاهایش سست گردد و همه ی وجودش به لرزه افتد، و هرکس چنین کرده باشد نیز چون او شود. سپس می گویم: درباره ی دو امانت گرانبها که پس از خود به جای گذاشتم چگونه رفتار کردید؟ آن ها می گویند: امانت بزرگ تر را دروغ شمردیم و با امانت کوچک تر جنگیدیم و او را کشتیم. پس

1- . در جایی از کتاب یقین آمده است: حیان بن حرث ازدی است که کنیه اش ابوعقیل است.

می گویم: به گروه یاران خود درآیید. سپس در حالی که تشنه و سیاه روی هستند بازمی گردند در حالی که قطره ای از آب حوض به آن ها داده نمی شود. سپس پرچم فلانی وارد شود که او سردسته ی پنجاه هزار نفر از امت من بوده است. پس برمی خیزم و دستش را می گیرم، در این هنگام رویش سیاه شده وپاهایش سست گردد و همه ی وجودش به لرزه افتد، و هرکس چنین کرده باشد نیز چون او شود. سپس می گویم: درباره ی دو امانت گرانبها که پس از خود به جای گذاشتم چگونه رفتار کردید؟ می گویند: امانت بزرگ تر را دروغ شمردیم و کوچک تر را خوار شمردیم و یارانش را به ترک او وادار نمودیم. پس می گویم: به گروه یاران خود درآیید. سپس در حالی که تشنه و سیاه روی هستند بازمی گردند در حالی که قطره ای از آب حوض به آن ها داده نمی شود. سپس کسی که پرچمی ناقص دارد وارد می شود که پیشوای هفتاد هزار تن از امت من بوده است. در این هنگام دست او را می گیرم، رویش سیاه شده وپاهایش سست گردد و همه ی وجودش به لرزه افتد، و هرکس چنین کرده باشد نیز چون او شود. سپس می گویم: درباره ی دو امانت گرانبها که پس از خود به جای گذاشتم چگونه رفتار کردید؟ می گویند: امانت بزرگ تر را دروغ شمردیم و آن را نافرمانی نمودیم، و با امانت کوچک تر پیکار کردیم و او را کشتیم. پس می گویم: به گروه یاران خود درآیید. سپس در حالی که تشنه و سیاه روی هستند بازمی گردند در حالی که قطره ای از آب حوض به آن ها داده نمی شود. سپس کسی که پرچمی ناقص دارد وارد می شود که پیشوای هفتاد هزار تن از امت من بوده است. در این هنگام امیرمؤمنان و فرمانده ی سپیدرویان بر من وارد می شود، من برخاسته و دستش را می گیرم، چهره ی خودش و یارانش نورانی می شود. پس می گویم: پس از من با دو امانتی که در میان شما به جای گذاشتم چه کردید؟ پاسخ می دهند: از امانت بزرگ تر پیروی نمودیم و آن را تصدیق کردیم و امانت کوچک تر را یاری و کمک نمودیم و همراه او کشته شدیم. پس می گویم: بنوشید و سیراب شوید، آن ها شربتی می نوشند که پس از آن هرگز تشنه نخواهند شد. امام آنان مانند خورشید روشنایی بخش است و چهره های آن ها مانند ماه شب بدر است. یا این که آنان مانند نورانی ترین ستاره ی آسمان

هستند. گفت: آیا شما بر آن گواه نیستید؟ گفتند: بله، فرمود: و من نیز از گواهی دهندگان بر این هستم.

شرح: در قاموس گفته است: «البهرج» یعنی باطل و بیهوده و مباح، و «البهرجه» یعنی چیزی را از مسیر مستقیم آن خارج کنی، و آب مبهرج یعنی آب هدر رفته ای که کسی از آن جلوگیری نمی کند، و درباره ی خون یعنی هدر رفته و مباح. و سخن ابومحجن به فرزند أبی وقاص که گفت: «بهرجتنی» یعنی با برداشتن حد از من، خونم را مباح کردی. پایان.

و سومین شخص عثمان است، و نام معاویه را نیاورده است زیرا از پیروان او بوده است. و «المخدج» همان ذوثدیه رئیس خوارج است و داستان او با سندهای کافی طرق خاص و عام در أبواب فضائل امیر مؤمنان علیه السلام و در کتاب فتن به همراه شرح آن خواهد آمد.

باب بیستم : ویژگی های حوض و ساقی آن صلوات الله علیه.

آیات:

- «إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَر»َ(1)

{همانا ما به تو کوثر عطا کردیم»

تفسیر:

طبرسی رحمه الله گفته است: درباره ی معنای کوثر اختلاف نظر وجود دارد، گفته شده نام رودخانه ای در بهشت است. از عایشه و ابن عمر آمده که ابن عباس گفت: هنگامی که سوره ی إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بر بالای منبر قرار گرفته و سوره را برای مردم تلاوت کردند. هنگامی که پایین آمدند مردم گفتند: ای پیامبرخدا، این چیست که خداوند به شما عطا فرموده است؟ فرمود: رودخانه ای است در بهشت که از شیر سپیدتر و از تیر بدون پیکان استوارتر است. کناره های آن را گنبدهایی از در ویاقوت در میان گرفته است. پرنده ای سبزرنگ از آن می نوشد که گردنش مانند شتران بخت کشیده و قوی است. گفتند: ای پیامبر خدا، این پرنده چه فراخ نعمت است، فرمود: آیا شما را از کسی آگاه کنم که از این پرنده نیکو حال تر است؟ گفتند: بله. فرمود: آن کس که از این پرنده می خورد و از آب رودخانه می نوشد، او با خشنودی خداوند متعال رستگار گردد.

1- . کوثر / 1

و از اباعبدالله علیه السلام روایت شده که فرمود: رودخانه ای در بهشت است که خداوند آن را به پیامبر در مقابل فرزند ایشان عطا کرد.

و گفته شده حوض پیامبر صلی الله علیه وآله است که در روز قیامت مردم بسیاری از آن بهره مند گردند.

و انس گفت: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در میان ما بودند که به خواب کوتاهی رفتند. پس مدتی سر را بلند کرده و تبسمی کردند. گفتم: ای پیامبر خدا، چه چیز شما را به خنده واداشته است؟ فرمود: هم اکنون سوره ای بر من نازل شد. پس سوره ی کوثر را تلاوت کرده و سپس فرمودند: آیا می دانید کوثر چیست؟ گفتیم: خدا و پیامبرش آگاه ترند. جویباری است که پروردگارم به واسطه ی آن وعده ی خیر فراوان به من داده است. آن حوض من است که در روز قیامت امت من بر آن وارد می شوند و ظرف های آن به تعداد ستارگان است. گروهی از مردم از آن دور داشته می شوند، من می گویم: پروردگارا این ها از مردم امت من هستند. پس گفته می شود: تو نمی دانی آنان پس از تو چه بدعتی ایجاد کردند. مسلم نیز این حدیث را در صحیح خود وارد کرده است.

و گفته شده کوثر به معنای خیر فراوان است که از ابن عباس و ابن جبیر و مجاهد روایت شده است. و گفته شده به معنای نبوت و کتاب است، که از عکرمه نقل شده است. و از حسن روایت است که به معنای قرآن است. و از ابوبکر بن عیاش روایت است که به معنای بسیاری یاران و پیروان است. و نیز گفته شده به معنای برکت در نسل و فرزندان است. چرا که برکت در فرزندان ایشان از نسل فاطمه ی زهرا علیها السلام به حدی است که تعدادشان به شماره در نیاید و تا روز قیامت ادامه داشته باشد. و از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که به معنای شفاعت است. و این لفظ همه ی معانی را می تواند در بر داشته باشد. پس لازم است همه ی معانی که گفته شد را در نظر داشته باشیم. که همانا خداوند در دنیا به ایشان خیر فراوان عطا فرموده و به ایشان وعده ی خیر فراوان در آخرت داده است. و همه ی سخنان و نظراتی که بیان شد توضیح مفصلی از بیان این خیر فراوان در دو جهان است.

ص: 30

روایات:

1. بشاره المصطفی: امام باقر علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمودند: در روز قیامت خداوند مردم را در حالی که پابرهنه و لخت می باشند، در یک سطح همسان جمع می کند و سپس آنان را در صحرای محشر نگه می دارد، تا این که به شدت عرق کنند و نفس هایشان به سختی بیرون آید، آنها هر آنچه خدا بخواهد در آن مکان درنگ می کنند، و منظور از آیه «فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» {و جز صدایی آهسته نمی شنوی.} نیز همان است. ایشان فرمودند: سپس منادی ای از جانب عرش ندا می دهد: پیامبر امی کجاست؟ سپس مردم می گویند: صدایت را به ما رساندی، حال اسمش را بگو. سپس ندا می دهد کجاست پیامبر رحمت، کجاست محمد بن عبدالله امی؟ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جلوی مردم به پیش می آید تا این که به حوضی می رسد که طولش به اندازه فاصله بین «ایله» و «صنعاء» است. سپس بر آن می ایستد و امامتان را صدا می کند و ایشان از میان مردم به جلو می آید و در کنار ایشان می ایستد. سپس به مردم اجازه عبور داده می شود و آنان از حوض عبور می کنند و در آن روز مردم دو دسته اند؛ برخی وارد حوض می شوند و از ورود برخی به آن جلوگیری می شود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می بیند که برخی از دوستداران ما از حوض برگردانده می شوند، به گریه می افتد و می گوید: پروردگارا! شیعیان علی علیه السلام. ایشان ادامه می دهند: سپس خداوند فرشته ای را نزد آن حضرت می فرستد و به او می گوید: چه چیزی تو را به گریه انداخته است، ای محمد؟ آن حضرت پاسخ می دهند: من به خاطر برخی از شیعیان علی میگریم، دیدم که آنان به همراه جهنمیان برده شده و از ورود به حوضم منع شدند. سپس فرشته می گوید: خداوند می گوید که ای محمد! آنان را به تو بخشیده ام و به خاطر محبتشان نسبت به تو و عترتت، از گناهان آنها درگذشتم و آنان را به تو و کسی که ولایتش را پذیرفتند، ملحق نمودیم و آنان را در زمره تو قرار دادیم. حال آنان را به حوض خویش وارد کن. امام باقر علیه السلام می فرمایند: و چه مرد و زن گریانی که در آن روز با مشاهده این صحنه ندا می دهند: ای محمد! و

در آن روز هر فردی که ولایت ما را پذیرفته باشد و دوستمان بدارد و از دشمنان ما بیزاری بجوید و نفرت داشته باشد، داخل در گروه ما می گردد و با ما می باشد و وارد حوض ما می شود(1).

تفسیر قمی همانند آن را روایت کرده و می گویم ما این روایت را در باب صفه المحشر آوردیم و آنجا از علی بن ابراهیم نقل کردیم ولی در اینجا از شیخ و ما بین این دو روایت اختلاف کمی وجود دارد.

2. مجالس مفید: عبد اللَّه بن عباس گوید: چون سوره «إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ » {ما به تو کوثر دادیم} نازل شد، علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا کوثر چیست؟ فرمود: نهری است، که خداوند بمن کرامت نموده است. علی علیه السلام عرض کرد: این نهر گرانقدر است، پس آن را برای ما توصیف کن ای رسول خدا. فرمود:آری ای علی، کوثر نهری است که از زیر عرش خدا- عزّ و جلّ- جاری است، آبش از شیر سفیدتر، و از عسل شیرین تر، و از کره نرم تر است، سنگریزه هایش زبرجد و یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مشک خوشبو، و پایه هایش بزیر عرش خدا- عزّ و جلّ- استوار است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بپهلوی امیر المؤمنین علیه السلام زد و فرمود: علی! این نهر از آن من و تو و دوستان تو پس از من خواهد بود(2).

بشاره المصطفی از مفید همانند آن را روایت کرده و المناقب از ابن عباس نیز همانند آن را روایت کرده.

3. احتجاج: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ نهری در بهشت به من عطا فرموده که از زیر عرش میگذرد و هزار هزار قصر بر آن است که یک آجر آن زرّین است و آجری دیگر سیمین و گیاهش زعفران است و سنگریزهاش درّ و یاقوت است و زمینش از مشک سفید است و آن فضلی برای من و

1- . تفسیر قمی : 423 و مجالس مفید : 170
2- . مجالس مفید : 173

برای امّت من است و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» تا آخر حدیث(1).

بیان: جزری در وصف کوثر که آمده «طینه المسک و رضراضه التوم» گوید: رضراض به معنی سنگریزه های کوچک و توم درّ است.

4. عیون اخبار الرضا علیه السّلام: از پدران خود نقل کرد که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله روایت فرمود: که هر کس به حوض من (حوض کوثر) ایمان نیاورد، خداوند او را بر آن حوض نرساند تا آخر حدیث(2).

5. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی تو برادر، وزیر و پرچمدار منی در دنیا و آخرت و تو صاحب حوضی هر که دوستت دارد دوستم دارد و هر که دشمنت دارد دشمن من باشد(3).

6. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کدام شما که خواهد از هراس این روز برکنار باشد باید پیرو ولی من و تابع وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام باشد که او صاحب حوض من است و دشمنانش را از آن طرد کند و دوستانش را از آن سیراب نماید و هر که از آن ننوشد همیشه تشنه است و هرگز سیراب نشود و هر که از آن شربتی نوشد هرگز تشنه نشود تا آخر حدیث(4).

7. تفسیر علی بن ابراهیم: پیامبر صلی الله علیه و آله در حِجّه الوداع در مسجد «خَیف» فرمود: من پیش از شما بر حوض وارد می شوم و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید؛ حوضی که عرض آن به اندازه فاصله بین بُصری و صنعاء است و در آن قدح هایی از نقره به تعداد ستارگان است تا پایان حدیث(5).

8. خصال: مانند حدیث فوق در خصال نیز ذکر شده است(6).

ص: 33

1- . احتجاج : 49

2- . عیون : 78

3- . امالی صدوق : 37

4- امالی صدوق : 168

5- . تفسير قمی : 4
6- . خصال 1 : 34

9. خصال: امیر المومنین فرمود: من با رسول خدا و خاندانش بر سر حوض هستیم هر کس ما را میخواهد بگفتار ما برود و از کردار ما پیروی کند هر خاندانی افراد نجیب دارند ما و دوستان ما شفاعت میکنیم مردم برای دیدار ما در سر حوض بر یک دیگر سبقت میجویند، ما دشمنان خود را از آن دور میکنیم و دوستان خود را از آن سیراب میکنیم هر کس از آن شربتی بنوشد هرگز تشنه نشود، در حوض ما دو مجری از بهشت روانست یکی از تسنیم (چشمه علیای بهشت) و یکی از معین بر کناره آن خاک زعفران و ریگهائی از در و یاقوت است این همان نهر کوثر است تا آخر حدیث.

تفسیر فرات بن إبراهیم از بصورت مرفوع همانند آن را از حضرت علیه السلام نقل کرده است(1).

توضیح: فیروزآبادی گوید اتّرع بر باب افتعال یعنی پر شد و می گوید مثاعب المدینه یعنی آبراهه های شهر.

10. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا از پدران خود نقل کرد که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: یا علیّ پیروان تو در قیامت می آیند سیراب و بدون تشنگی، ولی دشمنانت می آیند در غایت تشنگی، و آب طلبند و کسی به آنان آب ننوشاند(2).

11. امالی شیخ طوسی: ابو سعید خدری از پدرش روایت کند که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که بر بالای منبر می فرمود: چه نظری دارند گروهی که می گویند:خویشاوندی رسول خدا در روز قیامت سودی نمی بخشد؟ آری، بخدا سوگند خویشاوندی من در دنیا و آخرت بریده نخواهد شد. ای مردم، در قیامت من از همه شما پیشتر بر سر حوض کوثر وارد می شوم، سپس وقتی شما وارد می شوید مردی گوید: ای رسول خدا، من فلانی پسر فلانی هستم. و من گویم: نسب تو را

1- . تفسیر فرات : 137
2- . عیون : 221

می شناسم و لیکن شما پس از من راه چپ پیش گرفتید و بر اعقاب جاهلی خود باز پس گشتید(1).

12. امالی طوسی: ابوالاسود دوئلی می گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که گفت: سوگند به خدا با این دو دست کوتاهم دشمنان را از حوض رسول الله دور می کنم و دوستانمان را وارد آن می کنم(2).

13. مجالس مفید: عبد الرّزاق بن قیس رحبی گوید: با علیّ بن ابی طالب علیه السلام جلو درب دار الاماره نشسته بودیم تا اینکه نور آفتاب حضرت را وادار ساخت تا کنار دیوار (زیر سایه) بنشیند، همین که حضرت برخاست تا داخل قصر شود مردی از همدان دامن حضرت را گرفت و گفت: ای امیر مؤمنان یک حدیث جامعی برایم بازگو تا خداوند بدان وسیله سودی بمن رساند. فرمود: مگر این سود در بسیاری از احادیث نهفته نیست؟ عرض کرد: چرا، و لیکن حدیث جامعی برایم بازگو [تا خداوند بدان سودی بمن رساند]. فرمود: دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم باز گفت: «که من و شیعیانم که چهره آنان از سپیدی می درخشد سیراب سیراب بر سر حوض کوثر وارد می شویم، و دشمنان ما با روئی سیاه عطاشان و لب تشنه وارد می گردند» این را بگیر که نمونه ای از خروار است، تو با آن کسی هستی که دوستش داری، و برای توست آنچه بدست آورده ای، مرا رها کن ای برادر همدانی. سپس داخل دار الإماره شد(3).

14. امالی طوسی: پرسیدند حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله را از حوض فرمود که: چون پرسیدید پس خبر می دهم شما را بدرستی که حوض اکرام کرده مرا خدا بآن و تفضیل داده مرا بر هر که بوده پیش از من از پیغمبران و آن حوض بقدر ما بین ایله و صنعاء است در آن است جامها برای آب خوردن بعدد ستاره های آسمان، روان می شود در آن دو نهر بزرگ از آب، آب آن سفید تر است از شیر و شیرین تر است از عسل، سنگریزه آن زمرد و یاقوت است، زمین آن مشگ اذفر است یعنی

1- . امالی طوسی : 57
2- . امالی طوسی : 108
3- . مجالس مفید : 200

مشگ بغایت نیکو، شرطی است مشروط از جانب پروردگار من که وارد آن نمی شوند مگر کسانی که پاک باشد دل ایشان و درست باشد نیتهای ایشان و تسلیم کننده باشند برای وصی من بعد از من آن کسانی که می دهند آنچه را بر ایشان است بآسانی و نمی گیرند آنچه را که برای ایشان است بدشواری، دور میکند وصیّ من از حوض روز قیامت کسی را که نیست از شیعه او همچنان که دور میکند مرد شتری را که جرب داشته باشد از شترانش کسی که نوشد از آن حوض تشنه نشود هرگز.

15. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منم سید انبیاء و مرسلین و بهتر از ملائکه مقربین و اوصیایم سادات اوصیاء پیغمبران و مرسلانند و ذراریم بهتر ذریه انبیاء و مرسلانند و دخترم فاطمه سیده زنان عالمیان است و طاهرات از زنانم امهات مؤمنانند و امتم بهترین امتی است که برای مردم قیام کردند و من روز قیامت بیشتر از همه انبیاء پیرو دارم و حوضی دارم که پهنایش باندازه میانه بصری در دنیا تا صنعاء است و بعدد ستاره های آسمان ابریق در آنست و خلیفه من بر این حوض در آن روز خلیفه منست در دنیا عرض شد آن کیست؟ فرمود امام مسلمانان و امیر مؤمنان و سرور آنها پس از من علی بن ابی طالب که دوستانش را از آن سیراب کند و دشمنانش را براند چنانچه یکی از شماها شتران بیگانه را از سر آب خود میراند سپس فرمود هر که علی را دوست دارد و در دنیا او را اطاعت کند فردا بر حوض من وارد شود و در بهشت با من هم درجه باشد و هر که در دنیا علی را دشمن دارد و او را نافرمانی کند او را نبینم و مرا نبیند در روز قیامت و جدا از من بلرزه افتد و از سمت چپ به دوزخش برند.

بیان بصری کحبلی بلد بالشام و قریه ببغداد.

16. ثواب الاعمال: إسحاق بن جریر بجلی گوید: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: پسر عمویت مانند یک تن از اعراب بیابانی و جاهل دیوانه وار نزد من آمد در حالی که لنگی بخود بسته و ردائی بدوش افکنده و نعلین خود بدست گرفته بود، از روی تعرض گفت مردم در باره تو حرفهائی میزنند، بدو گفتم مگر تو شهری و تربیت شده نیستی؟ گفت چرا، گفتم مردم فهمیده و شهری که با علیّ دشمن نیستند، بعد باو گفتم شاید تو حوض کوثر و ساقی آن را منکری، این را بدان و متوجّه باش که اگر با

علیّ دشمن باشی بعد بر او کنار حوض کوثر وارد شوی مسلّما از تشنگی هلاک خواهی شد.

17. کامل الزایارات: مسمع بن عبد الملک کردین بصری نقل کرده که وی گفت:حضرت ابو عبد اللّه علیه السّلام به من فرمودند: کسی که به خاطر ما قلبش دردناک شود در روزی که موت و مرگش فرا برسد و ما را مشاهده نماید سرور و نشاطی برایش پیدا شود که پیوسته این سرور در او بوده تا در کنار حوض بر ما وارد گردد و هنگامی که محبّ و دوست دار ما اهل بیت بر حوض کوثر وارد شود سرور و فرح خاصّی در کوثر پیدا شود به حدّی که انواع و اقسام اطعمه ای را به او چشانده که وی مایل نیست طعم آن غذاها زائد گردد. ای مسمع: کسی که از آن حوض یک جرعه بیاشامد هرگز بعد از آن تشنه نشدهو ابدا طلب آب نکند

سپس حضرت اوصاف آب کوثر را چنین توصیف فرمودند:

الف: طبع آن در سردی و خنکی مانند کافور بوده.

ب: بوی آن همچون بوی مشک بوده.

ج: طعمش نظیر طعم زنجبیل می باشد.

د: شیرین تر از عسل.

ه: نرم تر و لطیف تر از سر شیر.

و: صاف تر از اشگ چشم.

ز: پاک تر از عنبر.

ح: از تسنیم که چاهی است در بهشت خارج می گردد.

ط: در جوی های بهشت عبور می کند.

ی: از روی ریگ های بهشتی که درّ و یاقوت هستند جاری می باشد.

ل: کاسه هائی در آن است که عدد آنها از ستارگان آسمان بیشتر می باشد.

ل: بوی خوش آن از مسافتی که باید آن را ظرف هزار سال پیمود به مشام می آید.

م: کاسه های درون آن از زر و سیم و انواع و اقسام جواهر قیمتی است.

ص: 37

ن: از آن هر بوی خوش و نسیم معطّری به صورت شارب می وزد تا جایی که شارب می گوید: کاش من را در همین جا به حال خود بگذارند، حاضر نیستم اینجا را به جای دیگری تبدیل کرده و آن را تغییر دهم.

پس از آن حضرت به مسمع بن عبد الملک کردین بصیری فرمودند:

ای کردین توجّه داشته باش تو از کسانی هستی که از آب آن حوض می آشامی. و نیست چشمی که برای ما بگرید مگر آنکه از نعمت نظر نمودن به آب کوثر بهره مند شده و از آن سیراب می گردد.

دوستداران ما که از آب کوثر می آشامند پس از نوشیدن از آن لذّتی که برده و طعمی که چشیده و شهوتی که در آن ها پدید آمده به مراتب بیشتر از لذّت و طعم و شهوتی است که به دیگران یعنی کسانی که در مرتبه پائین تر از حبّ ما هستند اعطاء می گردد.

بر بالای حوض کوثر امیر المؤمنین علیه السّلام ایستاده و در دست مبارکشان عصائی از گیاه عوسج بوده که با آن دشمنان ما را منکوب و مضروب می سازند، یکی از آن دشمنان محضر مبارکش عرض می کند: من شهادتین می گویم.

حضرت می فرماید: نزد امام خود «فلانی» برو پس از او بخواه که تو را شفاعت کند.

آن شخص می گوید:

امام من که نامش را بردید از من تبرّی می جوید.

حضرت می فرمایند:

به پشت خود بر گردد و از کسی که دوستش می داشتی و بر خلائق مقدّمش می نمودی طلب شفاعت کن زیرا بهترین خلق نزد تو باید شفاعت را بکند چه آنکه بهترین مخلوقات کسی است که شفیع دیگران باشد.

آن شخص می گوید: از تشنگی مردم.

حضرت به او می فرمایند:

خداوند تو را تشنه تر کرده و عطشت را زیاد کند.

ص: 38

راوی یعنی مسمع می گوید:

به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم این شخص چگونه نزدیک حوض می رود در حالی که غیر از امیر المؤمنین علیه السّلام احدی بر آن قادر نیست؟ حضرت فرمودند: این شخص از اعمال زشتی چند اجتناب نموده و وقتی ما را نام می برد از ناسزا گفتن و فحش دادن خودداری می کرد و کارهائی را که دیگران جرات نموده و انجام می دادند وی آنها را ترک می کرد ولی این نه بخاطر حبّ و دوستی با ما بوده بلکه منشأ آن زیاد عبادت نمودن و تدیّن و منصرف بودنش از ذکر مردم می باشد ولی در قلبش نفاق بوده و دین و آئینش مذهب نصب و تبعیّت از اهل آن بوده و ولایت و دوستی خلفاء ماضی را داشته و آن دو نفر را بر هر کسی مقدّم می کند.

18. کشف الیقین: ابوجعفر علیه السلام در باره ی فرموده ی خداوند متعال: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» {روزی که چهره های نورانی شوند و چهره هایی سیاه گردند } تا پایان آیه، فرمودند: در روز قیامت امت من برانگیخته می شوند تا این که درکنار حوض بر من وارد می شوند. در این هنگام پرچم پیشوای پرهیزکاران و سرور مسلمانان و امیرمؤمنان و برترین جانشینان و راه بر سپیدرویان که همان علی بن ابی طالب است وارد می شود. سپس می گویم: پس از من با دو امانت گران قدر چه کردید؟ آن ها پاسخ می دهند: اما امانت بزرگ تر را پیروی کردیم و آن را تصدیق نموده و اطاعتش نمودیم. و امانت کوچک تر را دوست داشتیم و به سرپرستی پذیرفتیم، تا آن جا که خون های بسیاری از ما ریخته شد. پس می گویم: از آب حوض بنوشید و سیراب گردید و چهره هایتان روشن و تابان شود. و این تفسیر آیه است.

19. کشف الیقین: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در کنار حوض پرچم امیر مؤمنان و راه بر سپیدرویان بر من وارد می شود. پس من برمی خیزم و دست او را می گیرم. آن گاه چهره ی او و یارانش روشن شود. سپس می گویم: پس از من با دو امانت گرانبها که در میانتان گذاشتم چه کردید؟ پاسخ می دهند: از امانت بزرگ تر پیروی نمودیم و آن را تصدیق کرده و کوچک تر را یاری نمودیم و همراه آن کشته

شدیم. پس من می گویم: بنوشید و سیراب گردید. پس آن ها شربتی بنوشند که پس از آن هرگز تشنه نگردند. چهره ی امامشان هم چون خورشید تابان است و چهره های آن ها مانند ماه کامل و مانند فروزان ترین ستاره ی آسمان است.

20. مناقب ابن شهرآشوب: انس گوید: روزی بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وارد شدم، ایشان فرمودند: همانا کوثر به من عطا شد. گفتم: ای پیامبر خدا، کوثر چیست؟ فرمود: رودی است در بهشت که پهنا و درازای آن به اندازه ی فاصله ی میان آسمان و زمین است. هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد و هرکس از آن وضو بگیرد هرگز آلوده نمی شود(1). کسی که پیمان مرا شکسته(2) و اهل بیت مرا کشته است هرگز از آن نخواهد نوشید.

21. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: در روز قیامت علی علیه السلام از آن محافظت می کند تا کسانی که پیرو او نبوده اند از آن ننوشند. و هر کس از آن

بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد.

22. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: سوگند به خداوند که دانه را شکافت و موجودات زنده را پدید آورد، هنگامی که دوستان ما وارد بر حوض شوند با همین دو دست خویش دشمنان را از آن پراکنده می سازم.

و احمد در فضائل مانند آن را از أبو حرب بن ابو الأسود دؤلی آورده است.

23. بشاره المصطفی: از ابن عمر که گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله که راستگو و تصدیق شده بود فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد و خداوند اولین و آخرین را گرد هم آورد، منادی با صدایی که از دوردست ها همانند نزدیک شنیده می شود فریاد می زند: علی بن ابی طالب کجاست؟ علی رضا کجاست؟ پس علی رضا را می آورند و به آسانی حساب رسی می شود و دو پوشش سبزرنگ به او پوشانده می شود و عصای او که از درخت طوبی است به او داده می شود. سپس به او گفته

1- . یعنی هر کس با آن خود را پاک کند هرگز دچار آلودگی نخواهد شد.
2- . یعنی پیمان مرا شکسته و خیانت نمود.

می شود: کنار حوض بایست و هرکه را می خواهی سیراب گردان و هر کس را که می خواهی مانع شو.

شرح: به نظر می رسد منظور از علی رضا نیز همان امیرمؤمنان علیه السلام است

24. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: از ابن عباس: درباره ی سخن خداوند عزوجل: {إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرِ} «همانا ما به تو کوثر بخشیدیم» گفت: رودخانه ای است در بهشت که عمق آن در زمین هفتاد هزار فرسخ است، آبش از شیر سپیدتر و از عسل شیرین تر است. ساحل آن از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت می باشد و خداوند با آن پیامبر و اهل بیتش را از سایر پیامبران ممتاز قرار داده است.

25. و نیز روایتی که از زیدبن علی از پدرش روایت شده آن را تأیید می کند که امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روایت کردند: جبرئیل جایگاه های من و اهل بیتم را در کنار حوض کوثر به من نمایاند.

27. و نیز حمران بن اعین از ابوعبدالله علیه السلام نقل کرده که فرمود: همانا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نماز صبح را خواند و سپس به علی علیه السلام رو کرده و پرسیدند: ای علی، این نور که تو را در میان گرفته چیست؟ پاسخ داد: ای پیامبر خدا، شب نیاز به غسل پیدا کردم و در این سرزمین به دنبال آب گشتم اما آبی نیافتم، هنگامی که روی خود را برگرداندم منادی صدا زد: ای امیرمؤمنان، پس نگاه کردم و دیدم پشت سرم ظرفی پر از آب قرار دارد. پس غسل کردم. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی، آن منادی جبرئیل بود و آب از رودی در بهشت بود که به آن کوثر می گویند. دوازده هزار درخت کنار آن قرار دارند که هر درخت سیصد و شصت شاخه دارد. هنگامی که اهالی بهشت می خواهند شادی کنند بادی می وزد و صدای هر درخت و هر شاخه ای گوش نوازتر از دیگری است. و اگر چنین نبود که خداوند مرگ را برای مردم بهشت قرار نداده، از شدت شادمانی از شنیدن این صداها جان می دادند. این رودخانه در بهشت عدن است و از آن من و تو و فاطمه و حسن و حسین است و هیچ کس دیگری در آن سهمی ندارد.

توضیح: «بلاط» مانند «سحاب» سنگی است که زمین خانه را با آن فرش می کنند.

28. تفسیر فرات بن إبراهیم: جعفربن محمد پدران خود علیهم السلام نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به دوست داران ما اهل بیت فرمود: به زودی از جانب قریش آسیبی به شما می رسد(1)، پس شکیبایی کنید تا در کنار حوض بر من وارد شوید، که شربت آن از عسل شیرین تر و از شیر سپیدتر و از برف سردتر و از کره نرم تر است. شما همان کسانی هستید که خداوند در کتاب خود وصف نموده است(2): {یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ} «بر گِردشان پسرانی جاودان [به خدمت] می گردند» تا جایی که می فرماید: {وَ لا یُنْزِفُونَ} «نه بی خرد گردند».

29. تفسیر فرات بن إبراهیم: ابوجعفر علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند متعال «إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ» را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او نازل کرد، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر خدا، همانا خداوند این رودخانه را بزرگ و گرامی داشته است، پس آن را برای ما توصیف کنید. پیامبر فرمود: بله ای علی، کوثر رودی است که خداوند آن را از پایین عرش خود جاری ساخته است.(3) آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از کره نرم تر است. سنگریزه های آن درّ و یاقوت و مرجان و خاکش مشک تیزبوی است. گیاهان آن زعفران است که از زیر پایه های عرش پروردگار عالمیان جاری است. میوه ی آن مانند تکه سنگ هایی(4) از زبرجد سبز و یاقوت سرخ و مروارید سفید است که درون آن از بیرونش پیداست و بیرونش نیز از درون آن دیده می شود. پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و یارانش گریستند و سپس ایشان با دست خود به امیرمؤمنان علی بن ابی طالب زدند و فرمودند: ای علی، به خدا سوگند آن تنها برای من نیست، بلکه برای من و تو و دوستداران تو پس از من است.

عقائد: اعتقاد ما درباره ی حوض کوثر چنین است که آن را حق می دانیم و این که گستره ی آن به اندازه ی میان ایله و صنعا است، و آن حوض پیامبر صلی الله علیه

1- . الاثر و الاثر: جای زخم است.
2- . در مصدر چنین است: و أنتم الذین وصفکم اللّه فی کتابه فقال: و یطوف اه. م.
3- . در مصدر چنین است: یجری من تحت عرش اللّه. م.

4- . قلال با کسره ی قاف یعنی: سنگریزه های زمین.

وآله است(1)، و در آن به تعداد ستارگان آسمان ظرف های آب قرار دارد، و این که سرپرست آن(2) در روز قیامت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است، که دوستان خود را از آن سیراب می گرداند و دشمنان خود را از آن دور می دارد. هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد.

30. و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همانا گروهی از مردم امتم از من پراکنده و دور داشته می شوند، در حالی که من در کنار حوض ایستاده ام. پس آنان را از جانب چپشان می گیرند. پس من فریاد می زنم: پروردگارا، یارانم، یارانم(3)، پس گفته می شود: تو آگاه نیستی آنان پس از تو چه بدعتی آوردند.

31. امالی شیخ طوسی: ابن عباس گفت: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرمودند: خداوند پنج چیز را به من عطا فرمود و پنج چیز را نیز به علی عطا فرمود. جوامع کلام را به من عطا کرد و جوامع علم را به علی بخشید. مرا پیامبر قرار داد و او را وصی قرار داد. و کوثر را به من بخشید و سلسبیل را به او عطا فرمود. وحی را به من بخشید و الهام را به او عطا فرمود. مرا به سوی خود بالا برد و برای علی علیه السلام درهای آسمان و حجاب ها را گشود تا این که او مرا در آسمان ها دید و من نیز او را دیدم. تا پایان حدیث(4).

32. امالی صدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله که فرمودند: ای علی، تو و شیعیانت در کنار حوض قرار خواهید گرفت، هرکس را دوست داشته باشید سیراب می سازید و هرکس را که نخواهید منع می کنید و در روز هراس و وحشت بزرگ شما در امن و آسایش در سایه ی عرش هستید. مردم وحشت می کنند و شما بیمی ندارید. و مردم اندوهگین هستند و شما

1- 23. در مصدر چنین است: و هو للنبی صلّی اللّه علیه و آله. م.
2- . در مصدر چنین است: و ان الساقی. م.
3- . در مصدر چنین است: اصحابی اصحابی. م.
4- . در نسخه ی چاپ شده ی امالی چنین است: و أعطی علیا الالهام و أسری بی إلیه، و فتحت له أبواب السماء حتّی رأی ما رأیت و نظر إلی ما نظر إلیه.

اندوهی ندارید. این آیه درباره ی شما نازل شده است که: {إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ} «همانا کسانی که پیش از این وعده ی نیکی به آن ها داده شده از آن دور هستند». و درباره ی شما آیه نازل شده است که: {لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ} وحشت بزرگ آن ها را اندوهگین نمی سازد و فرشتگان به دیدارشان خواهند آمد، این همان روزی است که به شما وعده داده شده بود. تا پایان حدیث.

تفسیر فرات بن إبراهیم: قاسم بن عبید که سلسسله ی حدیث رابه او رسانده است. از پدرانش علیهم السلام مانند آن را آورده و در پایان آن افزوده است: ای علی، از تو و شیعیانت در موقف حساب درخواست می کنند و شما در بهشت های پر نعمت هستید.

33. اعلام الدین دیلمی از کتاب حسین بن سعید با اسناد او از ابوایوب انصاری، گفت: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نشسته بودم که درباره ی حوض سؤال شد، پس فرمود: درباره ی حوض از من پرسیدید، پس شما را از آن آگاه می سازم. همانا خداوند متعال به وسیله ی آن مرا از پیامبران دیگر ممتاز ساخت و گرامی داشت. گستره ی آن به اندازه ی مابین ایله و صنعا است که دو خلیج از آب درآن جاری شده اند. آب آن دو از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است. سنگفرش آن از مشک تیزبوی است و ساحل آن ها از درّ و یاقوت است. شرطی است که پروردگارم با من قرار داده است که تنها کسانی که نیتی درست و قلبی پاکیزه دارند وارد آن شوند.آن چه را دارند در آسایش می بخشند و چیزی را که برای آن هاست در سختی نمی گیرند و تسلیم جانشین پس از من شدند. او مانند مردی که شترگر را از شتر خود دور کند، کسانی را که شیعه ی او نیستند از آن دور می گرداند.

آیات:

- «وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ.

{و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند؛ و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می شود؛ و نه یاری خواهند شد. }

- «وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ.

{و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند، و نه بدل و بلاگردانی از وی پذیرفته شود، و نه او را میانجیگری سودمند افتد، و نه یاری شوند. }

- «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ.

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی. }

- «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ.

{کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. }

- «عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً.

{امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. }

- «لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً.

{[آنان] اختیار شفاعت را ندارند، جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است.}

- «یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا.

{در آن روز، شفاعت [به کسی] سود نبخشد، مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید.}

- «وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ *لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ *یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ.

{و گفتند: «[خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده.» منزّه است او. بلکه [فرشتگان] بندگانی ارجمندند، که در سخن بر او پیشی نمی گیرند، و خود به دستور او کار می کنند. آنچه فراروی آنان و آنچه پشت سرشان است می داند، و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند و خود از بیم او هراسانند.}

- فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ * وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ.

{در نتیجه شفاعتگرانی نداریم، و نه دوستی نزدیک.}

- «وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّی إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قالُوا ما ذا قالَ رَبُّکُمْ قالُوا الْحَقَّ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ.

{و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی بخشد، مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد. تا چون هراس از دلهایشان برطرف شود، می گویند: «پروردگارتان چه فرمود؟» می گویند: «حقیقت؛ و هموست بلندمرتبه و بزرگ.}

- «إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ مِیقاتُهُمْ أَجْمَعِینَ یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ.

{در حقیقت، روز «جداسازی» موعد همه آنهاست. همان روزی که هیچ دوستی از هیچ دوستی نمی تواند حمایتی کند، و آنان یاری نمی شوند، مگر

کسی را که خدا رحمت کرده است، زیرا که اوست همان ارجمند مهربان. }

- «وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی.

{و بسا فرشتگانی که در آسمانهایند [و] شفاعتشان به کاری نیاید، مگر پس از آنکه خدا به هر که خواهد و خشنود باشد اذن دهد. }

- «فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَهُ الشَّافِعِینَ.

{و شفاعت شفاعتگران آنها را سود نبخشد. }

- یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ.

{روزی که «روح» و فرشتگان به صف می ایستند، و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد. }

تفسیر:

طبرسی قدس الله روحه گفته است: فرموده ی خداوند «وَ اتَّقُوا» یعنی برحذر باشید و بترسید. «یَوْماً لا تَجْزِی» یعنی بی نیاز نمی سازد، یا این که در آن برآورده نمی شود، «نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً» و هیچ ناپسندی را از او بازنمی دارد، و گفته شده هیچ کس حقی را که از جانب خداوند یا شخص دیگری برای او واجب شده ادا نمی کند. «وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَهٌ» مفسران گفته اند: حکم این آیه مخصوص یهودیان است. چرا که آنان گفتند: ما فرزندان پیامبران هستیم و پدران ما برای ما شفاعت می کنند. پس خداوند آنان را از این امر نومید ساخت. بنابراین سخن برای همه ی مردم بیان شده و منظور از آن ویژه بودن برای گروهی از مردم است. و نیز دلیل آن که همه ی امت اتفاق نظر دارند شفاعت پیامبر مورد پذیرش است، هرچند درمورد جزئیات آن اختلاف نظر داشته باشند. به عقیده ی ما این مسئله مخصوص برطرف کردن زیان و برداشتن عذاب از مؤمنان گناهکاری است که سزاوار آن هستند. و معتزله معتقدند این شفاعت در سودمند ساختن فرمان برداران و توبه کنندگان است، و نه گناهکاران. و از نظر ما این شفاعت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و یاران

برگزیده اش و امامانی که از اهل بیت پاک او هستند و برای مؤمنان شایسته وجود دارد. خداوند متعال بسیاری از خطاکاران را با شفاعت ایشان نجات بخشد.

و این حدیث که امت آن را درست پنداشته و پذیرفته اند آن را تأیید می کند و آن سخن امام علیه السلام است که: شفاعتم را برای صاحبان گناهان بزرگ در امتم ذخیره نموده ام.

و آن چه در روایات اصحاب ما رضی الله عنهم آمده که سندش به پیامبر صلی الله علیه وآله می رسد که فرمود: همانا من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود، و علی نیز شفاعت می کند و او نیز پذیرفته می شود، و اهل بیتم نیز شفاعت کرده و شفاعتشان پذیرفته می شود، و همانا کمترین مؤمنان در شفاعت برای چهل نفر از برادران خود که همگی سزاوار آتش هستند شفاعت می کنند.

«وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ» یعنی فدیه، زیرا مقابل و مانند فدیه دهنده می باشد. اما آن چه در حدیث آمده که «لا یقبل الله منه صرفا و لا عدلا» در باره ی معنای آن اختلاف نظر دارند. حسن گفته است: «الصرف» یعنی عمل، و «العدل» یعنی فدیه، و اصمعی گفته است: «الصرف» یعنی تکلیف کردن، و «عدل» یعنی فریضه. و أبو عبیده گفته است: «الصرف» یعنی حیله و «العدل» یعنی فدیه. و کلبی گفته است: «الصرف» یعنی فدیه و «العدل» کسی است که در جایگاه عدل است. «وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ» یعنی یاری نمی شوند تا از عذاب رهایی یابند. و گفته شده یاری کننده ای نخواهد بود تا آنان را از عقوبت الهی رهایی بخشد.

و فرموده ی خداوند «لا بَيْعٌ فِيهِ» یعنی تجارتی وجود ندارد، «وَ لا خُلَّةٌ» یعنی هیچ دوستی و صداقتی وجود ندارد. زیرا آنان به وسیله ی گناهان دشمن به شمار می روند. و نیز گفته شده سرگرم شدن به خویشتن او را از دوستی دیگران باز داشته است. و این مانند فرموده ی خداوند است که: درآن روز بعضی از دوستان با بعضی دیگر دشمنی می کنند، مگر پرهیزکاران. «وَ لا شَفاعَةٌ» یعنی برای غیر مؤمنان، به شکل مطلق.

و درباره ی سخن خداوند متعال: «کیست که در نزد او بدون اجازه شفاعت نماید؟» پرسشی است که معنای آن انکار و نفی است، یعنی در روز قیامت هیچ کس برای دیگری شفاعت نمی کند مگر به اجازه و فرمان او، به این دلیل که مشرکان گمان می کردند بت ها برایشان شفاعت کنند، پس خداوند سبحان به آن ها خبر داد هیچ یک از کسانی که حق شفاعت دارد نمی تواند پیش از اجازه و فرمان خداوند به آن شفاعت کند.

و درباره ی سخن خداوند عزوجل و مجرمان را به سوی جهنم می بریم نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْداً لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ یعنی قادر به شفاعت نیستند، نه شفاعت آن ها پذیرفته است و نه برایشان شفاعت می شود، در هنگامی که برخی از مؤمنان برای برخی دیگر شفاعت می کنند. چرا که اجازه ی شفاعت بر دو گونه است. یکی این که برای دیگری شفاعت نماید و دیگر این که از شخص دیگری برای خودش درخواست شفاعت نماید. پس خداوند سبحان بیان فرموده است که این کافران شفاعت دیگران برایشان سودمند نخواهد بود و آن ها نیز نمی توانند برای دیگری شفاعت کنند. مگر کسی که از نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی داشته باشد. یعنی تنها این گروه حق شفاعت دارند و یا این که شفاعت تنها برای این گروه سودمند خواهد بود. و منظور از عهد همان ایمان و اقرار به یگانگی خداوند و باور داشتن پیامبران الهی است. و از ابن عباس گفته شده شهادت به لا إله إلا الله است و این که از هر نیرو و توانی به سوی خداوند بیزاری بجویند و تنها به خداوند امید ببندند. و گفته شده معنای آن چنین است که تنها برای کسی که خداوند رحمان وعده ی اطلاق شفاعت به او داده، مانند پیامبران و شهیدان و دانشمندان و مؤمنان خواهد بود، براساس آن چه در احادیث آمده است. و علی بن إبراهیم در تفسیر خود گفته است:

پدرم از ابن محبوب از سلیمان بن جعفر از اباعبدالله علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هرکس در هنگام مرگ وصیتی نیکو به جای نگذارد مردانگی اش کامل نیست، پس گفته شد: ای پیامبر خدا، مرده چگونه وصیت کند؟ فرمود: هنگامی که زمان مرگش فرارسید و مردم نزدش جمع شدند بگوید: خداوندا، ای پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین. و حدیث به

این جا رسید که فرمود: و تصدیق این سخن در سوره ی مریم در این آیه است: آنان حق شفاعت ندارند مگر کسی که از نزد خداوند رحمان عهدی دارد. پس این عهد میت است.

می گویم: این حدیث در باب وصیت خواهد آمد.

و درباره ی سخن خداوند متعال مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او رضایت داده است، گفت: یعنی در آن روز شفاعت هیچ کس برای دیگری سودمند نیست، مگر کسی که خداوند به او اجازه داده شفاعت کند و گفتارش درباره ی آن مورد رضایت خداوند باشد، از پیامبران و اولیاء و نیکان و صدیقان و شهداء. و سخن خداوند سبحان: و گفتند خداوند رحمان فرزندی برای خویش قرار داده است، یعنی از فرشتگان، «سُبْحانَهُ» خداوند خود را از آن منزه دانسته است. «بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ» یعنی آن گونه که گمان می کنید فرزندان او نیستند، بلکه بندگانی هستند که خداوند آنان را گرامی داشته و برگزیده است. «لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ» یعنی تنها سخنی را که پروردگارشان دستور به آن داده بر زبان می آورند. «و آن ها به فرمان او عمل می کنند، آن چه را مقابل آن هاست و پشت سرشان قرار دارد می داند» یعنی اعمالی را که در گذشته انجام داده اند و هرآن چه را به تأخیر انداخته اند و در آینده انجام خواهند داد و آن چه در حال انجام آن هستند، و تنها برای کسانی شفاعت می کنند که مورد رضایت باشد. یعنی دین او مورد رضای خداوند بوده باشد، و مجاهد گفته است: تنها برای کسی که خداوند از او راضی است. و گفته شده آنان کسانی هستند که شهادت لا إله إلا الله داده اند. و گفته شده آنان مؤمنانی هستند که شایسته ی پاداش می باشند. و حقیقت آن چنین است که تنها برای کسانی که خداوند از شفاعت در ایشان رضایت دارد می باشد. بنابراین در معنای فرموده ی خداوند است که: «چه کسی است که درنزد او بدون اجازه شفاعت کند، و آنان از خشیت خداوند...» ذَا الَّذِی يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ یعنی از خشیت آنان از او، مصدر را به مفعول افزوده است، «بیمناک هستند» ترسان و نگران هستند، از کوتاهی در عبادت و پرستش او.

ص: 50

و در باره ی فرموده ی خداوند سبحان: «و شفاعت نزد او تنها برای کسی است که به او اجازه داده شده» یعنی شفاعت نزد خداوند تنها برای کسی سودمند است که خداوند از او رضایت دارد و او نیز رضایت مند است و اجازه ی شفاعت را به او داده است، مانند فرشتگان و پیامبران و اولیا و یا کسی که خداوند اجازه ی شفاعت درباره ی او داده است. «تازمانی که بیم و ترس از دل هایشان برطرف گردد.» یعنی ترس از دل هایشان برداشته شود. و درباره ی ضمیر در«عَنْ قُلُوبِهِمْ» اختلاف شده است، برخی گفته اند ضمیر به مشرکان بازمی گردد. یعنی زمانی که ترس از دل هایشان برداشته می شود تا سخن فرشتگان را بشنوند. «قالُوا» یعنی فرشتگان، «ما ذا قالَ رَبُّکُمْ قالُوا» یعنی مشرکان به آن ها پاسخ می دهند، «الْحَقَ» یعنی حقیقت را گفت. پس اعتراف می کنند که آن چه پیامبران آورده بودند حقیقت است، از ابن عباس و دیگران نقل شده است. و گفته شده ضمیر به «ملائکه» بازمی گردد، سپس در مورد معنای آن چندین نظر وجود داشته است: اول این که هنگامی که فرشتگان اعمال بندگان را بالا می برند در حالی که ناله و فریاد بلندی(1) دارند، پس فرشتگان گمان می کنند قیامت برپاشده است، پس به سجده می افتند و هراسان می گردند. پس هنگامی که درمی یابند چنین نیست «می گویند: پروردگارتان چه گفت: گویند حقیقت را.» و دوم این که مدت زمانی میان پیامبری عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وجود داشت سپس خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآله را برانگیخت، پس هنگامی که جبرئیل را با وحی نازل فرمود، فرشتگان پنداشتند او همراه با فرمانی درباره ی قیامت نازل شده است، به همین دلیل فریاد زدند. از این رو جبرئیل به هر آسمان گذر می کرد و ترس را ازآنان برطرف می ساخت. پس سرهای خود را بالا می آوردند و برخی از آنان به برخی دیگر می گفتند: پروردگارتان چه فرموده است؟ پاسخ می دادند: حق، یعنی وحی.

و سوم این که هنگامی که خداوند به بعضی از فرشتگان وحی نازل می فرمود هنگام شنیدن وحی بیهوش می شدند و فریاد می زدند و برای این نشانه ی بزرگ به

1- . جمع زجله با ضمه، به معنای: صدای بلند و ناله است.

سجده می افتادند. پس هنگامی که بیم از دل هایشان برداشته می شد فرشتگان از فرشته ای که وحی بر او نازل شده بود می پرسیدند: پروردگارت چه فرمود؟ یا بعضی از آنان از بعضی دیگر می پرسیدند و می دانستند که دستور برای دیگران است.

و در سخن خداوند متعال: روزی که هیچ دوستی برای دوست خود سودمند نیست، مولی هم نشینی است که سزاوار است دوست خود را در کارهایش یاری دهد. بنابراین پسرعمو و یاری دهنده و هم پیمان و دیگران را شامل می شود، یعنی هیچ دوستی نمی تواند به دوست خود فایده ای رسانده یا او را از عذاب الهی نگاه دارد، و آنان یاری نمی شوند. و این مخالف اعتقاد بسیاری از امت نیست که شفاعت را ثابت می داند، زیرا آن تنها به دستور و اجازه ی خداوند به دست می آید، و منظور از آیه چنین است آنان کسی را ندارند که آنان را از عذاب نگاه دارد و یاری شان نماید، مگر این که خداوند در این کار اجازه دهد. و این فرموده ی خداوند نیز دلیل بر آن است که: مگر کسی که خداوند بر او رحم آورد، یعنی مگر کسانی از مؤمنان که خداوند به آن ها رحم کند. و به این وسیله یا از ابتدا عذاب از ایشان برداشته شود و یا اجازه ی شفاعت برای ایشان داده شود.

و فرموده ی خداوند متعال: مگر پس از آن که خداوند برای او اجازه دهد، یعنی به فرشتگان در شفاعت، برای هرکس بخواهد و رضایت داشته باشد تا درباره ی آنان شفاعت انجام شود.

و در سخن خداوند متعال: پس شفاعت شفاعت کنندگان برایشان سودمند نخواهد بود، یعنی شفاعت فرشتگان و پیامبران، همان گونه که یکتاپرستان بهره مند شدند، از ابن عباس روایت شده است. و حسن گفته است: شفاعت هیچ فرشته یا شهید یا مؤمنی برای آنان سودمند نخواهد بود. و این اجماع را به این وسیله تقویت کرده است که عقوبت کفر به وسیله ی شفاعت از بین نمی رود. و روایتی صحیح از ابن مسعود وارد شده که: پیامبر شما به عنوان چهارمین تن از یک گروه چهارنفره شفاعت می کند، جبرئیل و سپس ابراهیم و موسی یا عیسی و سپس پیامبر شما، هیچ یک از آن ها بیش از آن چه پیامبر شما شفاعت می کند شفیع نیست، سپس پیامبران، سپس صدیقان و سپس شهیدان، و گروهی در جهنم باقی می مانند پس به آن ها گفته

می شود: چه چیز شما را به دوزخ افکند؟ تا اینجای آیه: پس شفاعت شفاعت کنندگان برایشان سودمند نخواهد بود. ابن مسعود گفته است: این ها کسانی هستند که در جهنم باقی می مانند.

و از حسن از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: مردی از اهل بهشت در روز قیامت می گوید: ای پروردگار، فلان کس از بندگان تو در دنیا جرعه ی آبی به من نوشاند، پس مرا شفیع او قرار بده. پس گفته می شود: برو و او را از آتش جهنم بیرون آور، پس او رفته و به دنبالش جستجو می کند تا آن که او را از آتش بیرون آورد.

و نیز پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا کسانی از امت من هستند که خداوند به وسیله ی شفاعت آن ها گروه بسیاری را وارد بهشت می کند.

روایات:

1. خصال: رسول خدا فرمود هر پیغمبری نزد خدا یک دعای خصوصی داشت که آن را درخواست کرد و سؤالی نمود و من دعای خود را ذخیره کردم برای شفاعت امتم در روز قیامت.

2. خصال: رسول خدا فرمود سه دسته نزد خدا شفاعت میکنند و شفاعتشان پذیرفته می شود، پیغمبران سپس علما و دانشمندان سپس شهیدان.

3. خصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: با آن چه از پیش فرستاده اید در روز قیامت دست ما را برای شفاعت و درخواست برای شما بسته نسازید. و فرمود: برای ما شفاعتی است و برای کسانی که ما را دوست می دارند نیز شفاعتی است.

4. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السّلام به نقل از پدرانشان از أمیر المؤمنین علیه السّلام از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله روایت فرمود :که هر کس به حوض من (حوض کوثر) ایمان نیاورد، خداوند او را بر آن حوض نرساند و هر کس ایمان به شفاعت من نیاورد، خداوند او را به شفاعت من فائز نگرداند! سپس فرمود: شفاعت من مربوط به کسانی است که مرتکب گناهان کبیره می شوند. و امّا نیکوکاران، اصلا، مستحقّ توبیخ و مؤاخذه نیستند. حسین بن خالد گوید: به حضرت

عرض کردم: یا ابن رسول اللَّه معنی این آیه چیست: «وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی»؟ }شفاعت نمی کنند مگر کسی را که خداوند بپسندد{ فرمود: یعنی شفاعت نمی کنند مگر کسی را که خداوند از دینش خوشنود باشد.

5. عیون اخبار الرضا علیه السلام: نویسنده ی این کتاب گفته است: مؤمن کسی است که نیکی هایش او را شادمان ساخته و بدی هایش او را اندوهگین می کند(1). به دلیل فرموده ی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله که: هرکس نیکی اش او را شادمان کرده و بدی اش او را اندوهگین سازد پس او مؤمن است. و هنگامی که گناهی او را اندوهگین سازد پشیمان شود و پشیمانی توبه است و توبه کننده سزاوار شفاعت و آمرزش است. و هرکس گناهش او را ناراحت نسازد مؤمن نیست و کسی که مؤمن نباشد شایسته ی شفاعت نمی باشد، چرا که دین او راضی کننده نیست.

6. امالی صدوق: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: فاطمه سلام الله علیها به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: در روز موقف بزرگ و روز وحشت ها و روز هراس بزرگ شما را کجا ملاقات نمایم؟ فرمود: ای فاطمه، در کنار در بهشت، در حالی که پرچم حمد در دستان من است و من شفاعت کننده ی امتم در نزد پروردگار هستم. گفت: پدرجان، اگر شما را در آن جا دیدار نکردم چه؟ فرمود: در کنار حوض به دیدار من بیا، چرا که من امتم را سیراب می گردانم. گفت: پدرجان، اگر شما را در آن جا دیدار نکردم چه؟ فرمود: مرا در کنار صراط ببین. چرا که من آن جا می ایستم و می گویم: پروردگارا، امت مرا سالم بدار. گفت: پدرجان، اگر شما را در آن جا ندیدم چه؟ فرمود: در کنار میزان با من دیدار کن که کنار آن ایستاده ام و می گویم: پروردگارا امت مرا سالم بدار. گفت: پدرجان، اگر شما را در آن جا دیدار نکردم چه؟ فرمود: مرا در کناره ی جهنم ملاقات کن که شعله ها و حرارت آن از امت من دور بماند. پس فاطمه از شنیدن این سخن شادمان شد، درود خداوند بر او و پدرش و شوهرش و دو فرزندش باد.

1- . درعیون چنین است: «حسنه و سیئه» در همه ی موارد.

7. تفسیر قمی: سماعه گفت: از ابوعبدالله علیه السلام، درباره ی شفاعت پیامبر صلی الله علیه وآله در روز قیامت پرسیدم، فرمودند: در روز قیامت با ریسمان هایی بر دهان مردم زده می شود(1)،

پس می گویند: ما را نزد آدم ببرید تا برای ما شفاعت نماید، پس آن ها را نزد آدم می آورند و می گویند: ای آدم، برای ما نزد پروردگارت شفاعت نما (2)، پس می گوید: من خود گناه و خطایی دارم، به نزد نوح روید، پس نزد نوح می آیند و او نیز آن ها را به پیامبر پس از خود بازمی گرداند، به همین ترتیب هر پیامبری آنان را نزد پیامبر بعدی می فرستد تا آن که به عیسی می رسند و می فرماید: باید به محضر محمد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بروید، پس نزد ایشان رفته و حال خود را بیان می دارند و از ایشان درخواست می کنند. پس می فرماید: بروید، و آنان را به سوی درهای بهشت می برند و مقابل در رحمان قرار گرفته و به سجده می افتد و به میزانی که خداوند بخواهد درنگ می کند. سپس خداوند عزوجل می فرماید: سرت را بلند کن و شفاعت کن که پذیرفته است و درخواست کن تا به تو عطا شود. و این معنای فرموده ی اوست که «عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»(3) {باشد که پروردگارت تو را به جایگاه پسندیده ای برانگیزد}.

شرح: «تشفع» در صیغه ی مجهول از باب تفعیل است، گفته می شود: «شفعه تشفیعا» یعنی شفاعت او را پذیرفت.

8. تفسیر قمی: از اباعبدالله که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر من به مقام پسندیده می رسیدم(4) برای پدر و مادر و عمویم و برادری که در زمان جاهلیت داشته ام شفاعت می کردم. (5)

بیان: داشتن برادری در جاهلیت یعنی پیش ازبعثت و این مخالف مؤمن بودن او نیست.

1- . در نسخه ای چنین است: و یرهقهم القلق.
2- . در مصدر چنین است: لیشفع لنا عند ربّه فینطلقون الی آدم فیقولون: یا آدم اشفع اه. م.
3- - تفسیر قمی، ج 1، ص 415.

4- . در مصدر چنین است:: لو قدمت المقام اه. م.
5- . با سند دیگری از تفسیر عیاشی آن را آورده است، که در شماره ی47 به آن خواهیم رسید.

9. تفسیر قمی: ابوبصیر از ابوعبدالله علیه السلام: درباره ی فرموده ی خداوند متعال: «لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً» {آن ها شفاعتی نمی کنند مگر کسی که از خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد.} گفت: نه شفاعت نموده و نه شفاعت از آنان پذیرفته می شود و نه برایشان شفاعت می کنند. {مگر کسی که از جانب خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد} مگر کسی که به وسیله ی ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و امامان پس از او اجازه دارد، و این همان عهد و پیمان نزد خداوند است. تا پایان حدیث.

10. بشاره المصطفی، امالی صدوق: ابوبصیر از ابوعبدالله صادق علیه السلام، فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند اولین و آخرین مردم را بر روی یک زمین گرد هم آورد، پس تاریکی فراوانی آن ها را فرا گیرد، آن ها به سوی پروردگارشان ناله و فریاد می برند و می گویند: پروردگارا این تاریکی را از ما برطرف ساز. فرمود: پس گروهی می آیند که پیشاپیش آن ها نورانی است و زمین قیامت از آن نور روشن شده است. پس مردم می گویند: این ها حتما پیامبران خدا هستند، پس ندایی از سوی خدا پاسخ می دهد: این ها پیامبران خدا نیستند. مردم گویند: بنابراین آن ها فرشتگان هستند، صدا از جانب پروردگار پاسخ می دهد: این ها فرشتگان نیستند. پس مردم حاضر می گویند: بنابراین آن ها شهدا هستند. باز پاسخ از جانب خداوند می آید که آنان شهیدان نیستند. سپس حاضران می پرسند: آنان چه کسانی هستند؟ ندای الهی پاسخ می دهد: از خودشان بپرسید که چه کسانی هستند. می پرسند: شما چه کسانی هستید؟ آن گروه پاسخ می دهند: ما علویان هستیم. ما از نسل پیامبر صلی الله علیه وآله هستیم، ما فرزندان علی علیه السلام ولی خدا هستیم، ماییم که به وسیله ی بزرگداشت خداوند ممتاز شده ایم. ما هستیم که در امان و آرامش قرار داریم. پس ندایی از جانب حق می رسد که درباره ی دوستداران خود شفاعت نمایید. پس شفاعت می کنند و شفاعت آنان پذیرفته می شود.

11. علل الشرائع: ابوبصیر از اباعبدالله علیه السلام، فرمود: شیعیان ما از نور الهی آفریده شده اند و به سوی او بازمی گردند. و به خدا سوگند شما در روز قیامت به ما می پیوندید و ما شفاعت می کنیم و شفاعت ما پذیرفته شود و به خدا سوگند شما

نیز شفاعت می کنید و شفاعت شما پذیرفته می شود. و کسی باقی نمی ماند مگر این که آتش از جانب چپ او و بهشت از سمت راست او دیده می شود و دوستان خود را وارد بهشت کرده و دشمنان خود را به جهنم می فرستد.

12. امالی صدوق: امام جعفر صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هنگامی که من در مقام محمود قرار گیرم، درباره ی کسانی از امتم که گناهان بزرگ دارند شفاعت می کنم و خداوند شفاعت مرا خواهد پذیرفت. و به خدا سوگند برای کسانی که فرزندان مرا آزار دادند شفاعت نخواهم کرد.

13. امالی صدوق: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست، معراج و پرسش در قبر و شفاعت.

14. امالی شیخ طوسی: در حدیث ابوذر و سلمان که گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند یک درخواست برآورده شده به من عطا کرد و من آن درخواست را برای شفاعت درباره ی مؤمنان امتم در روز قیامت نگاه داشتم و خداوند نیز مرا اجابت کرد. پایان حدیث.

15. تفسیر قمی: امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام فرمودند: به خدا سوگند ما شفاعت می کنیم و شفاعت ما پذیرفته شود. به خدا سوگند ما برای شیعیان گناهکار شفاعت می کنیم تا جایی که دشمنان ما با مشاهده آن می گویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» {پس ما نه شفاعت کننده ای نداریم و نه دوست مهربانی، پس اگر بار دیگر به ما زندگی داده شود از مؤمنان خواهیم بود}. گفت: از هدایت یافتگان، چرا که ایمان به وسیله ی اقرار در آن ها به وجود آمد.

بیان: یعنی منظور از ایمان در این جا اسلام نیست؛ بلکه هدایت به سوی ولایت امامان است، یا به این معنی که منظور ایمان ظاهری نیست.

16. تفسیر قمی: «وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» {و شفاعت در نزد او تنها برای کسی سودمند است که اجازه داده شده} گفت: هیچ یک از پیامبران و فرستادگان خداوند در روز قیامت شفاعت نمی کنند مگر پس از این که از سوی خدا

به آن ها اجازه داده شود، به جز پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، چر که خداوند به ایشان پیش از روز قیامت اجازه ی شفاعت داده است. و شفاعت برای ایشان و امامانی است که از نسل ایشان هستند. پس از آن برای پیامبران دیگر است، صلوات خدا بر آن ها و بر محمد و خاندان او باد. گفت پدرم از ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار از ابوعباس مکبر گفت: یکی از غلامان همسر امام سجاد علیه السلام به نام ابوایمن بر ابوجعفر علیهما السلام وارد شد و گفت: ای ابوجعفر، مردم را فریب داده و می گویید: شفاعت محمد، شفاعت محمد، پس ابوجعفر علیه السلام به حدی خشمگین شد که چهره اش تغییر کرد. سپس فرمود: وای بر تو ای ابوایمن، آیا برایت شگفت است که در شکم و شهوت پارسائی کنی؟ آیا هراس روز قیامت را نمی شناسی؟ همانا تو شفاعت محمد صلی الله علیه وآله را دلیل آورده ای، پس آیا او برای کسی جز کسانی که سزاوار آتش هستند شفاعت می کند؟ سپس فرمود: هیچ یک از اولین و آخرین آدمیان نیست مگر این که روز قیامت نیازمند شفاعت ایشان است. سپس ابوجعفر علیه السلام فرمود: همانا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برای امت خود حق شفاعت دارد، و ما نیز برای شیعیان خود شفاعت می کنیم(1)

و شیعیان ما نیز برای دوستان و نزدیکان خود شفاعت می کنند. سپس فرمود: همانا مؤمن برای کسانی به مانند قبیله ی ربیعه و مضر شفاعت می کند(2) و همانا مؤمن حتی برای خدمتکار خود شفاعت می کند و می گوید: پروردگارا، حق خدمتگزاری من همراهی با من در سرما و گرماست.

محاسن: پدرش از ابن ابی عمیر مانند آن را روایت کرده(3)، تا اینجای سخن که: آتش بر او واجب است. بیان: «تربد» یعنی دگرگون شد.

17 . خصال: ابن عباس گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پنج چیز به من داده شده که پیش از من به کسی داده نشد است. زمین برایم سجده گاه و پاکیزه

1- . در مصدر چنین است: «الشفاعه» و پس از آن نیز به همین صورت آمده است.
2- . در مصدر چنین است: و ان للمؤمنین لشفاعه... تا پایان. م.
3- . با اختلاف اندکی. م.

قرار داده شد، و من به وسیله ی بیم و هراس یاری شدم، و اموالی که از جنگ با کفار به دست آید برایم حلال شد و جوامع کلام به من داده شد، و شفاعت به من عطا شد.

18. خصال: حسن بن عبدالله از پدرانش از جدش حسن بن علی علیهما السلام در حدیثی طولانی: که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در جواب یکی از یهودیان که سؤالاتی از ایشان کرد فرمود: اما شفاعت من برای کسانی است که گناهان بزرگ دارند، به جز اهل شرک و ظلم.

بیان: منظور از ظلم انواع دیگر کفر و مذاهب باطل است.

19. خصال: قطان از ابن زکریا از ابن حبیب از محمدبن عبدالله از علی بن حکم از ابان از محمدبن فضل(1) زرقی از اباعبدالله از پدرش از جدش از علی علیهم السلام، فرمود: همانا بهشت هشت در دارد، یکی از درها برای ورود پیامبران و صدیقان است، از در دیگر شهدا و نیکوکاران وارد می شوند، و پنج در برای ورود شیعیان و دوستداران ماست و من همواره بر صراط ایستاده ام و دعا می کنم و می گویم: پروردگارا، شیعیان و دوستداران و یاران مرا و هرآن کس را که در دنیا مرا دوست داشته به سلامت دار. در این هنگام ندایی از میانه ی عرش می رسد که: دعایت مستجاب شد و شفاعتت برای شیعیانت پذیرفته شد. و نیز هریک از شیعیان من و

1- . در نسخه ای چنین آمده: محمّد بن فضیل زرقی؛ ودر نسخه ی چاپ شده ی خصال چنین است: محمّد بن فضیل رزقی، مامقانی گفته است: محمّد بن فضیل رزقی: من به آن برخورد نکردم مگر این که شیخ در رجال خود او را از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آورده است، و به نظر می رسد امامی باشد، هرچندن مجهول الحال است. و درباره ی لقب او دو احتمال وجود دارد: ابتدا زای مفتوح و سپس راء ومیان آن دو الف باشد که نسب بنی زریق گروهی از انصار است، و ابتدای آن با راء مکسور و پس از آن زاء، نسبت به قریه ای از روستاهای مرو است که به آن رزق گفته می شود، پایان. به نظر من این تنها گمان است، چرا که آن چه منسوب به بنی زریق است زرقی مانند جهنی است و قریه ای که در مرو قرار دارد زرق نام دارد؛ ابتدای آن زای مفتوحه و راء ساکن پس ازآن قرار

دارد، پس آن چه درست است یا زرقی مانند جهنی است که نسبت به بنی زریق می باشد، و یا زرقی با فتحه ی زای و سکون راء نسب زرق است که یکی از قریه های مرو بوده که یزدگرد، آخرین پادشاه فارس در آن کشته شده است. و یا رزقی ابتدا به راء مکسور و سپس زای ساکن، نسبی به شهر رزق، یکی از قلعه های عجم در بصره پیش از ساختن به دست مسلمانان بوده است. مراجعه شود به اللباب «ج 1 ص 499» و قاموس ماده ی رزق و زرق.

کسانی که مرا به دوستی گرفته و یاری کردند و با سخن یا عمل با دشمنان من جنگیدند، برای هفتاد هزار تن از همسایگان و نزدیکان خود شفاعت می کنند. و در دیگری نیز برای ورود مسلمانان دیگر است، کسانی که شهادت لااله الاالله داده اند و در قلبشان ذره ای بغض نسبت به ما اهل بیت وجود ندارد.

20. امالی شیخ طوسی: امام حسن عسکری از پدرش از پدرانش علیهم السلام فرمودند: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: هنگامی که در روز قیامت مردم برانگیخته شوند منادی مرا صدا می زند که ای پیامبر خدا، همانا خداوند بلندمرتبه تو را درباره ی مجازات دوستدارانت و دوستداران اهل بیتت که برای تو آن ها را دوست می گرفته اند، و با دشمنان شما دشمنی کرده اند، اجازه داده است. پس آن گونه که می خواهی آنان را پاداش بده. پس می گویم: پروردگارا، آنان را در هرجای بهشت که بخواهم مسکن می دهم. و این مقام محمودی است که به من وعده شده است.

21. امالی شیخ طوسی: محمدبن ابراهیم بن کثیر می گوید: در بیماری پیش از مرگ ابونواس حسن بن هانی برای عیادت از او وارد شدیم، پس عیس بن موسی هاشمی به او گفت: ای ابوعلی، تو در آخرین روزهای زندگی دنیایی خود و اولین روزهای زندگی در آخرت قرار داری، و میان تو و خداوند بدی هایی وجود دارد. (1) پس به سوی خداوند عزوجل توبه کن. ابونواس سندونی بر پای نشست و گفت: مرا از خداوند می ترسانید، در حال که حمادبن سلمه از ثابت بنانی از انس بن مالک برایم نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر پیامبری دارای شفاعت است و من شفاعتم را برای اهل گناهان کبیره در امتم در روز قیامت ذخیره کرده ام. آیا گمان می کنی من از آن ها نیستم؟

22. خصال: در حدیث اعمش از امام صادق علیه السلام: کسانی که باید حد بر آن ها جاری شود از مسلمانان هستند و نه مؤمنان و نه کافران، چرا که خداوند تبارک و تعالی هیچ مؤمنی را وارد آتش نمی کند که بهشت را به او وعده کرده است. و هیچ

1- . گفته می شود: «فی فلان هنات» یعنی خصلت های بدی دارد.

کافری را از آتش بیرون می آورد که ورود به آتش و جاودانه شدن درآن را به او وعده داده است. «وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ» {و کمتر از آن را برای هرکس بخواهد می بخشد.} بنابراین اصحاب حدود فاسقان هستند و نه مؤمنان، و نه کافران. آن ها در آتش جاودانه نیستند و روزی از آن بیرون آورده می شوند و شفاعت برای آنان و مستضعفان هنگامی جایز است که دینشان مورد قبول خداوند باشد. پایان حدیث.

23. عیون أخبار الرضا علیه السلام: در آن چه امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشت: کسی ایمان خالص داشته باشد و گناهکاران یکتاپرست وارد آتش می شوند و از آن بیرون می آیند و شفاعت برای آن ها اجازه شده است.

24. عیون أخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیرمؤمنان علیهم السلام که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هنگامی که روز قیامت فرارسد حسابرسی از شیعیان به ما واگذار می شود. پس هرکس گناهانش میان خود و خدایش باشد برای او حکم می دهیم و مورد اجابت قرار می گیریم. و هرکس کرده اش میان او و مردم رخ داده باشد آن را درخواست می کنیم و به ما بخشیده می شوند. و هرکس گناهش مربوط به رابطه ی او با ما باشد، ما برای بخشش و گذشت از همه شایسته تر هستیم.

25. عیون أخبار الرضا علیه السلام: با اسناد تمیمی از امام رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام که فرمود: هرکس شفاعت پیامبر صلی الله علیه وآله را دروغ بشمارد از شفاعت محروم خواهد شد.

26. ثواب الأعمال: ابوعبدالله علیه السلام فرمود: همانا مؤمنان شما در روز قیامت به مردی که در دنیا او را می شناخته اند برمی خورند که حکم به جهنم برایش داده شده و فرشته ای او را به سوی آتش می برد. پس به او می گوید: فلانی، مرا دریاب، چرا که من در دنیا با تو خوشرفتاری می کردم و در حاجت هایی که از من داشتی تو را یاری می دادم. پس آیا در این روز به من پاداشی نخواهی داد؟ پس مؤمن به فرشته ای که او را گرفته می گوید: رهایش کن، گفت: پس خداوند سخن

مؤمن را می شنود و به فرشته دستور می دهد درخواست مؤمن را برآورده سازد، پس او نیز رهایش می کند.

27. ثواب الأعمال: ابوعبدالله علیه السلام فرمود: همانا مؤمن برای دوست صمیمی خود شفاعت می کند، مگر این که دشمن ناصبی اهل بیت باشد. و اگر همه ی پیامبران برگزیده و فرشتگان مقرب برای ناصبی شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد(1).

28. محاسن: معاویه بن وهب گوید: از ابوعبدالله درباره ی سخن خداوند متعال پرسیدم که: «لا یَتَکَلَّمُونَ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً» {تنها کسانی سخن می گویند که خداوند رحمان به آن ها اجازه داده و گفتار صحیح بگوید.} فرمود: سوگند به خدا ما هستیم که در آن روز اجازه ی سخن گفتن به ما داده شده و گفتار درست می گوییم، گفتم: فدایت شوم، شما چه می گویید؟ (2) فرمود: پروردگارمان را بزرگ می خوانیم و بر پیامبرمان درود می فرستیم و برای شیعیان خود شفاعت می کنیم و خداوند ما را اجابت می کند.

کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: محمد بن عباس از حسن از محمد بن عیسی از یونس عن سعدان مانند آن را آورده است، و از امام کاظم علیه السلام نیز مانند آن روایت شده است.

29. کافی: علی بن محمد از برخی یاران ما از ابن محبوب از محمدبن فضیل از ابوالحسن ماضی علیه السلام مانند آن روایت شده است.

30. محاسن: با همین اسناد گفت: از اباعبدالله علیه السلام درباره ی فرموده ی خداوند «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ»(3) { کیست که در نزد او شفاعت نماید مگر به اجازه ی او، که از آن چه در مقابلشان قرار دارد آگاه است}(4) فرمود: آن شفاعت کنندگان ما هستیم.

1- . در مصدر چنین است: ما شفعوه. م.
2- . در کافی چنین است:: و ما تقولون إذا تکلمتم؟
3- (3) فی المصدر: أیدیهم و ما خلفهم. م.

4- . در مصدر چنين است:: أيديهم و ما خلفهم. م.

تفسیر عیاشی از معاویه بن عمار مانند آن را آورده است.

31. محاسن: علی بن ابی حمزه گفت: مردی به ابوعبدالله علیه السلام عرض کرد: همسایه ای داریم که از خوارج است و می گوید: به راستی محمد در روز قیامت تنها به فکر خویش است، چگونه برای دیگران شفاعت می کند؟ پس ابوعبدالله علیه السلام فرمود: هیچ یک از اولین و آخرین مردمان نیست مگر این که در روز قیامت به شفاعت محمد صلی الله علیه وآله نیاز دارد.

32. محاسن: عمربن عبدالعزیز از مفضل یا دیگران از ابوعبدالله علیه السلام روایت کردند که: درباره ی فرموده ی خداوند: «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ» {پس ما نه شفاعت کننده ای داریم و نه دوست مهربانی } فرمود: شفاعت کنندگان ائمه و دوستان از مؤمنان هستند.

33. محاسن: ابوجعفر علیه السلام فرمود: همانا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شفاعت دارد.

34. محاسن: ابوحمزه گفت امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله حق شفاعت برای امتش را دارد و ما نیز حق شفاعت برای شیعیان خویش را داریم و شیعیان ما نیز می توانند برای اهل بیت خود شفاعت کنند.

35. محاسن: ابوعبدالله علیه السلام فرمود: همانا همسایه برای همسایه ی خود و دوست برای دوست خود شفاعت می کند و اگر فرشتگان مقرب و پیامبران برگزیده برای دشمن اهل بیت شفاعت کنند پذیرفته نمی شود.

36. محاسن: جابربن یزید گفت: ابوجعفر علیه السلام فرمود: ای جابر، دشمن ما را در نیازهایش یاری نده و از او درخواست عطا نکن(1) و از اوحتی جرعه ای آب درخواست نکن، همانا مؤمنی در آتش به او برخورد می کند و او می گوید: آیا من برای تو چنین و چنان نکردم؟ پس مؤمن از او شرم می کند و از آتش رهایی می دهد. و مؤمن را به این دلیل مؤمن نامیدند چرا که او برای خدا امان می دهد و خداوند به او اجازه داده و امانش پذیرفته می شود.

1- . در نسخه ی چاپ شده ی محاسن چنین است: و لا تستطعمه.

37. مناقب ابن شهرآشوب: از ابن عباس درباره ی فرموده ی خداوند: «فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشّافِعِينَ» {پس شفاعت شفاعت کنندگان برای آنان سودی نخواهد داشت} گفت: یعنی شفاعت شفاعت کنندگان برای کافران مکه سودی نخواهد داشت. سپس گفت: اولین کسی که در روز قیامت برای امت خود شفاعت می کند پیامبر خدا صلی الله علیه وآله است، و اولین کسی که برای اهل بیت و فرزندان خود شفاعت می کند امیرمؤمنان علیه السلام است، و اولین کسی که برای مسلمانان روم شفاعت می کند صهیب است و اولین کسی که برای مسلمانان حبشه شفاعت می کند بلال است.

38. حمران بن اعین گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند ما برای شیعیان خود شفاعت می کنیم تا جایی که مردم می گویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» {پس ما نه شفاعت کننده ای داریم و نه دوست مهربانی.}

39. ابوهریره از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: شفیعان پنج تن هستند: قرآن و خویشان و امانت و پیامبر شما و اهل بیت پیامبر شما.

40. تفسیر وکیع، ابن عباس درباره ی فرموده ی خداوند: «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى» {و قطعا پروردگارت به زودی تو را خشنود خواهد ساخت و تو راضی می شوی} گفت: یعنی ای محمد، خداوند در روز قیامت شفاعت تو را برای اهل بیتت خواهد پذیرفت، پس همه ی آنان را وارد بهشت می گرداند تا به این ترتیب از پروردگارت راضی شوی.

41 امام باقر علیه السلام درباره ی فرموده ی خداوند: «وَ تَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً» {و هر گروهی را می بینی که بر زانو نشسته} تا پایان آیه، فرمود: او پیامبر خدا صلی الله علیه وآله است و علی علیه السلام بر تپه ی بلندی ایستاده و شفاعت می کند. سپس می فرماید: ای علی، شفاعت کن. پس مردی برای قبیله اش شفاعت کرده و مردی برای خانواده اش و دیگری به اندازه ی اعمال خود برای دو تن دیگر شفاعت می کند. و این همان مقام محمود است.

42. ابوعبدالله علیه السلام: «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» {و کسانی را که ایمان آورده اند بشارت ده به این که نزد

پروردگارشان قدم صدق دارند. } فرمود: ولایت امیر المومنین است، «أنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ» شفاعت پیامبر

ص: 64

صلی الله علیه وآله است«وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ» {و آن که با راستی آمده است} شفاعت علی علیه السلام است، «اولئک هم الصدیقون» {آن ها همان صدیقان هستند} شفاعت امامان علیهم السلام می باشد.

43. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: همانا من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی علیه السلام نیز شفاعت کرده و شفاعتش پذیرفته می شود و اهل بیتم نیز شفاعت می کنند و شفاعت آن ها نیز پذیرفته می شود.

شرح: جزری گفته است: «کوم» بلندی و ارتفاع است، مانند این حدیث که: «گروهی ازیکتاپرستان گمان می کنند در روز قیامت بر تپه ای حبس می شوند تا آن که پاکیزه شوند». و با فتحه به معنای جایگاه بلند است و مفرد آن «کومه» می باشد. و «یهذبوا» یعنی از گناهان پاک شوند.

44. تفسیر امام علیه السلام: امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است، و از مهربانی های او این است که او صد بخش از رحمت را آفرید و یک بخش از آن را در وجود بندگان قرار داد، پس به واسطه ی همین یک بخش بندگان با یکدیگر مهربان هستند و مادر با کودکش مهربان است و حیوانات مادر(1) با فرزندان خود مهربان هستند. پس هنگامی که روز قیامت فرارسد این یک بخش از رحمت خود را به نود و نه بخش دیگر می افزاید و با آن به امت محمد صلی الله علیه وآله رحم می کند. سپس آن ها را برای مسلمانانی که دوست دارند شفاعت کنند، شفیع قرار می دهد. تا جایی که شخصی نزد یکی از شیعیان مؤمن آمده و می گوید: برای من شفاعت کن، او می پرسد: تو چه حقی بر من داری؟ پاسخ می دهد: روزی تو را سیراب نمودم، پس به یاد می آورد و برای او شفاعت می کند. سپس دیگری می آید و می گوید: برای من شفاعت کن. می پرسد: تو چه حقی بر من داری؟ پاسخ می دهد: در یک روز گرم مدتی زیر سایه ی دیوار من پناه گرفتی. پس برای او شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود. و به همین ترتیب شفاعت می کند

1- . در نسخه ی چاپ شده ی تفسیر چنین است: و تحنو الامهات.

تا آن که برای همسایگان و هم نشینان و آشنایانش[1] شفاعت می کند. و همانا مؤمن بیش از آن چه گمان می کنید نزد خداوند گرامی است.

45. تفسیر امام علیه السلام: خداوند عزوجل فرمود: «وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً» {و بترسید از روزی که هیچ کس، دیگری را از عذاب رهایی نمی بخشد}، یعنی عذابی را که سزاوار اوست از او برطرف نمی سازد. «وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَهٌ» {و هیچ شفاعتی برای آنان پذیرفته نیست.} برای به تأخیر انداختن مرگ شفاعتی پذیرفته نیست. «وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ» {و از آن ها فدیه گرفته نمی شود} در مقابل آن فداء پذیرفته نمی شود، بلکه مرده و تنها می ماند. امام صادق علیه السلام فرمود: و این روز مرگ است، چرا که شفاعت و فدیه در آن [از آن] سودی نمی بخشد. اما در روز قیامت ما و اهل بیت ما هر جزایی را برای شیعیان خود می پذیریم، همانا میان اعراف اهل بهشت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم و پاکان خاندان آن ها قرار خواهند داشت، پس برخی از شیعیان خود را در میانه ی آن میدان ها خواهیم دید، پس هریک از آن ها که در بعضی سختی ها کوتاهی کرده باشد، برترین شیعیان خود را مانند سلمان و مقداد و ابوذر و مانند آن ها را در زمان های پس از آن ها به سویشان می فرستیم و در هر دوره ای تا روز قیامت چنین خواهد بود. پس مانند شاهین و باز شکاری آنان را درمی یابند و مانند پرنده ی شکاری که شکار خود را به دهان می گیرد آن ها گرفته و گروه گروه به بهشت داخل می کنند. و به راستی که ما برترین شیعیان خود را هم چون کبوتر بر دوستداران آخرین خود می فرستیم و آن گونه که کبوتر دانه را از زمین برمی چیند آن ها را از میانه ی میدان ها گرفته و در بهشت به حضور ما می رسانند. در این هنگام یکی از شیعیان ما را که در اعمال خود کوتاهی نموده، پس از این که ولایت و تقیه و حقوق برادران خود را پاس داشته می آورند. و تعدادی از دشمنان اهل بیت را، بیش از صد تن تا صدهزار تن از آنان را در مقابل او قرار می دهند و می گویند: این ها فدیه برای نجات تو از آتش هستند. پس این مؤمنان را وارد بهشت نموده و دشمنان

1- . معارف الرجل یعنی: یاران او.

اهل بیت را وارد آتش می سازند. و این معنای فرموده ی خداوند است که: «رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا کافران» {چه بسا آروز می کنند} یعنی با ولایت، «لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ» {که ای کاش مسلمان بودند} در دنیا تسلیم امامت باشند، تا مخالفانشان را فدیه ی خود در برابر آتش قرار دهند.

46. عیاشی از خَیثَمه جُعفی روایت کرده است: من و مفضّل بن عُمَر شبی نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم، و جز ما کس دیگری آن جا نبود؛ مفضّل جُعفی عرض کرد: فدایتان شوم! حدیثی برایمان بگویید تا به شنیدن آن شاد و مسرور شویم. امام فرمود: آری، وقتی روز قیامت بر پا شود، خداوند همه خلایق را در زمین بلندی سراپا برهنه و غُرل محشور می کند، پرسیدم: فدایتان شوم! غُرل یعنی چه؟ فرمود: یعنی همان گونه که روز اول متولد شدند، و آنقدر می ایستند تا عرق به دهان هایشان برسد، می گویند: کاش خداوند میان ما حکم کند حتی اگر جهنم باشد؛ زیرا می بینند در آتش جهنم بودن از آن حالتی که دارند راحت تر است، سپس نزد آدم علیه السلام می آیند و می گویند: تو پدر ما و پیامبر خدا هستی، از پروردگارت بخواه میان ما حکم کند، حتی اگر به سوی جهنم برویم؛ آدم علیه السلام می گوید: من صاحب شما نیستم، پروردگارم مرا به دست خود آفرید و بر عرش خود حمل کرد و ملائکه را امر کرد بر من سجده کنند، سپس به من امر و دستوری داد، و من معصیت و نافرمانی کردم، اما شما را به سوی پیامبری راستگو راهنمایی می کنم که نهصد و پنجاه سال میان قوم خود ماند و آنها را به خدا دعوت کرد، و هر چه بیشتر او را تکذیب کردند، راستی و حقیقت امرش بیشتر آشکار شد؛ او نوح، پیامبر خداست. مردم نزد نوح علیه السلام می روند و می گویند: از پروردگارت بخواه برای ما حکم کند، حتی اگر جهنم باشد؛ نوح می گوید: من صاحب شما نیستم، من پسر کافرم را از اهل خود دانستم، اما شما را به سوی کسی راهنمایی می کنم که خدا او را در دنیا دوست خود قرار داده بود: نزد ابراهیم علیه السلام بروید. سپس مردم نزد ابراهیم علیه السلام آمده و او می گوید: من صاحب شما نیستم، من به بت پرستان دروغ گفتم که من بیمار هستم، اما شما را به سوی پیامبری راهنمایی می کنم که خدا با او سخن گفته است: منظورم موسی علیه السلام است، مردم نزد موسی علیه السلام می آیند و

خواسته خود را به او می گویند، موسی نیز می گوید: من صاحب شما نیستم، من کسی را کشته ام، اما شما را نزد کسی می فرستم که به اذن و اراده خدا خلق می کرد، و بیماران کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را به امر خدا شفا می داد، به نزد عیسی علیه السلام بروید، مردم نزد عیسی می آ یند و او می گوید: من صاحب شما نیستم، اما شما را به سوی پیامبری راهنمایی می کنم که در دنیا وجود او را به شما بشارت دادم؛ نزد احمد بروید.

هر پیامبری که از زمان آدم علیه السلام تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله متولد شده، تحت لوای محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود. مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آیند و می گویند: ای محمد ! از پروردگارت بخواه برای ما حکم کند حتی اگر جهنم باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: آری، من صاحب شما هستم؛ و به دار الرّحمن که همان باغ عَدن است می رود که در آن، از شرق تا به غرب وسعت دارد، و یکی از حلقه های در را می کوبد، گفته می شود: کیستی؟ در حالی که او را بهتر از همه می شناسد، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: من محمد هستم؛ گفته می شود: در را برای او باز کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس آن در برایم باز می شود، وقتی خدایم را بنگرم چنان او را تمجید و اکرام می گویم که پیش از من هیچ کس خدا را چنین حمد و ثنا نگفته است و بعد از من هم نخواهد گفت؛ سپس به سجده می افتم، خداوند می فرماید: سرت را بلند کن و برخیز، بگو، هر چه بگویی شنیده می شود و شفاعت کن که پذیرفته می شود و بخواه که عطا می شوی؛ آن گاه که سر بردارم و به پروردگارم بنگرم، دوباره او را بهتر و برتر از بار اول، تمجید و تقدیس می گویم و به سجده می افتم؛ خداوند می فرماید: برخیز و بگو، سخن تو شنیده می شود، شفاعت کن پذیرفته می شود و بخواه عطا می شوی، آن گاه که سربردارم و به پروردگارم بنگرم، او را بهتر و برتر از بار اول و دوم، تمجید و تقدیس می گویم و به سجده می افتم، خداوند می فرماید: سربردار و بگو سخن تو شنیده می شود، شفاعت کن پذیرفته می شود و آن گاه که سربردارم می گویم: خدایا ! برای بندگانت حکم کن حتی اگر جهنم باشد، و خدا می فرماید؛ بسیار خوب ای محمد ! سپس ناقه ای از یاقوت سرخ با لگامی از زبرجد سبز می آورند تا من سوار شوم. سپس به مقام

محمود می آیم و آن جا می ایستم، آن مقام تلّی از مشک اذفر است و روبروی عرش الهی قرار دارد. سپس ابراهیم فرا خوانده می شود و بر ناقه ای مانند آن سوار می شود و می آید تا بر سمت راست پیامبر می ایستد و سپس پیامبر، دستش را بلند می کند و بر شانه علی بن ابی طالب می زند، پیامبر فرمود: آن گاه به خدا سوگند، ناقه ای شبیه به آن که من سوار شدم برای تو می آورند و تو سوار می شوی و می آیی تا میان من و پدرت، ابراهیم قرار می گیری، آن گاه منادی از سوی خدای رحمان ندا می دهد و می گوید: ای مردم! آیا عدل پروردگارتان نیست اگر امروز هر قومی را همان کس ولی و سرپرست باشد که در دنیا بود؟ می گویند: آری، و جز این چه چیزی عادلانه است؟ پس شیطانی که مردم را گمراه کرده و به آنها باورانده بود عیسی، خدا و پسر خداست، برمی خیزد و پیروانش به دنبال او به جهنم می روند، و شیطانی که گروهی را گمراه کرده بود، چنان که گمان می کردند عُزَیر، پسر خداست، برمی خیزد و یارانش به دنبال او به سوی جهنم می روند، سپس همین طور هر شیطانی که قومی را گمراه کرده برمی خیزد و آن قوم به دنبال او به سوی جهنم می روند تا این که تنها امت مسلمان باقی می ماند، سپس منادی از جانب خدا ندا می دهد و می گوید: ای مردم! آیا عدل پروردگارتان نیست اگر امروز هر فرقه از شما را همان کسی امام و رهبر باشد که در دنیا بود؟ می گویند. بلی، و کدام عدل از این برتر و بهتر؟! پس شیطانی برمی خیزد و گروه و یارانش به دنبال او می روند پس شیطان دیگر برمی خیزد و یاران و پیروانش به دنبال او می روند، سپس شیطان سوم برمی خیزد و یارانش به دنبال او می روند آن گاه معاویه برمی خیزد و هر که با او بود به دنبالش می رود و علی برمی خیزد و شیعیانش به دنبال او می روند و سپس یزید برمی خیزد و یارانش به دنبالش و حسن برمی خیزد و هر آن که شیعه او بود به دنبالش حرکت می کند و سپس حسین برمی خیزد و یارانش به دنبال او می روند، آن گاه مروان بن حکم و عبد الملک برمی خیزند و یاران و طرفدارانشان به دنبال آنها، پس علی بن حسین برمی خیزد و هر کس شیعه اوست به دنبال او می رود، سپس ولید بن عبد الملک برمی خیزد و یارانش به دنبال او، سپس محمد بن علی برمی خیزد و شیعیانش به دنبال او، آن گاه من برمی خیزم و شیعیان من به دنبالم، و گویی می بینم که شما دو تن همراه من

هستید، و سپس آورده می شویم و بر عرش پروردگار خود می نشینیم، و نامه های اعمال را می آورند و در آن جا قرار می دهند و آنها علیه دشمنان ما شهادت می دهند، و ما برای شیعیان مُرهَق خود شفاعت می کنیم؛ پرسیدم: فدایتان شوم! مُرهَق یعنی چه؟ فرمود: یعنی گنه کار، اما شیعیان پرهیزکار و خداترس ما را خداوند با رستگاری و سعادتمندی خودشان نجات داده است، هیچ بدی و گزند و غمی به آنها نمی رسد، در این حال کنیزی نزد امام آمد و به امام گفت: فلان شخص قریش دمِ در [ایستاده] است، امام فرمود: بگویید داخل بیاید، و به ما فرمود: دیگر چیزی نگویید.(1)

بیان:جزری گوید «فیه یبلغ العرق منهم ما یلجمهم»یعنی به دهان هایشان می رسد وگویا مانند لگام(دهنه) می شود که آنان را از کلام در محشر باز می دارد واینکه فرمود « وقتی به پروردگارم نگاه کردم » یعنی به عرش او یا به کرامت او یا به نوری از انوار عظمت او نگاه کردم. و نشستن بر ععرش کنایه از ظهور حکم وامر الهی از جانب عرش وخلق کلام در آنجاست.

47. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در مقام محمود بایستم برای پدر و مادر و عمویم و برادری که در جاهلیت داشتم شفاعت می کنم.(2)

48. تفسیر عیاشی: عِیص بن قاسم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گروهی از بنی هاشم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان خواستند تا صدقات چهارپایان را به آنان بسپارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فرزندان عبد المطّلب! صدقه برای من و شما حلال نیست، اما به من وعده شفاعت داده شده است امام فرمود: به خدا سوگند که خدا به او وعده شفاعت داده بود و شما ای فرزندان عبد المطّلب! گمان نکنید وقتی حلقه در رحمت الهی را گرفتم دیگران را بر شما ترجیح می دهم؟

پس فرمود: روز قیامت جنّ و انس در یک سطح می نشینند، وقتی وقوفشان آن جا طول می کشد، به دنبال شفاعت و شفیع می گردند و می گویند: به چه کسی پناه

1- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 333، ح 145.
2- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 335، ح 146.

ببریم؟ نزد نوح علیه السلام می روند و از او شفاعت می طلبند، نوح می گوید: هیهات، من، خود به دیگری محتاجم(1).

می پرسند به چه کسی پناه ببریم؟ می گویند: به ابراهیم؛ نزد ابراهیم می آیند و از او شفاعت می خواهند، ابراهیم می گوید: هیهات، من به دیگری محتاجم. پرسیدند به چه کسی پناه ببریم؟ می گوید: نزد موسی بروید؛ می روند و از او شفاعت می خواهند، موسی می گوید: هیهات، من، خود به دیگری محتاجم، پرسیدند به چه کسی پناه ببریم؟ گفته می شود: نزد عیسی بروید، مردم سوی عیسی می روند و از او شفاعت می خواهند. او می گوید: هیهات، من به دیگری محتاجم. می پرسند به چه کسی پناه ببریم؟ می گوید: نزد محمد صلی الله علیه و آله بروید، نزد محمد می آیند و از او شفاعت می خواهند، با خوشایندی و رضایتمندی برمی خیزد و جلو می آید و چون به در بهشت می رسد، حلقه در را می گیرد و می کوبد، سؤال می شود: کیستی؟ می گوید: احمد. به او خوش آمد می گویند و در را باز می کنند، وقتی به بهشت می نگرد به سجده افتاده و پروردگارش را بسیار اکرام و تمجید می کند، ملکی نزد او آمده می گوید: سرت را بلند کن، و بخواه که عطا می شوی، و شفاعت کن که پذیرفته می شود، پیامبر سر برمی دارد و وارد بهشت می شود، و دوباره به سجده می افتد و مجد و عظمت پروردگارش را ذکر می کند. ملکی می آید و می گوید [ای محمد!] سرت را بلند کن، و بخواه که عطا می شوی و شفاعت کن که پذیرفته است و پیامبر برمی خیزد و یک ساعت در بهشت راه می رود سپس به سجده می افتد و پروردگارش را بسیار تمجید و تعظیم می کند، ملکی می آید و می گوید: سرت را بلند کن و بخواه که عطا می شوی و شفاعت کن که پذیرفته می شوی، برمی خیزد و هرچه بخواهد به او عطا می شود.(2)

شرح: «قد رَفعتُ حاجتی» یعنی من حاجت خود را به دیگری عرضه کرده ام، یعنی من هم از دیگری شفاعت خواسته ام و نمی توانم برای شما شفاعت کنم. البته می توان فعل را مجهول خواند که در این صورت کنایه از پایان یافتن امید است، یعنی به خاطر این که ترک اولی کرده ام، هیچ امیدی به من نیست و نمی توانم حاجتی را بخواهم.

-1

2- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 336، ح 147.

49. تفسیر عیاشی: یکی از یاران ما از امام محمد باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره آیه «عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» روایت کرده که فرمود: یعنی شفاعت.(1)

50. تفسیر عیاشی: صفوان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از خدا چهار نفر را می خواهم، آمنه بنت وَهب، عبد الله بن عبد المطّلب، و ابو طالب و مردی که بین من و او اخوّت بود، و از من خواست تا از خدا بخواهم او را به من ببخشد.(2)

51. تفسیر عیاشی: عبید بن زراره روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام درباره شفاعت از مؤمن سؤال شد، فرمود: آری از مؤمن هم شفاعت می شود. مردی برخاست و پرسید: آیا آن روز مؤمن به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نیازمند است؟ فرمود: آری مؤمنان خطا و گناهانی دارند، همه کس آن روز به شفاعت محمد محتاجند و گفته است: مردی درباره کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: من سید فرزندان آدم هستم بی هیچ فخری، سؤال کرد. فرمود: آری، پیامبر حلقه در بهشت را می گیرد و آن را می گشاید و به سجده می افتد، خداوند می فرماید: سر بر دار و برخیز، شفاعت کن که پذیرفته می شود، طلب کن که عطا می شوی، حضرت سرش را بلند می کند و دوباره به سجده می افتد، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: سرت را بلند کن و شفاعت کن که پذیرفته می شود و هر چه می خواهی طلب کن که به تو عطا می شود، پس پیامبر سر برمی دارد، و شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود و هر چه طلب می کند به او عطا می شود.(3)

52. سماعه بن مهران از ابو ابراهیم علیه السلام درباره آیه: «عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» روایت کرده که فرمود: روز قیامت مردم به اندازه چهل روز سراپا می ایستند، به خورشید امر می شود بر سر بندگان بتابد و عرق تا دهان هایشان

1- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 337، ح 148
2- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 337، ح 149.
3- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 337، ح 150.

می رسد و به زمین امر می شود، چیزی از عرق آنها را فرو نبرد، مردم نزد آدم علیه السلام می روند و از او شفاعت می خواهند، آدم علیه السلام آنها را نزد نوح علیه السلام می فرستد، نوح نزد ابراهیم، ابراهیم علیه السلام نزد موسی علیه السلام، موسی نزد عیسی علیه السلام، و عیسی علیه السلام آنها را نزد محمد صلی الله علیه و آله می فرستد و می فرماید: نزد محمد خاتم پیامبران بروید، محمد صلی الله علیه و آله می گوید: من شفاعت می کنم، و به راه می افتد تا به در بهشت می رسد و در راه می کوبد؛ سؤال می شود: کیستی؟- والله اعلم- می گوید: محمد؛ گفته می شود: در را برای او بگشایید، وقتی در گشوده می شود پیامبر با پروردگارش روبرو می شود و برای او سجده می کند و سر برنمی دارد تا این که به او گفته می شود: بگو و بخواه که عطا می شوی، و شفاعت کن که پذیرفته است. پیامبر سرش را بلند می کند و با خدایش روبرو می شود و دوباره به سجده می افتد، دوباره همان جمله ها به او گفته می شود، پیامبر سربلند می کند و شفاعت می کند، حتی برای آن که در آتش سوخته، هیچ کس آن روز سربلندتر از محمد صلی الله علیه و آله نیست و این معنی کلام خداست که می فرماید: «عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا».(1)

53. بشاره المصطفی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار نفر هستند که در روز قیامت مورد شفاعت ما قرار میگیرند: کسی که اهل بیت مرا اکرام کند، کسی که نیازهای آنان را برآورده سازد، کسی که در انجام امور آنان کوشا باشد و کسی که با دل و زبان خود، در مواقع نیاز آنها را دوست بدارد.(2)

54. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره، امام صادق علیهالسلام فرمود: در روز قیامت خداوند ما را مسوول حسابرسی شیعیانمان قرار میدهد و هر چه را که از خدا بخواهیم به ما بدهد، برای آنهاست و هر چه را که از خدا بخواهیم آن را تعویض کند، برای آنهاست و هر چیز که برای ما باشد، برای آنهاست. سپس این

1- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 337، ح 151.
2- . در بشاره المصطفی، نسخه چاپی اینگونه آمده است: کسی که در انجام امور آنان در مواقع نیاز کوشا باشد و با دل و زبان خود، آنها را

دوست بدارد. گفتم: و طبری نیز با اسنادی دیگر مانند این را در بشارة المصطفی ذکر کرده است، ص 171.

آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ» {بازگشت آنها به سوی ما و محاسبه آنها با ماست.}.

55. و با همین اسناد از امام سجاد علیهالسلام روایت است: خداوند در این آیه فرموده است که در روز قیامت ما را مسوول حسابرسی شیعیان قرار میدهد و هر چه را که از خدا بخواهیم به ما بدهد، برای آنهاست و هر چه که برای مخالفان ایشان باشد، به خاطر آنهاست و هر چیز که برای ما باشد، برای آنهاست، سپس فرمود: هر کجا که باشیم، آنها با ما هستند.

56. و از او روایت شده است که از امام صادق علیهالسلام پیرامون تفسیر این آیه پرسیدند، فرمود: وقتی که خداوند همه را در صحرای محشر جمع کرد، شیعیان ما را بزرگ میدارد. ما میگوییم: خداوندا، اینها شیعیان ما هستند، خداوند متعال میفرماید: کار آنها را به شما واگذار میکنم و شما را شفیع آنها قرار میدهم و بدکاران آنها را میبخشم؛ آنها را بدون محاسبه به بهشت وارد کنید.

57. یونس بن جمیل روایت میکند: به علی علیهالسلام گفتم میخواهم با آنها از تفسیر جابر سخن بگویم، حضرت فرمود: با انسانهای پست از این حدیث سخن نگو که آن را مذمت میکنند، آیا این آیه را نخواندی: «إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ» {بازگشت آنها به سوی ما و محاسبه آنها با ماست.} گفتم خواندهام. فرمود: در روز قیامت وقتی خداوند اولین و آخرین را جمع کرد، محاسبه شیعیان ما را به ما واگذار میکند و ما در هر چیزی که بین آنها و پروردگارشان وجود دارد حکم میکنیم و او اجازه این قضاوت را به ما داده است و از خدا میخواهیم آنچه که بین ما و مردم است را ببخشد و او بر آنها میبخشاید و آنچه که بین ما و آنهاست، ما کسانی هستیم که از همه به بخشیدن و در گذشتن سزاوارتریم.

58- علل الشرائع: محمد بن مسلم می گوید از امام باقر علیهالسلام شنیدم که فرمود : فاطمه سلام الله علیها وقوفی بر در جهنم دارد. وقتی قیامت شود بین دوچشم هر شخصی نوشته می شود کافر است یامؤمن.آنگاه به محبی که گناهانش زیاد شده و بین دو چشمش نوشته شده محبّ است، امر می شود به آتش رود آنگاه فاطمه سلام الله علیها می گوید: ای معبود من و ای سرور من مرا فاطمه نامیدی و هر

کس که مرا وذریه مرا به دوستی گیرد از آتش بریده داشتی و وعده تو حق است وتو در وعده ات تخلف نمی کنی .آنگاه خدای عز وجل می فرماید راست گفتی ای فاطمه تو را فاطمه نامیدم و بوسیله تو هر که را که تو را دوست بدارد وبا تو دوستی کند و ذریه تورا دوست بدارد وبا آنان دوستی کند از آتش بریدم وبدور داشتم و وعده من حق است و من در وعده ام تخلف نمی کنم از آن رو به این بنده ام گفتم به آتش در آید که تو او را شفاعت کنی ومن شفاعتت را بپذیرم تا برای ملائکه ام وپیامبرانم وفرستادگانم واهل موقف ، جایگاه تو نزد من آشکار شود.پس هر که را که بین دو چشمش خواندی مؤمن است دستش را بکش وبه بهشت داخل کن.

59. تفسیر فرات بن ابراهیم، امام صادق علیهالسلام فرمود: جابر به امام صادق علیهالسلام گفت: فدایت شوم، حدیثی در فضیلت جده خود فاطمه برایم بگو که وقتی آن را برای شیعیان بازگو کنم، شاد گردند. امام صادق علیهالسلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت منبرهایی از نور برای پیامبران برافراشته میشود و منبر من از همه بالاتر است. سپس خداوند میفرماید: ای محمد، خطبه بخوان. من خطبهای میخوانم که هیچ یک از پیامبران مانند آن را نشنیده است. سپس برای جانشینان ما منبرهایی از نور برافراشته میشود و برای جانشین من علی با ابی طالب، در وسط آنها منبری از نور است. سپس خداوند میفرماید: ای علی، خطبه بخوان. علی خطبهای میخواند که هیچ یک از امامان مانند آن را نشنیده است و سپس منبرهایی از نور برای فرزندان پیامبران برافراشته میشود که برای دو نوه من و گلهای زندگیام دو منبر وجود دارد. سپس به آنها گفته میشود: خطبه بخوانید. آنها دو خطبه میخوانند که هیچ یک از فرزندان پیامبران مانند آن را نشنیده است. سپس منادی که جبرییل است ندا میدهد که فاطمه دختر محمد کجاست؟ خدیجه دختر خویلد کجاست؟ مریم دختر عمران کجاست؟ آسیه دختر مزاحم کجاست؟ ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجاست؟ آنها برمیخیزند و خداوند میفرماید: بشارت باد بر این جمع. امروز کرم و بزرگواری از آن کیست؟ محمد، علی، حسن و حسین میگویند: برای خداوند واحد قهار. خداوند میفرماید: ای اهل جمع، من کرم خود را برای محمد، علی، حسن، حسین و فاطمه قرار دادم، پس سرهای خود را پایین

بیندازید و چشمانتان را فرو بندید که فاطمه به بهشت میرود. جبرییل برای او از بهشت ناقهای میآورد که پهلوهای خمیده دارد و افسار آن از جنس مروارید درخشان است و کجاوهای از مرجان بر آن قرار دارد. ناقه در مقابل فاطمه زانو میزند و حضرت بر آن سوار میشود. خداوند دویست هزار فرشته را میفرستد که در سمت راست و چپ او حرکت کنند و صد هزار فرشته را میفرستد که او را بر بالهای خود حمل کنند. و به در بهشت برسانند. وقتی به در بهشت رسید، نگاهی میاندازد و خداوند میفرماید: ای دختر حبیب من، چرا نگاه کردی؟ من دستور دادم که تو را به بهشت بیاورند. میگوید: خداوندا، دوست دارم در چنین روزی ارزش من مشخص گردد. خداوند میفرماید: ای دختر حبیب من، بازگرد و ببین چه کسی عشق تو و اولاد را در دل داشته است، پس دست او را بگیر و او را به بهشت وارد کن. امام باقر علیهالسلام فرمود: به خدا سوگند ای جابر، او در آن روز دوستداران خود را برمیدارد، همان طوری که پرنده دانه خوب را از بد جدا میکند. و وقتی دوستداران او با او به در بهشت رسیدند، خداوند به آنها الهام میکند که نگاه کنند و وقتی نگاه کردند، خداوند میفرماید: ای محبوبان من، به چه چیزی نگاه میکنید؟ من فاطمه دختر حبیب خود را شفیع شما قرار دادم. آنها میگویند: پروردگارا، دوست داریم که در این روز ارزش ما مشخص گردد. خداوند میفرماید: ای محبوبان من، بازگردید و ببینید چه کسی شما را به خاطر فاطمه دوست داشته است، چه کسی به شما به خاطر فاطمه غذا داده است، چه کسی شما را به خاطر فاطمه لباس پوشانده است و چه کسی به خاطر فاطمه به شما آبی نوشانده است و چه کسی به خاطر فاطمه غیبتی را از شما دور کرده است. پس دست او را بگیرید و او را به بهشت وارد کنید. امام باقر علیهالسلام فرمود: به خدا سوگند که فقط کفار یا منافقان یا افرادی که شک دارند باقی میمانند و وقتی در چند طبقه قرار گرفتند، همان طور که خداوند متعال فرمود، ندا در میدهند:« فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ» آنها میگویند: «فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» امام باقر علیهالسلام فرمود: هیهات که هیچگاه به چیزی که میخواهند نمیرسند «وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ».

60. امالی شیخ طوسی، امام صادق علیهالسلام فرمود: ای فضل، مومن فقط به این دلیل مومن نامیده میشود که به خداوند ایمان دارد و خداوند به او امان میدهد. سپس فرمود: آیا نشنیدی که خداوند متعال در مورد دشمنان شما میگوید: وقتی شفاعت شدن دوست خود را در روز قیامت دیدند، میگویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ » { در نتیجه شفاعتگرانی نداریم و نه دوستی نزدیک. {

61. کافی، امام صادق علیهالسلام در نامهای به یاران خود فرمود: بدانید که هیچ یک از مخلوقات نمیتواند شما را از خداوند بینیاز کند، نه فرشته مقرّب و نه پیامبر و نه بالاتر از آن. پس هر کس که دوست دارد شفاعت شود و شاد گردد، باید از خداوند بخواهد که از او راضی باشد.

62. تفسیر فرات بن ابراهیم، امام علی علیهالسلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر فاطمه وارد شد که حضرت غمگین بود و به او فرمود: چه شده است؟ گفت ای پدر، به یاد محشر افتادم و وقتی که مردم عریان در روز قیامت در آن میایستند. فرمود: دخترم، آن روز، روز بزرگی است، اما جبرییل از خداوند متعال به من خبر داده است که اولین کسی که از قبر برمیخیزد من هستم، بعد پدرم ابراهیم و بعد همسر تو علی. سپس خداوند جبرییل را در ضمن هفتاد هزار فرشته به سوی تو مبعوث میکند و او بر قبر تو هفتاد گنبد نور میزند، سپس اسرافیل به سوی تو میآید با سه عبای بهشتی و در نزد سر تو میایستد و صدا میزند: ای فاطمه دختر محمد، برخیز. تو برمیخیزی در حالی که هیچ ترسی نداری و عورت خود را پوشاندهای و اسرافیل عبا را به او میدهد و او آن را میپوشد و روفائیل مرکبی از نور برایت میآورد که افسارش از مروارید درخشان است و بر روی او محفّهای(1)

از طلا قرار دارد که تو بر آن سوار میشوی و روفائیل زمام آن را در دست میگیرد و هفتاد هزار فرشته در مقابل تو هستند که پرچمهای تسبیح در دست دارند. وقتی مقداری راه رفتی، هفتاد هزار حوری بهشتی به استقبال تو میآیند و با نگاه خود به تو بشارت میدهند. در دست هر یک آتشدانی از جنس نور است و بدون

1- . به کسر میم: کجاوه زنان.

آنکه آتشی در آن روشن باشد، بوی عود از آن برمیخیزد. آنها بر روی سر خود تاجهای جواهری با نگین زبرجد دارند و از سمت راست تو حرکت میکنند. پس هنگامی که از قبر خود برخاستی، مریم دختر عمران در ضمن حوریان بهشتی به استقبال تو میآید و به تو سلام میگوید و او با همراهانش از سمت چپ تو حرکت میکنند. سپس مادر تو خدیجه دختر خویلد، اولین زن مومن به خداوند و به پیامبرش، به استقبالت میآید و با او هفتاد هزار فرشته هست که پرچمهای تکبیر در دست دارند. وقتی تو به آن جمع نزدیک شوی، حوّاء در ضمن هفتاد هزار حوریه به پیشوازت میآید و آسیه دختر مزاحم با اوست. همه آنها با تو راه میروند وقتی تو در میان جمع قرار گرفتی، همه ثابتقدم میگردند. سپس منادی از زیر عرش ندا میدهد که چشمان خود را فرو بندید تا فاطمه دختر محمد با همراهانش از اینجا بگذرد. در آن روز فقط ابراهیم خلیل الرحمن و علی بن ابی طالب به تو نگاه میکنند، آدم به دنبال حوّاء میگرد و میبیند که او با مادر تو خدیجه، در مقابل تو ایستاده است. سپس منبری از نور برای تو برافراشته میشود که هفت پله دارد و صفوفی از فرشتگان میآیند که به دست پرچمهایی از نور دارند و حوریان بهشتی در سمت راست و چپ منبر صف میکشند. نزدیکترین زن به تو از سمت چپ، حّوا و آسیه است و وقتی تو به بالای منبر رفتی، جبرییل به نزد تو میآید و به تو میگوید: ای فاطمه، حاجت خود را بگو. تو میگویی: پروردگارا، حسن و حسین را به من نشان بده. آن دو به نزد تو میآیند در حالیکه از رگهای گردن حسین خون فواره میزند و میگوید: پروردگارا، امروز حق مرا از کسانی که به من ظلم کردند بگیر. در این هنگام خداوند خشمگین میشود و از خشم او جهنم و ملائکه به خروش میآیند، جهنم زوزه میکشد سپس شعلهای از آتش به بیرون کشیده میشود و قاتلان حسین و فرزندان و نوادگان آنها را میبلعد. آنها میگویند: پروردگارا، ما مرتکب این کار نشدیم. خداوند به شعلههای جهنم میگوید: آنها را با چشمهای آبی و صورتهای سیاهشان بگیرید و از موی پیشانی آنها را بکشید و در درک اسفل بیندازید که آنها از پدران خود که با حسین جنگیدند و او را کشتند نسبت به حسین دشمنی بیشتر داشتند. تو صدای ناله آنان را میشنوی، سپس جبرییل میگوید: ای فاطمه، حاجتت

را بگو. تو میگویی پروردگارا، دوستدارانم. خداوند میفرماید: آنها را بخشیدم. تو میگویی: پروردگارا، دوستداران فرزندانم. خداوند میفرماید: آنها را بخشیدم. تو میگویی: پروردگارا، دوستداران دوستدارانم. خداوند میفرماید: برو، هر کس که به تو پناه جست، در بهشت با توست. در این هنگام همه دوست دارند که دوستدار تو باشند. تو راه میروی و دوستداران تو و فرزندانت و علی بن ابی طالب با تو میآیند و هیچ ترسی ندارند و عورتهای خود را پوشاندهاند، سختی از آنان برطرف شده و ورود آنان به بهشت آسان گشته است. همه میترسند و آنها هیچ ترسی ندارند، همه تشنهاند و آنها سیرابند. وقتی تو به در بهشت رسیدی، دوازده هزار حوریه بهشتی به دیدارت میآیند که پیش از تو به دیدار هیچ کسی نرفتهاند و پس از تو نیز به دیدار کسی نمیروند، دردست آنها آلتهای جنگی است و بر مراکبی از نور نشستهاند که زین آنها از طلای زرد و یاقوت است و افسارشان از مروارید سفید است و بر هر مرکبی نمرقهای(1)

هست که از جنس ابریشم است. وقتی تو به بهشت وارد شوی، بهشتیان به یکدیگر بشارت میدهند و سفرههایی از جواهر بر ستونهایی(2) از نور پهن میشود و آنها از آن میخورند و مردم در حال محاسبه شدن هستند. «هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ» تا پایان حدیث.

63. تفسیر امام علیه السلام: آیه شریفه: «وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ» فرمود به روز قیامت ایمان میآورد که محمد سید پیامبران و پس از او برادرش علی و جانشین او آن را بهتر از همه درمییابند. و هیچ کس جز دوستداران محمد در این حال نیست مگر آنکه نورش همه جا را فرا میگیرد و خود و برادرانش و همسران و فرزندانش و کسانی که به اونیکی کردهاند و در دنیا از او دفاع کردهاند، در آن نور به سوی بهشت میروند و هیچ یک از دشمنان محمد در آنجا حضور نمییابند مگر آنکه در ظلمت و تاریکی هستند و خود و همکیشان او و کسانی که در دنیا، با هدفی غیر از تقیه به او نزدیک بودهاند به عذاب الیم میروند. بهشت ندا میدهد که دوستان محمد و علی و شیعیان آنها به سوی ما بیایند و دشمنان محمد و

1- . به تثلیث نون: بالش کوچک.

2- . در منبع: علی اعمده.

علی از ما دور شوند و آتش فریاد میزند که دوستان محمد و علی از ما دور شوند و دشمنان محمد و علی به سوی ما بیایند. بهشت میگوید: ای محمد و ای علی، خداوند به ما دستور داده که از شما اطاعت کنیم و هر کس که شما بخواهید به ما وارد میشود و ما از شیعیان شما پر میشویم. ما به شما خوشامد میگوییم و آتش جهنم میگوید: ای محمد و ای علی، خداوند تعالی به ما دستور داده است که از شما اطاعت کنیم و با حرارت خود، که را شما بخواهید بسوزانیم(1) و از دشمنان شما پر شویم.

64. علل الشرائع، امام باقر علیهالسلام: از آنها چیزی نخواهید، بلکه برآوردن نیازهای آنان را در رزو قیامت به ما واگذار کنید.

65. با همین اسناد امام باقر علیهالسلام: از آنها چیزی نخواهید، تا در روز قیامت سبب پیوند آنان با رسول الله شوید.

66. علل الشرائع، امام صادق علیهالسلام فرمود: در روز قیامت خداوند عالم و عابد را برمیانگیزد و وقتی در مقابل او میایستند، به عابد میگوید: به بهشت برو و به عالم میگوید: بایست و با ادب خود شفاعت کن.

67. اختصاص(2)،

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یکی از اهل بیت ما که به بهشت وارد شود، همه به بهشت میروند. پرسیدند چگونه؟ فرمود: همه شفاعت میشوند تا جایی که فقط یک خدمتگزار باقی میماند و بنده میگوید: پروردگارا، خدمتکار من مرا از گرما و سرما(3)

حفظ میکرد، و او را شفاعت کن.

68. امالی شیخ طوسی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شیعه علی را دست کم نگیرید، چه بسا گاهی یک نفر از آنان به اندازه تمام افراد قبیله ربیعه ومضر شفاعت میکند.

69. تفسیر فرات بن ابراهیم، امام باقر علیهالسلام فرمود: این آیه در شان ما و اهل بیت ما نازل شده است: «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ» {در نتیجه

1- . در تفسیر چاپ شده: و میسوزانیم هر کس را که به ما دستور داده باشند بسوزانیم.
2- . به روایت از عیّاشی در تفسیر او از ابان بن تغلب. شماره 86.
3- . القر: سرما.

شفاعتگرانی نداریم و نه دوستی نزدیک.{خداوند به ما و شیعیان ما فضیلت داده است و هم ما و هم شیعیانمان میتوانیم شفاعت کنیم و وقتی دیگران این را میبینند میگویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ».

70. کافی: عبدالحمید وابشی روایت می کند که به امام باقر علیه السلام گفتم: ما همسایه ای داریم که حرمت هیچ یک از محارم را نگه نمی دارد تا حدی که نماز را وامی گذارد، حال چه برسد به بقیه آن. ایشان فرمودند: پاک و منزه است خداوند، آیا می خواهی فردی بدتر از او را معرفی کنم؟ گفتم: آری. ایشان فرمودند: کسی که کینه ما را به دل می گیرد، بدتر از اوست. هان بدانید که هر بنده ای که در جلویش نامی از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین برده شود و او از یاد ما دلش به رقت آید، فرشتگان دست بر پشت او مالیده و تمامی گناهانش را می آمرزند، مگر این که دچار گناهی شده باشد که او را از ایمان خارج می گرداند و شفاعت (در مورد او) پذیرفته است؛ اما در مورد ناصب اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین مورد قبول واقع نمی گردد. و انسان مؤمن، شفاعت همسایه اش را می کند هرچند که نیکی و حسنه ای نداشته باشد و می گوید: پروردگارا! همسایه ام مانع آزار رسانیدن به من می شد، و بدین ترتیب شفیع او قرار می گیرد؛ و خداوند تبارک و تعالی می گوید: من پروردگار تو هستم و از همه سزاوارترم تا این که تو را کفایت کنم. و سپس او را در حالی که نیکی و حسنه ای ندارد وارد بهشت می کند و پایین ترین درجه شفاعت مؤمنان، حق شفاعت برای سی فرد است، و در این هنگام جهنمیان می گویند: «فَمَا لَنَا مِن شَافِعِینَ *وَلَا صَدِیقٍ حَمِیمٍ»(1).

تفسیر عیاشی از امام محمد باقر علیه السلام همانند آن را روایت کرده است.

71. کافی: سماعه می گوید: که من در خدمت امام کاظم علیه السّلام نشسته بودم و مردم در دل شب، طواف کعبه می کردند. حضرت علیه السّلام فرمود: ای سماعه! بازگرد که کار این خلق به سوی ما باز می گردد و حساب آنها با ماست. هر چه گناه میان خود و خدا دارند [و حقّ النّاس نیست] بر خدا بایست کنیم و خواهش

1- - کافی، ج 8 ، ص 101، ح 72 .

جدّی که از آن چشم پوشد و خدا آن را از ما بپذیرد، و هر چه گناه میان خود و بقیّه مردم دارند [حق النّاس است] از صاحبان حق بخواهیم که ببخشند و از بدهکاران نادیده بگیرند و آنها هم بپذیرند و خداوند عزّ و جلّ به آنها عوض دهد.

72. تفسیر فرات بن ابراهیم: از محمد بن علی علیهالسلام پرسیدم امیدوار کنندهترین آیه قرآن کریم در مورد شیعه تو کدام است؟ فرمود: «یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ» فرمود اما ما اهل بیت این را نمیگوییم. پرسیدم پس چه میگویید؟ فرمود میگوییم: «وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی» شفاعت، به خدا سوگند شفاعت، به خدا سوگند شفاعت.

73. تفسیر امام علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دوستان ما را همچون اهل بیت ما دوست بدارید. زید بن حارثه و پسر اسامه بن زید، از بهترین دوستان ما هستند. آنها را دوست بدارید. به خدایی که محمد را مبعوث کرد سوگند که عشق به اینان به نفع شماست. پرسیدند چگونه؟ فرمود: آنها در روز قیامت افراد بسیاری را به نزد علی علیهالسلام میآورند که تعداد آنها از ربیعه(1)

و مضر بیشتر است و میگویند: ای برادر رسول خدا، اینها به عشق نبی و به عشق تو، دوستداران ما هستند.. پس علی علیهالسلام مینویسد: صحیح و سالم از صراط بگذرید و به بهشت وارد شوید و آنها از صراط می-گذرند و سالم به بهشت وارد میشوند. و هیچ یک از امت محمد به بهشت وارد نمیشود مگر با اجازه علی. اگر میخواهید که به سلامتی از صراط بگذرید و به بهشت وارد شوید، پس از عشق به محمد و آل او، دوستدارانش را نیز دوست بدارید. و اگر خواستید که محمد و علی منزلت شما را در نزد خداوند بالا ببرند، شیعه محمد و علی را دوست بدارید و در برآوردن حوایج مومنان کوشا باشید که خداوند متعال وقتی شما دوستداران ما را به بهشت وارد کند، منادی او ندا میدهد: ای بندگان من، شما به رحمت من به بهشت درآمدید، پس به اندازه عشقی که نسبت به شیعه محمد و علی داشتید و به اندازه

1- . در نسخه چاپی تفسیر: با گروهی بزرگ از دوستدارانش که از تعداد افراد قبیله ربیعه بیشتر هستند.

تلاشی که در راه ادای حقوق برادران مومن خود داشتید،(1) از آن بهره ببرید. هر کدام از آنها که عشق بیشتری به شیعیان ما داشتهاند و حقوق برادران مومن خود را ادا کردهاند، در بهشت جایگاه والاتری دارند. تا جایی که حتی برخی از آنان به اندازه مسیر پانصد ساله از دیگری دور است.(2) کاخها و باغهای مربع شکل.

توضیح: شاید منظور از ترابیع مربع باشد و یا در اصل، مرابع جمع مربع است و به معنای منزلگاه قوم در فصل بهار است.

74. العقائد: اعتقاد ما در شفاعت این است که شفاعت برای کسانی است که دین آنها مورد رضایت واقع شود، چه بزرگ باشند و چه کوچک. اما توبه کنندگان نیازی به شفاعت ندارند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد، شفاعت من به او نمیرسد.

75. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ شفیعی بهتر از توبه و شفاعت پیامبران و ائمه و مومنان و ملائکه نیست.(3) در میان مومنان افرادی وجود دارند که میتوانند به اندازه افراد قبیله ربیعه و مضر شفاعت کنند و هر مومن حداقل میتواند شفیع سه مومن دیگر باشد.(4) شفاعت شامل حال شککنندگان، مشرکان و کافران نمیشود، بلکه مختص مومنان یکتاپرست است.

76. امالی صدوق: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گویا من می نگرم دخترم فاطمه را که روز قیامت بر اسبی از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از چپش هفتاد هزار و جلو رو و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و زنان امتم را ببهشت رهبری کند هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه دارد و حج خانه خدا کند و زکاه مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیرو علی باشد به شفاعت دخترم فاطمه به بهشت رود.

1- . در نسخه چاپی تفسیر: و ادای حقوق برادران مومنتان.
2- . در نسخهای: و در نسخه چاپی تفسیر: یک مسیر صد هزار ساله مربع.
3- . این جمله در منبع موجود نیست: و المؤمنین و الملائکه. م.

4- . در منبع: برای سی هزار نفر.

77. فضائل الشیعه شیخ صدوق، امام صادق علیهالسلام فرمود: در روز قیامت در حق گناهکاران امت خود شفاعت میکنیم، اما نیکوکاران راخداوند نجات داده است.

78. صفات الشیعه شیخ صدوق، امام صادق علیهالسلام فرمود: در روز قیامت به هر مومن پنج ساعت زمان اختصاص داده میشود تا در آن وقت شفاعت کند.

79. ابو الحسن علیهالسلام فرمود: شیعه ما کسی است که نماز را به پا دارد و زکات بدهد و به طواف خانه خدا برود و در ماه رمضان روزه بگیرد و اهل بیت ما را دوست بدارد و از دشمنان آنها بیزار باشد. تا آنجا که میگوید: یکی از آنها میتواند به تعداد ربیعه و مضر شفاعت کند و خداوند به دلیل کرامت او، او را شفیع میگرداند.

میگویم برخی اخبار در باب بهشت خواهد آمد.

80. کتاب تمحیص، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فقرای شیعه علی و آل او را دست کم نگیرید، یکی از آنها میتواند به تعداد ربیعه و مضر شفاعت کند.

81. دعوات الراوندی، ابو الحسن علیهالسلام فرمود: هر گاه حاجتی به درگاه خدا داشتی، بگو خداوندا، به حق محمد و علی که در نزد تو جایگاهی دارند و به حق آن منزلت و آن قدر، از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود و سلام بفرستی و حاجت مرا برآورده سازی. پس در روز قیامت فرشته مقربی باقی نمیماند و پیامبر فرستاده شدهای و مومن مورد امتحان قرار گرفتهای، که در آن روز به محمد و علی نیاز داشته باشد.

82. تفسیر امام علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت شیعیان علی هستند که میآیند و گناهانشان در کفهای قرار دارد که از کوههای بلند و از دریاهای روان بیشتر است. همه میگویند این بنده نابود شد و شک نکنید که او از هلاک شدگان است و در عذاب خداوند جاودانه است. از جانب خداوند ندا میآید که ای بنده، آیا حسنهای داری که این گناهان تو را جبران کند؟ و با رحمت خداوند به بهشت وارد شوی؟ یا باز هم گناه داری و به جهنم وارد میشوی؟ بنده میگوید: نمیدانم. منادی پروردگار میگوید: پروردگارم به من گفت که در عرصه

قیامت ندا بده که فلان بن فلان از فلان سرزمین، گناهان بسیار به اندازه کوهها و دریاها دارد و هیچ حسنهای در ازای آن ندارد. پس هر کدام از اهل محشر که به او خوبی یا عارفه(1) کردهام، به دادم برسد که اکنون بیشتر از هر وقتی به آن نیاز دارم. اولین کسی که به او پاسخ میدهد، علی بن ابی طالب است که میگوید: لبیک لبیک لبیک. ای کسی که عشق مرا در دل داشتی و به وسیله دشمنان من مورد ظلم قرار گرفتی. سپس او به همراه عده زیادی میآید، البته تعداد آنها از تعداد دشمنان ظالمشان کمتر است. آن تعداد میگویند: ای امیر مومنان، ما برادران مومن او هستیم که به ما نیکی کرده بود و ما را تکریم کرده بود، او بسیار به ما نیکی کرده بود و متواضع بود، ما همه طاعات خود را به او میبخشیم. علی میگوید: با چه چیزی به بهشت وارد میشوید؟ میگویند: با رحمت گسترده خداوند که به دوستداران تو و آل تو میرسد، ای برادر رسول خدا. پس از جانب خداوند ندا میآید که ای برادر رسول خدا، اینان برادران مومن او هستند که در راه او فداکاری کردند. پس تو چه چیزی را در این راه فدا میکنی؟ من بین او و آنها داور هستم. علی علیهالسلام میگوید: پروردگارا، هر چه امر کنی انجام میدهم. خداوند میفرماید: ای علی، برای دشمنان او، جبران ظلمی را که به آنان شده است ضمانت کن و علی این را برایشان تضمین میکند و به آنها میگوید: هر پیشنهادی (2)

که میخواهید بدهید که به جای آن ظلم به شما بدهم. میگویند: ای برادر رسول خدا، در ازای آن، ثواب یک نفست از آن شبی را به من بده که بر بستر محمد خفتی. علی علیهالسلام میگوید: آن را به شما بخشیدم. خداوند عز و جل میفرماید: ای بندگان من، اکنون به آنچه که از علی به شما رسید بنگرید و ثواب آن نفس را در بهشت نسبت به قصور عجیب بهشتی و خیر بسیار آن برای شما آشکار کرد. این چیزی است که خداوند با آن مومنان را شاد میگرداند و پس از آن درجات و منازلی را که هیچ چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به هیچ ذهنی نرسیده است، به آنان نشان میدهد. میگویند: پروردگارا، اگر همه بهشت تو برای ماست، آیا چیزی از آن باقی مانده است؟ پس سایر بندگان مومن تو و

1- . العارفه: کار نیک.
2- . اقترح علیه کذا: تمایل داشت که برایش انجام دهد.

پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان به کجا میروند؟ آنها تصور میکنند که کل بهشت به آنان داده شده است. ندایی از جانب خداوند متعال میآید که میفرماید: این ثواب یکی از نفسهای علی بن ابی طالب است که آن را خواستید، پس آن را بگیرید و بنگرید. پس آنها

به همراه مومنی که علی بهشت را به او داده است میروند. سپس آنچه را که خداوند عز و جل به ملک علی در بهشت اضافه کرده است میبینند که چند برابر چیزی است که خواسته است و هیچ کس جز او ارزش آن را نمیداند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میگوید: «أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَهُ الزَّقُّومِ» که برای مخالفان برادرم جانشینم، علی بن ابی طالب آماده شده است.

83. تفسیر عیاشی، امام صادق علیهالسلام فرمود: عدالت امر واجبی است.

84. امام صادق علیهالسلام فرمود: عدالت در سخنان امام باقر علیهالسلام به معنای فدا بود.

85. تفسیر عیاشی، اسباط روایت میکند: به امام صادق علیهالسلام سخن او را گفتم: خداوند نه صرف و نه عدلی را از او نمیپذیرد. حضرت فرمود: صرف طاعات مستحبی و عدل، طاعات واجب است.

86. تفسیر عیاشی، امام صادق علیهالسلام فرمود: مومن در روز قیامت شفاعت میکند تا جایی که فقط خدمتگزارش باقی میماند و میگوید: پروردگارا، خدمتکار من مرا از گرما و سرما حفظ میکرد، و او را شفاعت کن.(1)

تذنیب، علامه قدس الله روحه در شرح تجرید: علما در شفاعت پیامبر صلی اله علیه و آله و سلم اتفاق نظر دارند «عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً»(2) گفته شده مراد آیه شفاعت است و در آن اختلاف نظر وجود دارد. و این تهدید برای طلب منافع بیشتر برای مومنانی است که استحقاق ثواب را دارند و به عقیده تفضلی، شفاعت برای فاسقان امت، در دفع عذاب از آنان است که حق است و مصنف اولا این سخن را باطل کرده است با این استدلال که اگر شفاعت فقط در ازدیاد منافع باشد، ما شفاعت کنندگان پیامبر هستیم، چون از خداوند برای او علو درجات را می

1- . نظیر این روایت با اختلاف کمی در الفاظ، در شماره 67 ذکر شد.

2- . اسراء: 79.

خواهیم و این قطعا باطل است، زیرا شافع درجهای بالاتر از مشفوع دارد و استدلال آنها این آیه است: «ما لِلظّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ»(1)

که خداوند در آن قبول شفاعت را از ظالم نفی کرده است و فاسق را ظالم خوانده است و پاسخ این است که خداوند متعال شفیع اطاعت شده را نفی کرده است و ما به آن قائل هستیم، زیرا در آخرت شفیعی که از او اطاعت شود وجود ندارد چرا که مرتبه مطاع از مطیع بالاتر است و خداوند متعال بالاتر از هر موجودی است و هیچ کس بالاتر از او نیست و از نفی مطاع، نفی شفیع مجاب حاصل نمیشود. پس چرا جایز نیست که منظور از ظالمین کفار باشند.

دوم این آیه: «ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ»(2) و اگر او برای فاسق شفاعت کند، یاور اوست.

سوم این آیه: «وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَهٌ یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَهُ الشّافِعِینَ»(3) و پاسخ همه این آیات این است که همه مختص کفار است.

چهارم «وَ لا یَشْفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارْتَضی»(4) که رد شفاعت ملائکه بدون رضایت خداوند است و خداوند به شفاعت فاسق رضایت ندارد.

و پاسخ این است که ما قبول نمیکنیم که شفاعت فاسق مورد رضایت نیست، بلکه به دلیل ایمان او مورد رضایت خداوند است.

و به گفته شیخ طوسی، درست این است که این دو فرد برای ازدیاد منافع و از بین بردن مضرّات مورد شفاعت قرار گیرند، و اثبات مورد دوم برای او با این سخن که شفاعت من برای بزرگان امتم ذخیره شده، صورت میگیرد.

نووی در شرح صحیح مسلم به نقل از قاضی عیاض مذهب اهل سنت گفته است که شفاعت عقلا جایز است و سمعا واجب. که با اخبار صادقه صریحا در آیات قرآن آمده است. و آثار متواتری به جا مانده است که صحت شفاعت را برای مومنان

1- . غافر: 18.
2- . بقره: 270، آل عمران: 192، مائده: 72.
3- . بقره: 123. بقره: 123. مدّثّر: 48.
4- . انبياء: 28.

گناهکار تایید میکند و اهل سنت بر آن اجماع دارند و خوارج و برخی از معتزله آن را قبول دارند و میگویند که گناهکاران در آتش جاویدانند با این استدلال: «فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِينَ»(1) و امثال آن که در مورد کفار گفته شده است. و اما تاویلی که برای احادیث مربوط به شفاعت دارند، که در مورد بالا رفتن مراتب است، باطل است و الفاظی که در قرآن کریم و... آمده است، به روشنی نشانگر بطلان مذاهب آنهاست. اما شفاعت بر پنج قسم است: اول، مختص پیامبر صلوات الله علیه و آله است که از بین بردن ترس قیامت و تعجیل در محاسبه است. دوم، در وارد کردن امت به بهشت است بدون حساب که آن هم مختص نبی اکرم است.

سوم شفاعت برای کسانی است که آتش برایشان واجب شده است که پیامبر شفاعت هر که را خدا بخواهد میکند.

چهارم در مورد مومنانی است که به جهنم وارد شدهاند و احادیثی مبنی بر بیرون آوردن آنان از جهنم به شفاعت پیامبر وارد شده است، سپس همانطور که در حدیث آمده، خداوند متعال هر که را که گفته باشد لا إله إلا الله خارج میکند و فقط کفار در جهنم باقی میمانند.

پنجم شفاعت در ازدیاد مراتب اهل بهشت است که معتزله منکر آن نیستند و شفاعت حشر اول را نیز انکار نمیکنند.

1- . مدّثّر: 48.

آیات:

- «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ»(1) }زیرا پروردگار تو سخت در کمین است. {

تفسیر:

به گفته طبرسی رحمه الله، یعنی راه بندگان که از دست کسی نمیرود و معنا این است که هیچ عملی از آنان ضایع نمیشود، زیرا خداوند همه سخنان و کارهای آنان را میبیند و میشنود، چون در کمین است و چیزی را از دست نمیدهد.

علی علیهالسلام: معنا این است که پروردگار تو قادر است که جزای گناهکاران را بدهد.

امام صادق علیهالسلام: مرصاد پلی بر صراط است که بندهای با کوچکترین ظلمی از آن نمیگذرد.

در مورد این آیه از ابن عباس روایت شده است که هفت زندان بر روی پل جهنم وجود دارد که در زندان اول شهادت لا إله إلا الله را از بنده میپرسند، اگر کامل بود به دوم میرود. در دوم از نماز میپرسند، در سوم زکات، چهارم روزه، پنجم حج، ششم عمره و هفتم ظلم به دیگران. اگر از آن گذشت، که گذشته است، وگرنه گفته میشود بنگرید، اگر طاعتی داشت به واسطه آن گناهانش را ببخشایید و او را به بهشت ببرید.

1- . فجر / 14

روایات:

1. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود مردم بر صراط گذرند بطبقات مختلف، صراطی که از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است بعضی چون برق از آن گذرند و برخی چون اسب تند رو و بعضی بر سر و دست و بعضی چون پیاده رو و برخی بر آن آویزان باشند و آتش مقداری از آنها را گرفته است.

کتاب حسین بن سعید و النوادر از قاسم بن محمد همانند آن را روایت کرده است.

2. تفسیر قمی: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: وقتی آیه «وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» نازل شد، درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند. ایشان فرمود: جبرئیل روح الامین مرا خبر داد: خداوند که هیچ خدایی جز او نیست، چون پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، دوزخ را به پیش میآورد، حال آن که دوزخ با هزار افسار آورده میشود و هر افساری از آن را یکصد هزار فرشته سهمگین و خشمگین گرفته است و صدایی مهیب و خشم آلود و نعرهای خوفناک دارد و چنان بانگی بر میآورد که اگر خداوند عزّ و جلّ آن را برای حساب به گاهی دگر وانگذاشته بود، دوزخ همه را هلاک می کرد. سپس دوزخ گردن میکشد و آفریدگان را سراسر، از نکوکار گرفته تا بدکار، در میان میگیرد. در آن هنگام هر آن بندهای که خدا آفریده باشد، از فرشته تا پیامبر، همگی ندا میدهند: پروردگارا! مرا دریاب، مرا دریاب. حال آن که تو ندا میدهی: پرودگارا! امّت مرا دریاب، امّت مرا دریاب. آن گاه صراطی بر دوزخ میگذارند که برّان تر از شمشیر است و سه پل بر آن قرار دارد: بر یکی امانت داری و رحِم، و بر دومی نماز، و بر دیگری پروردگار جهانیان است که هیچ خدایی جز او نیست. در آن دم آفریدگان وادار به گذر از صراط میشوند و رحِم و امانت داری جلویشان را میگیرند. اگر از آنها نجات یابند، نماز جلویشان را میگیرد و اگر از آن نیز نجات یابند، پایان راه به پروردگار جهانیان عزّ و جلّ میرسد و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ». این چنین مردم بر روی صراط با گامهایی گاه لغزان و گاه استوار در میآویزند و فرشتگان بر گرد صراط ندا سر میدهند: ای بردبار! بیامرز و درگذر و به

نیکی خود در گذران و سلامت دار. حال آن که مردم بر آن همچون پروانه، فوج فوج در آتش میافتند و چون تنی از آنان به مهر و رحمت خداوند تبارک و تعالی نجات یابد، سوی صراط مینگرد و میگوید: ستایش از برای خداوندی که پس از نومیدی من، به نیکی و منّت خویش، مرا از تو نجات بخشید. به راستی که پروردگارمان بسیار آمرزنده و شکور است.

بیان:گویم در باب«اینکه در قیامت، جهنم آورده می شود»روایت صدوق با اندک تغییری گذشت.اینکه فرمود:«منتهی به سوی پروردگار عالمیان است» یعنی به سوی عدل ومجازات او در مورد مظالم بندگان.

3. معانی الاخبار: مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، صراط چیست؟ فرمود: راهی بسوی شناختن خدای بزرگ است، و صراط دو گونه است: 1- صراط در این سرای، 2- صراط در آن سرای، اما صراط دنیا امام می باشد، که فرمانبرداری از او واجب است، هر کس که در دنیا او را شناخت و رهنمودهای او را بکار بست، در آخرت از صراط که پلی است به روی جهنّم خواهد گذشت، و هر کس در اینجا امام خود را نشناخت، هنگام گذشتن از صراط آخرت گامش خواهد لغزید و در آتش دوزخ خواهد افتاد.

4. معانی الاخبار: سعد بن طریف گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله به علیّ علیه السلام فرمودند: ای علی هر گاه روز قیامت بپا گردد من و تو و جبرئیل بر صراط می نشینیم و حقّ عبور از آنجا به هیچ کس داده نمی شود، مگر اینکه برگه عبوری داشته باشد که تبرئه و رهائی او بسبب ولایت تو در آن ثبت گردیده باشد.

5. تفسیر قمی: در روایت ابی الجارود در مورد فرموده خداوند عز و جل آمده «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ» است: ایستادنشان بر صراط است.

6. ثواب الاعمال: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ» فرمود: آن پلی است بر صراط که هیچ بندهای با حقّی که از دیگری نزد اوست، از آن نمیگذرد(1).

7. مناقب ابن شهر آشوب رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کلام خداوند متعال: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» فرمود: بر فراز صراط، گردنهای عبور ناشدنی قرار دارد که طول آن سه هزار سال است؛ هزار سال پایین آمدن است و هزار سال خار و خاشاک و عقرب و افعی و هزار سال بالا رفتن. من نخستین کسی هستم که از آن گردنه عبور میکند و دومین کس که از آن گردنه عبور میکند، علی بن ابی طالب علیه السلام است. آن گاه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس از سخنی فرمود: هیچ کس بدون رنج از آن گردنه عبور نمیکند، به جز محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او - که سلام و درود خدا بر آنان باد.(2)

8. مناقب: ابن شهر آشوب از تفسیر مقاتل: از عطاء، از ابن عباس روایت کرده است که: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ» خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را عذاب نمی دهد «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین و حمزه و جعفر را عذاب نمی دهد «نُورُهُمْ يَسْعَى»، صراط را برای علی و فاطمه علیهما السلام هفتاد برابر بیشتر از دنیا روشن تر می نماید. پس نور آنها در پیشاپیش و در سمت راست آنان می شتابد و آنان نیز آن را دنبال می کنند؛ پس اولین بار اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین مانند برق تند و تیز از صراط می گذرند. سپس گروهی مانند باد از آن می گذرند، سپس گروهی با سرعت دویدن اسب از آن می گذرند، سپس گروهی با سرعت دویدن مرد از آن می گذرند، سپس گروهی با سرعتی معادل راه رفتن از آن می گذرند، سپس گروهی با سرعتی معادل چهار دست و پا رفتن کودک از آن می گذرند، سپس گروهی با سرعتی معادل خزیدن از آن می گذرند، و خداوند آن را برای مسلمین پهن و گسترده می کند، و برای گناهکاران باریک می کند. خداوند سبحان می فرماید: «يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا» تا

1- - کافی، ج8، ص 248، ح2.
2- - مناقب، ج2، ص 155.

این که به واسطه آن، از صراط بگذریم. فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام بر روی کجاوه ای از زمرّد سبز رنگ از آن می گذرد و همراه ایشان فاطمه سلام الله علیها بر روی اسبی از یاقوت قرمز که در اطراف وی هفتاد هزار حور بهشتی که به سان برق درخشنده هستند، از آن می گذرد.(1)

9. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: دو کناره صراط در روز قیامت، رحم است و امانت، چون صله رحم کن و امانت پرداز بدان گذرد، به بهشت رسد چون خیانت کار در امانت و قطع کننده رحم بدان گذرد با آن هیچ کاری بدو سود ندهد و صراط او را در دوزخ واژگون کند.

کتاب حسین بن سعید و النوادر از حنان همانند آن را روایت کرده است.

10. نهج البلاغه: و بدانید که باید از صراط عبور کنید، گذرگاهی که عبور کردن از آن خطرناک است، با لغزش های پرت کننده, و پرتگاه های وحشت زا ، و ترس های پیاپی !.

11. امالی طوسی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که ایشان فرمود: چون روز قیامت فرا رسد و صراط بر روی دوزخ قرار گیرد، تنها کسانی از آن میگذرند که جوازی دربردارنده ولایت علی بن ابی طالب به همراه داشته باشند و این همان کلام خداوند متعال است که فرمود: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ»، یعنی درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.(2)

12. تفسیر امام علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی خداوند متعال بندگان اولین و آخرین را مبعوث میکند، منادی از زیر عرش ندا میدهد که چشمان خود را فرو بندید تا فاطمه دختر محمد از صراط بگذرد. همه چشمان خود را میبندند و فاطمه از صراط رد میشود. همه چشمان خود را بستهاند جز محمد و علی و حسن و حسین و انسانهای پاک از فرزندان آنان.(3)

وقتی فاطمه

1- - مناقب، ج 2، ص 155.
2- - امالی، ج 1، ص 296.
3- . در نسخهای آمده: آنها محارم او هستند.

به بهشت وارد شد، مرط(1)

او بر صراط کشیده میشود، یک طرف آن به دست خودش است و در بهشت است و طرف دیگر در عرصات محشر است. منادی پروردگار ندا میدهد: ای دوستداران فاطمه، اهداب (2)

لباس فاطمه، سرور زنان عالم را بگیرید. همه دوستداران فاطمه گوشهای از لباس او را میگیرند که تعداد آنها بیش از هزاران هزار نفر است و او همه را از آتش جهنم نجات میدهد.

13. تفسیر امام علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت تعداد زیادی از مردم در کنار پل صراط قرار دارند که فقط خداوند تعداد آنان را میداند. بسیاری از آنان گناهکاری هستند که دوستداران حمزهاند؛ دیوارهایی بین آنان و صراط کشیده شده است. آنها میگویند: ای حمزه، تو احوال ما را میدانی. حمزه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیهالسلام میگوید: شما دوستان مرا میبینید که از من فریادرسی میخواهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی ولی الله میفرماید: ای علی، به عموی خود کمک کن تا دوستان خود را از عذاب آتش نجات دهند. علی علیهالسلام نیزهای را که حمزه با آن در راه خدا جنگیده میآورد و به او میدهد و میگوید: ای عموی رسول خدا، و عموی برادرم، با این نیزه عذاب جهنم را از دوستان خود بردار، همانطور که در دنیا با آن دشمنان خدا را کشتی. حمزه نیزه را با دست میگیرد و زجّ(3)

آن را در دیوارهای آتشین مقابل آنان فرو میکند و آن را به اندازه فاصله پانصد سال پرتاب میکند، سپس به دوستان خود میگوید: رد شوید. آنها به سلامتی از صراط میگذرند و عذاب آتش از آنها دفع میشود و ترسشان از بین میرود و پیروزمندانه به بهشت میروند.

14. تفسیر فرات بن ابراهیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرییل به نزد من آمد و گفت: ای محمد، آیا به تو بشارت بدهم که با چه چیزی از صراط میگذری؟ فرمود: بله. جبرییل گفت: با نور خداوند، و علی نیز با نور تو می

1- . المرط به كسر: هر لباسى كه دوخته نشده باشد، لباس پشمى يا غيره كه زن بر سر خود ميان‌دازد و خود را در آن ميپيچد و منظور از آن در روايت، معناى دوم است.
2- . أهداب جمع هدبه، به ضم يعنى دنباله لباس.
3- . الزج با ضمه: آهن پايين نيزه، كه در مقابل سنان قرار ميگيرد.

گذرد و نور تو نور خداست. و امت تو با نور علی میگذرند و نور علی از نور توست. وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً(1) فَما لَهُ مِنْ نُورٍ.

15. خصال، امام علی علیهالسلام فرمود: آن قدر بر سر صراط میایستم و میگویم خداوندا شیعیان من و یاران و دوستانم را در دنیا، تا آخر آنچه که در باب شفاعت گذشت.

16. فضائل الشیعه شیخ صدوق، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ثابتقدمترین شما بر روی پل صراط، کسی است که بیش از همه به اهل بیت من عشق دارد.

17. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیهالسلام فرمود: هرگز قدم مومنی که عشق به تو در دلش ثبت شده است، بر روی صراط نمیلرزد و خداوند او را به بهشت وارد میکند.

18. تفسیر امام علیه السلام: راه راست دو راه است: راهی در دنیا و راهی در آخرت. راه راست در دنیا، راهی است که از غلو کوتاهتر و از تقصیر بلندتر است و به باطل نمیگراید. و اما راه در آخرت، راه مومنان به سوی بهشت است که راست است و مومنان از آن به سوی جهنم و یا غیر آن منحرف نمیشوند.

19. العقائد: اعتقاد ما در مورد صراط این است که صراط حق است و پل جهنم است و گذرگاه(2)

همه مخلوقات بر آن قرار دارد. خداوند عز و جل میفرماید: «وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا»(3) و صراط در وجه دیگر، اسم حجتهای خداوند است که هر کسی که در دنیا آنها را شناخت و از آنها اطاعت کرد، خداوند جواز گذر از صراط را به او میدهد که پل جهنم در روز قیامت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیهالسلام فرمود: ای علی، در روز قیامت من و تو و جبرییل بر صراط مینشینیم و تنها کسی میتواند از آن گذر کند که به ولایت تو مومن باشد.

1- . در منبع: و من لم يجعل اللّه له مع على نورا.
2- . در منبع: ممر.
3- . مريم: 71.

میگویم به گفته شیخ مفید، صراط در لغت به معنای راه است، به همین دلیل دین صراط نامیده شده است. زیرا راه به سوی ثواب است و ولایت امیر مومنان و امامان دیگر، به این دلیل صراط نامیده شده است.

علی علیهالسلام فرمود: من راه راست خداوند و دستاویز محکم او هستم که هیچگاه گسسسته نمیشود.

یعنی شناخت او و تمسک جستن به او، راهی به سوی خداوند سبحان است و در خبر آمده است که راه در روز قیامت به سوی بهشت، مانند پلی است که مردم از آن عبور میکنند و آن راهی است که در سمت راست آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و در سمت چپ علی علیهالسلام ایستاده است. و از جانب خداوند ندا میآید که «أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنِیدٍ.»(1)

و در خبر آمده است که در روز قیامت فقط کسی از صراط میگذرد که جوازی از علی بن ابی طالب داشته باشد.

16. و در روایت آمده که صراط برای کافر از مو نازکتر و از شمشیر برندهتر است.

و منظور از آن این است که در روز قیامت از شدت ترس آن روز، کافر نمیتواند بر صراط ثابتقدم باشد. آنها مانند کسی که بر چیزی نازکتر از مو و برندهتر از شمشیر راه میرود بر روی آن راه میروند. و این ضربالمثلی است که برای سختی کافر در گذشتن از صراط زده میشود که راهی به سوی بهشت و راهی به سوی جهنم است که بنده از آن به بهشت میرود و جهنم را میبیند. و گاهی او را از راهی منحرف عبور میدهند، به این دلیل خدای متعال فرموده است: «وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً(2)» پس بین راهی که دعوت به سوی دین است و راهی که راه گمراهان است جدایی انداخته و خداوند متعال در دستوراتی که از دعا و تلاوت قرآن به بندگان داده فرموه است: «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ»(3) نشانگر این است که هر راهی جز آن، راه راست نیست و راه خداوند دین اوست و راه شیطان، راه عصیان و

1- . ق: 24.

2- . انعام: 153.
3- . فاتحه: 6.

سرپیچی است و همانطور که گفتیم صراط در اصل، به معنای راه است و همانطور که گفته شد، صراط در روز قیامت، راهی برای رسیدن به بهشت و آتش است.

میگویم در تاویل نازکتر بودن صراط از مو و برندهتر بودن آن از شمشیر ضرورتی وجود ندارد و تاویل پدیدههای بسیاری بدون ضرورت جایز نیست و بسیاری از روایات این باب را وارد میکنیم که امیر مومنان قسیم جهنم و بهشت است.

ص: 97

باب بیست و سوم : بهشت و نعمتهای آن - که خداوند روزی ما و مؤمنان کند - و حوریه ها و کاخ های آن و زیبایی ها و شادیهای آن

آیات:

- « وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ»(1) {و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آنها جویها روان است. هر گاه میوه ای از آن روزیِ ایشان شود، می گویند: این همان است که پیش از این [نیز] روزیِ ما بوده. و مانند آن [نعمتها] برای آنها آورده شود؛ و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت؛ و در آنجا جاودانه بمانند. }

- «وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ» (2) {و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند. }

- «وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ * بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون» (3) {و گفتند: «هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر

1- . بقره / 25
2- . بقره / 82
3- . بقره / 111- 112

آنکه یهودی یا ترسا باشد.» این آرزوهای [واهیِ] ایشان است. بگو: «اگر راست می گویید، دلیل خود را بیاورید.» آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست، و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد. }

- «قُلْ أَ أُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِالْعِباد»(1)

{بگو: آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا پیشه کرده اند، نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر [درختانِ] آنها نهرها روان است؛ در آن جاودانه بمانند، و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند]، و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست. }

- «وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ»(2) {برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید. }

- « أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ»(3)

{آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان، و بوستانهایی است که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند، و پاداش اهل عمل چه نیکوست. }

- « لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ»(4) {بدیهایشان را از آنان می زدایم، و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی آورم؛ [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. }

1- . آل عمران / 15
2- . آل عمران / 133

3- . آل عمران / 136
4- . آل عمران / 195

- « لكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرار»(1) {ولی کسانی که پروای پروردگارشان را پیشه ساخته اند باغهایی خواهند داشت که از زیر [درختانِ] آن نهرها روان است. در آنجا جاودانه بمانند؛ [این] پذیرایی از جانب خداست، و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است. }

- « وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»(2)

{اينها احكام الهی است، و هر كس از خدا و پيامبر او اطاعت كند، وی را به باغهايی درآورد كه از زير [درختانِ] آن نهرها روان است. در آن جاودانه اند، و اين همان كاميابی بزرگ است. }

- « وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلاً»(3) {و به زودی كسانی را كه ايمان آورده و كارهای شايسته كرده اند، در باغهايی كه از زير [درختان] آن نهرها روان است درآوريم. برای هميشه در آن جاودانند، و در آنجا همسرانی پاكيزه دارند، و آنان را در سايه ای پايدار درآوريم. }

- « وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً»(4) {و كسانی كه ايمان آورده و كارهای شايسته كرده اند، به زودی آنان را در بوستانهايی كه از زير [درختان] آن، نهرها روان است درآوريم. هميشه در آن جاودانند. وعده خدا راست است و چه كسی در سخن، از خدا راستگوتر است. }

- « وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً»(5)

{و كسانی كه كارهای شايسته كنند -چه مرد باشند يا

1- . آل عمران / 198
2- . نساء / 13

3- . نساء / 57
4- . نساء / 122
5- . نساء / 124

آن- در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند. }

- «وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ»(1) {و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می آورم. }

- «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنا عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ»(2) {و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، قطعاً گناهانشان را می زدودیم و آنان را به بوستانهای پر نعمت درمی آوردیم. }

- «قالَ اللَّهُ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»(3) {خدا فرمود: «این، روزی است که راستگویان را راستی شان سود بخشد.» برای آنان باغهایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ. }

- «فَأَثابَهُمُ اللَّهُ بِما قالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ»(4) {پس به پاس آنچه گفتند، خدا به آنان باغهایی پاداش داد که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه می مانند، و این پاداش نیکوکاران است. }

- «لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ»(5)

{برای آنان، نزد پروردگارشان سرای عافیت است، و به [پاداش] آنچه انجام می دادند، او یارشان خواهد بود. }

- «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَهٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيها نَعِيمٌ مُقِيمٌ * خالِدِينَ فِيها أَبَداً إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»(6) {پروردگارشان آنان را از جانب خود، به رحمت و

1- . مائده / 12
2- . مائده / 65
3- . مائده / 119

4- . مائده / 85
5- .[5] انعام / 127
6- . توبه / 21- 22

خشنودی و باغهایی [در بهشت] که در آنها نعمتهایی پایدار دارند، مژده می دهد. جاودانه در آنها خواهند بود، در حقیقت، خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.}

- «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»(1)

{خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود، و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشتهای جاودان [به آنان وعده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ.}

- «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»(2) {خدا برای آنان باغهایی آماده کرده است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است، و در آن جاودانه اند. این همان رستگاری بزرگ است.}

- «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»(3){خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند، و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانه اند. این است همان کامیابی بزرگ.}

- «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ * دَعْواهُمْ فِیها سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»(4) {کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می کند به باغهای [پُر ناز و] نعمت، که از زیر [پای] آنان نهرها روان خواهد بود [در خواهند آمد]. نیایش آنان در

1- . توبه / 72
2- . توبه / 89
3- . توبه / 100

4- .[4] يونس / 10 -9

آنجا سبحانک اللّهم [=خدایا! تو پاک و منزّهی] و درودشان در آنجا سلام است، و پایان نیایش آنان این است که ستایش ویژه پروردگار جهانیان است. }

- «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِمْ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(1) {بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند بود. }

- «وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَهً وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ * جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ»(2) {و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی می زدایند، ایشان راست فرجام خوش سرای باقی. [همان] بهشتهای عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند. [و به آنان می گویند: درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای. }

- «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ»(3)

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند. }

- «مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ أُکُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلْکَ عُقْبَی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَی الْکافِرِینَ النَّارُ»(4) {وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [این است که] از زیر [درختان] آن نهرها روان است. میوه و سایه اش

1- . هود / 23
2- . رعد / 22- 24

3- . رعد / 29
4- . رعد / 35

پایدار است. این است فرجام کسانی که پرهیزگاری کرده اند و فرجام کافران آتش [دوزخ] است. }

- «وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّار»(1) {و به زودی کافران بدانند که فرجام آن سرای از کیست. }

- «وَ أُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ»(2) {و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به بهشتهایی درآورده می شوند که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است که به اذن پروردگارشان در آنجا جاودانه به سر می برند، و درودشان در آنجا سلام است. }

- «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ * وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ * لا يَمَسُّهُمْ فِيها نَصَبٌ وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِينَ»(3)

{بی گمان، پرهیزگاران در باغها و چشمه سارانند. [به آنان گویند:] «با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید.» و آنچه کینه [و شائبه های نفسانی] در سینه های آنان است برکَنیم؛ برادرانه بر تختهایی روبروی یکدیگر نشسته اند. نه رنجی در آنجا به آنان می رسد و نه از آنجا بیرون رانده می شوند. }

- «وَ لَدارُ الْآخِرَهِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِينَ * جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ كَذلِكَ يَجْزِی اللَّهُ الْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَهُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(4)

{و قطعاً سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران: بهشتهای عدن که در آن داخل می شوند؛ رودها از زیر [درختان] آنها روان است؛ در آنجا هر چه بخواهند برای آنان [فراهم] است. خدا این گونه پرهیزگاران را پاداش می دهد.همان کسانی که فرشتگان

1- . رعد / 42
2- . ابراهیم / 23

3- . حجر / 45- 48
4- . نحل / 30 - 32

جانشان را -در حالی که پاکند- می ستانند [و به آنان] می گویند: درود بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می دادید به بهشت درآیید. }

- «وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً * ماكِثِينَ فِيهِ أَبَداً»(1) {و مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند نوید بخشد که برای آنان پاداشی نیکوست. در حالی که جاودانه در آن [بهشت] ماندگار خواهند بود. }

- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً * أُولئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِياباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِکِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً»(2) {کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم. آنانند که بهشت های عدن به ایشان اختصاص دارد که از زیر [قصرها]شان جویبارها روان است. در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند و جامه هایی سبز از پرنیان نازک و حریر ستبر می پوشند. در آنجا بر سریرها تکیه می زنند. چه خوش پاداش و نیکو تکیه گاهی. }

- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً خالِدِينَ فِيها لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً»(3)

{بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، باغهای فردوس جایگاه پذیرایی آنان است. جاودانه در آن خواهند بود، و از آنجا درخواست انتقال نمی کنند. }

- «إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً * جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا * لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً إِلَّا سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا * تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا»(4)

{مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام دادند، که آنان به بهشت درمی آیند و ستمی بر ایشان نخواهد رفت. باغهای جاودانی که [خدای]

1- . كهف / 2- 3
2- . كهف / 31 -30
3- . كهف / 107- 108
4- . مريم / 60- 63

رحمان به بندگانش در جهان ناپیدا وعده داده است. در حقیقت، وعده او انجام شدنی است. در آنجا سخن بیهوده ای نمی شنوند، جز درود. و روزی شان صبح و شام در آنجا [آماده] است. ین همان بهشتی است که به هر یک از بندگان ما که پرهیزگار باشند به میراث می دهیم. }

- «وَ مَنْ یَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحاتِ فَأُولئِکَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلی * جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ ذلِکَ جَزاءُ مَنْ تَزَکَّی»(1) {و هر که مؤمن به نزد او رود، در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد، برای آنان درجات والا خواهد بود: بهشتهای عدن که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است. جاودانه در آن می مانند، و این است پاداش کسی که به پاکی گراید. }

- «إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ»(2) {بی گمان، خدا کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند به باغهایی درمی آورَد که از زیر [درختان] آن رودبارها روان است. }

- «إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ * وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلی صِراطِ الْحَمِیدِ»(3) {خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی آورد. در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می شوند، و لباسشان در آنجا از پرنیان است. و به گفتار پاک هدایت می شوند و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می گردند. }

- «فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ»(4)

{پس آنان که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و روزی نیکو برای ایشان خواهد بود. }

1- . طه / 75- 76
2- . حج / 14
3- . حج / 23- 24
4- . حج / 50

- «فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ»(1) {کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغهای پرناز و نعمت خواهند بود. }

- «وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ * لَیُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا یَرْضَوْنَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِیمٌ حَلِیمٌ»(2)

{و آنان که در راه خدا مهاجرت کرده، و آنگاه کشته شده یا مرده اند، قطعاً خداوند به آنان رزقی نیکو می بخشد و راستی این خداست که بهترین روزی دهندگان است. آنان را به جایگاهی که آن را می پسندند درخواهد آورد، و شک نیست که خداوند دانایی بردبار است. }

- «أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ * الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(3) {آنانند که خود وارثانند همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند. }

- «قُلْ أَ ذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّهُ الْخُلْدِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ کانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِیراً * لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ خالِدِینَ کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْداً مَسْؤُلًا»(4)

{بگو: «آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش و سرانجام آنان است؟» جاودانه هر چه بخواهند در آنجا دارند. پروردگار تو مسؤول [تحقق] این وعده است. }

- «أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا وَ یُلَقَّوْنَ فِیها تَحِیَّهً وَ سَلاماً * خالِدِینَ فِیها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً»(5)

{ایناننند که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه[های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد. در آنجا، جاودانه خواهند ماند. چه خوش قرارگاه و مقامی. }

ص: 107

1- . حج / 56
2- . حج / 58- 59
3- . مومنون / 10- 11
4- . فرقان / 15- 16

5- .[5] فرقان / 75- 76

- «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ غُرَفاً تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ»(1)

{و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، قطعاً آنان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که از زیر آنها جویها روان است، جاودان در آنجا خواهند بود؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان. }

- « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ * خالِدِينَ فِيها وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»(2) {در حقیقت، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، باغهای پرنعمت خواهند داشت، که در آن جاودان می مانند؛ وعده خداست که حقّ است و هموست شکست ناپذیر سنجیده کار. }

- « فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ»(3) {هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان شده است. }

- « أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوی نُزُلًا بِما كانُوا يَعْمَلُونَ»(4) {اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به [پاداشِ] آنچه انجام می دادند در باغهایی که در آن جایگزین می شوند، پذیرایی می گردند. }

- «وَ كانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيماً»(5) {و به مؤمنان همواره مهربان است. درودشان -روزی که دیدارش کنند- سلام خواهد بود، و برای آنان پاداشی نیکو آماده کرده است. }

- «إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ»(6)

{مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. پس برای

1- . عنکبوت / 58
2- . لقمان / 8- 9

3- . سجده / 17
4- . سجده / 19
5- . احزاب / 43- 44
6- . سبا / 37

آنان دو برابر آنچه انجام داده اند پاداش است و آنها در غرفه ها[ی بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود.}

- «جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ * وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ * الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَهِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ» (1) {[در] بهشتهای همیشگی [که] به آنها درخواهندآمد. در آنجا با دستبندهایی از زر و مروارید زیور یابند و در آنجا جامه شان پَرنیان خواهد بود. و می گویند: «سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود، به راستی پروردگار ما آمرزنده [و] حق شناس است؛ همان [خدایی] که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی رسد و در اینجا درماندگی به ما دست نمی دهد.»}

- «إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّهِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ فاکِهُونَ * هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِی ظِلالٍ عَلَی الْأَرائِکِ مُتَّکِؤُنَ * لَهُمْ فِیها فاکِهَهٌ وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ * سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» (2) {در این روز، اهل بهشت کار و باری خوش در پیش دارند. آنها با همسرانشان در زیر سایه ها بر تختها تکیه می زنند. در آنجا برای آنها [هر گونه] میوه است و هر چه دلشان بخواهد. از جانب پروردگار[ی] مهربان [به آنان] سلام گفته می شود.}

- «إِلّا عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ * أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَواکِهُ وَ هُمْ مُکْرَمُونَ * فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ * عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ * یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ * بَیْضاءَ لَذَّهٍ لِلشّارِبِینَ * لا فِیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ * وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ * کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ * قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ * یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ * أَ إِذا مِتْنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَدِینُونَ قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ* فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَواءِ الْجَحِیمِ * قالَ تَاللّهِ إِنْ کِدْتَ لَتُرْدِینِ * وَ لَوْ لا نِعْمَهُ رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ * أَ فَما نَحْنُ بِمَیِّتِینَ * إِلّا مَوْتَتَنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ * إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ * لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ» (3) {مگر بندگان

1- . فاطر / 33- 35

2- . یس 55- 58

3- . صافات / 40- 61

پاکدل خدا .آنان روزیِ معیّن خواهند داشت. [انواع] میوه ها؛ و آنان مورد احترام خواهند بود. در باغهای پر نعمت. بر سریرها در برابر همدیگر [می نشینند]. با جامی از باده ناب پیرامونشان به گردش درمی آیند؛ [باده ای] سخت سپید که نوشندگان را لذّتی [خاص] می دهد؛ نه در آن فساد عقل است و نه ایشان از آن به بدمستی [و فرسودگی] می افتند و نزدشان [دلبرانی] فروهشته نگاه و فراخ دیده باشند. [از شدّت سپیدی] گویی تخم شتر مرغ [زیر پَر]اند. س برخی شان به برخی روی نموده و از همدیگر پرس وجو می کنند. گوینده ای از آنان می گوید: «راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم، [که به من] می گفت: آیا واقعاً تو از باورداراندگانی؟ آیا وقتی مردیم و خاک و [مشتی] استخوان شدیم، آیا واقعاً جزا می یابیم. } [مؤمن] می پرسد: «آیا شما اطلاع دارید [کجاست]؟» پس اطّلاع حاصل می کند، و او را در میان آتش می بیند. [و] می گوید: «به خدا سوگند، چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی. اگر رحمت پروردگارم نبود، هرآینه من [نیز] از احضارشدگان بودم.» [و از روی شوق می گوید:] «آیا دیگر روی مرگ نمی بینیم، جز همان مرگ نخستین خود؟ و ما هرگز عذاب نخواهیم شد؟! راستی که این همان کامیابی بزرگ است.» برای چنین [پاداشی] باید کوشندگان بکوشند. }

- «وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ لَحُسْنَ مَآبٍ * جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ * مُتَّكِئِینَ فِیها یَدْعُونَ فِیها بِفاكِهَةٍ كَثِیرَةٍ وَ شَرابٍ * وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ هذا ما تُوعَدُونَ لِیَوْمِ الْحِسابِ * إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ»(1) {و قطعاً برای پرهیزگاران فرجامی نیک است. باغهای همیشگی در حالی که درهای [آنها] برایشان گشوده است. در آنجا تکیه می زنند [و] میوه های فراوان و نوشیدنی در آنجا طلب می کنند. و نزدشان [دلبرانِ] فروهشته نگاهِ همسال است. این است آنچه برای روز حساب به شما وعده داده می شد. [می گویند:] در حقیقت، این روزیِ ماست و آن را پایانی نیست. }

- «لكِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّةٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَعْدَ اللَّهِ لا یُخْلِفُ اللَّهُ الْمِیعادَ»(2) {لیکن کسانی که از پروردگارشان پروا

1- . ص / 49- 54

2- . زمر / 20

داشتند، برای ایشان غرفه هایی است که بالای آنها غرفه هایی [دیگر] بنا شده است؛ نهرها از زیر آن روان است. وعده خداست؛ خدا خلاف وعده نمی کند. }

- « لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ»(1)

{برای آنان، هر چه بخواهند پیش پروردگارشان خواهد بود. این است پاداش نیکوکاران. }

- «رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ * وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»(2)

{پروردگارا، آنان را در باغهای جاوید که وعده شان داده ای، با هر که از پدران و همسران و فرزندانشان که به صلاح آمده اند، داخل کن، زیرا تو خود ارجمند و حکیمی. و آنان را از بدیها نگاه دار، و هر که را در آن روز از بدیها حفظ کنی، البتّه رحمتش کرده ای؛ و این همان کامیابی بزرگ است. }

- « وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ»(3)

{هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد؛ و هر که کار شایسته کند -چه مرد باشد یا زن- در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند. }

- «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ وَ لَکُمْ فِیها ما تَشْتَهِی أَنْفُسُکُمْ وَ لَکُمْ فِیها ما تَدَّعُونَ * نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِیمٍ»(4) {در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند:] «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم، و هر چه دلهایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست، و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت؛ روزیِ آماده ای از سوی آمرزنده مهربان است. }

1- . زمر / 34
2- . غافر / 8- 9
3- . غافر / 40
4- .فصلت / 30- 32

- « الَّذِینَ آمَنُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمِینَ * ادْخُلُوا الْجَنَّهَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ * یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْوابٍ وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ أَنْتُمْ فِیها خالِدُونَ * وَ تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتِی أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَکُمْ فِیها فاکِهَهٌ کَثِیرَهٌ مِنْها تَأْکُلُونَ»(1) {همان کسانی که به آیات ما ایمان آورده و تسلیم بودند. شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید. سینیهایی از طلا و جام هایی در برابر آنان می گردانند، و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید. و این است همان بهشتی که به [پاداش] آنچه می کردید میراث یافتید. در آنجا برای شما میوه هایی فراوان خواهد بود که از آنها می خورید. }

- « إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ * فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ * یَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِینَ * کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ * یَدْعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَهٍ آمِنِینَ * لا یَذُوقُونَ فِیهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَهَ الْأُولی وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِیمِ * فَضْلًا مِنْ رَبِّکَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»(2) {به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده [اند]، در بوستانها و کنار چشمه سارها. پرنیانِ نازک و دیبای ستبر می پوشند [و] برابر هم نشسته اند. [آری،] چنین [خواهد بود] و آنها را با حوریانِ درشت چشم همسر می گردانیم. در آنجا هر میوه ای را [که بخواهند] آسوده خاطر می طلبند. در آنجا جز مرگِ نخستین، مرگ نخواهند چشید و [خدا] آنها را از عذاب دوزخ نگاه می دارد. این] بخششی است از جانب پروردگار تو. این است همان کامیابی بزرگ. }

- « إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ * أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»(3)

{محقّقاً کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد. یشان اهل بهشتند که به پاداش آنچه انجام می دادند جاودانه در آن می مانند. }

1- . زخرف / 69- 73
2- . دخان / 51- 57
3- . احقاف / 13- 14

- «وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ»(1)

{وعده راستی که بدانان وعده داده می شده است. }

- «وَ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّهَ عَرَّفَها لَهُمْ»(2) {و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را درمی آورد. }

- «إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ»(3) {خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در باغهایی که از زیرِ [درختانِ] آنها نهرها روان است درمی آورد. }

- « مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشَّارِبِینَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُمْ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ»(4)

{مَثَلِ بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته؛ و جویهایی از شیری که مزه اش دگرگون نشود؛ و رودهایی از باده ای که برای نوشندگان لذّتی است؛ و جویبارهایی از انگبینِ ناب. و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آمرزش پروردگار آنهاست. }

- «وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ یَتَوَلَّ یُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِیما»

1- . احقاف / 16
2- . محمد / 6
3- . محمد / 12
4- . محمد / 15

ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ» (1) {و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک گردانند، بی آنکه دور باشد. [و به آنان گویند:] این همان است که وعده یافته اید [و] برای هر توبه کار نگهبانِ [حدود خدا] خواهد بود: آنکه در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار [باز] آید. به سلامت [و شادکامی] در آن درآیید [که] این روزِ جاودانگی است. هر چه بخواهند در آنجا دارند، و پیش ما فزونتر [هم] هست.}

- «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ * آخِذِینَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنِینَ» (2) {پرهیزگاران در باغها و چشمه سارانند آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می گیرند، زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند.}

- «وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ» (3)

{و روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است.}

- «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَعِیم * فاکِهِینَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُم وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِیم * کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * مُتَّکِئِینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَهوَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ * وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ * وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَهٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ * یَتَنازَعُونَ فِیها کَأْساً لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ * وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ * وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ * قالُوا إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ * فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ * إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ» (4) {پرهیزگاران در باغهایی و [در] ناز و نعمتند. به آنچه پروردگارشان به آنان داده دلشادند، و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ مصون داشته است. ه آنان گویند:] «به [پاداشِ] آنچه به جای می آوردید بخورید و بنوشید؛ گواراتان باد!» بر تختهایی ردیف هم تکیه زده اند و حوران درشت چشم را همسر آنان گردانده ایم. و کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند، فرزندانشان را به

1- . ق / 31- 35
2- . ذاریات / 15- 16

3- . ذاريات / 22
4- . طور / 17- 28

آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کار[ها]شان را نمی کاهیم. هر کسی در گرو دستاورد خویش است. با [هر نوع] میوه و گوشتی که دلخواه آنهاست آنان را مدد [و تقویت] می کنیم. در آنجا جامی از دست هم می رُبایند [و بر سرش همچشمی می کنند] که در آن نه یاوه گویی است و نه گناه. و برای [خدمت] آنان پسرانی است که بر گردشان همی گردند؛ انگاری آنها مرواریدی اند که [در صدف] نهفته است. و برخی شان رو به برخی کنند [و] از هم پرسند، گویند: ما پیشتر در میان خانواده خود بیمناک بودیم. پس خدا بر ما منّت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] حفظ کرد. ما از دیرباز او را می خواندیم، که او همان نیکوکار مهربان است. }

- «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ * فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ»(1) {در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند. }

- «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * ذَواتا أَفْنانٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فِیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فِیهِما مِنْ کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * مُتَّکِئِینَ عَلی فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فِیهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * مُدْهامَّتانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فِیهِما عَیْنانِ نَضَّاخَتانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فِیهِما فاکِهَهٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فِیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * مُتَّکِئِینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ»(2)

{و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟

1- . قمر / 54- 55

2- . الرحمن / 46- 77

که دارای شاخسارانند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ ر آن دو [باغ] دو چشمه روان است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آن دو [باغ] از هر میوه ای دو گونه است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ بر بسترهایی که آستر آنها از ابریشم درشت بافت است، تکیه زنند و چیدن میوه [از] آن دو باغ [به آسانی] در دسترس است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آن [باغها، دلبرانی] فروهشته نگاهند که دست هیچ انس و جنّی پیش از ایشان به آنها نرسیده است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ گویی که آنها یاقوت و مرجانند. . پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ مگر پاداش احسان جز احسان است؟ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ و غیر از آن دو [باغ]، دو باغ [دیگر نیز] هست. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ که از [شدّت] سبزی سیه گون می نماید. . پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟در آن دو [باغ] دو چشمه همواره جوشان است. . پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟در آن دو، میوه و خرما و انار است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آنجا [زنانی] نکوخوی و نکورویند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ حورانی پرده نشین در [دل] خیمه ها. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ دست هیچ انس و جنّی پیش از ایشان به آنها نرسیده است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه زده اند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید. }

- «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ * فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ * ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ * وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ * عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَهٍ * مُتَّکِئِینَ عَلَیْها مُتَقابِلِینَ * یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَکْوابٍ وَ أَبارِیقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ * لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا یُنْزِفُونَ * وَ فاکِهَهٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ * وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ * وَ حُورٌ عِینٌ کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ * جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ * لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا تَأْثِیماً * إِلَّا قِیلًا سَلاماً سَلاما * وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ ما أَصْحابُ الْیَمِینِ * فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ * وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ * وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ * وَ ماءٍ مَسْکُوبٍ * وَ فاکِهَهٍ کَثِیرَهٍ * لا مَقْطُوعَهٍ وَ لا

مَمْنُوعَهٍ * وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَهٍ * إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً * فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً * عُرُباً أَتْراباً * لِأَصْحابِ الْيَمِينِ * ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثُلَّهٌ مِنَ الْآخِرِينَ»(1) {و سبقت گیرندگان مقدّمند؛ آنانند همان مقرّبانِ [خدا]، در باغستانهای پر نعمت. گروهی از پیشینیان، و اندکی از متأخّران. بر تختهایی جواهرنشان، که روبروی هم بر آنها تکیه داده اند. بر گِردشان پسرانی جاودان [به خدمت] می گردند، با جامها و آبریزها و پیاله[ها]یی از باده ناب روان. [که] نه از آن دردسر گیرند و نه بی خرد گردند. و میوه از هر چه اختیار کنند. و از گوشت پرنده هر چه بخواهند. و حوران چشم درشت، مثل لؤلؤ نهانِ میانِ صدف! [اینها] پاداشی است برای آنچه می کردند. در آنجا نه بیهوده ای می شنوند و نه [سخنی] گناه آلود. سخنی جز سلام و درود نیست. و یاران راست؛ یاران راست کدامند؟در [زیر] درختان کُنار بی خار، درختهای موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است. و سایه ای پایدار.و آبی ریزان. و میوه ای فراوان، نه بریده و نه ممنوع. و همخوابگانی بالا بلند. ما آنان را پدید آورده ایم پدید آوردنی! و ایشان را دوشیزه گردانیده ایم، شوی دوستِ همسال، برای یاران راست. که گروهی از پیشینیانند،و گروهی از متأخّران. }

- «سابِقُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ»(2) {[برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند. }

- «وَ یُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»(3) {و آنان را به بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویهایی روان است در می آورد؛ همیشه در آنجا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند. }

- «لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفائِزُونَ»(4)

1- . واقعه / 10- 40
2- . حدید / 21
3- . مجادله / 22
4- . حشر / 20

{دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند؛ بهشتیانند که کامیابانند. }

- «وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»(1)

{و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش، در بهشتهای همیشگی درآورد. این [خود] کامیابی بزرگ است. }

- «وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»(2) {و او را در بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد. در آنجا بمانند. این است همان کامیابی بزرگ. }

- « وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقا»(3). ملک / 12(4). معارج / 35(5). معارج / 38- 39

1- . صف / 12

2- . تغابن / 9

3- . طلاق / 11§{و هر کس به خدا بگرود و کار شایسته کند او را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، درمی آورد، جاودانه در آن می مانند. قطعاً خدا روزی را برای او خوش کرده است. } - «إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ»

4- {کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود. } - « أُولئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ»

5- {آنها هستند که در باغهایی [از بهشت]، گرامی خواهند بود. } - « أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ كَلَّا»

- «إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً * عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجِيراً»(1) {همانا نيكان از جامى نوشند كه آميزه اى از كافور دارد، چشمه اى كه بندگان خدا از آن مى نوشند و [به دلخواه خويش] جاريش مى كنند. }

- « وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً * مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَي الْأَرائِكِ لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِيراً * وَ دانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِيلاً * وَ يُطافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَهٍ مِنْ فِضَّهٍ وَ أَكْوابٍ كانَتْ قَوارِيرَا * قَوارِيرَا مِنْ فِضَّهٍ قَدَّرُوها تَقْدِيرا * وَ يُسْقَوْنَ فِيها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبِيلاً * عَيْناً فِيها تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً * وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ * إِذا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً * وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً * عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّهٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً * إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً»(2) {و به [پاس] آنكه صبر كردند، بهشت و پرنيان پاداششان داد. در آن [بهشت] بر تختها[ى خويش] تكيه زنند. در آنجا نه آفتابى بينند و نه سرمايى. و سايه ها[ى درختان] به آنان نزديک است، و ميوه هايش [براى چيدن] رام. و ظروف سيمين و جامهاى بلورين، پيرامون آنان گردانده مى شود. جامهايى از سيم كه درست به اندازه [و با كمال ظرافت] آنها را از كار در آورده اند. و در آنجا از جامى كه آميزه زنجبيل دارد به آنان مى نوشانندازچشمه اى در آنجا كه «سلسبيل» ناميده مى شود. و بر گردِ آنان پسرانى جاودانى مى گردند. چون آنها را ببينى، گويى كه مرواريدهايى پراكنده اند. و چون بدانجا نگرى [سرزمينى از] نعمت و كشورى پهناور مى بينى. [بهشتيان را] جامه هاى ابريشمى سبز و ديباى ستبر دربَر است و پيرايه آنان دستبندهاى سيمين است و پروردگارشان باده اى پاک به آنان مى نوشاند. اين [پاداش] براى شماست و كوشش شما مقبول افتاده است. }

- «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِى ظِلالٍ وَ عُيُونٍ * وَ فَواكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ * كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»(3)

{اهل

1- . انسان / 5- 6

2- . انسان / 12- 22
3- . مرسلات / 41- 45

تقوا در زیر سایه ها و بر کنار چشمه سارانند؛ با هر میوه ای که خوش داشته باشند. به [پاداش] آنچه می کردید، بخورید و بیاشامید؛ گوارِاتان باد. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. آن روز وای بر تکذیب کنندگان. }

- «إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً * حَدائِقَ وَ أَعْناباً * وَ کَواعِبَ أَتْراباً * وَ کَأْساً دِهاقاً * لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذَّاباً * جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً»(1)

{مسلّماً پرهیزگاران را رستگاری است: باغچه ها و تاکستانها، و دخترانی همسال با سینه های برجسته، و پیاله های لبالب. در آنجا نه بیهوده ای شنوند، و نه [یکدیگر را] تکذیب [کنند]. [این است] پاداشی از پروردگار تو، عطایی از روی حساب. }

- «وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی * فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی»(2) {و امّا کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است. }

- «إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ * عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَهَ النَّعِیمِ * یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ * خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ * وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ * عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ * وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ * وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلی أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَکِهِینَ * وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ * وَ ما أُرْسِلُوا عَلَیْهِمْ حافِظِینَ * فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ * عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ * هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ ما کانُوا یَفْعَلُونَ»(3)

{براستی نیکوکاران در نعیم [الهی] خواهند بود. بر تختها [نشسته] می نگرند. از چهره هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی یابی. از باده ای مُهرشده نوشانیده شوند. [باده ای که] مُهر آن، مُشک است، و در این [نعمتها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. و ترکیبش از [چشمه] «تسنیم» است: چشمه ای که مقرّبان [خدا] از آن نوشند. [آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند. و چون بر ایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم ردّ و بدل

1- . نبا / 31- 36

2- . نازعات / 40- 41
3- . مطففين / 22- 36

می کردند. و هنگامی که نزد خانواده[های] خود بازمی گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند. و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: «اینها [جماعتی] گمراهند.» و حال آنکه آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند. و[لی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. بر تختها[ی خود نشسته]، نظاره می کنند. [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می کردند رسیده اند.}

- «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْکَبِیرُ» (1)

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، برای آنان باغهایی است که از زیر [درختان] آن جویها روان است؛ این است [همان] رستگاری بزرگ.}

- «فِی جَنَّهٍ عالِیَهٍ * لا تَسْمَعُ فِیها لاغِیَه *ً فِیها عَیْنٌ جارِیَهٌ * فِیها سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ * وَ أَکْوابٌ مَوْضُوعَهٌ * وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَهٌ * وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَهٌ» (2)
{در بهشت برین اند سخن بیهوده ای در آنجا نشنوند. در آن، چشمه ای روان باشد تختهایی بلند در آنجاست و قدحهایی نهاده شده. و بالشهایی پهلوی هم [چیده]. و فرشهایی [زربفت] گسترده.}

- «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً * فَادْخُلِی فِی عِبادِی وَ ادْخُلِی جَنَّتِی» (3)

{ای نفس مطمئنّه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان بندگان من درآی،و در بهشت من داخل شو.}

- « إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ» (4) {مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، که پاداشی بی منّت خواهند داشت.}

- «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ * جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ» (5)

{در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند،

ص: 121

1- . بروج / 11
2- . غاشيه / 10- 16
3- . فجر / 27- 30
4- . تين / 6
5- . البينه / 7- 8

آنانند که بهترین آفریدگانند. پاداشِ آنان نزد پروردگارشان باغهای همیشگی است که از زیر [درختان] آن، نهرها روان است، جاودانه در آن همی مانند؛ خدا از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنود؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد. }

تفسیر:

به گفته طبرسی رحمه الله تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا یعنی از زیر درختان و خانههایش الْأَنْهارُ و جریان در رود توسعا استعمال شده است، چون رود محلِ جریان است. کُلَّما رُزِقُوا مِنْها یعنی از باغها و از درختان آن مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً یعنی از میوههای آن به آنان روزی داده شده است یا خورانده شده به آنها غذایی زیرا روزی یعنی چیزی که میتوان از آن نفع برد و هیچ کس از آن منع نمیشود. قالُوا هذَا الَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ در تفسیر آن چند وجه وجود دارد یکی از وجوه از ابو عبیده و یحیی بن ابی کثیر است که وقتی میوههای بهشتی از درخت چیده شود، دوباره به جای خود برمیگردد و آنها اشتباه میکنند و میگویند: هذَا الَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ.

و دوم از ابن عباس و ابن مسعود وارد شده که این چیزی است که پیش از این در دنیا به عنوان روزی به ما داده شد و گفته شده این آن چیزی است که در دنیا به ما وعده دادند.

و سوم اینکه معنا آن است که این چیزی است که از قبل در بهشت به عنوان روزی به ما داده شد یعنی مانند آن چیزی که روزی داده شد و آنها میدانند که آن چیز دیگری است، اما آن را در طعم و رنگ و رایحه و مرغوبیت به آن تشبیه میکنند.

شیخ ابو جعفر رحمه الله میگوید: محتملترین قول، سخن ابن عباس است. زیرا خداوند متعال میفرماید: کُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً، این سخنی عام است و تخصیص ندارد و اولین چیزی که به آنان داده میشود، احتمال معنایی ندارد جز آنکه اشاره به رزق و روزی دنیا باشد و مثل همان است که گفتیم در دنیا به ما روزی داده شد که مضاف حذف شده و مضافالیه به جای آن نشسته است.

در معنای وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً چند وجه وجود دارد: اول: تنوع در طعمها با یک رنگ، دوم: همه شبیه به هم هستند و برگزیدهاند و هیچ نقصی در آن وجود ندارد سوم: شبیه به میوههای دنیاست اما میوه بهشتی خوشمزهتر است، چهارم: در طعم لذیذ و همه صفات به یکدیگر شبیه است، پنجم: تشابه از جهت تناسب است، یعنی خادم با مکان و مکان با فرش همه و همه کاملا متناسب است. وَ لَهُمْ فِیها أَزْواجٌ از حوریان بهشتی و یا به گفته حسن از زنان دنیا. آنها شما را عاجز میکنند و غمص و رمص و عمش (1)

نیستند و از آلودگیهای دنیا پاک هستند. مُطَهَّرَةٌ یعنی جسم و اخلاق و اعمال آنها پاک است. آنها حائض نمیشوند و فرزند به دنیا نمیآورند و ادرار و مدفوع ندارند. آنها از همه آلودگیها و گناهان پاک شدهاند. وَ هُمْ فِیها یعنی در بهشت خالِدُونَ یعنی آنها تا بقای خداوند باقی هستند و جاویدانند و این نعمتها پایان نمیپذیرند زیرا نعمت با جاودانگی تمام میگردد، همانطور که با زوال و فنا دچار نقص میشود.

و وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ، بر سبیل مجاز است و تقدیر آن این است که یهود گفتند فقط یهودیان به بهشت میروند و مسیحیان گفتند فقط مسیحیان به بهشت میروند. تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ یعنی این سخنان، آرزوی باطلی بیش نیست و یا این سخنان آنهاست و تمنی یعنی تلاوت کرد. قُلْ هاتُوا یعنی بیاورید که این امر برای تعجیز و انکار است. بُرْهانَکُمْ یعنی حجت شما إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ در این سخن بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ یعنی هر کس که خود را برای خداوند خالص گردانیده است، به اینکه راه رضای او را بپیماید و روی خود را فقط متوجه اطاعت از خداوند گردانیده و امر خود را به خدا واگذار کرده و تسلیم امر او گشته است و برای خداوند خضوع و خشوع دارد. وَ هُوَ مُحْسِنٌ در اعمالش و گفته شده مومن و یا مخلص بوده است فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ یعنی جزای اعمال او در نزد خداست وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ در آخرت، و این ظاهر است بر طبق سخنان کسی که میگوید: اهل بهشت

1- . الغمص به ضم اول و سکون دوم، جمع غمصاء، به معنای کسی است که از چشمش غمص، یعنی رمص بیرون بیاید و رمص چرک سفیدی است که از مجاری اشک بیرون میآید و عمش جمع عمشاء، و به معنای کسی است که چشمش ضعیف شده ودر اکثر اوقات اشک میریزد.

هیچ ترس و اندوهی ندارند و اینکه گفته میشود برخی از آنان میترسند و سپس ایمن میشوند، به این معناست که آنها از تباهی جزای اعمالشان نمیترسند زیرا مطمئنند که جزای آن از دست نمیرود.

و وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی اعمالی که سبب آمرزش میشود وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ در معنای آن اختلاف نظر وجود دارد، یک معنا که از ابن عباس و حسن و جبائی و بلخی نقل شده این است که وقتی به هم چسبانده شود، عرض آن به اندازه عرض آسمانها و زمینهای هفتگانه است و فقط عرض را به عظمت ذکر کرده و از طول نامی نبرده زیرا بر آن دلالت میکند که طول بزرگتر است و اگر طول ذکر میشد، دیگر اینطور نبود.

و دوم از ابو مسلم اصفهانی نقل است که معنای آن بهای آن است، یعنی اگر فروخته شود، بهایش به اندازه قیمت آسمانها و زمین است، اگر فروخته شوند. همانطور که گفته میشود: این کالا را برای فروش گذاشتم و منظور از آن ارزش بسیار آن باشد و اینکه هیچ چیزی با آن برابری نمیکند. و این وجه پسندیدهای است اما معنای پیچیدهای دارد.

و سوم این است که منظور از عرض، در مقابل طول نیست بلکه منظور گستردگی و بزرگی آن است. و عرب وقتی بخواهد چیزی را به گستردگی وصف کند، عرض آن را توصیف میکند. و گفته میشود که وقتی عرض بهشت به اندازه عرض آسمان و زمین باشد، آتش جهنم پاسخگوی آن نیست.

روایت شده است که از نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون این مساله سوال شد فرمود: پاک و منزه است خداوند، وقتی روز بیاید، شب چه جایگاهی دارد.

و این مخالفتی است که صورت مساله را پاک میکند، زیرا کسی که قادر است شب را به هر جا که میخواهد ببرد، میتواند روز را در هر جا که میخواهد خلق کند.

و همچنین ممکن است بپرسند: اگر بهشت در آسمان است، چگونه چنین عرضی دارد؟ از انس بن مالک روایت شده است که بهشت زیر عرش، بر فراز

آسمانهای هفتگانه است و از قتاده نقل شده است که بهشت بالای هفت آسمان است و جهنم زیر هفت طبقه زمین قرار دارد و از ابوبکر احمد بن علی نقل شده معنای این سخن که بهشت در آسمان است، آن است که در گوشهای از آسمان قرار دارد، نه اینکه آسمان آن را در بر گرفته و این را انکار نمیکنیم که خداوند چیزی مثل آسمان و زمین را در بلندی خلق کند. و اگر روایت صحیح باشد، بهشت در آسمان چهارم قرار دارد، همانطور که میگویند در خانه باغی است؛ زیرا به آن چسبیده است و در گوشهای از آن قرار دارد یا در به روی باغ باز میشود. حتی اگر باغ چند برابر خانه باشد، و گفته شده که خداوند متعال در روز قیامت عرض آن را افزایش میدهد و منظور از آن، این است که در روز قیامت و نه اکنون، عرض آن، آسمانها و زمین است که پذیرفته بهشت در آسمان قرار دارد. أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ یعنی اطاعتکنندگان خداوند و پیامبر او که از گناهان دوری میکنند و طاعات را انجام میدهند و این سخن بر این دلالت میکند که بهشت در این روز خلق شده است، زیرا در صورتی میتواند آماده باشد که خلق شده باشد.

میگویم به گفته رازی در تفسیر این آیه، و اینکه گفته شد معنای اینکه عرض آن به اندازه عرض آسمانها و زمین است چیست، چند وجه وجود دارد: وجه اول اینکه منظور این است که اگر آسمانها و زمین طبقه طبقه گردند، به طوری که هر طبقه یک سطح تشکیل شده از اجزای لاینفک باشد، سپس همه به هم وصل شوند و به یک طبقه تبدیل شوند، این به اندازه عرض بهشت است که نهایت گستردگی است و کسی جز خداوند آن را درک نمیکند. دوم اینکه بهشتی که عرض آن به اندازه آسمانها و زمین است، برای یک مرد است زیرا انسان به چیزی رغبت دارد که مالک آن باشد. پس بهشت نیز به ناچار باید به مالکیت هر فردی درآید. سپس قول سابق ابو مسلم را ذکر میکند. چهارم: منظور، مبالغه در توصیف گستردگی بهشت است و این به آن دلیل است که در نزد ما هیچ چیزی گستردهتر از آن وجود ندارد و مانند آن این آیه است: خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ ماندگارترین چیزها در نزد ما آسمانها و زمین است و طبق چیزی که از قبل میدانیم مورد خطاب قرار گرفتهایم. سپس گفت سوال سوم شما که میگویید اگر بهشت در آسمان است، پس

چگونه عرض آن به اندازه عرض آسمان است، پاسخ از دو جهت قابل توجیه است: اول اینکه منظور از اینکه بهشت در آسمان است، این است که بالای آسمان و در زیر عرش است.

حضرت فرمود: در وصف بهشت، که سقف آن عرش پروردگار است.

روایت شده است که فرستاده هرکول از نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که تو مردم را به بهشت دعوت میکنی جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ پس آتش کجاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پاک و منزه است خداوند، وقتی روز بیاید، شب چه جایگاهی دارد.

معنا -و الله أعلم- این است که با چرخش زمین، یک طرف دنیا روز است و طرف دیگر شب. بهشت هم، چنین حالتی دارد. بهشت در بالای بالا قرار دارد و جهنم در پایینترین مرتبه. و از انس بن مالک پیرامون بهشت پرسیدند که در زمین است یا در آسمان؟ پاسخ داد: چه زمین و آسمانی گنجایش بهشت را دارد؟ گفتند: پس بهشت کجاست؟ گفت: بالای هفت آسمان و در زیر عرش.

دوم کسانی که میگویند بهشت و جهنم مخلوق نیستند، اکنون بعید نیست که بهشت در نظر آنان در جای آسمانها مخلوق باشد و جهنم در جای زمین باشد. و اما سخن او أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ در ظاهر به این معناست که بهشت و جهنم اکنون خلق شدهاند.

طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ گفته است که نزل پذیرایی است که برای اکرام میهمان آماده میشود وَ ما عِنْدَ اللَّهِ از ثواب و کرامت خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ از وضعیت کافران زیرا به زودی تمام میشود، اما چیزی که در نزد خداست دائم است و پایان ندارد.

و وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا یعنی سایه امنی که بر خلاف سایه دنیا گرما و سرما در آن راه ندارد و گفته شده به معنای سایه دائم است که مانند دنیا خورشید آن را نمیگیرد و گفته شده به معنای سایه قوی است، مثل اینکه گفته شود یوم أیوم و لیل ألیل و داهیه دهیاء، که صفت چیزی خودِ لفظ آن است و برای مبالغه به کار میرود. و

گفته شده نقیر به معنای سوراخ ریزی در پشت هسته خرماست که گویا در آن حفر شده است.

و در آیه لَهُمْ دارُ السَّلامِ یعنی در السلام برای کسانی که متذکر شوند و تدبر کنند و حق را بشناسند و از آن پیروی کنند، همیشگی است و از هر آفت و نقصی که برای جهنمیان است، منزه است و گفته شده سلام، خداوند متعال است و دار او بهشت است عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی برای آنها در نزد پروردگارشان ضمانت شده است و حتما به آن میرسند، همانطور که کسی به کس دیگر میگوید: این مال برای تو در نزد من است، یعنی آن را برای تو ضمانت میکنم. و گفته شده که معنای آن این است که در آخرت دار السلام برای آنهاست و او آن را به ایشان میدهد. وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ یعنی خداوند عهدهدار سود بخشیدن به آنها و دفع ضرر از آنهاست. و گفته شده ولی به معنای یاور در مقابل دشمنان است و گفته شده یعنی در دنیا به آنها توفیق و در آخرت پاداش میدهد. بِما کانُوا یَعْمَلُونَ یعنی پاداش طاعاتی که انجام میدادند.

و لَهُمْ فِیها نَعِیمٌ مُقِیمٌ یعنی دائم و همیشگی خالِدِینَ فِیها أَبَداً یعنی در آن جاودانند و نعمتهای آن همیشگی است إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ یعنی پاداش اعمال عَظِیمٌ یعنی بسیار زیاد که نعمت بندگان دیگر به آن نمیرسد.

وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً زندگی در آن خوش و گواراست و به روایت از حسن خداوند خانهها را از مروارید و یاقوت سرخ و زبرجد سبز ساخته که هیچ آزار و اذیتی در آن نیست و هیچ وصب و نصبی (1) در آن راه ندارد. از ابن مسعود وارد شده است که فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ یعنی در بهشتهای جاودان که اعماق بهشت، یعنی وسط آن است. و به روایت از ضحاک به معنای شهری در بهشت است که پیامبران و شهدا و ائمه ومردم در آن جمع شدهاند و از مقاتل و کلبی نقل شده که عدن به معنای بالاترین درجه بهشت است و چشمه تسنیم در آن قرار دارد و باغهای اطراف دور آن را احاطه کرده است و از روزی که خداوند آن را خلق کرده، پوشیده است تا اینکه خداوند پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان و هر کس را که بخواهد به آن وارد

1- . الوصب: درد و بیماری مزمن و لاغر شدن جسم. و به معنای خستگی و سستی بدن نیز هست: و النصب: درد و مرض.

کند. و در آن کاخهایی از مروارید و یاقوت و طلاست که باد خنکی از زیر عرش میوزد و کثبان(1)

مشک سفید به آنها میرسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عدن خانه خداست که هیچ چشمی آن را ندیده و به ذهن هیچکسی نرسیده است و به جز پیامبران و صدیقین و شهدا هیچکسی در آن زندگی نخواهد کرد. خداوند میفرماید: خوشا به حال کسی که به تو وارد شود.

وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ رفع رضوان به علت مبتدا بودن آن است یعنی رضایت خداوند از آنان، از آن بزرگتر است. به گفته جبائی رضوان از ثواب بزرگتر است به این دلیل که فقط با رضایت به دست میآید و سبب آن است و به گفته حسین، به این دلیل که شادی که از رضای خدا به دل میرسد، بزرگتر از همه اینهاست. ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یعنی آن نعمتی است که پیروزی بزرگ نام گرفته و هیچ چیزی برتر از آن نیست.

و یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ یعنی به سوی بهشت تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ یعنی در مقابل آنان جاری است و آنها آن را از بالا میبینند و گفته شده معنا به این صورت است که از زیر باغها و تختهایشان جریان دارد بِإِیمانِهِمْ یعنی جزای ایمان آنها دَعْواهُمْ فِیها یعنی دعای مومنان در بهشت و ذکر لب آنها این است: سُبْحانَکَ اللَّهُمَ میگویند این برای عبادت نیست، زیرا در بهشت تکلیفی وجود ندارد، بلکه به این دلیل است که آنها از تسبیح لذت میبرند و گفته شده وقتی پرندهای از بالای سر آنان میگذرد، و آن را دوست دارند، میگویند: سُبْحانَکَ اللَّهُمَ پرنده میآید و بریان در دستان آنها میافتد و وقتی خوردن آن به پایان رسید، میگویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ پس پرنده پرواز میکند و آغاز سخنان آنان همیشه تسبیح و پایان آن شکر خداست. و از ابن جریح نقل شده است که تسبیح در بهشت به جای تسمیه در دنیاست. وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ (2) یعنی خوشامدگویی خداوند به آنان

1- . کثبان جمع کثیب: تپه شنی.

2- . شریف رضی: به عقیده برخی در اینجا استعاره به کار رفته است، معنا این است که بشارت آنها در هنگام ورود به بهشت از ترس با سلام است که به جای تحیت به آنان قرار داده شده است. زیرا هر کس که وارد خانهای میشود، تحیتی به او میگویند و او با شنیدن آن آرام میگیرد. و سلام در اینجا از سلامت میآید نه از تسلیم. رجوع شود به تلخیص البیان فی مجازات القرآن ص 68.

در بهشت سلام است و گفته شده معنای آن خوشامدگویی بهشتیان به یکدیگر است یا تحیّت ملائکه سلام است که میگویند: بر شما سلام باد، یعنی شما از آفات اهل جهنم در امان ماندید. وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ یعنی در همه سخنان آنها، پایان کلام این است.

وَ أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِمْ یعنی توبه کردند و به سوی او تضرع و زاری کردند و یا اینکه از خداوند مطمئن شدند و یا برای او خشوع و خضوع داشتند، که همه معانی نزدیک به هم است.

و تفسیر بیضاوی برای این آیه وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ یعنی آن را دفع میکنند به وسیله آن و بدی را با خوبی پاسخ میدهند و آن را از بین میبرند أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ یعنی عاقبت دنیا و چیزی که شایسته است برای اهل آن باشد که همان بهشت است. جَنَّاتُ عَدْنٍ بدل از عاقبت دنیا یا مبتداست که خبر آن جمله بعد از آن است یَدْخُلُونَهاً و عدن اقامت، یعنی بهشتهایی که در آن میمانند و گفته شده به معنای عمق بهشت است وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ عطف به فاعل یدخلونها و جواز فصل با یک ضمیر دیگر یا مفعول معه است و معنا این است که خانواده صالح آنان حتی اگر در فضل و برتری به پای آنان نرسند، برای بزرگداشت مقامشان به آنها ملحق میشود. و این دلیلی است بر آنکه مرتبه با شفاعت بالا میرود یا اینکه کسانی که این صفات را دارند، به دلیل نزدیکی به یکدیگر و همراهی با هم در ورود به بهشت، بین آنها انس و الفت برقرار میشود و اینکه صفت صالح آورده شده یعنی اینکه فقط خویشاوندی برای شفاعت کافی نیست. وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ از در خانهها یا از در فتوح و تحف و میگویند: سَلامٌ عَلَیْکُمْ بشارت به جاودانگی امنیت و سلامت بِما صَبَرْتُمْ متعلق به علیکم یا به محذوف، یعنی این جزای صبر شماست که خبر فاصل است و باء، باء سببیه یا بدلیه است.

طبرسی رحمه الله تفسیر طُوبی لَهُمْ میگوید: از ابن عباس نقل شده که یکی از معانی آن این است که شادی و روشنی چشم برای آنهاست. از ضحاک آمده است که یعنی به حال آنان غبطه میخورند، سوم از ابراهیم نخعی آمده است که خیر و کرامت برای آنهاست، چهارم از مجاهد نقل شده که بهشت برای آنان است، پنجم از زجاج وارد شده است که حال نیکو یا حالی که آن را طلب میکنند برای آنهاست، و از ابن انباری روایت شده به این دلیل که فعلی از ریشه طیب است، و به گفته جبائی نیکوترین چیزها یعنی بهشت برای آنان است. ششم از قتاده آمده است که یعنی زندگی خوش برای آنان گوارا باد و معنای هفتم تبریک بر آنان است. معنای هشتم از عکرمه نقل شده است که چه خوب چیزی دارند. نهم جاودانگی و خیر است و بنا بر روایت دهم از امام باقر علیهالسلام، طوبی نام درختی در بهشت است که ریشه آن در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و در خانه هر مومنی شاخهای از آن است.

از امام صادق علیهالسلام روایت است که طوبی نام درختی در بهشت است که ریشه آن در خانه علی علیهالسلام است و در خانه هر مومنی شاخهای از آن وجود دارد.

امام صادق علیهالسلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درمورد طوبی پرسیدند، حضرت فرمود: طوبی درختی در بهشت است که ریشه آن در خانه من است و شاخههای آن بر سر بهشتیان است. سپس بار دیگر از حضرت سوال کردند، فرمود: در خانه علی است. گفتند چگونه؟ فرمود: خانه من و علی در بهشت یکی است.

وَ حُسْنُ مَآبٍ یعنی بازگشت نیکویی دارند.

و أُکُلُها دائِمٌ، از حسن روایت است یعنی میوههای آن مثل دنیا تمامشدنی نیست و سایه آن همیشگی است و خورشیدآن را برطرف نمیکند و گفته شده معنا این است که نعمتهای بهشتی با مرگ از بین نمیرود و هیچ زیانی به آن نمیرسد و از ابراهیم تیمی روایت شده است که لذت آن در ذائقه باقی میماند. وَ ظِلُّها یعنی سایه آن دائم است و مثل دنیا از بین نمیرود. تِلْکَ عُقْبَی الَّذِینَ اتَّقَوْا یعنی بهشتی که

عاقبت کار پرهیزگاران است و راه رسیدن به آن تقواست وَ عُقْبَى الْكافِرِينَ النَّارُ یعنی عاقبت کافران، جهنم است.

و إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ یعنی در باغهایی که برای آنان آفریده شده است وَ عُيُونٍ چشمههای آب و شراب و عسل که میجوشد، سپس جاری میشود ادْخُلُوها بِسَلامٍ یعنی به آنها گفته میشود: به سلامتی از آفات و بدیها به بهشت وارد شوید آمِنِينَ از بیرون رفتن از آن و مطمئن و آرام باشید که هیچ ضرری در اینجا به شما نمیرسد وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍ یعنی کینه و دشمنی و حسد را از سینههای بهشتیان برگرفتیم إِخْواناً منصوب بر حال یعنی آنها برادر و دوست هستند و به همین دلیل زندگی خوشی دارند عَلى سُرُرٍ یعنی در محافل شادی هستند مُتَقابِلِينَ به گفته مجاهد یعنی روبروی هم قرار گرفتهاند و به یکدیگر مینگرند و هیچ یک از بهشتیان پشت گردن همسر خود را نمیبیند و همسر او نیز پشت سر او را نمیبیند زیرا تختها دور تا دور چیده شده است تا در هر حالتی همه رو در روی هم قرار گیرند. و گفته شده وقتی با هم دیدار میکنند رو در روی هم هستند و جایگاه همه با هم مساوی است و وقتی از هم دور شوند، جایگاه برخی بالاتر از دیگری است. لا يَمَسُّهُمْ فِيها یعنی در بهشت نَصَبٌ یعنی سختی و خستگی زیرا آنها نیازی به خسته کردن خود برای به دست آوردن چیزی ندارند، چرا که همه نعمتها را دارند وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِينَ یعنی تا همیشه در آن باقی میمانند.

و تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ زیرا همانطور که گفته شد آنها در اتاقهای بهشت هستند وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ و گفته شده رودهای بهشتی بدون أخادید(1) در زمین جاری است به همین دلیل گفته شده از زیر پای آنان جاری است يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ یعنی زیورهایی دارند، دستبند و از سعید بن جبیر روایت شده که هر کدام از آنان سه دستبند دارد یکی از طلا و یکی از نقره و طلا، و یکی از مروارید و یاقوت. وَ يَلْبَسُونَ ثِياباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ یعنی از دیبای نازک و ضخیم و گفته شده استبرق یک کلمه فارسی معرب است که اصل آن استبر بوده و گفته شده به

1- . الاخادید جمع اخدود: گودال باریک. جوی آب.

معنای دیبای زربافت است مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ در نعمتهای بهشتی هستند بر روی تخت در حجله و اتکاء این معنا را میرساند که آنها در نعمت و آسایش هستند، زیرا انسان در حالت امنیت و سلامت تکیه میزند. نِعْمَ الثَّوابُ از ابن عباس روایت است که یعنی ثواب آنان نیکو گشت و بزرگ شد وَ حَسُنَتْ تختها مُرْتَفَقاً یعنی موضع ارتفاق و گفته شده به معنای منزل و محفل و جایگاه است.

و كانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ یعنی در حکم خداوند و علم او، باغهای بهشتی که نیکوترین جای بهشت است متعلق به آنان است. از قتاده روایت است که وسط آن، بهترین جای آن و بالاترین جایگاه است و گفته شده به معنای باغی است که درختان متراکم دارد. و از کعب روایت شده است که به معنای تاکستان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهشت صد درجه است که بین هر دو درجه آن، به اندازه آسمان و زمین فاصله است. فردوس بالاترین مرتبه آن است که چهار رود بهشتی از آن جاری میشود. پس هر گاه از خدا بهشت خداستید، از او فردوس را بخواهید.

نُزُلًا(1)

یعنی منزل و مأوی و گفته شده ذات نزل خالِدِينَ فِيها یعنی در آن جاودانند لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلًا یعنی نمیخواهند از آن بهشت بیرون بروند، زیرا در آن به هر چیزی که خواستهاند رسیدند.

وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً یعنی ذرهای از ثواب آنان از دست نمیرود، بلکه خداوند آن را تمام و کمال به آنها میدهد. جَنَّاتِ عَدْنٍ یعنی بهشتی که در آن میمانند که این کلمه در آیه قبل به صورت مفرد و در این آیه به صورت جمع به کار رفته است. و گفته شده به این دلیل که برای هر مومنی بهشتی است که بهشت بزرگ همه را با هم جمع میکند. الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ منظور آیه، بندگان مومن هستند و گفته

1- . شریف رضی در تلخیص البیان«ص 188» گفته است: النزل در نزد اکثر مفسران به معنای منزل و نزول است، گویا خداوند متعال فرموده

است: باغهای بهشتی مسکن و ماوای آنهاست که در آن قرار میگیرند. این جمله مجازی در بر دارد که آن را استعاره محسوب میکنند و آن این است که لفظ نزل از نظر برخی، به معنای پذیرایی از میهمان است که قبل از رسیدن او برایش آماده میکنند. شاید معنا به این صورت است که آنها میهمان خداوند هستند و بنابراین پذیرایی آنان از قبل در بهشت آماده شده است.

شده کافر را نیز در بر میگیرد به شرط اینکه کفر خود را کنار بگذارد. و فرمود: بِالْغَيْبِ از ابن عباس آمده است که آنها آنچه را که در آن است نمیبینند، هیچ چشمی آن را ندیده و گوشی نشنیده است. و معنا این است که او آنها را به چیزی که آن را ندیدهاند وعده میدهد، پس آنها آن را باور میکنند در حالیکه از چشم آنها پوشیده است. إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ یعنی چیزی که وعده داده است. مَأْتِيًّا یعنی بیشک میآید و مفعول در اینجا به معنای فاعل است زیرا آنچه تو بر آن بیایی، بر تو میآید. و گفته شده وعده داده شده همان بهشت است و بهشت میآید، یعنی مومنان به آن وارد میشوند. لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً یعنی سخنان بیهوده، و لغو به معنای قول بیفایده و یا فحش و سخنان باطل است. إِلَّا سَلاماً یعنی سلام فرشتگان بر آنهاست و همچنین سلام آنها به یکدیگر، و به گفته زجاج، سلام اسمی است که هر خیری را در بر میگیرد زیرا مشتمل بر سلامت است یعنی آنها چیزی را میشنوند که سبب سلامتی آنها میشود. وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا به گفته مفسران، در بهشت خورشید و ماه وجود ندارد تا بهشتیان صبح و شبی داشته باشند و منظور این است که آنها رزق و روزی خود را بر طبق عادات صبح و شبی که از قبل دارند دریافت میکنند. و از قتاده روایت شده است که اعراب و قتی در روز دو وعده غذا میخوردند خوشحال بودند و خوردن یک وعده غذا را در روز ناپسند میدانستند. پس خداوند متعال به آنها خبر داد که بر طبق زمان آنجا در بهشت دو وعده غذا میخورند، پس دیگر شبی در کار نیست بلکه فقط نور است و نور. و گفته شده است که آنها وقتی میفهمند شب شده که زمان استراحت است و درها باز میشود. تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا یعنی ما مالکیت این بهشت را به پرهیزگاران و پارسایان دنیا میدهیم که از گناهان دوری کردند و طاعات را انجام دادند و از فعل نورث استفاده شده زیرا بهشت به ارث تشبیه شده از این جهت که است که پس از کوچ بندگان از دنیا و وارد شدن به زندگی جدید به آنها تعلق میگیرد. و گفته شده است خداومند متعال خانههایی را از بهشت به آنان ارث میدهد که برای جهنمیان بوده است، اگر از خداوند اطاعت میکردند. و بندگان را به خود اضافه کرده است، زیرا مومنان را اراده کرده. وَ ذلِكَ جَزاءُ مَنْ تَزَكَّى یعنی ایمان و اطاعت وسیله طهارت

او از آلودگیهای کفر و گناه باشد و گفته شده است تَزَکَّی طلب زکاء به اراده طاعت و عمل به آن است.

و مِنْ أَساوِرَ یعنی دستبند مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً یعنی از جنس مروارید و به گفته بیضاوی، لؤلؤ به أساور عطف شده است نه به ذهب، زیرا در قرآن هر جا که از أساور سخن به میان آمده، جواهرنشان بوده است و عاصم و نافع این کلمه را عطف به محل کرده و منصوب قرائت کردهاند یا اینکه یک ناصب مثل یؤتون را در تقدیر گرفتهاند. وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ، در اینجا اسلوب کلام تغییر داده شده است تا بر این دلالت کند که حریر لباس معمولی آنهاست یا برای نگه داشتن حد فاصله آمده است.

و به گفته طبرسی رحمه الله، وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ یعنی در بهشت به سوی تحیات نیکو که بهشتیان به یکدیگر میگویند هدایت شوید و خداوند و فرشتگان به آنها سلام میدهند و از ابن عباس روایت شده معنای آن این است که به سوی ذکر لا إله إلا الله و الحمد لله هدایت شوید و ابن زید الله أکبر را نیز افزوده. و یا گفته شده به سوی قرآن و یا به سوی سخنی که از آن لذت میبرید و آن را دوست دارید هدایت شوید و گفته شده به سوی ذکر خداوند که نعمتی برای شماست هدایت شوید. وَ هُدُوا إِلی صِراطِ الْحَمِیدِ و از حسن روایت شده که حمید خداوندی است که سزاوار ستایش است و بندگانش باید به خاطر نعمتهای او، او را سپاس بگویند، یعنی از آنها میخواهد که او را بستایند و صراط الحمید راه اسلام و راه بهشت است.

وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ یعنی نعمتهای بهشتی که گرامیترین سراست. و أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ یعنی خانههای جهنمیان را در بهشت به ارث میبرند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای هر کس از شما دو خانه است، یکی در بهشت و یکی در جهنم. اگر بمیرید و به جهنم وارد شوید، بهشتیان منزل شما را به ارث میبرند.

الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ فردوس یکی از نامهای بهشت است و به همین دلیل مونث است. هُمْ فِیها خالِدُونَ و گفته شده به معنای نام باغهای بهشت است و یا بهشت ویژه، سپس در اصل آن اختلاف نظر پیش آمده و گفته شده است که یک اسم

رومی معرّب است و گفته شده اسم عربی است بر وزن فعلول و باغی است که کرم در آن است و به گفته جبائی معنای وراثت در اینجا، این است که بهشت و نعمتهای آن، به آنها واگذار میشود بدون اینکه آن را به دست بیاورند، مثل رسیدن ماترک به ورّاث.

و کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْداً مَسْؤُلًا به گفته ابن عباس معنا این است که خداوند سبحان به آنها جزا و پاداش را وعده داده است. آنها از خداوند خواستند که به وعده خود وفا کند و او نیز وفا کرد. و گفته شده است که فرشتگان از خداوند این را برای خود خواستند و خداوند به آنان پاسخ مثبت داد و این سخن فرشتگان است: رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ (1) و گفته شده است آنها از خداوند متعال در دنیا با دعا بهشت را خواستند و خداوند حاجت آنان را در آخرت برآورده کرد. و أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ یعنی در بهشت درجه والایی به آنها داده میشود بِما صَبَرُوا یعنی بر امر پروردگار خود و اطاعت از پیامبر و گفته شده در اتاقهایی از زبرجد و مروارید و یاقوت و اتاقها در اصل بالای هم قرار گرفتهاند. و گفته شده است اتاق نام مراتب بالای بهشت و برترین جای آن است، همانطور که در دنیا بالای خانهها قرار دارد. وَ یُلَقَّوْنَ فِیها تَحِیَّهً وَ سَلاماً یعنی فرشتگان با تحیت و سلام از آنها دیدار میکنند و هر سخنی که انسان از شنیدن آن خشنود میگردد را به آنان میگویند. و سلام بشارتی برای آنان است به ثواب بسیار و گفته شده است که تحیّت، فرشته بزرگ یا ملک بزرگ است و سلام، همه انواع سلامتی را در بر میگیرد و گفته شده تحیت جاودانگی است و به گفته کلبی، آنها به یکدیگر تحیت میگویند و خداوند نیز به آنان سلام میگوید.

و فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ به گفته ابن عباس یعنی هیچکس نمیداند که چه چشم روشنیهایی برای این افراد در نظر گرفته شده است. این یات از جمله آیاتی است که نمیتوان آن را تفسیرکرد، چرا که موضوع بسیار بزرگتر و مهمتر از آن است که تفسیر شود.

1- . غافر: 8.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند میفرماید: برای بندگان صالحم چیزهایی را آماده کردم که هیچ چشمی ندیده و گوشی نشنیده است و به هیچ ذهنی نرسیده. بَلْهَ،(1)

به شما نمیگویم اگر خواستید بدانید که آن چیست، پس بخوانید: فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ.

و چند وجه در فایده إخفاء گفته شده است:

اول این که وقتی چیزی از اهمیت زیاد برخوردار باشد، صفاتش تنها با شرح بسیار درک میگردد و با وجود این، ابهام آن هنوز پابرجاست.

دوم: چیزهایی که سبب روشنی چشم میشود، بسیار زیاد است و نمیتوان آن را مفصلا دریافت.

سوم این در مقابل نماز شب قرار داده شده است که پنهانی است و همچنین جزایی که مناسب آن است.

و این روایت امام صادق علیهالسلام این مساله را تایید میکند: ثواب هر حسنهای به صورت واضح و روشن در قرآن کریم بیان شده است مگر نماز شب که خداوند عز و جل ثواب آن را به دلیل اهمیت زیاد آن ذکر نکرده است.

فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ آیه و روشنی چشم، دیدن آن چیزی است که مایه چشم روشنی است. میگویند: خداوند چشم تو را روشن گرداند، یعنی به دلت چیزی برسد که سبب رضایت تو شود و چشمت روشن گردد به طوری که دیگر چیزی نخواهی. و گفته شده این کلمه در اصل از «قر» به معنای سرما آمده است، زیرا کسی که خوشحال است و میخندد، از چشمهایش اشک شادی روان میگردد که سرد است اما اشکی که به سبب اندوه روان باشد، گرم است.

1- . بله بر وزن کیف به معنای دع و اترک است؛ در النهایه گفته است: در حدیث نعمتهای بهشتی: و به ذهن هیچکس نرسید، بله آنچه را که بر آن اطلاع یافتید. بله اسم فعل است به معنای دع و اترک، میگویی: بله زیدا؛ و

گاهی به جای مصدر میآید و مضاف میگردد: بله زید یعنی ترک زید. و عبارت «ما اطلعتم علیه»، ممکن است بنا بر دو احتمال، محلا منصوب و یا محلا مجرور باشد. و معنا: نعمتهای بهشتی و لذایذ آن را که بر آن اطلاع یافتید، رها کنید.

آیه نُزُلًا بِما کانُوا یَعْمَلُونَ یعنی پاداش اعمال آنها و گفته شده یعنی خداوند در بهشت از آنها پذیرایی میکند همان طوری که از میهمان پذیرایی میشود. یعنی آنها در حکم میهمان هستند.

و تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلامٌ یعنی در روزی که ثواب خدا را دریافت میکنند به یکدیگر تحیت میگویند و به یکدیگر میگویند: سلامت از همه بلاها و دیدار خداوند سبحان یعنی دیدن ثواب او بر شما باد و از براء بن عازب روایت شده است روزی که ملک الموت را میبینند، روح مومن در عذاب نیست و بر او سلام میگوید، بنابراین معنا این است که ملک الموت که جزو فرشتگان است، به مومنان در روزی که او را میبینند سلام میگوید وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً کَرِیماً یعنی پاداشی بزرگ.

و فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ یعنی خداوند حسنات آنان را چند برابر میکند و در ازای هر حسنه ده حسنه و بیشتر میدهد و ضعف اسم جنسی است که بر قلّت و کثرت دلالت میکند.

وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ خداوند سبحان از احوال آنان خبر داده که وقتی به بهشت وارد میشوند، در اعتراف به نعمتهای او میگویند الحمد لله نه از جهت تکلیف، بلکه برای سپاس او که غم و اندوه دنیا را از آنان زدوده است و گفته شده منظور اندوهی است که قبل از ورود به بهشت دچار آن شدند زیرا آنان میترسیدند که به جهنم بروند اما خداوند عذاب را از آنها برداشت و آنها را به بهشت داخل کرد، در نتیجه آنها شکر خدا را به جا آوردند و او را ستودند. إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ برای گناهان بندگانش شَکُورٌ اعمال نیک کم آنان را میپذیرد و گفته شده شکر خداوند برای آنان در جبران سپاسی است که آنها از خداوند داشتهاند و طاعات او را انجام دادهاند. الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَهِ یعنی ما را به سرای جاودانگی وارد کرد که همیشه در آن خواهیم ماند و هیچگاه نمیمیریم و از آن بیرون نمیرویم. مِنْ فَضْلِهِ یعنی همه اینها، به فضل و کرم اوست لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ یعنی در بهشت سختی و رنجی به ما نمیرسد وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ یعنی زحمت و خستگی در به دست آوردن مایحتاج زندگی.

و إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّهِ الْيَوْمَ فِی شُغُلٍ از حسن و کلبی روایت است که دل مشغولی آنان نعمتی است که آنها را در بر گرفته و آنها را در شادی و مشغولی از حال جهنمیان که در عذابند فرو برده است. آنها این چیزها را به یاد نمیآورند و به آن اهمیتی نمیدهند، هر چند به این افراد نزدیکند و گفته شده است مشغول آمیزش با باکرههای بهشتی هستند. از امام صادق علیهالسلام روایت شده است که پردهداران آنها مانند هلال ماه هستند و مثل عقاب تیز چشمند و از وکیع روایت شده که مشغول گوش دادن به نغمههای خوش هستند و گفته شده مشغول بودن آنان در بهشت به هفت چیز است: هفت نوع ثواب برای هفت عضو بدن ثواب پا در این آیه: ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ و ثواب دست: يَتَنازَعُونَ فِيها كَأْساً لا لَغْوٌ فِيها وَ لا تَأْثِيمٌ و ثواب شرمگاه: وَ حُورٌ عِينٌ و ثواب دهان: كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً ثواب زبان: وَ آخِرُ دَعْواهُمْ ثواب گوش: لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً ثواب چشم: وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ فاكِهُونَ از ابن عباس روایت شده یعنی شاد هستند و گفته شده در نعمت هستند و از آنچه که در آن هستند شگفتزده شدهاند. به گفته ابو زید این کلمه از فکاهه گرفته شده و کنایه از سخنان نیکوست. و گفته شده فاكِهُونَ میوهدار است همانطور که گفته میشود: لاحم شاحم، یعنی دارای گوشت یا چربی و عاسل یعنی عسلدار هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِی ظِلالٍ یعنی آنها و زنانی که در دنیا بر ایشان حلال بودهاند و ایمان آنان را تایید میکردهاند، از آتش و سموم آن به دورند. آنها در این حالت خوش، در سایههایی هستند که هیچ گرما و سرمایی به آن نمیرسد و گفته شده همسران آنان حوریان بهشتی هستند که خداوند به عقدشان در آورده است آنها در سایه درختهای بهشتی هستند که نگاه کسی به آنان نمیرسد. عَلَى الْأَرائِكِ تختهایی که بر روی آن حجله بسته شده است و گفته شده به معنای بالش است مُتَّكِؤُنَ یعنی مانند پادشاهان نشستهاند و نباید کاری انجام دهند به گفته ازهری، هر چیز که بتوان به آن تکیه زد اریکه است. لَهُمْ فِيها یعنی در بهشت فاكِهَهٌ وَ لَهُمْ ما يَدَّعُونَ یعنی هر چه که بخواهند به گفته ابو عبیده عرب میگوید هر چه میخواهی بگو یعنی از من بخواه و گفته شده معنای آن یعنی هر چه که بخواهند به دستور خداوند متعال به آنان داده میشود. زیرا خداوند نفس آنان را تهذیب کرده است و آنها چیز بد و ناشایستی نمیخواهند. به گفته زجاج این

لفظ از دعاء گرفته شده است، یعنی بهشتیان به هر چه بخواهند میرسند. سَلامٌ یعنی سلام برای آنان است و خداوند به بهشتیان سلام میگوید. قَوْلاً یعنی خداوند آن را میگوید مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ به آنان که آن را از جانب خداوند میشنوند و خداوند اجازه ماندن ابدی در بهشت را با امنیت و سلامت و نعمت و کرامت به ایشان میدهد. و گفته شده است که فرشتگان از هر دری بر آنان وارد میشوند و میگویند: سلام بر شما باد از پروردگار مهربانتان.

و أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ آنها در رزق و روزی خود تصرف کامل دارند و در هر وقتی بر آنها چیز محتوم و مقدّری را حکم فرموده است فَواکِهُ جمع فاکهه است و بر میوههای خشک و تر اطلاق میشود که بهشتیان از آن لذت میبرند و از نعمت تصرف در آن برخوردارند. وَ هُمْ مُکْرَمُونَ با وجود این، یعنی مورد تعظیم و اکرام قرار دارند فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ یعنی با وجود این، آنها در باغهایی هستند که همه انواع نعمتها را در خود دارد عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ یعنی آنها میتوانند به چهره هم نگاه کنند و هیچ یک از آنان پشت سر دیگری را نمیبیند یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ کأس به معنای جام شراب است مِنْ مَعِینٍ یعنی از شراب جاری در رودها که در پیش چشمان همه آشکار است و گفته شده جریان خروشانی دارد سپس شراب را به صفت بَیْضاءَ وصف کرده است. شراب را به سفیدی وصف کرده زیرا در نهایت شفافیت قرار دارد و به گفته حسن، شراب بهشتی از شیر سفیدتر است و گفته شده بیضاء در قرائت ابن مسعود صفراء بوده است. ممکن است رنگ جام سفید، و رنگ شراب زرد بوده باشد. لَذَّةٍ یعنی لذیذ است لِلشَّارِبِینَ یعنی مانند شراب دنیایی مستی و خماری ندارد لا فِیها غَوْلٌ یعنی چیزی که سبب شود عقل آنان زایل شود در آن نیست و با خوردن آن شکمدرد و سردرد نمیگیرند و به این دلیل از درد، با عنوان غول یاد شده است که انسان را به سوی هلاکت میکشد. وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ به قرائت کوفیان به جز عاصم، ینزفون به کسر زاء بوده و بقیه آن را به فتح زاء قرائت کردهاند. و همینطور در سوره واقعه، به جز عاصم. او در اینجا کلمه را به فتح زاء قرائت کرده است و در آنجا به کسر آن. به گفته ابو علی أنزف به دو معناست: معنای اول مست شد، و معنای دوم یعنی شراب را تا آخر خورد. هر کس ینزفون را با کسر قرائت کرده، یعنی با

خوردن آن شراب مست نمیشوند و یا اینکه مثل شراب دنیایی تمام نمیشود. و هر کس این کلمه را با فتح قرائت کرده، آن را از نزف الرجل آورده است، به چنین شخصی منزوف و نزیف میگویند یعنی کسی که عقل خود را با مستی از دست داده است. ابن عباس در معنای آن گفته است: یعنی ادرار نمیکنند. به گفته او شراب چهار خاصیت دارد: مستی، سردرد، تهوع و ادرار که خداوند سبحان شراب بهشتی را از این ویژگیها دور نگه داشته است وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ یعنی چشمشان را فقط بر همسران خود میدوزند و کسی را جز آنها نمیخواهند زیرا نسبت به آنان عشق دارند. و گفته شده معنا این است که چشمان خود را با عشوه باز نمیکنند عِینٌ یعنی چشمان درشتی دارند و مفرد آن عیناء است و از حسن روایت شده است که این کلمه به معنای چشمی است که سفیدی و سیاهی آن در نهایت شدت است کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ از حسن و ابن زید روایت است که آن زنها به شترمرغ سفید تشبیه شدهاند که با پرهای خود، خود را از باد و غبار در امان نگه میدارد. و گفته شده است آنها را به سفیدی شکم تشبیه کرده است قبل از آنکه پوست بیندازد. و دستی آن را لمس نکرده و مکنون به معنای مصون است. فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ یعنی بهشتیان احوال یکدیگر را از هم میپرسند که از کجا برانگیخته شده اند تا اینکه به بهشت وارد شوند و هر کدام از آنها به دوست خود خبر میدهد که این از نعمتهای خداوند است. قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ یعنی از بهشتیان إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ از ابن عباس روایت است یعنی دوستی در دنیا برای من که به هم انس داریم یا به گفته مجاهد از شیاطین است یَقُولُ در انکار اعتقادات من و بد شمردن اعمالم میگوید أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ روز جزا و بعث و نشور و حساب و کتاب أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدِینُونَ یعنی پاداش داده میشوند و محاسبه میگردند قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ یعنی سپس این مومن به دوستان خود در بهشت میگوید: آیا جایی از بهشت را سراغ دارید که از آنجا دوست خود را ببینم؟ میگویند: به آنجا برو و معنا این است که آیا شما ترجیح میدهید که مکان آن دوست در آتش باشد؟ و حذفی در این آیه صورت گرفته است. یعنی به او میگویند: بله برو تا دوست خود را ببینی. کلبی گفت: زیرا خداوند متعال برای بهشتیان تپهای قرار داده است که از آن به جهنمیان بنگرند. فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَواءِ

الْجَحِيمِ یعنی این مومن نگاه کرد و دوست خود را در جهنم دید قالَ یعنی مومن به او گفت: تَاللَّهِ إِنْ کِدْتَ لَتُرْدِینِ إن مخففه از ثقیله است. به خداوند سبحان سوگند یاد میکنم که تو نزدیک بود مرا ازتعجب هلاک کنی با آنچه که به من گفتی و مرا به سوی آن دعوت کردی. وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّی بر من به عصمت و لطف و هدایت تا اینکه ایمان آوردم لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ با تو در جهنم و استعمال نمیشود أحضر مگر در شر. قتاده گفت به خدا سوگند که اگر خداوند آن را به او نشان دهد، حال خوش چهره او تغییر میکند أَ فَما نَحْنُ بِمَیِّتِینَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ یعنی مومن برای توبیخ به این دوست میگوید: آیا تو در دنیا نمیگفتی که مرگ ما فقط در دنیاست و پس از آن عذاب نمیشویم؟ حال بر خلاف آنچه تو گفتی اتفاق افتاده است و گفته شده است این سخن از سخنان بهشتیان به یکدیگر است که برای اظهار سرور و شادمانی از دوام نعمت بهشتی میگویند و به همین دلیل پس از آن گفته است: إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ معنا این است که أَ فَما نَحْنُ بِمَیِّتِینَ در این بهشت إِلَّا مَوْتَتَنَا که در دنیا اتفاق افتاد وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ همانطور که خدا به ما وعده داده است و آنها یقین را میخواهند، نه شک. آنها این سخن را از روی شادی و خوشحالی گفتند. مثل:

أ

بطحاء مکه هذا الذی.

أراه

عیانا و هذا أنا.

اینجا بطحاء است، مکه که با چشم خود آن را میبینم و این من هستم.

لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ در اینجا سخن بهشتیان تمام میشود و گفته شده است که این سخن از سخنان خداوند است.

و در آیه وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ لَحُسْنَ مَآبٍ یعنی بازگشت نیکو که در آخرت به ثواب الهی و رضای او بازمیگردند. سپس حسن المآب را به این آیه تفسیر کرده است: جَنَّاتِ عَدْنٍ که بر بدلیت مجرور شده است(1)

یعنی بهشت جاویدان مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ یعنی وقتی میخواهند به آن وارد شوند میبینند که درهای آن باز است و نیازی

1- . در حاشیه نسخه مصنّف با خط او: و در نسخههای مجمع، و در ظاهر در موضع نصب است؛ و در الجوامع گفته است: عطف بیان به حسن مآب است.

نیست که آنجا بایستند تا باز شود و گفته شده به این معناست که به کلید نیاز ندارند، بلکه درها بدون کلید باز میشود و بدون قفل کردن بسته میشود و به گفته حسن آنها به در میگویند باز شو و بسته شو و گفته شده معنای آن این است که برای آنها آماده شده است و از ورود به آن منع نمیشوند. همانطور که کسی به دیگری میگوید: هر گاه به دیدار من آمدی در باز است و دستم گشاده است. مُتَّكِئِينَ فِيها یعنی به متکّاها تکیه زدهاند و مثل پادشاهان نشستهاند. َدْعُونَ فِيها بِفاكِهَهٍ كَثِيرَهٍ وَ شَرابٍ یعنی بر میوهها و شراب بهشتی حکم میرانند و وقتی به چیزی میگویند بیا، در مقابل آنان ظاهر میشود. وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ یعنی همسرانی که از نگاه به غیر همسر خود خودداری میکنند و به آنها راضی هستند و به دیگری میل و رغبتی ندارند و قاصر متضاد ماد است؛ میگویند: فلان قاصر طرفه عن فلان و ماد عینه إلی فلان أَتْرابٌ یعنی همسن و سالان. در آنها فرد پیری وجود ندارد و از مجاهد روایت شده که به معنای امثال است یعنی به یک نسبت از زیبایی و جوانی بهره بردهاند و هیچ یک بر دیگری فضل و برتری ندارد و گفته شده است با همسر خود همسن هستند و اختلاف سنی ندارند. به گفته فراء، ترب از بازی با تراب(خاک) گرفته شده است و فقط در مورد مونث به کار میرود. هذا ما تُوعَدُونَ یعنی چیزی که پارسایان و پرهیزگاران به آن وعده داده شدهاند یا این که این سخن را به آنها میگویند. لِيَوْمِ الْحِسابِ یعنی برای روز قیامت إِنَّ هذا لَرِزْقُنا یعنی روزی ابدی ما ما لَهُ مِنْ نَفادٍ به روایت از قتاده یعنی تمام شدن آن و قطع شدن آن، زیرا همیشگی است و از ابن عباس روایت شده که هیچ چیزی در بهشت تمامی ندارد و هر میوه، حیوان یا پرندهای که خورده شود، دیگری جای آن را میگیرد.

و لَهُمْ غُرَفٌ یعنی کاخهای بهشتی مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ کاخهایی که ساخته شده است و این سخن در مقابل این آیه است: لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ در بهشت خانههای بلندی وجود دارد که بر بالای یکدیگر ساخته شده زیرا از بالا نگاه کردن به آب و سرسبزی خوشایندتر است. وَعْدَ اللَّهِ یعنی وعدهای که خداوند برای این منازل و اتاقها به آنها داده است.

وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ يعنى عذاب گناهان و يا شايد خود گناهان همان عذاب باشد. همانطور كه خداوند فرموده است: وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها و در آيه يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ يعنى اضافه بر آنچه كه استحقاق آن را دارند كه فضلى از جانب خداست و اگر تنها به ميزان اعمال آنان بود، به غير حساب نميشد و گفته شده است معناى آن اين است كه چيزى در پى خيرى كه در بهشت به آنان داده ميشود، نميآيد.

وَ لَكُمْ فِيها يعنى در آخرت ما تَشْتَهِى أَنْفُسُكُمْ از لذتها و منافعى كه در طلب آن هستند وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ آن براى شماست. خداوند سبحان اين را بر شما حكم ميكند و گفته شده كه منظور از ما تَشْتَهِى أَنْفُسُكُمْ ماندن است، زيرا آنها پيش از اين دوست داشتند در دنيا بمانند يعنى هر چه ماندن را كه در آنجا بخواهيد و همه نعمتهايى كه ميخواهيد به شما داده ميشود نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ يعنى اين وعده از جانب شخص بزرگى به شما داده شده و بخششى براى شماست و رزقى است كه از كسى كه با رحمت خود گناهان بندگانش را ميبخشد و عيبها را ميپوشاند به شما تعلق دارد. اين براى شما گواراست و تكميل كننده شادى و سرور شماست.

و الَّذِينَ آمَنُوا بِآياتِنا يعنى حجتهاى ما را پذيرفتند و از آن پيروى كردند وَ كانُوا مُسْلِمِينَ يعنى با خشوع و خضوع تسليم امر ما شدند. سپس خداوند ميفرمايد كه به آنها گفته ميشود: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ كه مانند شما مومن بودند و گفته شده همسران آنها حوريان بهشتى هستند تُحْبَرُونَ يعنى شاد ميشويد و مورد اكرام قرار ميگيريد يُطافُ عَلَيْهِمْ بِصِحافٍ يعنى با ظرفها مِنْ ذَهَبٍ كه انواع غذاها در آن است وَ أَكْوابٍ يعنى كوزههاى بيدسته و گفته شده با ظرفهايى كه سر گرد دارند. خداوند با ذكر صحاف و اكواب، از نام بردن غذاها و نوشيدنيهاى موجود در آن اكتفا كرده است وَ فِيها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ از انواع نوشيدنيها و خوردنيهاى گوارا و خوشمزه و لباس و رايحه خوش و غيره وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ با نگاه كردن به اين نعمتها. خداوند با اين دو لفظ همه صفات نعمتهاى بهشتى را يكجا بيان كرده است، به طورى كه اگر همه خلق جمع ميشدند، نميتوانستند در توصيف آن چيزى بيفزايند.

و فِي مَقامٍ أَمِينٍ آنها از هر تغيير و از هر حادثهاى مثل مرگ و وقايع ديگر و يا از شيطان و غم و اندوه ايمنند. يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ سندس را ميپوشند و

استبرق زيرانداز آنهاست مُتَقابِلِينَ در محافل خود و يا محبت يكديگر را پاسخ متقابل ميدهند و نسبت به هم كينهاى ندارند. كَذلِكَ حال بهشتيان وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ به روايت از اخفش منظور از آن، ازدواج معروف است و به گفته غير او، در بهشت ازدواج وجود ندارد و معنا اين است كه حوريان را نصيب آنان ميكنيم يَدْعُونَ فِيها بِكُلِّ فاكِهَةٍ آمِنِينَ يعنى

در بهشت هر ميوهاى را كه دوست داشته باشند بدون ترس از دست دادن آن و يا زيان داشتن آن، ميخواهند. و گفته شده از دردها و بيماريها و دردها ايمن هستند لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ مرگ به غذايى كه خورده ميشود و مذاق آن را نميپسندد تشبيه شده است، سپس وجود مرگ در بهشت نفى شده است و تنها آنان را به نچشيدن طعم مرگ توصيف كرده است در حاليكه همه اهل آخرت اينگونه هستند زيرا در اين بشارتى براى آنان به زندگى خوش در بهشت وجود دارد اما كسى كه در حال بدى همچون مرگ است، ديگر اين بشارت را به او نميدهند زيرا او خود به سبب عذاب چندين بار ميميرد. إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولى معناى اين سخن يعنى پس از مرگ اول و يا اينكه آنها طعم مرگ اول را چشيدند و يا مرگى به جز مرگ اول. وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ يعنى عذاب آتش را از آنان برداشته است. معتزله به اين آيه استدلال كردهاند كه فاسق هيچگاه از جهنم بيرون نميآيد زيرا عذاب او برگرفته نميشود و پاسخ آن است كه ممكن است اين آيه مختص كسانى باشد كه نبايد به جهنم وارد شوند و نميشوند و يا كسانى كه بايد وارد شوند اما مورد بخشش قرار ميگيرند. و يا شايد تاييد شده است كه عذاب آتش شامل حال آنان نميشود يا به عذابى مثل عذاب كفار دچار نميشوند. فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ يعنى خداوند از فضل خود با آنان چنين رفتارى كرد زيرا او آفريننده آنهاست و به آنها نعمت داده و به آنها عقل داده و آنها را مكلف گردانيده است و در آيات چيزهايى را كه با آن ميتوانند پى به وحدانيت خداوند ببرند و طاعات را ذكر كرده است پس به واسطه اينها شايسته نعمت بزرگ شدند، سپس با هر حسنه ده جزا به آنان داد و اين فضلى از جانب او بود و گفته شده او نام اين را فضل نهاده است هر چند مستحق آن بودهاند، زيرا سبب استحقاق تكليف بوده است و كه خود تكليف فضلى از جانب خداوند است. ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ يعنى پيروزى و رسيدن به خواسته.

و عَرَّفَها لَهُمْ یعنی آن را برایشان روشن ساخت تا بدانند وقتی به آن وارد شدند و به سوی منازل خود بروند و از ابن جبیر و ابو سعید خدری و قتاده و مجاهد و ابن زید روایت است که بیشتر از کسانی که پس از نماز جمعه به سوی خانههای خود رهسپار شدند آن را میشناختند و از جبایی روایت است که یعنی برای آنان روشن ساخت و آنها را از توصیف آن آگاه کرد تا به آن راغب شوند و برای رسیدن به آن تلاش کنند. و از ابن عباس روایت است که یعنی آن را برای آنان نیکو گردانید و به روایت عطاء از عرف آمده که به معنای بوی خوش است. میگویند: طعام معرف، یعنی خوشمزه.

و مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ یعنی آبی که مثل آب دنیا از ماندن زیاد در یک جا تغییر حالت نداده است وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ ترش نیست و لا قارص (1)

و هیچ عارضهای مثل شیرهای دنیایی ندارد. وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ یعنی لذیذ که از خوردن آن لذت میبرند و آزار نمیبینند بر خلاف شراب دنیایی که تلخی و مستی و سردرد دارد. وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی یعنی خالص از موم و آلودگی و مثل عسل دنیا وَ لَهُمْ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ که اسم بعضی را میدانند و اسم بعضی را نمیدانند. و هیچ یک از عیوب میوههای دنیایی را ندارد. وَ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ یعنی آمرزش پروردگار برای آنان است که گناهان آنها را میپوشاند و بدیهای آنان را از یادشان میبرد تا نهایت لذت را از نعمتهای بهشتی ببرند.

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقِینَ یعنی بهشت نزدیک شد برای کسانی که از شرک و گناهان دوری گزیدند تا به نعمتهای بهشت برسند. غَیْرَ بَعِیدٍ یعنی به آنان نزدیک است و در رسیدن به آن هیچ ضرر و سختی به آنها نمیرسد و گفته شده معنا این است که آمدن آن دور نیست و هر آیندهای به زودی میرسد هذا ما تُوعَدُونَ یعنی ثوابهایی که پیامبران به شما وعده دادند لِکُلِّ أَوَّابٍ یعنی توبهکننده و از ابن عباس و عطاء روایت شده که برای هر تسبیحگویی است حَفِیظٍ نسبت به دستورات خداوند و مراقب آن است که به سوی گناهانی که او را میآلایند و از قدر و منزلت او میکاهند

1- . در حاشیه نسخه مصنّف با خط او: القارص: شیری که زبان را میگزد.

خارج نشود. مَنْ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ یعنی هر کس که از خداوند ترسید و از او اطاعت کرد و به ثواب و عقاب او ایمان داشت در حالیکه او را ندیده است و گفته شده در خلوت به طوری که کسی او را نبیند وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ یعنی آنقدر به این کار ادامه میدهد تا اینکه با دلی که بر اطاعت از خداوند سرشته شده است به عالم آخرت میرود و به سوی او بازمیگردد. ادْخُلُوها بِسَلامٍ یعنی به آنها میگویند: با امنیت از هر بدی و با سلامتی به بهشت وارد شوید و یا با سلامی از جانب خداوند و فرشتگان به بهشت بروید ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ زمانی که در آن در نعمت هستند و این نعمتها ابدی است لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها یعنی آنچه که میخواهند از انواع نعمتها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ یعنی و در نزد ما بیش از آن چیزی که میخواهند و بیش از آنچه که به ذهنشان میرسد. و حتی آرزوی آن را در سر نمیپرورانند و یا بیش از استحقاق ثواب اعمال آنهاست وجود دارد.

و تفسیر بیضاوی در این آیه وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ یعنی اسباب روزی شما یا تقدیر آن و یا منظور از آسمان ابر است و از روزی باران است که سبب قوت است. وَ ما تُوعَدُونَ از ثواب. زیرا بهشت بالای هفت آسمان است یا به این دلیل که اعمال و ثواب آن مکتوب و مقدر در آسمان است و گفته شده این جمله استئنافیه است که خبر آن این جمله است: فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌ و طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه فاکِهِینَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ گفته است: یعنی در نعمتهای خدا غرق شدهاند و یا اینکه به آن نعمتها شگفتزده هستند کُلُوا وَ اشْرَبُوا یعنی به آنها میگویند: هَنِیئاً یعنی عاقبت آنها از درد و بیماری ایمن است مُتَّکِئِینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَهٍ یعنی صف کشیده شده و منظم و به هم چسبیده هستند و یا در جمله حذفی صورت گرفته است که تقدیر آن تکیه زننده بر روی تختها بوده است زیرا لفظ از جهت تکیه زدن و راحت نشستن و آسوده بودن بر آن دلالت میکند و تکیه فقط بر بالش و متکّا است وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ حوریان سفیدروی پاک و زیبا و چشم درشت یعنی این حوریان به عنوان یک نعمت همنشین پارسایان میگردند.

زید بن ارقم گفت: یکی از اهل کتاب به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای ابوالقاسم، آیا بهشتیان میخورند و مینوشند؟ فرمود: سوگند به

کسی که جانم در دستان اوست، یک نفر از آنان در خوردن و نوشیدن و آمیزش، قدرتی معادل صد نفر را دارد. گفت: کسی که میخورد و مینوشد، نیازهایی هم دارد. فرمود: عرق او بوی مشک میدهد ولاغر اندام است.

وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاكِهَهٍ یعنی حالتی پس از حالت دیگر را به آنها دادیم. کمک کردن یعنی دادن چیزی پس از چیز دیگر. یَتَنازَعُونَ فِيها كَأْساً یعنی در حالیکه نشستهاند جام شراب را از دست یکدیگر میگیرند. لا لَغْوٌ فِيها وَ لا تَأْثِيمٌ یعنی بین آنها سخنان باطل در نمیگیرد زیرا لغو سخنی است که باطل شده است و نه سخنی در جریان است که در آن گناهی وجود داشته باشد، مثل دنیا که از شرب خمر گناه پدید میآید. أثمه یعنی باعث شد کسی به گناه بیفتد. یعنی آن جام سبب به گناه افتادن آنان نمیشود و یا اینکه آنها باعث به گناه افتادن یکدیگر نمیشوند. وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ یعنی خادمان غِلْمانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ در زیبایی و سفیدی و شادابی، و مکنون به معنای مصون و مخزون است و یا اینکه غلامها در خدمت به بهشتیان سختی ندارند، بلکه در بهشت لذت میبرند و شادمان هستند زیرا در بهشت غم و اندوهی وجود ندارد.

از حسن روایت شده است که گفت: ای رسول الله، وقتی خادم بهشتی مثل مروارید است، پس ارباب چگونه است؟ فرمود: سوگند به کسی که جانم در دستان اوست، برتری ارباب بر خادم به اندازه برتری ماه شب چهاردهم بر دیگر سیارههاست.

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ از ابن عباس روایت است که یعنی خستگی خود و ترس از دنیا را ذکر میکنند قالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِينَ یعنی در دنیا از عذاب میترسیدند فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا به آمرزش وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ یعنی عذاب جهنم و از حسن روایت است که السموم از نامهای جهنم است و گفته شده معنا این است که برخی از دیگران میپرسند: که در دنیا چه عملی انجام دادند که استحقاق این عاقبت را پیدا کردند که از ثواب بهشتی بهره ببرند؟ آنها میگویند: ما در دنیا میترسیدیم و دلهایمان لرزان بود و سمهای داغی که در بدنمان میرفت ما را آزار میداد و اصل آن از سمی است که جان انسان را میگیرد و کشنده است به

گفته زجاج، منظور از عذاب، سمهای جهنم است که از شدت حرارت آن پدید میآید إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ یعنی در دنیا نَدْعُوهُ یعنی خدا را میخواندیم و او را به یکتایی یاد میکردیم و میپرستیدیم إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ یعنی صاحب لطف و به گفته صادق در وعدههای خود الرَّحِيمُ نسبت به بندگانش. و در آیه إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ یعنی رودها زیرا اسم جنسی است که بر قلیل و کثیر واقع میشود و نهر به معنای مجرای گسترده آب است. فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ یعنی مجلس حق که در آن سخن بیهوده و موجب گناهی نیست و یا اینکه به صدق وصف شده است زیرا جایگاهی بلند و مورد رضایت بوده است. و یا به دلیل نعمات جاودان و یا به این دلیل که خداوند وعدهای را که به اولیاء خود داده در آن محقق کرده است. عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ یعنی در نزد خداوند سبحان که مالک قادری است و از انجام هیچ کاری عاجز نیست و منظور قرب مکانی نیست چرا که آنها کنار او هستند و رحمت و فضل او به آنان میرسد.

و تفسیر بیضاوی در این آیه وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ یعنی جایگاهی را که بندگان برای محاسبه در آن میایستند یا قیام خداوند به معنای نظارت بر احوال بندگان است یا اینکه بندگان از او میترسند. مقام برای تفخیم و تعظیم به رب اضافه شده است. جَنَّتانِ بهشتی برای انسانهایی که میترسند و بهشت دیگر برای اجنه که میترسند. خطاب این آیه به هر دو گروه است و یعنی برای هر کسی از شما که بترسد یا اینکه هر کس دو بهشت دارد، یکی برای عقیده و یکی برای عمل او. یا بهشتی برای انجام طاعات و بهشت دیگر برای ترک گناهان یا بهشتی که به عنوان پاداش به او داده میشود و بهشت دیگر که از فضل پروردگار به او داده میشود یا دو بهشت روحانی و جسمانی و در جاهای دیگر هم مثل آن به کار رفته است.

به گفته طبرسی رحمه الله، یعنی بهشت اقامت و بهشت نعمت و گفته شده به معنای دو باغ است که یکی از آنها داخل قصر است و دیگری، خارج از قصر است همانطور که انسان در دنیا دوست دارد و گفته شده یکی از دو بهشت منزل اوست و دیگری منزل همسران او و خدمتکارانش است و گفته شده بهشتی از طلا و بهشتی از نقره است.

طبق تفسير بيضاوى ذَواتا أَفْنانٍ به معناى انواع مختلفى از درختان وميوههاست أفنان جمع فن است يا فنن و به معناى شاخههاى فرعى يا ريز درخت است و به اين دليل ذكر شده كه برگ و ميوه ميدهد و سايه ميگسترد. فِيهِما عَيْنانِ تَجْرِيانِ هر جا كه بخواهند در بالا و پايين و گفته شده يكى تسنيم است و ديگرى سلسبيل فِيهِما مِنْ كُلِّ فاكِهَهٍ زَوْجانِ يعنى از هر ميوه دو نوع است: آشنا و غريب، يا تر و خشك و به گفته طبرسى بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ يعنى از جنس ديباى ضخيم و لباس زير را ذكر كرده است زيرا لباس زير نشان ميدهد كه لباس رو از چه جنسى است و چيزى بهتر از استبرق است و گفته شده جنس لباس رو از سندس است كه ديباى نازك است و از ابن مسعود روايت شده اگر لباس زير اين است، پس لباس روچيست؟ وبه سعديد بن جبير گفته شد لباس زير از استبرق است پس لباس رو از چه جنسى است؟ گفت اين از گفتههاى خداوند است: فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِىَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دانٍ الجنى به معناى ميوه چيده شده است، از ابن عباس روايت است كه به قدرى پايين است كه به راحتى ميتوان ايستاده يا نشسته آن را چيد و از مجاهد روايت شده ميوههاى اين دو بهشت به دهان صاحبان آن نزديك است و آنها در حاليكه تكيه زدهاند آن را در دست ميگيرند و وقتى دراز بكشند، ميوه به نزديك دهان آنان ميآيد و از دسترس آنان دور نيست و خار ندارد فِيهِنَ يعنى در بسترهايى كه گفت يا در بهشتها زيرا معلوم است قاصِراتُ الطَّرْفِ از ابوذر بن زيد روايت است كه فقط به همسران خود چشم دارند. او به همسر خود ميگويد: به عزت خداوند سوگند كه در بهشت چيزى زيباتر از تو نميبينم پس سپاس براى خدايى است كه مرا همسر تو و تو را همسر من قرار داد. لَمْ يَطْمِثْهُنَ يعنى بكارت آنان را زايل نميكنند(1) إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌ آنها باكره هستند زيرا آنها دربهشت آفريده شدهاند. بر مبناى اين سخن آنها حوريان بهشتى هستند و از شعبى و كلبى روايت شده كه آنها زنان دنيايى هستند كه از زمان خلقت دست هيچكس به آنان نرسيده است يعنى كسى با آنان آميزش نكرده است، نه انسان و نه جن. به گفته

1- . در نسخه چاپى مجمع: بكارت آنها را زائل نكردند.، و افتضاض: ازاله بكارت.

زجاج این آیه دلیل آن است که جن هم مانند انسان آمیزش و جماع دارد. و به گفته ضمره بن حبیب در این آیه دلیلی وجود دارد مبنی بر اینکه جن هم ثواب دریافت میکند و همسرانی از حوریان بهشتی به او داده میشود؛ انسان برای انسان و جن برای جن است. بلخی گفته است معنا این است که حوریان بهشتی را که خداوند به مومنان میدهد، تاکنون کسی لمس نکرده است و حوریانی که خداوند به جن میدهد، تاکنون هیچ جنی لمس نکرده است. کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ از حسن و قتاده روایت است یعنی آنها به شفافیت یاقوت و به سفیدی مرجان هستند و حسن گفته است مرجان از مروارید سفیدتر و کوچکتر است.

و در حدیث آمده است که مغز استخوان حوریان بهشتی از پشت هفتاد پوشش ابریشمین دیده میشود.

و از ابن مسعود روایت است که مثل ظهور سیم از پشت یاقوت است هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ یعنی جزای کسی که در دنیا احسان کرده است فقط احسان در آخرت است و از ابن عباس روایت شده است آیا جزای کسی که لا إله إلا الله میگوید و به آنچه که محمد آورده است عمل میکند، چیزی جز بهشت است؟

و از انس روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود و گفت: آیا معنای چیزی را که خداوند میفرماید میدانید؟ گفتند: خداوند و رسولش نسبت به آن داناترند. فرمود: پروردگار شما میفرماید: آیا جزای کسی که نعمت توحید را به او دادیم، جز بهشت است؟

وگفته شده معنای آن این است که آیا جزای کسی که با این نعمتها به شما احسان میکند، جز این است که شما نیز با شکر و عبادت او به او احسان کنید؟

امام صادق علیهالسلام فرمود: آیهای در کتاب خداوند، قرآن ثبت شده است. گفتم کدام آیه؟ فرمود: هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ. این آیه درکافر و مومن و نیکوکار و فاجر صدق میکند و هر کس که به او نیکی شد، باید آن را جبران کند و جبران این نیست که دقیقا همان کار را تکرار کنی، تو بیشتر میدهی (1)

اگر این کار را

ص: 150

1- . یعنی بیش از آنچه که به تو داده است، به او میدهی.

انجام دهی، باز فضل برای طرف مقابل است زیرا او برای اولین بار این کار را انجام داده است.

وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ یعنی در مقابل دو بهشتی که ذکر کردیم، دو بهشت دیگر وجود دارد که قصرها و اتاقهایی شبیه به همان دو بهشت دارد تا سرور و شادی بهشتیان با رفتن از بهشتی به بهشت دیگر چند برابر شود بنا بر آنچه که از انسان معروف است و معنای دون در اینجا مکان نزدیک است به اضافه غیر آن که در آن نزدیکی نیست و گفته شده است معنا این است که این دو بهشت در فضل پایینتر از دو بهشت اول است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم َفرمود: دو بهشت که ساختمانش و آنچه که در آن است، از نقره است و دو بهشت که ساختمانش و آنچه که در آن است، از طلا است.

عیاشی، امام صادق علیهالسلام فرمود: به حضرت گفتم: فدایت شوم، چگونه است مومنی که زن مومنهای دارد و سپس به بهشت وارد میشوند و یکی از آن دو یا فرد دیگری ازدواج میکند؟ فرمود: ای ابا محمد، خداوند داور عادلی است. اگر آن مرد بهشتی از این مرد بهتر بود، او را انتخاب میکند و از همسران اوست و اگر آن زن بهشتی از این زن بهتر بود، او را انتخاب میکند و همسر اوست. نگویید که بهشت یکی است. خداوند میفرماید: وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ و نگویید که بهشت تنها یک مرتبه دارد. خداوند میفرماید: درجات بر روی درجات. انسانها فقط با اعمال خود بر یکدیگر برتری میجویند و به او گفتم: مومنان، به بهشت وارد میشوند و یکی بر دیگری برتری دارد و دوست دارد که دوست خود را ببیند. کسی که از او بالاتر است به او میگوید: پایین بیا و کسی که از او پایینتر است، نمیتواند بالا برود، زیرا به آنجا نمیرسد. اما آنها وقتی دوست داشته باشند گرد هم آیند، روی تختها جمع میشوند.

علاء بن سیابه، امام صادق علیهالسلام: به حضرت گفتم: مردم از ما در عجبند، وقتی گفتیم که قومی از جهنم خارج میشوند و به بهشت وارد میشوند آنها میگویند: آنها در بهشت با اولیاء خدا هستند. حضرت فرمود: ای علاء خداوند می

فرماید: وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ نه به خدا سوگند که آنها با دوستان خداوند نیستند. گفتم: آنها کافر هستند. فرمود: اگر آنها کافر باشند، به بهشت وارد نمیشوند. گفتم: آنها مومن هستند. فرمود: نه به خدا سوگند اگر آنها مومن باشند، به جهنم وارد نمیشوند و امر بین این دو است.

و تاویل آن این است که اگر روایت صحیح باشد، آنها از مومنان خاص و برگزیده نیستند.

سپس به توصیف دو بهشت پرداخت و فرمود: مُدْهامَّتانِ یعنی از شدت سبزی به سیاهی میگراید و از حسن روایت شده است که شدت سبزی در این است که رنگ سبز به سیاهی بگراید و این نهایت شدت سرسبزی است. فِیهِما عَیْنانِ نَضّاخَتانِ از حسن روایت است یعنی دو فواره آب که میجوشد و جاری میشود. به گفته ابن عباس بر اولیاء الله میجوشد با مشک و عنبر و کافور و گفته شده انواع خیر از آن میجوشد. فِیهِما فاکِهَهٌ یعنی انواع میوه وَ نَخْلٌ وَ رُمّانٌ و به نقل زجاج از یونس نحوی نخل و انار از بهترین میوههاست و به دلیل برتری آن با واو بین آنها عطف شده است فِیهِنَ یعنی در بهشتهای چهارگانه خَیْراتٌ حِسانٌ به روایت ام سلمه از پیامبر یعنی زنان خوش اخلاق زیباروی و گفته شده خَیْراتٌ زنان صالح و زیبا و خوش رنگ و رو است و گفته شده آنها از زنان دنیا هستند که به بهشت میروند و از حوریان بهشتی زیباترند و از جریر بن عبد الله روایت شده است که خَیْراتٌ یعنی زنان برگزیده و گفته شده آنها پرحرف نیستند و خرناس نمیکشند و صدای خود را در بینی نمیکشند و گردنکشی نمیکنند و سلطهجو نیستند و پرطمع نیستند و در راهها نمیگردند و غرولند نمیکنند و آزار نمیرسانند (1) و به گفته عقبه بن عبد الغافر، زنان

1- . در حاشیه نسخه مصنّف با خط خود او آمده است: ذرابه اللسان: ورّاجی. و زفره: تنفسی که صدا دارد، و الزفر به معنای اولین صدای الاغ است. و النخیر: کشیدن صدا در بینی، و امرأه منخار: زنی که در هنگام آمیزش خرناس میکشد مثل دیوانهها. و المتسومات: از السوم به معنای فروش گرفته شده است یعنی فروشندگان در بازارها، یا کسانی که به زور مالیات میگیرند، و شاید:«مسوفات» بوده است که از تسویف و تاخیر آمده است، یعنی زنی که در آمیزش جنسی تاخیر میکند. و الطماحات: زنانی که

به بالاتر از خود یا به خانههای مردم نگاه میکنند، یا: طمحت المرأه یعنی سرکشی کرد.

بهشتی دست یکدیگر را میگیرند و نغمههای خوش میخوانند که هیچکس مانند آن را نشنیده است.

نحن

الراضیات فلا نسخط

و

نحن المقیمات فلا نظعن

و

نحن خیرات حسان

حبیبات

لأزواج کرام

ما راضی هستیم و خشمگین نمیشویم ما اینجا پایبن هستیم و جایی نمیرویم.

ما زیبارو هستیم و معشوقه همسران کریم خود هستیم.

و به نقل از عایشه، وقتی حوریان بهشتی این را میگویند: زنان مومن دنیا به آنها پاسخ میدهند:

نحن

المصلیات و ما صلیتن

و نحن

الصائمات و ما صمتن

و نحن

المتوضیات و ما توضیتن

و نحن

المتصدقات و ما تصدقتن

ما نماز میخوانیم اما شما نمیخوانید و ما روزه میگیریم و شما روزه نمیگیرید.

ما وضو می گیریم و شما وضو نمیگیرید ما صدقه میدهیم و شما نمیدهید.

پس به خدا سوگند که بر آنها غلبه میکنند حُورٌ یعنی سفیدروی و عین حوراء به معنای چشمی است که نهایت سیاهی را در نهایت سفیدی داشته باشد که این زیباترین نوع چشم است مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ از ابن عباس و غیر او روایت است یعنی حبس شده در حجلهها و پوشیده در گنبدها و معنا این است که آنها مصون و پوشیده هستند و به ابتذال نمیروند و گفته شده مَقْصُوراتٌ یعنی فقط متوجه همسران خود هستند و هیچکس را به جز آنها نمیخواهند و از ابن مسعود آورده شده است که هر همسر خیمهای به طول یک مایل دارد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که طول خیمه به شصت مایل میرسد و در هر گوشه آن یک خانواده مومن نشستهاند که خانواده دیگر آنها را نمیبینند.

ص: 153

و از ابن عباس روایت است که خیمه میان تهی است و فرسنگها طول دارد و چهار هزار در طلایی در آن وجود دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب اسری از رودی گذشتم که کرانههای آن گنبدهایی از مرجان بود. از آن رود ندا آمد که سلام بر تو ای رسول الله. گفتم ای جبرییل، اینان کیستند؟ گفت: اینها حوریان بهشتی هستند که پروردگارشان به آنها اجازه داده است به تو سلام بگویند. خداوند به آنها اجازه داد و آنها گفتند: ما جاودان هستیم، نمیمیریم و ما نرم پوست هستیم و سخت نیستیم. ما همسر مردان کریمی هستیم، سپس این آیه را تلاوت فرمود: حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ ... لَمْ یَطْمِثْهُنَ.

دلیل تکرار توصیف حوریان به ماندن در خیمهها، مانند دلیل تکرار صفت قاصرات الطرف است مُتَّکِئِینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ از جبائی روایت است یعنی بر بسترهای مرتفع تکیه زدهاند و از ابن جبیر روایت شده است که رفرف باغهای بهشتی است و مفرد آن رفرفه است و از ابن عباس و غیر او رویت شده که به معنای بسترهای پهن شده است و از حسن روایت شده است که به معنای مرافق یعنی بالشهاست و از ابن عباس و غیر او روایت است که وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ، یعنی زرابی زیبا که به معنای بالش است و گفته شده است العبقری به معنای دیبا است و گفته شده به معنای فرش است. به گفته قتیبی هر لباس تزیین شدهای، عبقری است و این کلمه در صیغه جمع است و به همین دلیل صفت آن حسان است.

و در آیه ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ یعنی تعداد بسیاری از افراد پیشین وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، زیرا افرادی که در آغاز به دعوت پیامبر پاسخ مثبت دادند، عده کمی بودند علاوه بر کسانی که پیش از آن به دعوت پیامبران دیگر پاسخ داده بودند. از گروهی از مفسران و گفته شده معنا این است که گروهی از پیشینیان امت و عده کمی از افراد متاخر آن، که حالی شبیه به آنان داشتند، عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَهٍ یعنی بافته شده همانطور که حلقههای زره در هم فرو میرود. مفسران میگویند: زربافت است و با مروارید و سنگهای قیمتی تزیین شده است مُتَّکِئِینَ عَلَیْها مُتَقابِلِینَ یعنی همه به موازات هم قرار دارند و این در باب شادمانی

بزرگترین چیز است و یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ یعنی خادمانی مُخَلَّدُونَ یعنی جاودان و نامیرا که پیر نمیشوند و تغییر پذیر نیستند و گفته شده آن-ها غلامان حلقه به گوش هستند. و در مورد این پسران اختلاف نظر وجود دارد، از علی علیهالسلام و حسن روایت است: آنها دنیایی هستند که حسنهای نداشتهاند تا به واسطه آن پاداش داده شوند و گناهی نیز نداشتهاند تا مجازات شوند در نتیجه در این جایگاه قرار گرفتند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کودکان مشرکان پرسیدند، حضرت فرمود: آنها خادمان بهشتیان هستند.

و گفته شده است آنها بهشتی هستند که به صورت پسرانی برای خدمت به اهل بهشت آفریده شدهاند بِأَکْوابٍ به معنای جامهایی است که سر گشاد دارد و دهانه ندارد وَ أَبارِیقَ ابریق دهانه دارد و دسته که از شفافیت برق میزند وَ کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ یعنی با جامهایی که در آن شراب گواراست، و در مقابل چشم همه قرار دارد، میگردند. لا یُصَدَّعُونَ عَنْها یعنی با نوشیدن آن دچار سردرد نمیشوند و گفته شده که از حول آن کنار نمیروند وَ لا یُنْزِفُونَ یعنی عقل آنها با مستی زایل نمیشود یا اینکه بر طبق قرائت دیگر، شادابی آنان از بین نمیرود. وَ فاکِهَهٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ یعنی از آنچه که دوست دارند و مطابق میل آنهاست وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ وقتی بهشتیان تمایل به خوردن گوشت پرنده داشته باشند، خداوند برای آنها گوشت پرنده خلق میکند تا نیازی به کشتن پرنده نداشته باشند. ابن عباس میگوید: همینکه پرنده به ذهن او میرسد، در دستان او قرار میگیرد، به همان نحوی که آرزو کرده است وَ حُورٌ عِینٌ کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ یعنی مرواریدی که در خزانه قرار دارد و در صدف مانده است و دست هیچکس به آن نرسیده لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً یعنی سخنان بیهوده وَ لا تَأْثِیماً از ابن عباس روایت شده یعنی هیچ یک به دیگری نمیگوید تو گناهکاری، زیرا در بهشت صحبتی از گناه به میان نمیآید. و گفته شده آنها مانند دنیا بر سر نوشیدن شراب با هم به اختلاف نمیافتند وگناه نمیکنند إِلَّا قِیلاً سَلاماً سَلاماً یعنی نمیشوند مگر اینکه به یکدیگر تحیت و سلام بگویند و تقدیر جمله این بوده است: سلمک الله سلاما فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ یعنی گیاه بیخار و یا درختی که از شدت پرباری و بیخار

بودن خم شده است و قیل هو الموقر حملا(1) وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ ابن عباس و غیر او درخت موز است و از حسن روایت است درختی است که سایه خنک دارد و یا درختی است بسیار زیبا است که در یمن و حجاز قرار دارد و این دو درخت ذکر شده است زیرا برای اعراب آشناست. از جمله درختهای معروف آنان أم غیلان بوده که شکوفه میداده و رایحه خوشی داشته است.

عامه از علی علیهالسلام روایت کردهاند که مردی در نزد او قرائت کرد: وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ حضرت فرمود: طلح چیست؟ صحیح، طلع است. وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِیمٌ به او گفتند: آیا میتوان آن را تغییر داد؟ فرمود: امروز هیچ تغییری در قرآن راه نمییابد.

یعقوب بن شعیب: به امام صادق علیهالسلام گفتم: وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ فرمود نه، صحیح وَ طَلْعٍ مَنْضُودٍ است و منضود به معنای متراکم و انبوه است یعنی درختی که بسیار پربار است آن درخت شاخ و برگ ندارد و فقط میوههایش دیده میشود.

وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ یعنی سایه دائمی که حرارت خورشید آن را از بین نمیرود.

در روایت آمده است در بهشت درختی وجود دارد که شخص در سایه آن صد سال راه میرود و آن سایه هنوز ادامه دارد و قرائت آن بدین صورت نیز ممکن است: وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ.

و همچنین روایت شده است که زمان در بهشت مانند صبح تابستان است که هیچ گرما و سرمایی در آن وجود ندارد.

وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ یعنی آبی که در شب و روز جاری است و جریان آن قطع نمیشود، آبی که خداوند آن را جاری ساخته و گفته شده به معنای آبی است که در شراب ریخته شده تا شراب طعم آن را بگیرد و از سفیان و گروهی دیگر روایت شده است که مسکوب به معنای دائم الجریان است که محل جاری شدن نیز ندارد، یعنی جاری است تا هر طور که میل دارند آن را بنوشند و در طلب آن به رنج نیفتند. وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ یعنی میوههای متنوعی که بسیار است و تکرار ذکر میوه برای بیان تنوع آن بوده است که بار اول گفت گزیده است و در اینجا میگوید زیاد است. لا مَقْطُوعَةٍ

1- . از أوقرت النخله گرفته شده است و أوقرت يعنى درخت پربار شد.

وَ لا مَمْنُوعَةٍ یعنی مانند میوههای دنیا در زمستان و در زمانهای خاصی قطع نمیشود و دسترسی به آن آسان است و درختهایش خار ندارد و یا اینکه همیشه موجود است و برای دریافت آن نباید بهایی پرداخت. وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ یعنی فرشهای بلند، همانطور که گفته میشود بناء مرفوع و از حسن و فراء آمده است که بالای یکدیگر قرار گرفتهاند و از جائی روایت است که به معنای زنان بلند مرتبه است که عقل بسیار دارند و زیباروی هستند و به همین دلیل پس از آن گفته است: إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً و به همسر مرد فراش او میگویند.

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند، متعلق به زن است.

إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً یعنی آنها را دوباره آفریدیم به گفته ابن عباس یعنی زنانی به شکل انسان آفریدیم، یعنی پس از آنکه در دنیا پیر شدند، آنها را دوباره خلق میکنیم و یا اینکه حوریان بهشتی خلق میکنیم که مانند دنیا پیر نمیشوند و تغییر نمیپذیرند. فَجَعَلْناهُنَّ أَبْکاراً یعنی باکره که همسران آنها به سراغ آنها میآیند و آنها را باکره مییابند. عُرُباً از ابن عباس روایت است یعنی نسبت به شوهران خود مهربان هستند و عاشق هستند و گفته شده عروب کسی است که با شوهر خود عشقبازی میکند و به او مانوس است همانطور که اعراب به زبان خود انس دارند. أَتْراباً یعنی همسن هستند و یا اینکه با هسران خود همسن هستند. لِأَصْحابِ الْیَمِینِ یعنی همه چیزهایی که گفتیم، پاداشی برای اصحاب یمین است ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ یعنی گروهی از مردم ملتهای پیشین و گروهی از مومنان این امت و به عقیده گروهی، هر دو گروه از افراد همین امت هستند.

و قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً یعنی بهترین چیزی را که به افراد میدهد به او میدهد و این مبالغه در توصیف نعمتهای بهشتی است و أَ یَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یعنی از بین این افراد منافق أَنْ یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِیمٍ همانطور که افرادی که پیش از این گفتیم، به بهشت وارد میشوند و این گفته شده است زیرا آنها میگفتند: اگر سخنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم حقیقت داشته باشد، ما در نزد خداوند بهترین چیزی را که به مومنان میرسد داریم، همانطور که در دنیا خداوند چیزی بهتر از آنان را به ما داد. کَلَّا یعنی چنین چیزی ممکن نمیست و آنها به بهشت وارد نمیشوند.

و یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ یعنی جام شراب کانَ مِزاجُها یعنی چیزی که با آن مخلوط میشود کافُوراً نام چشمهایست در بهشت که این کلمه بر آن دلالت میکند عَیْناً مانند همان مطلبی است که در مورد کافور گفته شد و گفته شده به معنای کافوری است که رایحه خوش دارد و به این معناست که رایحه کافور با آن درآمیخته است و مانند کافور دنیایی نیست قتاده گفته است که با کافور آمیخته میشود و با مشک بر در آن مهر زده میشود و گفته شده معنا این است که رایحه خوش کافور و مشک و زنجبیل را در خود دارد. عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یعنی دوستان او از ابن عباس روایت است که این شراب از چشمهایست که اولیاء الله از آن مینوشند. یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً از مجاهد نقل است که یعنی آب آن چشمه را در هر جای منزل و کاخهای خود که بخواهند جاری میکنند و التفجیر به معنای شکافتن زمین برای جاری شدن آب است و رودهای بهشتی جاری میشود و محل جریان ندارد پس هر گاه که مومن بخواهد نهری جاری کند، جوی باریکی حفر میکند و آب از آن ناحیه میجوشد و بدون تحمل رنج و سختی صاحب آب میشود. وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا یعنی به صبر آنان بر اطاعت از او و دوری از گناهان و تحمل رنجهای دنیا جَنَّةً که در آن زندگی میکنند وَ حَرِیراً پوشش بهشتی که برتن میکنند و به زیر پا میاندازند لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً که حرارت آن، آنها را آزار دهد وَ لا زَمْهَرِیراً که سرمای آن سبب رنجش آنان شود وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها یعنی سایه درختها در بهشت به آنان نزدیک است و گفته شده است سایه درختهای بهشتی مانند سایه دنیا نیست که حرارت و آفتاب آن را از بین ببرد وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلاً یعنی مسخّر آنهاست و چیدن میوههای آن برایشان آسان است، چه در حالت ایستاده و چه در حالت نشسته و چه در حالت خوابیده و یا معنا این است که میوه از دست آنان دور نیست و درختها خار ندارد کانَتْ قَوارِیرَا یعنی شیشه قَوارِیرَا مِنْ فِضَّةٍ.

امام صادق علیهالسلام فرمود: چشم در نقرههای بهشت نفوذ میکند همانطور که در شیشه نافذ است.

و معنا این است که جنس آن از نقره است و سفیدی نقره و شفافیت شیشه را با هم دارد و از بیرون میتوان داخل آن را دید. ابوعلی گفت اگر پرسیدند، چگونه

ممکن است که جنس شیشه از نقره باشد در حالیکه از سنگ است، باید گفت که وقتی چیزی به چیز دیگر نزدیک شد و به هم چسبید، میگویند هم جنس هستند حتی اگر در حقیقت چنین نباشد. بنابراین میتوان گفت که شیشه از نقره است یعنی به شفافیت نقره است و میتوان گفت که مضاف محذوف است یعنی از شفافیت نقره است. و قواریر دوم بدل از اول است و تکرار صورت نگرفته است. و از عن ابن عباس روایت شده است که شیشه هر زمینی از جنس خاک آن زمین است و زمین بهشت از جنس نقره است به همین دلیل گفته شده است که شیشه بهشتی همچون نقره است. قَدَّرُوها تَقْدِیراً یعنی جام را به اندازه میل خود پر میکنند، نه بیشتر و نه کمتر و ضمیر قدّروها به ساقیان و خادمان برمیگردد، آنها آن را اندازه میگیرند و میریزند و گفته شده است که آن را به اندازه کف دست اندازه میگیرند یعنی جامها دقیقا به همان اندازهایست که آنها میخواهند و به اندازهای بزرگ نیست که حمل آن دشوار باشد و یا اینکه قبل از اینکه آورده شود، آن را در ذهن خود تصور میکنند و بعد میبینند که به همان اندازه بوده است. و ضمیر در قدروا به شاربین برمیگردد وَ یُسْقَوْنَ فِیها یعنی در بهشت کَأْساً کانَ مِزاجُها زَنْجَبِیلاً طبق تفسیر مقاتل به زنجبیل دنیایی شباهتی ندارد و به گفته ابن عباس هر گاه خداوند بهشت و نعمتهای آن را توصیف کرد، و گفت که مانند دنیا نیست، بر آن نامی نهاد که مشهور است و زنجبیل از جمله موادی است که اعراب از آن رایحه خوش میگیرند به همین دلیل خداوند آن را در قرآن ذکر کرده است و به آنها وعده داده است که در بهشت شراب آمیخته شده با زنجبیل را به آنها میدهد. عَیْناً فِیها تُسَمَّی سَلْسَبِیلاً(1) یعنی زجبیل از چشمهای به نام سلسبیل است که ابن اعرابی گفت: سلسبیل را فقط در قرآن کریم دیدم و به گفته زجاج، صفت چیزی است که در نهایت روانی باشد یعنی روان است و به راحتی بلعیده میشود و گفته شده وجه تسمیه سلسبیل این است که در راهها و در منازل آنان جریان دارد و از عرش سرچشمه میگیرد، از بهشت عدن به سوی بهشتیان

ص: 159

1- . راغب: « سَلْسَبِیلاً» یعنی لذیذ و نرم و خروشان، و به گفته یکی از مفسرین، این کلمه ترکیبی است از دو کلمه: سل و سبیلا، مانند حوقله و بسمله و الفاظ مرکب دیگر؛ و یا: اسمی است برای رودی که جریان تند دارد.

جاری است و گفته شده به این نام نامیده شده است زیرا آبش جاری است و به هر جایی بخواهند کشیده میشود. حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً یعنی از شدت شفافیت و زیبایی و فراوانی او رنگ و فراوانی آن را ذکر کرده است و گفته شده است آن را به منثور تشبیه کرده است زیرا در بین خادمان منتشر شده است و اگر منظم و ردیف بود، به منظوم تشبیه میشد. وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَ یعنی وقتی با چشم خود دیدی ثم یعنی بهشت و گفته شده تقدیر جمله به این صورت است: و وقتی اشیاء را دیدی ثم و رَأَيْتَ نَعِيماً نعمتهای بزرگ و بسیار وَ مُلْكاً كَبِيراً از امام صادق علیهالسلام روایت است که نابود نمیشود و گفته شده بزرگ یعنی وسیع، یعنی نعمتهای بهشتی همه وصف نمیشوند، بلکه قسمتی از آن توصیف میشود و گفته شده است الملک الکبیر اجازه فرشتگان به آنان است و تحیت آنها با سلام. و گفته شده این است که آنها به هر چیزی که بخواهند میرسند و گفته شده است پایینتر فرد آنان به ملک خود نگاه میکند و هزار سال طول میکشد تا چشمش کل ملک را ببیند. و گفته شده به معنای ملک دائم ابدی است که فرد را به همه آرزوهایش میرساند. عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ هر کس که عالی را ظرف گرفته است، مثل این جمله است: فوقهم ثیابٌ سندس و هر کس که آن را حال گرفته است، مثل این سخن است: تعلوهم ثیاب سندس و سندس به معنای لباس نازکی است که آن را بر تن میکنند.

امام صادق علیهالسلام فرمود: این جمله مانند جمله «تعلوهم الثیاب» است که آن را بر تن میکنند.

خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ و ابن عباس روایت است که به معنای لباس ضخیم است که بافت ضخیمی ندارد، بلکه به معنای لباس محکم است آیا ندیدی که مردی لباس به تن کرده و لباس رویی از لباس زیرین بهتر است. وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّهٍ نقره شفاف که از پشت دیده میشود مانند بلور و از مروارید و یاقوت بهتر است که آن دو از طلا بهتر است. آن نقره از طلا بهتر است و طلا و نقره دو چیز بسیار گرانبهاست و گفته شده است که زینت آنان گاهی از طلا و گاهی از نقره است تا همه محاسن زینت در آن جمع شود. همانطور که خداوند متعال میفرماید: يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ و نقره و حتی اگر بهای اندک داشته باشد اما در نهایت زیبایی است به خصوص با

اوصافی که ذکر کردیم. و مقصود این است که در آخرت چیزی که لذت و رضایت بسیار دارد، حتما شیء گرانبهایی نیست زیرا قیمت در آنجا معنا ندارد. وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً یعنی طاهر از هر گونه آلودگی و ناپاکی که مانند شراب دنیا دست و پایی به آن نخورده است و یا اینکه طهور به این معناست که سبب ادرار نجس نمیشود اما سبب تعریق بدن میشود که رایحهای همچون مشک دارد و از ابراهیم تیمی و ابو قلابه روایت است که یک مرد بهشتی شهوت جنسی و اشتها و هوسی به اندازه صد مرد دنیایی دارد و هنگامی که آنچه را که میخواهد میخورد، شراب طهور به او داده میشود و شکم او را شستشو میدهد و چیزی که میخورد تبدیل به عرقی میشود که از پوست او خارج میشود که رایحهای بهتر از مشک خوشبو دارد و شکم او لاغر میشود و شهوتش دوباره برمیگردد و از امام صادق علیهالسلام روایت است: آنها را از هر چیزی به جز خداوند پاک میکند، زیرا خداوند است که عامل اصلی این پاکی است.

إِنَّ هذا یعنی این نعمتها کانَ لَکُمْ جَزاءً پاداش اعمال نیک شماست وَ کانَ سَعْیُکُمْ مورد رضایت خداوند مَشْکُوراً یعنی مقبول است و شما به واسطه آن پاداش داده میشوید.

و در آیه إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلالٍ از درختان بهشتی وَ عُیُونٍ که در مقابل آنها جاری است و محل جریان خاصی ندارد زیرا این برای آنان از زیبایی و زلالی آب دلانگیزتر است. و گفته شده است عیون به معنای رودهایی است که در میان درختان جریان دارد.

و مَفازاً یعنی رستگاری و نجات به سوی سلامت و سرور و گفته شده است مفاز، به معنای جایگاه فوز است وَ کَواعِبَ أَتْراباً یعنی کنیزکانی که پستانهای برآمده دارند و همسن هستند وَ کَأْساً دِهاقاً یعنی پر و لبریز و یا اینکه پیوسته به آنها داده میشود و از مقاتل روایت شده به معنای این است که درست مطابق میل آنهاست. وَ لا کِذَّاباً یعنی هیچکس به کسی نسبت دروغگویی نمیدهد و قرائت این کلمه بدون تشدید، به معنای این است که به هم دروغ نمیگویند. عَطاءً حِساباً یعنی کافی و گفته شده است یعنی زیاد و گفته شده است به اندازه استحقاق و اعمال شایسته آنهاست.

و عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ یعنی به نعمتها و کراماتی که به آنان داده شده است و گفته شده است به دشمانشان که در عذاب الهی هستند نگاه میکنند. تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَهَ النَّعِیمِ یعنی وقتی آنان را ببینی، از چهرههای نورانی آنان متوجه میشوی که آنها از اهل نعمت هستند و به گفته عطاء، به این دلیل است که خداوند متعال به قدری به آنان زیبایی و رنگهای زیبا عطا فرموده است که در توصیف هیچکس نمیگنجد. یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ یعنی از شراب زلال و خالص مَخْتُومٍ و یعنی شرابی که مهر و موم شده است و گفته شده مهر آن با مشک است و آن مانند شرابی که در جویها روان است نیست. و گفته شده مختوم یعنی کسی نمیتواند به آن دست بزند تا مهر و موم آن برای نیکوکاران برداشته شود. سپس مختوم تفسیر شده است به: خِتامُهُ مِسْکٌ یعنی وقتی خورده شد، اواخر آن طعم رایحه مشک میدهد و یا اینکه خم شراب به جای گِل، با مشک مهر زده شده است و از ابو درداء نقل است که به معنای خاک سفیدی از جنس نقره است که شراب خود را با آن مهر میزنند و اگر مردی از اهل دنیا انگشت خود را در آن فرو ببرد و بیرون بیاورد، رایحه آن به همه انسانها میرسد و به آن تمایل پیدا میکنند. پس فرمود: وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ یعنی با آن رغبت پیدا میکنند به اطاعت از خداوند.

و در حدیث آمده است هر کس که در تابستان به خاطر خداوند روزه بگیرد، خداوند تشنگی او را با رحیق مختوم برطرف میکند.

در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیهالسلام آمده است: ای علی، هر کس نوشیدن شراب را در دنیا به خاطر خداوند ترک کند، خداوند در آخرت به او از رحیق مختوم مینوشاند.

وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ یعنی با شرابی که وصف کردیم، تسنیم آمیخته شده است که چشمهای در بهشت است و بهترین شراب بهشتی است و به گفته مسروق، فقط مقربان از آن مینوشند و شرابِ مختص اصحاب الیمین با آن مخلوط میشود و رایحه خوشی میگیرد. میمون بن مهران از ابن عباس روایت میکند که از او راجع به تسنیم سوال شد و او گفت: تسنیم همان است که خداوند عز و جل میفرماید: فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ و و سخن حسن نیز مانند این سخن است:

نعمتهای پنهانی که خداوند برای بهشتیان کنار گذاشته است و یا به معنای شرابی است که از بالا برای آنان ریخته میشود و یا به معنای رودی است که در هوا جریان دارد و هر گاه که بهشتیان بخواهند در جامهای آنان ریخته میشود. سپس با این آیه تفسیر شده است: عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ از ابن مسعود و ابن عباس روایت شده است که نوشیدن از شراب خالص آن مختص مقربان است و برای دیگر بهشتیان با چیزی آمیخته میشود. إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا یعنی کفار قریش و نازپروردگان آن مانند ابوجهل و ولید بن مغیره و عاص بن وائل و یاران آنها. كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا یعنی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثل عمار و خباب و بلال و دیگران يَضْحَكُونَ برای به سخره گرفتن آنها در دنیا وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یعنی وقتی مومنان از کنار مشرکان میگذرند يَتَغامَزُونَ یعنی اشاره میکنند با چشم و ابرو به یکدیگر از روی مسخره یعنی میگوید: اینها بر حق هستند و بر محمد وحی نازل میشود و او رسول خداوند است و ما برانگیخته میشویم و امثال این. و از مقاتل و کلبی روایت شده است که این آیه در شان علی بن ابی طالب علیهالسلام نازل شده است و به این دلیل بوده است که گروهی از مسلمانان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند که منافقان ما را به مسخره میگیرند و میخندند و به ما اشاره میکنند، سپس پیش از آنکه علی علیهالسلام و یارانش به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برسند، به سوی یاران خود بازگشتند و گفتند: امروز مرد کچلی را دیدیم و به او خندیدیم و این آیه نازل شد و حاکم ابوالقاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل با اسناد به ابن عباس گفته است منظور از مجرمان، منافقان قریش هستند و کسانی که ایمان آوردهاند، علی بن ابی طالب و یارانش هستند. وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ یعنی وقتی به سوی قوم و قبیله خود بازمیگردند، از آنچه دیدهاند متعجب هستند و با سخره از آن یاد میکنند. وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ زیرا آنها خوشگذرانی را به امید ثواب آخرت که حقیقی نیست رها کردهاند وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ یعنی این کفار برای حفاظت از مومنان و مراقبت از اعمال آنان فرستاده نشدهاند و یا اینکه برای نظارت بر اعمال آنان فرستاده نشدهاند فَالْيَوْمَ یعنی روز قیامت الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ از ابو صالح روایت شده که مثل وقتی است

که کفار در دنیا به آنان میخندند به این دلیل که دری به سوی بهشت به روی کفار باز میشود و به آنها میگویند: به سوی آن بروید وقتی به آن رسیدند، در بسته میشود این کار چند بار تکرار میشود و مومنان به آنها میخندند و یا اینکه مومنان به کفار میخندند وقتی آنها را در عذاب و خود را در نعمتهای بهشتی میبینند و گفته شده است خنده مومنان به جهنمیان به این دلیل است که آنها دشمنان خداوند و خود آنها هستند و خداوند شادی این افراد را در عذاب آنها قرار داده است. عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ یعنی مومنان به عذاب دشمنان کافر خود با خوشحالی در حجلههای خود نگاه میکنند هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ ما کانُوا یَفْعَلُونَ یعنی آیا کفار پاداش داده میشوند با اینکه چیزی را که گفتیم انجام دادند(1) یعنی مسخره کردن مومنان در دنیا و این استفهام تقریری است و ثوب یعنی پاداش داده شد و یا معنای آن به قبل متصل میشود و تقدیر به این شکل است: «إن الذین آمنوا ینظرون هل جوزی الکفار بأعمالهم».

و غَیْرُ مَمْنُونٍ یعنی ناقص نیست و قطع نمیشود و ابدی است و مورد محاسبه قرار نمیگیرد و با اذیت و آزار مکدّر نمیشود.

روایات:

1. امالی صدوق: عبدلله بن علی؛ بلال موذن رسول خدا را ملاقت کرد و به او گفت، برای من بهشت را چنان وصف کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله برایت وصف کرده گفت بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ از رسول خدا شنیدم میفرمود باروی بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از یاقوتست و ملاطش مشک اذفر و کنگره هایش از یاقوت سرخ و سبز و زرد است، گفتم حلقه آن چیست؟ فرمود وای بر تو دست از من بدار که تکلیف ناهنجاری بمن کردی گفتم دست بر ندارم از تو تا بمن برسانی آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی در این باره گفت بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اما در صبر دریست کوچک یک لنگه ای و از یاقوت

1- . در نسخه چاپی تفسیر: وقتی با آنها انجام شد این مجازات به سبب اعمال آنان.

سرخست و حلقه ندارد در شکر از یاقوت سفید است دو لنگه دارد و میان آنها پانصد سال راهست و غوغا و ناله ای دارد، میگوید بار خدایا اهل مرا برایم بیاور گفتم در هم سخن کند؟ فرمود آری خدای ذو الجلالش بسخن آرد، در بلا گفتم مگر در صبر هم همان در بلا نیست؟

گفت نه گفتم بلا چیست؟ گفت مصائب و دردها و بیماریها و خوره و آن دریست از یاقوت زرد یک لنگه ای و اندکند کسانی که از آن در آیند گفتم خدا رحمت کند بیفزا و بر من تفضل کن که من محتاجم گفت تو بمن تکلیف ناروا کنی باب اعظم که از آن بندگان صالح در آیند که اهل زهد و ورع و مشتاق خدا و مأنوس با اویند گفتم خدا رحمتت کند وقتی ببهشت در آیند چه کنند؟ فرمود بر کشتیها روی دو نهر سیر کنند که پاروهائی دارند از لؤلؤ فرشتگانی در آنها باشند از نور و جامه های بسیار سبز در بردارند، گفتم رحمت خدا بر تو مگر نور هم سبز دارد؟ گفت جامه ها سبزند و نور از پرتو رب العالمین است جل جلاله بر دو کناره نهر گردش کنند گفتم نام آن نهر چیست، گفت جنه الماوی گفتم در میان چیز دیگری است؟ گفت آری جنت عدن که میانه بهشتها است جنت عدن باروئی دارد از یاقوت سرخ و ریگ آن لؤلؤ است گفتم در آن در دیگری است؟ گفت آری جنت الفردوس، گفتم باروی آن چگونه است گفت وای بر تو دست از من بدار مرا سرگردان کردی گفتم بلکه تو مرا سرگردان کردی من دست از تو بر ندارم تا وصف را بکمال رسانی و مرا از باروی آن خبر دهی گفت بارویش نور است گفتم غرفه ها که در آنست؟ گفت از نور رب العالمین است گفتم بیفزا خدایت رحمت کند گفت وای بر تو تا اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده خوشا بر تو اگر ببرخی از این که وصف شد برسی و خوشا بر کسی که بدان معتقد باشد.

توضیح: جزری در مورد اینکه در وصف بهشت فرمود: «و ملاطها مسک أذفر»-ملاط آن مشک خالص وخوشبو است- گوید ملاط چیزی است که بین خشتهای بنا بکار می برند ویا دیوار را با آن اندود می کنند.پایان. و شطط یعنی ستم وتجاوز ازحد. ومصافّ جمع مصفّ یعنی محلی که در آن صف کشیده جمع می شوند. و ممکن است با تخفیف(بدون تشدید)خوانده شود که از صیف(تابستان)باشد یعنی در

محلی وسیع که برای تنزّه وتفریح در تابستان است و در فقیه گفته «در آبی صاف» که این وجه آشکارتر است. و «مجذاف» پاروی کشتی است و «حافه الوادی» بدون تشدید کناره وادی است.

2. امالی صدوق: امیر المومنین فرمود: طوبی درختی است در بهشت بیخ آن در خانه پیغمبر است و در خانه هر مؤمن شاخه ای از آنست و هر چه بخواهد آن شاخه برای او بیاورد اگر سوار تندرو صد سال در سایه اش بدود از آن بیرون نرود و اگر کلاغی از پای آن بپرد تا از پیری سقوط کند به بالایش نرسد هلا در این نعمت رغبت کنید تا پایان حدیث.

تفسیر عیاشی از ابی بصیر همانند آن را روایت کرده است و در آن حدیث آمده: تا از پیری سفید شود.

3. امالی صدوق: عبد اللَّه بن سلیمان گفت در انجیل خواندم، ای عیسی و بیان کرد قضیه پیامبر ما را تا این جا که فرمود: خوشا بر کسی که دورانش را دریابد و روزگارش ببیند و سخنش را بشنود عیسی عرض کرد پروردگارا طوبی چیست؟ فرمود درختی در بهشت که من آن را کشتم همه بهشت را سایه دهد بیخش از رضوان است و آبش از تسنیم که چون کافور خنک است و مزه زنجبیل دارد هر که از آن چشمه بنوشد هرگز تشنه نشود، عیسی عرض کرد بمن از آن بنوشان فرمود ای عیسی بر نوع بشر حرامست از آن بنوشند تا آن پیغمبر از آن بنوشد و بر امتها حرامست از آن بنوشند تا امت او از آن بنوشند تا پایان حدیث.

4. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود در بهشت درختی است که از بالایش جامه برآید و از پائینش اسبان بازین و مهار و پردار که نه سرگین کنند و نه بشاشند اولیاء خدا بر آن سوار شوند و در بهشت هر جا خواهند پرواز کنند و آنان که پست درجه تر از آنهایند گویند پروردگارا این بندگانت از کجا باین کرامت رسیدند؟ خدای جل جلاله فرماید اینها بودند که شب عبادت میکردند و روزها روزه بودند و نمیخوردند و با دشمن جهاد میکردند و نمیترسیدند و صدقه میدادند و بخیل نبودند.

کتاب حسین و سعین و النوادر از زید بن علی همانند آن را روایت کرده است.

5. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در بهشت غرفه هائی است که درونش از برون و برونش از درون پیداست کسانی از امتم در آن جا کنند که خوش کلام و خوراننده طعام و آشکارکننده اسلام باشند و شب که مردم بخوابند نماز بخوانندتا آخر حدیث.

6. عیون اخبار الرضا علیه السلام: عبد السلام بن صالح هروی گوید بامام رضا علیه السلام گفتم یا ابن رسول الله عرضکردم یا ابن رسول اللَّه به من خبر ده از بهشت و دوزخ که امروزه خلق شده اند؟ فرمود آری رسول خدا صلی الله علیه و آله در بهشت وارد شد و دوزخ را هم دید هنگام معراج خود، باو عرض کردم جمعی معتقدند که امروز مقدرند و مخلوق نیستند فرمود آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم هر که منکر وجود فعلی بهشت و دوزخ است پیغمبر و ما را تکذیب کرده و از اهل ولایت ما نیست و در آتش دوزخ مخلد است خدا فرموده «هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ» اینست دوزخی که مجرمان آن را دروغ میشمردند میان آن و حمیم داغ میگردند. پیغمبر فرمود چون مرا بآسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و ببهشت برد و از خرمایش بمن داد و خوردم و در صلب من نطفه شد و چون بزمین آمدم با خدیجه مواقعه کردم و بفاطمه آبستن شد و فاطمه حوراء انسیه است و هر گاه مشتاق بوی بهشت شوم فاطمه دخترم را میبویم.

احتجاج بصورت مرسل همانند آن را روایت کرده است.

7. امالی صدوق: ام سلمه به پیغمبر عرضکرد پدر و مادرم قربانت زنی دو شوهر کرده و همه بمیرند و ببهشت روند آن زن از کدامین شوهر است؟ فرمود ای ام سلمه برگزیند خوش خلق تر و زن پرورتر آنها را ای ام سلمه حسن خلق خیر دنیا و آخرت را با خود برده است.

8. خصال: از رسول خدا روایت شده که ام سلمه به او عرض کرد پدر و مادرم بقربانت زنی که دو شوهر دارد هر دو می میرند و بهشت میروند تا اخرحدیث.

9. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: طوبی، درختی است در بهشت و در خانه امیر المؤمنین علیه السلام و در خانه هر یک از شیعیان شاخه ای از

شاخه های این درخت و برگی از برگ های این درخت هست که زیر سایه آنها ملتی از ملت ها می آسایند.

10. فرمود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را زیاد می بوسید. عایشه این موضوع را ناخوش می داشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود: ای عایشه! وقتی به معراج برده شدم، وارد بهشت گشتم، جبرئیل مرا به نزدیکی طوبی برد و از میوه آن درخت به من داد و من از آن میوه خوردم. خداوند آن میوه را به آبی در پشت من مبدّل ساخت و چون به زمین بازگشتم، با خدیجه همبستر شدم و خدیجه، فاطمه سلام الله علیها را باردار شد. من هر گاه بوسه بر روی فاطمه سلام الله علیها می زنم، بوی درخت طوبی را از وی استشمام می کنم.(1)

11. تفسیر قمی: از ابو بصیر روایت نموده که او گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله! جانم به قربانت، مرا به بهشت مشتاق گردان. حضرت فرمود: ای ابا محمد! کمترین حد نسیم بهشت چنان است که بوی خوش آن به دل های اهل بهشت، در روزی که نفس کشیدن به پایان رسد و راه نفس بسته شود (روز مرگ) از مسافت هزار ساله - بر مبنای سال های این دنیا - می رسد و کم منزلت ترین اهل بهشت چنان است که اگر تمام جن و انس هم میهمان او شوند، او می تواند از همه با غذا و نوشیدنی پذیرایی کند و چیزی هم از دارایی او کاسته نمی شود و ساده ترین منزلت اهل بهشت چنان است که چون وارد بهشت شود، سه باغ برایش ظاهر می گردد. وقتی که در پایینترین آن باغها وارد شود، تا آن مقداری که خدا بخواهد، همسران و خدمتکاران و نیز رودخانه ها و میوه ها را می بیند و چشمانش روشن و دلش شاد می گردد. وقتی که خداوند را سپاس گفته و ستایش کرد، به او گفته می شود: سرت را بالا بگیر و به باغ دوم بنگر. چرا در این باغ چیزهایی هست که در دیگری نیست. در این هنگام او می گوید: پروردگارا! همین را به من بده. خداوند به او می فرماید: اگر این را به تو بدهم، باز هم باغ

1- - تفسیر قمی، ج 1، ص 366.

دیگری می طلبی. او می گوید: خداوندا! همین را می خواهم، همین را. وقتی که به آن باغ وارد می شود، سپاس و ستایش خداوند را به جای می آورد. پس گفته می شود: برای او دری به سوی بهشت بگشایید و به او گفته می شود: سرت را بالا بگیر. ناگهان او می بیند که دری از درهای بهشت جاویدان به رویش گشوده شده است و در آن چندین برابر نعمتهایی که پیش از این از آن برخوردار بوده است را می بیند. وقتی که خوشحالی اش چندین برابر می شود، می گوید: خداوندا! ستایش بی پایان مخصوص توست که با بخشیدن بهشت ها بر من منت نهادی و مرا از آتش نجات دادی.

ابو بصیر گوید: در این هنگام من گریستم و به حضرت عرض کردم: جانم به فدایت، بیشتر برایم بگو. حضرت فرمود: ای ابا محمد! در بهشت نهری است که در کناره های آن کنیزانی روییده است. هرگاه مؤمن از کنار کنیزی عبور کند و از آن خوشش آید، آن را از جایش می کَنَد و خداوند به جایش کنیز دیگری می رویاند. عرض کردم: جانم به قربانت، بیشتر برایم بگو. فرمود: مؤمن با هشتصد باکره و چهار هزار زن بیوه و با دو تن از حوریان چشم درشت ازدواج می کند. پرسیدم: فدایت گردم، هشتصد باکره؟ فرمود: آری و هرچند که با آنان همبستر می شود، باز هم آنان باکره می مانند. پرسیدم: فدایت گردم، حوریان چشم درشت از چه چیزی آفریده شده اند؟ فرمود: از خاک نورانی بهشت آفریده شده اند و مغز ساق پای آنان از پشت هفتاد پوشش نیز نمایان است. جگر مؤمن، آیینه حوریه است و جگر حوریه، آیینه مؤمن است.

پرسیدم: فدایت گردم، آیا آنان سخنی دارند که با بهشتیان بگویند؟ فرمود: آری، آنان بهشتیان را با سخنی مورد خطاب قرار می دهند که کسی همانند آن و گواراتر از آن را نشنیده است. پرسیدم: کلام آنان چیست؟ فرمود: با صدای نرم و شیوا می گویند: ما جاودانه ایم و مرگ نداریم. ما شاداب هستیم و پژمرده نمی شویم و ما ماندگاریم و نمی رویم. ما خشنود هستیم و خشمگین نمی شویم. خوشا به حال کسی که برای ما آفریده شده است و خوشا به حال کسی که ما برای او خلق شده ایم

و ما کسانی هستیم که اگر سر یکی از ما در آسمان آویزان شود، نورش چشم ها را خیره خواهد کرد(1).

12. خصال: امیر المومنین فرمودند: بهشت هشت در دارد یکدر از آن پیغمبران و صدیقان است یکدر از آن شهیدان و صالحان است و از پنج در شیعیان و صدیقان ما داخل میشوند، من پیوسته بر سر صراط ایستاده و درخواست میکنم عرض میکنم پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران مرا و کسانی که مرا در دنیا بولایت شناخته اند سالم دار یک بار آوازی از شکم عرش میرسد که درخواست تو پذیرفته شد، شفاعت تو در باره شیعیانت قبول شد هر تن از شیعیان من و کسانی که ولایت مرا پذیرفته و مرا بگفتار یا کردار یاری کرده و با دشمنانم جنگیده اند هفتاد هزار تن از همسایگان و خویشان خود را میتوانند شفاعت کرد از یک در دیگر مسلمانان دیگری که خدا را به یگانگی شناخته و ذره ای دشمنی ما خاندان در دلشان نیست وارد میشوند.

13. امالی صدوق: پیغمبر فرمود براستی حلقه در بهشت از یاقوت سرخی است بر صفحه ای از طلا و چون حلقه را بر در کوبند بنگی کند و گوید یا علی.

14. مناقب آل ابو طالب ابو اسحاق موصلی گفت گروهی از ما وراء النهر از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردند حوران بهشتی را خداوند از چه آفریده و اینکه اهل بهشت وقتی وارد بهشت می شوند اول چیزی که می خورند چیست و تکیه گاه خدای جهان کجا بود وقتی زمین و آسمانی وجود نداشت.

فرمود: حوران بهشتی از زعفران و خاک آفریده شده اند که فنا ناپذیر نیستند.

اولین چیزی که بهشتیان می خورند از کبد ماهی است که زمین روی آن قرار دارد. اما تکیه گاه خدا، او خود جا را بوجود آورده و کیفیت را آفریده. خود نه جا دارد و نه کیفیت و تکیه گاه او قدرتش بود. منزه است و متعال.

15. تفسیر قمی: عالم مسیحی شامی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد که: چگونه اهل بهشت می خورند ولی دفع ندارند؟ مثالش را در دنیا به من بگو. حضرت

1- [1]- تفسیر قمی، ج2، ص 56 .

علیه السلام فرمودند: بچه در شکم مادر از آنچه مادر می خورد تغذیه می کند و دفع ندارد.

16. تفسیر قمی: دلیل این که بهشت جاودان در آسمان است این سخن خدای عز و جل است: «لاَ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاء وَ لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ» تا آخر آیه.

17. تفسیر قمی: این سخن خدای عز و جل: «وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ» یعنی دشمنیای که از سینه آنان بیرون کشیده خواهد شد؛ یعنی از مؤمنان - در بهشت - هنگامی که وارد آن می شوند. چنان که خدا می فرماید: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَ-ذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللّهُ ... بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ».(1)

18. تفسیر قمی: میفرماید: «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً * خالِدينَ فيها لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً» یعنی از آن جابجا نمی شوند و خواستار جابجایی از آن جا هم نیستند(2).

ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که آن حضرت در باره آیه: «خالِدِينَ فِيها لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلا» فرمود: در بهشت

جاویدانند و از آن خارج نمیشوند «لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلًا» فرمود: به جای آن بهشت، جایگزینی را نمیخواهند. تفسیر این آیه را از آن حضرت پرسیدم: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا». فرمود: در مورد ابوذر، سلمان فارسی، مقداد و عمار بن یاسر نازل شده است. خداوند بهشت را برایشان منزل قرار داد، یعنی جایگاه امن و محل فرود آمدنشان(3).

19. تفسیر قمی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که (در شب معراج) مرا به آسمان بردند، وارد بهشت شدم و دیدم که زمین آن سفید خالص است و دیدم که فرشتگان گاهی با خشتی از زر و خشتی از نقره می سازند و گاهی باز می ایستند. به ایشان گفتم: شما را چه شده است؟ گاهی می سازید و گاهی دست نگه

1- - تفسير قمى، ج 1، ص 235.
2- 5- تفسير قمى، ج2 ، ص20.
3- 4- تفسير قمى، ج2، ص20

می دارید؟ ایشان گفتند: صبر می کنیم تا خرجی ما برسد. گفتم: خرجی شما چیست؟ گفتند: این که انسان مؤمن بگوید: سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أکبر، و هرگاه بگوید می سازیم و هرگاه از گفتن دست کشد، ما هم دست می کشیم.(1)

20. تفسیر قمی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سپس ازبیت المعمور خارج شدیم ، دو نهر برایم آشکار شد، یکی به نام کوثر و دیگری رحمت، من از آب کوثر نوشیدم و در نهر رحمت غسل کردم، سپس آن نهرها مطیع من شدند تا این که وارد بهشت شدم. در ساحل و کناره های آن رودها در بهشت، خانه های من و همسران من بود خاک آن جا همچون مشک خوشبو بود. یک حوری را دیدم که در نهرهای بهشتی شنا می کرد، از او پرسیدم: برای چه کسی خلق شده ای؟ گفت: برای زید بن حارثه؛ و صبحگاهان، من به زید مژده و بشارت او را دادم. [در آن جا] پرندگانی همانند شتران خراسان، و انارهایی مانند دلوهای بزرگ آویخته از درختان [وجود داشت] و نیز در آن جا درختی دیدم که اگر پرنده ای هفتصد سال به دور تنه آن پرواز می کرد، باز به نقطه شروع نمی رسید؛ در هر منزلی در بهشت شاخه ای از این درخت وجود داشت. از جبرئیل پرسیدم: این چیست؟ گفت: این درخت طوبی است که خداوند فرمود: «طُوبَی لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»(2) [خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند].(3)

بیان: جوهری گوید: البخت شتر خراسانی است. و الدُلِیّ جمع دلو است. و قُتُر، کرانه و جهت است و قَتَر، اندازه و مقدار است.

21.تفسیر قمی: اما درباره این فرموده خداوند متعال: «إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّهِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ فَاکِهُونَ» گفته است: به برداشتن بکارت دختران باکره مشغولند و خوشگذرانی می کنند. گفته است: با زنان خوش می گذرانند و با آنان بازی می کنند.(4)

1- - تفسیر قمی، ج 1، ص 33.
2- - رعد/ 29.
3- - تفسیر قمی، ج 1، ص 402.
4- - تفسیر قمی، ج 2، ص 190.

در روایت ابو جارود از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت شده است که در آیه: «فِی ظِلَالٍ عَلَی الْأَرَائِکِ مُتَّکِؤُونَ» فرموده است: ارائک به معنای تخت هاست که روی آنها حجله هایی قرار گرفته است.(1)

علی بن ابراهیم در مورد آیه «سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِیمٍ» گفته است که: سلام و درود از سوی خدا، به معنای امنیت و آرامش است.

22. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم گفته که در روایت ابی جارود از امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه أَصْحابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلًا روایت شده است که ایشان فرمودند: به ما این چنین خبر رسیده - و خدا داناتر است - که آن گاه که جهنمیان قبل از این که وارد آتش شوند، بر روی آتش قرار می گیرند تا به سمت آن برده شوند، به آنان گفته می شود: داخل در آن سایه شوید که سه گوشه از دود آتش دارد؛ پس آنها گمان می برند که آن بهشت است، سپس گروه گروه وارد آتش شوند، و آن در وسط روز است. و بهشتیان نیز رو به سوی تحفه هایی که آرزویش را داشتند، می آورند، تا این که در وسط روز جایگاه های بهشتی شان به آنها داده می شود، و این مراد از قول خداوند عز و جل است که می فرماید: أَصْحابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلًا.

23. تفسیر قمی: کلام خداوند متعال: «لَا فِیهَا غَوْلٌ» یعنی فساد و تباهی، «وَلَا هُمْ عَنْهَا یُنزَفُونَ»؛ یعنی دستشان از آن کوتاه نمیشود، «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِینٌ»؛ یعنی پریان سیه چشم که دیده از نگریستن به پاکی و زیبایی آنها ناتوان میماند، «کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَّکْنُونٌ» یعنی دور از دسترس، «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ یَتَسَاءلُونَ، قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّی کَانَ لِی قَرِینٌ، یَقُولُ أَئِنَّکَ لَمِنْ الْمُصَدِّقِینَ»؛ یعنی این سخن را که تو پس از مرگ زنده میشوی، باور میکنی؟ سپس او به همراهان خود گوید: «هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ»، «فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَوَاء الْجَحِیمِ» آن گاه به آن همنشین خود گوید: «تَاللَّهِ إِنْ کِدتَّ لَتُرْدِینِ، وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّی لَکُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ».(2)

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 190.
2- - تفسیر قمی، ج 2، ص 195.

و در روایت ابو جارود از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام آمده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَوَاء الْجَحِیمِ»» فرمود: در میان دوزخ(1) آن گاه بهشتیان میگویند: «أَفَمَا نَحْنُ بِمَیِّتِینَ، إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ، إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ».

شرح: این تفسیر برای قاصرات الطرف بنابر آن است که قصر متعدی بنفسه باشد همانطور که فیروز آبادی گفته است: قصره یقصره جعله قصیراً.

24. تفسیر قمی: خداوند متعال فرمود: «إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ» یعنی هرگز تمامی ندارد و از بین نمیرود.

25. تفسیر قمی: کلام خداوند متعال: «وَسِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّهِ زُمَرًا» [گوید:] یعنی گروه گروه « سَلَامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ» یعنی به پاکی زاده شدید؛ چرا که تنها پاک زادگان به بهشت راه مییابند(2)

و در روایت ابو جارود، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام آمده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ » فرمود: یعنی زمین بهشت.

26. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای هر یک از مخلوقات خود خانه ای در بهشت و خانه ای را در جهنم بنا کرده است .پس هنگامی که بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم در میآیند، منادی ندا میدهد: ای اهالی بهشت! پیش بیایید و بنگرید. آنها می آیند و به دوزخ می نگرند. سپس جایگاههایشان به آنان نشان داده می شود. و بعد از آن به ایشان گفته می شود: اینها منازلی است که اگر نافرمانی خدا را می کردید، به آن منازل می رفتید؛ یعنی به جهنم می رفتید. حضرت فرمود: اگر قرار باشد کسی از خوشحالی بمیرد، اهل بهشت در آن روز به خاطر عذابی که

از آنها برطرف شده، از خوشحالی می میرند . سپس منادی ندا میدهد: ای اهل آتش! سرهای خود را بالا بگیرید. آنها سر خود را بالا می گیرند و به جایگاه خود در بهشت و نعمتهای آن مینگرند. سپس به آنها میگویند: این

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 196.
2- - تفسیر قمی، ج 2، ص 224.

منازلی است که اگر خدا را اطاعت میکردید، به آن وارد می شدید. حضرت فرمود: اگر قرار باشد که کسی به واسطه اندوه بمیرد، جهنمیان باید از حزن بمیرند. پس این گونه می شود که هر کدام از دو گروه بهشتیان و جهنمیان در منزلگاه خود جای می گیرند و این است معنای سخن خداوند که فرمود: «أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ الَّذینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فیها خالِدُون»(1)

تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام همانند آن را روایت کرده است.

27. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ عمل خوبی نیست که بنده انجام دهد، مگر این که ثواب آن در قرآن آمده باشد، جز نماز شب که به دلیل عظمت آن خداوند، ثواب آن را مشخص نکرده است. سپس این آیات را تلاوت کرد: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ* فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِیَ لَهُم مِّن قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزَاء بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ».

سپس فرمود: خداوند در هر روز جمعه کرامتی به بندگان مؤمن خود عنایت می فرماید. چون روز جمعه شود، خداوند فرشته ای را با دو جامه به دروازه بهشت می فرستد و می گوید: به فلانی خبر دهید که آماده دیدار پروردگارش گردد. پس به آن مرد گفته می شود: اینک فرستاده پروردگارت بر در منتظر توست. پس مرد رو به همسرانش کرده و می گوید: کدام یک از این دو جامه را برای من بهتر می دانید. گویند: سرور ما! قسم به آن که بهشت را به تو روا داشته، جامه ای زیباتر از این که خداوند برایت فرستاده ندیده ایم. پس آن مؤمن، دو جامه را از فرشته می گیرد و یکی از آن دو را به صورت اِزار بر تن کرده و دیگری را به صورت رَدا بر دوش خود(2)

می افکند و از کنار هر چیزی که گذر می کند، برای او می درخشد تا این که به وعده گاه می رسد. پس هنگامی که تمام مؤمنان گرد هم می آیند، پروردگار تبارک و تعالی بر آنان تجلّی می یابد و چون نگاه آنان به خداوند یعنی به رحمت خداوند می افتد، خاضعانه به سجده می افتند. پس خداوند به آنان می فرماید: ای بندگان من!

1- - تفسیر قمی ج2 ص64.

2- - تعطّف بالرداء: یعنی ردا بر خود افکند و وجه تسمیه ردا به عطاف این است که ردا، بر دو عطف (پهلوی) مرد افکنده می شود «لسان العرب، ریشه عطف»

سرتان را بالا بگیرید، چرا که امروز، روز سجده و عبادت نیست و من، بار زحمت(1)

و مشقت را از شانه هایتان برداشته ام. مؤمنان به خداوند عرض می کنند: پروردگارا! هیچ چیزی بهتر از آن چه به ما ارزانی داشته ای، نیست؛ چرا که تو بهشت را به ما ارزانی داشته ای. خداوند، به آنان می فرماید: هفتاد برابر آن چه که در اختیارتان است، برای شما می باشد. پس مؤمن در هر جمعه، هفتاد برابر آن چه را که در اختیار او است، به دست می آورد و معنای آیه «لَدَيْنَا مَزِيدٌ»(2) [پیش ما فزونتر (هم) هست] همین است و منظور از آیه، روز جمعه است و شب جمعه، شبی تابناک و روز آن، روزی درخشان است. پس در شب و روز جمعه، بسیار ذکر تسبیح (سبحان الله)، و تهلیل (لا إله إلا الله) و تکبیر (الله أکبر) را بگویید و خدا را بسیار ستایش کنید و فراوان بر رسولش صلی الله علیه و آله، درود فرستید.

همچنین حضرت فرمود: مؤمن، عبور می کند و از کنار هر چیزی که می گذرد، برای او می درخشد تا این که نزد همسرانش می رود و آنها به او می گویند: سوگند به کسی که بهشت را به تو ارزانی داشت، هیچ گاه تو را زیباتر از این لحظه ندیده ایم و مؤمن می گوید: من به نور پروردگارم نظر افکندم. سپس حضرت فرمود: همسران مرد مؤمن، در بهشت به یکدیگر حسادت نمی ورزند و حیض نمی بینند و نزد شوهر خود بی بهره نگشته(3)

و مرد، کینه ای از او به دل نمی گیرد. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: جانم به فدای شما باد! می خواهم سئوالی را از شما بپرسم، اما از شما شرم دارم. حضرت فرمود: بپرس. راوی می گوید: عرض کردم: جانم به فدای شما باد! آیا غنا و موسیقی در بهشت وجود دارد؟ حضرت پاسخ داد: در بهشت، درختی وجود دارد که خداوند به بادهای بهشت امر می فرماید که بوزند و بادها بر آن درخت می وزند و نغمه هایی تولید می کنند که خلائق، هرگز نغمه هایی به آن زیبایی نشنیده اند. سپس حضرت فرمود: این نغمه ها، پاداش کسی است که در دنیا، از ترس خداوند،

1- - مؤونه: یعنی زحمت و مشقت «صحاح،ریشه مأن»
2- - ق/ 35.

3- - صلفت المرأه: زمانی این عبارت به کار می رود که زن نزد شوهر خود بی بهره گردد یا شوهر، از او کینه به دل بگیرد. «صحاح- ریشه صلف»

استماع موسیقی را ترک کرده است. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: جانم به فدای شما باد! پیرامون بهشت، بیشتر برایم بگویید. حضرت فرمود: خداوند، بهشت را با دست خود، آفرید و هیچ چشمی، آن را رؤیت نکرده و هیچ مخلوقی، از آن آگاه نیست. پروردگار، هر بامداد، درهای بهشت را می گشاید و به آن می فرماید: رایحه و عطرت فزونی باد. آیه «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» نیز به همین معنا است.(1)

بیان: اینکه فرمود:«پروردگار بر آنها تجلی کرد»، یعنی با انوار جلال و آثار رحمتش واعطای فضلش تجلی کرد. «وقتی به سوی او نگاه کردند» یعنی به آنچه از آنها برای آنان آشکار شد نگاه کردند. و اینکه فرمود:«به دست او»یعنه به قدرت ورحمتش است.و آن صفت را مخصوص آن باغ کرد تا بر تمایز آن از دیگر باغها اشاره کند که دارای کرامت واحسان بیشتری است.و ممکن است سایر باغها بر خلاف این باغ توسط ملائکه کاشته وساخته شده باشند.

28. خصال: ابن عباس گوید دو یهودی از بزرگان یهود بمدینه آمدند و از امیر المومنین پرسیدند بهشت کجاست و دوزخ کجاست؟ حضرت فرمود: بهشت در آسمانست و دوزخ در زمین. پرسیدند هفت چیست؟ حضرت فرمود: هفت در دوزخ که بسته اند. پرسیدند: هشت کدامست؟ حضرت فرمود: هشت در بهشت تا آخر حدیث.

29. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم، در تفسیر این آیه، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تفسیر این آیه پرسید و عرض کرد: ای رسول خدا! این غرفهها با چه چیزی ساخته شدهاند؟ ایشان فرمود: ای علی! خداوند آن غرفهها را برای دوستانش از دُرّ و یاقوت و زبرجد ساخته، سقف آنها از طلاست و با نقره استوار شده و هر یک هزار در از طلا دارد و بر هر در فرشتهای گمارده شده، در آنها فرشهایی رنگارنگ از حریر و دیبا بر روی هم انداخته شده و از مشک و عنبر

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 146.

و کافور پر شده و این همان کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ» پس چون مؤمن به منزل گاههای خود در بهشت درآید، تاج فرمانروایی و ارجمندی را بر سرش میگذارند و دیباهایی از طلا ونقره و یاقوت و دُرّ- که در دستههای گل به رشته در آمدهاند- میآورند و به زیر تاج بر تن او میکنند و هفتاد دیبای رنگارنگ که از طلا و نقره و مروارید و یاقوت سرخ بافته شده بر او میپوشانند و این همان کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» {در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می شوند و لباسشان در آن جا از پَرنیان است}(1)و چون مؤمن بر تخت خود مینشیند، تختش از شادی به لرزه میافتد.

چون اقامتگاههای دوست خدا در بهشت برپا شود، فرشتهای که بر باغهایش گمارده شده، اجازه میخواهد تا بر او وارد شود و به خاطر دهشهای خداوند، به او شادباش گوید، امّا خادمان و کنیزان او به آن فرشته گویند: بایست، چرا که دوست خدا بر تخت خود تکیه زده و پریِ سیاه چشمی که همسر اوست، میخواهد به نزدش رود، پس صبر کن تا دوست خدا کار خود به پایان رساند؛ در آن گاه پری سیاه چشمی که همسر اوست، از خیمه خود به سوی او بیرون میآید و در حالی که کنیزانش او را در میان گرفتهاند، شورمند گام بر میدارد و هفتاد دیبای بافته با یاقوت و مروارید و زبرجد، رنگین به مشک و عنبر، بر تن کرده و تاجی از کرامت بر سر گذاشته و کفشی از طلای آراسته به یاقوت و مروارید، با بندهایی از یاقوت سرخ، به پا دارد؛ چون به نزدیکی دوست خدا میرسد و او مشتاقانه می خواهد به سویش برخیزد، به او میگوید: ای دوست خدا! امروز روز خستگی و فرسودگی نیست، پس برنخیز، من از برای تو و تو از برای منی. آن گاه آن دو به اندازه پانصد سال از سالهای دنیا هم آغوش میشوند و نه این از او خسته شود و نه او از این؛ در آن دم دوست خدا به گردن آن پری مینگرد و بر آن آویزهای از بندهای یاقوت سرخ می

1- - حج/ 23 و فاطر/ 33

بیند که بر آن نوشته شده: تو ای دوست خدا! معشوق منی و من پری، معشوق توام که جان من به تو و جان تو به من بسته است.

سپس خداوند هزار فرشته میفرستد تا به او به خاطر ورودش به بهشت شادباش گویند و پریان سیاه چشم را به همسریاش درآورند. آنها به نخستین در از باغهای او میرسند و به فرشتهای که بر درهای آن باغها گمارده شده میگویند: برای ما از دوست خدا اجازه ورود بگیر که خداوند ما را برای شادباش گویی فرستاده است. آن فرشته میگوید: بگذارید به دربان بگویم تا دوست خدا را از آمدن شما آگاه سازد. آن فرشته به نزد دربان میرود، حال آن که بین آن دو، سه باغ راه است. او به نخستین در میرسد و به دربان میگوید: هزار فرشته بر در ورودی ایستادهاند، پروردگار جهانیان آنان را فرستاده تا به دوست خدا شادباش گویند و از من میخواهند تا برایشان اجازه ورود گیرم. دربان می گوید: این بر من بسی دشوار است که چون دوست خدا با همسرش به سر میبرد، از او برای کسی اجازه ورود گیرم. بین دربان و دوست خدا دو باغ راه است، پس دربان به نزد سرایدار میرود و به او میگوید: هزار فرشته بر در ورودی ایستادهاند، پروردگار جهانیان آنان را فرستاده تا به دوستش شادباش گویند، برای آنان اجازه ورود گیر. سرایدار به نزد خادمان میرود و به آنها میگوید: فرستادگان خداوند جبّار بر در ورودی ایستادهاند، آنان هزار فرشتهاند و از سوی خداوند آمدهاند تا به دوستش شادباش گویند، پس او را از آمدن آنان آگاه کن. خادمان او را از این امر آگاه می کنند و او به فرشتگان اجازه ورود میدهد. آنان بر دوست خدا وارد میشوند، حال آن که او در غرفه هزار درش نشسته و بر هر یک از آن هزار در، فرشتهای گمارده شده است. چون به آن فرشتگان اجازه ورود بر دوست خدا داده میشود، هر یک از آن فرشتگان که بر درها گمارده شدهاند، دری را باز میکند و هر یک از آن فرشتگان (که برای شادباش آمدهاند) از دری از درهای غرفه وارد میشود و به دوست خدا پیغام خداوند جبّار را میرسانند، و این کلام خداوند متعال است که فرمود «وَالمَلاَئِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِم مِّن کُلِّ

بَابٍ» {و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند}(1) یعنی درهای غرفه «سَلاَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» {(و به آنان می گویند:) درود بر شما به (پاداش) آن چه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای}(2) و نیز فرمود: «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكاً كَبِيرًا» {و چون بدانجا نگری (سرزمینی از) نعمت و کشوری پهناور می بینی}(3) یعنی به سوی دوست خدا و به سوی دهشها و آسودگی و کشور شکوهمندی که در آن به سر میبرد، و فرشتگانی که از سوی خداوند جبار فرستاده شدهاند، از او اجازه ورود میگیرند و تا به آنان اجازه نداده، وارد نمیشوند، آن است کشور شکوهمند و نهرها از زیرش روانند.(4)

بیان: اینکه فرمود: «محکوکه بالفضه» یعنی منقوش به نقره و در بعضی نسخ محبوکه آمده که اظهر است فیروزآبادی گوید الحبک استحکام وشدت و نیکو کردن ساخت لباس است.و تحبیک استوار کردن ومحکم کردن و راه راه کردن است. «قد هبت» یا مضاعف است یا معتل. جزری گوید: «هب التیس»یعنی بز نر برای جفت گیری به حرکت در آمد وهباب یعنی نشاط . و گوید: «التهبی»یعنی راه رفتن شخص مغرورِ از خود راضی که از هبا یهبو هبوا است یعنی کسی که به کندی راه می رود. و در بعضی از نسخ «تهیأت» آمده و در برخی «هیئت» که این دو اظهرند. «إلیک تناهت نفسی»یعنی اشتیاقم به تو به نهایت رسیده که به معنی تناهی وانتها معنی اشتیاق را نیز ضمیمه کرده است.

30. خصال: رسول خدا فرمود چهار نهر از بهشتند، فرات، نیل، سیحون، جیحون، فرات در دنیا و آخرت آب گواراست، نیل نهر عسل بهشت است، سیحون نهر می است، جیحون نهر شیر است.

بیان: شاید مراد اشتراک اسمی است وممکن است منبع آنها از بهشت دنیا باشد وبعد از انتقال به دنیا برخی از انها تغییر یافته باشند.

1- - رعد/ 23.
2- - رعد/ 24.
3- - انسان/ 20.
4- - تفسیر قمی، ج 2، ص 216.

31. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پنج میوه دنیا از میوه های بهشتی است انار ملس. سیب. به، انگور. خرمای مشان.

32. خصال: امام پنجم فرمود بخدا خوشبین و امیدوار باشید و بدانید که بهشت هشت در دارد که پهنای هر دری از آنها مسافت چهل سال راه است.

33. خصال: امیر المومنین فرمود: طوبی درختی است در بهشت که بنش در خانه رسول خداست و در خانه هر مؤمنی بدون استثناء یک شاخه ای از شاخه هایش هست هر چه دل آن مؤمن بخواهد و آهنگ آن را بکند آن شاخه بدو میدهد اگر سواری تندروی صد سال در سایه اش راه پیماید از آن بیرون نرود و اگر کلاغی از بن آن پرواز گیرد ببالای آن نرسد تا از پیری سخت سپید گردد هلا در این نعمت بیکران رغبت کنید تا آخر حدیث.

34. خصال: جابر گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان و زمین بر در بهشت نوشته شده لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی برادر رسول خدا است.

35. خصال: خدای تبارک و تعالی در بهشت ستونی از یاقوت سرخ آفریده که بر فراز آن هفتاد هزار کاخ است و در هر کاخی هفتاد هزار اطاق است آنها را خدا برای کسانی آفریده است که در راه رضای خدا با هم دوستی کنند و از یک دیگر دیدن کنند تا آخر حدیث.

36. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند بهشت را آفرید آن را از یک خشت طلا و یک خشت نقره آفرید و دیوارهایش را یاقوت و سقفش را زبرجد و رنگش را لؤلؤ و خاکش را زعفران و مشک بسیار خوشبو آفرید و باو فرمان داد که سخن بگو عرض کرد خدائی جز تو نیست که زنده و پاینده ای هر کس در من آید همانا خوشبخت است خدای عز و جل فرمود بعزت و بزرگی و جلال و والائی خودم سوگند که در بهشت نمیرود دائم الخمر و متکبر و سخن چین و دیوث و مأمور شهربانی و مخنث و کفن دزد و گمرکچی و قاطع رحم و قدری.

بیان: سکیر بسیار مست را گویند که یا برای تاکید برای دائم الخمر است یا مراد از خمر چیزی است که از انگور گرفته می شود و مراد از سکیر کسی است

همیشه مست به سایر مسکرات است. فیروزآبادی گوید: «القلاع» مانند شِداد بسیار دروغگو و بسیار کِشنده(جاکش) و نبش قبر کننده وپاسبان وسخن چین سلطان باطل است.وبرای زنوق وخیوف در کتب لغتی که نزد ماست معنایی ذکر نشده شاید اولی زیوق باشد فیروز آبادی گوید:و تزیق یعنی سرمه کشید و زینت یافت ودومی جیوف باشد فیروز آبادی گوید: جیاف یعنی نبش قبر کننده.

37. خصال: محمد بن مسلم گوید از امام پنجم شنیدم میفرمود خدای عز و جل بخدا از روزی که خدا بهشت را آفریده مورد استفاده مؤمنان بوده و از آن روزی که دوزخ را آفریده در کار عذاب کافرین گنهکار بوده تا آخر حدیث.

38. تفسیر قمی: «یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ» علی بن ابراهیم گفته است: جمله استفهام و پرسش است زیرا خداوند به دوزخ وعده داده که آن را پرکند. لذا دوزخ پر می شود از گنه گاران و خدا از او می پرسد «هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ»: پر شدی؟ می گوید: آیا باز هم هست؟ یعنی می گوید: ظرفیت من کامل نیست؟ و گفته است: بهشت می گوید: خدایا به جهنم وعده دادی آن را پر می کنی و به من وعده دادی مرا پر و انباشته می سازی. دوزخ را پر کردی، مرا با چه چیزی پر خواهی کرد؟ سپس خداوند آن روز خلقی را می آفریند و بهشت را با آنها پر می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: خوشال به حال آنها که هم و غم دنیا را نمی بینند.(1)

کتاب حسین بن سعید والنوادر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: ؟«بهشت می گوید خدایا» و همانند آن را روایت می کند.

39. تفسیر قمی: امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

به قرآن چنگ بزنید. زیرا خداوند، بهشت را به دست خویش یک آجر از طلا و آجر دیگری از نقره آفریده و ملات آن را از مشک، خاکش را از زعفران، شن آن از مروارید و درجات آن را به اندازه آیات قرآن قرار داده است. هر کس قرآن بخواند به او گفته می شود:

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 302.

بخوان و به درجه بالاتر صعود کن. هر کس از اهل قرآن وارد بهشت شود، در آن جا به جز پیامبران و صدیقان، کسی از نظر درجه از او برتر نخواهد بود.(1)

40. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در باره آیه «ولقَدْ رَآهُ نَزْلةً أُخْرَی* عِندَ سِدْرَهِ المُنْتَهَی» گفت: در آسمان هفتم قرار دارد و اما در پاسخ به کسانی که بهشت و جهنم را انکار می کنند فرموده است: «عِندَهَا جَنَّهُ المَأْوی» یعنی در زیر سدره المنتهی که در آسمان هفتم قرار دارد و جنه المأوی هم در کنار آن است.(2)

41. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در باره آیه «فِیهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» می گوید: آن زنان بهشتی این قدر نورانی و درخشان هستند که از شدت نورشان، چشم ها نمی توانند به آنها نگاه کنند و آیه: «لمْ یَطْمِثْهُنَّ» یعنی: کسی به آنها دست نزده است و آنها را لمس نکرده است.(3) وآیه: «فِیهِمَا عَیْنَانِ نَضَّاخَتَانِ» گفته است: یعنی فوران می کنند و در باره آیه: «فِیهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ» گفته است: آنها گل های نیلوفری هستند که بر ساحل رود کوثر می رویند. هر گاه یکی از آنها کنده شود، به جای آن گل دیگری می روید و آیه «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الخِیَامِ» یعنی: چشم از نگاه کردن به آنها باز می ماند.(4)

بیان: قصر، حبس است وآنچه گفته بیان حاصل معناست یعنی به این دلیل در خیمه ها محبوسند که غیر از همسرانشان به آنها نگاه نکنند وممکن است در کلام حذف و وصلی باشد یعنی نگاه نگاه کنندگان به خاطر لطافت ونور چهره حوریان از آنها محبوس باشد.

42. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در باره آیه: «یَطُوفُ عَلَیْهِمْ ولدَانٌ مُّخَلدُونَ» یعنی در حالی که شاد و خوشحال هستند آیه «لا یَسْمَعُونَ فِیهَا لغْوا ولا تَأْثِیمًا» یعنی نه فحش می شنوند و نه دروغ و نه ساز و آواز. و در باره آیه: «فِی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» می گوید: آن درختی است که نه برگ دارد و نه خار. و امام صادق علیه السلام

1- - تفسیر قمی، ج 3، ص 231.
2- - تفسیر قمی، ج 2، ص 312.

3- - تفسیر قمی، ج 2، ص 324.
4- - تفسیر قمی، ج 2، ص 324.

«وطَلعٍ مَّنضُودٍ» قرائت کرده است. یعنی متراکم و روی هم آیه: «وظِل مَّمْدُودٍ» می گوید: آن سایه گسترده در وسط بهشت و در پهنای آن قرار دارد و عرض بهشت مانند عرض آسمان و زمین است. شخصی که سواره است، مدت صد سال نمی تواند آن سایه را بپیماید آیه: «ومَاء مَّسْكُوبٍ» گفته است که معنای مسکوب، پاشیده و پراکنده است. و گفته است: «لا مَقْطُوعَهٍ ولا مَمْنُوعَهٍ» یعنی این که نه قطع می شود و نه کسی از چیدن آن منع می شود آیه: «إِنَّا أنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاء» فرمود: منظور زنان حور العین در بهشت می باشد و در باره آیه: «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًا» گفته است: یعنی به عربی صحبت می کنند و کلمه «أَتْرَابًا» به معنی هم و سن سالان هستند و منظور از «لأَصْحَابِ اليَمِينِ» یاران امام علی علیه السلام می باشد «ثُلهٌ مِّنَ الأَولينَ» آن دسته اول هستند که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و «وثُلهٌ مِّنَ الآخِرِينَ» کسانی از همین امت هستند که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

بیان: فیروزآبادی گوید: وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ یعنی گوشواره دار یا دستبند دار یا کسانی که هیچوقت پیر و فرتوت نمی شوند یا از حد خدمتکاری تجاوز نمی کنند.

43. تفسیر قمی: منظور از: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» این است که پیروز می شوند، و منظور از: «وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا»، کنیزهایی هم سن و سال هستند که برای بهشتیان مهیا شده است.(1)

سپس روایت کرده است که: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقرعلیه السلام آمده است: منظور از: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»، مفاز به معنای کرامتها است و این فرموده خدای تبارک و تعالی: «وَكَوَاعِبَ» به معنای دختران نارپستان است. علی بن ابراهیم: منظور از: «وَكَأْسًا دِهَاقًا»، پیاله پر است. (2)

44. تفسیر قمی: «يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْکٌ» فرمود: آبی است که اگر مؤمن از آن بنوشد، بوی مُشک به مشامش می رسد. «وَفِی ذَلِکَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» فرمود: در مورد آن پاداشی که ذکر کردیم و مؤمنان خواهان آن هستند «وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ» مصدر است از فعل «سنّم» به معنای بالا بردن؛ زیرا والاترین و

1- - تفسير قمى، ج 2، ص 395.

2- - تفسير قمى، ج 2، ص 395.

بالاترین شراب بهشتیان است و یا از آن جهت است که از بالا به آنها داده می شود. و فرمود: والاترین و ارزشمندترین شراب بهشتیان است که در بالای تسنیم برای آنها آورده می شود(1) و «تسنیم» چشمه ای است که مقرّبان از آن می نوشند و مقرّبان از شراب تسنیم به صورت خالص و ناب می نوشند و مقربان، همان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند. و سایر مؤمنان از شراب آمیخته شده (با آب) می نوشند.(2)

45. تفسیر قمی: در معنای این سوره گفت: «إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ» کوثر، نهری در بهشت است که خداوند به جای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ابراهیم، آن را به ایشان عطا فرمود.

46. تفسیر قمی: منظور از: «مُتَّکِئِینَ فِیهَا عَلَی الْأَرَائِکِ»(3)

{در آن (بهشت) بر تختها(ی خویش) تکیه زنند} در حجله ها نشسته اند در حالی که بر تخت هایی تکیه داده اند؛ و منظور از: «وَدَانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلَالُهَا» {و سایه ها(ی درختان) به آنان نزدیک است} فاصله آنها با سایه درختان اندک است، و منظور از: «وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِیلاً»، {و میوه هایش (برای چیدن) رام} میوه آن درختان از شاخه ها آویزان است، به طوری که هم در حالت نشسته و هم در حالت ایستاده می توان از میوه آن درختان چید. و منظور از: «وَأَکْوَابٍ کَانَتْ قَوَارِیرَا * قَوَارِیرَ مِن فِضَّةٍ» {و ظروف سیمین و جامهای بلورین پیرامون آنان گردانده می شود * جامهایی از سیم} «أَکْوَابٍ»: کوزه های بزرگ است که دسته یا دستگیره ندارند؛ اینها ظرف هایی از جنس نقره هستند که اهل بهشت به وسیله آن می نوشند «قَدَّرُوهَا تَقْدِیرًا»(4) {درست به اندازه (و با کمال ظرافت) آنها را از کار در آورده اند} می گوید: طبق ظرفیت و درجه سیراب شدن آنها ساخته شده است، به طوری که نه اضافه می آید و نه کم می آید، و در این آیه: «مِن سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ»(5) {پرنیان

نازک و دیبای ستبر} منظور از «استبرق»، دیبا

1- - و در نسخه ای دیگر آمده است: از بالای آنها در منازلشان.

2- - تفسیر قمی، ج 2، ص 405.

3- - دهر/ 13.

4- - دهر/ 16- 14.
5- - دخان/ 53.

است.(1)

علی بن ابراهیم: منظور از این آیه شریفه: «وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ»(2)

{و ظروف سیمین و جامهای بلورین پیرامون آنان گردانده می شود} این است که چشم، درون آنها را میبیند، همان طور که داخل شیشه دیده میشود. و منظور از: «وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» {پسرانی جاودانی} این است که در حجاب و مستور هستند، و «وَ مُلْكًا كَبِيرًا» {کشوری پهناور} یعنی این که از بین نمی رود و ماندگار است، و این تعبیر: «عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ»(3)

{(بهشتیان را) جامه های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بر است} یعنی این که بر بالای سر آنها لباس هایی است که آن را بر تن می کنند.

47. تفسیرقمی: درباره کلام خداوند متعال: «فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ» گفت: تختهای آن تختها از طلایی آراسته با زبرجد و مروارید و یاقوت است که از زیر آنها رودها جاری است، «وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ» یعنی جامهایی که دسته ندارند(4)علی بن ابراهیم: کلام خداوند متعال: «وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ» یعنی: فرشها و بالشها، «وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ» تمامی آن چه خداوند در بهشت آفریده است، نمونهای در دنیا دارد، به جز زَرابی که هیچ کس نمیداند چیست.

48. احتجاج: زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: پس از کجا گفته اند: فردی بهشتی تا دست دراز کند میوه ای را بگیرد به محض خوردن آن به همان شکل و هیئت سابق خود بازگردانده شود؟

فرمود: آری، آن بر قیاس همان چراغ است که فردی آتشی از آن می گیرد بی آنکه از نور آن چیزی کم شود، حال اینکه تمام دنیا از جانب او پر از چراغ و سراج شده است.

پرسید: مگر نمی خورند و نمی آشامند، و به نظر شما اینان نیاز به رفع حاجت ندارند؟

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 391.

2- - دهر/ 15.
3- - دهر/ 21- 19.
4- - تفسیر قمی، ج2، ص415.

فرمود: آری، چون خوراکشان رقیق و بی وزن است، دفع با عرق از اجسامشان خارج می شود.

پرسید: چگونه حوریان در تمام موارد نزدیکی شوهرانشان باکره اند؟

فرمود: زیرا خلقت اینان با طیب بوده و عاری از هر بیماری و نقصند، و جسمشان با آفتی مخلوط نشده و در سوراخشان چیزی جریان نمی یابد، و هیچ حیضی آنان را آلوده

نمی سازد، پس رحم چسبیده و بسته است، چون راهی جز برای احلیل ندارد.

پرسید: حوریان هفتاد جامه بر تن دارند، چگونه است که شوهرانشان قادرند مغز دو ساقشان را از پشت این همه جامه و جسمشان ببینند؟

فرمود: آری، مانند یکی از خود شما که سکّه های نقره را در آبی صاف به عمق یک نیزه می بیند.

پرسید: نحوه استفاده بهشتیان از نعمات آنجا چگونه است، با اینکه غالبشان فاقد پسر یا پدر یا رفیق یا مادر خود شده، و فقدانشان فقط حاکی از این است که همه مفقودین در دوزخند، پس با نعمات چه کند آنکه از حال رفیقش در جهنّم و عذاب با خبر است؟ !.

فرمود: أهل علم گفته اند: أهل بهشت یاد آنان را فراموش می کنند، و برخی دیگر گفته اند: چشم به راه آنان باشد، و امید آن دارند که از جمله أهل اعراف؛ میان دوزخ و بهشت باشند تا آخر حدیث.

بیان: تردید در سؤال اخیر به اعتبار کوتاهی فهم سؤال کننده است. وبا قطع نظر از روایت، می توان به وجهی دیگر نیز پاسخ داد وآن اینکه از آنجائیکه در آخرت اهداف واغراض دنیوی باطل می شودو محبت آنان به خدا خالص می شود وآنان از دشمنان خدا بیزاری می جویند وجز کسی را که خدا دوست دارد، دوست نمی دارند، لذا با عذاب دشمنان خدا لذت می برند اگرچه پدران یا فرزندان یا خویشاوندانشان باشند همان طور که اولیای خدا در دنیا محبتشان را از آنان قطع کرده وبا دستان خود با آنان جنگ ومقاتله می کردند واز آن لذت می بردند. خدای متعال می فرماید: «لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ

رَسُولَهُ (1) »{ قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند دوست بدارند }تا پایان آیه. واین آیه نیز بدان اشاره می کند «یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ (2)» {روزی که آدمی از برادرش می گریزد} لذا ممکن است این وجه جواب اصلی سؤال باشد اما به خاطر ضعف عقل سؤال کننده، از آن اعراض کرد ودو وجه دیگر را که متناسب با عقل وفهم او بود به نقل از کسی دیگر آورد.وخدا آگاه است. (3).

49. تفسیر قمی : رسول خدا می فرماید: و وقتی وارد بهشت شدم، در بهشت، درخت طوبی را دیدم که ریشه آن در خانه علی بود و در بهشت هیچ خانه و هیچ قصری نبود، مگر این که شاخه ای از آن درخت در آن بود و در بالای آن بقچه هایی برای لباس از جنس سندس و استبرق قرار داشت. و هر بنده مؤمنی مالک یک میلیون از آن بقچه ها می باشد و در هر یک از بقچه ها، یک میلیون لباس است. در آن لباسی نیست که شبیه لباس دیگر باشد؛ همه با هم فرق دارند و دارای رنگ های مختلف می باشند و آن لباس اهل بهشت است. بهشتی که در وسط آن یک سایه بسیار گسترده قرار دارد. کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ پهنای بهشت به اندازه پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، آماده شده است. سواره اگر صد سال در آن سایه حرکت کند نمی تواند آن را بپیماید؛ و این کلام خداوند است که می فرماید: «وظِل مَّمْدُودٍ»(4)

[و سایه ای پایدار.] در پایین آن میوه های اهل بهشت قرار دارد و غذایشان در خانه هایشان آویزان است و بر هر شاخه ای از آن هزار جور میوه وجود دارد، چه آنها که در دنیا دیده اید و چه آنهایی که ندیده اید و چه آنهایی که شنیده اید و چه آنهایی که مانند آن را نشنیده اید، و هر گاه از آن میوه ای چیده شود، میوه دیگری به جای آن می روید. لا مَقْطُوعَهٍ وَ لا مَمْنُوعَهٍ از میوه هایی که نه تحریم شده است و نه ممنوع.

1- (1) المجادله: 23.
2- (2) عبس: 35.
3- (3) هذا البیان لیس موجودا فی المطبوع و غیره سوی نسخه المصنّف قدّس سرّه الشریف.

4- - واقعه/ 30.

نهری در زیر ریشه آن درخت جاری است که از آن، نهرهای چهارگانه منشعب می شود: أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشّارِبِینَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی نهری از آبی که نمی گندد و متعفن نمی شود، و نهری از شیر که مزه اش تغییر نکرده، و نهری از شراب که مایه لذت کسانی است که آن را می نوشند، و نهری از عسل پاکیزه .تا آخرحدیث...

50. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به معراج رفت [و بازگشت]، به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، من در بهشت نهری را دیدم که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از تیر راست تر بود. در آن، به اندازه ستارگان آسمان کاسه بود و بر کناره آن، قبّه هایی از یاقوت سرخ و درّ سفید. جبرئیل با بالش به کنار آن زد [و معلوم شد] مشک خوشبو و معطّر است. سپس [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم] فرمود: به آن خدایی که جان محمّد به دست قدرت اوست، در بهشت درختی است که با صدای بلند، تسبیح خداوند را می گوید. صدای آن درخت، به گونه ای است که اوّلین و آخرین [آفریدگان]، زیباتر از آن صدا را نشنیده اند. این درخت همچون درخت انار میوه می دهد و میوه هایش را بر سر مؤمن می ریزد و چون آن را باز نماید، آن را از بین نود حلّه می شکافد. مؤمنین بر روی تخت هایی از نورند، در حالی که پیشانی و دست و پاهای آنها درخشان و نورانی است. [ای علی] تو در قیامت، پیشوایشان هستی. هر یک از آنها کفشهایی می پوشد که بندهایش از نور است و جلوی خود را تا هر جا که بخواهد، روشن می کند. مؤمن در چنین موقعیتی است که ناگهان زنی از مقام بالاتر به او می نگرد و می گوید: ای بنده خدا، تو بر ما تصرف و تملّک نداری؟ مؤمن می گوید: تو کیستی و او می گوید: من از جمله نعمتهایی هستم که خداوند عزّ و جلّ در باره آنها چنین فرموده است: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»(1) {هیچ کس نمی داند چه نعمتهایی که باعث روشنی چشم اوست، برایش مهیا شده است. این [نعمتها] پاداش کردار [نیک]

1- . سجده / 17

آنهاست} و در ادامه، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: سوگند به آن کسی که جان محمّد به دست قدرت اوست، هر روز هفتاد هزار ملک نزد او (مؤمن) می آیند و او را به نامش و نام پدرش می خوانند.

کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره از امام محمد باقر علیه السلام همانند آن را روایت کرده است.

51. کشف الیقین: امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا داخل بهشت کردند دیدم درختی زیور و زینت هائی دارد پائین درخت مرکب های سفید و سیاهند و در وسط آن حور عین هستند و در بالای درخت رضوان است. به جبرئیل گفتم این درخت از کیست؟ گفت متعلق به پسر عمویت امیر المؤمنین است وقتی خداوند دستور دهد مردم داخل بهشت شوند شیعیان علی بن ابی طالب را می آورند تا به این درخت می رسند آنگاه لباسهای زینتی و حله های بهشتی را می پوشند و سوار بر مرکبهای سیاه و سفید بهشتی می گردند منادی فریاد می زند این ها شیعیان علی بن ابی طالب هستند که در دنیا بر آزار و اذیت صبر کردند امروز به آنها این کرامت بخشیده شده.

52. تفسر عیاشی: امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل «وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» سؤال شد، ایشان فرمود: الأزواج المطهره، زنانی هستند که حیض نمی شوند و نجاست نمی کنند.

53. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا اهل بهشت از هیچ چیزی مانند نکاح لذت نمی برند نه از خوردن و نه از آشامیدن.

54. تفسیرعیّاشی: امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَسَارِعواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ» فرمود: وقتی بهشت را وصف کنند، این گونه خواهد بود، و حضرت، دو دستش را کاملا از یکدیگر باز کرد.(1)

55. مناقب: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: همانا بهشت هفتاد و یک در دارد که شیعیان و اهل بیت من از هفتاد در آن وارد می شوند و از یک در دیگر بقیه مردم.

1- - تفسیر عیاشی، ج 1، ص 221، ح 142.

56. تفسیر امام عسکری علیه السلام: «وَبَشِّرِ الَّذِين آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ »بوستان هایی که «تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ» از زیر درختانش و سراهایش «كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا» از آن بهشت «مِن ثَمَرَهٍ» از میوه های آن «رِّزْقًا» برایشان غذا آورند «قَالُواْ هَذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ» در دنیا و اسم هایشان همان اسم هایی است که در دنیا داشتند مانند سیب و به و فلان و فلان و تفاوتشان با آن چه در دنیا بود در این است که این جا در نهایت دلپذیری هستند و همچون میوه های دنیا به نجاست و دیگر چیزهای نفرت انگیز مثل زرداب و چرکاب و خون تبدیل نشوند و تنها پس از خورده شدن، عرقی بر اندام مؤمنان روان سازند که بویی دلپذیرتر از بوی مشک دارد. «وَأُتُواْ بِهِ» نعمت هایی از میوه های آن بوستان ها «مُتَشَابِهًا» همه همانند هم، گزیده و بی عیب و از هر گونه ای در نهایت دلپذیری و گوارایی باشند و نه همچون میوه های دنیا که برخی نارسیده و برخی دگر رسیدگی را درگذرانده رو به گندیدگی و ترشی و تلخی و دیگر اوصاف ناخوشایند گذارده باشند و نیز در رنگ و آب همچون یکدیگر اما در طعم گوناگونند. «وَلَهُمْ فِيهَا» در آن باغ ها «أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَهٌ» از هر گونه ناپاکی و ناپسندی و از حیض و خون رحم پاک باشند و از حیله گری و پنهان کاری و نیرنگ بازی و حسودی به دور باشند و شوهرستیز و درشت صدا و پلیدزبان و زشت گوی نباشند و هیچ عیب و هیچ خلق ناپسندی در آنها راه نیافته باشد. «وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» در آن بوستان ها و باغ های بهشتی جاودان سکنی گزینند.(1)

بیان: فیروزآبادی گوید العرض هر جایی است که از آن تعریق صورت می گیرد وبوی آن خوش یا ناخوش است . وگوید الفرک با کسره وفتحه دشمنی زن وشوهر بطور عام یا خاص است.

57. تفسیر عیاشی: از ثُویر، از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه اهل بهشت وارد بهشت میشوند و ولی خدا وارد جنّات و مساکن خویش میشود، هر مؤمنی به پشتی و اریکه خود تکیه میکند، خدمتکاران او، دور او را می گیرند و میوه ها بر سر او خم می شوند و چشمه ها دور او به جوشش در

1- - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ص 200، ح 92.

می آیند و رودها از زیر او به جریان می افتند و فرشها برای او گسترده می شوند و از برابر او گذر می کنند و خدمتکاران هر چه را که به آن تمایل پیدا کند، برای او برآورده می سازند قبل از این که آنان بخواهند. - فرمود: - و حور العین (زنان بهشتی) از باغها برای او بیرون می آیند. پس تا مدتی که خدا می خواهد در آن حالت باقی می مانند، سپس خدای جبار و قدرتمند به آنان نگاه می کند و به آنان می گوید: ای اولیا و اهل طاعت من و ای ساکنان بهشت من در جوار من، آیا شما را به بهتر از آن چه در آن به سر می برید، با خبر کنم؟

می گویند پروردگار ما! چه چیزی بهتر از آن چه در آن به سر می بریم؟ ما در آن چه جانهای ما خواهان آن هستند به سر می بریم و چشمهایمان از دیدن نعمتها در جوار خدای کریم لذت می برد. - فرمود: - پس دوباره همان گفته را برای ایشان تکرار میکند. می گویند: بله ای پروردگار ما! بهتر از آن چه در آن به سر می بریم را برای ما بیاور. خدای تبارک و تعالی به آنان می گوید: رضایت من از شما و دوستی من نسبت به شما بهتر و بزرگتر است از آن چه در آن به سر می برید. - فرمود:- پس می گویند، بلی، ای پروردگار ما! رضایت شما از ما و محبت شما به ما برای ما بهتر و برای جانهای ما پاکیزه تر است. سپس علی بن حسین علیه السلام این آیه را خواندند: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»(1) { خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود، و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشتهای جاودان [به آنان وعده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ. }

58. تفسیرإمام عسکری علیه السلام:در بهشت پرندگانی هستند مانند بخاتی (نوعی جانور).در بهشت از انواع جانوران هستند که در زمین وهوا حرکت می کنند.و وقتی مؤمنی که دوستدار پیامبرصلی الله علیه وآله وآل او علیهم السلام است، بخواهد

1- . توبه / 72

از آن بخورد، در مقابلش قرار می گیرد و پرهایش ریخته وبریان شده ومی پزد و مؤمن از بخشی از آن بصورت قدید واز بخشی دیگر بصورت بریان می خورد بدون آنکه آتشی باشد. و وقتی میلش برطرف شد می گوید:الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ در این زمان آن پرنده به شکل اول خود باز می گردد و در هوا پرواز می کند وبر سایر پرندگان فخر می فروشد و می گوید: مثل من کیست؟ولیّ خدا به امر خدا از من خورد.

59. تفسیرعیاشی: ابو وَلّاد، نقل کرده است که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! یکی از شیعیان که پارسا و مؤمن و بسیار نمازخوان است، دوستدار لهو و لعب گشته و به غنا گوش می سپارد. امام پرسید: آیا این کار او، وی را از اقامه نماز به هنگام و یا روزه داری و ملاقات بیمار و تشییع جنازه و دیدار با دوستان باز نمی دارد؟ گفت: عرض کردم: خیر، این موضوع مانع از این نمی شود که او در انجام امور خیر و نیک کوتاهی کند. راوی گفت: حضرت فرمود: این از گام های شیطان است. ان شاء الله این کار او بخشوده است. سپس فرمود: دسته ای از فرشتگان، فرزندان آدم را به خاطر مشغول گشتن آنان به انواع لذت ها و امیال و شهوات نکوهیدند. مقصودم لذت های حلال است نه حرام. – فرمود:- پروردگار متعال، ایراد گرفتن فرشتگان از فرزندان با ایمان آدم را برنتابید، بنابراین در وجود آن فرشتگان، لذت ها و شهوت ها را قرار داد تا دیگر، بندگان مؤمن را ملامت نکنند.- حضرت فرمود:- چون این امیال و لذت ها در دل و جان آنها استوار شد. به درگاه خداوند تضرع کرده و شکایت آوردند و گفتند: پروردگارا! از ما درگذر، از ما درگذر و ما را به همان فطرت و سرشتی که ما را بر آن آفریده بودی، بازگردان. همه ترس ما از آن است که در وادی حیرت و شبهه بیفتیم. پروردگار آن حالت را از دل و جان ایشان برداشت. امام علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد و بهشتیان وارد بهشت می شوند، همین فرشته ها اجازه ورود بر بهشتیان را می خواهند و خداوند به آنان اجازه ورود به بهشت را می دهند. آنان بر بهشتیان وارد می شوند و بر آنان سلام

می دهند و می گویند: «سَلاَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ» در دنیا در مقابل لذت ها و شهوت های حلال.(1)

60. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود که منظور از: «سَلاَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ» شکیبایی آنان بر فقر و تنگدستی در دنیا است «فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»- فرمود:- منظور، شهیدان هستند.(2)

61. تفسیرعیاشی: امام باقر علیه السلام، از پدرش، از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود که اُمّ اَیمن نزد ایشان آمد و در لباس زبرین او چیزی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پرسید: ای ام ایمن! در بالاپوشت چه داری؟ عرض کرد: ای رسول خدا! فلانی، دختر فلان خانم را به عقد کسی درآوردند و بر سرش چیزی نثار کردند و من از آن مقداری برداشتم. بعد امّ ایمن گریه کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: فاطمه سلام الله علیها را به خانه بخت فرستادی و بر سر او چیزی نثار نکردی!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: گریه مکن، به آن خداوندی که مرا به حق، بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث گردانیده است، در عقد فاطمه سلام الله علیها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل همراه با هزاران فرشته حضور یافتند و خداوند به درخت طوبی فرمان داد تا بر سر آنان از زیورآلات بهشت، ابریشم و سندس و استبرق و مروارید و زمرّد و یاقوت و عطر بهشتی نثار کردند و خداوند درخت طوبی را کابین و مهریه فاطمه سلام الله علیها قرار داد و این درخت- در بهشت- در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد.(3)

62. تفسیر عیاشی: ابان بن تَغلِب گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه سلام الله علیها را بسیار می بوسید. عایشه ایشان را به این خاطر سرزنش کرد و عرض کرد: ای رسول خدا! تو فاطمه را زیاد می بوسی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به

1- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 226، ح 43.
2- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 227، ح 44.

3- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 227، ح 46.

او فرمود: وای بر تو باد! زمانی که من به معراج رفتم، جبرئیل مرا به کنار درخت طوبی برد و به من از میوه آن درخت داد و من از آن خوردم. آن میوه در پشت من به آب تبدیل شد و هنگامی که به زمین بازگشتم، با خدیجه همبستر شدم و او فاطمه را باردار شد. من هر وقت فاطمه را می بوسم، رایحه درخت طوبی از او به مشامم می رسد.(1)

63. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمودند: طوبی، درختی است که از بهشت عدن بیرون می آید و پروردگار متعال با دست خود آن را کاشته است.(2)

64. تفسیر عیاشی: ابو قتیبه تمیم بن ثابت، از ابن سیرین نقل کرده است که حضرت در توضیح آیه: «طُوبَی لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» فرمود: طوبی، درختی است در بهشت که اصل آن در خانه علی علیه السلام است و در تمامی منازل بهشت شاخه ای از شاخه های این درخت وجود دارد.(3)

65. مجالس مفید: امام باقر از طریق پدران بزرگوارش علیهم السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که آن حضرت فرمود: بهشت بر همه انبیاء حرام است تا نخست من داخل شوم، و نیز بر تمامی امّتها حرام است تا اینکه نخست شیعیان ما اهل بیت داخل شوند.

66. رجال کشی: ابن قتیبه از یحیی بن ابی بکر، گفت: نظام به هشام بن حکم گفت: همانا اهل بهشت تا ابد در بهشت نمی مانند، زیرا در این صورت در جاودانگی مانند خداوند خواهند بود و این غیرممکن است. پس هشام گفت: همانا اهل بهشت در جاودانگی نیازمند کسی هستند که آنان را جاودان سازد، ولی خداوند بدون نیاز به کسی که او را پایدار بدارد جاودان است و چنین نیست که می گویی. گفت: غیر

1- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 228، ح 47.
2- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 228، ح 48.
3- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 228، ح 49؛ مناقب ابن مغازلی، ص 234، ح 315؛ الدُّرّ المنثور، ج 4، ح 644.

ممکن است که تا ابد زنده باشند. گفت: چه اشکالی دارد؟ گفت: دچار خاموشی و سکون می شوند. گفت: آیا می دانی در بهشت هر آن چه بخواهند وجود دارد؟ گفت: بله، گفت: پس اگر میل به جاودانگی داشته باشند یا آن را از خداوند درخواست کنند چه؟ گفت: خداوند آن را به ایشان الهام نمی کند. گفت: پس اگر کسی از اهل بهشت به میوه ای از میوه های یک درخت چشم بیندازد و سپس دستش را برای چیدن آن دراز نماید و در این حال درخت با میوه هایش به سوی او خم شوند، سپس به درختی بهتر از آن توجه کرده و به میوه آن بنگرد و دست چپش را برای برداشتن آن دراز نماید، در این حال سکون و بیهوشی او را دریابد در حالی که دست هایش به دو درخت آویخته است، پس درخت ها به جای خود بالا روند و او در حالت به صلیب کشیده شده باقی بماند. در این صورت باید می دانستی که در بهشت گروهی به صلیب کشیده شده اند. گفت: این غیر ممکن است. او گفت: آن چه تو می گویی غیر ممکن تر است که مردمی وجود داشته باشند که آفریده شده اند و زندگی کرده اند و وارد بهشت شده اند و تو ای نادان آن ها را مرده پنداری.

بیان: جوهری گفته است: «خمد المریض» یعنی بیهوش شد یا از دنیا رفت. و «اللفته» یعنی توجه نمودن. این سخن که: «تموتهم» به این معناست که مرگ را به آنان نسبت می دهی. و در بعضی نسخه ها در صیغه غایب آمده است، بنابراین فاعل پروردگار متعال است.

67. فضائل ابن شاذان، کتاب الروضه: با اسنادی که به عبدالله بن مسعود رسیده است، گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان ها بالا بردند، جبرئیل به من گفت: همانا من به بهشت و دوزخ فرمان دادم تا خود را برای تو نمایان سازند. فرمود: پس بهشت را همراه با نعمت هایی که در آن بود دیدم و دوزخ را نیز همراه با آتش و عذابی که در آن بود مشاهده کردم. پس بهشت هشت در داشت، بر روی هر در چهار سخن نوشته شده بود، که هر یک از آن سخنان از همه دنیا و آن چه در آن است بهتر بود، برای کسانی که از آن آگاه باشند و به آن ها عمل کنند. و دوزخ آتشین نیز هفت در داشت که بالای هر در سه سخن نوشته شده بود، و هر یک از آن سخنان برای کسانی که از آن آگاه بوده و به آن عمل

کنند، از همه دنیا و آن چه در آن قرار دارد سودمندتر است. پس جبرئیل به من گفت: ای محمد، آن چه را روی درها نوشته شده است بخوان. پس آن ها را خواندم. اما درهای بهشت، روی اولین در نوشته شده بود: معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا و علی ولی خداست. هر چیزی روشی دارد و روش زندگی چهار چیز است: قناعت و عمل به حق و دوری از کینه و هم نشینی با نیکان. و بر در دوم نوشته شده بود: معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا و علی ولی خداست. هر چیزی چاره ای دارد و چاره شادمانی در آخرت چهار ویژگی است: دست کشیدن بر سر یتیمان، مهربانی با بیوه زنان، کوشش در برآوردن نیازهای مؤمنان و دلجویی از نیازمندان. و بر در سوم نوشته شده بود: معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا و علی ولی خداست. هر چیز چاره ای دارد و چاره سلامتی در دنیا چهار ویژگی است: گفتار اندک و خواب اندک و راه رفتن اندک و خوراک اندک. و بر در چهارم نوشته شده بود: معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا و علی ولی خداست. هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید مهمان خویش را گرامی دارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید پدر و مادر خویش را گرامی دارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید سخن نیکو بگوید یا این که ساکت باشد. و بر پنجمین در نوشته شده بود: معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا و علی ولی خداست. هر کس می خواهد به او ظلم نشود نباید ظلم کند، و هر کس می خواهد او را شماتت نکنند نباید دیگران را شماتت کند، و هرکس می خواهد خوار نگردد نباید دیگران را خوار سازد، و هر کس می خواهد در دنیا و آخرت به ریسمان محکم چنگ زند باید بگوید: معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا و علی ولی خداست. و بر در ششم نوشته شده بود: معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا و علی ولی خداست. هر کس می خواهد قبرش فراخ و گسترده باشد باید مسجد بسازد و هرکس می خواهد زیر زمین کرم ها او را نخورند باید در مساجد ساکن شود(1)،

و هرکس می خواهد شاداب و سرزنده باشد و هرگز فرتوت نشود باید مساجد را بروبد(2)

و هر

1- . در نسخه ای چنین است: فلیکنس المساجد.
2- . در نسخه ای چنین است: فلیسکن المساجد.

کس می خواهد جایگاه خود را در بهشت ببیند باید مسجدها را با فرش بپوشاند(1).

و بر در هفتم نوشته شده بود: معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا و علی ولی خداست. روشنایی دل در چهار ویژگی است، عیادت بیمار و تشییع جنازه ها و خرید کفن و پرداخت بدهی. و بر در هشتم نوشته شده بود: معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا و علی ولی خداست. هر کس می خواهد از این درها وارد شود باید به چهار چیز چنگ زند (2)،

سخاوت و خوش خلقی و صدقه و خودداری از آزردن بندگان خدا. و دیدم بر اولین در از درهای جهنم سه سخن نوشته شده بود: هر کس به خداوند امید ببندد سعادتمند شود، و هر کس از خداوند بیم داشته باشد در امان است، و هر کس به کسی جز خدا امید ببندد و از غیر او بترسد فریب خورده و تباه گردد. و بر در دوم نوشته بود: هر کس می خواهد در روز قیامت برهنه نباشد باید در دنیا بدن های برهنه را بپوشاند و هرکس می خواهد در قیامت تشنه نباشد باید در دنیا تشنه ها را سیراب کند، و هر کس می خواهد در قیامت گرسنه نباشد باید در دنیا شکم های گرسنه را سیر نماید. و بر در سوم نوشته بود: خداوند دروغ گویان را لعنت کند، خداوند بخیلان را لعنت کند، خداوند ستمکاران را لعنت کند. و بر در چهارم سه سخن نوشته شده بود: خداوند کسی را که اسلام را خوار داشته خوار کند، خداوند کسانی را که به اهل بیت علیهم السلام اهانت روا داشته خوار سازد، خداوند کسانی را که ستمکاران را در ستم به بندگان یاری کرده اند لعنت کند. و بر در پنجم سه سخن نوشته شده بود: از امیال درونی پیروی نکن، چرا که این هوس ها (3)

مخالف ایمان هستند، و در آن چه برایت سودی ندارد زیاده گویی نکن که دراین صورت رحمت خدا از تو دور می شود. و یاری دهنده ستمکاران نباش. و بر در ششم نوشته شده بود: من برای تلاش گران حرام هستم، من برای صدقه دهنده ها حرام هستم، من برای روزه داران حرام هستم. و بر در هفتم سه گفتار نوشته شده بود: خویشتن را محاسبه کنید، پیش از آن که شما را مورد حسابرسی قرار دهند، و خویشتن را سرزنش نمایید

1- . جمع بساط: نوعی از گستردنی.

2- . در نسخه ای چنین است: فلیستمسک باربع خصال.
3- . در نسخه ای چنین است: فان الهوی.

پیش از این که شما را مورد سرزنش قرار دهند(1)، و خدا را بخوانید پیش از آن که بر او وارد شوید و دیگر قادر به خواندن او نباشید.

68. رجال کشی: محمد بن عیسی قمی گفت: به سوی ابوالحسن رضا علیه السلام روانه شدم، در این هنگام یونس غلام آل یقطین به بدرقه من آمد و پرسید: به کجا می روی؟ گفتم می خواهم نزد ابوالحسن علیه السلام بروم، گفت: این سؤال را از ایشان بپرس: آیا بهشت آفریده شده است؟ چرا که من گمان می کنم بهشت هنوز آفریده نشده است. گفت: پس بر ابوالحسن علیه السلام وارد شدم و نزد ایشان نشستم، سپس به ایشان عرض کردم: یونس غلام آل یقطین (2)

از من خواسته پیغامی را به شما برسانم. فرمود: آن چیست؟ گفتم: او به من گفت: آیا بهشت اکنون آفریده شده است؟ چرا که من گمان می کنم بهشت هنوز آفریده نشده است. فرمود: دروغ گفته، پس بهشت آدم در کجا بوده است (3).

69. رجال کشی: سنان بن انس گفت: به ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: همانا یونس می گوید: بهشت و جهنم آفریده نشده اند. فرمود: خداوند او را لعنت کند، او را چه شده؟ پس بهشت آدم کجا بوده است؟

70. فلاح السائل: اباعبدالله علیه السلام فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود، رضوان که دربان بهشت است گروهی را می بیند که به آنان برخورد نکرده اند. پس می پرسد: شما که هستید و از کجا وارد شدید؟ آنان می گویند: ما را رها کن، چرا که

1- . وبخه: او را سرزنش کرد و تهدید و سرزنشش نمود.
2- . در نسخه ای چنین است: مولی ابن یقطین.
3- . همانا یاران شیعه ما در کتاب های سرگذشت، بزرگی جایگاه یونس بن عبد الرحمن و مورد اعتماد بودن او را بیان کرده اند، و این که او از بزرگان اصحاب گذشته است، و این که او نزد امامان علیهم السلام جایگاهی بزرگ داشته است، و امامان علیهم السلام شیعیان خود را در فتوا به او ارجاع می دادند. و او در احادیث صحیح و معتبر بسیار ستایش شده است. و در کتاب های خود آورده اند که نسبت هایی که به او و بزرگان شیعه هم چون

زراره و هشام بن حکم و هشام بن سالم و مؤمن طاق و غیر آن ها داده می شود که موافق مذهب نیست، درست نیست و به آنان نسبت ندارد و آن ها مبرا هستند. و احادیثی که خلاف آن را گفته اند، را براساس آن چه در سرگذشت ها آورده اند معنا کرده اند.

ما کسانی هستیم که پنهانی خداوند را پرستیدیم و خدا نیز ما را پنهانی وارد بهشت نمود.

71. جامع الأخبار: از پیامبر صلی الله علیه وآله درباره ی رودهای بهشت و عرض هر یک از آنان پرسیدند. پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: عرض هر رود به اندازه ی مسافتی است که در پانصد سال پیموده می شود (1)، از زیر کاخ ها و حجاب ها جریان دارد و موج های آن با ساز و نغمه تسبیح خدا را گویند و در بهشت شادی می آفرینند، همان گونه که مردم در دنیا شادمانی می کنند.

72. و امام علیه السلام فرمود: بیشترین رودهای بهشت کوثر هستند، دختران جوان از آن ها بیرون می آیند که در خوبی همچون یکدیگر هستند و دوستان خداوند در قیامت برای دیدن این رود می آیند. پس فرمود:(2) سخن گوی اهل بهشت من، محمد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هستم.

و در شرح «کواعب اتراب» گفته شده: خداوند از نیمه کوثر حوریانی می آفریند که دوستان خدا که برای دیدن کوثر می آیند آنان را می گیرند.

73. از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، فرمود: هر یک از مردان اهل بهشت ثروتی هفتاد برابر همه دنیا دارد و نیز هفتاد هزار گنبد و هفتاد هزار کاخ و هفتاد هزار تخت آراسته و هفتاد هزار تاج جواهرنشان و هفتاد هزار لباس زرنشان و هفتاد هزار حورالعین و هفتاد هزار خدمت گزار(3) و هفتاد هزار زلف و چهل تاج مرصع و هفتاد هزار لباس فاخر خواهد داشت.

74. و از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسیدند: خانه های بهشت از چه چیزی ساخته شده اند؟ فرمودند: آجری از آن طلا و آجری دیگر از نقره است و گل آن از مسک تیزبوی و خاک آن از زعفران و سنگریزه های آن از مروارید و یاقوت است. هر کس وارد آن شود به نعمت درآمده و هرگز تهیدست نخواهد شد و جاودانه گشته و هرگز نخواهد مرد و لباس و جوانی اش هرگز نابود نمی شوند.

1- . در مصدر چنین است: خمسمائه عام. م.
2- . در مصدر چنین است: و قال علیه السلام.

3- . در مصدر پس از آن چنین آمده است: و سبعون الف وصیفه، لکل وصیفه سبعون ألف ذؤابه اه. م.

75. تفسیر امام علیه السلام: امام علیه السلام در حدیثی طولانی که معجزات پیامبر صلی الله علیه وآله را بیان داشته فرمودند: همانا ابن اُبی خوراکی را به زهر آلوده ساخت و پیامبر صلی الله علیه وآله و یاران ایشان را دعوت کرد تا آنان را به قتل برساند. پس خداوند این بدی را از ایشان برطرف ساخت و خانه را برایشان گسترده ساخت و غذا را برایشان زیاد نمود. گفت: پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من هرگاه به یاد آن خانه می افتم می بینم که چگونه خداوند آن را با وجود تنگی اش گسترده ساخت و آن غذا که باوجود اندک بودن آن را برکت داد و آن زهر که چگونه خداوند بدی آن را برطرف نمود (1) به یاد فزونی دادن خداوند در جایگاه های شیعیان ما و نیکی های آنان در باغ های جاودان فردوس می افتم. همانا در میان شیعیان ما کسانی هستند که خداوند در بهشت به آنان درجات و جایگاه ها و نیکی هایی عطا می کند که دنیا و نیکی های آن در مقابل آن ها مانند دانه ای شن در بیابان وسیع است. و این ها تنها به خاطر این است که او برادر مؤمنی را در حال تنگدستی دیده و برای او فروتنی کرده و او را بزرگ داشته و یاری اش نموده و خرج او را بر عهده گرفته و مانع ریختن آبروی او شده است. در حالی که فرشتگان مأمور ببینند که جایگاه ها و کاخ ها چند برابر شدهه تا آن که بزرگی و وسعت آن به اندازه گستردگی این خانه کوچک که دیدید خواهد شد. پس فرشتگان خواهند گفت: پروردگارا، ما توانایی خدمت در این جایگاه ها را نداریم، فرشتگان دیگری قرار ده تا ما را یاری کنند. خداوند می گوید: من شما را وادار به انجام کاری نمی کنم که توانایی بر آن ندارید، چه تعداد کمک می خواهید؟ می گویند: هزار برابر ما. و برخی از مؤمنان می گویند: فرشتگان پاسخ می دهند: هزار هزار برابر خود و بیشتر از آن کمک می خواهیم(2)،

براساس نیروی ایمان صاحبان آن و نیکی های فراوان او به برادران مؤمن خود، پس خداوند فرشتگان را در آن کمک می کند و هرگاه این مؤمن برادر

1- . در تفسیر چاپ شده چنین آمده است: و فی تکثیر ذلک الطعام بعد قلته، و فی ذلک السم کیف أزال اللّه غائلته عن محمّد و من دونه، و کیف وسعه و کثره أذکر اه.
2- . در تفسیر چاپ شده چنین آمده است: و فیهم من المؤمنین من تقول أملاکه: نستزید اه.

خود را دیده و به او نیکی می کند، خداوند دارایی ها و خدمتکاران او را در بهشت افزون می کند.

می گویم: همه آن را در باب معجزات پیامبر صلی الله علیه وآله می باشد.

76. جامع الأخبار: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروشی نیست مگر تصاویری از مردان و زنان، هرکس میل به تصویری داشته باشد در آن چهره وارد شود. و در این بازار حوریان گرد هم آیند و با صدایی که هرگز مخلوقات مانند آن را نشنیده باشند آواز دهند که ما در نعمت هستیم که هرگز تنگدست نمی شویم، بی نیاز هستیم و هرگز گرسنه نخواهیم شد، پوشیدگانی هستیم که هرگز برهنه نخواهیم شد، جاودانانی هستیم که هرگز نمی میریم. رضایتمندانی هستیم که هرگز خشمگین نمی شویم، همواره در بهشت جای داریم و هرگز کوچ نخواهیم کرد. پس خوشا به حال آنان که ما برای ایشان باشیم و آنان برای ما باشند. ما زنان نیکو چهره ایم و همسران ما بزرگوارانند.

77. و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: یک وجب از خاک بهشت بهتر است از همه دنیا و آن چه در آن است.

78. و امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: همانا اهل بهشت به جایگاه های شیعیان ما نگاه می کنند همان گونه که آدمیان به ستارگان می نگرند.

79. و نیز می فرمود: هر کس ما را دوست بدارد با ما خواهد بود و هر کس با دست خود همراه ما جنگیده باشد درجه او با ما یکسان است. و هر کس با قلبش ما را دوست بدارد، تا پایان حدیث.

80. از انس بن مالک، گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همانا در بهشت درختی است که به آن طوبی می گویند. هیچ خانه و کاخ و اتاقی در بهشت نیست مگر این که شاخه ای از آن درخت در آن قرار دارد. و ریشه آن درخت در خانه من قرار دارد. سپس آن چه خدا خواست برایشان رخ داد و روزی دیگر به یاران فرمود: همانا در بهشت درختی است که به آن طوبی می گویند. هیچ خانه و کاخ و اتاقی در بهشت نیست مگر این که شاخه ای از آن درخت در آن قرار دارد. و ریشه آن در

خانه علی قرار دارد. پس عمر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، آیا روزی دیگر داستان این درخت را برای ما نگفتید و فرمودید ریشه این درخت در خانه من قرار دارد؟ پس بار دیگر این سخن را می گویید که ریشه آن درخت در خانه علی قرار دارد. پس پیامبر صلی الله علیه وآله سر خویش را بلند کرده و فرمود: آیا نمی دانی سرای من و علی یکی است و اتاق من و او یکی است و کاخ من و او یکی است و خانه من و او یکسان است و درجه من و او یکسان است و پوشش من و او یکی است؟ پس عمر گفت: ای پیامبر خدا، هرگاه یکی از شما بخواهد نزد خانواده خود آید چه می کند؟ فرمود: هرگاه یکی از ما بخواهد نزد خانواده خود آید خداوند میان من و او حجابی از نور می افکند. پس هنگامی که از این حالت خارج شویم خداوند آن حجاب را از میان ما بردارد. پس عمر حق علی علیه السلام را شناخت و پس از آن به ایشان حسادت ورزید به گونه ای که به هیچ یک از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله حسادت نورزیده بود.

81. بشاره المصطفی: از ابن عباس که گفت زمانی بر اهل بهشت خواهد رسید که روشنایی خورشید و ماه را می بینند و می گویند: آیا پروردگار به ما وعده نداده که در بهشت خورشید و ماه را نخواهیم دید؟ در این حال منادی صدا خواهد زد: وعده خداوند به شما راست بوده و آن چه شما می بینید ماه و خورشید نیست. بلکه یکی از شیعیان علی بن ابی طالب است که از اتاقی به اتاق دیگر می رود و این نور چهره اوست که بر شما تابیده است.

82. تنبیه الخاطر: مردی به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گفت: ای ابوالقاسم آیا چنین می پنداری که اهل بهشت می خورند و می آشامند؟ فرمود: بله، سوگند به کسی که جانم در دست اوست به هر یک از آنان توانایی صد تن در خوردن و آشامیدن داده می شود. گفت: پس به این ترتیب کسی که می خورد نیاز به رفع حاجت پیدا می کند، در حالی که بهشت پاکیزه است و ناپاکی در آن راه ندارد. فرمود: عرقی همچون مشک از آنان بیرون می آید، به این ترتیب شکم هایشان تهی می شود.

83. ابو ایوب انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند ابراهیم علیه السلام به من برخورد کرد و گفت: امتت را

امر کن تا درختان بسیار در بهشت بکارند، چرا که زمین آن بسیار گسترده و خاک آن پاکیزه است. گفتم: درختان بهشت چیست؟ گفت: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

84. کنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره: حسن گفت: از عمران بن حصين و ابوهريره درباره آیه «و مساكن طيبه» {و خانه های پاکیزه} سؤال کردم، گفتند: نزد آگاهان آمدی، ما از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این باره سؤال کردیم، ایشان فرمودند: کاخی از مروارید که در بهشت قرار دارد و در آن قصر هفتاد سرا از یاقوت سرخ و در هر سرا هفتاد خانه از زمرد سرخ است که در هر خانه هفتاد تخت و بر هر تخت هفتاد فراش گسترده و بر بالای هر فراش حورالعینی است. در هر خانه هفتاد سفره پهن است و بر هر سفره هفتاد نوع غذا قرار دارد. در هر خانه هفتاد خدمتکار و کنیز است. و فرمود: خداوند به مؤمن توانایی می دهد در هر وعده همه آن را مصرف کند.

85. کنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره: ابوجعفر از پدرش از علی بن حسین از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که فرمود: فرموده خداوند: «و مزاجه من تسنیم» {و آمیخته با تسنیم است} فرمود: آن برترین نوشیدنی در بهشت است که محمد و خاندان محمد صلوات الله علیهم از آن می نوشند و آنان مقربان و پیشتازان هستند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، و علی بن ابی طالب و امامان و فاطمه و خدیجه صلوات الله علیهم و نسل آنان که با ایمان خود از ایشان پیروی نموده اند، و از بالای خانه هایشان آن ها را فرامی گیرد.

86. و نیز از ایشان روایت شده که فرمود: تسنیم برترین نوشیدنی های بهشت است که محمد و خاندان محمد صلوات الله علیهم آن را خالص می نوشند و برای اصحاب یمین و دیگر اهالی بهشت آن را می آمیزند.

87. تفسیر فرات بن إبراهيم: فرات بن ابراهیم کوفی با سندی که آن را به ابن عباس رضی الله عنه رسانده است، درباره فرموده خداوند: «طوبی لهم و حسن مآب» {زندگی پاکیزه و بازگشتی نیکو برای ایشان است} پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند (1) وارد بهشت شدم و درختی را دیدم که هر برگی از آن همه دنیا و آن چه را که در دنیاست می پوشاند. پس وارد بهشت شدم و درختی را در آن دیدم که هر برگ آن همه دنیا و آن چه را در آن است می پوشاند. زیورها و لباس های فاخر و غذا به جز شراب بار می دهد. و در بهشت هیچ باغ و سرا و خانه ای نیست مگر این که در آن شاخه ای از شاخه های این درخت وجود دارد. و لباس ها و زیورها و خوراک صاحب کاخ از آن شاخه است. پس گفتم: ای جبرئیل، این درخت چیست؟ گفت: این درخت طوبی و برای تو است. پس خوشا به حال تو و بسیاری از مردم امت تو. گفتم: پایان آن، یعنی ریشه اش در کجاست؟ گفت در سرای علی بن ابی طالب، پسر عموی تو قرار دارد.

88. تفسیر فرات بن إبراهیم: ابوجعفر محمد بن علی از پدرانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به آسمان دنیا رسیدم تا این که به آسمان ششم رسیدم، در این هنگام درختی را دیدم که تا آن زمان درختی بهتر و بزرگ تر از آن را ندیده بودم. پس به جبرئیل گفت: ای محبوب من، این درخت چیست؟ گفت: این درخت طوبی است محبوبم، فرمود: پس گفتم: این صدای بلند و برخاسته چیست؟ گفت: این صدای درخت طوبی است. فرمود: پرسیدم چه می گوید؟ گفت: می گوید: وای از شوقی که به سوی تو دارم ای علی بن ابی طالب علیه السلام.

89. تفسیر فرات بن إبراهیم: سلمان رضی الله عنه گفت: برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه است که شما فاطمه را آنقدر دوست می دارید که هیچ یک از اهل بیت خود را به اندازه او دوست نمی دارید؟ ایشان فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند، جبرئیل علیه السلام مرا به سوی درخت طوبی برد و یکی از میوه های آن درخت را گرفت و آن را میان دو انگشت خود شکست (2) و سپس آن را به من خورانید. پس از آن دستش را میان دو شانه من کشید و گفت: ای محمد، خداوند تبارک و تعالی تو را به فاطمه فرزند خدیجه بنت

1- . در مصدر چنین است: لما اسری بی الی السماء. م.

2- . فرک الجوز و مانند آن: آن را فشرد و مالید تا این که پوستش کنده شد.

خویلد بشارت می دهد. پس هنگامی که به زمین فرود آمدم چنان شد و خدیجه فاطمه را باردار شد. پس هرگاه من مشتاق بهشت می شوم نزدیک او می آیم و بوی بهشت را از او استشمام می کنم. و او حوریه ای در کالبد انسان است.

90. تفسیر فرات بن إبراهیم:ابن عباس رضی الله عنه گفت: پیامبرخدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا در بهشت درختی وجود دارد که به آن طوبی گفته می شود، در بهشت همه خانه ها شاخه ای از آن درخت را در خود دارند که از شهد شیرین تر و از کره نرم تر است. ریشه آن درخت در خانه من و شاخه اش در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دارد.

91. تفسیر فرات بن إبراهیم: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد: «طوبی لهم و حسن مآب» {زندگی پاکیزه و بازگشتی نیکو برای ایشان است } مقداد بن اسود کندی به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، طوبی چیست؟ فرمود: ای مقداد، درختی است در بهشت که اگر سوار ه ای بر اسب تیزرو در سایه آن بتازد، تا پیش از رسیدن به انتهای آن صد سال راه طی می کند. برگ ها و پوسته آن سرد و خنک(1)

و سبز است، شکوفه های آن سبزه زارها، شاخه هایش سندس و استبرق، میوه هایش جامه های سبز، طعم آن زنجبیل و عسل، سنگفرش آن یاقوت سرخ و زمرد سبز و خاکش مشک و عنبر است. خزه هایش محکم (2)

و عود بخوری (3)

که بدون هیزم زبانه می کشد. از ریشه آن سلسبیل و رحیق و آب معین می جوشد. و سایه آن جایی برای نشستن شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام است که در آن گرد هم می آیند و با یکدیگر سخن می گویند و در همین حال مشغول سخن گفتن هستند که فرشتگانی نزدشان می آیند و افسار اسب هایی برگزیده در دست دارند که از یاقوت آفریده

1- . در نسخه ای چنین است: و زهرها ریاحین ریاش صفر.

2- . در نسخه ها چنین آمده است، و این همان گونه که محقق گفته است مناسب اینجا نیست، و در تفسیر چاپ شده چنین است: و حشیشها صع، و به نظر می رسد این دو اشتباه نسخه برداری و به جای (میع) باشند، که صمغی خوشبو است که از درخت جاری است و آن را خوشبو می گرداند.
3- . در مصدر چنین است: و الخوخ یتأجج اه. م.

شده اند و سپس روح در آن ها دمیده شده، با ریسمان های طلا بسته شده اند(1)،

چهره هایشان در زیبایی و نیکویی همچون چراغ است، یال هایشان آمیخته ای از خز سرخ و پشم نرم سفید است که هیچ بیننده ای مانند آن را در زیبایی و شکوه ندیده است. بدون فرصت(2)

رام شده اند و بدون تمرین برگزیده اند، بر رویشان زین هایی است که تخته هایش از مروارید و یاقوت است و با لؤلؤ و مرجان نقره کوبی شده است. صفحه هایش از طلای سرخ است که با پارچه ها و جامه های سرخ رنگ (3) و نیکو پوشانده شده است. پس آن اسب ها را برای ایشان فرو می خوابانند. سپس می گویند:پروردگارتان به شما سلام رسانده و شما را می بیند و به شما نگاه می کند و دوستتان می دارد و شما نیز دوستش می دارید و از بخشش و گستردگی خود بر شما می افزاید، به راستی که او دارای رحمت گسترده و بخشش بسیار است. فرمود: پس هر یک از آنان را بر مرکبش سوار می کنند و در یک صف میانه رو به راه می افتند و از هیچ درختی از درخت های بهشتی عبور نمی کنند (4) مگر این که میوه های خود را به ایشان پیشکش می کنند و از سر راهشان کنار می روند تا مبادا راه ایشان را ناهموار سازند و یا میان هر یک از آن ها یا دوستش جدایی افکنند. پس هنگامی که نزد خداوند جبار جل جلاله می رسند عرض می کنند: پروردگارا، سلام از نام های توست و شکوه و بزرگی شایسته توست، پس خداوند متعال می فرماید: درود بر بندگان من که سفارش مرا در باره اهل بیت پیامبرم نگاه داشتند و حق مرا رعایت کردند و در نهان از من پروا داشتند و در هر حال از من بیمناک بودند. عرض می کنند: سوگند به عزت و جلالت ما قدر تو را آن گونه که شایسته بود نشناختم و حق تو را به تمامی ادا نکردیم، پس به ما اجازه بده به سجده بیفتیم. پروردگار به آن ها می فرماید: من دشواری عبادت را از شما برداشتم و بدن هایتان را برای شما آسوده گرداندم. چرا که

1- . زمه: آن را بست و محکم کرد.
2- . در تفسیر چاپ شده چنین است: من غیر مهیعه.
3- . الارجوان با ضمه همزه و سکون راء: جامه سرخ رنگ.

4- . آن چه در تفسیر چاپ شده آمده چنین است: فیتحول کل رجل منهم علی راحلته فینطلقون صفا واحدا معتدلا لا یفوت منهم شی ء شیئا، و لا یفوت اذن ناقه من ناقتها و لا برکه ناقه برکها، و لا یمرون إه.

دیر زمانی است بدن های خود را برای من به زحمت انداخته اید و صورت ها را با خواری سجده افکنده اید. پس اکنون به روح و رحمت من رسیده اید، پس هر چه می خواهید از من درخواست نمایید و آرزو کنید تا برآورده سازم. چرا که من امروز شما را در برابر اعمالتان پاداش نمی دهم، بلکه با رحمت و بزرگی و بخشش و بلندای مرتبه ام و بزرگی جایگاهم و به خاطر دوستی شما به اهل بیت پیامبرم پاداشتان می دهم. پس اندازه دوستداران علی بن أبی طالب علیه السلام در بخشش ها و نعمت ها همواره [(1)] افزایش می یابد تا جایی که شیعیانی که کم ترین آروزهایشان همه دنیا است از روزی که خدا آن را آفریده تا روزی که نابودش سازد. پس پروردگار به آن ها می فرماید: به راستی که شما آرزویی کوتاه خواستید و به کمتر از شایستگی خود بسنده کردید. پس به بخشش های پروردگارتان نگاه کنید. در این حال گنبدها و قصرهایی را در اعلی علیین می بینند که از یاقوت سرخ و سبز و زرد و سفید است. پس اگرآن ها در تسخیر نبودند به راستی چشم ها از دیدن آن ها نابینا می شد.[(2)] پس قصرهایی که از یاقوت سرخ هستند با پارچه ها و فرش های سرخ رنگ نیکو فرش شده اند که روشنایی اش می درخشد. و قصرهایی که از یاقوت سبزند با سندس سبز فرش شده و قصرهایی که از یاقوت سفید هستند با حریر سفید فرش شده و قصرهایی که از یاقوت زرد هستند فرش هایی از پر زرد رنگ با زمرد سبز[(3)] و نقره سفید دارند که با طلای سرخ برپا داشته و پایه ها و ستون های آن از گوهر است. از درها و سرای آن ها نوری[(4)]

به بیرون می زند که پرتو خورشید در مقابل آن مانند ستاره ای فروزان در روشنایی روز است. و بر در هر یک از آن قصرها دو باغ قرار دارد، « جَنَّتانِ مُدْهامَّتانِ فِیهِما عَیْنانِ نَضّاخَتانِ فِیهِما مِنْ کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجان» }هر دو خرم و سرسبز، در آن ها دو چشمه جوشان است، و در آن دو از هر میوه دو نوع وجود دارد{ پس هنگامی که می خواهند به خانه هایشان بازگردند بر اسب هایی

1- . در مصدر چنین است: فلا یزالون یا مقداد محبی اه. م.
2- . در مصدر چنین است: إذا التمعت. م.
3- . در نسخه ای چنین است: مطرزه مبثوثه بالزمرد الاخضر.
4- . در تفسیر چاپ شده چنین است: ینور من أبوابها و أعراصها بنور مثل.

تاتاری از نور سوار می شوند که افسار آن ها در دست پسران جاودان است، دهانه لگام هر اسب به دست یکی از آنان است که لگام و عنان آن ها از نقره سفید و زین آن ها از گوهر است. پس هنگامی که وارد خانه های خود می شوند فرشتگان را می بینند که به خاطر کرامت پروردگارشان به آنان تبریک می گویند. و آن گاه که در جایگاه های خود قرار گیرند به آن ها گفته می شود: «هَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قالُوا نَعَم» {آیا چیزی را که پروردگارتان به شما وعده داده بود راست دیدید؟ می گویند: بله} پروردگارما، خشنود شدیم، تو نیز از ما خشنود باش. می فرماید: با خشنودی ام از شما و دوستی شما با اهل بیت پیامبرم شما را در سرای خود جای دادم و فرشتگان دست در دست شما گذاشتند. پس گوارایتان باد، گوارایتان باد بدون هیچ ترسی(1)، و هیچ تاریکی در آن نیست. پس در این هنگام «وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُور» }و می گویند: «سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود، به راستی پروردگار ما آمرزنده [و] حق شناس است {ابوموسی گفت: این حدیث را با سند این هشت نفر، برای اصحاب حدیث خواندم و گفتم: من از عهده این حدیث به سوی شما دوری می جویم، چرا که گروهی ناشناس در میان راویان آن هستند و شاید آنان راستگو نباشند. پس همان شب یا شب بعد از آن خواب دیدم گویی کسی نزد من آمد و کتابی همراهش بود که در آن نوشته شده بود: از مخول (2)

بن ابراهیم و حسن بن حسین و یحیی بن حسن بن فرات و علی بن قاسم درآن بود، اما علی بن قاسم و گروهی را که نامشان را به یاد ندارم در آن ندیدم، برای تو از زیر درخت طوبی نوشتیم در حالی که خداوند وعده خود را به انجام رساند. پس به کتاب هایی که نزد توست چنگ بزن که هرچه در آن ها می خوانی نور بهشت بر آن تابیده است.

1- . در تفسیر چاپ شده چنین است: غیر مجذوذ. این سخن درآن نیست: و لیس فیه تنغیص.

2- . باخاء، و در نسخه ای با حاء آمده است که اشتباه نسخه برداری است، بر وزن محمّد، و گفته می شود: بر وزن مخنف است، او مخول ابن إبراهیم بن مخول بن راشد نهدی کوفیّ است، سرگذشت نامه ترجمه ابن حجر در لسان المیزان« ج 6 ص 11» گفت: رافضی کینه جو، درباره خویش راستگو است، از إسرائیل روایت کرده است. و از ابن عدی گفته شده که

گفت: او از شیعیان کوفه بوده است. و ابن حبان نامش را در ثقات آورده است.

بیان: «المنیع» برای آن معنایی که مناسب این جا باشد نیافتم و ممکن است ایراد از نسخه برداری باشد، و «الألنجوج» عود بخور است، و «المرعزی» که بدون تشدید کشیده خوانده می شود و در هر صورت میم آن مفتوح است، پشم و کرک زیر موی ماده بز است، و «الریاش» لباس فاخر است، و «لمع بالشی ء» یعنی آن را ربود، و «الحکمه» با حرکت متوالی، چیزی که چانه اسب را بپوشاند، مانند لگام، و افسار نیز جزء آن است(1)، و «الثفر» با حرکت متوالی و نیز با سکون، بندی است که انتهای زین قرار دارد (2)-

سعد السعود: از تفسیر عباس بن مروان به اسناد خود از جعفر بن محمد از پدرانش از امیرمؤمنان علیه السلام مانند آن را نقل کرده است.

92. تفسیر فرات بن إبراهیم: ابوجعفر علیه السلام درباره فرموده خداوند «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآب» {کسانی که کار نیک انجام دادند، پاکیزه ترین زندگی و بازگشتی نیکو نصیبشان است} فرمود: همانا به من خبر داده شده که طوبی درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه علی بن ابی طالب است، و این درخت برای ایشان و پیروان اوست. بر روی درخت جامه دان هایی است که در هر یک از آن ها لباس هایی فاخر از سندس و استبرق قرار دارد و برای هربنده ای هزار هزار جامه دان است که در هر یک صدهزار لباس قرار دارد که رنگ هر یک با دیگری متفاوت است، مگر این که رنگ همه آن ها سبز و از سندس و استبرق است. پس این بلندترین بخش درخت است. میانه آن سایه های درخت است که اگر سواری تیزرو در سایه آن درخت به تاخت برود صد سال طول می کشد تا آن را بپیماید. پایین ترین آن میوه های درخت است که به خانه هایشان نزدیک است (3)

هر یک از شاخه های آن مانند چوبی است(4) که صد نوع میوه بر آن روییده، از میوه هایی که دیده ای یا تا کنون ندیده ای. خداوند متعال می فرماید: «لا مقطوعه و لا ممنوعه» {نه پایان می یابد و نه از آن منع می شود} و این درخت طوبی نام دارد و از ریشه آن

1- . عذار با کسره، برای لجام: چیزی است که بر صورت اسب آویخته باشد.

2- . السير با فتحه: تخته ای مستطيل شكل از پوست.
3- . در تفسير چاپ شده چنين است: متدليه.
4- . در تفسير چاپ شده چنين است: يكون منها القضيب مثل القضيبه.

رودی جاری است که بهشت عدن را سیراب می کند، و آن کاخی است از مروارید یک دست که در آن هیچ شکستگی یا اتصالی وجود ندارد. اگر همه مسلمانان در آن جمع شوندگنجایش آنان را دارد. این کاخ هزار در دارد و هر در دوقطعه است از زبرجد و یاقوت به طول دوازده میل، تنها پیامبران و صدیقان و شهیدان و کسانی که در راه خدا دوستی می کرده اند وارد آن می شوند و نیز مؤمنان ناتوانی که جایگاه آنان در این جا است، و این بهشت عدن است.

93. کافی: از امام صادق علیه السلام که فرمود: خدا تبارک و تعالی فرماید: ای بنده های صدیق من در دنیا به عبادتم متنعّم باشید، زیرا شما در آخرت بدان متنعّم خواهید بود.

بیان: اینکه فرمود: شما بدان متنعّم می شوید یعنی به سبب آن یا به ثواب آن یا به اصل عبادت، چرا که صدیقین از عبادت پروردگارشان بیش از سایر لذات، لذت می برند بلکه جز از آن لذت نمی برند. لذا آنان در بهشت خدا را عبادت و یاد می کنند نه از جهت تکلیف، بلکه از آن جهت که از آن لذت می برند و از آن متنعم می شوند. واین وجه اظهر است.

94. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز وجود دارد که شنیدن سخن آفریدگان به آنها داده شده است: بهشت، آتش، و حور العین؛ پس هنگامی که بنده نماز بگزارد و بگوید: «اللهم أعتقنی من النار و أدخلنی الجنه و زوجنی الحور العین»، {خدایا، مرا از آتش برهان و وارد بهشت نما و حوریان درشت چشم را به ازدواج من در آور.} آتش میگوید: ای پروردگار، بنده تو از تو خواست او را از من برهانی، پس او را برهان؛ و بهشت میگوید: ای پروردگار، بنده تو از تو مرا خواست، پس او را در من ساکن نما؛ و حور العین میگوید: ای پروردگار، بنده تو از تو ما را خواستگاری کرد، پس او را با ما تزویج نما. ولی اگر از نمازش روانه شود و چیزی از اینها را نخواهد، حوریان درشت چشم میگویند: این بنده در مورد ما بی رغبت

است و بهشت میگوید: این بنده در مورد من، بی رغبت است و آتش میگوید: این بنده در مورد من، نادان است.(1)

95. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله ! پدران و مادران ما به فدایتان اهل نیکی ها در دنیا به نیکی هایشان شناخته می شوند، آنان در آخرت چگونه شناخته می شوند؟ فرمودند: خدای تبارک و تعالی وقتی بهشتیان را به بهشت وارد می کند، به بویی خوش و پاک امر می کند که به نیکوکاران بخورد. آنگاه هیچ کدام از آنها بر گروهی از اهل بهشت نمی گذرند مگر آنکه بوی او را شناخته و می گویند:این از نیکوکاران است.

بیان: عبق به الطیب مانند فرح یعنی به او چسبید.

96. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بهشت دری دارد که به آن معروف «نیکی و احسان» می گویند و از آن داخل نمی شوند مگر معروفان، معروفان در دنیا همان معروفان در آخرت هستند.

97. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا مؤمن ببرادرش تحفه میدهد، گفتم: تحفه چیست؟ فرمود: مانند جای نشستن، متکا، خوراک، پوشاک، سلام. پس بهشت برای پاداش او گردن کشد، و خدای عز و جل ببهشت وحی فرماید که: من طعام ترا بر اهل دنیا حرام ساختم مگر بر پیغمبر و وصی پیغمبر، و چون روز قیامت شود، خدای عز و جل ببهشت وحی کند که دوستانم را در برابر تحفه هایشان پاداش ده، پس غلمان و حوریانی بیرون آیند که طبقهائی که از مروارید سرپوش دارد، همواره داشته باشند. چون آنها بدوزخ و هراسش نگرند و بهشت را با آنچه در آنست مشاهده کنند، عقلشان بپرد و نتوانند از آن طبقها بخورند، سپس یک جارچی از زیر عرش فریاد کند که: همانا خدای عز و جل دوزخ را حرام کرده بر کسی که از طعام بهشتش خورد، آنگاه ایشان دست دراز کنند و بخورند (زیرا از هراس دوزخ ایمن شوند).

1- . الکافی 3 : 344

98. کافی: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً(1) {[یاد کن] روزی را که پرهیزکاران به سوی [خدای] رحمان گروه گروه محشور می کنیم} به نقل از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرماید: ای علی! «وفد» باید سواره باشند، آنان مردانی هستند که تقوای خدا را در پیش گرفتند و خداوند آنان را دوست داشت و به خویش ویژه گردانید و اعمال آنان را پسندید و پرهیزکارانشان نامید، و سپس فرمود: ای علی! سوگند به آنکه دانه را شکافت و مردم را پدید آورد همانا که آنها از گورشان برون آیند در حالی که فرشتگان با ناقه های سواری به استقبالشان آیند؛ ناقه های عزّت که بر آنها جهازهای طلایی است که بر آن درّ و یاقوت نشانده شده است، و روپوش آنها استبرق و سندس است، و مهار ارغوانی دارند، و آنها را به سوی محشر به پرواز درآورند، و همراه هر کدام هزار فرشته باشد از جلو و سمت راست و چپ و با شادی آنها را ببرند تا ایشان را به در بزرگ بهشت رسانند. بر در بهشت درختی قرار دارد که در زیر هر یک از برگ های آن هزار مرد سایه می گزینند، و در سمت راست این درخت چشمه ای پاک و مصفّی است.

فرمود: آن مردان از آن می آشامند و خداوند با آن دلهایشان را از حسد پاک می گرداند و موی سراسر تن آنها را بریزاند و این است سخن پروردگار که می فرماید: وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً(2) {و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می نوشاند} که مقصود همین چشمه پاک است.

حضرت علیه السّلام می فرماید: سپس رو کنند به چشمه دیگری که در سمت چپ آن درخت است و در آن غسل کنند و آن چشمه حیات است که با نوشیدن از آن هرگز نمیرند. امام علیه السّلام فرمود: سپس آنها را سالم از هر گونه آفت و بیماری و گرما و سرما نگهدارد تا به همیشه در برابر عرش برپا دارند. امام علیه السّلام فرمود: سپس خداوند جبّار به فرشته هایی که همراه ایشان هستند بفرماید که: دوستان را به فردوس برید و آنها را با دیگر خلایق باز ندارید، زیرا من بیشتر از آنها

1- . مریم / 85
2- . انسان / 21

خشنود شده ام و رحمتم بر ایشان واجب گشته است و من چگونه می خواهم آنها را با صاحبان کار نیک و بد در یک صف بیاورم! امام علیه السّلام سپس فرمود: پس فرشتگان آنها را به سوی بهشت برند و همین که آنها را به دروازه بزرگ بهشت رسانیدند فرشته ها حلقه ای بر آنان زنند و سوتی زنند که هر زیبا حوری که در بهشت خداوند برای دوستان خود آماده کرده آوازش را بشنوند، و چون سوت حلقه را بشنوند به هم بشارت دهند و به یک دیگر بگویند: دوستان خدا در بر ما آمدند. پس در بر ایشان گشوده گردد و آنها به بهشت درآیند و همسران ایشان از حور العین و آدمیزاده بدانها توجّه کنند و بگویند: خوش آمدید چه بسیار است اشتیاق ما به دیدار شما، و دوستان خدا نیز بدیشان چنین گویند.

علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللَّه! به ما بگو مقصود از این سخن پروردگار: غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّهٌ(1) {غرفه هایی است که بالای آنها غرفه هایی [دیگر] بنا شده است} چیست؟ و این غرفه ها از چه ساخته شده اند؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: ای علی! خداوند سبحان این غرفه ها را برای دوستانش از درّ و یاقوت و زبرجد ساخته است و سقف آنها طلاست که با نقره طرازبندی شده، و هر غرفه هزار در طلایی دارد، و بر هر دری فرشته ای گماشته شده است، و در میان آنها فرش ها گسترده شده و به روی یک دیگر افتاده که از رنگهای گوناگون حریر و دیبا هستند. و درون آنها مشک و کافور و عنبر است، و این است مفهوم سخن پروردگار که: وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَهٍ(2) {و همخوابگانی بالا بلند}، هنگامی که مؤمن به منازل خود در بهشت درآید تاج ملک و کرامت بر سر او نهاده شود و حلّه های طلاباف و نقره باف و مزیّن به یاقوت و درّ به رشته کشیده شده و شرابه های زیر تاج به برکند.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: و هفتاد حلّه به رنگها و انواع گوناگون از بافته های طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت سرخ در برکند و این است مفهوم

1- . زمر / 20

2- . واقعه / 34

سخن پروردگار که یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ(1) {در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می شوند و لباسشان در آنجا از پرنیان است}. پس هر گاه مؤمن بر اریکه خود نشیند اریکه از شادی به لرزش درآید و هر گاه ولیّ خداوند سبحان در منازل خود در بهشت جای گرفت فرشته موکّل از او اجازه خواهد تا به سبب کرامت الهی بر او خجسته باد گوید و خادمان مؤمن اعم از غلامان و کنیزان به این فرشته گویند: در جای خود باش، زیرا دوست خدا بر تخت خود آرمیده است و همسرش از حور العین برای او آماده شده است، پس باید برای دیدار ولیّ خدا صبر کنی. ایشان می فرماید: همسر حور العین او از خیمه خود بیرون آید و به سوی او روی آورد در حالی که در پیرامونش کنیزکان بهشتی قرار دارند و بر تنش هفتاد حلّه بافته از یاقوت و درّ و زبرجد است که از مشک و عنبر می باشد و تاج کرامت بر سر دارد و کفشی از طلا به پا دارد که یاقوت و لؤلؤ بر آن نشانده شده و بند آن یاقوت سرخ است و چون به دوست خدا نزدیک شود و او از شوق بخواهد به سوی این حوریه برخیزد حوریه به او بگوید ای دوست خدا! امروز روز رنج و زحمت نیست، تو از جای خود حرکت مکن که من از تویم و تو از من پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: آنها مدّت پانصد سال از روزهای دنیا [که نیم روز آخرت است] یک دیگر را در آغوش کشند و از هم دلتنگ و سیر نگردند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: آن مرد پرهیزگار چون اندکی سستی یابد بی هیچ احساس خستگی به گردن آن حوریه بنگرد که بر آن گلوبندهایی است از شاخه یاقوت سرخ که در میان آن لوحی است از درّ، که بر آن چنین نقش بسته: ای ولیّ خدا تو دوست من هستی و من حوریه دوست تو.

جانم فدای تو می شود و جان تو فدای من، سپس خداوند هزار فرشته به سوی او می فرستد تا او را به بهشت تبریک گویند و آن حوریه را زوج او کنند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود:

1- . حج / 22

پس به نخستین در بستان های او رسند و به فرشته دربان این بستان ها گویند از ولیّ خدا برای ما اجازه بگیر، زیرا خدا ما را فرستاده تا به او تهنیت گوئیم: فرشته بدیشان می گوید:

تا من به دربان بگویم و او وی را از محل شما آگاه گرداند. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرماید: آن فرشته نزد دربان می رود در حالی که میان آنها سه بستان فاصله است تا به در اول می رسد و به دربان می گوید: بر در باغ هزار فرشته هستند که خداوند جهانیان ایشان را فرستاده تا به ولیّ خدا تبریک گویند و از من خواسته اند از او برای ایشان اجازه بگیرم و دربان می گوید بر من گران است از ولیّ خدا که با همسر حوریّه خود است برای کسی اجازه گیرم.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرماید: میان این دربان و دوست خدا دو بستان فاصله است. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرماید: دربان نزد پیشکار او می رود و به او می گوید: بر در باغ هزار فرشته اند که خداوند آنها را برای تبریک به ولیّ خدا فرستاده پس برای ایشان اجازه شرفیابی بگیر.

پیشکار نزد خدمتکاران مخصوص می رود و به آنها می گوید هزار فرشته که فرستادگان خداوند جبّارند بر در باغ انتظار می کشند تا به ولیّ خدا خجسته باد گویند، پس حضور آنها را به آگاهی او برسانید. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرماید: حضور آنها را به آگاهی او می رسانند و او به فرشتگان اذن ورود می دهد و بدین ترتیب آنها بر ولیّ خدا وارد می شوند در حالی که او در غرفه خود است و این غرفه هزار در دارد که بر هر یک از این درها فرشته ای گمارده شده است و ناگاه به فرشته ها اجازه ورود داده می شود که نزد ولیّ خدا روند و هر فرشته ای دری را که به آن گمارده شده بگشاید.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرماید: پیشکار هر فرشته را از یک در این غرفه وارد می کند و آنها پیام خداوند جبّار را بدو می رسانند و این است مفهوم سخن پروردگار که: وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ* سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ

فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ(1) {و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند. [و به آنان می گویند:] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!}. پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرماید: نیز مفهوم این آیه شریفه: وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیراً(2) {و چون بدان جا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی} همین است، یعنی ولیّ خدا و ارجمندی و نعمت ها و ملک پهناور او چنین است.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرماید: جویبارها از زیر اتاق های نشیمن آنها روانند و این است مفهوم سخن پروردگار که می فرماید: تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ(3) {از زیر [پای] آنان نهرها روان خواهد بود [در خواهند آمد]}، وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلاً(4) {و سایه ها [ی درختان] به آنان نزدیک است، و میوه هایش [برای چیدن] رام}، از فرط نزدیکی مؤمن هر میوه ای را که می خواهد می تواند همان طور که تکیه داده با دهانش بگیرد، و هر نوع میوه به ولیّ خدا می گوید: ای دوست خدا! مرا بخور پیش از آنکه آن یکی را بخوری.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرماید: هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه بستانهای فراوانی دارد که درختان افراشته و نیافراشته فراوان دارند، و جوی ها از می و آب و شیر و عسل در آنهاست، و هر گاه دوست خدا خوراکی طلبد آنچه در دلش خواهد برایش آورده می شود بی آنکه دلخواهش را بر زبان آورد. پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرماید: او سپس با برادرانش خلوت می کند و از یک دیگر دیدار می کنند و در بستان های خود در سایه ای بلند همانند سپیدی سپیده دم تا برآمدن خورشید با یک دیگر به سر می برند، و خوشتر از اینها آنکه برای هر مؤمنی هفتاد زن حوریه و چهار زن آدمیزاده است که مؤمن ساعتی با حوریه است و ساعتی با زن آدمیزاده و ساعتی هم تنها به سر می برد در حالی که بر تختش تکیه زده

1- . رعد / 23 و 24
2- . انسان / 20
3- . یونس / 9
4- . انسان / 14

و به یک دیگر نگاه می کنند. پرتو نوری بر روی تخت بر سراپای مؤمن بدرخشد و او به خدمتکاران خود می گوید: این پرتو درخشان چیست؟ شاید خداوند جبّار به من نگاهی انداخته است، و خدمتکارانش می گویند: خداوند جلّ جلاله قدّوس است قدّوس، این پرتو درخشان یکی از حوریان جفت توست که هنوز به ملاقات او نرفته ای و از میان خیمه خویش به شوق ملاقات تو سرکشیده و شیفته دیدار توست و چون دید تو بر تخت خود تکیه زده ای لبخندی زد، و این روشنی و پرتوی که تو را فرا گرفت از سفیدی دندانهای پاکیزه و لطیف اوست.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرماید: ولیّ خدا می گوید: به او اجازه دهید تا نزد من بیاید، پس هزار غلام و هزار کنیز بر هم پیشی می گیرند تا به آن حوریه این مژده را برسانند و او از خیمه خود فرود می آید در حالی که هفتاد پیراهن بافته از طلا و نقره و شرابه های درّ و یاقوت و زبرجد بر تن کرده است که با مشک و عنبر رنگ های گوناگونی پذیرفته است، و مغز ساق پایش از آن سوی هفتاد پیراهن هویداست، و هفتاد ذراع قامت دارد، و میانه دو شانه اش ده ذراع است، و هر گاه به نزدیک ولیّ خدا آید خدمتکاران با سینی های طلا و نقره که پر از درّ و یاقوت و زبرجد است به پیشواز او می روند و آنها را بر سر او می ریزند و سپس مؤمن او را در آغوش می کشد حوریه هم مؤمن را در آغوش می کشد و نه مؤمن خسته شود و نه حوریه.

راوی می گوید: امام باقر علیه السّلام سپس فرمود: بهشت هایی که در قرآن آمده چنین است:

1- بهشت عدن 2- بهشت فردوس 3- بهشت نعیم 4- بهشت جنّه المأوی.

امام باقر علیه السّلام در ادامه فرمود: برای خداوند عزّ و جلّ بهشت هایی است در درون این بهشت ها، و همانا هر مؤمن تا جایی که دوست داشته باشد و بخواهد بهشت دارد، و در آنها هر طور خواهد از نعمت برخوردار گردد و خوش گذراند، و هر گاه مؤمن در بهشت اشتهایی یابد دعوتش همین است که بگوید:

سبحانک اللّهمّ و به محض اینکه این سخن را ادا کند خدمتکاران بشتابند، و بدون آنکه از آنها بخواهد یا دستوری بدیشان دهد برایش فراهم می آورند، و این

است مفهوم سخن پروردگار که: أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ(1) و فَواکِهُ وَ هُمْ مُکْرَمُونَ(2)

یعنی چیزی را نخواهند و در بهشت بدان میل نیابند مگر آنکه با آن پذیرایی شوند.

99. کافی: امام کاظم علیه السّلام فرمود: پدرم به من فرموده است: در بهشت نهری است که جعفر نامیده می شود، و بر کناره راست آن درّی سپید است که در آن هزار کاخ قرار دارد و در هر کاخی هزار کاخ جای داده شده است، و همه آن از آن محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و خاندان اوست، و بر کناره چپش درّی است که در آن هزار کاخ قرار دارد و در هر کاخی هزار کاخ دیگر، و این همه از آن ابراهیم علیه السّلام و خاندان ابراهیم است.

100. کافی: حلبی می گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره آیه: «فِیهِنَ خَیْراتٌ حِسانٌ» پرسش کردم. فرمود: اینها همان زنان خوب، مؤمن و عارفه هستند. او می گوید: عرض کردم: مقصود از: «حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ» چه کسانی هستند؟ فرمود: مقصود حوریه هایی است که پیوسته در پرده به سر برده اند و در میان خیمه هایی هستند از درّ و یاقوت و مرجان. بر هر خیمه ای چهار در است و بر هر دری هفتاد نار پستان دربانند، و از کرامت الهی هر روزه آنها را به مؤمنان ارمغان کنند.

بیان: المضمومات یعنی حفظ شده و پنهان و در بعضی از نسخ المضمرات آمده که شاید استعاره از تضمیر الفرس باشد یعنی به اسب علوفه دهی تا چاق شود سپس او را به غذایش برگردانی یا کنایه از باریکی کمرهایشان باشد همانطور که اسب باریک اندام اینگونه ستایش می شود.(3)

101. کافی: حسین بن أعین برادر مالک گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم در باره گفته شخصی به دیگری که: خدا پاداش خیرت دهد- مقصود چیست؟ حضرت صادق علیه السّلام فرمود: «خیر» نهری در بهشت است که سرچشمه آن از کوثر، و محلّ خروج آب کوثر از ساق عرش می باشد، منازل اوصیاء

1- .
2- .
3- (1) أو بمعنى المخفيات و المستورات، و لعله أنسب بالآيه.

پیامبران و پیروان ایشان بر روی آن نهر قرار دارد، بر اطرافش جواری پدید آیند، هر زمان یکی از آنان جدا گشته، دیگری به نام آن نهر پدیدار شود، و این است فرموده خدای عزّ و جلّ در قرآنش «فِيهِنَ خَيْراتٌ حِسانٌ» {در این چهار بهشت زنانی باشند صاحب اخلاق فاضل و صورت زیبا} پس وقتی که مردی به رفیقش گفت: خدا به تو پاداش خیر دهد، همانا مقصودش این منزلهائی می باشد که خداوند برای برگزیدگان و نیکان از مخلوقش مهیّا ساخته است.

102. ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کند که فرمود: همانا در بهشت نهری است که در دو طرف آن حوریانی روئیده شده، و چون مرد مؤمنی به یکی از آنها برخورد کند و از آن خوشش آید آن را از جای برکند، و خدای عز و جل به جای آن حوریه دیگری برویاند.

103. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام در وصف فرمود: در بهشت، درجاتی از یکدیگر برتر و جایگاه هایی گوناگون و متفاوت وجود دارد که نعمت هایش پایان ندارد و ساکنان آن هرگز خارج نگردند ساکنان بهشت جاوید، هرگز پیر و فرسوده نگردند و گرفتار شدائد و سختی ها نخواهند شد.

104. تنبیه الخاطر: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر با چشم دل به آنچه که از بهشت برای تو وصف کرده اند بنگری، از آنچه در دنیاست دل می کنی، هر چند شگفتی آور و زیبا باشد، و از خواهش های نفسانی و خوشی های زندگانی و منظره های آراسته و زیبای آن کناره می گیری، و اگر فکرت را به درختان بهشتی مشغول داری که شاخه هایشان همواره به هم می خورند، و ریشه های آن در توده های مشک پنهان، و در ساحل جویباران بهشت قرار گرفته آبیاری می گردند، و خوشه هایی از لؤلؤ آب دار به شاخه های کوچک و بزرگ درختان آویخته، و میوه های گوناگونی که از درون غلاف ها و پوشش ها سر بیرون کرده اند، سرگردان و حیرت زده می گردی: شاخه های پر میوه بهشت که بدون زحمتی خم شده در دسترس قرار گیرند، تا چیننده آن هر گاه که خواهد بر چیند، مهمانداران بهشت گرد ساکنان آن و پیرامون کاخ هایشان در گردشند و آنان را با عسلهای پاکیزه و شراب های گوارا پذیرایی کنند. آنها کسانی هستند که همواره از کرامت الهی بهره مند تا آنگاه که در

سرای ثابت خویش فرود آیند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند. ای شنونده اگر دل خود را به منظره های زیبایی که در بهشت به آن می رسی مشغول داری، روح تو با اشتیاق فراوان به آن سامان پرواز خواهد کرد، و از این مجلس من با شتاب به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت. خداوند با لطف خود من و شما را از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش می کنند.

بیان: لعزفت یعنی منصرف و بی میل شد. و زخرف یعنی طلا و هر چیز اندود شده و الاصطفاق یعنی تکان خوردن و اصطفاف أشجار یعنی درختانِ به نظم صف کشیده و کبائس جمع کباسه یعنی خوشه های درخت خرما که شاخه های متعدد داشته باشد و عسالیج و همینطور أفنان یعنی شاخه ها. اینکه فرمود: « فتأتی علی منیه مجتنیها » یعنی هیچ خواسته او ترک نمی شود. فیروزآبادی گوید: التصفیق یعنی ظرف به ظرف کردن شراب برای آنکه خالص و مصفا شود. وگوید: الرواق صاف و خیره کننده از آب وغیر آن و گفته می شود: زهقت نفسه یعنی مُرد.

105 . نهج البلاغه : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «آگاه باشید آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد، از فتنه ها نجات می یابد» و با نور هدایت از تاریکی ها می گریزد، و به بهشت و آنچه که دوست دارد جاودانه دسترسی پیدا می کند. خدا او را در منزل کرامت خویش مسکن می دهد، خانه ای که مخصوص خداست، سقف آن عرش پروردگاری، و روشنایی آن از جمال الهی، و زائرانش فرشتگان، و دوستان و همنشینانش پیامبران الهی، می باشند. سپس فرمود: پس به اعمال نیکو مبادرت کنید، تا با همسایگان خدا در سرای او باشید که هم نشینان آنها پیامبران، و زیارت کنندگانشان فرشتگانند، و چنان گرامی داشته می شوند که صدای آهسته آتش را نشنوند، و بر بدن هایشان هیچ گونه رنج و ناراحتی نرسد. «این بخشش خداست به هر کس بخواهد می دهد و خدا صاحب بخشش بزرگ است.»

106. تفسیر امام علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه وآله هنگامی که تنه درخت خرما از جدایی ایشان از او و بالا رفتن از منبر نالید، فرمودند: همانا ناله نگهبانان بهشت و حوریان و کاخ های آن به کسانی که محمد و علی و خاندان پاک آنان را دوست می دارند و از دشمنانشان بیزاری می جویند، بیش از ناله ای است که این تنه

درخت خرما برای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دارد. و همانا آن چه ناله و گریه آنان را فرومی نشاند درودی است که شما پیروان ما بر محمد و خاندان پاک او می فرستید، یا نمازی مستحبی یا روزه یا صدقه شماست. و همانا بزرگ ترین چیزی که آنان را آرام می کند نیکی هایی است که پیروان محمد و علی صلوات الله علیهما به برادران مؤمن خود می کنند و یاری ایشان بر تأمین خرجی روزگارشان. بعضی از اهالی بهشت به یکدیگر می گویند: برای رسیدن به دوستان خود عجله نکنید، چرا که تنها فزونی درجات والا در بهشت، با بهره مند ساختن برادران مؤمن خود در نیکی ها است که آنان را به تأخیر وامی دارد. و چیزی که برتر از آن است و ناله ساکنان بهشت و حوریان را آرام می کند شکیبایی شیعیان در تقیه(1) است، پس در این هنگام نگهبانان بهشت و حوریان آن می گویند: ما بر اشتیاق خود بر آنان شکیبایی می کنیم، همان گونه که آنان در هنگام شنیدن سخنان ناپسند درباره بزرگان و پیشوایان خود صبر می کنند، همان گونه که آنان خشم خود را با تلخی فرومی خورند و در آشکار کردن حقیقت دربرابر ستمی که بر آنان می رود و توانایی دفع زیان آن را ندارند صبر می کنند. پس در این هنگام پروردگار بزرگ و بلندمرتبه ندا می دهد: ای ساکنان بهشت من و ای نگهبانان رحمت من، من از روی بخل بزرگان و همسران شما را به تأخیر وانداشته ام؛ بلکه به این دلیل است که سهم آنان را از بزرگداشت خود کامل گردانم، به وسیله یاری رساندن آنان به برادران دینی شان و دست گیری از غمگینان، و گشایش از کار گرفتاران، و شکیبایی در تقیه در برابر فاسقان و کافران، تا آن که به برترین کرامت ها دست یابند و آنان را با شادمان ترین و خوشایندترین حالات به سوی شما منتقل کنم. و در این هنگام ناله و فریاد آنان آرام گیرد.

می گویم: کامل آن در باب معجزات پیامبر صلی الله علیه وآله خواهد آمد.

107.تفسیر قمی: دلیل این که بهشت در آسمان قرار دارد این فرموده خداوند متعال است: «لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ وَ لا یَدْخُلُونَ الْجَنَّه» {درهای آسمان برایشان بازنخواهد شد و آن ها وارد بهشت نمی شوند} و دلیل این که آتش در زیر زمین است

ص: 222

1- . در تفسیر چاپ شده چنین است: من صبر شیعتنا علی التقیه و استعماله التوریه لیسلموا بهما من کفره عباد اللّه و فسقتهم.

فرموده خداوند در سوره مریم است: «فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیاطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا» {پس سوگند به خداوند همه آنان را برانگیخته خواهیم کرد، و شیاطین را نیز و سپس همه آنان را در حالی که به زانو درآمده اند گرداگرد جهنم جمع می کنیم } و معنای «پیرامون جهنم» دریایی است که دنیا را در بر گرفته و آتش های آن زبانه می کشد. و این فرموده خداوند است که: «وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَت» {و هنگامی که دریاها برافروخته شوند } و «جِثِیّاً» یعنی بر روی زانوان، سپس خداوند متعال فرمود: «وَ نَذَرُ الظّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا» {و ستمکاران را در حالی که از خواری و ناتوانی به زانو درآمده اند درآن رها می کنیم } یعنی در زمین که به آتش تبدیل شده است.

108. تفسیر امام علیه السلام، فرمود: درباره فرموده خداوند متعال: «وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّور» {و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم و بر فراز طور شما را بالا بردیم } پس از بیان فرمان خدا به بنی اسرائیل درباره کتاب، که اقرار به محمد صلی الله علیه وآله بود و نپذیرفتن آنان و قرار گرفتن کوه بر بالای سر ایشان، و سپس اقرار زبانی بعضی از آنان بدون ایمان قلبی، فرمود: پس مردم به کوه نگریستند و آن را دیدند که دو تکه شده است: تکه ای از مروارید سفید که هم چنان بالا می رفت تا آن که آسمان را شکافت و آنان هم چنان چشم به آن دوخته بودند، تا این که به نقطه ای رسید که دیگر چشم ها توانایی دیدن آن را نداشت. و تکه ای دیگر آتش شد و در مقابل آن ها بر زمین افتاد و زمین را شکافت و وارد آن شد و از دیده هایشان پنهان گشت. پس گفتند: این دو تکه کوه چه بودند که تکه ای مروارید شده و بالا رفت و تکه دیگری آتش شد؟ موسی به ایشان گفت: قطعه ای که در آسمان بالا رفت، همانا به آسمان رسید و آن را شکافت تا این که به بهشت رسید و چندین برابر شد که تنها خداوند شمار آن ها را می داند. و خداوند فرمان داد تا از آن برای مؤمنان به آن چه در این کتاب است کاخ ها و خانه ها و سراچه هایی بسازند که انواع نعمت هایی که به پرهیزکاران وعده شده در آن ها وجود دارد، از درختان و باغ ها و میوه ها و حوریان زیبارو و پسران جاودان که همچون مرواریدهای پراکنده اند و دیگر نعمت ها و نیکی های بهشت در آن ها وجود دارد. اما تکه ای که به زمین فرود آمد و آن را شکافت و آن چه پس از زمین بود را نیز شکافت تا این که به جهنم

رسید و در آن جا چندین برابر شد و خداوند فرمان داد از آن برای کسانی که به این کتاب کفر ورزیده اند کاخ ها و جایگاه ها و خانه هایی ساخته شود که انواع عذاب هایی را که به کافران وعده داده دربرداشته باشد، از دریاهای آتش و آبشخورهای جوشان غسلین و غساق و ظرف های چرکین و خونین و شعله های آتش و گرزهای آهنین و درختان زقوم و ضریع و مارها و عقرب ها و افعی ها و بندها و زنجیرها و افسارهای آهنین و عذاب ها و بلاهای دیگر که در آن ها آماده شده است.

109. تفسیر امام علیه السلام: درباره فرموده خداوند متعال: «خَتَمَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِم» {خداوند بر دل هایشان مهر زده است} و داستان علی علیه السلام به میان آمد تا آن جا که فرمود: سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند از حساب چیزی را می داند که هیچ اندیشه ای به آن نمی رسد. همانا او هزار و هفتصد را در هزار و هفتصد ضرب می کند و سپس از آن هر چه بالاتر می رود را چنین می کند تا جایی که این کار را هزار بار تکرار می کند. سپس به شماره آخرین عددی که به دست می آید کاخ هایی در بهشت به تو عطا می کند ای علی، که یک کاخ از طلا و کاخ دیگر از مروارید و دیگری از زبرجد و دیگری از گوهر و کاخی نیز از نور پروردگار عزت است. و چندین برابر آن خدمتکار و برده و مرکب و جوانمردان که میان آسمان بهشت و زمین آن در پروازند. پس علی علیه السلام گفت: حمد و سپاس از آن پروردگار من است، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: و این عدد شماره کسانی است که خداوند آنان را به خاطر دوستی تو وارد بهشت می گرداند و از آنان خشنود می گردد. و چندین برابر این عدد شمار شیاطین جن و انس است که به خاطر دشمنی و جنگ با تو و کم گذاشتن در حق تو وارد آتش می شوند.

110. تفسیر امام علیه السلام: درباره فرموده خداوند متعال: «وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اللّه» {و هنگامی که به آنان گفته می شود به آن چه خداوند نازل کرده ایمان بیاورید} فرمود: در میان آن ها کسانی هستند که می گویند: همانا ما شاهد ولایت علی علیه السلام بودیم و دوستدار خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بودیم، در حالی که دروغ می گویند و گمان می کنند این دروغ آنان را نجات خواهد داد. پس به آنان گفته می شود: به زودی علی علیه السلام را بر این سخن شما گواه می گیریم.

ای ابوالحسن، آیا تو شهادت می دهی؟ ایشان می فرمایند: بهشت گواه دوستان من و آتش دوزخ گواه دشمنان من است. در این هنگام نسیم بهشتی بر کسانی می وزد که راست گفته اند و آنان را برداشته و به والاترین غرفه های بهشتی وارد می سازد و با فضل پروردگار آنان را در سرای اقامت جای می دهند که هیچ رنج و سختی به آنان نمی رسد. اما کسانی که دروغ گفته اند بادهای سوزان جهنم و حمیم برای آنان است و سایه آن که سه شاخه دارد، «لا ظَلِیلٍ وَ لا یُغْنِی مِنَ اللَّهَب» {نه سایه ای دارد و نه از زبانه های آتش نجات بخش است} پس آنان را برداشته و در آسمان بلند می کنند و وارد آتش دوزخ می گردانند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پس به این ترتیب تو تقسیم کننده بهشت و آتش هستی، می گویی: این برای من و آن برای تو است.

111. تفسیر امام علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس ناتوانی را در کارش یاری کند، خداوند او را در کارش یاری نموده و در روز قیامت فرشتگانی قرار می دهد تا او را در سپری کردن این جایگاه های هولناک و در عبور از گودال های آتشین یاری کنند، تا دود و آتش آن آسیبی به ایشان نرساند و در عبور از صراط و رسیدن به بهشت در امنیت آنان را یاری کنند. و سخن به اینجا رسید که فرمود: به راستی هنگامی که روز اول شعبان فرارسد خداوند عزوجل فرمان می دهد درهای بهشت را بگشایند و به درخت طوبی فرمان می دهد برگ های خود را بر این دنیا بگستراند. سپس منادی پروردگار صدا می زند: ای بندگان خدا، این برگ های درخت طوبی است، پس به آن بیاویزید تا شما را به بهشت برساند. و این شاخه های درخت زقوم است، از آن بپرهیزید و برحذر باشید که شما را به دوزخ نیفکند. سپس فرمود: سوگند به آن کس که مرا به حق برانگیخت، هرکس در این روز کار نیکی را آغاز کند، به یکی از شاخه های درخت طوبی آویخته که او را به بهشت رهنمون می کند. پس از آن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در این روز برای خدا نماز گزارد به شاخه ای از شاخه های طوبی آویخته که او را به سوی بهشت می کشاند. و هر کس در این روز صدقه دهد به شاخه ای از شاخه های آن آویخته که او را به بهشت می رساند و هرکس از ستمی که بر او رفته گذشت کند به شاخه ای از شاخه های آن آویخته و هرکس میان مردی و همسرش و یا میان فرزند و پدرش و یا

دو دوست یا دو همسایه و یا دو غریبه را اصلاح کند به شاخه ای از شاخه های طوبی آویخته است. و هرکس قرض تنگدستی را سبک بگیرد یا از آن بگذرد به شاخه ای از شاخه های آن آویخته و هرکس حساب خود را ببیند و قرضی قدیمی را که صاحب آن از گرفتنش ناامید شده پرداخت نماید به شاخه ای از شاخه های آن آویخته و هر کس سرپرستی یتیمی را برعهده بگیرد به شاخه ای از شاخه های آن آویخته و هر کس سفیهی را از تعرض به ناموس مؤمنان بازدارد به شاخه ای از شاخه های آن آویخته و هر کس مشغول یاد خدا یا شکر نعمت های او شود به شاخه ای از شاخه های آن آویخته و هر کس به عیادت بیماری رود یا به تشییع جنازه ای رود و مصیبت دیده ای را تسلیت گوید به شاخه ای از شاخه های آن آویخته و هر کس در این روز به پدرومادش یا یکی از آن ها نیکی کند به یکی از شاخه های آن آویخته، و هرکس تا پیش از این روز به آنان بدی می کرده و در این روز آنان را خشنود سازد به یکی از شاخه های آن آویخته است. و هم چنین هر کس کارهای خیر دیگری در این روز انجام دهد به شاخه ای از شاخه های آن آویخته است. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: سوگند به آن کس که مرا به حق برانگیخت هر کس در این روز کار بد و گناهی انجام دهد به شاخه ای از شاخه های درخت زقوم آویخته که او را به سوی دوزخ می کشاند. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت هر کس در این روز نماز واجب خود را کوتاه کند یا آن را سبک شمارد به شاخه ای از شاخه های درخت زقوم آویخته و اگر در این روز ناتوان و تنگدستی بر کسی وارد شود و از بدحالی خود به او شکایت کند، در حالی که می تواند بدون این که زیانی ببیند نیاز او را برطرف سازد و کس دیگری وجود ندارد که این کار را انجام دهد، در این حال از یاری او خودداری کند و دستش را نگرفته و رهایش کند تا ضایع شده و نابود گردد، پس به یکی از شاخه های آن آویخته است. و هر کس در برابر گنهکاری که به سویش آمده و عذر می خواهد عذر او را نپذیرفته و در مجازات او به حد مجاز اکتفا نکرده و زیاده روی کند همانا به شاخه ای از شاخه های زقوم آویخته شده، و هرکس میان مردی و همسرش اختلاف افکند، یا میان پدری و فرزندش، یا برادری با برادرش، و یا میان

دو دوست یا همسایه یا همراه و یا دو غریبه اختلاف افکنی نماید، همانا به شاخه ای از شاخه های زقوم آویخته است. و هر کس با وجود آگاهی از تنگدستی فرد نیازمندی بر او سخت بگیرد و بر سختی و بلای او بیفزاید به شاخه ای از شاخه های زقوم آویخته، و هرکس قرضی بر عهده داشته و آن را برای صاحبش کم به حساب آورد و بر او ستم کرده تا آن که قرض را باطل نماید، و هرکس به یتیمی ستم کند(1)

و او را بیازارد و مالش را به زور بگیرد به شاخه ای از شاخه های آن آویخته، و هرکس به ناموس برادر مؤمنش دست درازی کند و مردم را به این کار وادارد به شاخه ای از شاخه های آن آویخته و هرکس به حرام آوازه خوانی کند که به انجام معصیت وادار نماید به شاخی از شاخه های آن آویخته و هر کس کارهای ناپسند خود و ستمی را که در جنگ ها بر بندگان خدا روا داشته برشمارد و به واسطه آن ها بر مردم فخرفروشی کند به شاخه ای از شاخه های آن درآویخته و هرکس همسایه بیماری داشته و از روی بی اهمیتی به عیادت او نرفته تا این که او دنیا رفته باشد به شاخه ای از شاخه های آن آویخته و هرکس همسایه اش از دنیا برود و او از روی سبک شماردن او به تشییع جنازه اش نرود به شاخه ای از شاخه های آن آویخته، و هرکس از مصیبت دیده ای روی گرداند و از روی حقیر و کوچک شمردن به او ستم کند، به شاخه ای از شاخه های آن آویخته است. و هر کس عاق والدین یا یکی از آن ها شود و با وجود توانایی در خشنود ساختن آنان در این روز آن ها را خشنود نسازد به شاخه ای از شاخه های آن آویخته، و به این ترتیب هرکس در این روز کارهای ناپسند دیگری انجام دهد به یکی از شاخه های آن درآویخته است. سوگند به خدایی که مرا به حق برگزید همانا درآویختگان به شاخه های درخت زقوم توسط این شاخه ها به جهنم کشیده می شوند. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برای مدتی سر خویش را به سوی آسمان بالا گرفته و شادمان شده و می خندیدند. سپس سر خویش را پایین افکنده و اندوهناک و گرفته بودند. سپس به یاران خود رو کرده و فرمودند: سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه وآله را به حق مبعوث کرد درخت

1- . در نسخه ای چنین است: و من جنی یتیما.

طوبی را دیدم که شاخه هایش را بالا گرفته و درآویختگان به شاخه های آن به سوی بهشت بالا می روند. و برخی از آنان را دیدم که به یک شاخه آویخته بودند و برخی دیگر بر اساس همراه داشتن طاعات بیشتر، به دو شاخه یا بیشتر آویخته بودند. در آن میان زیدبن حارثه را دیدم که به بیشتر شاخه های آن چنگ زده بود و به وسیله آن به بالاترین نقطه آن می رسید. به همین دلیل شادمان شدم و خندیدم. سپس به سوی زمین نگریستم و سوگند به آن کس که مرا به حق برانگیخت شاخه های زقوم را دیدم که درآویختگان خود را به سوی جهنم می کشاند. و کسانی را که براساس پلیدی هایی که همراه خود دارند به یک شاخه یا دو شاخه یا بیشتر آویخته بودند. و به راستی برخی از منافقان را می بینم که به بیشتر آن شاخه ها چنگ زده اند و به وسیله آن به پایین ترین پرتگاه های دوزخ می افتند. از همین رو غمگین و گرفته شدم. پس از آن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دوباره برای مدتی به سوی آسمان نگریستند و شادمان شده و خندیدند. و باز برای مدتی به زمین چشم دوختند و اندوهگین و گرفته شدند. سپس رو به اصحاب خود کرده و فرمودند: ای بندگان خدا، همانا اگر آن چه را پیامبر شما محمد صلی الله علیه وآله می دید شما نیز مشاهده می کردید در راه خدا در روز به جگرهایتان تشنگی می دادید و شکم هایتان را گرسنه می گذاشتید و شب ها را برای او بیداری می کشیدید و پاها و بدن هایتان را به رنج می افکندید و اموالتان را با صدقه به پایان می رساندید. جان هایتان را با جهاد در معرض نابودی قرار می دادید. گفتند: ای پیامبر خدا، پدرها و مادرها و فرزندان و خانواده و خویشان ما فدای تو باد، آن چیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت، شاخه های درخت طوبی را دیدم که به سوی بهشت بازمی گردد و منادی پروردگار دربانان را ندا می دهد: ای فرشتگان من، کسانی را در این روز به شاخه های طوبی آویخته اند بنگرید، و به انتهای سایه این شاخه بنگرید و به اندازه گستره آن از هر جهت به آن ها کاخ ها و خانه و نیکی عطا کنید. پس به ایشان عطا کنند و در میان آن ها کسانی هستند که به اندازه مسیر هزار سال از هر سو به ایشان داده می شود. و برخی دیگر دوبرابر آن و برخی دیگر سه برابر و برخی چهار برابر یا بیشتر به آنان داده می شود که براساس نیروی ایمان آنان و بزرگی اعمالشان است. و

من دوست شما، زید بن حارثه را دیدم که به سبب برتری ایمان و اعمال او بر دیگران، هزار برابر آن ها به او داده شد. پس به همین دلیل شاد شدم و خندیدم. و هم چنین دیدم که شاخه های درخت زقوم به دوزخ بازمی گردند، پس منادی پروردگار دربانان را صدا زد: به کسانی که در این روز به شاخه های زقوم آویخته اند بنگرید. پس به آخرین میزان تاریکی و حرارت آن شاخه بنگرید و از هر سو به اندازه گستره آن برای ایشان جایگاه هایی از آتش در کاخ ها و بقعه های آتشین بنا کنید که مارها و عقرب ها و زنجیرها و بندها و لگام های آهنین و شکنجه هایی در آن است که آنان را عذاب کنند. پس در میان آن ها کسانی هستند که بر اساس ضعف ایمان و بدی کردارشان در آن به اندازه مسیر یک سال یا دوسال یا بیشتر از آن عذاب می شوند. و همانا من برخی از منافقان را دیدم که به اندازه کفر بسیار و بدی آن ها هزار برابر شکنجه دیگران به ایشان داده شده بود. و به همین دلیل اندوهگین و گرفته شدم. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به کناره های زمین نگریست و گاهی شگفت زده شده و گاهی ناراحت می شدند. سپس به یاران خود رو کرده و فرمودند: خوشا به حال فرمانبرداران، ببینید خداوند چگونه آنان را با فرشتگان خود گرامی می دارد. و وای به حال گنهکاران، که چگونه خداوند آنان را خوار داشته و به شیطان های درونشان واگذار نموده است. و سوگند به آن کس که مرا به حق برانگیخت من درآویختگان به شاخه های طوبی را می بینم که شیاطین قصد دارند آنان را گمراه کنند. اما فرشتگان آنان را برداشته و به قتل می رسانند و زخمی می کنند و از مؤمنان دورشان می سازند و منادی پروردگار ندا می دهد: ای فرشتگان من، بیایید و جای جای زمین را تا آخرین نقطه ای را که نسیم این شاخه به آن می رسد و کسی به آن آویخته است بنگرید و شیاطین را آن مؤمنان دور سازید و آنان را بکشید. و همانا من بعضی از آنان را می بینم که فرشتگانی برای یاری مؤمنان در برابر شیاطین آمده اند و آنان را دور می سازند. و سخن به این جا رسید که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برتری ماه رمضان را بیان فرمود و نیز حال کسی را که حرمت این ماه را پاس بدارد یا به آن بی اعتنایی کند و آن چه را در روز قیامت به این دو گروه گفته می شود بیان کردند. تا آن جا که فرمودند: پس آنان در بهشت جاودان هستند که نه کهنسال

می شوند و نه ضعف و ناتوانی به سراغشان می آید و نه از آن بیرون شده و به جای دیگری منتقل می شوند و نه نگرانی و اندوهی به آنان می رسد. آنان شادمان و خرسند و در آرامش و امنیت هستند. «وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون» {و نه ترسی به آنان می رسد و نه اندوهگین می شوند} و شما در آتش دوزخ جاودان هستید و شکنجه می شوید و خوار می شوید و به سوی آتش و سرمای زمهریر برده می شوید و در آب جوشان حمیم شستشو می کنید و از زقوم می خورید و با گرزهای آهنین کوفته می شوید و با شکنجه های عذاب آور مجازات می شوید. شما همواره در آن زنده هستید و تا ابد نخواهید مرد. مگر کسانی از شما که رحمت پروردگار عالمیان شامل حالشان شود و پس از شکنجه و عذاب سخت و دردناک، با شفاعت محمد و خاندان محمدصلوات الله علیهم که برترین پیامبران است، از آن جا بیرون آورده شود.

112. امالی صدوق: انس بن مالک گفته پسری از عثمان بن مظعون (رضی الله عنه) مرد و بر او چنان غمنده شد که در خانه اش مسجدی گرفت و در آن به عبادت پرداخت این خبر به رسول خدا «ص» رسید به او فرمود ای عثمان براستی خدای تبارک و تعالی بر ما رهبانیت و ترک دنیا ننوشته همانا رهبانیت امتم جهاد در راه خدا است ای عثمان بن مظعون بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در شاد نیستی که بر هر دری از آن برآیی پسرت را یابی که در پهلوی تو است و دامنت گرفته و بدرگاه خدا از تو شفاعت میکند؟

گفت چرا، مسلمانان گفتند یا رسول اللَّه ما هم در مرگ گذشتگان خود اجر عثمان را داریم؟ فرمود آری هر کدامتان صبر کنید و به حساب خدا گذارید سپس فرمود ای عثمان هر که نماز صبح را به جماعت بخواند و بنشیند ذکر خدا گوید تا آفتاب برآید در فردوس هفتاد درجه دارد که فاصله آنها به اندازه هفتاد سال دویدن اسب نجیب کمر باریک است و هر که ظهر را در به جماعت بخواند در جنات عدن پنجاه درجه دارد که فاصله هر کدام به اندازه پنجاه سال دویدن چنین اسبی است.

می گویم: این حدیث بصورت کامل در باب رهبانیت خواهد آمد.

113. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که یک روز رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد خدا دری از دوزخ را بر او بندد و سپس

فرمود: هر که سه روز از رجب روزه دارد خدای عز و جل میان او و دوزخ خندقی زند یا پرده ای به درازی هفتاد سال و سپس فرمود: هر که هفت روز آن را روزه دارد همانا جهنم هفت در دارد که برای روزه هر روزی یک دری از دوزخ به رویش بسته گردد و خدا تنش را بر آتش حرام کند. وهر که هشت روز آن را روزه دارد خدا برای روزه هر روز یکی از هشت در بهشت را به رویش گشاید و فرماید از هر کدام خواهی وارد شو. سپس فرمود: هر که چهارده روزش را روزه دارد خدا ثوابی به او دهد که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته از کاخهای بهشتی که با در و یاقوت هست. و سپس فرمود: هر که شانزده روزش را روزه دارد در صف مقدم آنها باشد که بر اسبان نور سوارند و آنها را در عرصه بهشت پرش میدهند تا آستان خدا. و سپس فرمود: هر که هیجده روز رجب را روزه دارد در گنبد ابراهیم که در بهشت دارد با او همطراز است بر سر تختهای در و یاقوت، و هر که نوزده روزش را روزه دارد خدا کاخی از لؤلؤ تر برای او بسازد در بهشت برابر کاخ ابراهیم و آدم بر آنها سلام دهد و آنها بر او سلام دهند باحترام او و حق واجب او و سپس فرمود: هر که سی روز رجب را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند ای بنده خدا گناهان گذشته ات آمرزیده شده، کار خود از سرگیر نسبت به آینده و خدا در بهشتی چهل هزار شهر به او دهد از طلا که در هر شهری چهل هزار هزار کاخ است و در هر کاخی چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار خوان طلا و بر هر خوانی چهل هزار هزار کاسه و بر هر کاسه چهل هزار هزار رنگ خوراک و نوشابه که هر کدام رنگی جدا دارند باز در هر خانه چهل هزار تخت طلا، هر تختی هزار ذراع در دو هزار ذراع و بر هر تختی دخترکی از حور که سیصد رشته گیسوی نور دارد و هر گیسو را هزار هزار کنیزک برداشته و به مشک و عنبر می آلایند تاب روزه دار رجب رسانند، این ثواب کسی است که همه رجب را روزه دارد تا آخرحدیث.

114. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: سخا درختی از درختان بهشت است و شاخه هایش در همین دنیا آویزان است. کسی که به شاخهای از آن نمسّک جوید او را به بهشت می رساند و بخل درختی از درختان

جهنم است شاخه هایش در همین دنیا آویزان است. کسی که به شاخهای از آن تمسّک جوید او را به جهنم می رساند.

115. علل الشرایع: عمّار بن موسی، از حضرت امام صادق علیه السّلام، می پرسد: آیا مرد می تواند انگشتر حدید به دست کرده و نماز بخواند؟ حضرت می فرمایند: خیر و اساسا مرد نمی تواند انگشتر حدید به دست نماید اگر چه در غیر نماز زیرا حدید لباس اهل آتش است. و نیز فرمود: مرد لباس طلا نپوشد و در آن نماز نخواند زیرا لباس طلا، لباس اهل بهشت می باشد.

116. تفسیر فرات بن إبراهیم: از ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام، که فرمودند: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بر فاطمه سلام الله علیها وارد شدند و ایشان را غمگین دیدند. پس به ایشان گفتند: و سخن به بیان احوال روز قیامت رسید، تا آن که فرمود: پس تو می گویی: ای پروردگارم، حسن و حسین علیهماالسلام را به من نشان بده، پس آن دو نزد تو آیند درحالی که از شاهرگ های حسین خون جاری است و او می گوید: پروردگارا، در این روز حق مرا از کسانی که به من ستم کردند بگیر. پس در این هنگام پروردگار بزرگ خشمگین می شود و جهنم و همه فرشتگان برای خشم او خشمگین می شوند و در این هنگام جهنم آهی آتشین می کشد و سپس موجی از آتش برمی خیزد و قاتلان حسین و فرزندان آنان و فرزندان فرزندانشان را برمی دارد. پس آنان می گویند: پروردگارا، ما در قتل حسین علیه السلام شرکت نداشتیم. پس خداوند به شعله های آن می فرماید: آنان را از چهره هایشان و پلیدی چشم هایشان و سیاهی روی هایشان بگیرید و آنان را از پیشانی هایشان بگیرید و «فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّار» {در پایین ترین پرتگاه های جهنم} بیفکنید، چرا که آنان از پدرانشان که با حسین علیه السلام جنگیدند با فرزندان حسین علیه السلام دشمن تر بودند. پس آنان را می کشند به گونه ای که ناله هایشان در جهنم شنیده می شوند (1).

سپس سخن به این جا رسید که فرمود: هنگامی که تو به در بهشت برسی دوازده هزار تن از حوریان به پیشوازت خواهند آمد که پیش از این به پیشواز کسی

1- . در مصدر چنین است: شهیقهم. م.

نرفته و پس از تو نیز برای کسی نخواهند رفت. در دست هایشان عصایی از نور است و هریک بر اسبی برگزیده سوارند که آنان را(1) از طلای زرد و یاقوت سرخ قرار داده و افسار آن از مروارید تازه و روی هر اسب ریسمانی دورنگ(2) از سندس انبوه قرار دارد. پس هنگامی که وارد بهشت شوی اهالی آن به تو خوشامد می گویند و برای پیروانت سفره هایی از گوهر که بر ستون هایی از نور قرار گرفته گسترده می شود و از آن می خورند در حالی که مردم در حال حسابرسی هستند و آنان در آن چه دلشان بخواهد جاودانه متنعم هستند. و هنگامی که دوستان خدا در بهشت جای گیرند آدم و پیامبران پس از او به دیدار تو می آیند و همانا در میانه بهشت دو مروارید از یک تیره هستند که یکی مروارید سفید و دیگری مروارید زرد است در آن کاخ ها و خانه هایی است که هفتاد هزار خانه سفید برای سکونت ما و شیعیان ما است. و مروارید زرد برای ابراهیم و خاندان ابراهیم صلوات الله علیهم اجمعین است.

بیان: «الأبرق» هر چیزی است که سفید و سیاه در آن یک جا جمع شده باشد.

117. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در فردوس چشمه ایست شیرینتر از عسل و نرمتر از کره و سفیدتر از برف و خوشبوتر از مشک که در آن سرشتی است خدا عز و جل ما را از آن آفرید و شیعه ما را هم از آن آفرید و هر که از آن سرشت نیست از ما و از شیعه ما نیست و همانست پیمانی که خدا عز و جل بر ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام گرفته. عبید (راوی حدیث) گوید: این حدیث را برای محمد بن حسین گفتم و گفت: یحیی بن عبد اللَّه بتو راست گفته. و چنین خبر داد مرا از پدرم از جدم از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله.

118. علل الشرایع: انس بن مالک گفت: عبد اللَّه بن سلام در زمینی به کار کشت و زرع اشتغال داشت که شنید رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله تشریف آورده اند، محضر مبارک حضرت رسید و عرض کرد: اوّلین طعام اهل بهشت چیست؟

1- . به نظر می رسد چنین باشد: رحائلها؛ و در مصدر چنین است: حمائلها.
2- . ؟؟؟.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: و امّا اوّلین طعامی که اهل بهشت تناول می کنند: عبارت است از قطعه ای که تعلّق به کبد ماهی دارد تا اخر حدیث.

شرح: کرمانی در شرح بخاری می گوید: «زیاده الکبد» یک قطعه از جگر است که لطیف ترین و پاک ترین بخش آن است.

119. علل الشرایع: یک نفر یهودی محضر نبیّ اکرم صلّی اللَّه علیه و آله رسید و و سوالهایی پرسید از جمله این که به حضرت عرض کرد: اوّلین طعامی را که اهل بهشت تناول می کنند چیست؟حضرت فرمودند: جگر ماهی. عرض کرد: به دنبال این طعام شرابشان چیست؟ حضرت فرمودند: آب سلسبیل. عرض کرد: راست فرمودی تا اخر حدیث.

120. تفسیر فرات بن إبراهیم: ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، فرمودند: طوبی درختی است در بهشت که خداوند به دست خود آن را کاشته و از روح خود در آن دمیده است. زیور و لباس های فاخر می رویاند و میوه های آن به دهان های اهل بهشت نزدیک است. و همانا شاخه های آن از پشت دیوارهای بهشت دیده می شوند که درخانه(1)

علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دارند. دوستان او از آن محروم نیستند و دست دشمنان او به آن نمی رسد.

121. تفسیر فرات بن إبراهیم: از سلمان رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه وآله که فرمودند: ای علی، سوگند به خدا که شیعیان تو اجازه دارند هر روز جمعه بر تو وارد شوند و آنان در هر روز جمعه از منازل خود به شما می نگرند همان گونه که مردم دنیا به ستارگان آسمان چشم می دوزند. و همانا شما در اعلی علیین و در جایگاهی هستید که بالاتر از آن جایگاهی وجود ندارد. تا پایان حدیث.

122. تفسیر فرات بن إبراهیم: ابوذر از پیامبر صلی الله علیه وآله، که در حدیث معراج فرمودند: سپس مرا به آسمان ششم بالا بردند و فرشتگان به استقبال من آمدند و به من سلام کردند. و سخنانی مانند سخنان یاران خود گفتند. پس گفتم: ای فرشتگان، شما مرا آن گونه که شایسته است می شناسید. گفتند: بله ای پیامبر خدا.

1- . در مصدر چنين است: و هى فى منزل اه. م.

چگونه شما را نشناسیم در حالی که خداوند بهشت فردوس را آفریده و بر درگاه آن درختی است که بر روی همه برگ های آن دو جمله با نور نوشته شده است. معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده اوست و علی بن ابی طالب دست گیره محکم خداوند و ریسمان استوار او و دیده او میان همه آفریدگان است و شمشیر انتقام او از مشرکان است. پس سلام ما را به او برسان و بگو اشتیاق ما به سویت به درازا کشیده است. تا پایان حدیث.

123. تفسیر فرات بن إبراهیم: ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه وآله که به علی علیه السلام فرمودند: این جبرئیل است که از سوی خداوند برای من خبر آورده است که در روز قیامت تو را و شیعیان تو را پیاده برانگیخته نمی کند، بلکه بر اسب هایی برگزیده سوار می کند که زین آن از نور است. پس اسب ها را مقابل قبرهایشان نگه می دارند و گفته می شود: سوار شوید ای دوستان خدا. پس آنان در صف های میانه ای سوار می شوند و تو پیشاپیش آنان به سوی بهشت هستی. تا این که به جایگاه حسابرسی(1) می رسند و بادی به چهره هایشان می وزد که به آن مثیره می گویند و مشک تیزبوی به چهره هایشان می پاشد. پس آنان صدا می زنند ما علویان هستیم. و به ایشان گفته می شود:(2)شما در امان هستید و « لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُون» {امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می شوید.}

124. تفسیر فرات بن إبراهیم: ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه وآله که فرمودند: علی علیه السلام در بهشت قصری از یاقوت سرخ دارد که پایین آن از زبرجد سبز و بالای آن از یاقوت سرخ است و دو سوم قصر با انواع یاقوت و گوهر آزین بسته شده است و بر آن کنگره هایی است که با تسبیح و تقدیس و تمجید و سپاس گزاری از او شناخته می شوند. تا پایان حدیث.

1- . جزری گفته است: و در حدیث شفاعت آمده است: فانطلق حتّی أتی الفحص، یعنی مقابل عرش، در حدیث چنین تفسیرشده است، و شاید برای فحص به معنای: گستردنی و جستجو. و در مصدر چنین است: حتی یصیروا الی الفحص.

2- . در مصدر چنین است: فتقال لهم: إن کنتم العلویون فانتم الآمنون الذین لا خوف اه. م.

125. تفسیر فرات بن إبراهیم: از سلمان فارسی رضی الله عنه، و سخن به آماده سازی سپاهی توسط پیامبر صلی الله علیه وآله برای جنگ با گروهی کشیده شد. تا آن که فرمود: هر کس از میان شما که پیش از سرزدن به خانه و خانواده به سوی جنگ برود، امید است خداوند پیروزی را به دست او قرار دهد. و از طرف خدا برای آن ها دوازده قصر در بهشت وعده دادند. و به این جا رسید که گفت: پس امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا، این قصرها را برایم وصف کنید. پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی، در ساختمان این قصرها آجری از طلا و آجری از نقره به کار رفته است. ملاط آن از مشک تیزبو و عنبر است. سنگریزه های آن از مروارید و یاقوت و خاکش زعفران است. ریگ های آن از کافور و در محوطه هر یک از این قصرها چهار رود است که یکی از عسل و دیگری شراب و رودی از شیر و رودی از آب است. انبوه درختان مرجان در آن هاست و بر کناره هر یک از این رودها خیمه هایی از مروارید سفید است که هیچ شکستگی یا پیوندی در آن ها نیست. به آن ها گفته می شود: باش، پس چنان است که درون آن از بیرونش دیده می شود و بیرونش از درون آن قابل دیدن است. در هر خیمه تختی است که با یاقوت سرخ بریده بریده شده است. پایه های آن از زبرجد سبز و بر بالای هر تختی یکی از حوریان سیه چشم نشسته و هر یک هفتاد زیور سبز و هفتاد زیور زرد دارند. مغز ساقشان از پشت استخوان و پوست و لباس و زیور چنان آشکار است که شراب صافی در شیشه سفید دیده می شود و تاجی از جواهر دارند. هر یک از حوریان هفتاد زلف دارد(1) که هر یک از آنان به دست خدمتکاری است و هر خدمتکار آتشدانی در دست دارد که با آن زلف را بخور می دهد. از آن آتشدان بخاری بیرون می آید که با آتش دمیده نشده بلکه با قدرت پروردگار جبار است. تا پایان حدیث.

1- . الذؤابه: مویی که پیشاپیش سر است.

126. ثواب الاعمال: امام موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: رجب، نام رودی است در بهشت که از شیر سپیدتر و از عسل شیرین تر است، کسی که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد خداوند متعال از (زلال جاری) آن رود به او می نوشاند.

127. ثواب الاعمال: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس سه روز در ماه شعبان را روزه بدارد، هفتاد درجه در بهشت از درّ و یاقوت برای او بالا برده خواهد شد. و هر کس نوزده روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، هفتاد هزار قصر از درّ و یاقوت در بهشت به وی عطا می شود. و هر کس بیست و دو روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، هفتاد هزار جامه از سندس و استبرق بر او می پوشانند تا آخرحدیث.

128. ثواب الاعمال: علی علیه السّلام فرمود: هر کس در هر روز از این دهه، ده مرتبه این تهلیلات را بخواند، خداوند به ازای هر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ که می گوید درجه ای در بهشت از در و یاقوت به او عنایت فرماید که میان هر دو درجه برای سواری که با شتاب رکاب می زند یک صد سال راه است، و در هر درجه ای شهری است و در هر شهر کاخی از گوهر یکپارچه قرار دارد که درزی در آن نیست، در هر شهری از آن شهرها آنقدر از خانه ها و قلعه ها و اتاقها و خانه ها و بسترها و همسران و تختها و حوران بهشتی و پشتیها و فرشها و سفره ها و خدمتگزاران و رودها و درختها و زیورها و جامه ها قرار دارد که وصف آن از توان وصف کنندگان بیرون است.و هنگامی که از قبر خارج می شود، از هر موی بدن او نوری می تابد، و هفتاد هزار فرشته به پیشباز او می آیند، و از پیش رو و سمت راست و چپ او حرکت می کنند تا به درب بهشت رسند، و هنگامی که وارد بهشت می شود پشت سر او می ایستند و او در پیشاپیش جلوی آنها قرار می گیرد تا به شهری می رسند که نمای بیرونی آن از یاقوت سرخ است و اندرون آن از زبرجد سبز رنگ، و در آن شهر، تمام آنچه را که خداوند در بهشت آفریده است وجود دارد، هنگامی که به آنجا می رسند فرشتگان می گویند: ای دوست خدا! آیا می دانی این شهر و آنچه در آن است چیست؟ می گوید: نه، شما کیستید؟ می گویند: ما فرشتگانی هستیم که در دنیا روزی که خدای تبارک و تعالی را تهلیل می کردی تو را می دیدیم، این شهر با آنچه که در آن هست همه ثواب توست، تو را به ثوابی برتر از این ثواب از جانب خدا

مژده باد! تا آنچه را که خداوند برای تو در دار السلام خود و در جوار خویش فراهم آورده است.

129. تفسیر نعمانی: در آنچه که تفسیر نعمانی از امیر المومنین روایت کرده و اسناد آن به زودی در کتاب القرآن خواهد آمد دلیلی است بر رد کسانی که منکر خلق شدن بهشت و جهنم هستند. خداوند متعال می فرمایند: «عِنْدَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهی عِنْدَها جَنَّهُ الْمَأْوی» رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان ها بردند وارد بهشت شدم و در آنجا قصری از یاقوت سرخ را مشاهده کردم که باطن آن هم از بیرون مشاهده می شد. آن یاقوت بسیار پر نور و درخشنده بود در این قصر دو قبه از در و زبرجد دیده می شد، گفتم ای جبرئیل این قصر متعلق به کیست فرمود: آن برای کسی است که سخنهای خوب بگوید، و روزه داشته باشد و طعام به مردم بدهد و در شب ها هنگامی که مردم خواب هستند نماز بگذارد. علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللّه در امت تو کسانی هستند که طاقت این اعمال را داشته باشند فرمود: می دانی که مقصود از خوب سخن گفتن چیست، گفتم خدا و رسول داناتر می باشند فرمود کسی که همه ماه رمضان را روزه داشته باشد و صبر کند. می دانی مقصود از اطعام چیست، گفتم خدا و رسول داناتر می باشند فرمود: هر کس که برای عیال خود هزینه زندگی تهیه کند و آنها را نیازمند مردم نگرداند، می دانی تهجد چیست گفتم: خدا و رسول داناتر می باشند فرمود: کسی که به خواب نرود تا نماز عشاء را بخواند زیرا یهود و نصاری در آن وقت در خواب هستند.

و فرمود حضرت صلی الله علیه و آله: در آن شب معراج چون به بهشت وارد شدم دیدم زمین مسطحی را که ملائکه ها در آن بقعه بزرگی میساختند یک خشت از طلا و یک خشت از نقره و دیدم گاهی میسازند و گاهی میایستند (گوئی منتظراند) پس سؤال کردم از آنها چرا گاهی میسازید و گاهی توقف میکنید؟ گفتند: توقف میکنیم تا اینکه مصالح آن برسد. گفتم مصالح آن چیست؟ گفتند ذکر مؤمن است که بگوید: سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه اکبر، و هر گاه نگوید توقف می کنیم.

ص: 238

هنگامی که مرا در آسمانها گردش دادند، جبرئیل علیه السلام دست مرا گرفت و مرا بر بساطی از بساطهای بهشت نشاند. پس از آن یک گلابی به من داد و من آن را زیر و رو کردم، ناگهان شکافته شد و از آن کنیزی از حوریان بهشتی خارج شد که من زیباتر از او ندیده بودم، پس به من گفت: سلام بر تو ای محمّد! گفتم: تو کیستی؟ گفت: من راضیه مرضیّه هستم، که پروردگار مرا از سه چیز آفریده است، پائین تنه من از عطر است، و میان تنه من از کافور و بالا تنه من از عنبر است. خدای مرا به آب حیات سرشته است. خدای جبّار به من گفت هست شو، پس موجود شدم، و مرا برای برادر و پسر عمویت علی بن ابی طالب آفریده است. این حدیث و مانند این حدیث و عکس آنها دلالت دارند بر خلق شدن بهشت و جهنم و اینکه الان موجودند.

130. تفسیر قمی: در پاسخ به کسانی که بهشت و جهنم را انکار می کنند فرموده است: «عِندَ سِدْرَهِ المُنْتَهَی عِندَهَا جَنَّهُ المَأوی» یعنی سدره المنتهی در آسمان هفتم قرار دارد و جنه المأوی هم در کنار آن است.(1)

علی بن ابراهیم گفت روایت کرد برای من پدرم از حماد از امام صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که مرا به آسمان ها بردند وارد بهشت شدم و در آنجا قصری» و حدیث اول را تا این جای فرمایش حضرت که می فرمایند: «همانا ایشان می خوابند بین آن دو» ادامه دادند.

سپس گفت و به همین اسناد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که مرا به آسمان ها بردند» تا پایان حدیث دوم و پس از آن حدیثی که ما آن را در اول باب از ایشان روایت کردیم یعنی حدیث بوسیدن فاطمه علیها السلام و توصیف درخت طوبی را آورده و می گوید: و همانند آن بسیار است از مواردی که منکرین معراج و بهشت و جهنم را رد می کنند.

131. عیون اخبار الرضا علیه السلام از پدران خود نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وسط بهشت از آن من و اهل بیت من است.

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 312.

132. خصال: در مورد فرموده خداوند: «طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآب» {طوبی و خوش سرانجامی آنها است} امیر المومنین علیه السلام می فرمایند: طوبی درختی است که خدا با دست خود آن را کاشته و از روح خود در آن دمیده و از پشت دیوار بهشت شاخه های آن نمایانست زیور و جامه های زیبا و میوه های آویخته تا برابر دهان بهشتیان ببار آورد تا آخر حدیث.

133. خصال: ابن عباس گفت رسول خدا بر زمین چهار خط کشید و فرمود میدانید این چیست؟ گفتند خدا و رسولش داناترند، فرمود بهترین زنان بهشت چهارند، خدیجه دختر خویلد؛ فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

134. معانی اخبار: امام صادق علیه السّلام روایت نمود که پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله فرمود: «سخاوت» درختی است که ریشه آن در بهشت است و شاخه هایش بر دنیا سایه افکنده، اینک هر انسانی به شاخه ای از شاخه های آن خود را بیاویزد او را به بهشت خواهد برد.

135. تفسیر امام علیه‌السلام: درباره فرموده خداوند متعال: « عِنْدَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهی عِنْدَها جَنَّهُ الْمَأْوی» {و به این درخت نزدیک نشوید} فرمود: آن درختی است که از دیگر درختان بهشت متمایز شده است. همانا دیگر درختان بهشت هر کدام یک نوع میوه و خوراکی دارد، اما این درخت و درختان مانند آن، بار گندم و انگور و زیتون و عناب و میوه ها و خوراکی های دیگر را دارد. به همین دلیل داستان گویان در نام درخت دچار اختلاف شده اند، برخی می گویند گندم بوده و بعضی دیگر می گویند انگور بوده و برخی هم می گویند درخت عناب بوده است.

136. تفسیر امام علیه السلام: در آن چه که در بار مناقب امیرمؤمنان علیه لسلام خواهد آمد. پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: به راستی خداوند شیطان را از تو و دوستدارانت ناامید می کند و در آخرت به اندازه هر دانه خردلی که به دوستت عطا کرده ای به تو می بخشد و خداوند آن را بزرگ می کند، درجه ای در بهشت به تو عطا می کند که به اندازه فاصله آسمان تا زمین از دنیا بزرگ تر است. و نیز به تعداد هر دانه خردل می کند کوهی از نقره هم چون آن، و

کوهی از مروارید و کوهی از یاقوت و کوهز از گوهر و کوهی از نور پروردگار عزت مانند آن، و کوهی از زمرد و کوهی از زبرجد مانند آن، و کوهی از مشک و کوهی از عنبر همچون آن خواهد داد. و همانا تعداد خدمتگزاران تو در بهشت از تعداد قطره های باران و گیاهان و موی حیوانات بیشتر است.

137. تفسیر امام علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس حقوق خویشان پدر و مادرش را رعایت کند در بهشت به او هزار درجه داده می شود که میان هر دو درجه به اندازه مسیری است که اسب تیزرو در مدت صد سال می دود. یکی از درجات از نقره و دیگری از طلا و یکی دیگر از مروارید و دیگری از زمرد و یک هم از زبرجد و یکی دیگر از مشک و یکی از عنبر و دیگری از کافور است. و این درجات از این نوع هستند. و هرکس حق نزدیکان محمد و علی صلوات الله علیهما را رعایت کند، به او درجات و پاداش فراوانی داده می شود که به اندازه برتری محمد و علی صلوات الله علیهما بر پدرومادر نسبی او است. سخن به آن جا رسید که خویشان پیامبر صلی الله علیه وآله را بر خود مقدم بدارد و پس از بیان این که مال بسیار به او داده شود، گفت: سپس پیامبر صلی الله علیه وآله نزد او آمد و گفت: ای بنده خدا، این پاداش تو است که در دنیا نزدیکان مرا بر نزدیکان خودت مقدم داشتی. و من در آخرت به اندازه هر دانه از این مال در بهشت هزار قصر به تو خواهم داد که کوچک ترین آن ها بزرگ تر از همه دنیا است، گیاه خشکیده آن بهتر است از دنیا و آن چه در آن است، تا آن جا که فرمود: و هر کس دست از روی محبت بر سر یتیمی بکشد خداوند در بهشت به تعداد هر تار مویی که از زیر دستان او عبور کرده

قصری به او می بخشد که از همه دنیا و آن چه در دنیاست بزرگ تر است. و در آن هرچیز که خوشایند باشد و دیده ها از آن به وجد آید وجود دارد و آن ها جاودانه در نعمت هستند. تا آن که گفت: حسین بن علی علیهما السلام فرمود: هر کس یتیمی از ما را بر عهده بگیرد و غیبت و پوشیدگی ما را از او جبران کند، سپس با علوم ما که به او رسیده یاری اش کند تا این که راه را به او بنمایاند و هدایتش کند، خداوند عزوجل می فرماید: ای بنده بزرگوار و یاری دهنده، من به این بخشش سزاوارترم. ای

فرشتگانم، برای او در بهشت به تعداد هر حرفی که به او آموخته هزار هزار قصر قرار دهید، و نعمت های دیگری را که شایسته آن است به آن بیفزایید. و ادامه داد تا این که گفت: دو زن شکایتی را در امر دین نزد فاطمه سلام الله علیها بردند که یکی دشمن ایشان و دیگری زنی مؤمن بود، حضرت حجت زن مؤمن را برایش آشکار ساخت و او بر دیگری پیروز شد و از این رو بسیار شادمان شد. فاطمه سلام الله علیها فرمود: همانا شادی فرشتگان از پیروزی تو بیشتر از شادمانی توست و همانا اندوه شیطان و یارانش از ناامیدی آن زن از تو بیش از اندوه اوست. و خداوند عز وجل به فرشتگان فرمود: به خاطر این آگاهی که فاطمه به این زن نیازمند و اسیر داد، در بهشت هزار هزار برابر آن چه را برایش مهیا نموده بودید قرار دهید. و این را سنتی قرار دهید برای هر کس که نیازمند اسیری را بر دشمنش یاری دهد و هزار هزار برابر آن چه را در بهشت برایش آماده بود قرار دهید. تا آن جا که گفت: و محمد بن جعفر علیهما السلام فرمود: هر کس برای شکست قدرت دشمنان ما در مقابل دوستان نیازمند اهل بیت تلاش کند و آنان را از ایشان بازدارد و رسوایی هایشان را آشکار کرده و عیب هایشان را بیان کند(1)

و امر محمد صلی الله علیه وآله و خاندانش را بزرگ دارد، خداوند تلاش بهشتیان را در ساختن قصرها و خانه های او قرار می دهد. به تعداد هر حرف از حجت هایی که در برابر دشمنان خدا به کار می برد برای او از بهشتیان به کار گرفته می شود که نیروی هر یک از آنان بیش از آن است که آسمان ها و زمین را جابجا کنند. پس چه بناهای فراوان و چه نعمت بزرگی و چه قصرهای بسیاری که تنها خداوند شمار آن ها را می داند. و ادامه داد تا آن که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خداوند در شب معراج به جبرئیل دستور داد تا قصرهای بهشت را به من نشان دهد. پس آن ها را دیدم که از طلا و نقره ساخته شده و ملاط آن از مشک و عنبر است. مگر آن که دیدم برخی از آن ها کنگره های بلند دارند که بقیه ندارند. پس گفتم: ای حبیب من، جبرئیل، چرا این قصرها کنگره هایی مانند بقیه ندارند؟ گفت: ای محمد، این ها قصرهای نمازگزارانی است که

نمازهای واجب خود

1- . یعنی بدی هایشان را آشکار کند.

را می خوانند و برای صلوات بر تو و خاندانت پس از نماز سستی می کردند. پس اگر به وسیله صلوات بر محمد و خاندان پاک او صلوات الله علیهم، ماده ای برای ساختن کنگره می فرستادند، برای آن ها نیز ساخته می شد، وگرنه به همین شکل باقی می ماند. و گفته می شود: این ها برای شناخته شدن توسط ساکنان بهشت است که قصرهای بدون کنگره برای کسانی است که پس از نمازهای خود در صلوات بر محمد و خاندان پاک او صلوات الله علیهم سستی می کردند. و در آن جا قصرهایی کنگره دار و شگفت دیدم که در مقابل آن ها هیچ راهرو و یا باغی وجود داشت و در پشت آن ها نیز باغ یا راهرویی نبود. پرسیدم: چرا این قصرها نه راهرویی در مقابل خود دارند و نه باغی در پشت آن ها است؟ پاسخ داد: ای محمد، این ها قصرهای کسانی است که نمازهای پنج گانه خود را به جای می آوردند اما در برآوردن حقوق برادران مؤمن خود همه تلاش خود را نمی کردند. به همین دلیل نه راهرویی در مقابل قصرهایشان وجود دارد و نه باغی در پشت آن است.

138. تفسیر امام علیه السلام: درباره ثواب نماز فرمود: و هنگامی که بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، و حمد و سوره را بخواند خداوند به فرشتگان خود می گوید: آیا می بینید بنده ام چگونه از خواندن کلام من لذت می برد؟ شما را گواه می گیرم که در قیامت به او خواهم گفت: در بهشت های من بخوان و در درجاتی که قرار داده ام بالا برو. پس او همواره می خواند و به اندازه هر حرف درجه ای بالا می رود که یک درجه از طلا و درجه دیگر از نقره و دیگری از مروارید و درجه دیگر از گوهر و درجه ای از زبرجد سبز و درجه ای از زمرد سبز و درجه ای از نور پروردگار عالمیان است. و ادامه داد تا آن که در بیان زکات گفت: همانا هر کس مال پاک خود را برای زکات بپردازد، خداوند به تعداد هر دانه ای از آن در بهشت قصری از طلا و قصری از نقره و قصری از مروارید و قصری از زبرجد و قصری از زمرد و قصری از گوهر و قصری از نور پروردگار عالمیان به او می بخشد

139. تفسیر قمی: « لَهُمْ دارُ السَّلام» {دارالسلام برای آنان است} فرمود: یعنی بهشت، و به خاطر آرامشی که از اندوه و دردها در آن دارند، به آن دارالسلام گفته می شود.

140. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: بر روی در بهشت نوشته شده است: برای صدقه ده پاداش و برای قرض هجده پاداش است.

141. تفسیر قمی: « ادْخُلُوا الْجَنَّهَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُون» {شما و همسرانتان با شادمانی وارد بهشت شوید} یعنی بزرگ داشته می شوید. « یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْواب» {با ظرف ها و جام هایی از طلا گرداگرد آنان می چرخند} یعنی ظرف ها و کاسه ها، « وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُس» {و در آن هرچه برای دیده ها لذت بخش است و دل ها می خواهد وجود دارد} تا این جای آیه:« مِنْها تَأْکُلُون» {از آن ها می خورید} چرا که آن استوار است.

و پدرم از حسن بن محبوب از ابن سنان از ابوعبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا در بهشت انسان به اندازه روزهای دنیا بر سر سفره می ماند و در یک وعده به اندازه خوراکش در دنیا می خورد.

142. تفسیر قمی: « وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْر» {و رودهایی از شراب} فرمود: یعنی شرابی که هنگامی که دوستان خدا آن را می نوشند، شمیم مشک را از آن استشمام می کنند.

143. تفسیر قمی: « لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیم» {نه سخن بیهوده و نه گناه آلود} فرمود: در بهشت نه سخنان ناپسند و نه ناسزا خواهد بود. و مؤمن در بهشت می نوشد ولی گناه نمی کند. سپس خداوند سخن اهل بهشت را بیان می فرماید: « وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُون» {و برخی از آنان از بعضی دیگر سؤال می کنند} فرمود: در بهشت، « قالُوا إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِین» {گفتند ما پیش از این در میان خاندان خود بیمناک بودیم} یعنی از عذاب می ترسیدیم. « فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُوم» {پس خداوند بر ما منت گذاشت و ما را از عذاب سموم نگاه داشت} فرمود: «سموم» گرمای شدید است.

144. اقبال الاعمال، تهذیب الأحکام: از احمد بن محمد بن ابی نصر، گفت: نزد امام رضا علیه السلام نشسته بودیم و سرتاسر مجلس را مردم فرا گرفته بودند (1)،

پس

1- . یعنی پر شد و بر آنان تنگ شد.

یادی از روز غدیر به میان آمد و بعضی از مردم آن را نشناختند. امام علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش نقل کرد و فرمود: به راستی روز غدیر در میان ساکنان آسمان شناخته شده تر است تا در میان مردم روی زمین، همانا خداوند در فردوس قصری دارد که یک آجر آن از نقره و دیگری از طلا است و در آن صدهزار قبه از یاقوت سرخ و صدهزار خیمه از یاقوت سبز قرار دارد که خاک آن از مشک تیزبوی و عنبر است. در آن چهار رود است که یکی از آن ها شراب است و دیگری از آب و رودی دیگر از شیر و رودی هم از عسل است. پیرامون آن درختانی از همه میوه ها قرار دارد و پرندگانی بر فراز آن ها هستند که بدن هایشان از مروارید و بال هایشان از یاقوت است و آوازهای مختلفی می خوانند. پس هنگامی که روز غدیر فرا می رسد اهل آسمان وارد آن قصر می شوند و به تسبیح و تقدیس و تهلیل خداوند مشغول می شوند. آن پرندگان در آسمان پراکنده می شوند و خود را در آن آب می افکنند و خود را با مشک و عنبر آغشته می سازند. پس هنگامی که فرشتگان جمع شوند و به پرواز درآیند بر روی ایشان افشانده می شود و در این روز آن ها را به عنوان نثار فاطمه سلام الله علیها میان خود رد و بدل می کنند. پس هنگامی که روز به پایان رسد ندا می دهند: به جایگاه های خویش بازگردید که به راستی از لغزش و خطا در برابر چنین روزی در امان هستید، این بزرگداشتی برای محمد و علی صلوات الله علیهما است. تا پایان حدیث.

145. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام برای مردم خطبه خواند و فرمود: بدانید که تقوی برای اهلش مرکبی رام و راهوار است. اگر لگام آن را رها و آزاد م گذارند؛ آنها را به بهشت وارد می کند و درهای بهشت برای آنها باز می شود و بوی بهشت را می شنوند و به آنها گفته می شود: «ادْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ آمِنِينَ» تا پایان خطبه(1).

146. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بگوید: «لا اله الّا اللّٰه» برای او در بهشت درختی کاشته شود از یاقوت سرخ که بنش از مشک سفید بر

1- . کافی 8 : 67

آمده و از عسل شیرین تر و از برف سپیدتر و از مشک خوشبوتر است و در آن باشد نمونه های پستان دوشیزگان که در زیر هفتاد پیراهن بر آمده باشد تا آخرحدیث.

147. امالی صدوق: رسول خدا می فرمود: اگر بدانید آنچه شما در ماه رمضان دارید برای خدا بیشتر شکر می کردید.

شب اول- خدا همه گناهان امتم را از عیان و نهان بیامرزد و برای شما هزار هزار درجه بالا برد و پنجاه شهر برای شما بسازد.

روز دوم- خدای عز و جل بهر گامی که بردارید عبادت یک سال و ثواب یک پیغمبر و روزه یک سال برای شما بنویسد.

روز سوم- بهر مو که در تن دارید گنبدی در فردوس برای شما بسازد از در سفید که در زیر آن 12 هزار و در نشیب آن 12 هزار خانه نور بشما دهد که در هر خانه هزار تخت و بر هر تختی حوریه باشد و هر روزی هزار فرشته بر شما در آید با هر فرشته هدیه ای باشد.

روز چهارم- خدا در بهشت خلد به شما هفتاد هزار قصر دهد در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه پنجاه هزار تخت و بر هر تخت حوریه ای و برابر هر حوریه هزار کنیزک و روسری هرکنیزک بهتر است از دنیا و ما فیها.

روز پنجم- خدا در جنه الماوی به شما هزار هزار شهر دهد که در هر شهری هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار خوان و بر هر خوان هفتاد هزار کاسه که در آن شصت هزار رنگ خوراک مختلف است.

روز ششم- خدا در دار السلام به شما صد هزار شهر بدهد که در هر شهری صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت طلا به طول هزار ذراع است و بر هر تختی زنی از حور العین است که سی هزار گیسوان بافته بادر و یاقوت دارد و هر گیسوئی را صد هزار کنیزک بردارد.

روز هفتم- خدا در جنه نعیم ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دهد.

روز هشتم- خدا به شما مزد کردار شصت هزار عابد و شصت هزار زاهد دهد.

روز نهم- خدا به شما عطای هزار عالم و هزار معتکف و هزار مرابط دهد.

روز دهم- هفتاد هزار حاجت از شما بر آورد و خورشید و ماه و ستارگان و جانداران و پرنده و درنده و هر سنک و کلوخ و هر تر و خشک و ماهیان دریا و برگهای درختان و کتابهای خدا عز و جل برای شما آمرزشجوید.

روز یازدهم- ثواب چهار حج و عمره که هر حجی با پیغمبری و هر عمره ای با صدیقی یا شهیدی انجام شده باشد.

روز دوازدهم- خدا سیئات شما را بدل بحسنات کند و برای هر حسنه هزار هزار حسنه بنویسد.

روز سیزدهم- خدا مانند ثواب اهل مکه و مدینه بشما دهد و به هر سنگ و کلوخی میان مکه و مدینه شفاعت بشما بخشد.

روز چهاردهم- گویا آدم و نوح را دیدار کردید و پس از آنها ابراهیم و موسی و سپس داود و سلیمان و گویا با هر پیغمبری دویست سال خدا را عبادت کردید.

روز پانزدهم- حوائجی از دنیا و آخرت شما را بر آورد و به شما بدهد آنچه به ایوب داد و حاملان عرش برای شما آمرزشجویند و خدای عز و جل روز قیامت به شما چهل نور عطا کند از هر سمتی ده نور.

شانزدهم- از قبر که در آئید خدا شصت حله به شما دهد تا در بر کنید و ناقه ای که سوار شوید و ابری که از گرمای آن روز بر شما سایه کند.

هفدهم- خدای عز و جل فرماید آنها را با پدرانشان آمرزیدم و سختیهای روز قیامت را از آنها برداشتم.

هیجدهم- خدای تبارک و تعالی به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و کروبیان دستور دهد برای امت محمد «ص» تا سال آینده آمرزش جویند و ثواب بدریون به شما عطا کند.

نوزدهم- فرشته ای در آسمانها و زمین نماند جز آنکه از خدا اجازه خواهند که هر روز با هدیه و نوشابه گوارا شما را زیارت کند.

بیستم- خدای عز و جل هفتاد هزار فرشته فرستد تا شما را از هر شیطان رجیمی حفظ کند و برای هر روز ثواب صد سال روزه به شما بنویسد و

میان شما و آتش خندقی نهد و بشما ثواب

کسی دهد که تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده و به شماره پرهای جبرئیل به شما ثواب یک سال عبادت دهد و ثواب تسبیح عرش و کرسی به شما دهد و بهر آیه که در قرآنست هزار حوریه بشما تزویج کند.

بیست و یکم- هزار فرسخ گور شما را گشاد کند و ظلمت و وحشت از آن ببرد و مانند گور شهدایش سازد و روی شما را چون روی یوسف بن یعقوب کند.

بیست و دوم- ملک الموت را بوضع انبیاء بالین شما فرستد و از شما هراس منکر و نکیر و هم عذاب آخرت را بگرداند.

بیست و سوم- با پیغمبران و صدیقان و شهیدان بر صراط بگذرید و چنان باشد که هر یتیم امتم را سیر کرده و هر عریان امتم را پوشیده اید.

بیست و چهارم- از دنیا نروید تا هر کس جای خود را در بهشت ببیند و ثواب هزار بیمار و هزار غریب در راه خدا به شما عطا شود و ثواب آزاد کردن هزار بنده از اولاد اسماعیل بشما عطا کند.

بیست و پنجم- خدای عز و جل برای شما بنا کند زیر عرش هزار گنبد سبز که بر سر هر گنبد خیمه نوری باشد خدای عز و جل فرماید ای امت محمد منم پروردگار شما شمائید بندگان و کنیزان من در این گنبدها زیر سایه عرش من باشید و گوارا بخورید و بنوشید ترس و غمی بر شما نیست ای امت محمد بعزت و جلال خودم شما را چنان ببهشت برم که اولین و آخرین در شگفت مانند

و بر سر هر کدام شما هزار تاج از نور گذارم و هر کدام شما را بر ناقه ای سوار کنم که از نور خلق شده و مهار نور دارد و در آن مهار هزار حلقه طلا است و به هر حلقه فرشته ایست که عمود نور در دست دارد تا بی حساب وارد بهشت شود.

روز بیست و ششم- خدا نظر رحمت بوی کند و همه گناهانش را جز قتل نفس و بدهی مالی می آمرزد و هر روز هفتاد بار از غیبت و دروغ و بهتان پاکش کند.

روز بیست و هفتم- گویا هر مرد و زن مؤمن را یاری گردید و هفتاد هزار برهنه پوشانیده و هزار مرزبان را خدمت کرده و هر کتابی که خدا فرستاده

خوانده اید.

روز بیست و هشتم- خدا در بهشت خلد صد هزار شهر نور بشما دهد و در جنه الماوی صد هزار کاخ نقره و در جنه الفردوس صد هزار شهر و در هر شهری

صد هزار منبر مشک که در درون هر منبری هزار خانه از زعفران است و در هر خانه هزار تخت از در و یاقوت و بر هر تختی همسری از حور العین.

بیست و نهم- خدا هزار هزار محله دهد که درون هر محله گنبد سفیدیست و دور هر گنبد تختی از کافور سفید و بر آن تخت هزار بستر از سندس سبز و بالای هر بستری حوریه در هفتاد هزار حله و بر سرش هشتاد هزار شقه گیسو است و هر شقه مکلل بدر و یاقوت بوده.

سی ام- خدا بنویسد برای شما بهر روزی که بر شما گذرد ثواب هزار شهید و هزار صدیق و بنویسد برای هر روزی ثواب روزه دو هزار روز و بشماره هر چه بروید به آب رود نیل درجه شما را بالا برد و بنویسد برای شما برات آزادی از دوزخ و جواز از صراط و امان از عذاب، بهشت را دریست بنام ریان که تا روز قیامت گشوده نگردد و برای مردان و زنان روزه دار باز کنند که از امت محمدند «ص» و رضوان خازن بهشت جار زند ای امت محمد بیائید بسوی ریان و امت من از این در وارد بهشت شوند هر که در ماه رمضان آمرزیده نشود در چه ماهی آمرزیده شود؟.

148. امالی صدوق: علی علیه السلام فرمود: از طرف رسول خدا ده چیزی به من داده شد که به کسی پیش از من داده نشده و به کسی پس از من هم داده نشود رسول خدا فرمود: ای علی تو برادر منی در دین و تو برادر منی در آخرت، ایستگاه تو روز قیامت از همه مردم بمن نزدیکتر است منزل من و تو در بهشت برابر همند چون منزل دو برادر تا آخر حدیث.

149. امالی طوسی: علی علیه السلام فرمود: ای گروه مردمان همانا در من از رسول خدا ده صفت است یکی از آنها برای من بهتر است از آنچه که خورشید بر آنها می تابد رسول خدا به من فرمود؟ ای علی تو برادر منی در دنیا و آخرت، تو نزدیکترین مردم به منی روز رستاخیز در پیشگاه خدای جبار، خانه ی تو در بهشت روبروی خانه ی من است آنچنان که خانه های برادران دینی روبروی یک دیگرند تا آخر حدیث.

150. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که بر من صلوات فرستد و بر آلم نفرستد بوی بهشت را نبوید که از مسافت پانصد سال بوئیده شود.

151. امالی صدوق: مردی از علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید از شب زنده داری با قرائت قرآن؛ حضرت پاسخ دادند و حدیث را ادامه دادند تا آنجا که فرمودند: مژده باد که هر که شب را نماز بخواند و تلاوت قرآن کند و در رکوع و سجود ذکر بگذراند و حدیث را ادامه دادند تا آنجا که فرمودند: خدای تبارک و تعالی به فرشتگانش گوید ای فرشتگانم به بنده من نگاه کنید که شب را همه احیاء کرده برای رضای من او را به بهشت فردوس برید که در آن صد هزار شهر دارد و در هر شهریست هر آنچه دل خواهد و دیده لذت برد و بر خاطر کس نگذشته باشد علاوه بر آنچه از کرامت و مزید و تقرب برای او آماده شده.

152. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به خواندن قرآن که درجات بهشت به شماره آیات آن است و روز قیامت به قاری قرآن گویند: بخوان و بالا رو و هر آیه بخواند یکدرجه بالا رود تا آخرحدیث.

153. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای بهشت دریست به نام باب المجاهدین که مجاهدان به سوی آن روند و آن باز است و شمشیر به کمر دارند و هنوز مردم در موقف محشر معطل باشند، فرشتگان به مجاهدان خوش آمد گویند تا آخر حدیث.

154. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که گوید سبحان اللَّه خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که گوید الحمد للَّه خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که گوید لا اله الا اللَّه خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که اللَّه اکبر گوید خدا درختی در بهشت برایش بکارد، یکی از قریش گفت یا رسول اللَّه ما در بهشت درخت بسیار داریم، فرمود آری مبادا آتشی فرستید تا آنها را بسوزانید که خدای عز و جل میفرماید «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

ص: 250

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ»(1) {ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول خدا را فرمانبرید و کارهای خود را باطل مکنید.}

155. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: ما برای شما بهشت را به حساب ضمانت خدا و رسولش ضمانت کردیم در درجات بهشت کسی بیشتر از شما زن ندارد؛ در برتری درجات رقابت کنید شما پاکید و زنهای شما پاک هر زن مؤمنه حوریه شوخ چشمی است و هر مرد مؤمن صدیقی است تا آخر روایت.

156. امالی طوسی: بشیر خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: چه نگینی بر روی انگشترم قرار دهم؟ حضرت فرمود: ای بشیر، چرا از استفاده از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید غافلی که اینها سه کوهند در بهشت که کوه عقیق سرخ بر خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کوه عقیق زرد بر خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها و کوه عقیق سفید نیز بر خانه امیر المؤمنین علیه السلام در بهشت سایه افکنده است و همه این خانه ها یکی هستند و از زیر هر کوه نهری جاری است از برف سردتر و از شیر سفیدتر است و از آن نهرها نمی خورد مگر آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر می آید و به یک جا می ریزند. همانا این سه کوه، خدا را تسبیح و تقدیس و تمجید کرده و برای دوستان و محبان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم استغفار می کنند تا آخر حدیث.

157. علل الشرایع: سائلی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: چرا جنّت (بهشت) را جنّت خوانده اند؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زیرا مستور و پنهان از مخلوقات است و نیز پسندیده و پاکیزه بوده و نزد خدا ذکرش و یادش مطلوب و مرضی است.

158. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون خداوند بهشت را آفرید، آن را از نور عرش آفرید، سپس این نور را پاشید و یک سوم آن به من رسید و یک سوم آن به فاطمه علیهما السلام و یک سوم آن به علی علیه السلام و خاندان

1- . محمد / 33

او رسید، پس هر کس که از این نور به او اصابت کرده باشد به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله راه پیدا می کند و هر کس که از این نور به او نرسیده باشد از ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله گمراه می شود.

159. امالی طوسی: حسنین علیها السلام از پدر خود علی علیه السّلام روایت می کنند که مردی از انصار خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله رسید و گفت: یا رسول اللّه من توانائی دوری از شما را ندارم، من وارد منزل خود می گردم و یاد شما را می کنم و بار دیگر کارهای خود را رها می کنم و می آیم خدمت شما، و این فقط برای دوستی و محبت شما می باشد. من با خود فکر می کنم که روز قیامت هنگامی که شما را وارد بهشت کردند و در جایگاه بلندت جای دادند من در آن هنگام چه کنم در این هنگام این آیه نازل شد «وَ مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّٰالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً»(1) }و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.} رسول خدا آیه را برای او خواندند و او را به جوار خود بشارت دادند.

160. علل الشرایع: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان بردند از آن به آسمان ششم رفتم به این آسمان که رسیدم نداء آمد: یا محمّد خوب پدری است، پدرت ابراهیم و خوب برادری است، برادرت علی از آنجا گذشته و وقتی به مقام حجب رسیدم جبرئیل دست مرا گرفت و به بهشت داخل نمود در این اثناء به درختی از نور برخوردم که در اصل و ریشه آن دو فرشته ای که حلل و زیورها به خود پیچیده بودند قرار داشتند به جبرئیل گفتم: حبیب و دوست من آن درخت از آن کیست؟ جبرئیل گفت: این درخت تعلّق به برادرت علی بن ابی طالب علیه السّلام دارد و این دو فرشته تا روز قیامت حلل و زیورها را به خود پیچیده اند سپس به جلو رفتم به درخت خرمایی بر خوردم که خرمایش نرمتر از کف و

1- . نسائ / 69

خوشبوتر از مشک و شیرین تر از عسل بود یک خرما چیدم و خوردم این خرما مبدّل به نطفه در صلب من شد وقتی به زمین فرود آمدم با خدیجه خاتون مواقعه نمودم، او به فاطمه علیهما السلام حامل شد پس فاطمه علیهما السلام حوراء انسیه است (یعنی فرشته ای است به شکل انسان) و هر گاه من مشتاق بهشت شوم بوی فاطمه علیها السّلام را استشمام می کنم.

161. اکمال الدین: علیّ علیه السّلام در جواب سوالهای یهودی تا آنجا که فرمود: و منزل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در بهشت در جنّت عدن است و آن در وسط بهشت و نزدیکترین مکان به عرش رحمان است. یهودی گفت: خدا را گواه می گیرم که راست گفتی. علیّ علیه السّلام فرمود: و کسانی که با او در منزلش سکونت دارند ائمّه اثنا عشر هستند.

می گویم: این حدیث بصورت کامل و با اسنادش در باب نص امیرالمومنین علی الاثنی عشر علیهم السلام خواهد آمد.

162. امالی صدوق: رسول خدا فرمود: شبی که مرا به معراج بردند جبرئیل دستم را گرفت و به بهشتم برد و بر یکی از مسندهای بهشتم رسانید و یک دانه به من داد و چون او را دو نیم کردم یک حوریه از آن بیرون آمد که مژگان چشمش چون پرهای جلو کرکس بود به من گفت درود بر تو ای احمد، ای رسول خدا، ای محمد، گفتم خدایت مهربان باشد تو کیستی؟ گفت منم راضیه و مرضیه جبار مرا از سه جنس آفریده پائین تنم از مشک است و بالای آن از کافور و میانه ام از عنبر و با آب زندگی خمیر شدم و حضرت جبار فرمود باش و من بودم و آفریده شدم برای پسر عم و وصی و وزیر تو علی بن ابی طالب علیه السلام.

جامع الاخبار از امام رضا از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند آن را روایت کرده.

164. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان ها بردند وارد بهشت شدم و در آنجا قصری از یاقوت سرخ را مشاهده کردم که باطن آن هم از بیرون مشاهده می شد. آن یاقوت بسیار پر نور و درخشنده بود در این قصر دو قبه از در و زبرجد دیده می شد، گفتم ای جبرئیل این قصر متعلق به

کیست فرمود: آن برای کسی است که سخنهای خوب بگوید، و روزه داشته باشد و طعام به مردم بدهد و در شب ها هنگامی که مردم خواب هستند نماز بگذارد تا آخر حدیث.

165. تفسیر فرات بن إبراهیم: با اسناد خود از حذیفه یمانی، گفت: عایشه بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وارد شد در حالی که ایشان فاطمه سلام الله علیها را می بوسید. پس گفت: ای پیامبر خدا، آیا او را می بوسید در حالی که او شوهر دارد؟ پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود و سخن از حدیث معراج به میان آمد تا آن که فرمود: سپس جبرئیل دست مرا گرفت و مرا وارد بهشت کرد و من شادمان بودم. در آن حال درختی نورانی را دیدم که دو فرشته جامه ها و زیورها را در ریشه آن می پیچیدند. سپس جلو آمدم و سیبی را دیدم که تا آن زمان سیبی بزرگ تر از آن ندیده بودم. پس یکی از آن را گرفتم و آن را دو نیم کردم، پس حوری از میان آن بیرون آمد که کناره پلک هایش همچون بال های عقاب بود. پس گفتم: تو از آن کیستی؟ گریست و گفت: از آن فرزندت که او را با ستم به قتل می رسانند، حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام، سپس پیش تر آمدم و خرمایی دیدم که از کره نرم تر و از عسل شیرین تر بود. آن را برداشتم و خوردم و میل زیادی به آن داشتم. پس آن خرما در پشتم تبدیل به نطفه شد. هنگامی که به زمین آمدم و نزد خدیجه رفتم او فاطمه را باردار شد، پس فاطمه حوریه ای بهشتی در کالبد انسان است و من هرگاه مشتاق رایحه بهشت می شوم بوی دخترم فاطمه علیها سلام را استشمام می کنم.

166. من لا یحضره الفقیه: از جابر انصاری، گفت: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فاطمه را به همسری علی علیه السلام درآورد، گروهی از قریش نزد ایشان آمدند و گفتند: شما فاطمه را دربرابر مهریه ای ناچیز به همسری علی علیه السلام درآوردید. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: من او را به همسری علی در نیاوردم، بلکه خداوند متعال در شبی که مرا به آسمان بالا برد نزدیک سدره المنتهی آنان را به ازدواج یکدیگر درآورد. پس خدای عزوجل به سدره وحی کرد: پراکنده کن، و سدره مروارید و گوهرها را بر حورالعین فروافکند. پس حوریان آن ها را میان

یکدیگر رد و بدل می کردند و به آن ها فخر می کردند و می گفتند: این ها از هدایای فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله است. تا پایان حدیث.

167. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: من وارد بهشت شدم و دیدم که بر در آن با طلا نوشته شده است: معبودی جز الله نیست، محمد صلی الله علیه وآله حبیب خداست، علی ولی خدا و فاطمه کنیز خداست، حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر دشمنان آنان باد.

168. عده الداعی: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر یکی از لباس های بهشتی بر مردم دنیا می افتاد چشم هایشان طاقت دیدن آن را نداشت و همانا از لذت نگریستن به آن جان می دادند. و نیز از ایشان روایت شده که هر چیز در دنیا شنیدنش بزرگ تر از دیدن آن است، و در آخرت هر چیز دیدنش بزرگ تر از شنیدن آن است. و در وحی قدیم آمده است که: برای بندگانم چیزی را مهیا کرده ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی نرسیده است.

169. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره زمر را تلاوت کند و آن را آسان قرائت کند، خداوند در بهشت هزار شهر برای او می سازد، که هر شهری هزار کاخ، و در هر کاخی یک صد حوریه است، و علاوه بر آن برای او «عَیْنانِ تَجْرِیانِ وَ عَیْنانِ نَضّاخَتانِ» دو چشمه روان و دو چشمه جوشان «مُدْهامَّتانِ وَ حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ وَ ذَواتا أَفْنانٍ وَ مِنْ کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجانِ» {و دو چشمه ای که از شدّت زلالی و صاف بودن آب آنها به سیاهی می زند، و حورانی پرده نشین، و باغهائی که دارای اقسام نعمتها و درختها و میوه هاست و از هر میوه ای دو نوع. }

170. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که بر تلاوت سوره حم عسق (سوره شوری) مداومت کند خداوند در روز قیامت او را با سیمائی همچون برف (سفید) یا آفتاب فروزان برمی انگیزد تا در پیشگاه خداوند متعال بایستد و خداوند او را مورد خطاب قرار می دهد که: ای بنده من! بر تلاوت سوره حم عسق مداومت کردی در حالی که از ثواب آن بی خبر بودی! اگر می دانستی که این (سوره) چه سوره ای است و ثواب تلاوت آن چه اندازه است از خواندن آن خسته نمی شدی، و من اینک تو را از پاداش و اجری که داری آگاه می سازم، آنگاه فرمان می راند که

او را وارد بهشت کنید، و در بهشت کاخی از یاقوت سرخ از آن اوست که درها و ایوانها و پلّه های آن همه از همان یاقوت سرخ است، و درون آن از بیرون آن پیدا، و بیرون آن از درون آن هویداست؛ و برای او در آن کاخ هزار کنیز زن و هزار غلام نوجوان که جاودانه در آن قصر (در خدمت او) باشند، همانها که خداوند متعال (در قرآن) آنان را وصف کرده است.

171. امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که سوره را برای پاداش الهی و با صبر یک بار آن را در نماز واجب و یا مستحب تلاوت نماید، خداوند در روز قیامت او را در جایگاه نیکوکاران قرار دهد، و صرف نظر از بهشتی که در آن ساکن است سه باغ دیگر (از باغهای) بهشتی را به او عطا می کند، و دویست حوریّه باکره و چهار هزار حوریّه شوهر دیده را به همسری وی درآورد.

172. ثواب الاعمال: امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: کسی که سوره هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ را در بامداد هر پنجشنبه بخواند، خداوند هشتصد حوری باکره و چهار هزار حوری شوهر دیده، و جز اینها (باز) از حور العین دیگر نیز به همسری او در آورده و (در بهشت) همراه با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم باشد.

173. ثواب الاعمال: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که بکوشد تا دو مسلمان را به همسری یک دیگر درآورد، خداوند (در آخرت) هزار حور بهشتی را که هر یک در قصری از در و یاقوت آرمیده اند، به ازدواج او در می آورد. و کسی که مسجدی در دنیا بسازد، خداوند در برابر هر وجب- و شاید هم فرمودند: در برابر هر ذراع- از آن، شهری از طلا، نقره، درّ، یاقوت، زمرد، زبرجد و مروارید برای او می سازد که وسعت آن باندازه ای است که برای پیمودن آن چهل هزار سال وقت لازم است؛ در هر شهری چهل میلیون قصر؛ در هر قصری چهل هزار خانه؛ در هر خانه ای چهل میلیون اتاق؛ در هر اتاقی چهل میلیون تخت؛ بر هر تختی چهل میلیون همسر از حور العین وجود دارد. و نیز در هر اتاقی چهل میلیون پسر نابالغ خدمتگزار، چهل میلیون دختر نابالغ خدمتگزار و چهل میلیون سفره غذا وجود دارد؛ بر هر سفره ای چهل میلیون سینی بزرگ و در هر سینی چهل میلیون نوع غذا هست و خداوند چنان قدرتی به او عطا می فرماید که بتواند در یک روز از همه این همسران

و غذاها استفاده کند. و کسی که مؤذن مسجدی شود و به خاطر رضای خدای متعال در آن اذان بگوید، خداوند ثواب چهل میلیون پیامبر، چهل میلیون صدیق و چهل میلیون شهید را به او عطا نموده و شفاعت او را در مورد چهل میلیون امت که هر امتی چهل میلیون مرد دارد، قبول می نماید؛ و در هر بهشتی از بهشت ها چهل میلیون شهر که در هر شهری چهل میلیون قصر؛ در هر قصری چهل هزار خانه؛ در هر خانه ای چهل میلیون اتاق؛ در هر اتاقی چهل میلیون تخت؛ بر هر تختی همسری از حور العین می باشد، به او عطا می نماید. هر اتاق آن چهل میلیون برابر این دنیا است. در برابر هر کدام از آن همسران، چهل میلیون خدمتگزار پسر نابالغ و چهل میلیون خدمتگزار دختر نابالغ وجود دارد. نیز در هر اتاقی چهل میلیون سفره است و بر هر سفره ای چهل میلیون سینی بزرگ و در هر سینی چهل میلیون نوع غذا که اگر جن و انس مهمان او شوند، بدون تردید می توانند آنها را در کوچکترین اتاقهای آن جا بدهد و هر نوع غذا، نوشیدنی، عطر، لباس، میوه و انواع تحفه ها و اشیاء کمیاب را که بخواهند، در آن وجود دارد. و در هر کدام از اتاقهای آن، بقدری از چیزهایی که گفتیم وجود دارد که از اتاق دیگر بی نیاز است تا آخر حدیث.

174. معانی الاخبار: امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت از مسافتی که پیمودن آن، هزار سال طول می کشد به مشام می رسد، ولی این افراد آن را استشمام نخواهند کرد: عاق والدین، و کسی که رابطه خود را با خویشاوندان خود قطع نماید، و پیر زناکار، و متکبّری که از روی تکبّر و فخر فروشی آنقدر دامن لباس خود را بلند کند که به زمین کشیده شود، و اغواگر و فریبنده، و نیز منّت گذار، و «جعظری»، گوید: عرض کردم: «جعظری» چیست؟ فرمود: آن کس که از دنیا سیر نمی شود.

بیان: در قاموس گفته: الجعظری، درشت خویی یا پرخواری و الجعظار، شکمباره و پرخور را گویند.

175. معانی اخبار: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: براستی! برای بهشت دری هست به نام «ریان» هیچ کس از آن در وارد بهشت نمی شود، مگر روزه داران.

176. معانی اخبار: أبی ظبیان از ابن عبّاس نقل کرده که گفت: مقصود از دار السّلام بهشت است، و اهل آن از هر جهت سالم هستند، یعنی از تمامی آسیبها، ناخوشیها، بیماریها، و رنجها به دور و سلامت هستند، از ضعف پیری و مرگ و دگرگونی احوال که به زیان ایشان باشد، آسوده اند، و آنان بزرگوارانی هستند که هرگز به خواری دچار نگردند، بی نیازانی که هرگز تهیدست و نیازمند نگردند، و خوشبختانی هستند که به نکبت و بدبختی دچار نمی شوند، و مسرورانی که به اندوه و غمّ مبتلا نگردند، و ایشان زندگانی هستند که هرگز مرگ به سراغشان نرود، و در کاخهایی از درّ و مرجان که درهایش به جاده های عرش گشوده می گردد مأوای دارند، «وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (1) {در حالی که فرشتگان برای (تهنیت) آنان از هر در وارد شوند و (گویند) سلام و تحیّت بر شما باد که (در اطاعت خدا) بردباری پیشه نمودید و سرانجام خوب منزلگاهی یافتید. }

177. اکمال الدین: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمومنین علیه السلام در حدیثی طولانی درجواب پرسشهای یهودی تا آنجا که یهودی گفت: جایگاه پیامبر در بهشت کجاست؟ امیرالمومنین علیه السلام فرمود: منزل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در بهشت در جنّت عدن است و آن در وسط بهشت و نزدیکترین مکان به عرش رحمان است. یهودی گفت: خدا را گواه می گیرم که راست گفتی قسم به خدا همانا خطّ هارون و املای موسی بن عمران است.

178. المحاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: ابلیس با حضرت نوح علیه السلام مواجه شد در حالی که نوح ایستاده و نماز می خواند ابلیس به زیبایی نماز نوح رشک برد پس گفت: ای نوح! خداوند عز و جل بهشت عدن را با دستش آفرید و درختانش را کاشت و قصرهایش را ساخت و نهرهایش را روان ساخت آنگاه به آن سر کشید و فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (2) {مؤمنان رستگار شدند} نه به عزّت و جلالم سوگند دیوث (بی غیرت) ساکن بهشت نمی شود.

1- . رعد 23 و 24
2- . مومنون / 1

179. أمالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:روز قیامت به دربهشت درمی آیم و می گویم: در را باز کنند. خازن بهشت می گوید: کیستی؟ می گویم: من محمد هستم. می گوید: به جان تو سوگند امر شده ام پیش از تو برای هیچ کسی در را باز نکنم.

180. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمودند: از میان حیوانات، فقط سه حیوان وارد بهشت می شوند: الاغ بلعم بن باعور، ناقه صالح، گرگ داستان یوسف، سگ اصحاب کهف.(1)

181. طبرسی رحمه الله گفته است: درباره فرموده خداوند: «فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِی رَوْضَهٍ یُحْبَرُونَ» {اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند آن ها در باغ ها شادمانند.} ابن عباس گفته است: یعنی گرامی داشته می شوند. و گفته شده از شنیدن لذت می برند، از یحیی بن ابی کثیر و اوزاعی آمده است.

: از جعفر بن محمد فریانی از سلیمان بن عبدالرحمن از خالدبن یزید بن ابی مالک از پدرش از خالد بن معدان از ابی امامه باهلی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر بنده ای که وارد بهشت می شود دو تن از حوریان بهشتی بالای سر و پایین پای او می نشینند و با بهترین صدایی که انسان یا جنی شنیده اند برای او آواز می خوانند. واین آواز شیطانی نیست، بلکه تمجید و تقدیس خداوند است.

182. و از ابودرداء، گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله مردم را اندرز می دادند، پس یاد بهشت و نعمت ها و همسران آن به میان آمد. در میان جمع عرب بادیه نشینی بود که روی دو زانو نشست و گفت: ای پیامبر خدا، آیا در بهشت آواز نیز هست؟ فرمود: بله ای اعرابی، همانا در بهشت رودی است که در ساحل آن دوشیزگانی سفید روی هستند که با صداهایی که هیچ مخلوقی مانند آن را نشنیده است آواز می خوانند. پس این برترین نعمت بهشتی است. راوی می گوید: از ابودرداء پرسیدم: آواز آنان چیست: گفت: تسبیح خداوند.

1- - تفسیر قمی، ج 1، ص 249.

183. و از ابراهیم است که: همانا در بهشت درختانی وجود دارد که زنگ هایی از نقره بر آن ها آویخته و هرگاه بهشتیان بخواهند آهنگی گوش نواز بشنوند خداوند نسیمی از پایین عرش می فرستد تا در میان درختان پیچیده و زنگ ها را به حرکت درآورد و صدایی پدید می آید که اگر مردم دنیا آن را بشنوند از شدت شادمانی جان می دهند.

184. و از ابوهریره گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بهشت صد درجه دارد، فاصله میان هر دو درجه به اندازه میان آسمان و زمین است. و فردوس در مرتبه برترین این درجات است و از نظر مکان در میانه آن هاست و رودهای بهشت از آن جا سرچشمه می گیرند. پس مردی برخاست و پرسید: ای پیامبر خدا، من مردی هستم که صداهای نیکو را بسیار دوست می دارم، آیا در بهشت آهنگ خوش وجود دارد؟ فرمود: بله، سوگند به آن کس که جانم در دست اوست همانا خداوند متعال به درختی در بهشت فرمان می دهد: برای بندگانم که عبادت و یاد من آنان را از گوش سپردن به آواز (1) عود و مزمار بازداشته، آهنگی نیکو بنواز. پس صدایی از تسبیح خدا برمی خیزد که تاکنون کسی مانند آن را نشنیده است.

185. تفسیر فرات بن إبراهیم: علی بن محمد بن عمر ازهری با اسناد خود از زید بن علی علیه السلام گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بر مردی از اصحاب خود وارد شد و گروهی نیز همراه او بودند، پس او گفت: ای پیامبر خدا، درخت طوبی کجاست؟ پیامبر فرمود: در خانه من در بهشت، گفت: سپس مردی دیگر همین سؤال را پرسید، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در خانه علی بن ابی طالب در بهشت، پس گفت: ای پیامبر خدا، ما پیش تر پرسیدیم و گفتید در خانه شماست، اکنون می گویید در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام. پس به او فرمود: همانا خانه من و او در دنیا و آخرت در یک مکان است، مگر این که هرگاه ما قصد زنان را کنیم در اتاق ها پوشیده می مانیم.

1- . العزف: صدا.

186. از کتاب صفات شیعه صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چهار چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج و پرسش در قبر و آفرینش بهشت و جهنم و شفاعت.

187. و از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس به یگانگی خداوند اقرار کند، و سخن به این جا رسید که فرمود: و به رجعت و متعه حج و نکاح اقرار کند و به معراج و پرسش در قبر ایمان بیاورد و نیز به حوض و شفاعت و آفرینش بهشت و جهنم و صراط و میزان و برانگیخته شدن و حشر و جزا و حساب ایمان آورد، او مؤمن حقیقی و از شیعیان ما اهل بیت است.

188. و از کتاب فضائل شیعه از صدوق رحمه الله، با اسناد خود از عباس بن یزید، گفت: روزی به ابوعبدالله علیه السلام گفتم: فدایت شوم، معنای فرموده خداوند «وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیرا»ً {و هنگامی که آن جا را ببینی نعمت ها و پادشاهی بزرگی را می بینی} گفت: به من فرمود: هنگامی که خداوند بهشتیان را وارد بهشت گرداند فرستاده ای را نزد یکی از دوستان خود می فرستد و پرده ای را بر درگاه او می بیند. به او می گویند: بایست تا اجازه بگیریم، پس فرستاده خداوند به او نمی رسد مگر این که اجازه گرفته است. و این معنای فرموده خداوند است که: «وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیراً» {و هنگامی که آن جا را ببینی نعمت ها و پادشاهی بزرگی را می بینی}

189. کتاب حسین بن سعید و النوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا کار نیک به سوی بهشت می رود و برای صاحب خود بستر می گستراند، همان گونه که انسان برده ای را می گمارد تا بسترش را بگستراند. سپس این آیه را خواند: اما کسانی که ایمان آورده و کار نیک انجام دادند «فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ» {پس برای خود گسترد اند.}

190. کتاب حسین بن سعید و النوادر: از ابوجعفر علیه السلام که فرمود: همانا اولین کسانی که وارد بهشت می شود اهل معروف هستند و اولین کسانی که وارد دوزخ می شوند اهل منکر هستند.

191. کتاب حسین بن سعید و النوادر: از ابوعبدالله علیه السلام، فرمود: همانا بهشت دری دارد که به آن معروف می گویند و تنها اهل معروف از آن وارد می شوند.

192. کتاب حسین بن سعید و النوادر: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که اعمال مؤمن مورد محاسبه قرار می گیرد همسرانش بر آستانه درها انتظار او را می کشند، همان گونه که در دنیا همسران در آستانه در به انتظار می ایستند. فرمود: پس فرستاده ای می آید و به آنان بشارت می دهد و می گوید: به خدا سوگند فلانی از حساب بازمی گردد. آنان می گویند: به خدا سوگند؟ فرستاده می گوید: به خدا سوگند او را دیدم که از حساب بازمی گشت. فرمود: پس هنگامی که نزد آنان آید می گویند: خوش آمدی و درود بر تو، خانواده ات که در دنیا نزد آنان بودی برایت سزاوار تر از ما نیستند.

193. کتاب حسین بن سعید و النوادر: ابوبصیر از یکی از دو امام باقر و صادق علیهماالسلام، فرمود: هنگامی که روز جمعه فرا می رسد، بهشتیان در بهشت و دوزخیان در آتش دوزخ هستند، و اهل بهشت از چند برابر شدن لذت و شادمانی در می یابند که امروز جمعه است، و دوزخیان نیز از شعله ور شدن زبانه های آتش به سویشان درمی یابند که امروز جمعه است.

194. کتاب حسین بن سعید و النوادر: با همین اسناد از ابوجعفر علیه السلام، فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد بهشت پروردگارش را صدا می زند و می گوید: پروردگارا، تو عدل هستی، آتش را از اهلش پر کردی همان گونه که به او وعده داده بودی، اما مرا آن گونه که وعده کردی پر نساختی. فرمود: پس خداوند کسانی را می آفریند که دنیا را ندیده اند، و بهشت را از آنان پر می سازد، که گوارایشان باد.

195. کتاب حسین بن سعید و النوادر: ابوبصیر گفت: ابوعبدالله علیه السلام فرمود: نگویید بهشت یکتا است، همانا خداوند عزوجل می فرماید: درجاتی است که بعضی برتر از دیگری هستند.

196. کتاب حسین بن سعید و النوادر: زید بن علی علیه السلام از پدرانش، فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند: همانا نزدیک ترین مرتبه بهشتیان

به شهیدان، مرتبه کسی است که دوازده هزار همسر از حورالعین و چهارهزار دوشیزه و چهارهزار غیردوشیزه، که هر یک از همسران او هفتادهزار خدمتگزار دارند، مگر برای حورالعین که دوبرابر است. هر هفته گرداگرد آنان می چرخند و هنگامی که روز یا ساعت یکی از آنان فرارسد به سویش جمع می شوند و با صداهایی که بهتر و گواراتر از آن شنیده نشده آواز می دهند و هر آن چه در بهشت است برای این صدای نیکو به حرکت درمی آید. و می گویند: آگاه باشید، ما جاودانه هایی هستیم که هرگز نمی میریم و در نعمتی هستیم که هرگز تهیدست نمی شویم و خشنودیم و هرگز خشمگین نمی شویم.

197. کتاب حسین بن سعید و النوادر: ابراهیم بن ابی بلاد از پدرش از بعضی از یارانش، گفت: هنگامی که خداوند بهشت را آفرید و رودهایش را جاری ساخت و میوه ها و زیورهایش را آویخت فرمود: قسم به عزتم که بخیلان را در این جا همسایه خود نمی گردانم.

توضیح: «هدله یهدله هدلا» یعنی آن را به پایین فرستاد و فروانداخت. فیروزآبادی چنین گفته است.

198. کتاب حسین بن سعید و النوادر: ابوبصیر از ابوعبدالله علیه السلام که فرمود: همانا خداوند بهشتی آفریده است که نه چشمی آن را دیده و نه هیچ مخلوقی از آن آگاهی یافته است. خداوند تبارک و تعالی هر روز صبح آن را می گشاید و می فرماید: بر پاکیزگی خود بیفزای، بر نسیم خوشبوی خود بیفزای، پس می گوید: « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» {همانا مؤمنان رستگار شدند}، و این معنای سخن خداوند است که: « فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ». {پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی از آن ها پوشیده مانده که مایه روشنایی دیدگان آن ها و پاداشی برای اعمالشان است. }

199. کتاب حسین بن سعید و النوادر: ابوجعفر علیه السلام، فرمود: همانا برای بهشتیان سفره هایی گسترده می شود که در آن خوراکی ها و نوشیدنی هایی است غیر از آن چه دوست داشته اند و خوراکی پاکیزه تر و لذت بخش تر از آن وجود ندارد. سپس آن را برای دیگری می برند.

ص: 263

200. کتاب حسین بن سعید و النوادر: ابوعبدالله علیه السلام فرمود: اگر یکی از حوریان بهشتی بر مردم دنیا آشکار شود و یکی از زلف های خود را بر ایشان آشکار نماید، اهل دنیا جان می سپارند یا این که اهل دنیا را می کشد. و هنگامی که نمازگزار نماز می خواند و از خداوند درخواست حور العین نمی کند، آنان می گویند این مرد چه قدر نسبت به ما بی اعتنا و زاهد است.

201. نوادر راوندی: با اسناد خود از جعفربن محمد علیه السلام از پدرانش، فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هنگامی که خداوند بهشت عدن را آفرید، آجری از آن را طلا و آجری دیگر را از نقره قرار داد که می درخشند و از مشک سائیده شده هستند. سپس به آن فرمان داد تا به حرکت درآید و سخن بگوید. پس گفت: تو خداوندی هستی که معبودی جز تو نیست، زنده و پایداری. پس خوشا به حال آن کس که در تقدیرش ورود به من قرار داده شده باشد. خداوند متعال فرمود: سوگند به عزت و جلالم و علو جایگاهم، نه هیچ شراب خواری وارد تو می شود و نه کسی که رباخواری را تکرار می کند و نه قتات که همان سخن چین است، و نه دیوث که مرد بی غیرت است، و در خانه او برای گناه جمع می شوند. و نه قلاع که شخصی است که بدگویی مردم را نزد پادشاه می برد تا آنان را به کشتن دهد، و نه خیوف که شخصی است که بسیار نبش قبر نماید، و نه ختار که کسی است که به پیمان وفا نمی کند.

202. و با همین اسناد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: حاملان قرآن عارفان اهل بهشت هستند، و پیکارکنندگان در راه خداوند متعال فرماندهان اهل بهشت هستند. و پیامبران بزرگان اهل بهشت هستند.

203. نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ خیری در کار خوبی که پس از آن آتش است وجود ندارد، و هیچ شری در کار سختی که پس از آن بهشت قرار دارد وجود ندارد، و هر نعمتی جز بهشت کوچک است، و هر بلایی کم تر از آتش دوزخ عافیت است.

204. العقائد: اعتقاد ما درباره بهشت این است که آن جا سرای ابدی و سلامت است. نه مرگی در آن است و نه سستی و نه ناخوشی و نه بیماری و نه آسیب و نه

گذر زمان و نه اندوه و نه گرفتاری و نه نیاز و نه تنگدستی است. و آن جا سرای بی نیازی است و سرای کامیابی و جایگاهی ابدی و سرای بزرگی است. بهشتیان در آن رنج و خستگی نمی بینند. بهشتیان هرچه را بخواهند و برای چشم ها لذت بخش است دارند و در آن ها جاودانه هستند. و بهشت سرای کسانی است که سزاوار آن هستند، همسایگان خدا و اولیا و دوستان او و کسانی که خداوند آنان را بزرگ داشته و آن ها انواع مختلف و در رتبه های گوناگون هستند. بعضی از آن ها مشغول تقدیس و تسبیح و تکبیر خدا همراه با فرشتگان هستند، و برخی دیگر در نعمت خوردنی ها و نوشیدنی ها و میوه ها و تخت ها و حوریان و خدمتگزاری پسران جاودان و نشستن بر نمارق و زرابی و لباس های سندس و حریر هستند. هر یک از آنان از آن چه که بخواهد لذت می برد و براساس آن چه همتش به آن وابسته است و خداوند را برای آن پرستیده است به او داده می شود.

و امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در سه گروه خداوند را می پرستند، گروهی به امید پاداش خداوند را می پرستند که این پرستش خدمتگزاران است. و گروهی از روی ترس از آتش او را می پرستند و این بندگی بردگان است، و گروهی نیز از روی عشق خدا را می پرستند که این عبادت بزرگان است.

و اعتقاد ما این است که بهشت و جهنم آفریده شده اند. و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله به معراج رفتند وارد بهشت شدند و آتش را نیز دیدند. و اعتقاد ما این است که هیچ کس از دنیا خارج نمی شود مگر این که جایگاه خود را در بهشت یا دوزخ می بیند. و همانا مؤمن از دنیا نمی رود تا این که دنیا برایش بالا می رود مانند بهترین چیزی که دیده است، و جایگاهش در آخرت بالا می رود، سپس به او اختیار می دهند و او آخرت را برمی گزیند. پس در این هنگام جانش گرفته می شود. و گفته می شود: «فلان یجود بنفسه» و انسان تنها زمانی چیزی را می بخشد که رضایت از این کار دارد، نه با زور و نه با اکراه و ناخوشایندی.

و اما بهشتی که حضرت آدم در آن بود، باغی از باغ های دنیا بوده است که خورشید از آن جا طلوع می کرده و در آن ناپدید می شده است، و آن بهشت جاودان نبوده است. چرا که اگر بهشت جاودان می بود هرگز از آن بیرون نمی شد. و اعتقاد ما

این است که بهشتیان با پاداش در بهشت جاودانه اند و دوزخیان نیز در آتش جاودان می مانند. و هیچ کس وارد بهشت نمی شود مگر این که جایگاه او را در آتش به او نشان می دهند و به او می گویند: این جایگاهی است که اگر خداوند را نافرمانی می کردی در آن جای می گرفتی. و هیچ کس وارد آتش نمی شود مگر این که جایگاه او را در بهشت نشانش می دهند و به او گفته می شود: این جایگاهی است که اگر خدا را اطاعت می کردی اکنون درآن بودی. پس اینان جایگاه آنان را به ارث می برند. و این معنای فرموده خداوند است که: «أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیها خالِدُون» (1) {آنان همان وارثان هستند، که فردوس برین را به ارث برده اند و در آن جاودانه اند}(2) و کمترین درجه مؤمنان در بهشت جایگاه کسی است که ثروتی ده برابر دارایی دنیا دارد می گویم: شیخ مفید رحمه الله در شرح این سخن گفته است: بهشت سرای نعمتی است که هر کس وارد آن شود رنج و خستگی نخواهد دید، خداوند آن را سرایی قرار داده برای آنان که او را شناخته و اطاعت کرده اند. نعمت های آن همیشگی است که هرگز پایان نمی یابد. ساکنان در آن چند گروه هستند: بعضی از آنان کسانی هستند که برای خداوند متعال خود را خالص گردانیده اند. آنان کسانی هستند که با امان از آتش دوزخ وارد آن می شوند و برخی از آنان کسانی هستند که کارهای نیک خود را با کارهای ناپسندی آمیخته اند که باعث تأخیر توبه او شده اند تا جایی که مرگ او را به نابودی کشاند، پیش از آن که توبه کند. پس عذابی در دنیا و آخرت به او رسیده، یا فقط در آخرت به او رسیده نه در دنیا. سپس بخشیده شده یا مجازات شده و در بهشت جای گرفته است. و برخی از آنان کسانی هستند که بخشیده می شوند بدون این که اعمالی از پیش برای خود فرستاده باشد، و آنان پسران جاودان هستند که خداوند برآوردن نیازهای مؤمنان را در بهشت به ایشان سپرده است که پاداشی است برای عاملان. و این برایشان دشواری و زحمتی ندارد، زیرا این کار برایشان خوشایند است. چرا شادمانی آنان در برآوردن نیازهای بهشتیان است و پاداش بهشتیان در مشغول شدن به خوردنی ها و

1- . مؤمنون: 10- 11.
2- . مؤمنون: 10- 11.

نوشیدنی و دیدنی ها و چیزهایی است که با حواس ظاهری درک می شوند و میل به آن دارند و با دستیابی به آن ها احساس پیروزی می کنند. و در بهشت هیچ انسانی وجود ندارد که لذتی بدون خوردن و آشامیدن و لذت هایی که آدمی حس می کند داشته باشد. و سخن کسانی که گمان می کنند در بهشت کسانی هستند که تنها با تسبیح و تقدیس لذت می برند و نه با خوراکی ها و شراب، سخنی دور از مذهب اسلام است که گروهی اندک گفته اند و از اعتقاد مسیحیان گرفته شده که گمان می کنند کسانی که در دنیا اطاعت خداوند را نمایند، در بهشت تبدیل به فرشتگانی می شوند که نه می خورند و نه می آشامند و نه ازدواج می کنند. و خداوند این سخن را در کتاب خود دروغ خوانده و آن ها را به خوراکی ها و شراب و همسران بهشتی تشویق نموده و فرموده است: خوردنی های آن و سایه اش همیشگی است، این پایان کار کسانی است که پرهیزکاری نمودند، تا پایان آیه(1) و نیز خداوند متعال فرمود: در آن رودهایی است از آب پاکیزه که آلوده نگشته اند، تا پایان آیه(2)

و فرمود: حوریانی که در خیمه های بهشتی پوشیده مانده اند (3) و فرمود: و حوریانی فراخ چشم،(4)

و فرمود: و آنان را به همسری حورالعین درآوریم (5) و فرمود: و همسرانی دارند که تنها به شوهران خود چشم دوخته اند و همسن و سالند (6) و فرمود: به راستی بهشتیان امروز به نعمت های خداوند مشغول و شادمانند،(7) و فرمود: و برایشان میوه هایی آورده می شود که در خوبی و زیبایی یکسانند، و در آن همسرانی پاک دارند(8). پس چگونه سخن کسانی که می گویند در بهشت گروهی هستند که نه می خورند و نه می آشامند و تنها با اعمال در نعمتی هستند و اندوهگین می شوند، با این که کتاب خداوند گواهی بر

1- . رعد: 35.
2- . محمّد: 15.
3- . رحمن: 72.
4- . واقعه: 22.
5- . دخان / 54.
6- . ص / 52.

7- . يس / 55- 56.
8- . بقره / 25.

خلاف آن می دهد و اجماع مسلمانان نیز با آن مخالف است، مگر این که در این مسئله از کسی پیروی نموده باشند که تقلید از او جایز نیست، یا براساس حدیثی جعلی عمل نموده باشد. پایان سخن ایشان رفع الله مقامه، و این استدلال در نهایت استواری است. و اما استدلال صدوق رحمه الله به سخن امام علیه السلام: «و صنف یعبدونه حبا له» به این که آن ها در بهشت از خوردن و آشامیدن و ازدواج لذت نمی برند، ضعیف است، چرا که نبودن بهشت به عنوان هدف آنان در عبادت، این مطلب را نتیجه نمی دهد که آنان در آخرت از نعمت های آن بهره مند نخواهند شد(1) پس اگر گفته شود: وقتی در دنیا با وجود دلبستگی های گوناگون آنان محبت خداوند تعالی و نزدیکی او را بر پاداش بهشت یا مجازات دوزخ برگزیده اند، پس در آخرت که از همه وابستگی ها بریده شده اند و اسباب محبت و قرب الهی نیز فراهم تر است، پس شایسته تر است که اعتنایی به بهشت و دوزخ نداشته و از شهوات و لذات بهشت بهره مند نشوند، پاسخ می دهم: کام جویی از لذت های جسمانی مراتب و درجاتی دارد

1- . اگر منظور شیخ ما صدوق قدس اللّه روحه الشریف حصر کام جویی آنان در آن باشد و این که آن ها مانند فرشتگان از خوردنی ها و مانند آن لذت نمی برند، همانا روایات بسیاری خلاف آن وارد شده است که بعضی از آن ها بیان شدند، و در میان آن ها این حدیث که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و جانشینان او و پیامبران و اوصیاء دیگر از آن ها لذت می برند، مانند فرموده او که پیشتر بیان شد، پیش از آن که پیامبر آن را بنوشد، آشامیدن آن بر انسان ها حرام است. و فرموده ایشان: وارد بهشت شدم و بر کناره های آن خانه های خود را دیدم. و سخن ایشان که: آن اتاق ها را خداوند برای دوستان خود آفریده است. و این سخن که: درخت طوبی در خانه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است، و در روایتی است که: در خانه علیّ علیه السلام است، و سخن ایشان در وصف تسنیم: آن چشمه ای است که مقربان آن را خالص می نوشند. و مقربان خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و آله هستند؛ ودر روایتی محمّد و خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و آله هستند. و سخن ایشان که: کوثر رودی است در بهشت که خداوند آن را به محمّد صلّی اللّه علیه و آله بخشیده است. و سخن ایشان در فی حدیث ذکر که خانه ایشان و علی یکسان است: هنگامی که یکی از ما بخواهد نزد خانواده خود برود خداوند میان من و او حجابی از نور می افکند. و فرموده خداوند

متعال به بهشت: همانا من غذای تو را برای مردم دنیا حرام کردم، مگر بر پیامبر یا جانشین او. و این سخن که: در آن هزار قصر و در هر قصر هزار قصر برای محمّد و خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و آله است، و در آن هزار قصر و در هر قصر هزار قصر برای ابراهیم و خاندان إبراهیم است. و فرموده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به علی: لباس طلا نپوش که آن لباس تو در بهشت است. و غیر آن که پیشتر آمد و پس از این نیز خواهد آمد.

که بر اساس احوال گوناگون بهشتیان است، بعضی از آنان هستند که مانند چارپایان از آن لذت می برند و در باغ هایش چریده و از نعمت هایش بهره مند می شوند، همان گونه که در دنیا نیز از قرب و وصل الهی لذتی نمی بردند و درکی از عشق و کمال نداشتند. و برخی از آنان از این جهت از نعمت های آن بهره مند می شوند که بهشت سرای کرامت الهی است که برای دوستان خود برگزیده است و آنان را به وسیله آن گرامی داشته است. و جایگاه خشنودی و قرب الهی است. پس از هر گلی رایحه لطف او را استشمام می کنند و از هر میوه ای طعم رحمت او را می چشند، و از حوریان لذت می برند تنها به این دلیل که پروردگار آمرزنده آنان را به وسیله حوریان گرامی داشته است. و در قصرها زندگی نمی کنند مگر از این جهت که خداوند مالک و شکور از آن خشنود است. بنابراین بهشت به دو معناست: بهشت روحانی و بهشت جسمانی، و بهشت جسمانی کالبدی برای بهشت روحانی است، پس هرکس در دنیا در عبادات و دستورات تنها به ظاهر بسنده می کرده و عبادات او بدون روح بوده است، و حق آن را که عبارت است از محبت و اخلاص و دیگر چیزهایی که اعمال را کامل می کنند، پس در آخرت نیز تنها از بهشت جسمانی بهره مند خواهد شد. و هر کس در دنیا روح عبادت را درک کرده و به آن انس بگیرد و از آن لذت ببرد و حق آن را انجام دهد، پس او در بهشت جسمانی خواهد بود و تنها از نعمت های روحانی بهره مند خواهد شد. برای روشن تر شدن مطلب مثالی می زنیم: می گوییم چه بسیار پادشاهانی که بر تخت خود می نشستند و عموم رعیت و وزیران و امیران و نزدیکان درگاه خود را به حضور خواسته و به هریک از آن ها یک نوع شیرینی می دادند، پس هر گروه از مردم به نوعی از آن چه گرفته بهره مند می شود و هریک به گونه ای از آن لذت می برد که براساس شناخت او از بزرگی و بخشش پادشاه است. در میان آن ها افراد نادانی هستند که تنها سودی که می برند این است که طعم آن شیرین و خوشایند است، و برایشان تفاوتی نمی کند آن را در بازار و از فروشنده خریده باشند یا از دست پادشاه بگیرند. و بعضی از آنان نیز اندکی از بزرگی و عظمت پادشاه را درک می کنند و می خواهند با آن بر دیگران یا زیردستان خود فخرفروشی کنند که پادشاه مرا چنین گرامی داشته است. تا آن که به کسانی می رسیم که از نزدیکان دربار پادشاه

و از درخواست کنندگان لطف و بخشش او هستند. پس لذت ایشان تنها در این است که آن را از دست پادشاه گرفته اند و این نشانه لطف و بخشش اوست که از آن خودداری می کند و پنهان می دارد و به آن فخر کرده و آن را آشکار می کند، با وجود این که در خانه اش چندین برابر آن را دارد که به خدمتگزاران و بردگانش داده شده است. پس تنها چیزی که از شیرینی آن درک می کند طعم قرب و اکرام است. و اگر نشانه اکرام پادشاه در بخشیدن تلخ ترین چیزها بود برای او و از هر شیرینی شیرین تر می نمود. و به همین دلیل است که اگر معشوق برای گرامی داشتن عاشق ضربه ای دردناک بر او بزند، در نزد او از هر چیزی که برای دیگران لذت بخش است، دل خواه تر و لذت بخش تر می باشد. پس اگر در مجاز چنین باشد پس در حقیقت نیز سزاوارتر است که چنین باشد. پس اگر این مطلب روشن شود خواهیم دانست که اولیای الهی در دنیا نیز در بهشت و نعمت هستند؛ چرا که با عبادت پروردگار از قرب و وصل او لذت می برند و از نعمت های دنیا نیز بهره مند هستند از این جهت که پروردگار و محبوبشان آن ها را آفریده و به ایشان هدیه داده و به آنان بخشیده و روزی شان قرار داده است. و در مصیبت ها و بلاها نیز مانند آن لذت می برند، چرا که می دانند محبوب و دوستدارشان برای آن ها برگزیده و صلاح آن ها را در این دانسته اند. پس آنان را به این وسیله امتحان کرده و آن ها خشنود و سپاس گزار آن هستند. بنابراین بهره مندی آنان از بلاها مانند بهره مندی از نعمت ها و هدیه ها است. زیرا جهت لذت بردن در هر دو یکی است. پس آن ها در دنیا و آخرت از نعمت قرب و لطف و عشق او بهره مند هستند و در دنیا و آخرت نه ترسی به آنان می رسد و نه اندوهگین می شوند. پس اگر در دستیابی به این درجه والا پیروز شوند و به این جایگاه برتر برسند، خداوند متعال را از روی ترس از آتش سوزان نمی پرستند. بلکه به این دلیل که دوزخ جایگاه خواری و حرمان و جایگاه کافران و گنهکاران و کسانی است که مورد خشم خداوند قرار دارند. و میل آنان به بهشت به این دلیل نیست که بهشت جایگاه برآوردن نیازهای جسمانی است، بلکه به این دلیل است که آن را جایگاه خشنودی خداوند و بزرگداشت و قرب و لطف او برای شایستگان است. و اگر دوزخ جایگاه کسانی بود که خداوند آنان را گرامی داشته آن را

برمی گزیدند، همان گونه که در دنیا نیز سختی ها و اندوه ها را با آگاهی از رضایت خداوند درآن برگزیدند. و اگر بهشت جایگاه خشم خداوند می بود آن را ترک می کردند و از آن می گریختند همان گونه که لذت های دنیا را به این دلیل ترک کردند که می دانستند مورد رضایت محبوبشان نیست. پس اگر این را به درستی درک کنی، می توانی به سادگی میان چیزهایی که درباره عبادت نکردن برای رسیدن به بهشت و جهنم وارد شده و نیز درخواست فراوان از بهشت و پناه بردن از آتش دوزخ وارد شده و میان روایاتی که تصریح به عبادت برای آخرت دارند، جمع کنی. چرا که هر کس برای قرب و وصال الهی به دنبال آخرت باشد تنها دیدار خداوند را می خواهد. و کسی که آن را برای کامیابی و بهر ه مندی جسمانی بخواهد تنها خودش را پرستیده است. و بررسی این مطلب نیاز به گونه دیگری از سخن دارد و نیاز به مقدماتی دارد که برای بیشتر مردم ناآشنا است. و آن چه بیان کردیم کافی است برای کسانی که رایحه ای از بوستان محبت پروردگار بزرگ و باشکوه به او رسیده باشد. و شاید این مقصود را تا حدودی در دو باب حب و اخلاص به پایان برسانیم. و خداوند برای هر خیر و بخشش و نیکویی مورد امید است.

مختصر: بدان که ایمان به بهشت و دوزخ براساس آن چه در آیات و اخبار آمده، بدون تأویل آن احادیث از ضروریات دین است. کسی که آن دو را انکار کند یا براساس آن چه فلاسفه تأویلی کرده اند تأویل نماید از دین خارج است. اما مخلوق بودن بهشت و دوزخ در حال حاضر مطلبی است که عموم مسلمانان به آن اعتقاد دارند و تنها گروهی اندک از معتزله آن را نپذیرفته اند. و آنان می گویند بهشت و جهنم در قیامت آفریده می شوند، در حالی که آیات و احادیث متواتر سخن آنان را رد می کند و اعتقادشان را باطل نموده است. و به نظر می رسد هیچ یک از امامیه این سخن بی ارزش را نپذیرفته اند، مگر چیزی که به سید رضی رضی الله عنه نسبت داده می شود. و اما جایگاه آن دو، پیشتر بیان کردیم که احادیث دلالت بر این دارند که بهشت بالای آسمان های هفتگانه و دوزخ در زمین هفتم قرار دارد و بیشتر مسلمانان این عقیده را دارند.

و شارح مقاصد گفته است: عموم مسلمانان اعتقاد دارند که بهشت و جهنم هم اکنون آفریده شده اند، بر خلاف ابوهاشم و قاضی عبد الجبار و کسانی از معتزله که از آنان پیروی نموده اند، زیرا گمان می کنند این دو فقط در روز قیامت آفریده خواهند شد. ما دو دلیل داریم:

اول داستان حضرت آدم و حواء و سکونت آن ها در بهشت و سپس بیرون شدن از بهشت به دلیل خوردن از درخت ممنوع، و پوشاندن آن دو به وسیله برگ های درخت، براساس آن چه کتاب و سنت بیان کرده اند و اجماع مسلمانان نیز تا پیش از آشکار شدن مخالفان بر این بوده است. و برداشتی که از بهشت به عنوان باغی از باغ های دنیا می شود، به منزله بازیچه گرفتن دین و بی اعتنایی به اجماع مسلمانان است. پس از این کسی نمی تواند آفریدن دوزخ را انکار کند در حالی که بهشت آفریده شده است. و این دلیل اثبات مخلوق بودن را کامل می کند.

دوم: آیات روشنی که در این باره وجود دارند، مانند فرموده خداوند متعال: و بار دیگر نیز آن را مشاهده کرد، در نزد «سدرهالمنتهی» که «جنت المأوی» نیز در آن جاست (1)

و مانند فرموده خداوند در باره بهشت: برای پرهیزکاران آماده شده است (2) برای کسانی که به خداوند و فرستادگان او ایمان آورده اند آماده شده است (3) و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک شده است (4)

و در باره دوزخ فرموده است: برای کافران مهیا شده است (5) و دوزخ برای گمراهان آشکار شده است (6)

و برداشت از تعبیر آینده در صیغه ماضی به معنای مبالغه در واقعی بودن آن، بر خلاف ظاهر است و تنها با وجود قرینه می توان آن را پذیرفت. سپس گفت: هیچ نص روشنی در تعیین مکان بهشت و دوزخ وارد نشده است و بیشتر مردم بر این اعتقاد هستند که بهشت بر فراز

1- . نجم: 13- 15.
2- . آل عمران: 133.
3- . حدید: 21.

4- . شعراء: 90.
5- . آل عمران: 131.
6- . شعراء: 91.

آسمان های هفتگانه و پایین عرش قرار دارد، با چنگ زدن به فرموده خداوند متعال: در نزد «سدرهالمنتهی» که «جنت المأوی» نیز در آن جاست. و سخن امام علیه السلام که: «سقف بهشت عرش خداوند رحمن است» و دوزخ زیر زمین های هفتگانه قرار دارد، و درست این است که این را به علم خداوند دانا و آگاه واگذاریم. پایان.

فائده: محقق طوسی رحمه الله در التجرید، پس از بیان پاداش و مجازات گفته است: خالص بودن آن دو لازم است، در غیراین صورت پاداش ناقص تر از عوض دادن و بخشش خواهد بود، براساس وجود آن در پاداش و مجازات. و این در باب شکنجه وارد شده است. و هیچ درجه داری در بهشت تقاضای بیشتر ندارد و شادمانی آنان با سپاس گزاری به حدی است که سختی ها را از بین می برد. و بی نیازی آنان از پاداش دشواری ترک بدی ها را نفی می کند. در حالی که دوزخیان مجبور به ترک بدی ها هستند.

و علامه رحمه الله در شرح خود گفته است: پاداش و مجازات باید از تردیدها پاک باشند.

اما درباره پاداش، زیرا اگر این گونه نباشد عوض دادن و بخشش کامل تر از آن خواهد بود، چرا که خالص بودن آن ها از آلودگی ها را جایز می سازد. و به این ترتیب پاداش درجه ای پایین تر از آن خواهد بود که نمی تواند چنین باشد. اما در مورد مجازات به این دلیل است که آزار آن بیشتر است و بنابراین لطف به شمار می رود. و در مقابل این سخن که پاداش باید از آلودگی ها دور باشد، چنین وارد شده که بهشتیان درجات متفاوتی دارند، پس کسی که درجه کمتری دارد با دیدن کسانی که درجه بالاتری دارند به خاطر کمتر بودن درجه و کوشش نکردن در عبادات اندوه گین می شوند. و نیز آنان باید خداوند را برای نعمت هایش و دورکردن بدی ها سپاس گزار باشند و این دشوار است.

و پاسخ اولی این است که میل هر انسان مکلف تنها در حد چیزهایی است که برایش به دست آمده است، و او به واسطه از دست دادن بیشتر از آن اندوهگین نمی شود، به دلیل عدم استیهال آن برای او. و پاسخ دومین سخن این است که شادمانی آنان با سپاس گزاری در نعمت ها به حدی می رسد که هر دشواری را همراه

آن از بین می برد. اما از بین بردن زشتی ها، پس برای آنان دشوار نیست، چرا که خداوند متعال به وسیله پاداش و بهره های آن ایشان را از انجام زشتی ها بی نیاز کرده است. بنابراین برایشان دشوار نخواهد بود. اما دوزخیان مجبور به انجام چیزی هستند که برایشان واجب شده است. و ترک زشتی ها از آنان صادر نمی شود. و این برایشان تکلیف نیست، زیرا به حد اجبار رسیده و این نیز نوعی از مجازات را نتیجه می دهد.

205. اختصاص: ابو عبدالله علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بخواهد جان مؤمن را بگیرد، می فرماید: ای فرشته مرگ، تو و یارانت به سوی بنده ام بروید. چرا که رنج و سختی او برای من به درازا کشیده است، پس روحش را نزد من بیاور تا او را نزد خودم به آرامش برسانم. پس فرشته مرگ با چهره ای نیکو و لباس هایی پاکیزه و بویی خوش نزد او می آید و بر آستانه در می ایستد و از هیچ دربانی اجازه نمی گیرد، و هیچ پوششی را نمی درد، و هیچ دری را نمی شکند و همراه او پانصد از فرشتگان کمک دهنده هستند که به همراه خود تنه های ریحان و حریر سفید و مشک تیزبوی دارند، پس می گویند: سلام بر تو ای دوست خدا، بشارت باد بر تو که پروردگارت به تو سلام می رساند، و او از تو خشنود است و خشمگین نیست. و بشارت باد بر تو به روح و ریحان و بهشت پر نعمت. فرمود: اما روح عبارت است از آسایش از دنیا و بلاهای آن، و اما ریحان یعنی از هر چیز پاکیزه ای در بهشت بر صورتش گذاشته می شود و رایحه آن به روحش می رسد. پس او همواره در آسایش و راحتی خواهند بود تا آن که روحش از بدن بیرون می رود. سپس رضوان نگهبان بهشت نزد او می آید و شربتی از بهشت به او می نوشاند که در قبر و قیامت تشنه نخواهد شد تا آن که سیراب وارد بهشت می شود. پس می گوید: ای فرشته مرگ، روحم را به من بازگردان تا از جسمم سپاس گزاری کند، و جسمم نیز از روحم سپاس گزاری نماید. فرمود: پس فرشته مرگ می گوید: هریک از شما باید از دیگری سپاس گزاری نماید. پس روح می گوید: خداوند برترین پاداشی که به جسمی می دهد را به تو عطا کند، همانا تو در فرمان برداری خداوند شتابان بودی و در نافرمانی او سست بودی. پس خداوند

بهترین پاداشی را که به جسمی می دهد از جانب من به تو ببخشد، پس درود بر تو باد تا روز قیامت، و جسم نیز مانند همین سخنان را به روح می گوید، پس فرشته مرگ فریاد می زند: ای روح پاکیزه، از دنیا بیرون شو در حالی که در امان و رحمت هستی و به آرزوی خود رسیده ای. فرمود: فرشتگان گردش پراکنده می شوند و سختی ها از او برداشته می شود و ورودی ها برایش آسان می گردد و به سوی زندگی ابدی رهسپار می شود. فرمود: سپس خداوند برای او دو صف از فرشتگان را برانگیخته می سازد که روح او را نمی گیرند، پس در دو دسته میان قبر و جایگاه او برمی خیزند و برای او طلب آمرزش کرده و شفاعت می نمایند. فرمود: پس فرشته مرگ او را از آن سرگرم می سازد و آرزوهایش را در دل او می اندازد - و از جانب خداوند او را به کرامت و نیکی بشارت می دهد، همان گونه که مادر کودکش را فریب می دهد. و او را با روغن و ریحان و جاودانگی روح آغشته می کند، و خودش و پدرومادرش را فدای او می کند. فرمود: پس هنگامی که روحش به گلوگاه می رسد، دو فرشته نگهبانی که همراه او بودند می گویند: ای فرشته مرگ، با دوست ما مهربان باش و بر او آسان بگیر، که او برادری نیکو و هم نشینی نیکو بود که از ما خسته نمی شد و تا کنون خداوند را خشمگین نکرده است. پس هنگامی که روحش خارج شود، مانند درختچه خرمایی سفید که در مشک سفید قرار گرفته خواهد بود. و از هر ریحان بهشتی در آن قرار داده می شود، و قبض کنندگان آن را به آسمان بالا می برند، فرمود: پس درهای آسمان برایش گشوده می گردند و دربانان به آن ها می گویند: خداوند او را زنده بدارد، چه جسم نیکویی بود آن که این روح را درخود داشت. همانا اعمال صالح او از این جا می گذشت و ما صدای شیرین تلاوت قرآن او را می شنیدیم. فرمود: پس درهای آسمان و دربانان آن برای از دست دادن او خواهند گریست و می گویند: پروردگارا، همانا این بنده ات اعمال شایسته ای داشت و ما شیرینی صدایش را با خواندن قرآن می شنیدیم. و می گویند: خداوندا، به جای او برای ما بنده ای قرار ده تا آن چه را از او می شنیدیم به گوش های ما برساند. و خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد. پس او را به سمت زندگانی بالا می برند که همه فرشتگان آسمان او را به سوی فراخی اش می خوانند. و برای او شفاعت کرده و طلب

آمرزش می کنند و خداوند تبارک و تعالی می فرماید: رحمت و آسایش از سوی من بر او باد. و روح مؤمنان به دیدار او می آیند همان گونه که گمشده ای به دیدار گمشده اش می رود. پس بعضی از آنان به بعضی دیگر می گویند: این روح را رها کنید تا به هوش آید. چرا که او از رنجی بزرگ بیرون شده است. پس هنگامی که به آرامش رسید به سویش آیند و از او پرس و جو کنند و می گویند: فلانی و فلانی چه کردند؟ پس اگر از دنیا رفته باشد بر او گریه می کنند و استرجاع می خوانند و می گویند: مادرش که آتش سوزان بود او را برد، پس «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُون» } همانا ما از سوی خداییم و به سوی خدا بازمی گردیم.{ فرمود: پس خداوند می فرماید: به او بازگردانیدش، پس من آنان را از آن آفریدم و در آن بازشان می گردانم و بار دیگر از آن بیرونشان خواهم ساخت. فرمود: پس هنگامی که تخت او را حمل کردند فرشتگان پیکرش را برمی دارند و از آن به خوبی محافظت می کنند. و شیطان ها در دو سو ایستاده و از دور دست ها نگاه می کنند و هیچ دسترسی به آنان ندارند و راهی به سویشان نمی یابند. پس هنگامی که به قبر می رسند قطعه های زمین مانند باغ های سبز به سویشان برمی خیزند. پس هر قطعه ای از آن ها می گوید: پروردگارا، او را درون من قرار بده، فرمود: پس او را می آورند تا این که در گودالی که خداوند مقدر کرده قرار می دهند، پس هنگامی که او را در لحدش قرار می دهند پدر و مادر و فرزندان و برادرانش برای او نمایان می شوند(1).

فرمود: پس به همسرش می گوید: چرا گریه می کنی؟ پاسخ می دهد: برای از دست دادن تو، ما را در حالی که عیالمند هستیم ترک می کنی، فرمود: پس صورت نیکویی نزدش می آید. می پرسد: تو کیستی؟ پاسخ می دهد: من عمل صالح تو هستم. امروز به فرمان خداوند برایت پناهگاهی مطمئن و سپر و سلاحی برایت خواهم بود. فرمود: پس می گوید: همانا به خدا سوگند اگر می دانستم تو در اینجا هستی خود را برایت به رنج می افکندم. و مال و فرزندانم مرا فریب نمی دادند. پس می گوید: ای دوستدار خدا، بشارت باد تو را به نیکی، پس به خدا سوگند که او صدای به هم خوردن کفش هایشان را به هنگام

1- . در حاشیه نسخه محقق قدّس سرّه و با خط شریف او چنین است: به نظر می رسد در اینجای حدیث چیزی جا افتاده، و ما موفق نشدیم چیزی

بیابیم که بتوان آن را تصحیح کرد. از اوست.

بازگشت می شنود، و تکاندن گردو خاک دست هایشان را نیز پس از به پایان رساندن، همانا روحش بازگردانده شده و آنان نمی دانند. فرمود: پس زمین می گوید: خوش آمدی ای دوست خدا، خوش آمدی، همانا سوگند به خدا که من تو را دوست می داشتم در حالی که تو بر روی من بودی پس امروز که درون من جاگرفته ای بیشتر دوستت می دارم. سوگند به خدا که همسایه ای نیکو برایت خواهم بود و خوابگاهت را خنک و گوارا قرار خواهم داد و مکان ورودت را فراخ سازم. همانا من باغی از باغ های بهشت هستم یا گودالی از گودال های جهنم. فرمود: سپس خداوند فرشته ای را به سویش می فرستد و با بال هایش بر راست و چپ و مقابل و پشت سر او می افکند. پس از هر سو راهش را چهل فرسخ نور می گستراند. در این هنگام قبرش را نور فرامی گیرد، فرمود: سپس نکیر و منکر بر او وارد می شوند و آن ها دو فرشته سیاه چهره هستند که با دندان های پیشین خود قبر را جستجو می کنند، موهایشان به قدری بلند است که در آن پیچیده می شوند، مردمک چشم هایشان مانند دیگ جوشانی است. صداهایشان مانند رعد طوفانی است، و چشم هایشان همچون آذرخش پرنور است، پس او را سرزنش می کنند و بر او فریاد می کشند و می گویند: پروردگارت کیست؟ پیامبرت کیست؟ دینت چیست و پیشوایت کیست؟ پس همانا مؤمن خشمگین می شود تا این که توکل بر خدا او را از تکیه به هر چیز می رهاند، نه خویشاوندی و نه نسبتی نخواهد بود. پس می گوید: پروردگار من و پروردگار شما و پروردگار هر چیز الله است و پیامبرم و پیامبر شما محمد خاتم پیامبران است، و دین من اسلام است که خداوند هیچ دینی را جز آن نمی پذیرد و پیشوایم قرآن است که سرپرست دیگر کتاب های آسمانی است و همان قرآن عظیم است. پس می گویند: راست گفتی و موفق شدی، خداوند تو را موفق بدارد و هدایت کند. بنگر که پایین پاهایت چه می بینی. پس در این هنگام دری از آتش می بیند و می گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُون» }همانا ما از سوی خداییم و به سوی خدا بازمی گردیم. { گمان من به پرودرگار عالمیان چنین نبود، پس آن دو می گویند: ای دوست خدا، اندوهگین باش و نترس و بشارت باد بر تو و شادمان باش که این برای تو نیست و تو نیز برای آن نیستی. فقط خداوند می خواست به تو نشان دهد که تو را از چه چیز نجات بخشیده

است و خنکای آمرزش خود را به تو بچشاند. این در برای تو قفل زده شده و تو هرگز وارد آتش نخواهی شد. نگاه کن که بالای سرت چه چیز قرار دارد، پس در این هنگام خانه های خود را در بهشت می بیند وهمسرانش که از حورالعین هستند. فرمود: پس او ناگاه برمی خیزد تا همسرانش که از حورالعین هستند را درآغوش بگیرد، پس آن دو فرشته می گویند: ای دوست خدا، تو خواهران و برادرانی داری که هنوز نرسیده اند، پس تا روز قیامت با شادمانی بخواب همچو عاشقی که در حجله اش خفته است. فرمود: پس برایش بستر می گسترانند و لحد می چینند و به خدا سوگند هیچ کودکی همچون او با ناز در خوابی سنگین دربرابر مادر و پدرش نخفته است. فرمود: پس هنگامی که روز قیامت فرارسد پاره ای آتش نزد او می آید و پیرامون او می گردند. پس چون او همواره ملازم سوره تنزیل سجده و «تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » بوده است، تبارک نزد او می ایستد و تنزیل سجده روانه می شود و می گوید: من با شفاعتی از جانب خداوند آمده ام. پس دسته ای عذاب از جانب راستش می آید و نماز می گوید: از دوست خدا دور شو پس تو به سوی او راهی نخواهی یافت. پس از جانب چپ او می آید و در این حال زکات می گوید: از دوست خدا دور شو که تو را بر او راهی نخواهد بود. سپس از بالای سرش به سوی او می آید و قرآن می گوید: از دوست خدا دور شو که نمی توانی از جانب من به او راهی بیابی. پس دسته های آتش خشمگین بازمی گردد و می گوید: بگیرید دوست خدا و دوستتان را، فرمود: پس صبر در حالی که در قبر او جای گرفته می گوید: سوگند به خدا امروز چیزی مانع نشد که دوست خدا را یاری کنم مگر این که به آن چه شما داشتید می نگریستم. پس چون شما بر عذاب قبر و سختی آن برای دوست خدا چیره شدید من ذخیره و پناهگاه او در پای میزان و پل جهنم و رسیدن به پیشگاه خدا خواهم بود. پس امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: برای دوستان خدا از خانه هایشان در بهشت تا قبر نود و نه در گشوده می شود و روح و ریحان و بوی خوش و لذت و نور بهشت تا روز قیامت به او می رسد. پس چیزی برای او دوست داشتنی تر از دیدار خداوند نخواهد بود. فرمود: پس می گوید: بارالها، برپایی قیامت را برایم نزدیک گردان تا به سوی خانواده و مال خود بازگردم. پس هنگامی

که صیحه قیامت برمی خیزد او در حالی از قبرش برمی خیزد که عورتش پوشیده و ترسش آرام گرفته و امنیت و امان به او داده شده است. و بشارت روح و رضوان و همسران نیکو به او داده شده است. پس دو فرشته ای که در زندگی دنیا همراه او بوده اند به استقبالش می آیند و گرد و خاک از سر و صورتش برمی گیرند و از او جدا نمی شوند و او را بشارت داده و آرزوهایش را یادآوری می کنند و هر هراسی از وحشت های روز قیامت به او برسد را دور می سازند. به او می گویند: ای دوست خدا، در این روز نه ترسی برای تو خواهد بود و نه اندوهی و ما همان دو کسی هستیم که کار متو در دنیا به ما واگذار شده بود، و ما امروز در آخرت نیز دوست و همراه تو خواهیم بود، بنگر «ْ تِلْکُمُ الْجَنَّه» {آن بهشت شما است} که با «أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُون» {اعمالی که انجام داده اید آن را به ارث برده اید.} فرمود: پس در سایه عرش می ایستد و خداوند تبارک و تعالی به او نزدیک می شود تا آن که میان او و بنده اش حجابی از نور قرار خواهد داشت، پس به او می گوید: درود بر تو، و همین چهره اش را روشن و قلبش را شادمان می سازد و از شادمانی تا هفتاد ذراع قد می کشد. پس چهره اش مانند ماه و قدش به بلندی آدم و صورتش مانند یوسف و زبانش زبان محمد صلی الله علیه وآله و قلبش قلب ایوب خواهد بود و هر گناهی که از او بخشیده می شود به سجده می افتد. پس می گوید: بنده ام، نامه ات را بخوان، پس بندهایش از ترس و وحشت به لرزه می افتد . خداوند جبار می گوید: آیا ما بر گناهانت افزودیم یا نیکی هایت را کم کردیم؟ می گوید: نه مولای من، بلکه تو بر عدل و قسط استواری و تو برترین جداکنندگان هستی. پس می فرماید: ای بنده ام، آیا از من شرم نکردی و از من نترسیدی و پروا نکردی؟ پس می گوید: پروردگارا، اشتباه کردم، پس مرا رسوا نکن که بندگانت تماشایم می کنند. فرمود: خداوند جبار می فرماید: ای خطا کار، به عزتم سوگند امروز رسوایت نمی کنم. پس گناهانش میان او و خداوند پوشیده می ماند و نیکی هایش برای بندگان آشکار می ماند. فرمود: پس هرگاه او را به گناهش سرزنش کند می گوید: مولای من، به راستی اگر مرا به آتش بفرستی برایم دوست داشتنی تر از این است که سرزنشم نمایی. پس خداوند جبار می فرماید: آیا به یاد داری که در فلان روز گرسنه ای را سیر نمودی و روزی به یکی از

برادران مؤمنت رسیدی و او را پوشاندی در حالی که احرام بسته بودی در بیابان ها برای من حج گزاردی، دیدگانت را از ترس فروگذاشتی و از بیم شب را بیدار ماندی، گوشه چشمت را به خاطر پروای از من فروافکندی، پس به واسطه این ها نیکی هایت پاداش داده می شود و بدی هایت آمرزیده می شود. پس درین هنگام چهره اش نورانی شده و قلبش شادمان می گردد و تاجی بر سرش نهاده می شودو زیورها بر دستانش نهاده می گردد. سپس می گوید: ای جبرئیل، با بنده ام برو و بخشش های مرا حبه او نشان بده. پس از نزد خداوند بیرون می رود در حالی که نامه اش را با دست راست گرفته است، پس تا جایی که چشم کار می کند آن را می گستراند و نامه اش را برای زنان و مردان مؤمن می گشاید و صدا می زند: «هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَهْ إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَه» {هان، بیایید و نامه مرا بخوانید، همانا من گمان داشتم که روزی مورد پرسش قرار خواهم گرفت، پس او در زندگی رضایتمندی خواهد بود. } پس هنگامی که به در بهشت می رسند به او گفته می شود: جواز عبور را بده، می گوید: این جواز من است که در آن نوشته شده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» {به نام خداوند بخشنده مهربان. } این جوازی است از سوی خداوند عزیز و حکیم که به فلان بن فلان اجازه می دهد و از سوی پروردگار عالمیان است، پس منادی با صدایی که همه می شنوند فریاد می زند: آگاه باشید که فلان بن فلان به رستگاری دست یافت که پس از آن هرگز نگون بخت نخواهد شد. پس وارد بهشت می شود و در آن هنگام درختی را می بیند که دارای «ظِلٍّ مَمْدُودٍ وَ ماءٍ مَسْکُوب» {سایه ای کشیده و آبی سرازیر} و میوه های آویخته است، و از پایین آن دو چشمه جوشان جاری است. پس به سوی یکی از آن ها رفته و خود را شستشو می دهد و شادمان و خرم از آن بیرون می آید. سپس از چشمه دیگر می نوشد و درونش هیچ پیچش و بیماری و دردی نمی ماند. و این معنای فرموده خداوند است که: « وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُورا» {و پروردگارشان شرابی پاکیزه به آنان می نوشاند. } سپس فرشتگان به استقبالش خواهند آمد و می گویند: پاکیزه شدی، پس همراه با جاودانان وارد آن شو. پس وارد آن می شود و دو صف از درختان را می بیند که شاخه هایشان از مروارید و شاخه های کوچک تر آن زیورها هستند. میوه هایش مانند سینه های دختران دوشیزه

است. پس فرشتگان به استقبالش می آیند در حالی که همراه خود ناقه ها و اسب های تاتاری و زیورها و لباس های فاخر دارند. پس می گویند: ای دوست خدا، بر آن چه می خواهی سوار شوَ و آن چه را می خواهی بپوش و آن چه را می خواهی درخواست کن. فرمود: پس بر هر آن چه بخواهد نشسته و هرچه را بخواهد می پوشد، که ناقه یا اسبی از نور و لباس و زیوری از نور است و در خانه ای از نور می رود و فرشتگان و خدمتگزاران و برده هایی از نور دارد که فرشتگان از هیبت نورهایی که می بینند بیمناک می شوند. پس بعضی از آن ها به بعضی دیگر می گویند: دور بمانید چرا که گروهی از سوی خداوند بردبار و آمرزنده آمدند. فرمود: پس به اولین قصری که برای اوست می نگرد که از نقره است، پس همسرانش بالای آن ایستاده اند و می گویند: خوش آمدی، خوش آمدی نزد ما فرود آی. پس می خواهد در آن قصر پیاده شود که فرشتگان به او می گویند: ای ولی خدا، راه بیفت که این و دیگر قصرها از آن تو هستند. تا این که به قصری از طلا می رسد که با مروارید و یاقوت آذین بندی شده است. پس همسرانش بالای آن ایستاده اند و می گویند: خوش آمدی، خوش آمدی نزد ما فرود آی. پس می خواهد در آن قصر پیاده شود که فرشتگان به او می گویند: ای ولی خدا، راه بیفت که این و دیگر قصرها از آن تو هستند. سپس به قصری از یاقوت سرخ می رسد که با مروارید و یاقوت زینت داده شده، پس می خواهد در آن قصر پیاده شود که فرشتگان به او می گویند: ای ولی خدا، راه بیفت که این و دیگر قصرها از آن تو هستند. فرمود: و هم چنان می رود تا این که همه هزار قصر را می بیند و هر یک از آن ها چشمانش را خیره کرده و همه آن ها را در زمانی کوتاه تر از چشم بر هم زدن می پیماید. هنگامی که به آخرین قصر می رسد سرش را به زیر می افکند. فرشتگان می گویند: تو را چه شده ای دوست خدا؟ می گوید: به خدا سوگند نزدیک بود چشمانم تاریک شوند. پس می گویند: ای دوست خدا، بشارت باد بر تو، چرا که در بهشت نابینایی و گنگی وجود ندارد. پس به قصری می رسند که درون آن از بیرونش دیده می شود و بیرون آن از داخلش نمایان است. آجری از آن صلا و آجری دیگر از نقره ودیگری از مروارید و ملاط آن مشک است. با کنگره هایی از نور آنرا گرامی داشته که می درخشند و می توان چهره خود را در دیوار آن دید. و این معنای

فرموده خداوند است: «خِتامُهُ مِسْک» {مهری از مشک بر آن است} یعنی مهر شراب. سپس پیامبر صلی الله علیه وآله حورالعین را بیان کردند. پس ام سلمه پرسید: پدر و مادرم به فدایت، آیا ما بر آنان برتری داریم؟ فرمومد: بله، با نمازها و روزه ها و عبادات شما برای خداوند، مانند ظاهر بر باطن هستید. و چنین بیان فرمود: که خداوند دربهشت حور العین را همراه با درخت آن آفریده است، و آنان را برای همسرانشان در دنیا نگاه داشته است. هر یک از آن ها هفتاد زیور دارد که سفیدی ساق آن ها از زیر زیورهای هفتادگانه آشکار است همان گونه که شراب سرخ در شیشه سفید و رشته سفید در یاقوت سرخ نمایان است. با نیروی شهوت صد مرد چهل ساله با او نزدیکی می کند در حالی که آنان دوشیزگانی هم سن و سال هستند، هرچه به نکاح درآیند باز دوشیزه هستند. « لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌ » {پیش از این هیچ انسان یا جنی آنان را لمس نکرده است} می گوید: تا کنون هیچ انسان و جنی با آنان تماس نداشته است. « فِیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ » {زنان نیکو در آن هستند} یعنی اخلاق نیک و چهره های زیبا دارند. « کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ » {گویا آن ها یاقوت و مرجان هستند.} یعنی پاکی یاقوت و سفیدی مروارید دارند. فرمود: و همانا در بهشت رودی است که در ساحل آن دخترانی نشسته اند. پروردگار تبارک و تعالی به آنان وحی می فرستد: تمجید و تسبیح و حمد مرا به گوش بندگانم برسانید. پس آنان صدا را به نغمه ها و آهنگی که هیچ کس مانند آن را نشنیده بلند می کنند و بهشتیان به شادی و طرب درآیند. و همانا در تاریکی شب زنی نزد ولی خدا می آید که از همسران او نیست، پس نور و روشنایی او قصرها و خانه ها را پر می کند. پس او گمان می کند پروردگارش بر او نمایان شده یا فرشته ای از فرشتگان اوست، پس سرش را بلند می کند و می بیند او زنی است که از روشنایی او نزدیک است چشمانش نابینا شوند. صدا می زند: اکنون نوبت ماست که از شما چیزی به ما برسد. می پرسد: تو کیستی؟ پاسخ می دهد: من از کسانی هستم که خداوند در قرآن نامشان را برده است: « لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ » {هرچه بخواهند در آن هست، و نزد ما بیشتر است.} پس با نیروی صد جوان با او نزدیکی می کند و هفتاد سال از سال های اولین او را در آغوش می کشد. و نمی داند آیا به چهره اش نگاه کند یا به پشتش و یا

به ساق هایش. و به هر چیز او که بنگرد از شدت نور و جلای آن خویش را می بیند. سپس زنی زیباتر و خوشبوتر از اولی نزدیکش شده و صدا می زند: اکنون نوبت ماست که از شما چیزی به ما برسد. می پرسد: تو کیستی؟ پاسخ می دهد: من از کسانی هستم که خداوند در قرآن نامشان را برده است: « فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ» {هیچ کس نمی داند چه چیزهایی برایش پنهان داشته ایم که روشنایی دیده در آن است، پاداشی برای آن چه انجام می دادند. } فرمود: و هر کس وارد بهشت می شود پانصد همسر از حوریان دارد که همراه هر یک هفتاد خدمتکار و کنیز است. گویا آن ها مرواریدهای پراکنده اند، گویا آن ها مرواریدهای پوشیده اند، و معنای پوشیده مانند مروارید در صدف است که هیچ دستی به آن نرسیده و هیچ چشمی آن را ندیده است. اما پراکنده شده یعنی در فراوانی، و او هفت قصر دارد که هر قصر هفتاد خانه و در هر خانه هفتاد تخت و بالای هر تخت همسری از حورالعین قرار دارد. « تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ » {از پایینشان رودهایی جاری است، رودهایی از آب نیالوده. } شفاف که تیره نیست. « وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ » {و رودهایی از شیر که مزه آن دگرگون نشود } از پستان چارپایان خارج نشده است، « وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی » {و رودهایی از عسل مصفی } که از شکم زنبورها خارج نشده است، « وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشَّارِبِینَ » {و رودهایی از شراب لذت بخش برای نوشندگان } که آن ها را با قدم هایشان آبگیری نکرده اند. پس هنگامی که میل به غذا داشته باشند پرندگانی سفید نزدشان آیند و بال هایشان را بالا می برند و از هر نوع غذا که میل داشته باشند می خورند. اگر بخواهند نشسته و اگر بخواهند تکیه زده و می خورند. و اگر میل به میوه داشته باشند شاخه ها به سویشان دراز می شوند و از هر چه بخواهند می خورند. فرمود: «وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ» {و فرشتگان از هر در بر آنان وارد می شوند و می گویند: درود بر شما باد برای صبری که پیشه کردید، پس این سرا چه پایان نیکویی است. } و در همین حال هستند که صدایی از پایین عرش می شنوند که ای اهل بهشت، بازگشت خود را چگونه می بینید؟ پس می گویند: برترین بازگشت چنین بازگشتی است، و برترین پاداش پاداشی است

که به ما داده شده است. همانا ما صدا را شنیدیم و مشتاق نگریستن به انوار شکوهمند تو شدیم و این برترین پاداش ماست، و تو آن را وعده دادی و تو در وعده ات خلاف نمی کنی. پس خداوند به حجاب ها فرمان می دهد تا برخیزند، در این هنگام هفتاد هزار حجاب برخاسته و بر ناقه ها و اسب های تاتاری سوار می شوند، در حالی که زیورها و لباس های فاخر دارند، پس درسایه درخت به راه می افتند تا این که به دارالسلام می رسند و آن سرای خداوند و سرای شکوه و نور و شادمانی و کرامت است. پس صدا را می شنوند و می گویند: مولای ما، شیرینی سخنت را شنیدیم، پس نور چهره ات را نیز به ما بنمایان. پس خداوند سبحان بر آنان تجلی می کند تا این که به نور چهره اش را که از هر چشمی پوشیده است می نگرند. پس نمی توانند خودداری کنند و سجده کنان بر زمین می افتند و می گویند: منزهی، ما تو را چنان که شایسته است عبادت نکردیم ای بزرگ، پس می فرماید: ای بندگان من، سرها را بلند کنید که اینجا سرای عمل نیست بلکه سرای بزرگی و درخواست و نعمت است، رنج و سختی از شما دور شده است، پس هنگامی که سرها را بردارند چهره هایشان از شدت نور حق تعالی هفتاد برابر نورانی تر شده است. سپس خداوند متعال می فرماید: ای فرشتگان من، به آنان خوراک و شراب بدهید، پس انواع غذاهایی که مانند آن ها دیده نشده می آورند، طعم آن هم چون شهد و به سفیدی برف و نرمی کره هستند و هنگامی که آن را می خورند به یکدیگر می گویند: غذایی که پیش از این در بهشت داشتیم در برابر این غذا مانند رؤیا است. سپس پروردگار جبار می فرماید: ای فرشتگان من، آنا را سیراب نمایید، پس نوشیدنی هایی می آورند و دوستان خدا آن را می گیرند و شربتی می نوشند که تاکنون مانند آن را ننوشیده اند. سپس می فرماید:ای فرشتگانم، آنان را خوشبو سازید، پس نسیمی از زیر عرش بر آنان می وزد که همراه آن مشکی است از برف سفیدتر و چهره ها و پیشانی ها و پهلوهایشان را دگرگون می سازد و نامش مثیره است. در این حال قادر به تماشای نور حق تعالی می باشند. پس می گویند: ای مولای ما، شیرینی سخن و نگریستن به نور چهره ات برای ما کافی است، ما چیزی جز آن نمی خواهیم و به دنبال دگرگونی به چیز دیگری نیستیم. پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید: من می دانم شما به

همسرانتان مشتاقید و آنان نیز مشتاق شما هستند. پس می گویند: پروردگارا، چقدر از آن چه درون بندگانت می گذرد آگاهی، خداوند می فرماید: چگونه آگاه نباشم در حالی که من شما را آفریده ام و روح های شما را در بدن هایتان قرار داده ام و پس از مرگ دوباره آن را به شما بازگرداندم و به آن ها گفتم: درون بندگان من به بهترین شکل جای گیر. به سوی همسرانتان بازگردید. پس می گویند: پروردگارا، برای ما موعدی قرار بده، پس می فرماید: هر جمعه می توانید به دیدار بیایید. و میان هر دو جمعه به حساب شما هفتاد هزار سال است. فرمود: پس بازمی گردند و به هر یک از آنان اناری سبز داده می شود که در هر یک هفتاد لباس فاخر است که کسی مانند آن را ندیده است. پس روانه می شوند و بعضی از پسران به پیشواز آنان می آیند تا مژده ورودشان را به همسران آنان بدهند، که بر درگاه بهشت ایستاده اند. پس هنگامی که به یکی از آن ها نزدیک می شود بدون بدی او را نمی شناسد و به او می گوید: عزیزم هنگامی که می رفتی چنین نبودی، می گوید: عزیزم، مرا سرزنش می کنی که چنین هستم، در حالی که من به نور چهره پروردگار بزرگ و بلند مرتبه ام نگریسته ام و چهره ام از نور چهره او روشن شده است. سپس از او روی گردانده و به او نگاه می کند و می گوید: عزیزم هنگامی که تو را ترک می کردم چنین نبودی، می گوید: عزیزم، مرا سرزنش می کنی که چنین هستم، در حالی که من به نور کسی نگریسته ام که نظر به چهره پروردگار بزرگ و بلند مرتبه کرده است. پس چهره ام با دیدن چهره کسی که پروردگار را دیده است هفتاد برابر نورانی شده است، پس در آستانه خیمه او را در آغوش می کشد و پروردگار تبارک و تعالی به ایشان می خندد و آنان با انگشت های خود صدا می زنند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ » {سپاس خدایی راست که اندوه را از ما برداشت، به راستی پروردگار ما آمرزنده و شکرگزار است.} فرمود: سپس خداوند تبارک و تعالی به پیامبران اجازه می دهد، پس مردی در کاروانی که گرداگرد آن را فرشتگان گرفته اند خارج می شود که نور مقابلشان را فرا گرفته است. پس بهشتیان به آنان نگاه می کنند و گردن ها را به سویشان بلند می کنند و می گویند: این مرد کیست که بسیار نزد خداوند گرامی است، پس فرشتگان می گویند: این کسی که به دست خداوند ساخته شده و از روحش در

او دمیده است و نام ها را به او آموخته است. به او اجازه داده شده نزد خداوند رود. سپس مردی در کاروانی خارج می شود که گرداگرد آن را فرشتگان گرفته اند و بال هایشان را گسترده اند و نور مقابلشان را فرا گرفته است. پس بهشتیان به آنان نگاه می کنند و گردن ها را به سویشان بلند می کنند و می گویند: این مرد کیست که بسیار نزد خداوند گرامی است. فرشتگان می گویند: او ابراهیم خلیل است که به او اجازه داده شده نزد خداوند برود. سپس مردی در کاروانی که گرداگرد آن را فرشتگان گرفته اند و بال های خود را گسترده اند خارج می شود و نور مقابلشان را فرا گرفته است. پس بهشتیان به آنان نگاه می کنند و گردن ها را به سویشان بلند می کنند و می گویند: این مرد کیست که بسیار نزد خداوند گرامی است. پس می گویند: این موسی بن عمران است که خداوند فرمود: « كَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَكْلِيماً » {خداوند با موسی سخن گفت} به او اجازه داده شده نزد خداوند رود. پس مردی در کاروانی هفتاد برابر کاروان های گذشته بیرون می آید که گرداگرد آن را فرشتگان گرفته اند و بال های خود را گسترده اند و نور مقابلشان را فرا گرفته است. پس بهشتیان گردن ها را به سویشان بلند می کنند و می گویند: این مرد کیست که بسیار نزد خداوند گرامی است؟ فرشتگان می گویند: این روح خداوند و کلمه او عیسی بن مریم است. فرمود: پس مردی در کاروانی که گرداگرد آن را فرشتگان گرفته اند خارج می شود که نور مقابلشان را فرا گرفته است. پس بهشتیان به آنان نگاه می کنند و گردن ها را به سویشان بلند می کنند و می گویند: این کیست که به او اجازه داده شده نزد خداوند برود؟ پس فرشتگان می گویند: این کسی است که با وحی برگزیده شده و امانت پیامبری به او سپرده شده است، آقای فرزندان آدم، محمد صلی الله علیه وآله و سلم است، که به ایشان اجازه رفتن نزد خداوند داده شده است. سپس مردی بیرون می آید که گرداگرد کاروانش را فرشتگان گرفته اند و مقابلشان نور است، بهشتیان گردان ها را به سویش دراز می کنند و می پرسند: این کیست؟ می گویند: این برادر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در دنیا و آخرت است. فرمود: سپس به پیامبران و صدیقان و شهیدان اجازه داده می شود و برای پیامبران منبرهایی از نور قرار داده می شود و برای صدیقان تخت هایی از نور و برای شهیدان کرسی هایی از نور قرار می دهند. سپس

خداوند متعال می فرماید: درود و خوشامد بر گروه ها و زائران و همسایگان من باد. ای فرشتگان من، آنان را با غذا پذیرایی کنید که دیرزمانی است مردم می خورند و آنان گرسنه اند، و دیرزمانی است که مردم سیراب هستند و آنان تشنه کامند، و مردم خفته و آنان ایستاده اند. و دیر زمانی است که مردم در امان هستند و آنان بیمناکند. فرمود:پس برایشان غذاهایی می آورند که مانند آن ها دیده نشده است. طعم آن هم چون شهد شیرین و مانند کره نرم و مانند برف سفید است. سپس می فرماید: ای فرشتگان من، با میوه ها از آن ها پذیرایی نمایید، پس میوه های گوناگونی به آنان می دهند که مانند آن دیده نشده و خرمای تازه و چرب به سفیدی برف و نرمی کره به آنان داده می شود.

سپس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همانا دانه ای انار می افتد و چهره بعضی را از یکدیگر می پوشاند. سپس می فرماید: ای فرشتگان من آنان را بپوشانید، پس آنان به سوی درختی در بهشت می روند و لباس هایی از آن به ایشان می بخشند که با نور پروردگار رحمن زدوده شده است، سپس می فرماید: آنان را خوشبو کنید، پس نسیمی به نام مثیره از پایین عرش می وزد که از برف سفیدتر است، چهره ها و پیشانی ها و پهلوهایشان را دگرگون می کند و پس از آن خداوند تبارک و تعالی بر آنان تجلی می کند تا این که نور چهره اش را که از هر نگاهی پوشیده است می بینند و می گویند: پاک و منزهی ای بزرگ، ما تو را آن چنان که شایسته است پرستش نکردیم. سپس پروردگار سبحان که بزرگ و بلند مرتبه است و معبودی جز او نیست می فرماید: بر شماست که هر جمعه به دیدار بیایید و میان هر دو جمعه به حساب شما هفت هزار سال است.

206. ابو جعفر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: بهشت بر پیامبران حرام است تا آن که من وارد آن شوم، و بر امت ها حرام است تا آن که شیعیان ما اهل بیت وارد آن شوند.

207. از ابوجعفر علیه السلام که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: با رحمت من وارد بهشت شوید و با گذشت من از آتش دوزخ رهایی یابید و با اعمال خود بهشت را تقسیم کنید. پس به عزتم سوگند شما را به سرای

جاودان و بزرگی فرودمی آورم، پس هنگامی که وارد آن شوند بلندایشان مانند آدم شصت ذرع خواهد شد، و در جوانی هم چون عیسی سی وسه ساله شوند و به زبان عربی محمد صلی الله علیه وآله و به زیبایی چهره یوسف خواهند شد و چهره هایشان نورانی و بلند مرتبه گردد و در سلامت و آسودگی قلب چون ایوب خواهند بود.

208. ابوجعفر علیه السلام، فرمود: همانا بهشت ها چهار گونه هستند، و این معنای فرموده خداوند است که: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» {و برای کسی که از جایگاه پروردگارش پروا داشته باشد دو بهشت است}، و او کسی است که به سوی شهوتی از شهوت های گناه آلود دنیا هجوم برده و در این هنگام به یاد پروردگارش می افتد و از ترس او گناه را رها می کند، پس این آیه درباره اوست و این دو بهشت برای مؤمنان و پیشتازان است. اما فرموده: «وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ» {و پایین تر از آن دو نیز دو بهشت است}، می فرماید: پایین تر در برتری، و نه پایین تر در نزدیک بودن، و آن ها برای اصحاب یمین هستند که بهشت نعمت ها و جنت المأوی می باشند. و در این بهشت های چهارگانه میوه های فراوان همچون برگ درختان و ستارگان وجود دارد، و این بهشت های چهارگانه دیواری دارند که آنان را دربر گرفته و طول آن مسیر پانصد سال است. آجرهای آن یکی از نقره و یکی از طلا و دیگری از مروارید و یکی از یاقوت است و ملاط آن مشک و زعفران است. کنگره های آن از نور است که می تابند و از درخشش آن انسان می تواند صورت خود را در دیوار مشاهده کند. و در این دیوار هشت در است و هر در دو تکه دارد که عرض هر یک به اندازه مسیری است که اسب تیزرو در یک سال می دود.

209. ابوجعفر علیه السلام، فرمود: همانا سنگریزه های زمین بهشت نقره و خاک آن زعفران و اسپرک است، غبار آن مشک و سنگریزه های آن مروارید و یاقوت هستند.

210. ابوجعفر علیه السلام علیه السلام فرمود: به راستی تخت های آن از مروارید و یاقوت هستند، و این معنای فرموده خداوند است که: «عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَه» {بر تخت های صف کشیده و به هم پیوسته}، یعنی میان تخت ها تخته های مروارید و یاقوت قرار دارد که روی آن ها حجله هایی از مروارید و یاقوت قرار داده شده که

از پر مرغان سبک تر و از حریر نرم تر است، و روی تخت ها به اندازه شصت اتاق از اتاق های دنیا فرش نهاده شده که بالای یکدیگر نهاده شده اند. و این معنای فرموده خداوند است: «وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ» {و فرش هایی بالا رفته}، و نیز فرموده: «عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ» {بر تخت های مجلل تماشا می کنند}. منظور از اریکه ها، تخت هایی است که بر آن حجله نهاده شده است.

211. ابوجعفر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا رودهای بهشتی در جریان هستند اما نه در شکاف های زمین، سفیدتر از برف و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره هستند. خاک رود از مشک تیزبوی و سنگریزه های آن مروارید و یاقوت است. در چشمه ها و جویبارهای دوستان خدا هرجا که بخواهد جریان دارد. پس اگر همه انسان ها و جنیان دنیا به آن ها اضافه شوند غذا و نوشیدنی و زیور و لباس به اندازه همه آنان گسترده خواهد شد و برای هیچ یک کم نخواهد شد

212. ابوجعفر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا تنه درختان خرما در بهشت از طلای سرخ است و شاخه های آن از زبرجد سبز و خوشه های آن مروارید سفید و شاخه های خشک آن از زیورهای سبز و رطب های آن سفیدتر از نقره و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره هستند. درآن ها هسته وجود ندارد طول هر خوشه دوازده ذرع است که از بالا تا پایین آن در هم پیچیده است. هر چه از آن چیده شود خداوند آن را به شکل اول بازمی گرداند و این معنای فرموده خداوند است که: «لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ» {نه قطع می شود و نه ممنوع است}، و به راستی خرمای آن مانند نوک کوه ها و موز و انارش مانند تاک است و شانه های آن از طلا و آتش دان آن از مروارید است.

213. ابوجعفر علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، فرمودند: درباره فرموده خداوند متعال: «طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ» {زندگانی پاکیزه و بازگشتی نیکو برای ایشان است}. یعنی بازگشتی نیکو است. اما طوبی نام درختی در بهشت است که ریشه آن در خانه محمد صلی الله علیه وآله قرار دارد. و اگر پرنده ای از ریشه آن به پرواز درآید پیش از آن که به شاخه اش برسد از کهنسالی خواهد مرد. بر هر برگی

از آن فرشته ای است که خدا را یاد می کند و هیچ خانه ای در بهشت نیست مگر این که شاخه ای از شاخه های آن در آن خانه است. و شاخه های آن از پشت دیوارهای بهشت دیده می شود. برای آنان هر چه بخواهند از زیور و لباس میوه به بار می نشاند. هر چه از آن برمی دارند به اراده خداوند به جای خود بازمی گردد، زیرا آن ها مال پاکیزه به دست آوردند و همه را یک جا در راه خدا انفاق کردند و نیکی را پیش از خود فرستادند و رستگار شدند و به پیروزی رسیدند

214. ابوجعفر علیه السلام فرمود: همانا بهشتیان جوانانی هستند که موی بر بدن ندارند، چشمانشان سرمه کشیده و تاجی بر سر و طوقی در گردن و دستبندی بر دست و انگشتری بر انگشت دارند. در نعمت هستند و شادمانند و گرامی داشته شده اند. به هریک از آنان نیروی صد مرد در خوردن و آشامیدن و شهوت و جماع داده می شود، در غذا خوردن و آشامیدن توانایی صد مرد را دارد. و لذت غذا را به مدت چهل سال می چشد و لذت غذای شبانگاه را به مدت چهل سال احساس می کند. همانا خداوند نور را بر چهره هایشان و حریر را بر بدن هایشان پوشانده است. رنگ پوستشان سفید و زیورهایشان زرد و جامه هایشان سبزرنگ است.

215. ابوجعفر علیه السلام فرمود: همانا بهشتیان همواره زنده اند و هرگز نمی میرند. بیدارند و هرگز به خواب نمی روند، بی نیازند و هرگز تهیدست نمی شوند، شادمان هستند و هرگز اندوهگین نمی شوند. خندان هستند و هرگز گریه نمی کنند. گرامی داشته شده اند و هرگز خوار نمی شوند. خنده رو هستند و هرگز روی ترش نمی کنند و تا همیشه سرزنده و شادابند. می خورند و هرگز گرسنه نمی شوند. سیرابند و هرگز تشنه نخواهند شد، پوشیده اند و هرگز عریان نمی شوند. سواره اند و تا ابد به دیدار یکدیگر می روند. پسران جاودان تا ابد به آن ها سلام می کنند در حالی که جام های نقره گون و ظرف های طلا در دست دارند. تا ابد« مُتَّكِئِينَ عَلى سُرُرٍ» {بر تخت ها تکیه زده اند} و برای همیشه {عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ} «از روی تخت های فاخر تماشا می کنند»، و درود و سلام خداوند تا ابد به آنان می رسد. از خداوند درخواست داریم با رحمت خود بهشت را بر ما عطا کند، {إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ } «همانا او بر هر کار تواناست».

بیان: آن چه از کتاب اختصاص آورده بودیم به پایان رسید و مؤلف آن کتاب از کتاب سعید بن جناح آورده بود. نجاشی رحمه الله گفته است: سعید بن جناح در اصل اهل کوفه بوده که در بغداد به دنیا آمد و همان جا از دنیا رفت، غلام ازد بوده و نیز گفته می شود غلام جهینه بوده که برادرش أبو عامر است. از امامان کاظم و رضا علیه السلام روایت کرده و آن دو مورد اعتماد بودند. و کتاب «صفه الجنه و النار» و کتاب «قبض روح المؤمن و الکافر» از اوست. أبو عبد الله قزوینی بن شاذان از أحمد بن محمد بن یحیی از پدرش از أحمد بن محمد بن عیسی از سعید روایت کرده که این دو کتاب از عوف بن عبد الله از أبوعبد الله علیه السلام روایت می کند، و عوف بن عبد الله ناشناس است، پایان. پس به نظر می رسد این احادیث از ریشه مشهور و معتبری باشند.

و باید بعضی از کلمات آن را توضیح دهیم، «الطنان» با کسره جمع «الطن» با ضمه و به معنای تنه گیاه و گل و مانند آن است. و «السماطان» با کسره، برای نخل و مردم به معنای دو صف که در دو طرف بسته می شود. و گفته می شود: «مرخت الرجل بالدهن» هنگامی که او را به روغن آغشته کند و سپس مشت و مال دهد، و «الإدلال» یعنی شادمانی و اعتماد به محبت دیگری، و «دل المرأه» و «دلالها» یعنی ناز کردن زن برای شوهرش به گونه ای که دلیری خود را در کرشمه و ناز به او نشان دهد، گویا با او مخالفت می کند در حالی که این گونه نیست. این سخن که: «فیدحو به» یعنی آن را پرتاب کرد و گسترده ساخت، و «هدله یهدله هدلا» آن را به پایین فریتاد و آویزان نمود. و «المغص» که با حرکت خوانده می شود، درد و پیچش شکم است، این سخن که: «مشرفا بالدر» یعنی کنگره های آن را از مروارید قرار داد، و شاید منظور از ظاهر و باطن، آشکاری و نهانی در پوشش باشد. چرا که از زنان تعبیر به پوشش شده است. و «السجف» با فتحه و کسره یعنی پوشش، و «الضرر» جمع «الضره» به معنای پستان است. و «تسعب» یعنی کشیده می شود. و «الملد» با حرکت متوالی، جوانی و نعمت و حرکت است. و «الرضراض» یعنی سنگریزه و یا خرده های آن، و «الکرب» با حرکت به معنای ریشه های درخت خرمای خشکیده و بی برگ و بار. و «الدلی» با ضمه دال و کسره لام و تشدید یاء، جمع «دلو» است. و «الجرد» با ضمه، جمع «الأجرد» و آن کسی است که موی بر بدن ندارد. و نیز «المرد» جمع

«الأمرد» که معروف است. این سخن که: و «یفکهون» یعنی مزاح می کنند و می خندند، و «القطب» مخالف آن است.

و اما احادیثی که دربر دارنده مفهوم رؤیت بودند، معنای آن را بارها در کتاب توحید و غیر آن بیان کردیم. پس منظور از آن ها یا مشاهده نوری از نورهای آفریده شده به دست خداوند است، و یا منظور پیامبر و اهل بیت ایشان صلوات الله علیهم است که دیدن آنان را به منزله دیدن خود قرار داده است، و یا به معنای نهایت معرفتی است که از آن تعبیر به دیدن می شود. و اولی در اینجا مناسب تر است. و هم چنین خندیدن نیز کنایه از اظهار چیزی است که خشنودی او را از آنان نشان می دهد، مانند آفریدن چیزی که صدایی شبیه به خنده داشته باشد یا غیر آن. و خداوند متعال و حجت های او آگاه بر معانی هستند، صلوات الله علیهم أجمعین.

216. عده الداعی: از کتاب دعا، فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، فرمودند: دو نفر وارد بهشت می شوند که اعمالی یکسان داشته اند، پس یکی از آن دو می بیند همراهش بالاتر از اوست، می گوید: بارالها، این مرتبه را به کدام عمل به او بخشیدی، در حالی که اعمال ما یکسان بود؟ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: او از من درخواست کرد و تو از من نخواستی، سپس فرمود: از خداوند درخواست کنید و چیزهای بزرگ بخواهید، چرا که برای او هیچ چیز بزرگ و دست نیافتنی نیست.

217. و با همین اسناد، گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، فرمودند: همانا شما از خداوند درخواست می کنید، یا او بر شما می بخشاید. همانا خداوند بندگانی دارد که کارهای نیک انجام می دهند و به آنان می بخشد، و نیز بندگان دیگری دارد که از روی صدق از او درخواست می کنند و به آن ها عطا می کند. سپس آنان را در بهشت جمع می کند، آنان که اعمالی دارند می گویند: پروردگارا، ما کار نیک داریم و به ما عطا کردی، پس اینان را از چه روی مورد بخشش قرار دادی؟ می فرماید: ای بندگانم، پاداشتان را به شما دادم و چیزی از آن را فروگذار نکردم و این گروه از من درخواست نمودند و به آنان عطا کردم، و این بخشش من است که به هر کس بخواهم می دهم.

ص: 292

که خداوند ما و مؤمنان را از شعله ها و آب سوزان و چرک و خونابه و عقربها و مارها و سختی ها و اعماق آن پناه دهد به حق حضرت محمد خاتم پیامبران و اهل بیت پاکش که درودهای خداوند بر همگی آنان باد

آیات:

- «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ»(1) {پس اگر نکردید -و هرگز نمی توانید کرد- از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند، و برای کافران آماده شده، بپرهیزید}

- «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(2) و[لی] کسانی که کفر ورزیدند و نشانه های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتشند؛ و در آن ماندگار خواهند بود{

- « وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَیَّاماً مَعْدُودَهً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ * بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَهً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(3) {و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته اید؟ -که خدا پیمان

1- . بقره / 24
2- . بقره / 39
3- . بقره / 80- 81

خود را هرگز خلاف نخواهد کرد- یا آنچه را نمی دانید به دروغ به خدا نسبت می دهید؟» آری، کسی که بدی به دست آورد، و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند، و در آن ماندگار خواهند بود. }

- «وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ یُرَدُّونَ إِلی أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ * أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْحَیاهَ الدُّنْیا بِالْآخِرَهِ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ»(1) {و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذابها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست. همین کسانند که زندگی دنیا را به [بهای] جهان دیگر خریدند. پس نه عذاب آنان سبک گردد، و نه ایشان یاری شوند. }

- «وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ»(2) {و برای کافران عذابی خفت آور است. }

- «وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ»(3) {و [اگر نه] کافران را عذابی دردناک است. }

- «وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِیمٌ»(4)

{ایشان را در آخرت عذابی بزرگ است. }

- «وَ لا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحابِ الْجَحِیمِ»(5) {و [لی] درباره دوزخیان، از تو پرسشی نخواهد شد. }

- «وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلی عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ»(6) {«و[لی] هر کس کفر بورزد، اندکی برخوردارش می کنم، سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش [دوزخ] می کشانم، و چه بد سرانجامی است. }

- «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ * خالِدِینَ فِیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ»(7) {کسانی که

1- . بقره / 85- 86
2- . بقره / 90

3- . بقره / 104
4- . بقره / 114
5- . بقره / 119
6- . بقره / 126
7- . بقره / 161- 162

کافر شدند، و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد. در آن [لعنت] جاودانه بمانند؛ نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند. }

- «وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّهَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ * إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ * وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّهً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنَّا کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ»(1)

{کسانی که [با برگزیدن بتها، به خود] ستم نموده اند اگر می دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو[ها] از آنِ خداست، و خدا سخت کیفر است. آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند؛ و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها بریده گردد. و پیروان می گویند: «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می جستیم.» این گونه خداوند، کارهایشان را -که بر آنان مایه حسرتهاست- به ایشان می نمایاند، و از آتش بیرون آمدنی نیستند. }

- «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ»(2) {و بدانید که خدا سخت کیفر است. }

- «وَ إِذا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ»(3)

{و چون به او گفته شود: «از خدا پروا کن» نخوت، وی را به گناه کشاند. پس جهنم برای او بس است، و چه بد بستری است. }

- «وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(4) {و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می شود، و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. }

1- . بقره / 165- 167
2- . بقره / 196
3- . بقره / 206
4- . بقره / 217

- «أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(1) {آنانند که اهل آتشند؛ و در آن ماندگار خواهند بود.}

- «وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(2) {و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.}

- «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ * کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِیدُ الْعِقابِ قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلی جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهادُ»(3) {در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند، اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد؛ و آنان خود، هیزم دوزخند. [آنان] به شیوه فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند آیات ما را دروغ شمردند؛ پس خداوند به [سزای] گناهانشان [گریبان] آنان را گرفت، و خدا سخت کیفر است. به کسانی که کفر ورزیدند بگو: «به زودی مغلوب خواهید شد و [سپس در روز رستاخیز] در دوزخ محشور می شوید، و چه بد بستری است.}

- «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ»(4) {آنان را از عذابی دردناک خبر ده.}

- «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ وَ غَرَّهُمْ فِی دِینِهِمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ»(5)

{این بدان سبب بود که آنان [به پندار خود] گفتند: «هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید»، و برساخته هایشان آنان را در دینشان فریفته کرده است.}

- «خالِدِینَ فِیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ»(6) {در آن [لعنت] جاودانه بمانند؛ نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند.}

1- . بقره / 257
2- . بقره / 275
3- . آل عمران / 10- 12
4- . آل عمران / 21

5- . آل عمران / 24
6- . آل عمران / 88

- «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْ ءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدی بِهِ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ»(1)

{در حقیقت، کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده اند، اگر چه [فراخنای] زمین را پر از طلا کنند و آن را [برای خود] فدیه دهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نگردد؛ آنان را عذابی دردناک خواهد بود، و یاورانی نخواهند داشت. }

- «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(2) {کسانی که کفر ورزیدند، هرگز اموالشان و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دفع نخواهد کرد، و آنان اهل آتشند و در آن جاودانه خواهند بود. }

- «وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ»(3)

{و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید. }

- «وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَی الظَّالِمِینَ»(4) {و جایگاهشان آتش است، و جایگاه ستمگران چه بد است. }

- «وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ»(5)

{جایگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است. }

- « وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ»(6) {و برای ایشان عذابی بزرگ است. }

- «وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (7) {و برای آنان عذابی دردناک است. }

- «و قال وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»(8)

{و [آنگاه] عذابی خفت آور خواهند داشت. }

- «وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ»(9) {خواهیم گفت: بچشید عذابِ سوزان را. }

ص: 297

1- . آل عمران / 91
2- . آل عمران / 116
3- . آل عمران / 131
4- . آل عمران / 151
5- . آل عمران / 162
6- . آل عمران / 176
7- . آل عمران / 177
8- . آل عمران / 178
9- . آل عمران / 181

- «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ»(1) {پس هر كه را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند قطعاً كامياب شده است. }

- «فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَهٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»(2) {قطعاً گمان مَبَر كه براى آنان نجاتى از عذاب است، [كه] عذابى دردناك خواهند داشت. }

- «فَقِنا عَذابَ النَّارِ»(3) {پس ما را از عذابِ آتش دوزخ در امان بدار. }

- «ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ»(4)

{سپس جايگاهشان دوزخ است، و چه بد قرارگاهى است. }

- «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً»(5) {در حقيقت، كسانى كه اموال يتيمان را به ستم مى خورند، جز اين نيست كه آتشى در شكم خود فرو مى برند، و به زودى در آتشى فروزان درآيند. }

- «وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ»(6) {و هر كس از خدا و پيامبر او نافرمانى كند و از حدود مقرر او تجاوز نمايد، وى را در آتشى درآورد كه همواره در آن خواهد بود و براى او عذابى خفّت آور است. }

- «حَتَّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّى تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِكَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً»(7)

{تا وقتى كه مرگ يكى از ايشان دررسد، مى گويد: «اكنون توبه كردم»، پذيرفته نيست؛ و [نيز توبه] كسانى كه در حال كفر مى ميرند، پذيرفته نخواهد بود، آنانند كه برايشان عذابى دردناك آماده كرده ايم. }

1- . آل عمران / 185
2- . آل عمران / 188
3- . آل عمران / 191
4- . آل عمران / 197
5- . نساء / 10

6- . نساء / 14
7- . نساء / 18

- «وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً»(1)

{و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی درآوریم، و این کار بر خدا آسان است.}

- «وَ أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً»(2) {و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم.}

- «وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعِیراً * إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ ناراً کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذابَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَزِیزاً حَکِیماً»(3) {و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است. به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند، در آتشی [سوزان] درآوریم؛ که هر چه پوستشان بریان گردد، پوستهایِ دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند. آری، خداوند توانای حکیم است.}

- «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً»(4)

{و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود؛ و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.}

- «فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِیراً»(5) {پس آنان جایگاهشان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است.}

- «إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً»(6) {بی گمان، خدا برای کافران عذاب خفّت آوری آماده کرده است.}

- «وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً»(7) {و به دوزخش کشانیم، و چه بازگشتگاه بدی است.}

1- . نساء / 30
2- . نساء / 37

3- . نساء / 55- 56
4- . نساء / 93
5- . نساء / 97
6- . نساء / 102
7- . نساء / 115

- «أُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا یَجِدُونَ عَنْها مَحِیصاً»(1) {آنان جایگاهشان جهنّم است، و از آن راه گریزی ندارند. }

- «إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقِینَ وَ الْکافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً»(2)

{خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد. }

- «إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»(3)

{آری، منافقان در فروترین درجات دوزخند. }

- «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ طَرِیقاً * إِلَّا طَرِیقَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً»(4) {کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند،مگر راه جهنّم، که همیشه در آن جاودانند؛ و این [کار] برای خدا آسان است. }

- «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ»(5)

{و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل دوزخند. }

- «وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِیمٌ»(6) {برای آنان در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود. }

- «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِیَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ یَوْمِ الْقِیامَهِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ * یُرِیدُونَ أَنْ یَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِیمٌ»(7)

{در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند، اگر تمام آنچه در زمین است برای آنان باشد، و مثلِ آن را [نیز] با آن [داشته باشند] تا به وسیله آن، خود را از عذاب روز قیامت بازخرند، از ایشان پذیرفته نمی شود و عذابی

1- . نساء / 121

2- . نساء / 140
3- . نساء / 145
4- . نساء / 168 -169
5- . مائده / 10
6- . مائده / 33
7- . مائده / 36 -37

پر درد خواهند داشت. می خواهند که از آتش بیرون آیند، در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند، و برای آنان عذابی پایدار خواهد بود. }

- «لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ»(1)

{به [کیفر] آنکه کفر می ورزیدند، شرابی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت. }

- «وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»(2)

{و در حقیقت، بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. }

- «وَ أَنَّ لِلْکافِرِینَ عَذابَ النَّار»(3). انفال / 16(4). انفال / 16(5). انفال / 25(6). انفال / 36- 37(7). توبه / 17

1- . انعام / 70

2- . اعراف / 179

3- . انفال / 14§ {و [بدانید که] برای کافران عذاب آتش خواهد بود. } - «وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ»

4- {و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند. } - «وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ»

5- {و جایگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامی است. } - «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ»

6- {و بدانید که خدا سخت کیفر است. } - «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ یُحْشَرُونَ * لِیَمِیزَ اللَّهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ یَجْعَلَ الْخَبِیثَ بَعْضَهُ عَلی بَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمِیعاً فَیَجْعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ»

7- {و کسانی که کفر ورزیدند، به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد. تا خدا، ناپاک را از پاک جدا کند، و ناپاکها را روی یکدیگر نهد و همه را متراکم کند؛ آنگاه در جهنم قرار دهد. اینان همان زیانکارانند. } - «وَ فِی النَّارِ هُمْ خالِدُونَ»

- «وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمی عَلَيْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»(1) {و كسانی كه زر و سيم را گنجينه می كنند و آن را در راه خدا هزينه نمی كنند، ايشان را از عذابی دردناک خبر ده. روزی كه آن [گنجينه]ها را در آتش دوزخ بگدازند، و پيشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ كنند [و گويند:] «اين است آنچه برای خود اندوختيد، پس [كيفر] آنچه را می اندوختيد بچشيد.» }

- «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ»(2) {و بی ترديد جهنَّم بر كافران احاطه دارد. }

- «أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِداً فِيها ذلِكَ الْخِزْیُ الْعَظِيمُ»(3) {آيا ندانسته اند كه هر كس با خدا و پيامبر او درافتد برای او آتش جهنّم است كه در آن جاودانه خواهد بود، اين همان رسوايی بزرگ است. }

- «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفَّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها هِیَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ (4)»

{خدا به مردان و زنانِ دو چهره و كافران، آتش جهنّم را وعده داده است. در آن جاودانه اند. آن [آتش] برای ايشان كافی است، و خدا لعنتشان كرده و برای آنان عذابی پايدار است. }

- «وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذاباً أَلِيماً فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَه»(5). توبه / 79

1- . توبه / 34- 35
2- . توبه / 49
3- . توبه / 63
4- . توبه / 68
5- . توبه / 74§ {و اگر روی برتابند، خدا آنان را در دنيا و آخرت عذابی دردناک می كند. } - «وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»

- «وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ کانُوا یَفْقَهُونَ * فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلاً وَ لْیَبْکُوا کَثِیراً جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ»(1) {و گفتند: «در این گرما بیرون نروید.» بگو: اگر دریابندآتش جهنّم سوزان تر است. از این پس کم بخندند، و به جزای آنچه به دست می آوردند، بسیار بگریند. }

- «إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ»(2) {چرا که آنان پلیدند، و به [سزای] آنچه به دست آورده اند جایگاهشان دوزخ خواهد بود. }

- «أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی تَقْوی مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِی نارِ جَهَنَّمَ»(3)

{آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می افتد؟ و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی کند. }

- «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ»(4) {و کسانی که کفر ورزیده اند به [سزای] کفرشان شربتی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت. }

- «إِنَّ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَیاهِ الدُّنْیا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ * أُولئِکَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ»(5)

{کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته اند، و کسانی که از آیات ما غافلند، آنان به [کیفر] آنچه به دست می آوردند، جایگاهشان آتش است. }

1- . توبه / 81- 82
2- . توبه / 95
3- . توبه / 109
4- . یونس / 4
5- . یونس / 7- 8

- «ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ»(1) {پس به كسانى كه ستم ورزيدند گفته شود: «عذاب جاويد را بچشيد. آيا جز به [كيفر] آنچه به دست مى آورديد، جزا داده مى شويد.» }

- «مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ * أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِى الْآخِرَهِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»(2)

{كسانى كه زندگى دنيا و زيور آن را بخواهند [جزاى] كارهايشان را در آنجا به طور كامل به آنان مى دهيم، و به آنان در آنجا كم داده نخواهد شد. اينان كسانى هستند كه در آخرت جز آتش برايشان نخواهد بود، و آنچه در آنجا كرده اند به هدر رفته، و آنچه انجام مى داده اند باطل گرديده است. }

- «وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ»(3)

{و كسى از گروه هاى [مخالف] به آن كفر ورزد آتش وعده گاه اوست. }

- «وَ عُقْبَى الْكافِرِينَ النَّارُ»(4) {و فرجام كافران آتش [دوزخ] است. }

- «وَ وَيْلٌ لِلْكافِرِينَ مِنْ عَذابٍ شَدِيدٍ »(5)

{و واى بر كافران از عذابى سخت. }

- «وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ»(6) {و [پيامبران از خدا] گشايش خواستند، و [سرانجام] هر زورگوى لجوجى نوميد شد. [آن كس كه] دوزخ پيش روى اوست و به او آبى چركين نوشانده مى شود. آن را جرعه جرعه مى نوشد و نمى تواند آن را فرو برد، و مرگ از هر جانبى به سويش مى آيد ولى نمى ميرد و عذابى سنگين به دنبال دارد.

1- . يونس / 52
2- . هود / 15- 16
3- . هود / 17

4- . هود / 35
5- . ابراهيم / 2
6- . ابراهيم / 15- 17

- «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ * وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ»(1) {آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟ [در آن سرای هلاکت که] جهنم است [و] در آن وارد می شوند، و چه بد قرارگاهی است. و برای خدا مانندهایی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه کنند. بگو: «برخوردار شوید که قطعاً بازگشت شما به سوی آتش است.}

- «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»(2) {و قطعاً وعده گاه همه آنان دوزخ است، [دوزخی] که برای آن هفت در است، و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می شوند.}

- «فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»(3)

{پس، از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید، و حقّا که چه بد است جایگاه متکبران.}

- «وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذابَ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ * وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَكاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكاذِبُونَ* وَ أَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ * الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما كانُوا يُفْسِدُونَ»(4)

{و چون کسانی که ستم کرده اند عذاب را ببینند [شکنجه] آنان کاسته نمی گردد و مهلت نمی یابند. و چون کسانی که شرک ورزیدند، شریکان خود را ببینند می گویند: پروردگارا، اینها بودند آن شریکانی که ما به جای تو می خواندیم. و[لی شریکان] قول آنان را رد می کنند که: شما جداً دروغگویانید. و آن روز در برابر خدا از در تسلیم

1- . ابراهیم / 28- 30
2- . حجر / 43- 44
3- . نحل / 29
4- . نحل / 85- 88

درآیند و آنچه را که برمی بافتند بر باد می رود. کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا باز داشتند به [سزای] آنکه فساد می کردند عذابی بر عذابشان می افزاییم. }

- «وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ حَصِيراً» (1) {و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم. }

- «وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً» (2) {و اینکه برای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند عذابی پر درد آماده کرده ایم. }

- « ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً» (3)

{آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می داریم. }

- «وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقى فِى جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً» (4)

{و با خدای یگانه معبودی دیگر قرار مده، و گرنه حسرت زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد. }

- «وَ يَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ كانَ مَحْذُوراً» (5)

{و از عذابش می ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است. }

- «مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً» (6)

{جایگاهشان دوزخ است. هر بار که آتش آن فرو نشیند، شراره ای [تازه] برایشان می افزاییم. }

- « إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً» (7)

{که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد، و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند. وه! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است.» }

1- .اسراء / 8
2- .اسراء / 10
3- .اسراء / 18
4- .اسراء / 39
5- ..اسراء / 57
6- .اسراء / 97
7- . كهف / 29

- «إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِینَ نُزُلًا»(1) {ما جهنم را آماده کرده ایم تا جایگاه پذیرایی کافران باشد.}

- «ذلِکَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما کَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آیاتِی وَ رُسُلِی هُزُواً»(2)

{این جهنم سزای آنان است، چرا که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به ریشخند گرفتند.}

- «فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیاطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا * ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ کُلِّ شِیعَهٍ أَیُّهُمْ أَشَدُّ عَلَی الرَّحْمنِ عِتِیًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِینَ هُمْ أَوْلی بِها صِلِیًّا * وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیًّا * ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا»(3) {پس، به پروردگارت سوگند که آنها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت، سپس در حالی که به زانو درآمده اند، آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد. آنگاه از هر دسته ای، کسانی از آنان را که بر [خدای] رحمان سرکش تر بوده اند، بیرون خواهیم کشید. پس از آن، به کسانی که برای درآمدن به [جهنّم] سزاوارترند خود داناتریم. و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم، و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم.}

- «إِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی»(4) {در حقیقت، هر که به نزد پروردگارش گنهکار رود، جهنم برای اوست: در آن نه می میرد و نه زندگی می یابد.}

- «وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَشَدُّ وَ أَبْقی»(5) {و قطعاً شکنجه آخرت سخت تر و پایدارتر است.}

1- . کهف / 102
2- . کهف / 106
3- . مریم / 68- 72
4- . طه / 74
5- . طه / 127

- «وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِکَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ کَذلِکَ نَجْزِی الظّالِمِينَ»(1)

{و هر کس از آنان بگوید: «من [نیز] جز او خدایی هستم»، او را به دوزخ کیفر می دهیم. [آری] سزای ستمکاران را این گونه می دهیم.}

- «إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ * لَوْ کانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها وَ کُلٌّ فِيها خالِدُونَ * لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ * إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ * لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ»(2) {در حقیقت، شما و آنچه غیر از خدا می پرستید، هیزم دوزخید. شما در آن وارد خواهید شد. اگر اینها خدایانی [واقعی] بودند در آن وارد نمی شدند، و حال آنکه جملگی در آن ماندگارند. برای آنها در آنجا ناله ای زار است و در آنجا [چیزی] نمی شنوند. بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی شنوند، و آنان در میان آنچه دلهایشان بخواهد جاودانند.}

- «وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ عَذابَ الْحَرِيقِ»(3) {و در روز رستاخیز او را عذاب آتش سوزان می چشانیم.}

- «فَالَّذِينَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ * وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ * کُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ»(4)

{و کسانی که کفر ورزیدند، جامه هایی از آتش برایشان بریده شده است [و] از بالای سرشان آب جوشان ریخته می شود. آنچه در شکم آنهاست با پوست [بدن]شان بدان گداخته می گردد. و برای [وارد کردن ضربت بر سر] آنان گرزهایی آهنین است. هر بار بخواهند از [شدت] غم، از آن بیرون روند در آن باز گردانیده می شوند [که هان] بچشید عذاب آتش سوزان را.}

1- . انبیاء / 29
2- . انبیاء / 98- 102

3- . حج / 9
4- . حج/ 19- 22

- «وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ»(1) {و [نیز] هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود، او را از عذابی دردناک می چشانیم.}

- «وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِی آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ»(2)

{و کسانی که در [تخطئه] آیات ما می کوشند [و به خیال خود] عاجزکنندگان ما هستند، آنان اهل دوزخند.}

- «قُلْ أَ فَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ»(3) {بگو: «آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ [همان] آتش است که خدا آن را به کسانی که کفر ورزیده اند وعده داده، و چه بد سرانجامی است.»}

- «وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِکَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ * تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيها كالِحُونَ * أَ لَمْ تَكُنْ آياتِی تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ * قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا وَ كُنَّا قَوْماً ضالِّينَ* رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ * قالَ اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ * إِنَّهُ كانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبادِی يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ * فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِی وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ * إِنِّی جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ * قالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعادِّينَ * قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»(4) {و کسانی که کفّه میزان [اعمال]شان سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده [و] همیشه در جهنم می مانند. آتش چهره آنها را می سوزاند، و آنان در آنجا ترش رویند. آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد و [همواره] آن را مورد تکذیب قرار نمی دادید؟می گویند: پروردگارا، شقاوت ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم. پروردگارا، ما را از اینجا بیرون بر، پس اگر بازهم [به بدی] برگشتیم، در آن صورت ستمگر خواهیم بود. می فرماید: [بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید. در حقیقت، دسته ای از بندگان من بودند که می گفتند:

1- . حج / 25
2- . حج / 51

3- . حج / 72
4- . مومنون / 103- 114

پروردگارا، ایمان آوردیم. بر ما ببخشای و به ما رحم کن [که] تو بهترین مهربانانی. و شما آنان [=مؤمنان] را به ریشخند گرفتید، تا [با این کار] یاد مرا از خاطرتان بردند و شما بر آنان می خندیدید. من [هم] امروز به [پاس] آنکه صبر کردند، بدانان پاداش دادم. آری، ایشانند که رستگارانند. می فرماید: «چه مدت به عدد سالها در زمین ماندید؟» می گویند: یک روز یا پاره ای از یک روز ماندیم. از شمارگران [خود] بپرس. می فرماید: جز اندکی درنگ نکردید، کاش شما می دانستید. }

- «وَ مَأْواهُمُ النّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِیرُ»(1) {جایگاهشان در آتش است و چه بد بازگشتگاهی است. }

- «وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسّاعَهِ سَعِیراً * إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً * وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً * لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً * قُلْ أَ ذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّهُ الْخُلْدِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ»(2) {و برای هر کس که رستاخیز را دروغ خوانَد آتشِ سوزان آماده کرده ایم. چون [دوزخ] از فاصله ای دور، آنان را ببیند، خشم و خروشی از آن می شنوند. و چون آنان را در تنگنایی از آن به زنجیر کشیده بیندازند، آنجاست که مرگ [خود] را می خواهند. «امروز یک بار هلاکِ [خود] را مخواهید و بسیار هلاک [خود] را بخواهید.» بگو: «آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده است. }

- «الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلاً»(3)

{کسانی که به رو درافتاده به سوی جهنم رانده می شوند، آنان بدترین جای و گم ترین راه را دارند. }

- «وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً * إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً»(4)

{و کسانی اند که می گویند: «پروردگارا، عذاب جهنم را از

1- . نور / 57
2- . فرقان / 11- 15
3- . فرقان / 34
4- . فرقان / 65- 66

ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است. و در حقیقت، آن بد قرارگاه و جایگاهی است. }

- «وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً * یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً»(1)

{و زنا نمی کنند، و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند. }

- «وَ مَأْواکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ »(2) {و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود. }

- «یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکافِرِینَ * یَوْمَ یَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ یَقُولُ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(3)

{و شتابزده از تو عذاب می خواهند، و حال آنکه جهنّم قطعاً بر کافران احاطه دارد. آن روز که عذاب از بالای [سرِ] آنها و از زیر پاهایشان آنها را فروگیرد، و [خدا] می فرماید: « [نتیجه] آنچه را می کردید بچشید.» }

- «أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکافِرِینَ»(4) {آیا جای کافران [در] جهنّم نیست. }

- «فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ»(5) {پس او را از عذابی پردرد خبر ده. }

- «ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ»(6) {سپس ایشان را در عذابی پر فشار درمانده می کنیم. }

- «وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ * فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا إِنَّا نَسِیناکُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(7)

{لیکن سخن من محقّق گردیده که: «هر آینه جهنّم را از همه جنّیان و آدمیان خواهم آکند.»

1- . فرقان / 68- 69
2- . عنكبوت / 25
3- . عنكبوت / 54- 55
4- . عنكبوت / 68
5- . لقمان / 70
6- . لقمان / 34
7- . سجده / 13- 14

پس به [سزای] آنکه دیدار این روزتان را از یاد بردید [عذاب را] بچشید؛ ما [نیز] فراموشتان کردیم، و به [سزای] آنچه انجام می دادید عذاب جاودان را بچشید.}

- «وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها وَ قِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ * وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»(1)

{و اما کسانی که نافرمانی کرده اند، پس جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن بازگردانیده می شوند و به آنان گفته می شود: «عذابِ آن آتشی را که دروغش می پنداشتید بچشید.» و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می چشانیم، امید که آنها [به خدا] بازگردند.}

- «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکافِرِینَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً * خالِدِینَ فِیها أَبَداً لا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً * یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا * وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا * رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً کَبِیراً»(2) {خدا کافران را لعنت کرده و برای آنها آتش فروزانی آماده کرده است. جاودانه در آن می مانند، نه یاری می یابند و نه یاوری. روزی که چهره هایشان را در آتش زیرورو می کنند، می گویند: «ای کاش ما خدا را فرمان می بردیم و پیامبر را اطاعت می کردیم.» و می گویند: «پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند.» «پروردگارا، آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ.}

- «الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ»(3)

{کسانی که در [ابطال] آیات ما کوشش می ورزند که ما را درمانده کنند، برایشان عذابی از بلایی دردناک باشد.}

1- . سجده / 20- 21
2- . احزاب / 64- 68
3- . سبا / 5

- «وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِى آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ فِى الْعَذابِ مُحْضَرُونَ»(1) {و کسانى که در [ابطال] آيات ما مى کوشند که [ما را به خيال خود] درمانده کنند؛ آنانند که در عذاب احضار مى شوند.}

- «إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ * الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ»(2) {[او] فقط دار و دسته خود را مى خوانَد تا آنها از ياران آتش باشند. کسانى که کفر ورزيده اند، عذابى سخت خواهند داشت.}

- «وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ»(3)

{کسانى که با حيله و مکر کارهاى بد مى کنند، عذابى سخت خواهند داشت.}

- «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذلِكَ نَجْزِى كُلَّ كَفُورٍ * وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ»(4) {و[لى] کسانى که کافر شده اند، آتش جهنّم براى آنان خواهد بود. حکم به مرگ بر ايشان [جارى] نمى شود تا بميرند، و نه عذاب آن از ايشان کاسته شود. [آرى،] هر ناسپاسى را چنين کيفر مى دهيم. و آنان در آنجا فرياد برمى آورند: «پروردگارا، ما را بيرون بياور، تا غير از آنچه مى کرديم، کار شايسته کنيم.» مگر شما را [آن قدر] عمر دراز نداديم که هر کس که بايد در آن عبرت گيرد، عبرت مى گرفت؛ و [آيا] براى شما هشداردهنده نيامد؟ پس بچشيد که براى ستمگران ياورى نيست.}

- «هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»(5) {اين است جهنّمى که به شما وعده داده مى شد! به [جُرم] آنکه کفر مى ورزيديد، اکنون در آن درآييد.}

1- . سبا / 38
2- . فاطر / 6- 7
3- . فاطر / 10
4- . فاطر / 36- 37

5- . يس / 63- 64

- «أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَهُ الزَّقُّومِ * إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَهً لِلظَّالِمِینَ * إِنَّها شَجَرَهٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِیمِ * طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ * فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ * ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْها لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ * ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَی الْجَحِیمِ»(1)

{آیا از نظر پذیرایی این بهتر است یا درخت زقّوم؟! در حقیقت، ما آن را برای ستمگران [مایه آزمایش و] عذابی گردانیدیم. آن، درختی است که از قعر آتش سوزان می روید، میوه اش گویی چون کلّه های شیاطین است، سپس ایشان را بر سر آن، آمیغی از آب جوشان است؛آنگاه بازگشتشان بی گمان به سوی دوزخ است. }

- «فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ»(2) {پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده اند. }

- «هذا وَ إِنَّ لِلطَّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ * جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ * هذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسَّاقٌ * وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ * هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النَّارِ * قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِکُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ * قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِی النَّارِ * وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ * أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ * إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ»

1- . صافات / 62- 68
2- . ص / 27

می شمردیم نمی بینیم؟ آیا آنان را [در دنیا] به ریشخند می گرفتیم یا چشمها[ی ما] بر آنها نمی افتد؟» این مجادله اهل آتش قطعاً راست است. }

- «قُلْ إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ * لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِکَ یُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ» (1) {پس هر چه را غیر از او می خواهید، بپرستید «[ولی به آنان] بگو:» زیانکاران در حقیقت کسانی اند که به خود و کسانشان در روز قیامت زیان رسانده اند؛ آری، این همان خسران آشکار است.» آنها از بالای سرشان چترهایی از آتش خواهند داشت و از زیر پایشان [نیز] طَبَق هایی [آتشین است]، این [کیفری] است که خدا بندگانش را به آن بیم می دهد. ای بندگان من، از من بترسید. }

- «أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَهُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ» (2)

{پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او واجب آمده [کجا روی رهایی دارد]؟ آیا تو کسی را که در آتش است می رهانی. }

- «أَ فَمَنْ یَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ قِیلَ لِلظَّالِمِینَ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ» (3) {پس آیا آن کس که [به جای دستها] با چهره خود، گزند عذاب را روز قیامت دفع می کند [مانند کسی است که از عذاب ایمن است]؟ و به ستمگران گفته می شود: آنچه را که دستاوردتان بوده است بچشید. }

- «وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَکْبَرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ» (4)

{و عذاب آخرت، اگر می دانستند قطعاً بزرگتر خواهد بود. }

- «أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکافِرِینَ» (5) {آیا جایِ کافران در جهنّم نیست. }

- «مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ» (6)

{[که] چه کس را عذابی که رسوایش کند خواهد آمد و عذابی پایدار بر او نازل می شود. }

1- . زمر / 15- 16
2- . زمر / 19
3- . زمر / 24
4- . زمر / 26
5- . زمر / 32
6- . زمر / 40

- «أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرِینَ»(1) {آیا جای سرکشان در جهنم نیست.}

- «وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ»(2)

{و بدین سان فرمان پروردگارت درباره کسانی که کفر ورزیده بودند، به حقیقت پیوست که ایشان همدمان آتش خواهند بود.}

- «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ * قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ * ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ»(3)

{کسانی که کافر بوده اند مورد ندا قرار می گیرند که: «قطعاً دشمنی خدا از دشمنی شما نسبت به همدیگر سخت تر است، آنگاه که به سوی ایمان فراخوانده می شدید و انکار می ورزیدید.» می گویند: «پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟» این [کیفر] از آن روی برای شماست که چون خدا به تنهایی خوانده می شد، کفر می ورزیدید؛ و چون به او شرک آورده می شد، [آن را] باور می کردید. پس [امروز] فرمان از آنِ خدای والای بزرگ است.}

- «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ»(4) {و افراطگران همدمان آتشند.}

- «وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ النَّارُ * یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ * وَ إِذْ یَتَحاجُّونَ فِی النَّارِ فَیَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِیباً مِنَ النَّارِ * قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُلٌّ فِیها إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ * وَ قالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذابِ * قالُوا أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ

1- . زمر / 60
2- . عافر / 6

3- . عافر / 10- 12
4- . غافر / 43

قالُوا بَلی قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ»(1) {و فرعونیان را عذاب سخت فروگرفت. [اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [فریاد می رسد که:] فرعونیان را در سخت ترین [انواع] عذاب درآورید. و آنگاه که در آتش شروع به آوردن حجّت می کنند، زیردستان به کسانی که گردنکش بودند، می گویند: ما پیرو شما بودیم؛ پس آیا می توانید پاره ای از این آتش را از ما دفع کنید؟ کسانی که گردنکشی می کردند، می گویند: [اکنون] همه ما در آن هستیم. خداست که میان بندگان [خود] داوری کرده است.» و کسانی که در آتشند، به نگهبانان جهنّم می گویند: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از این عذاب را به ما تخفیف دهد. می گویند: مگر پیامبرانتان دلایل روشن به سوی شما نیاوردند؟ می گویند: چرا؟ می گویند: پس بخوانید. و[لی] دعای کافران جز در بیراهه نیست.}

- «إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ»(2)

{در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند.}

- «الَّذِینَ کَذَّبُوا بِالْکِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ * إِذِ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ یُسْحَبُونَ * فِی الْحَمِیمِ ثُمَّ فِی النَّارِ یُسْجَرُونَ * ثُمَّ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ تُشْرِکُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَکُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَیْئاً کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ الْکافِرِینَ * ذلِکُمْ بِما کُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ بِما کُنْتُمْ تَمْرَحُونَ * ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ»(3)

{کسانی که کتاب [خدا] و آنچه را که فرستادگان خود را بدان گسیل داشته ایم تکذیب کرده اند، به زودی خواهند دانست؛ هنگامی که غُلها در گردنهایشان [افتاده] و [با] زنجیرها کشانیده می شوند، در میان جوشاب. [و] آنگاه در آتش برافروخته می شوند. آنگاه به آنان گفته می شود: آنچه را در برابر خدا [با او] شریک می ساختید کجایند؟ این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می کردید و بدان

1- . غافر / 45- 50

2- . عافر / 60
3- . عافر / 70- 76

سبب است که [سخت به خود] می نازیدید. : از درهای دوزخ درآیید، جاودانه در آن بمانید؛ وه چه بد [جایی] است جای سرکشان. }

- «وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَخْزی وَ هُمْ لا یُنْصَرُونَ»(1)

{و قطعاً عذاب آخرت رسواکننده تر است و آنان یاری نخواهند شد. }

- «فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا عَذاباً شَدِیداً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ * ذلِکَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِیها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ * وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِیَکُونا مِنَ الْأَسْفَلِینَ»(2) {و قطعاً کسانی را که کافر شده اند عذابی سخت می چشانیم و حتماً آنها را به بدتر از آنچه می کرده اند جزا می دهیم. آری، سزای دشمنان خدا همان آتش است که در آن، منزل همیشگی دارند. [این] جزا به کیفر آن است که نشانه های ما را انکار می کردند. و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: پروردگارا، آن دو [گمراه گری] از جنّ و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدمهایمان بگذاریم تا زبون شوند. }

- «إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ * لا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ * وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ * وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ * لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ»(3)

{بی گمان، مجرمان در عذاب جهنّم ماندگارند. [عذاب] از آنان تخفیف نمی یابد و آنها در آنجا نومیدند. و ما بر ایشان ستم نکردیم، بلکه خود ستمکار بودند و فریاد کشند: ای مالک، [بگو:] پروردگارت جان ما را بستاند. پاسخ دهد: شما ماندگارید. قطعاً حقیقت را برایتان آوردیم، لیکن بیشتر شما حقیقت را خوش نداشتید. }

- «إِنَّ شَجَرَهَ الزَّقُّومِ * طَعامُ الْأَثِیمِ * کَالْمُهْلِ یَغْلِی فِی الْبُطُونِ * کَغَلْیِ الْحَمِیمِ * خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلی سَواءِ الْجَحِیمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِیمِ * ذُقْ

1- . فصلت / 16

2- . فصلت / 27- 29
3- . زخرف / 74- 78

إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ * إِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ»(1)

{آری! درخت زقّوم، وراک گناه پیشه است. چون مسِ گداخته در شکمها می گدازد؛ همانند جوشش آب جوشان. او را بگیرید و به میان دوزخش بکشانید، آنگاه از عذابِ آب جوشان بر سرش فروریزید. بچش که تو همان ارجمند بزرگواری! این است همان چیزی که درباره آن تردید می کردید.}

- «فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ * وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ* مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ * هذا هُدیً وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ»(2)

{پس او را از عذابی پردرد خبر ده. و چون از نشانه های ما چیزی بداند، آن را به ریشخند می گیرد. آنان عذابی خفّت آور خواهند داشت. پیشاپیش آنها دوزخ است، و نه آنچه را اندوخته و نه آن دوستانی را که غیر از خدا اختیار کرده اند، به کارشان می آید، و عذابی بزرگ خواهند داشت. این رهنمودی است؛ و کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند، برایشان عذابی دردناک از پلیدی است.}

- «وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَیِّباتِکُمْ فِی حَیاتِکُمُ الدُّنْیا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ بِما کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ»(3) {و آن روز که آنهایی را که کفر ورزیده اند، بر آتش عرضه می دارند [به آنان می گویند:] «نعمتهای پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان [خودخواهانه] صَرف کردید و از آنها برخوردار شدید؛ پس امروز به [سزای] آنکه در زمین بناحق سرکشی می نمودید و به سبب آنکه نافرمانی می کردید، به عذاب خفّت[آور] کیفر می یابید.}

ص: 319

1- . دخان / 43- 50
2- . جاثیه / 8- 11
3- . احقاف / 20

- «وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النّارِ أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ»(1) {و روزی که کافران بر آتش عرضه می شوند [از آنان می پرسند:] آیا این راست نیست؟ می گویند: سوگند به پروردگارمان که آری. می فرماید: پس به [سزای] آنکه انکار می کردید عذاب را بچشید.}

- «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ وَ النّارُ مَثْویً لَهُمْ»(2) {و [حال آنکه] کسانی که کافر شده اند، [در ظاهر] بهره می برند و همان گونه که چارپایان می خورند، می خورند، و[لی] جایگاه آنها آتش است.}

- «کَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِی النّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ»(3)

{مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می شود [تا] روده هایشان را از هم فروپاشد.}

- «وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً»(4) {و جهنّم را برای آنان آماده گردانیده و [چه] بد سرانجامی است.}

- «فَإِنّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَعِیراً»(5) {ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده ایم.}

- «وَ قالَ قَرِینُهُ هذا ما لَدَیَّ عَتِیدٌ * أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنِیدٍ * مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ * الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ * قالَ قَرِینُهُ رَبَّنا ما أَطْغَیْتُهُ وَلکِنْ کانَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ * قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ * ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلاّمٍ لِلْعَبِیدِ * یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ»(6) {و [فرشته] همنشین او می گوید: این است آنچه پیش من آماده است [و ثبت کرده ام]. [به آن دو فرشته خطاب می شود:] هر کافر سرسختی

1- . احقاف / 34
2- . محمد / 12
3- . محمد / 15
4- . فتح / 6

5- . فنح / 13
6- . ق / 23- 30

را در جهنّم فروافکنید، [هر] بازدارنده از خیری، [هر] متجاوز شکّاکی،که با خداوند، خدایی دیگر قرار داد. [ای دو فرشته،] او را در عذاب شدید فروافکنید. [شیطانِ] همدمش می گوید: پروردگار ما، من او را به عصیان وانداشتم، لیکن [خودش] در گمراهی دور و درازی بود. [خدا] می فرماید: در پیشگاه من با همدیگر مستیزید [که] از پیش به شما هشدار داده بودم. پیش من حکم دگرگون نمی شود، و من [نسبت] به بندگانم بیدادگر نیستم. آن روز که [ما] به دوزخ می گوییم: آیا پر شدی؟ و می گوید: آیا باز هم هست. }

- «يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلى نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا * هذِهِ النَّارُ الَّتِی كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ * أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ * اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(1)

{روزی که به سوی آتش جهنّم کشیده می شوند [چه] کشیدنی. و به آنان گویند:] این همان آتشی است که دروغش می پنداشتید. آیا این افسون است؟ یا شما [درست] نمی بینید؟ به آن درآیید؛ خواه بشکیبید یا نشکیبید، به حال شما یکسان است. تنها به آنچه می کردید مجازات می یابید. }

- «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَر»(2) {قطعاً بزهکاران در گمراهی و جنونند روزی که در آتش به رو کشیده می شوند [و به آنان گفته می شود:] لهیب آتش را بچشید [و احساس کنید]. }

- «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ * فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ * هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ * فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ»(3) {تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ این است همان جهنّمی که تبهکاران آن را دروغ می خواندند. میان [آتش] و میان آب جوشان سرگردان باشند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید. }

1- . طور / 13- 16
2- . قمر / 47- 48

3- . الرحمن / 41- 45

- «وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ * فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ * وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ * لا بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ * إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفِینَ * وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ * وَ کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ * قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ * ثُمَّ إِنَّکُمْ أَیُّهَا الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ * لَآکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ * فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ * فَشارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمِیمِ * فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ * هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ»(1)

{و یاران چپ؛ کدامند یاران چپ؟ در [میان] باد گرم و آب داغ. و سایه ای از دود تار. نه خنک و نه خوش. اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند. و بر گناه بزرگ پافشاری می کردند. و می گفتند: آیا چون مُردیم و خاک و استخوان شدیم، واقعاً [باز] زنده می گردیم؟یا پدران گذشته ما [نیز]؟ بگو: در حقیقت، اوّلین و آخرین، قطعاً همه در موعد روزی معلوم گردآورده شوند. آنگاه شما ای گمراهان دروغپرداز، قطعاً از درختی که از زقّوم است خواهید خورد. و روی آن از آب جوش می نوشید؛ این است پذیرایی آنان در روز جزا.}

- «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ»(2) {و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان همدمان آتشند.}

- «وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ»(3) {و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.}

- «وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ»(4) {و کافران را عذابی خفّت آور خواهد بود.}

- «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِیرُ»(5)

{جهنّم برای آنان کافی است؛ در آن درمی آیند، و چه بد سرانجامی است.}

- «أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(6){آنها دوزخی اند [و] در آن جاودانه [می مانند].}

1- . واقعه / 41- 56

2- . حدید / 19
3- . مجادله / 4
4- . مجادله / 5
5- .. مجادله / 8
6- . مجادله / 17

- «وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابُ النَّارِ»(1)

{قطعاً آنها در آخرت [هم] عذاب آتش داشتند.}

- «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ خالِدِینَ فِیها وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ»(2) {و کسانی که کفر ورزیده، و آیات ما را تکذیب کرده اند، آنان اهل آتشند [و] در آن ماندگار خواهند بود، و چه بد سرانجامی است.}

- «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ عَلَیْها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ * یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(3) {ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید: بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند انجام می دهند.ای کسانی که کافر شده اید، امروز عذر نیاورید، در واقع به آنچه می کردید کیفر می یابید.}

- «وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ»(4)

{[که] جای ایشان در جهنّم خواهد بود و چه بد سرانجامی است.}

- «وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابَ السَّعِیرِ * وَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ * إِذا أُلْقُوا فِیها سَمِعُوا لَها شَهِیقاً وَ هِیَ تَفُورُ * تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ کُلَّما أُلْقِیَ فِیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ * قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذِیرٌ فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَیْ ءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِی ضَلالٍ کَبِیرٍ * وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِیرِ»(5) {و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده ایم. و کسانی که به پروردگارشان انکار آوردند، عذاب آتش

1- . حشر / 3
2- . تغابن / 10
3- . تحریم / 6- 7
4- . تحریم / 9

-5 . ملک / 5- 11

جهنّم خواهند داشت و چه بد سرانجامی است. چون در آنجا افکنده شوند، از آن خروشی می شنوند در حالی که می جوشد. نزدیک است که از خشم شکافته شود. هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن از ایشان پرسند: مگر شما را هشداردهنده ای نیامد؟ گویند: چرا؛ هشداردهنده ای به سوی ما آمد و[لی] تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرونفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید. و گویند: اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقّل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود اقرار می کنند. و مرگ باد بر اهل جهنّم. }

- «وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً»(1)

{ولی منحرفان، هیزم جهنّم خواهند بود. }

- «وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذاباً صَعَداً»(2) {و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی [روز]افزون درآورد. }

- «وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أَبَداً * حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً»(3) {و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند. [باش] تا آنچه را وعده داده می شوند ببینند، آنگاه دریابند که یاورِ چه کسی ضعیف تر و کدام یک شماره اش کمتر است. }

- «إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالاً وَ جَحِيماً * وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَلِيماً»(4) {در حقیقت پیش ما زنجیرها و دوزخ، و غذایی گلوگیر و عذابی پردرد است. }

- «سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً»(5) {به زودی او را به بالارفتن از گردنه [عذاب] وادار می کنم. }

1- . جن / 15
2- . جن / 17
3- . جن / 23- 24
4- . مزمل / 12- 13
5- . مدثر / 17

- «سَأُصْلِیهِ سَقَرَ* وَ ما أَدْراکَ ما سَقَرُ* لا تُبْقِی وَ لا تَذَرُ * لَوَّاحَهٌ لِلْبَشَرِ * عَلَیْها تِسْعَهَ عَشَرَ * وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِکَهً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَهً لِلَّذِینَ کَفَرُوا لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ یَزْدادَ الَّذِینَ آمَنُوا إِیماناً وَ لا یَرْتابَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْکافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ ما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ وَ ما هِیَ إِلَّا ذِکْری لِلْبَشَرِ * کَلَّا وَ الْقَمَرِ * وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ * وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ * إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ* نَذِیراً لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ * کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ * إِلَّا أَصْحابَ الْیَمِینِ * فِی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِینَ * ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ * قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ * وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ * وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ * وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ * حَتَّی أَتانَا الْیَقِینُ * فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَهُ الشَّافِعِینَ» (1) {زودا که او را به سَقَر در آورم. و تو چه دانی که آن سَقَر چیست؟ نه باقی می گذارد و نه رها می کند. پوستها را سیاه می گرداند. و] بر آن [دوزخ]، نوزده [نگهبان] است. کسانی که ایمان آورده اند افزون گردد، و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شکّ نیفتند، و تا کسانی که در دلهایشان بیماری است و کافران بگویند: خدا از این وصف کردن، چه چیزی را اراده کرده است؟ این گونه، خدا هر که را بخواهد بیراه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند، و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند، و این [آیات] جز تذکاری برای بشر نیست. نه چنین است [که می پندارند!] سوگند به ماه، و سوگند به شامگاه چون پشت کند، و سوگند به بامداد چون آشکار شود، که آیات [قرآن] از پدیده های بزرگ است. بشر را هشداردهنده است. هر که از شما را که بخواهد پیشی جوید یا بازایستد. هر کسی در گروِ دستاورد خویش است، بجز یاران دست راست: در میان باغها. از یکدیگر می پرسند، درباره مجرمان: چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم، و بینوایان را غذا نمی دادیم، با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم، و

1- . مدثر / 26- 48

روز جزا را دروغ می شمردیم، تا مرگ ما در رسید.» و شفاعت شفاعتگران آنها را سود نبخشد. }

- «إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعِيراً»(1) {ما برای کافران زنجیرها و غلّ ها و آتشی فروزان آماده کرده ایم. }

- «وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً»(2)

{و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است. }

- «انْطَلِقُوا إِلى ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ * انْطَلِقُوا إِلى ظِلٍّ ذِي ثَلاثِ شُعَبٍ * لا ظَلِيلٍ وَ لا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ * إِنَّها تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»(3)

{بروید به سوی همان چیزی که آن را تکذیب می کردید. بروید به سوی [آن] دود سه شاخه، نه سایه دار است و نه از شعله [آتش] حفاظت می کند. [دوزخ] چون کاخی [بلند] شراره می افکند، گویی شترانی زرد رنگند. آن روز وای بر تکذیب کنندگان. }

- «إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً * لِلطَّاغِينَ مَآباً * لابِثِينَ فِيها أَحْقاباً * لا يَذُوقُونَ فِيها بَرْداً وَ لا شَراباً* إِلَّا حَمِيماً وَ غَسَّاقاً * جَزاءً وِفاقاً* إِنَّهُمْ كانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً * وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً* وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً * فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذاباً»(4)

{[آری،] جهنّم [از دیرباز] کمینگاهی بوده، [که] برای سرکشان، بازگشتگاهی است. روزگاری دراز در آن درنگ کنند. در آنجا نه خنکی چشند و نه شربتی،جز آب جوشان و چرکابه ای. کیفری مناسب [با جُرم آنها]. آنان بودند که به [روز] حساب امید نداشتند؛ و آیات ما را سخت تکذیب می کردند. و حال آنکه هر چیزی را برشمرده [به صورت] کتابی در آورده ایم. پس بچشید که جز عذاب، هرگز [چیزی] بر شما نمی افزاییم. }

1- . انسان / 4
2- . انسان / 31
3- . مرسلات / 29- 34

4- . نبا / 21- 30

- «فَأَمَّا مَنْ طَغی * وَ آثَرَ الْحَیاهَ الدُّنْیا * فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی»(1)

{اما هر که طغیان کرد، و زندگی پستِ دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است. }

- «کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِیمِ * ثُمَّ یُقالُ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ»(2) {زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوبند. آنگاه به یقین، آنان به جهنّم درآیند. سپس [به ایشان] گفته خواهد شد: این همان است که آن را به دروغ می گرفتید. }

- «إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِیقِ»(3)

{کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده اند، ایشان راست عذاب جهنّم، و ایشان راست عذاب سوزان. }

- «وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی * الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْری * ثُمَّ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی»(4)

{و نگون بخت، خود را از آن دور می دارد؛ همان کس که در آتشی بزرگ درآید؛ آنگاه نه در آن می میرد و نه زندگانی می یابد. }

- «فَیُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَکْبَرَ»(5) {که خدا او را به آن عذاب بزرگتر عذاب کند. }

- «فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی * لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی * الَّذِی کَذَّبَ وَ تَوَلَّی * وَ سَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی * الَّذِی یُؤْتِی مالَهُ یَتَزَکَّی»(6) {پس شما را به آتشی که زبانه می کشد هشدار دادم. جز نگون بخت تر[ین مردم] در آن درنیاید: همان که تکذیب کرد و رُخ برتافت. و پاک رفتارتر[ین مردم] از آن دور داشته خواهد شد: همان که مالِ خود را می دهد [برای آنکه] پاک شود. }

-1 . نازعات / 37 -39

-2 . مطففین / 15 -17

3- . بروج / 10
4- . اعلی / 11- 13
5- . غاشیه / 24
6- . لیل / 14- 18

- «كَلَّا لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَهِ * ناصِیَهٍ کاذِبَهٍ خاطِئَهٍ * فَلْیَدْعُ نادِیَهُ * سَنَدْعُ الزَّبانِیَهَ»(1)

{زنهار، اگر باز نایستد، موی پیشانی [او] را سخت بگیریم؛ [همان] مویِ پیشانی دروغزن گناه پیشه را. [بگو] تا گروه خود را بخواند. بزودی آتشبانان را فرا خوانیم. }

- «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ»(2)

{کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده اند و [نیز] مشرکان در آتش دوزخند، [و] در آن همواره می مانند؛ اینانند که بدترین آفریدگانند. }

- «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَیْنَ الْیَقِینِ»(3)
{هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید! به یقین دوزخ را می بینید. سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی یابید. }

- «كَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ * وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَهُ * نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ * الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ* إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَهٌ * فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ»(4)

{ولی نه! قطعاً در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد. و تو چه دانی که آن آتشِ خردکننده چیست؟ آتشِ افروخته خدا[یی] است. [آتشی] که به دلها می رسد. و [آتشی که] در ستونهایی دراز، آنان را در میان فرامی گیرد. }

- «سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ * وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَهَ الْحَطَبِ * فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ»(5) {بزودی در آتشی پُرزبانه درآید. و زنش، آن هیمه کش [آتش فروز]، بر گردنش طنابی از لیف خرماست. }

- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ»(6) {بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده. }

ص: 328

1- . علق / 15- 18
2- . بینه / 6
3- . تکاثر / 5- 7

4- . همزه / 4- 9
5- . تبت / 3- 5
6- . فلق / 1

تفسیر:

طبرسی قدس سره در تفسیر فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا میگوید: یعنی اگر نتوانستید سورهای مانند آن را بیاورید، در حالیکه شما هم در صف آنان بودید و در این کار آنان را یاری می کردید وَ لَنْ تَفْعَلُوا یعنی هرگز سورهای مانند آن را نمیآورید فَاتَّقُوا النّارَ پس بترسید از اینکه با تکذیب آن به عذاب آتش دچار شوید الَّتِی وَقُودُهَا یعنی هیزم آن النّاسُ وَ الْحِجارَةُ از ابن عباس و ابن مسعود روایت شده است که منظور از آن سنگ، سنگ گوگرد است، زیرا وقتی سوزانده شود داغترین چیزهاست و منظور از آن در ظاهر بتهای تراشیده شده از سنگ است، مانند این آیه: إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ (1)

و گفته شده است ذکر سنگ دلیلی بر عظمت آن آتش است، زیرا آن آتش فقط سنگ را میخورد و در نهایتِ وحشت و ترس است و گفته شده معنای آن این است که اجسام آنان به اندازه ماندن سنگ آتشافروز در آتش میماند، یعنی خداوند آن را نگه میدارد و این آیه تایید این سخن است: کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها(2)

و گفته شده معنای آن این است که آنها با سنگهای داغ شده در آتش عذاب میشوند أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ یعنی برای آنان آفریده و آماده شده است؛ زیرا آنها در آتش جاودانند و اغلبیت جهنمیان را تشکیل میدهند. پس به آنها اضافه شده است وگفته شده دلیل آنکه آتش به کافران اختصاص شده - هر چند برای فاسقان بوده است- این است که منظور از آن، آتش(3) خاصی بوده است که غیر اهل آن به آن داخل نمیشوند، همانطور که فرموده است: إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ و به این آیه استدلال شده است که آتش اکنون مخلوق است، زیرا شیء آماده شده حتما مخلوق است و همینطور است بهشت: أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ (4) و فایده آن این است که هر چند ما آن را مشاهده نکردهایم، اما فرشتگان که اهل تکلیف و

1- . انبیاء: 98.
2- . نساء: 56.
3- . نساء: 145.

4- . آل عمران: 133.

استدلال هستند آن را دیده‌اند و ثواب خداوند را برای پارسایان، و عذاب او را برای کافران میدانند.

وَ قالُوا یعنی یهودیان لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ یعنی به ما نمیرسد إِلَّا أَیَّاماً مَعْدُودَةً(1) یعنی روزهای کمی. مانند این سخن: دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ و گفته شده است معدود به معنای شمرده شده است. ابن عباس ومجاهد گفته‌اند: رسول خدا صلی الله علیه آله و سلم به مدینه رفت و یهودیان گمان میکردند که مدت دنیا هفت هزار سال است و ما برای هر هزار سال، یک روز عذاب میشویم سپس عذاب قطع میشود و خداوند متعال این آیه را نازل کرد. و ابو العالیه و عکرمه و قتاده گفته‌اند که مدت آن چهل روز است، زیرا چهل تعداد روزهایی است که در آن گوساله را میپرستیدند. خداوند سبحان فرمود: قُلْ ای محمد به آنان أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً یعنی پیمانی را. زیرا او تنها در این مدت شما را عذاب میکند و شما این را در وحی و در آیات او دیدید. و اگر این چنین بود، خداوند عهد و پیمان خود را نمیشکست. أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ یعنی سخنان باطلی که آن را از روی جهل و گستاخی خود میگفتید. سپس به آنان پاسخ داد: بَلی یعنی آن طور که آنان گفتند نیست، بلکه مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً در مورد سیئه اختلاف نظر وجود دارد. به عقیده ابن عباس و غیر او منظور از سیئه در اینجا شرک است و به گفته حسن سیئه گناه کبیره موجبه است و به عقیده سدی منظور از آن گناهانی است که خداوند عذاب آتش را به آن وعده داده است. و قول اول با مذهب ما موافق است، زیرا هیچ چیزی به جز شرک سبب جاودانگی در آتش نمیگردد و در جمله وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ دو معنا محتمل است. اول: اینکه از هر طرف آن را احاطه کرده است و دوم: آن را هلاک کرد. که از قول: إِلَّا أَنْ یُحاطَ بِکُمْ (2)

و آیه وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِیطَ بِهِمْ (3) و آیه وَ أُحِیطَ بِثَمَرِهِ (4)

گرفته شده است. همه اینها به معنای نابودی و هلاکت است و منظور از آن این است که راه نجات بر آنان بسته شده

1- . یوسف: 20.
2- . یوسف: 66.
3- . یونس: 22.

4- . کهف: 42.

است فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ یعنی با آتش همنشینند هُمْ فِیها خالِدُونَ یعنی ابدی و همیشگی و تفسیری که برای این آیه با مذهب با همخوانی داشته باشد تفسیر ابن عباس است. زیرا مومنان آن را در حکم آیه وارد نمیکنند و آیه وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ آن را تقویت میکند زیرا معنا این است که گناهان آنها را احاطه کرده است و هیچ راه نجاتی از آن ندارند و اگر طاعتی داشتند، سیئات از همه جهت آنها را احاطه نمیکرد و این دلیلی بر بطلان باطل شدن اعمال است زیرا در آیه وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (1)

برای اهل یقین و اهل طاعت وعدهای به ثواب دائم آمده است پس اجتماع ثواب دائم با عذاب دائم چگونه ممکن است؟ همچنین بر این دلالت میکند که منظور از سیئه در آیه شرک است، چرا که از نظر اکثر دشمنان یک سیئه سبب نابودی همه اعمال نمیگردد پس اجرای این آیه بر عموم ممکن نیست و منظور از آن باید گناه کبیره باشد که همان شرک است تا جمع بین دو آیه ممکن باشد.

وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ یعنی مهلت عذرخواهی به آنان داده نمیشود و یا اینکه عذاب آنان به تاخیر نمیافتد بلکه عذابشان حاضر است.

و تفسیر بیضاوی در این آیه از این قرار است وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا یعنی اگر کسانی که با شریک گرفتن ظلم کردند، میدانستند إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ هنگامی که عذاب روز قیامت را دیدند. و آینده به منزله ماضی گرفته شده است زیراوقوع آن حتمی است. مانند این آیه: وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّهِ(2)

أَنَّ الْقُوَّهَ لِلَّهِ جَمِیعاً این جمله سد مسد دو مفعول یری، و جواب لو محذوف است. یعنی اگر میدانستند که قدرتها از آن خداوند است، وقتی عذاب را دیدند به شدت پشیمان میشوند و گفته شده این جمله متعلق جواب است و دو مفعول یری محذوف است و تقدیر آن به این صورت است: «و لو یری الذین ظلموا أندادهم لا تنفع لعلموا أن القوه لله کلها لا ینفع و لا یضر غیره». و ابن عامر و نافع و یعقوب «و لو یری» را، «و لو تری» قرائت کردهاند. یعنی این جمله خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. به این معنا که

1- . بقره: 82.
2- . اعراف: 44.

اگر این را میدیدی، امر عظیمی را دیده بودی. و به گفته ابن عامر إذ یرون مجهول است و یعقوب إن را با کسره قرائت کرده و «إن الله شدید العذاب» یا جمله استئنافیه است و یا اینکه اضماری در آن صورت گرفته است. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا بدل از إذ یرون است، یعنی وقتی رهبران از پیروان خود بیزاری جستند. و در معنای عکس نیز قرائت شده است، یعنی پیروان از رهبران بیزاری میجویند وَ رَأَوُا الْعَذابَ یعنی آن را میبینند. و واو، واو حالیه است و شاید ضمیر است و یا عطف به تبرأ شده باشد وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ یا به تبرأ یا رأوا عطف شده است و یا حال است و مورد اول احتمال بیشتری دارد. و اسباب به معنای پیوندی است که بین آن پیروان بوده است و همچنین توافق بر دین و اغراضی که به آن منجر میشود. و سبب در اصل به معنای طنابی است که برای بالا رفتن از درخت از آن استفاده میشود.

لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً لو برای تمنی است و به همین دلیل در جواب آن فاء آمده است، یعنی ای کاش بار دیگر به دنیا بازمیگشتیم فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ حسرات به معنای پشیمانیها و مفعول سوم فعل یری است، اگر یری به معنای افعال وجدانی باشد و در غیر این صورت حال است.

أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ یعنی تعصب جاهلی از روی لجاجت او را به گناهی واداشت که به او دستور میدادند آن را ترک کند. وقتی چیزی را بر کسی حمل کنیم میگوییم: أخذته بکذا فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ جزا و عذاب و برای او کافی است و جهنم اسم علَمی برای سرای عذاب است و در اصل مترادف با آتش است و گفته شده یک اسم معرّب است وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ جواب قسم مقدر است و مخصوص به ذم با قرینه معنوی محذوف است، و مهاد به معنای فراش است و گفته شده بستری است که زیر پهلو پهن میشود.

و إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا در مورد همه کفار است و یا اینکه منظور از آن گروه نجران و یا یهودیان یا مشرکان عرب است مِنَ اللَّهِ شَیْئاً یعنی از رحمت یا طاعت او بر معنای بدلیت یا از عذاب او وَ أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ هیزم آن کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ متصل به ماقبل خود است یعنی همانطور که از دیگران بینیاز نکرد، از آنان نیز بینیاز نخواهد کرد. یا اینکه همانطور که دیگران هیزم آتش جهنم بودند، آنها نیز هستند. یا

این جمله استینافیه و محلا مرفوع است و تقدیر به این صورت بوده است: «دأب هؤلاء کدأبهم فی الکفر و العذاب» وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ این جمله عطف بر آل فرعون و یا جمله استینافیه است. کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ برای این جمله سه اعرااب محتمل است: حال است به اضمار قد، و یا آستیناف است برای تشریح حال آنان، یا خبر إن است که مبتدای آن «الذین من قبلهم» بوده است.

وَ غَرَّهُمْ فِی دِینِهِمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ از آنکه آتش به آنها نخواهد رسید مگر در روزهای کمی، یا اینکه پدران آنها که پیامبر بودند شفاعت آنان را میکنند، یا خداوند متعال به یعقوب علیهالسلام وعده داده است که فرزندان او عذاب نمیشوند مگر برای آنکه سوگندی که یاد کرده شکسته نشود. و مِلْ ءُ الْأَرْضِ ذَهَباً «مل ء الشی ء» یعنی چیزی که آن را پر میکند و ذهبا تمییز است و منصوب وَ لَوِ افْتَدی بِهِ یا حمل بر معنا است مانند آن که گفته شود: فدیه از هیچ یک از آنان پذیرفته نمیشود حتی اگر به اندازه تمام زمین طلا بدهد. و یا اینکه معطوف به مضمری است که تقدیر آن «فلن یقبل من أحدهم مل ء الأرض ذهبا لو تقرب به فی الدنیا و لو افتدی به من العذاب فی الآخره» بوده است یا منظور این بوده است که اگر مثل آن را فدیه بدهد، و مثل حذف شده است و منظور تعداد بسیاری بوده است زیرا دو چیز که مثل هم است به منزله یک چیز است.

و در أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ تاکیدی است بر اینکه آتش ذاتا برای کافران، و عرضا برای گناهکاران خلق شده است و در آیه فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ یعنی هر کس از آن دور شد و الزحزحه در اصل تکرار زح است که به معنای کشیدن یک شیء چرخدار است و بِمَفازَةٍ یعنی به نجات مِنَ الْعَذابِ یعنی با نجات از آن رستگار شدند.

و طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً دو وجه را عنوان کرده است. اول: اینکه در روز قیامت آتش از دهان و گوش و بینی آنان شعله میکشد تا همه بدانند آنان کسانی هستند که اموال یتیمان را غارت میکردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت مردم از قبرهای خود برانگیخته میشوند در حالیکه آتش از دهان آنان شعله میکشد. گفتند ای رسول خدا، اینها چه کسانی هستند؟ و حضرت این آیه را تلاوت فرمود.

دوم: این جمله بر وجه ضرب‌المثل ایراد شده است، یعنی هر کس این کار را انجام دهد به جهنم میرود و عذابش این است که به خاطر خوردن اموال یتیمان شکمش از آتش پر میشود وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً یعنی آتش شعلهور برای سوزاندن، و بطون برای تاکید ذکر شده است.

وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ یعنی از حدودی که برای طاعات او تعیین شده است تجاوز میکند پس لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ آن عذاب را مهین(خوار کننده) نام نهاده زیرا خداوند متعال آن را بر وجه اهانت قرار داده است و اگر به این آیه استدلال شود بر آنکه نمازگزاری که گناهان کبیره دارد در آتش جاودانه است و حتما مجازات خواهد شد، این سخن بعیدی است زیرا قول خداوند متعال وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ بر این دلالت میکند که منظور از آن کسی است که همه حدهای خداوند را زیر پا بگذارد و این صفت کفار است و به این دلیل کسی که گناهان صغیره دارد از شمول این آیه خارج است، حتی اگر گناهکار باشد و حدود خداوند را نادیده گرفته باشد. پس اگر کسی بتواند گناهکار صاحب گناهان صغیره را از این حکم خارج کند، دیگری نیز میتواند مورد شفاعت قرار گرفتگان پیامبر یا کسانی را که مورد عفو خداوند قرار گرفتهاند را با دلیلی دیگر از این حکم خارج کند. و توبهکننده نیز باید از این شمول خارج شود زیرا بر وجوب قبول توبه دلیل هست و همچنین است حکم کسانی که خداوند عذاب را از آنان برداشته، زیرا دلیلی بر عفو آنان وجود داشته است. پس اگر آیه دالّ بر این باشد که خداوند سبحان عفو را برنمیگزیند، میتوان آن را دالّ بر این دانست که گناهکار توبه نمیکند و برخی از مفسران آیه را بر تجاوز از حدود خداوند به دلیل حلال شمردن آن حمل کردهاند و هر کس اینگونه باشد حتما کافر است. و در آیه فَسَوْفَ نُصْلِيهِ ناراً یعنی او را مایه شعلهوری آتش قرار میدهیم و او را با آتش میسوزانیم.

وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً یعنی عذاب جهنم برای این مخالفان در عقابی که برای آنان نازل شده است کافی است. عذاب جهنم آتش شعلهوری است و منظور این است که اگر قدری از عذاب در دنیا از آنان برگرفته شود، برای آنان در آخرت جهنم آماده

شده است کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ در تفسیر این آیه مواردی ذکر شده است.
اول: ظاهرا خداوند سبحان پوستهایی غیر از پوست سوخته شده به آنها میدهد.

و چه بسا کسی بگوید: پوست جدید مرتکب گناهی نشده است پس چگونه عذاب میشود؟ پاسخ آن است که شخص عذاب شونده زنده است و ما متعلقات و پوست او را در نظر نمیگیریم. و به گفته علی بن عیسی هر چیز که اضافه شود دردی ندارد و جزو دردها نیست، بلکه تنها واسطهای است که درد را به شخص عذاب شونده میرساند.

دوم: خداوند سبحان برای تجدید پوست، آن را به حالت اولش بازمیگرداند یعنی وقتی که هنوز سوخته نشده بود. مانند وقتی که یک انگشتری بشکنند و انگشتری دیگری از آن ساخته شود. در این حالت میگویند: این انگشتری اول نیست هر چند اصل هر دو یکی بوده است. پس بر این اساس، پوست یکی است هر چند حالات آن تغییر کرده باشد. و این عقیده زجاج و بلخی و ابو علی جبایی است.

سوم: این تغییر فقط شامل لباسهای آنان میشود. خداوند فرموده است: سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ (1)

و سرابیل یا لباسها را به پوست تعبیر کرده زیرا ملازم پوست است و این ترک معنای ظاهری بدون دلیل است و بنا بر این دو قول، درخواست عذاب برای غیر گناهکار ضرورتی ندارد. اما کسی که معتقد است انسان فقط همین شیء محسوس یعنی جسم است و همین جسم اوست که عذاب میشود، از این درخواست خلاصی مییابد.

لِیَذُوقُوا الْعَذابَ یعنی دچار درد عذاب شوند و این را گفته است تا نشان دهد که آنان مانند کسانی هستند که عذابشان در هر حالی تجدید میشود و در هر حالتی درد را حس میکنند نه مانند کسی که درد پیوسته دارد و به مرور کمتر میشود، و کلبی از حسن روایت کرده است که پوست آنان در هر روز هفتاد هزار مرتبه تجدید میشود.

1- . ابراهیم: 50.

و فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها به گفته گروهی از تابعین آیه إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَکَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ يَشاءُ(1)

پس از این آیه نازل شد و طبق گفته ابو محلز(2) اگر مجازات شود جزایش این است و این روایت از ابو صالح نیز وارد شده است.

و از امام صادق علیهالسلام و ابن عباس روایت شده است که اگر بخواهد او را عذاب کند جزایش این است و اگر بخواهد او را میبخشد.

و از ابو صالح و بکر بن عبدالله و غیر آن دو روایت شده است که همانطور که انسان به شخص مزاحم میگوید اگر این کار را انجام دهی جزای تو قتل و کتک است، و اگر او را اینگونه مجازات نکرد دروغی نگفته است، اهل وعید نیز با استدلال به این آیه گفتهاند که مرتکب گناهان کبیره در آتش جاودان است. اما ما به روایت از امام صادق علیهالسلام میگوییم که منظور از آن کسانی هستند که هیچ ثوابی ندارند یعنی یا کافر هستند و یا قتل او به این دلیل بوده که قتل دیگری را حلال شمرده است و یا قتل او به خاطر ایمانش بوده است.

و أُولئِکَ مَأْواهُمْ یعنی جایگاه همه آنان جَهَنَّمُ وَ لا يَجِدُونَ عَنْها مَحِيصاً یعنی راه فرار و پناهگاه و نجات.

فِي الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ یعنی در طبقات پایینتر جهنم. جهنم مانند بهشت دارای چند طبقه است. منافق به دلیل کارهای زشت خود در پایینترین طبقه جهنم است و از ابن مسعود و ابن عباس روایت شده است که منافقان در تابوتهای آهنین در بسته در آتش هستند و گفته شده است شاید جایگاه برخی با فاصله پایینتر از دیگری قرار داشته باشد و شاید این برای نشان دادن نهایت عذاب است. همانطور که

1- . نساء: 48.
2- . در چند نسخه ابو محلز با حاء آمده است، و صحیح با جیم و بر وزن منبر است، و به گفته گروهی از تابعین مانند ابن عبّاس و انس بن مالک و ابو موسی اشعری و عمران بن حصین و غیر آنها، و گروهی دیگر از تابعین مانند انس بن سیرین و قتاده و ایوب سختیانی، نام اصلی او لاحق بن حمید

سدوسی تابعی متوفی در سال 106 است، و عامه به آن اطمینان دارند. مراجعه شود به تهذیب الأسماء ج 2 ص 70 و التقریب ص 609 و ماده جلز در لغتنامه.

گفته میشود سلطان فلانی را به حضیض برد و فلانی را به عرش رساند که منظور از آن فاصله نیست بلکه بالا و پایین بودن جایگاه است.

و يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ یعنی آرزو میکنند و یا معنا اراده حقیقی است یعنی هر بار که آتش با شعله خود آنها را میراند، آنها آرزو میکنند که از آن خارج شوند و یا معنا این است که وقتی آتش با شعله خود آنها را میراند، نزدیک است از آن خارج شوند. همانطور که خداوند سبحان فرمود: جِداراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقامَهُ (1) و لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ یعنی آب داغ جوشان.

و وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ یعنی جمع میشوند و به سوی آتش میروند. لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ یعنی تا خداوند کافران را از مومنان تشخیص دهد وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ یعنی مشرکان در گروههایی بالای سر یکدیگر قرار میگیرند فَيَرْكُمَهُ یعنی آن را جمع میکند جَمِيعاً در آخرت فَيَجْعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ یعنی آنها را با آن عذاب میکند. همانطور که فرمود: يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِی نارِ جَهَنَّمَ و از ابومسلم روایت است که یعنی تا خداوند کافر را از مومن در دنیا تشخیص دهد و او را یاری کند و غالب و پیروز گرداند و اسمای حسنی بر او نهد و احکام خاص را بر او جاری کند و در آخرت ثواب و بهشت را به او بدهد. و گفته شده از این طریق که کافر به جهنم و مومن به بهشت میرود. وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ که جهنم که بر آنان تنگ میآید فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً یعنی افراد خبیث جمع میشوند تا اینکه مانند ابرهای متراکم شوند و برخی بالای سر دیگری قرار گیرد و در آتش جمع شوند فَيَجْعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ یعنی او را به جهنم وارد میکند أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ آنها زیان کردند زیرا با صرف اموال خود در راه معصیت، عذاب خداوند را در آخرت برای خود خریدند.

وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِی سَبِيلِ اللَّهِ یعنی اموال را جمع میکنند و زکات آن را نمیپردازند.

1- . کهف: 77.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود، گنج است هرچند آشکار باشد و هر مالی که زکات آن پرداخت شود، گنج نیست حتی اگر در دل زمین مدفون باشد.

امام علی علیهالسلام فرمود: بیش از چهار هزار، گنج است چه زکات آن پرداخت شود و چه نشود. و مبلغ کمتر از آن نفقه است.

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ یعنی از عذابی دردناک به آنان خبر بده یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ یعنی گنجها یا طلا و نقره در آتش جهنم گداخته میشود تا تبدیل به یک آتش شود فَتُکْوی بِها یعنی با آن گنجهای سوزان و اموالی که حق الله در آن نادیده گرفته شده است جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ و تنها این اعضا ذکر شدهاند زیرا قسمت زیادی از بدن را تشکیل میدهند و ابوذر غفاری میگوید عذاب کسانی که مال انباشته میکنند داغ گذاشتن در پیشانی و پهلو و پشت است که به شکم آنها میرسد. و در سخن ابوذر این اعضا ذکر شده است زیرا بر خلاف اعضای دیگر مثل دست و پا داخل آن توخالی است. و یا دلیل ذکر این اعضا این است که پیشانی ظاهر و آشکار است و پهلو درد بیشتری دارد و پشت جای شلاق زدن است و یا به این دلیل که پیشانی محل سجده کردن است که حق سجده در آن ادا نشده است و پهلو مقابل قلب است که در اعتقادات خود خالصانه عمل نکرده است و پشت محل قرار گرفتن بار است. فرمود: یَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلی ظُهُورِهِمْ (1) و یا به این دلیل که صاحب اموال وقتی فقیری را میبینند، چهره را در هم میکشد و پهلو و جانب خود را از او برمیگرداند و پشت خود را به او میکند هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ یعنی در حال داغ گذاشتن یا پس از آن به آنها میگویند: این جزای مالاندوزی شما و عدم ادای حق الله در آن است فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ یعنی به سبب مالاندوزی خود عذاب را بچشید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر بندهای که مالاندوزی کند و زکات آن را نپردازد، در روز قیامت بشقابهایی میآورند و یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ

1- . انعام: 31.

جَهَنَّمَ فَتُكْوى بِها و بر پيشانى و پهلوها و پشت او ميگذارند تا اينكه خداوند به حساب او رسيدگى كند فِى يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ به حساب سالهاى شما، سپس راه خود را به سوى آتش يا به سوى بهشت ميبيند.

و از ابوذر روايت شده است كه هر كس از خود سكه سرخ و سفيد به جاى بگذارد، در روز قيامت با آن بر روى بدنش داغ گذاشته ميشود.

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ يعنى آنها را احاطه ميكند و هيچ راه فرارى از آن ندارند و مَنْ يُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يعنى هر كس از حدودى كه خداوند مكلّفين را به آن امر فرموده تجاوز كند.

و فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً تهديدى به شكل امر است، يعنى اين منافقان بايد در دنيا كم بخندند زيرا دنيا فانى است هرچند تا زمان مرگ ادامه دارد، و به اين دليل كه خنده دنيا به علت غمهاى آن كم است و در آخرت بايد بسيار بگريند زيرا قيامت روزى است كه پنجاه هزار سال طول ميكشد و آنها در آن روز گريانند پس گريه آنها بسيار است. به گفته ابن عباس منافقان بايد به مدت طول عمرشان در دنيا گريه كنند و اشكشان خشك نشود و به خواب نروند.

و عَلى شَفا جُرُفٍ الشفا به معناى لبه چيزى و پايان طول آن است و جرف الوادى به معناى نواحى اطراف دره است كه با آب حفر ميشود و ساختمان روى آن فرو ميريزد و ويران ميشود.

و مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ يعنى روبرو يا پشت سر اين ستمگر وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ يعنى خون و چركى كه از شرمگاه زناكاران در آتش جهنم روان است به او نوشانده ميشود از امام صادق عليهالسلام و اغلب مفسران روايت شده است كه رنگ آن رنگ آب(1)

و طعمش طعم خونابه است.

پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم در مورد آيه وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ فرمود: به او نزديک ميشود و او آن را دوست ندارد و وقتى به او نزديک شد، رويش كباب ميشود و پوست سرش بلند ميشود(2) و وقتى آن را نوشيد، رودههايش قطع ميشود

1- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: یا رنگ آن رنگ آب است، که صحیح است.
2- . الفروه: پوست و موی سر.

و از مقعد او خارج میگردد. خداوند عز و جل میفرماید: وَ سُقُوا ماءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ و میفرماید: وَ إِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس شراب بنوشد تا چهل روز نمازش مقبول نمیگردد و اگر بمیرد و در شکم او شراب باشد، خداوند حق دارد از گل خبال که همان چرک و خون جهنمیان است به او بنوشاند و از آنچه که از شرمگاه زناکاران خارج میشود و در دیگهای جهنم جمع میشود و جهنمیان آن را مینوشند پس به روایت از پدران امام صادق علیهالسلام یُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ.(1)

یَتَجَرَّعُهُ یعنی آن چرک و خون را جرعه جرعه مینوشد وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ یعنی از شدت ناپسندی نزدیک است که آن را ننوشد اما این کار را انجام میدهد و معنا این است که از شدت حرارت و بوی بد آن دلش این را نمیپذیرد، اما ناچار به انجام این کار است. وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ یعنی سختیهای مرگ و سکرات آن از هر طرف به سوی جسم و روح او میآید تا از موهای او خارج میشود و از ابن عباس و جبایی روایت شده است که مرگ از هر طرفی در نزد او حاضر میشود (2)

و او را از همه طرف احاطه میکند؛ از بالا و پایین و راست و شمال و روبرو و پشت. وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ یعنی با رسیدن اسباب مرگ و سختیهایی که از هر طرف به همراه دارد، نمیمیرد تا قدری استراحت کند وَ مِنْ وَرائِهِ یعنی پشت سر این کافر عَذابٌ غَلِیظٌ و آن جاودانگی در آتش است و گفته شده معنای آن این است که پس از این عذابی که ذکر شد، عذاب دردناکتر و شدیدتری هست و در آیه أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً شاید منظور این باشد که آنها نعمت خداوند را به وسیله محمد صلی الله

1- . یعنی آنچه را که در شکمهای آنان است ذوب میکند.
2- . سید رضی قدس اللّه روحه در التلخیص میگوید: اگر منظور از موت مرگ حقیقی بود خداوند نمیفرمود: «وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ» معنا این است که مصیبتها و سختیها از هر سمتی بر او وارد میشود و از هر جایگاهی بر او مشرف میگردد و به کسی که دچار بلایای بسیار میگردد و تحت فشار

بسیار است، میگویند در حالت مرگ است تا در شدت درد و عذاب او مبالغه شود.

علیه و آله و سلم شناختند، سپس به آن کافر شدند و به جای شکرگزاری کفر ورزیدند.

و از امام صادق علیهالسلام روایت شده است که فرمود: به خدا سوگند که ما نعمت خداوند هستیم که آن را به بندگانش ارزانی داشت و رستگاران به وسیله ما به رستگاری میرسند.

و ممکن است منظور همه نعمتهای خداوند باشد که به بندگانش داده است و آنها بدترین جایگزین را برایش در نظر گرفتند چرا که به جای شکر کفر ورزیدند وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ یعنی با فرستادن قوم خود به جنگ بدر، آنها را به دار هلاک فرستادند و گفته شده است منظور آتش است چرا که آنها را به سوی کفر دعوت کردند جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها این تفسیر دار بوار است وَ بِئْسَ الْقَرارُ یعنی جایگاه کسی که در جهنم جای میگیرد.(1)

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ یعنی موعد شیطان و پیروان او لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ در معنای آن دو احتمال وجود دارد.

اول: از امیر مومنان علیهالسلام روایت شده است که در جهنم لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ طبقهای بالای طبقه دیگر قرار دارد و حضرت یکی از دستانش را روی دیگری گذاشت و فرمود: این چنین است. و خداوند بهشت را به صورت عرضی(افقی) خلق کرد و آتش را به صورت طبقاتی بالای یکدیگر آفرید که پایینترین طبقه آن جهنم است و بالای آن لظی است و بالای آن حطمهٔ و بالای آن سقَر و بالای آن سعیر و بالای آن هاویهٔ است.

و در روایت کلبی آمده است که پایینترین درجه آن هاویهٔ و بالاترین آن جهنم است و از ابن عباس روایت است که طبقه اول جهنم، دوم سعیر، سوم سقر، چهارم جحیم، پنجم لظی، ششم حطمهٔ و هفتم هاویهٔ است. و همانطور که مشاهده میشود روایات در این باب با هم اختلاف دارد و از قول مجاهد و عکرمه و جبایی

1- . در نسخه چاپی تفسیر: «بئس القرار من قراره النار» آمده است.

نقل شده است که درهای جهنم مانند گذاشتن دست بر روی دست بر روی هم قرار میگیرد.

و روایت دیگر از ضحاک است که جهنم هفت در دارد که بر بالای یکدیگر قرار دارند. بالاترین آن متعلق به یکتاپرستان است که به اندازه اعمال خود در دنیا عذاب میشوند سپس از آن خارج میشوند و دوم متعلق به یهودیان است و سوم متعلق به مسیحیان است و چهارم صابئین و پنجم زرتشتیان و ششم مشرکان عرب و هفتم در منافقان است و منافقان فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ هستند و این سخن حسن و ابو مسلم است که به هم نزدیک است لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ یعنی از گمراهان جُزْءٌ مَقْسُومٌ یعنی قسمت معیّن.

وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكاءَهُمْ یعنی بتها و شیاطین و کسانی که آنها را در عبادت خداوند شریک کردند و گفته شده شرکای آنها نامیده شدهاند زیرا برای آنان بهرهای از کشت و دام قرار دادند پس به گمان آنها شرکای آنان هستند قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَكاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ یعنی میگویند اینها شریکان ما هستند که آنها را با تو در خدایی و عبادت شریک کردیم و ما را از دین تو گمراه کردند پس قدری از عذاب ما را به آنان بده فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكاذِبُونَ یعنی بتها و سایر چیزهایی که علاوه بر خداوند میپرستیدند به اذن خداوند به سخن آمدند و به آنان گفتند: شما دروغ میگویید که ما به شما دستور دادیم ما را بپرستید، بلکه شما خود گمراهی را برگزیدید و گفته شده است شما دروغ میگویید که ما معبود هستیم وَ أَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ یعنی در آن روز مشرکان و آنچه را که جز خدا پرستیدند، تسلیم امر الهی شدند و مطیع او گشتند و یا معنا این است که تعصب جاهلی از مشرکان رفع شد و به اجبار تسلیم شدند و به توحیدی که تا به حال منکر آن بودند اعتراف کردند وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ یعنی آنچه که امید داشتند و آرزوهای دروغینی که معبودان آنها برایشان شفاعت میکنند و سودی به حال آنان دارند، باطل شد.

زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ یعنی به دلیل رویگردانی آنها از دین خداوند عذابی بیش از عذاب کفر را بر آنان وارد میکنیم و از ابن مسعود روایت است که در آتش

عقرب و مار را به آنها اضافه میکنیم که نیشهایی به اندازه نخل دارند و از ابن عباس و غیر او روایت شده است که منظور از آن رودهایی از مس مذاب و به داغی آتش است که با آن عذاب میشوند و از ابن جبیر روایت شده است مارهایی به اندازه فیل و شتر و عقرب بر آنان وارد میشود که مانند قاطرهای سیاهرنگ هستند(1) و حَصِیراً یعنی زندان.

و مَدْحُوراً یعنی از رحمت خداوند به دور است و کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِیراً یعنی هر وقت التهاب آن سوختگی کم شود، دوباره آتش را روشن میکنیم و این کار را دائما انجام میدهیم و اگر کسی بپرسد با این حال چگونه شخص زنده میماند؟ پاسخ این است که خداوند میتواند مانع از آن شود که آتش سبب مرگ آنان شود و إِنَّا أَعْتَدْنا یعنی آماده کردیم لِلظَّالِمِینَ یعنی کافرانی که با پرستش غیر خدا به خود ظلم کردند ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها از ابن عباس روایت شده است سرادق دیواری از آتش است که آنها را احاطه کرده و گفته شده است به معنای دود آتش و شعله آن است که پیش از رسیدن آنها به آتش به آنان میرسد که ذکر آن در این آیه آمده است: إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ از قتاده، و از ابو مسلم روایت شده منظور این بوده که آتش از همه طرف آنان را احاطه کرده است و به همین دلیل آتش به سراپرده تشبیه شده است وَ إِنْ یَسْتَغِیثُوا از شدت عطش و حرارت آتش یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ و از ابن مسعود روایت شده است که آن شیء مذابی مانند مس و سرب است و گفته شده مانند ته مانده روغن است و وقتی به او نزدیک شود پوست سرش میافتد و در یک

1- . در النهایه آمده است: الادهم: به معنای سیاه بلند است که در حدیث مجاهد در وصف اهل آتش نیز آمده است: عقربهایی مانند قاطران سیاه دراز آنها را میگزد؛ دلم یعنی سیاه و جمع أدلم است؛ میگویم: و فیروزآبادی گفت: الدلم با حرکت خوانده میشود. جانوری شبیه به مار که زیستگاه آن حجاز است، و از آن ضربالمثلی نیز استعمال میشود: «هو أشدّ من الدلم» یعنی از دلم نیز سیاهتر است. و کصرد: الفیل. و به گفته دمیری: نوعی میمون است که عرب از آن ضربالمثلی ساخته است: فلان أشدّ من الدلم.

روایت مرفوع از ابن عباس آمده است که مانند تهنشین روغن است.(1) از ابن عباس و از مجاهد روایت شده است که مهل چرک و خون است و از ابن جبیر آمده که مهل چیزی است که حرارتش در نهایت درجه است و از ضحاک روایت شده است آب سیاه است و جهنم سیاه است و آب و درخت و اهل آن سیاه است. یَشْوِی الْوُجُوهَ یعنی وقتی به صورت نزدیک شود آن را کباب میکند و میسوزاند چون این عذاب در پی فریاد استغاثه جهنمیان آمده است، خداوند این عذاب را به عنوان فریادرسی برای آنان ذکر کرده است (جهنمیان فریاد کمک سر میدهند و در جوابشان به جای اینکه کمکی به ایشان شود، عذاب داده می شود) بِئْسَ الشَّرابُ آن مهل شراب بدی است وَ ساءَتْ آتش مُرْتَفَقاً از مجاهد آمده است یعنی تکیهگاهی برای آنان و گفته شده به معنای جمع بد است که از مرافقه گرفته شده است و به معنای اجتماع است و از ابن عباس روایت شده به معنای منزل امن است.

و إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرِینَ نُزُلًا یعنی منزلی را و گفته شده است یعنی برای آنان در نزد ما آماده و مهیّاست، همانطور که پذیرایی برای میهمان آماده میشود و لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیاطِینَ یعنی آنها را جمع میکنیم و از قبرهایشان برمیانگیزیم و آنها را با دوستانشان از شیاطین همنشین میکنیم و گفته شده است یعنی هم آنها و هم شیاطین را جمع میکنیم ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا یعنی نشسته (2) بر روی زانوها و معنا این است که آنان در حالیکه با هم در ستیز هستند، حول جهنم زانو میزنند و برخی از دیگری بیزاری میجویند زیرا محاسبه در نزدیکی جهنم اتفاق میافتد و از ابن عباس روایت شده است جِثِیًّا یعنی گروههایی مانند زمر. این کلمه جمع جثوة به معنای خاک و سنگ است و گفته شده است معنای آن نشسته بر روی زانوها است زیرا جای تنگی دارند و نمیتوانند بنشینند ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ کُلِّ شِیعَةٍ یعنی از هر گروه خارج میکنیم أَیُّهُمْ أَشَدُّ عَلَی الرَّحْمنِ عِتِیًّا یعنی أعتی. به گفته قتاده یعنی از پیروان هر دینی رهبران شرور آن را خارج میکنیم و عتی در اینجا مصدر است مانند عتو و به معنای سرپیچی و عصیان است و از مجاهد و ابو الاحوص روایت شده است که از

1- . صحیح: و گفته شده است: مانند تهنشین روغن است. به نسخه چاپی تفسیر رجوع شود.

2- . استوفز فی قعدته: یعنی کامل ننشست. از او رحمه الله.

گناهان بزرگ شروع میکنیم ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِینَ هُمْ أَوْلی بِها صِلِیًّا یعنی ما نسبت به کسانی که باید با شدت بیشتری عذاب شوند داناتر هستیم وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وارِدُها یعنی همه شما به آن وارد میشوید و مرجع هاء جهنم است و علماً در معنای ورود اختلاف نظر دارند. نظر اول: ورود به آن، به معنای رسیدن به آن و مشرف شدن بر آن است، نه داخل شدن در آن. مانند این آیه: وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ (1)

و آیه دیگر: فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ (2) و به گفته زجاج حجت قاطع در آن این آیه است: إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَها بر این دلالت دارد که نیکوکاران به جهنم وارد نمیشوند. گفتند: معنا این است که آنها برای محاسبه به اطراف جهنم وارد شدهاند و این آیه بر آن دلالت دارد: ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا سپس اهل جهنم به آن وارد میشوند و طبق نظر دیگر معنا این است که همه انسانها چه گناهکار و چه نیکوکار به عرصه قیامت وارد شدهاند و در آن جمعند.

و معنای دیگر این است که ورود به معنای دخول است. با استدلال به این آیه: فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ(3)

و آیه أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ لَوْ کانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها که قول ابن عباس و جابر و اغلب مفسران است و این آیه بر آن دلالت دارد: ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا در اینجا نگفته است ظالمان را داخل میکنیم، بلکه گفته است رها میکنیم و ترک کردن و رها کردن برای چیزی است که در جای خود باشد؛ سپس در این مورد اختلاف نظر پیش آمده است و به عقیده برخی این آیه خاص مشرکان است و منظور از آیه وَ إِنْ مِنْکُمْ مشرکان است و در شواذ از ابن عباس روایت شده است که او جمله را به صورت «إن منهم» قرائت کرده است و به عقیده اغلب مفسران، جمله خطاب به همه مکلّفان است و هر مومن و فاجری به آن وارد میشود و بر مومنان سرد و سلامت و بر کافران عذاب همیشگی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مردم به جهنم وارد میشوند سپس با اعمال خود از آن خارج میشوند. اولین آنها مانند درخشش برق، سپس گذر باد،

1- . قصص: 23.
2- . يوسف: 19.
3- . هود: 98.

سپس دویدن اسب، سپس سرعت سوارکار، سپس هجوم بردن مرد و سپس راه رفتن آن است.

از ابو سمینه روایت شده است: ما در معنای ورود اختلاف نظر داریم. به عقیده گروهی فقط مومنان به آن وارد میشوند و به عقیده برخی دیگر همه به آن وارد میشوند سپس کسانی که پرهیزگار شدند نجات پیدا میکنند. من با جابر بن عبدالله دیدار کردم و از او در این باره سوال پرسیدم. او با انگشت خود به گوشهایش اشاره کرد و گفت: گوشهایم کر شوند اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیده باشم که فرمود: ورود همان دخول است و هر نیکوکار و فاجری وارد میشوند و آتش بر مومنان سرد و سلامت است همانطور که بر ابراهیم بود تا جایی که جهنم از سردی آتش ناله میکند، سپس پرهیزگاران نجات مییابند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت آتش به مومنان میگوید: ای مومن بگذر که نور تو شعله مرا خاموش کرد.

روایت شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: معنای این آیه چیست؟ حضرت فرمود: خداوند متعال آتش را مانند روغن جامد قرار میدهد و خلق حول آن جمع میشوند. سپس منادی ندا میدهد که یاران خود را برگیر و یاران مرا رها کن. قسم به کسی که جانم در دستان اوست، او اهل خود را بهتر از شناخت پدر نسبت به فرزند میشناسد.

و از حسن روایت شده است که او مردی را در حال خندیدن دید و به او گفت: آیا میدانی که تو به جهنم میروی؟ گفت: بله. گفت: آیا میدانی که از آن خارج میشوی؟ گفت: نه. گفت: پس خنده تو برای چیست؟ و از آن روز به بعد حسن تا هنگام مرگ خود دیگر نخندید. و گفته شده است فایده آن برخی روایات است که در آن آمده خداوند متعال هیچ کس را به بهشت وارد نمیکند قبل از آنکه آتش و عذاب آن را به او نشان دهد تا بدین وسیله بنده فضل و لطف و احسان خداوند را بر خود بداند و به خاطر بهشت و نعمتهای آن شاد و مسرور گردد و خداوند هیچ کس را به جهنم وارد نمیکند مگر آنکه بهشت و نعمتها و ثواب آن را به او نشان دهد تا به خاطر از دست دادن بهشت و نعمت آن اندوه و حسرت او بیشتر

شود و به گفته مجاهد، تب سهم هر مومنی از آتش است. سپس قرائت کرد: وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها پس بر این اساس هر مومنی که تب کند، به آتش وارد شده است.

و در روایت آمده است که تب از چرک وخون جهنمیان است.

و روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مریضی عیادت کرد و فرمود: به تو بشارت میدهم که خداوند فرمود: تب آتش من است که آن را در دنیا بر بنده مومن خود نازل میکنم تا نصیب او از آتش باشد.

کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِيًّا یعنی موجود تحقق یافته که وجودش حتمی است و مقدّر شده است که باشد ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا از ابن عباس روایت شده است یعنی از شرک، و صداقت پیشه کردند وَ نَذَرُ الظَّالِمِینَ یعنی مشرکان و کافران را به حال خود رها میکنیم فِیها جِثِيًّا یعنی در حالی که بر زانوهای خود نشستهاند و گفته شده است به صورت گروههایی هستند و گفته شده است منظور از ظالمان هر ظالم و عصیانگری است.

و تفسیر بیضاوی در آیه وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها این است که هر کسی به آن میرسد و در مقابل آن حاضر میشود، سپس مومنان از آن میگذرند در حالیکه خاموش است و بقیه را میسوزاند.

و از جابر روایت شده است که در این مورد از حضرت سوال شد و فرمود: هنگامی که بهشتیان به بهشت وارد شوند برخی به دیگری میگویند: آیا پروردگارمان به ما وعده نداده بود که به آتش میرویم؟ به آنها پاسخ میدهند که شما به آن وارد شدید و آتش خاموش بود.

و أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ یعنی از عذاب آن و گفته شده است ورود به آتش همان گذشتن از صراط است که بسیار مشکل است.

وتفسیر طبرسی رحمه الله در آیه إِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً به روایت از ضحاک از ابن عباس این است که مجرم همان کافر است و در روایت عطاء یعنی کسی که مرتکب جرمی شد و اعمالی مانند فرعون داشت فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا یَمُوتُ فِیها تا از

عذاب راحت شود وَ لا يَحْيى زندگى همراه با آرامشى ندارد، بلكه با انواع مختلف عذاب شكنجه ميشود.

و إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يعنى بتها حَصَبُ جَهَنَّمَ از ابن عباس يعنى سوخت آن و گفته شده به معناى هيزم آن است و اصل حصب به معناى پرت كردن است و منظور آن است كه مجرمان مانند انداختن شن و سنگريزه در آتش انداخته ميشوند و ممكن است پرسيده شود كه عيسى عليهالسلام مدتى پرستش ميشد و بعضى از فرشتگان مدتى معبود ديگران بودند، [آيا آنها نيز هيزم جهنم هستند] و پاسخ اين است كه اين آيه شامل حال آنان نميشود، زيرا «ما»ى موصول براى غير عاقل است و خطاب اين آيه به مكّيان بت پرست بوده است.

پس اگر پرسيده شد فايده وارد كردن بتها به آتش چيست؟ گفته ميشود مشركانى كه آن را پرستيدهاند با آن عذاب ميشوند و به اين وسيله حسرت و اندوهشان بيشتر ميشود و يا شايد براى توبيخ و نكوهشِ كفار در آتش انداخته ميشوند چون اين اشياء بيجان را كه هيچ سود و زيانى نداشتهاند پرستيدهاند و گفته شده است منظور از آيه وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شياطينى هستند كه آنها را به پرستش غير خداوند دعوت كردند و آنها نيز اطاعت كردند و گويا آنها را پرستيدهاند همانطور كه فرموده است: يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ اين خطابى به كافران است يعنى شما به جهنم وارد شدهايد و گفته شده است معناى لها، إليها است لَوْ كانَ هؤُلاءِ بتها و شيطان آلِهَةً آنطور كه تصور ميكنيد ما وَرَدُوها يعنى به آتش وارد نشدهاند وَ كُلٌّ هم عابد و هم معبود فِيها خالِدُونَ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ يعنى صدايى مانند صداى الاغ كه تنفس سخت آنها را در آتش و در حال سوختن نشان ميدهد وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ يعنى چيزى كه آنها را خشنود كند و به حال آنان سودى داشته باشد نميشنوند و تنها صداى كسانى كه عذاب ميشوند و چيزهاى ناپسند را ميشنوند و از ابن مسعود روايت شده است كه در تابوتهايى از آتش گذاشته ميشوند و هيچ چيزى نميشنوند و هر كس از آنان در آتش هيچ كس را جز خود در حال عذاب شدن نميبيند.

گفتند هنگامی که این آیه نازل شد، عبدالله بن زبعری به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای محمد، آیا گمان نمیکنی که عزیر و عیسی مردان صالحی هستند و مریم زن صالحی است؟ فرمود: بله. گفت: اینها کسانی بودند که پرستیده میشدند. آیا به آتش وارد میشوند؟ پس خداوند متعال این آیه را نازل کرد: إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی یعنی وعده بهشت به آنان داده شده است.

و گفته شده حسنی به معنای سعادت است أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَها یعنی در جایی هستند که صدای محسوس آن را نمیشنوند وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ از نعمتهای بهشتی و امنیت آن خالِدُونَ یعنی همیشگی و میگویند: إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی عیسی و عزیر و مریم و فرشتگانی که پرستیده میشدند و این را ناپسند میدانستند. خداوند آنها را از حکم ما یعبدون من دون الله استثنا کرده است و گفته شده است آیه معنای کلی دارد و همه کسانی را که پیش از این، وعده سعادت به آنان داده شد شامل میشود.

و ابن عباس در تفسیر آیه فَالَّذِینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ(1) گفته است: هنگامی که آنها به سوی جهنم بروند، قطعههای آتش که به شکل لباسهای کوتاهی است بر تنشان پوشانده میشود و از سعید بن جبیر روایت شده است که لباسهای آنان مسی و آتشین است و در نهایت حرارت قرار دارد و گفته شده است همانطور که لباس بدن را احاطه میکند، آتش آنها را احاطه میکند یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِیمُ یعنی آب جوشان که چربی شکم آنان را ذوب میکند و پوست آنان میافتد و در روایت مرفوع آمده است که آب بسیار داغ بر سر آنان ریخته میشود و به شکم آنها میرسد و هر چیز را که در آن است میبرد و قطع میکند(2)

یُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ یعنی با آن آب جوشان امعا و احشای و پوست بدن قطع شده و

1- . سید رضی رضوان اللّه علیه گفت: منظور از آیه این است که آتش – که از شر آن به خداوند پناه میبریم- بدن آنها را همچون لباسی احاطه کرده است و همه اعضای آنان را در بر گرفته است و یا منظور از لباسهای قطرانی که خداوند در این آیه ذکر کرد: «سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ» این است

که– والله اعلم- وقتی آن لباس را به تن کردند و آتش شعله کشید، به دلیل احاطه آتش بر آنها مانند لباسهای آتشین شد.

2- . یعنی هر چه را که در آن است قطع میکند.

ذوب میشود و صهر به معنای ذوب کردن است. وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِیدٍ به گفته لیث، مقمعه چیزی شبیه به گرز است(1) از جنس آهن، که با آن به سر ضربه میزنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر آیه وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِیدٍ لَوْ فرمود: اگر یک گرز آهنی بر روی زمین گذاشته شود و جن و انس حول آن جمع شوند، نمیتوانند آن را از زمین بلند کنند.

و حسن گفته است آتش شعله خود را به سمت آنان پرت میکند تا در بالای آن قرار گیرند، سپس با گرز به آنان ضربه میزنند و به مدت هفتاد سال سقوط میکنند و وقتی به پایین آتش رسیدند، آتش صدای زوزه خود را به گوش آنان میرساند و حتی لحظهای نمیتوانند آن را تحمل کنند، که ذکر آن در این آیه آمده است: کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِیدُوا فِیها یعنی هر بار که تلاش کنند به سبب غم و اندوه بسیار خود از آتش خارج شوند، دوباره با گرزها به آتش بازگردانده میشوند و هیچ راه فراری از آن وجود ندارد وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ یعنی به آنها گفته میشود: عذاب آتش را بچشید که شما را میسوزاند و حریق اسمی است که از احتراق گرفته شده است.

و بِإِلْحادٍ یعنی انحراف از مقصود اصلی مُعاجِزِینَ یعنی غالب و آنها یقین داشتند که از ما پیشی میگیرند و یا گمان میکردند که خدا را عاجز میکنند و هرگز نمیتوانند چنین کاری را انجام دهند تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ یعنی شعله آتش به صورتهای آنان میرسد و لفح و نفح هر دو به معنای شعله آتش است، با این تفاوت که لفح تاثیر بیشتری دارد و از نفح بزرگتر است وَ هُمْ فِیها کالِحُونَ به روایت از ابن عباس یعنی ترشرو و از حسن روایت شده است که لبهای آنان جمع میشود و دندانهایشان مانند سرهای بریان آشکار میشود أَ لَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ یعنی به آنها گفته میشود: آیا آیات قرآن برای شما تلاوت نشد و گفته شده است یعنی آیا حجتها و آیات و دلایل من در دنیا بر شما ارائه نگردید؟ فَکُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا یعنی شقاوت ما که در عاقبت کار به زیان ماست و معنا این

1- . الجرز: میله بلند.

است که اعمال بدی که موجب شقاوت است بر ما چیره شده است وَ کُنّٰا قَوْماً ضٰالِّینَ یعنی از حق منحرف شدیم رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا مِنْهٰا از آتش فَإِنْ عُدْنٰا از اعمال زشتی مثل کفر و تکذیب پیامبران و گناهان فَإِنّٰا ظٰالِمُونَ به خود ظلم کردهایم. به گفته حسن، این آخرین سخن اهل آتش است. و پس از آن مانند الاغ نعره میزنند قٰالَ اخْسَؤُا فِیهٰا یعنی مانند سگ دور شوید و در آتش بمانید. و این لفظ برای دور کردن سگ به کار میرود و وقتی به انسان گفته شود، به دلیل اهانتی است که موجب عذاب است وَ لاٰ تُکَلِّمُونِ این مبالغه در توهین و خوار کردن و خشم گرفتن بر آنهاست و یا به معنای این است که در رفع عذاب با من سخن نگویید که آن را از شما برنمیدارم. إِنَّهُ کٰانَ فَرِیقٌ مِنْ عِبٰادِی آنها پیامبران و مومنان هستند یَقُولُونَ رَبَّنٰا آمَنّٰا فَاغْفِرْ لَنٰا وَ ارْحَمْنٰا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّٰاحِمِینَ یعنی در دنیا در طلب ثوابی که نزد من است این دعاها را میگویند فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ شما ای گروه کافران سِخْرِیًّا یعنی آنها را مورد تمسخر قرار میدادید و یا اینکه آنها را استثمار میکردید بدون اینکه اجر و پاداشی دریافت کنند حَتّٰی أَنْسَوْکُمْ ذِکْرِی تا اینکه به دلیل اشتغال به تمسخر آنان، از ذکر من غافل شدید.

به فراموشی کشاندن را به بندگان مومن نسبت داده است، زیرا حتی اگر این کار را انجام ندهند، اما دلیل آن بودهاند. وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِمٰا صَبَرُوا یعنی به دلیل صبوری آنان بر آزار و تمسخر شما أَنَّهُمْ هُمُ الْفٰائِزُونَ یعنی به چیزی که میخواستند دست یافتند و در آخرت نجات یافتند قٰالَ یعنی خداوند متعال در روز قیامت به شیوه استفهام توبیخی، به کفار که منکر قیامت بودند گفت: کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ یعنی در قبرها عَدَدَ سِنِینَ قٰالُوا لَبِثْنٰا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ زیرا آنها طول اقامتشان را به دلیل اینکه مرده بودند احساس نکردند و از حسن روایت شده است که این سوال از طول مدت زندگی آنها در دنیا بوده است که پاسخ دادند: یک روز یا قسمتی از یک روز. آنها به دلیل طول اقامتشان در آتش، طول زندگی دنیا را کم میدانند و این دروغ نبوده است زیرا این نظر واقعی آنان است. و یا منظور از آن یک روز یا قسمتی از یک روزِ آخرت بوده است و به گفته ابن عباس، خداوند باعث شده آنها طول مدت زندگی خود را فراموش کنند و به دلیل عظمت عذابی که در آن قرار دارند اینطور تصور کنند که فقط یک روز یا قسمتی از یک روز را ماندهاند فَسْئَلِ

الْعادِّينَ یعنی فرشتگان. زیرا آنها اعمال بندگان را میشمرند و گفته شده به معنای حساب است، زیرا آنها ماهها و سالها را میشمرند قالَ خداوند متعال إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا زیرا اقامت شما در دنیا یا در قبرها هر چند طولانی باشد، نسبت به مدت اقامت شما در عذاب جهنم زیاد نیست. لَوْ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ صحیح بودن چیزهایی که گفتیم و گفته شده معنا این است که اگر از عمر کم خود در دنیا و طول مدت اقامت خود در عذاب آخرت مطلع بودید، به کفر و گناهان مشغول نمیشدید.

وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِیراً یعنی آتشی که زبانه میکشد سپس آن آتش سوزان را اینگونه توصیف کرده است: إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ به روایت از سدی و کلبی یعنی یک مسیر صد ساله.

و امام صادق علیهالسلام فرمود: از مسیر یک ساله.

در واقع این گناهکاران هستند که آتش را میبینند، اما دیدن به آتش نسبت داده شده زیرا با این شیوه معنا بهتر بیان میشود گویا آتش مانند یک شخص عصبانی که از خشم فریاد میزند آنها را میبیند و ذکر آن در این آیه آمده است: سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً تغیّظ به معنای شرارههای آتش در هنگام شدت آن است و زفیر صدای آتش است وقتی بسیار شعله میکشد مانند خشمگین شدن مرد عصبانی و تغیّظ شنیده نمیشود و تنها از احوال چیزی فهمیده میشود و گفته شده معنا این است که صدای تغیّظ و جوشش آتش را شنیدند. به گفته عبید بن عمیر جهنم زوزهای میکشد که از شدت آن همه پیامبران و فرشتگان به سجده میافتند و گفته شده است تغیّظ مربوط به آتش و زفیر مربوط به جهنمیان است، گویا معنا بدین صورت بوده است که آنها تغیّظ آتش را دیدند و صدای زفیر اهل آن را شنیدند وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَکاناً ضَیِّقاً.

بنا بر نظر اغلب مفسران یعنی وقتی در جای کوچکی از جهنم افتادند، جهنم بر آنان تنگ میآید همانطور که نیزه در غلاف آن جای تنگی دارد.

و در حدیث از او در مورد این آیه آمده است: سوگند به کسی که جانم در دستان اوست، آنها را با فشار در آتش جای میدهند همانطور که میخ در دیوار فرو میرود.

مُقَرَّنِينَ یعنی بسته شده‌اند که دستهایشان با غل و زنجیر به گردنهای آنان آویخته شده است و از جبایی روایت شده است در غل و زنجیر با شیاطین همنشین شده‌اند دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً یعنی خواستار ویل و هلاک برای خودشان هستند همانطور که کسی میگوید: وا ثبوراه یعنی وا هلاکاه و یا به این معناست که وای بر ما که از طاعت خداوند روی گردانده‌ایم و فرشتگان به آنها پاسخ میدهند: لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً یعنی یک بار ویل را نخواهید بلکه بسیار بخواهید که هر چقدر هم زیاد باشد سودی به حال شما ندارد. به گفته زجاج معنا این است که هلاک شما بزرگتر از آن است که آن را یک بار بخواهید.

و الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ یعنی به صورت به سوی آتش کشیده میشوند. آنها کفّار مکه هستند و دلیل عذاب آنها این است که محمد و یارانش را بدترین خلق خداوند دانستند و خداوند این آیه را نازل کرد: أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً یعنی منزل و سرنوشت وَ أَضَلُّ سَبِیلاً یعنی در دین و راه زندگی از مومنان گمراهترند.

و از انس روایت شده است: مردی گفت: یا رسول الله، در روز قیامت چگونه کافر بر روی صورتش کشیده میشود؟ فرمود: همان کسی که توانست او را بر روی دو پایش راه ببرد، قادر است در روز قیامت او را بر روی صورتش راه ببرد.

و إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً یعنی لازم و مصرّ و دائمی که هیچ وقت از او جدا نمیشود یَلْقَ أَثاماً یعنی عقوبت و جزای اعمال او و از ابن عمر و قتاده و مجاهد و عکرمه روایت است که أثام نام وادی در جهنم است و یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکافِرِینَ یعنی اگر در دنیا عذاب به آنها نرسد، جهنم آنها را احاطه کرده است و آنها را در خود جمع میکند و آنها بیشک در آن عذاب میشوند یَوْمَ یَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ یعنی عذاب آنها را احاطه کرده است و بدین شکل نیست که به جایی برسد و به جای دیگر نرسد، بلکه همه جای جسم را فرا میگیرد و همه اعضای آنان در آتش عذاب میشود مانند این آیه: لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ وَ یَقُولُ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی جزای اعمالتان.

و إِلى عَذابٍ غَلِيظٍ یعنی به سوی عذابی که بر آنها سخت و دشوار است و وَ لكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی یعنی خبر و تهدید لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ یعنی جهنم را از هر دو گروه جن و انس به دلیل کفرشان به خداوند سبحان و انکار وحدانیت او پر میکنیم. سپس به آنها میگویند: فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِكُمْ هذا یعنی به دلیل اعمال شما و اینکه جزای این روز را فراموش کردید و دستورات خداوند را انجام ندادید و از اوامر او سرپیچی کردید. و نسیان به معنای ترک است إِنَّا نَسِیناكُمْ یعنی عمل کسی را نسبت به شما انجام دادیم که شما را از ثواب خود فراموش کرد، یعنی در جزای اینکه شما طاعت ما را ترک کردید، ما نیز شما را از نعمت خود ترک کردیم.

و مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ عذاب اکبر عذاب جهنم است و عذاب ادنی عذاب دنیا است و گفته شده همان عذاب قبر است.

و از امام صادق علیهالسلام روایت است و در روایات امام باقر و امام صادق علیهماالسلام بسیار ذکر شده است که منظور از عذاب ادنی، دابّه و دجّال است.

و یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ تقلیب به معنای گرداندن چیزی در جهات مختلف است و معنای آن گشتن روی کسانی که در مورد قیامت سوال میکنند و کفّار شبیه به آنان است که سیاه و زرد و تیره میشود و یا معنا این است که صورت آنها در آتش از جهتی به جهت دیگر گردانده میشود تا عذاب بیشتری به آن برسد یَقُولُونَ در حالیکه متاسف هستند و آرزو میکنند یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ در اوامر و نواهی او برای ما وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا در آنچه که ما را به سوی آن خواند رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ یعنی به دلیل گمراهی خودشان و گمراه کردن ما، آنها را دو برابر دیگران عذاب کن وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِیراً یک بار پس از دیگری و دوباره بر آنها خشم بگیر.

و لا یُقْضی عَلَیْهِمْ با مرگ فَیَمُوتُوا تا آسوده شوند وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها یعنی تحمل عذاب آتش برای آنها آسان نیست كَذلِكَ یعنی مانند این عذاب نَجْزِی كُلَّ كَفُورٍ و منکر کافر که پیامبران را تکذیب میکرد وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیها یعنی فریاد میزنند و فریادرسی میخواهند و میگویند: رَبَّنا أَخْرِجْنا از عذاب آتش نَعْمَلْ صالِحاً یعنی تا به جای کفر ایمان بیاوریم و به جای گناه اطاعت کنیم و معنا این است که ما

را به دنیا بازگردان تا طاعاتی را که به ما دستور دادی انجام دهیم غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ خداوند متعال در توبیخ و نکوهش آنان میفرماید: أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْکُمْ مایَتَذَکَّرُ فِیهِ مَنْ تَذَکَّرَ یعنی به شما به مقداری عمر نمیدهیم که هر کس که میخواهد تفکر کند و عبرت بگیرد، بتواند تفکر کند و عبرت بگیرد و در امور دین و عواقب حال خود نظارت کند.

در این مقدار اختلاف نظر وجود دارد و گفته شده شصت سال است و از امیر مومنان علیهالسلام روایت است که فرمود: میزان عمری که خداوند در آن به انسان مهلت عذر آوردن میدهد شصت سال است.

و این یکی از دو روایت ابن عباس است و از ابن عباس و مسروق روایت شده مدت آن چهل سال است و از وهب و قتاده آمده است که آن برای توبیخ پسران هجده ساله است و این از امام صادق علیهالسلام روایت شده است وَ جاءَکُمُ النَّذِیرُ یعنی ترساننده از عذاب خداوند که همان محمد صلی اله علیه و آله و سلم است و گفته شده قرآن و یا شیب است.

و أَمْ شَجَرَهُ الزَّقُّومِ زقوم میوه درخت بسیار بدی است و از تزقم هذا الطعام گرفته شده است، یعنی غذا را با اکراه و سختی بسیار خورد و گفته شده زقوم درختی در آتش است که اهل آتش از آن تغذیه میکنند و میوهای تلخ و زبر و بدبو دارد و گفته شده است در دنیا هم وجود دارد و اعراب آن را میشناسند و گفته شده اعراب آن را نمیشناسند و روایت است وقتی قریش این آیه را شنیدند، گفتند: ما این درخت را نمیشناسیم. ابن زبعری گفت: زقوم در زبان اهل بربر به معنای خرما و کره است و در روایت فصحای یمن آمده است که ابو جهل به کنیز خود گفت: ای کنیز، به ما زقوم بده. پس کنیز برایش خرما و کره آورد و به یارانش گفت: از چیزی که محمد شما را با آن ترساند به عنوان زقوم استفاده کنید و گمان کرد که از آتش درخت میروید و آتش درخت را میسوزاند. پس خداوند متعال این آیه را نازل کرد: إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَهً لِلظَّالِمِینَ یعنی مایه آزمایش که با آن آزموده شدند و آن را تکذیب کردند و تبدیل به وسیله آزمایش آنان شد و گفته شده است منظور از فتنه عذاب

است با استدلال به این آیه: یَوْمَ هُمْ عَلَی النّٰارِ یُفْتَنُونَ (1) یعنی عذاب میشوند إِنَّها یعنی زقوم شَجَرَهٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِیمِ از حسن روایت شده یعنی در قعر جهنم است و شاخههای آن تا درکاتش بالا میرود و بعید نیست که خداوند سبحان با قدرت کامل خود در آتش از جنس آتش یا از سنگی که آتش آن را نمیسوزاند درختی آفریده باشد،(2) همانطور که غل و زنجیر و مارها و عقربها را نمیسوزاند. و همچنین ضریع و مانند آن طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ از این مساله سوال شد و پرسیدند چگونه ممکن است که میوه این درخت مانند سر شیطان باشد در حالیکه کسی آن را ندیده است و تشبیه غالبا به چیز شناخته شده صورت میگیرد؟ در پاسخ به این سوال سه جواب داده شده است. اول: سر شیطان میوهای است که به آن استن (3) میگویند و به گفته اصمعی به آن صورم میگویند و دوم: شیطان نوعی مار است و خداوند میوه آن درخت را به سر آن مار تشبیه کرده است و سوم: زشتی چهره شیاطین در اذهان متصوّر است و به این دلیل چیزی را که بسیار زشت باشد به شیطان تشبیه میکنند. پس خداوند متعال میوه این درخت را به چیزی تشبیه کرد که زشتی آن در ذهن مردم نقش بسته است و این قول ابن عباس و محمد بن کعب است و به گفته جبایی خداوند متعال شیاطین آتش را بسیار زشت میآفریند تا جایی که وقتی بندگان آنها را میبینند، دچار وحشت میشوند و به همین دلیل آن را به سر شیطان تشبیه کرده است.

فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها یعنی اهل آتش از میوه آن درخت میخورند فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ یعنی از شدت گرسنگی شکم خود را از آن پر میکنند و روایت شده است که خداوند متعال آنها را گرسنه نگه میدارد تا از شدت گرسنگی عذاب آتش را فراموش کنند. آنها فریادزنان مالک را صدا میزنند و او آنها را به سوی آن درخت

1- . ذاریات: 13.

2- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: «و بعید نیست که خداوند سبحان با قدرت کامل خود درختی در آتش بیافریند» و صحیح است.

3- . به گفته فیروزآبادی: استن و استان به معنای ریشههای کهنه درخت است و مفرد آن أستنه است؛ یا استن به معنای درخت انبوه و متراکمی است که وقتی به آن نگاه کنند، مشابه چشم انسان است.

میبرد و ابو جهل نیز در میان آنان است. آنها از میوه آن درخت میخورند و شکمهایشان مانند آب داغ میجوشد. آنها آب طلب میکنند و به آنان از آب بسیار داغ نوشانده میشود که وقتی به صورت آنها نزدیک میشود، چهرههایشان کباب میشود که ذکر آن در این آیه آمده است: یَشْوِی الْوُجُوهَ وقتی به شکم آنها رسید، هر چه را که در شکم آنهاست ذوب میکند، همانطور که خداوند فرمود: یُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ این غذا و نوشیدنی آنان است ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْها علاوه بر درخت زقوم لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ یعنی مخلوطی از آب داغ که آن غذا با این نوشیدنی آمیخته شده است و گفته شده است آنها از این عاقبت خود ناراضی هستند ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ پس از خوردن زقوم و آب جوشان لَإِلَی الْجَحِیمِ یعنی آنها به نزدیک آبهای جوشان که خارج از جهنم است میروند تا از آن بنوشند، همانطور که شتر برای خوردن آب به آبشخور میرود. سپس به جهنم وارد میشوند و این آیه دلیل بر این نظر است: یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ و جحیم آتش شعلهور و روشن است و معنا این است که زقوم و آب جوشان، غذا و نوشیدنی آنهاست و جحیم سوزان جایگاه رفت و آمدشان است.

و هذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسَّاقٌ یعنی این حمیم و غسّاق است پس آن را بچشید و گفته شده معنا این است که این جزای سرکشان است پس آن را بچشید و لفظ ذوق یا چشیدن بر آن اطلاق شده است زیرا ذائق پس از طلب چیزی طعم آن را حس میکند و کاملا آن را درک میکند. و از ابن مسعود و ابن عباس روایت است که حمیم آب داغ است و غسّاق سرمای بسیار است و معنا این است که آنها با آب بسیار داغ عذاب میشوند و با سرمای شدیدی که مثل آتش سوزان است و گفته شده غسّاق چشمهای در جهنم است که سم همه گزندهها مثل مار و عقرب به آن میریزد و گفته شده است آن چشمه از اشکهای آنان پر میشود و به صورت آب جوشان و بسیار داغ به آنها نوشانده میشود و گفته شده چرک و خونی است که از آنها روان است و جمع میشود و آنها آن را مینوشند و گفته شده عذابی است که فقط خداوند آن را میداند وَ آخَرُ یعنی و انواعی دیگر مِنْ شَکْلِهِ یعنی از جنس این عذاب أَزْواجٌ یعنی انواع مشابه در شدت، نه یک نوع هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ یعنی به آنها گفته می

شود: این گروه که وقتی گمراهان به آتش وارد میشوند رهبران آنها هستند سپس پیروان آنها وارد میشوند و خزانهداران به رهبران میگویند: هذا فَوْجٌ یعنی گروهی از مردم که همان پیروان هستند مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ از ابن عباس روایت است یعنی در آتش وارد شدند همانطور که شما وارد شدید و گفته شده است منظور از فوج اول فرزندان شیطان و فوج دوم انسان است. یعنی به امر خداوند به فرزندان شیطان میگویند: این جمعی از انسانهاست که با شما به هلاکت میرسند و به آتش و عذاب آن وارد میشوند و از حسن روایت شده است که شما با آنها هستید لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النَّارِ یعنی جای آنها فراخ و گسترده نباشد زیرا آنها همراه همیشگی آتش هستند و بنا بر قول اول معنا این است که رهبران و رؤسا به پیروان میگویند: جایگاه افرادی که مانند ما به آتش وارد شدند گسترده نباد پس در مشارکت آنان با ما هیچ فرجی نیست و پیروان به آنها میگویند: بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ یعنی به هیچ گشایش و راحتی نرسید أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا یعنی شما ما را به کفری واداشتید که این عذاب را برای ما به همراه داشت و ما را به آن دعوت کردید و بنا بر قول دوم فرزندان شیطان میگویند: هیچ گشایش و راحتی برای شما نباشد و جایگاه آنان تنگ است زیرا آتش آن را پر کرده است و از آنان برای ما چیزی جز تنگی و شدت نیست.

و این مانند روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: آتش بر آنان تنگ میآید مانند تنگی غلاف [(1)] نیزه بر آن.

قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ یعنی انسانها میگویند: هیچ کرامتی برای شما نباشد شما آن را برای ما خوب جلوه دادید و پیش چشم ما زینت دادید. فَبِئْسَ الْقَرارُ که در آن جای گرفتیم قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا یعنی وقتی در آتش جهنم جای گرفتند، این را میگویند. یعنی چه کسی مسبّب این عذاب ما شد و ما را به چیزی دعوت کرد که دلیل این عذاب شد؟ فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً یعنی مانند همین عذاب را برای کسیکه مستحق آتش جهنم است نازل کن، یک عذاب برای کفرشان به خداوند و عذاب دیگر برای دعوت کردن ما به سوی کفر وَ قالُوا ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ

1- . الزج به ضم: قطعهای آهن در پایین نیزه.

مِنَ الْأَشْرارِ و از کلبی روایت شده است یعنی هنگامی که به آتش نگاه میکنند و کسانی را که با عقاید آنان مخالف بودند نمیبینند، این را میگویند. آن مخالفان همان مومنان هستند و از مجاهد روایت شده است که این آیه در شان ابو جهل و ولید بن مغیره نازل شده است که هر دوی آنها میگویند: چرا عمار و خباب و صهیب و بلال را نمیبینیم که در دنیا آنها را از جمله کسانی که اعمال زشت و بد انجام میدهند و عمل خیری ندارند محسوب میکردیم.

امام صادق علیهالسلام فرمود: اهل آتش میگویند: ما لَنا لا نَرى رِجالاً كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ منظور آنها شما هستید. به خدا سوگند که آنها یک نفر از شما را در آتش نمیبینند.

أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ معنا این است که آنها به کسانی که آنها را در آتش نمیبینند، میگویند: ما آنها را در دنیا مورد تمسخر قرار میدادیم و آیا اشتباه کردیم یا اینکه آنها در آتش با ما هستند و چشم ما از آنها رد شد و آنها را ندیدیم إِنَّ ذلِكَ لَحَقٌّ یعنی چیزی که پیش از این ذکر شد، هست و وجود حتمی دارد سپس چیزی را که گفت توضیح داد: تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ یعنی بنا بر روایات وارد شده پیروان با رهبران دشمنی میکنند، یا منظور از آن مجادله اهل آتش با یکدیگر است.

و قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ در حقیقت آنها زیانکارانند الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ آنها کاری به نفع خود انجام ندادهاند و خانوادهای را که در دنیا داشتند در آتش نمییابند. نه برای آنها و نه برای خانواده آنها منفعتی وجود ندارد و گفته شده است زیان آنان این است که خود را در بین طبقات جهنم گرفتار کردهاند و زیانی که به خانواده خود رساندهاند این است که آنها را از نعمتهایی که در بهشت برای آنان آماده شده بود محروم کردند.

به گفته ابن عباس خداوند متعال برای هر انسانی منزل و خانوادهای در بهشت قرار داده است. هر کس که طاعات را انجام دهد به او داده میشود و هر کس که از اوامر خداوند سرپیچی کند، به جهنم میرود و منزل و خانواده او به کسی داده میشود که از اوامر خداوند اطاعت کرده است أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ

الْمُبِینُ یعنی ظاهری که پنهان نیست لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّٰارِ یعنی سراپردهها و طبقات آتش و دود آن که از شر آن به خداوند پناه میبریم وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ یعنی بسترها و گهوارههایی از همان جنس و گفته شده است به این دلیل که بر آنچه زیر آنهاست سایه میاندازد، ظلل نامیده شده زیرا آتش انبوه است و آنها بین طبقات آن هستند و گفته شده است اسم ظلل بر تکههای آتش بر سبیل مجاز و توسع نهاده شده است زیرا در مقابل سایه اهل بهشت است و منظور این است که آتش از همه طرف آنها را احاطه کرده است.

و أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَهُ الْعَذٰابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النّٰارِ در تقدیر این آیه اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده معنای آن این است آیا کسی که تهدید خداوند به عذاب او واجب گشت، آیا تو میتوانی او را از آتش نجات بدهی؟ و برای اشاره به اهل آتش به ذکر ضمیر عائد به مبتدا اکتفا شده و گفته شده است تقدیر آن به این صورت است: «أ فأنت تنقذ من فی النار منهم» و استفهام دو بار تکرار شده است تا معنا تاکید شود و ابن انباری وقف بر کَلِمَهُ الْعَذٰابِ را توصیه کرده است و تقدیر به این صورت است: «کمن وجبت له الجنه» سپس جمله أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ آغاز میشود و منظور از کلمه عذاب این جمله است: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ (1) و در آیه أَ فَمَنْ یَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذٰابِ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ، تقدیر به این صورت است: «أ فحال من یدفع عذاب الله بوجهه یوم القیامه کحال من یأتی آمنا لا یمسه النار» و فرموده است: بِوَجْهِهِ زیرا صورت، عزیزترین اعضای انسان است و گفته شده معنای آن این است که وقتی کسی به روی زمین میافتد، اولین عضو او که با زمین تماس پیدا میکند صورت اوست. و معنای یتقی حفاظت کردن است. وَ قِیلَ لِلظّٰالِمِینَ یعنی خزانهداران جهنم به اهل آتش میگویند.

و إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنٰادَوْنَ یعنی فرشتگان در روز قیامت آنها را ندا میدهند لَمَقْتُ اللّٰهِ أَکْبَرُ المقت به معنای دشمنی شدید و کینه است و معنا این است که وقتی آنها اعمال خود را ببینند و به نامه عملشان نگاه کنند، و به آتش وارد شوند به دلیل

1- . ص: 85.

اعمال بدشان نسبت به خود کینه به دل میگیرند و به آنها ندا میدهند: لعنت خداوند در دنیا بر شما باد، چرا که به سوی ایمان خوانده میشدید اما کفر میورزیدید و لعنت خداوند بزرگتر است از مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ امروز و گفته شده است وقتی آنها ایمان را ترک کنند و کافر شوند با خود دشمنی بزرگی کردهاند سپس خداوند سبحان از قول کفار-که توصیف آنان پیش از این آمد- پس از آنکه در آتش گرفتار شدند میفرماید: رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ در معنای این آیه اختلاف نظر وجود دارد و چند معنا برای آن محتمل است. اول: مرگ اول در دنیا پس از زندگی است و مرگ دوم در قبر پیش از برانگیخته شدن است و زنده شدن اول در قبر برای سوال و جواب است و زنده شدن دوم در محشر است.

دوم: مرگ اول یعنی وقتی که آنها به شکل نطفه هستند و خداوند در دنیا به آنها زندگی میبخشد، سپس مرگ دوم آنها را میرساند سپس آنها را برای بعث زنده میکند و منظور از دو مرگ و دو زندگی این است.

سوم: زندگی اول در دنیا است و زندگی دوم در قبر است و در روز قیامت حیاتی بازگردانده نمیشود و مرگ اول در دنیا و مرگ دوم در قبر است فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا که در دنیا آن را مرتکب شدیم فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ این استرحامی از آنان در قالب دعاست، یعنی آیا پس از این اعتراف راهی به سوی خروج وجود دارد و گفته شده است آنها طلب بازگشت به دنیا را دارند، یعنی آیا راهی برای خروج از آتش به دنیا وجود دارد تا به طاعت تو عمل کنیم؟ ذلِکُمْ یعنی آن عذابی که بر شما نازل شد بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ یعنی وقتی لا إله إلا الله ذکر میشد شما میگفتید: أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً و این را انکار کردید وَ إِنْ يُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا یعنی اگر معبود دیگری از بتها با او شریک میشد، ایمان میآوردید.

وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِی النَّارِ یعنی بگو ای محمد به قوم خود در هنگامی که اهل آتش در جهنم حجت میآورند و رؤسای آنها و پیروانشان با هم دشمنی میکنند فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ و آنها پیروان هستند لِلَّذِينَ اسْتَکْبَرُوا و آنها رهبران هستند إِنَّا کُنَّا لَکُمْ ای گروه رؤسا تَبَعاً و ما از شما پیروی میکردیم و دعوت شما را لبّیک میگفتیم فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيباً مِنَ النَّارِ زیرا این رییس است که باید عذاب پیروان مطیع

خود را دفع کند قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُلٌّ فِیها یعنی ما و شما در آتش هستیم إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ این حکم خداوند است که هیچ کس بار دیگری را به دوش نکشد و او پیشک مشرکی را که برایش شریک قرار داده عذاب خواهد کرد وَ قالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ از پیروان و رهبران لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ و آنها کسانی هستند که مسولیت عذاب اهل آتش را از جانب فرشتگان موکل بر آنها دریافت کردهاند ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذابِ این را میگویند زیرا تحمل شدت عذاب را ندارند و یا به دلیل جزع و فزعی که دارند و نه به این دلیل که آنها به تخفیف عذاب خود چشم ندارند زیرا میدانند که عذاب آنها حتمی است و سبکتر نمیشود قالُوا یعنی خزانهداران أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ یعنی با حجتها و دلالتها بر صحت توحید و نبوّت به سوی شما آمدند. یعنی شما کافر شدید و عناد ورزیدید و مستحق این عذاب گشتید قالُوا بَلی پیامبران و نشانهها به سوی ما آمدند و ما آنها را تکذیب کردیم و نبوّتشان را انکار کردیم قالُوا فَادْعُوا یعنی خزانهداران جهنم به آنها میگویند: شما دعا کنید که ما فقط به اذن خداوند دعا میکنیم و او اذن این کار را به ما نداده است و گفته شده است این را برای تحقیر کردن آنان میگویند و گفته شده است معنای آن این است که ویل و ثبور را بخواهید وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ یعنی ضایع میشود چرا که سودی ندارد.

و یُسْحَبُونَ فِی الْحَمِیمِ در آبی بسیار داغ کشیده میشوند ثُمَّ فِی النَّارِ یُسْجَرُونَ یعنی سپس در آتش انداخته میشوند و گفته شده است یعنی سپس هیزم آتش میگردند ثُمَّ قِیلَ لَهُمْ یعنی وقتی کفار به آتش وارد شدند در توبیخ آنان میگویند: أَیْنَ ما کُنْتُمْ تُشْرِکُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ از بتهایتان قالُوا ضَلُّوا عَنَّا یعنی ضایع گشتند و هلاک شدند و ما آنها را نمیبینیم و به آنها دست نمییابیم سپس آگاه میشوند و میگویند: بَلْ لَمْ نَکُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَیْئاً یعنی چیزی که شایسته پرستیدن باشد و نه چیزی که از پرستش آن به ما نفعی میرسد و گفته شده است ما چیزی را که سود و زیانی داشته باشد و ببیند و بشنود نمیخواندیم و این مانند هر چیز بیفایدهایست که میگویند چیزی نیست و گفته شده است معنای آن این است که عبادت ما برای آنان ضایع گشت وقتی آنها را میپرستیدیم، کاری انجام نمیدادیم همانطور که شخصی

که حسرت میخورد میگوید کاری نکردم کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ الْکافِرِینَ یعنی همانطور که اعمال اینها را ضایع کرد و آرزوهایشان را باطل کرد، همه کافران را تباه میکند و هیچ یک از اعمال آنها برایشان سودی ندارد و گفته شده است «یضل الله أعمالهم» یعنی آن را باطل میکند و گفته شده است یعنی همانطور که آنها را از معبودشان منحرف کرد، از راه بهشت و ثواب منحرف میکند و طمع این را که منفعتی از جانب آنها به ایشان برسد دفع کرد ذلِکُمْ عذابی که بر شما نازل شد بِما کُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ بِما کُنْتُمْ تَمْرَحُونَ یعنی شادی و سرخوشی میکنید.

و أَسْوَأَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ یعنی به دلیل بدترین گناهانشان که کفر و شرک است بدترین جزا را به آنها میدهیم و أسوأ برای مبالغه در طرد گناهکاران ذکر شده است و گفته شده است یعنی جزای آنان را بدترین اعمالشان قرار میدهیم که فقط شامل گناهان میشود و اعمالی را که مستحق عذاب نیست دربرنمیگیرد وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ از علی علیهالسلام روایت شده است منظور آنها شیطان شیاطین و قابیل بن آدم اولین کسی که کفر ورزید و گمراه شد و مرتکب گناه شد است و گفته شده است منظور هر جن و انسی است که به سوی کفر و گمراهی بخواند، و منظور از الذین جنس است.

جن و انس نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِیَکُونا مِنَ الْأَسْفَلِینَ از شدت دشمنی با کسانی که آنها را گمراه کردند، آرزو میکنند که آنها را زیر پای خود له کنند فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ و گفته شده است یعنی آنها را لگدمال کنیم و زیر پا بگذاریم تا ذلیل شوند و از خوارترین افراد باشند، و به گفته ابن عباس بریا این است که عذاب آنان شدیدتر از عذاب ما باشد.

و لا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ عذاب، یعنی کمتر و سبکتر نشود وَ هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ از هر خیری نومید هستند وَ نادَوْا یا مالِکُ یعنی خزانهدار جهنم را صدا میزنند و میگویند: یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ یعنی پروردگار تو ما را بکشد تا خلاصی یابیم و از این عذاب نجات پیدا کنیم قالَ مالک در جواب آنها میگوید: إِنَّکُمْ ماکِثُونَ یعنی تا ابد در عذاب هستید و طبق روایت ابن عباس و سدی مالک پس از هزار سال این پاسخ را به آنها میدهد و به گفته ابن عمر پاسخ آنها پس از چهل سال میآید لَقَدْ

جِئْناكُمْ یعنی خداوند متعال میفرماید: ما پیامبران را به سوی شما فرستادیم بِالْحَقِ یعنی پیامبران ما به حق به سوی شما آمدند و رسل را به الله اضافه کرده است تا از امر او صادر شده باشد و گفته شده این سخنِ مالک است و گفته است قد جئناکم یعنی ما به سوی شما آمدیم، زیرا او جزو فرشتگان است و آنها از جنس پیامبران هستند وَ لکِنَّ أَکْثَرَکُمْ ای مردم لِلْحَقِّ کارِهُونَ زیرا شما به باطل انس و الفت پیدا کردهاید و نمیتوانید از آن جدا شوید.

و طَعامُ الْأَثِیمِ یعنی گناهکار که ابوجهل است و روایت شده است که برای ابوجهل خرما و کره آوردند او هر دو را با هم خورد و گفت: این همان زقومی است که محمد ما را از آن ترساند؛ ما به آن تزقم میکنیم یعنی شکم خود را از آن پر میکنیم پس خداوند سبحان فرمود: کَالْمُهْلِ که به معنای مس یا سرب یا طلا و یا نقره مذاب است و گفته شده به معنای تهنشین روغن است یَغْلِی فِی الْبُطُونِ کَغَلْیِ الْحَمِیمِ یعنی وقتی به شکم اهل آتش رفت، مانند آب داغ میجوشد. ابو علی فارسی گفت: معنای آن نمیتواند جوشیدن مهل در شکم باشد و تنها برای شکل گرفتن تصویر شیء مذاب در ذهن ذکر شده است و در واقع مهل در شکم نمیجوشد و چیزهای شبیه به آن جوشان هستند خُذُوهُ یعنی به دربانان جهنم گفته میشود او را به دلیل گناهانش بگیرید فَاعْتِلُوهُ (1) یعنی آن را از جای خود تکان دهید و او را با شدت و خشونت بکِشید و گفته شده است یعنی او را با صورت بر روی زمین بکشید إِلی سَواءِ الْجَحِیمِ یعنی به وسط آتش ثُمَ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ به گفته مقاتل خزانهدار جهنم آن را از روی سرش میگذراند تا مغز سرش عریان میشود سپس بر روی سرش ریخته میشود مِنْ عَذابِ الْحَمِیمِ یعنی آب بسیار داغ و به او میگوید: ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ و این به آن معناست که او پیش از این میگفت: من عزیزترین و گرامیترین اهل این دیار هستم. پس فرشته به او میگوید: ای کسی که به گمان خود و در سخنان خود عزیز و گرامی هستی، عذاب را بچش و گفته شده معنای سخن نقیض آن است یعنی تو خوار و پست هستی و برای تحقیر به این شکل گفته شده

1- . من العتل، یعنی گرفتن اطراف چیزی وکشیدن آن با شدت، مانند افسار شتر.

است و گفته شده معنا این است: إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ در میان قوم خودت الْکَرِیمُ نسبت به آنان اما این مساله سودی به حال تو ندارد إِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ یعنی سپس به آنها گفته میشود: این عذابی است که شما در دنیا به آن شک داشتید.

و مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ یعنی از پس فخرفروشی آنان به اموال و دنیا جهنم است وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً یعنی آنچه که به دست آوردهاند و جمع کردهاند از اموال و فرزندان، ذرهای از عذاب خداوند را از آنان دفع نمیکند وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ از معبودانی که آنها را پرستیدند تا شفیع آنان در نزد خداوند باشند هذا هُدیً یعنی این قرآن که آن را تلاوت کردیم و حدیثی که آن را ذکر کردیم دلالت روشنی بر تفاوت بین حق و باطل دارد و الرجز به معنای عذاب است.

و وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ یعنی روز قیامت که به آتش وارد میشوند همانطور که میگویند فلانی در معرض شلاق قرار گرفت و گفته شده است یعنی پیش از آنکه آنها را به آتش وارد کند، آن را بر آنان عرضه کرد تا شدت آن را ببینند أَذْهَبْتُمْ طَیِّباتِکُمْ فِی حَیاتِکُمُ الدُّنْیا یعنی به آنها گفته میشود شما لذتهای دنیایی را بر لذّات بهشتی ترجیح دادید وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها یعنی از آن بهره جستید و در آن غرق شدید و گفته شده است طیّبات رزق و روزی است. یعنی آن را در راه خواهشهای نفسانی خود و اهداف دنیوی صرف کردید و در راه رضای خداوند صرف نکردید فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ یعنی عذابی که خواری و ذلّت شما در آن است بِما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ فِی الْأَرْضِ یعنی به دلیل گردنکشی از اطاعت حق در دنیا وَ بِما کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ یعنی به دلیل خروج شما از طاعت خداوند و انجام گناهان.

و وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِ یعنی بر آنان حجت آورده میشود و به آنها میگویند: آیا جزایی که به شما داده شده حق نیست؟ (1)

هیچ ظلمی در آن نیست قالُوا یعنی آنها میگویند بَلی وَ رَبِّنا پس از آنکه منکر آن بودند اکنون به آن اعتراف میکنند و به آن سوگند یاد میکنند.

قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ یعنی به دلیل کفر و انکار شما در دنیا.

1- . در مجمع نیز به همین صورت آمده است. و در ظاهر حق است.

وَ قالَ قَرِینُهُ از حسن و از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت شده است یعنی فرشته گواه بر او و گفته شده است همنشین یا قرین او شیطان است و گفته شده قرین او انسان است هذا ما لَدَیَّ عَتِیدٌ اگر منظور از قرین فرشته باشد، معنا این است که حساب او در این کتاب در نزد من حاضر است یعنی به پروردگارش میگوید: تو مرا بر آن موکل ساختی و اعمال او را که نوشتم در اینجا حاضر است و اگر منظور از قرین شیطان یا انسان باشد، معنا این است که به دلیلی که گفته میشود این عذاب در نزد من حاضر است أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ این جمله خطاب به خزانهدار جهنم است و عرب برای امر مفرد و جمع، صیغه مثنی به کار میبرد مانند شعر که کلماتی مثل قیلا یا صاحبی و یا خلیلی بسیار در آن دیده میشود و گفته شده است دلیل تثنیه دلالت بر تکثیر بوده است گویا گفته باشد: ألق ألق، یعنی فعل ألق را دو بار به کار برده باشد و ضمیر را مثنی کرده تا بر تکرار فعل دلالت کند و گفته شده است خطاب به دو فرشته موکل بر بنده بوده یعنی سائق و شهید است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت خداوند متعال به من و به علی میفرماید: دشمنان خود را در آتش بیندازید و دوستان خود را به بهشت وارد کنید که ذکر آن در این آیه آمده است: أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ. یعنی انسان سرکشی که از راه حق و سبیل هدایت منحرف شده است مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ یعنی مصارفی را کع خداوند برای اموال تعیین کرد مُعْتَدٍ ظالمی که از حدود خداوند تجاوز میکند مُرِیبٍ یعنی کسی که به خدا و به آنچه که از نزد خدا آمده شک دارد و گفته شده به معنای متهمی است که اعمال زشتی انجام میدهد که سبب مشکوک شدن او میگردد و گفته شده این آیه در شان ولید بن مغیره نازل شده وقتی که پسر برادرش از او در مورد دین اسلام مشورت خواست و او آنها را از این دین منع کرد. و منظور از خیر اسلام است الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ از بتها فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ این جمله در تاکید جمله اول آمده، گویا گفته است: امری را که به شما داده شده است اجرا کنید که شایسته انجام دادن است قالَ قَرِینُهُ از ابن عباس و غیر او روایت است یعنی شیطانِ او که او را فریفته است و قرین نامیده شده زیرا در عذاب با او همنشین است و گفته شده قرین او انسان است که همان عالمان بدکار و بدعتگزاران هستند رَبَّنا ما

أَطْغَیْتُهُ یعنی من او را گمراه نکردم و به اجبار به سرکشی نکشاندم وَ لکِنْ کانَ فِی ضَلالٍ از ایمان بَعِیدٍ یعنی او با اختیار خود سرکشی را برگزید.

قالَ یعنی خداوند به آنها میگوید: لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَ یعنی در نزد من با یکدیگر دشمنی و مجادله نکیند وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ در دنیا که دار تکلیف است، پس حال که با من مخالفت کردید، شکایتی نداشته باشید ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَ یعنی حکمی که در دنیا به شما اعلام کردم که منکران و مخالفان خود و مکذّبان پیامبرم را عذاب میکنم تغییرپذیر نیست و حتما اجرا میشود وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ یعنی من در عقاب کسی که استحقاق آن را دارد، به هیچ کس ظلم نمیکنم بلکه انسان است که به خود ظلم میکند با انجام گناهانی که به واسطه آن مستحق این عذاب میگردد یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ متعلق است به جمله ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ یا فعل أذکر در تقدیر گرفته میشود وَ تَقُولُ جهنم هَلْ مِنْ مَزِیدٍ به گفته انس معنا طلب زیادت است و به گفته مجاهد معنا این است که دیگر کافی است. یعنی چیز بیشتری برای پر کردن آن وجود ندارد و این آیه بر آن دلالت دارد: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ و در وجه اول گفته شده است جهنم این سخن را قبل از ورود جهنمیان میگوید و یا اینکه طلب زیادت به معنای طلب گستردگی فضای جهنم بوده است.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که در روز فتح مکه به او گفته شد آیا به خانه خود نمیروی؟ حضرت فرمود: آیا عقیل خانهای برای ما به جا گذاشته است؟

زیرا وقتی بنی هاشم به مدینه رفتند او املاک آنها را فروخته بود، پس بر این اساس معنا این است که آیا چیز دیگری باقی مانده است؟

اما سخن گفتن جهنم چند وجه دارد. اول: این سخن بر سبیل ضربالمثل است یعنی جهنم از گستردگی و بزرگی خود به منزله سخنگویی است که وقتی به آن میگویند: آیا پر شدی؟ میگوید: من هنوز پر نشدم و فضای بسیاری در من به جا مانده است.

دوم: خداوند سبحان برای جهنم زبان خلق میکند، پس جهنم سخن میگوید و این انجام شدنی نیست. زیرا کسی که قادر است دستها، اعضای دیگر و پوست را به سخن بیاورد، میتواند جهنم را نیز به سخن گفتن وادارد.

سوم: این خطابی به خزانهداران جهنم برای توبیخ آنان است که آیا جهنم پر شده است؟ میگویند: بله. جایی برای کس دیگری وجود ندارد، تا همه بدانند که وعده او راستین است و از حسن روایت است که معنای «ما من مزید» این است که بیشتر نیست.

و یَوْمَ یُدَعُّونَ یعنی رانده میشوند إِلی نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا یعنی راندن با شدت و خشونت. مقاتل میگوید به این معناست که دستهای آنان به گردنهایشان بسته شده و موی جلوی پیشانی آنها به پاهایشان بسته شده است، سپس به صورت به سوی جهنم رانده میشوند و وقتی به آن نزدیک شدند خزانهداران جهنم به آنها میگویند: هذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ در دنیا، سپس وقتی چیزی را که تکذیب میکردند دیدند، آنها را با این سخن توبیخ کرد: أَ فَسِحْرٌ هذا چیزی که آن را میبینید أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ آنها به محمد صلی الله علیه و آله و سلم لقب جادوگری و چشمبندی داده بودند، اما وقتی عذابی را که به آنها وعده داده شده بود دیدند، توبیخ شدند و سپس به آنها گفته شد: اصْلَوْها یعنی سختی آن را به جان بخرید فَاصْبِرُوا بر عذاب أَوْ لا تَصْبِرُوا بر آن سَواءٌ عَلَیْکُمْ صبر و جزع إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ گناهانی که در دنیا انجام میدادید، مانند کفر و تکذیب پیامبر.

و إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ یعنی در انحراف از راه نجات و راه بهشت و در آتش سوزان هستند و گفته شده است یعنی در هلاک و انحراف از حق هستند وَ سُعُرٍ یعنی سختی و عذاب یَوْمَ یُسْحَبُونَ یعنی کشیده میشوند فِی النَّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ یعنی این عذاب برای آنهاست در روزی که فرشتگان آنها را به روی صورت در آتش میکشند و به آنها گفته میشود: ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ یعنی رسیدن عذاب و حرارت آتش به آنان. مانند این که کسی بگوید: حرارت آتش و سقر جهنم را حس کردم و گفته شده است سقر به معنای دری در جهنم است.

و فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ از حسن روايت است كه دربانان جهنم آنها را ميگيرند و موی جلوی پيشانی را با غل و زنجير به پاهای آنان ميدوزند، سپس آنها را در آتش ميكشند و به جهنم پرت ميكنند و گفته شده است يعنی دربانان جهنم آنها را از موی جلوی پيشانی و پاها ميگيرند و به سوی آتش ميبرند. هذِهِ جَهَنَّمُ يعنی به آنها ميگويند اين جهنم است الَّتِی يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يعنی كافران در دنيا و اكنون خداوند آن را آشكار كرد تا شكها از بين برود و آنها را به آتش وارد كرد و ممكن است وقتی خداوند متعال خبر داد كه آنها را از موی پيشانی و پاها ميگيرند به پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم فرموده است: هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يعنی مشركان قوم تو كه به آن وارد ميشوند و تو نبايد به حال آنان اندوهگين شوی يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ يعنی گاهی بين جهنم و گاهی بين آب داغ و جهنم ميگردند و جحيم به معنای آتش و حميم شراب است و از ابن عباس روايت شده معنا اين است كه آنها يک بار در آتش عذاب ميشوند و حميم را كه بر روی آنها ريخته ميشود مينوشند و هيچگاه از عذاب خلاصی نمی يابند و آنی يا به معنای چيزی است كه بسيار داغ و پر حرارت است و يا به معنای حاضر است و در آيه فِی سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ يعنی در باد داغی كه به شكافهای بدن آنها وارد ميشود و در آب جوشانی كه بسيار پر حرارت است وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ به روايت از ابن عباس و غير او يعنی دود بسيار سياه و گفته شده است يحموم نام كوهی در جهنم است كه اهل آتش به سايه آن پناه ميبرند سپس در توصيف آن سايه ميگويد: لابارِدٍ وَ لا كَرِيمٍ يعنی نه سرد است و نه زيبا و گفته شده است سرد نيست تا در سايه آن استراحت كنند زيرا از دود جهنم است و كريم نيست تا مانند آن طلب شود و گفته شده و لا كريم يعنی هيچ منفعتی در آن نيست و عرب وقتی بخواهد صفت حمد را از كسی نفی كند، ميگويد كريم نيست و فراء گفته است عرب كريم را نعت هر چيزی كه صفت مذمومی در آن نباشد قرار ميدهد. مثلا ميگويند: «ما هو بسمين و لا كريم» و «ما هذه الدار بواسعه و لا كريمه». يعنی او نه فربه و نه كريم است و يا اين خانه گسترده و كريم نيست.

سپس خداوند سبحان اعمال آنان را که این عذاب را برایشان به همراه داشته است ذکر میکند و میفرماید: إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفِینَ از ابن عباس روایت شده است یعنی در دنیا صاحب نعمت بودهاند وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ یعنی گناه بزرگ و اصرار بر آن و گفته شده حنث عظیم شرک است و گفته شده آنها سوگند میخوردند که خداوند اموات را برنمیانگیزد و بتها شریک خداوند هستند.

فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ یعنی مانند نوشیدن هیم که شترانی هستند که دچار هیام یا تشنگی شدید شدهاند، آب مینوشند تا بمیرند و گفته شده هیم به معنای شورهزاریست که با آب سیراب نمیشود هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ نزل امری است که صاحبش بر آن وارد میشود و معنا این است که در جهنم و در روز جزا این غذا و نوشیدنی آنهاست.

و قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً یعنی با صبر بر اطاعت خداوند و پرهیز از گناهان او و دنبال کردن شهوت، خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید و به جای آن آنها را به اطاعت از خداوند دعوت کنید و فرائض را به ایشان تعلیم دهید و آنها را از کارهای زشت نهی و به اعمال خیر تشویق کنید. عَلَیْها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ نوزده خزانهدار جهنم و یاران آنها سنگدل و قوی هستند و به اهل آتش رحم نمیکنند لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ در این آیه دلالتی وجود دارد بر آنکه فرشتگان موکل بر آتش از گناه معصوم هستند و از اوامر و نواهی خداوند تخلف نمیکنند. سپس خداوند سبحان سخنی را که در روز قیامت به کفار گفته میشود، میگوید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ و آن این است که آنها وقتی عذاب میشوند، شروع به عذرخواهی میکنند، اما کسی به آنان توجه نمیکند و به آنها میگویند: عذر نخواهید که این جزای اعمالتان است.

و وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ یعنی برای شیاطین عَذابَ السَّعِیرِ عذاب آتش سوزان و شعلهور إِذا أُلْقُوا فِیها سَمِعُوا لَها شَهِیقاً یعنی وقتی کفار در آتش انداخته شوند صدایی وحشتناک و هولناک مثل صدای دیگ در هنگام جوشیدن از آتش میشنوند و وقتی ترس آن به دلشان میافتد با شنیدن این صدا عذاب آنها زیاد میشود وَ هِیَ تَفُورُ

یعنی مانند دیگ میجوشد (1)

تَکادُ تَمَیَّزُ یعنی قطعه قطعه و پاره پاره شود مِنَ الْغَیْظِ یعنی شدت خشم. خداوند سبحان از شدت شعلهوری آتش به غیظ بر کفار تعبیر کرده است، زیرا کسی که مورد خشم قرار میگیرد، به سبب درد وارد بر او، گویا قطعه قطعه میشود و قصد صدمه زدن به دیگران را دارد، پس حال جهنم مانند حال یک انسان خشمگین است کُلَّما أُلْقِیَ فِیها یعنی هربار که در آتش انداخته شود فَوْجٌ از کفار سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ یعنی فرشتگان موکل بر آتش، برای توبیخ در صیغه استفهام به آنها میگویند: آیا کسی از جانب خداوند نیامد که شما را از عذاب این آتش بترساند؟ قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذِیرٌ یعنی کسی که بترساند فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَیْ ءٍ یعنی از او نپذیرفتیم بلکه گفتیم: خداوند چیزی از آنچه که ما را به سوی آن میخوانید و از آن میترسانید، نازل نکرده است و فرشتگان به آنها میگویند: إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِی ضَلالٍ کَبِیرٍ یعنی شما در این روز در عذابی بزرگ هستید و گفته شده معنا این است که ما به پیامبران گفتیم: شما وقتی گفتید خداوند برای ما کتابی نازل کرد، در گمراهی هستید یعنی از راه حق منحرف شدهاید وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ یعنی کاش در تهدیدهایی که برای ما آوردند و ما را به سوی آن دعوت کردند تعقل کرده و به آن عمل میکردیم ما کُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ زجاج گفت: یعنی اگر ما آگاهانه میشنیدیم و تفکر میکردیم و از عقل خود استفاده میکردیم امروز در آتش نبودیم فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ در وقتی که دیگر اقرار و اعتراف سودی به حال آنان ندارد فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِیرِ این لعنتی برای آنهاست، یعنی خداوند آنان را نابود کند و از نجات دور کند.

وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ یعنی منحرف شدگان از راه حق و دین فَکانُوا در علم و حکم خداوند لِجَهَنَّمَ حَطَباً در آن انداخته میشوند و آتش مانند هیزم آنها را میسوزاند یا معنا این است که آنها هیزم جهنم هستند که آتش با آنها روشن میشود.

و یَسْلُکْهُ عَذاباً صَعَداً یعنی او را به عذاب شدید و بسیار بزرگی وارد میکند و از فعل یسلکه استفاده شده است زیرا ذکر طریقت پیش از این آمد و گفته شده معنای

1- . المرجل: ديگ.

آن عذاب بسیار سخت است و إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالاً یعنی در آخرت در نزد ما زنجیرهای بزرگی وجود دارد که هیچگاه گسسته نمیشود و گفته شده منظور از آن غل است وَ جَحِيماً جحیم یکی از نامهای جهنم است و گفته شده به معنای آتش بزرگی است و آتش کوچک جحیم نامیده میشود وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ از ابن عباس روایت است یعنی غذای خاردار که در گلو میماند و بلعیده نمیشود و خارج نیز نمیشود و گفته شده به معنای غذایی است که به دلیل زبری و سختی در گلو میماند و گفته شده به معنای زقوم و ضریع(خار خشک تلخ و بدبو) است.

و از عبد الله بن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را شنید و از هوش رفت.

وَ عَذاباً أَلِيماً یعنی عذاب بسیار دردناک.

و سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً یعنی او را دچار سختی عذابی میکنیم که هیچ آسایشی در آن نیست و در روایت مرفوع آمده است که صعود نام کوهی از آتش در جهنم است که میخواهند از آن بالا بروند و وقتی دست خود را بر آن مینهند، دست ذوب میشود و وقتی برداشته شود، دوباره به حالت اول خود بازمیگردد و همینطور پا. و گفته شده است صعود کوهی از سنگ نرم در آتش است که گناهکاران موظف میشوند از آن بالا بروند و وقتی به قله رسیدند، دوباره به پایین سقوط میکنند سپس دوباره وادار میشوند که بالا بروند و پیوسته این کار را انجام میدهند و از روبرو با زنجیرهای آهنی کشیده میشوند و از پشت با گرزهای آهنی به آنان ضربه میزنند و از کلبی روایت است که به مدت چهل سال از آن بالا میروند.

و سَأُصْلِيهِ سَقَرَ یعنی او را به جهنم وارد خواهم کرد و او را در آن جاودانه میکنم و گفته شده است سقر یکی از درکات جهنم است و یا یکی از درهای آن است وَ ما أَدْراكَ ای شنونده ما سَقَرُ در شدت و سختی و ترس و تنگی آن لا تُبْقِي وَ لا تَذَرُ یعنی همه گوشت آنان را میخورد و در آفرینش دوباره، ذرهای گوشت بر بدن آنها باقی نمیگذارد و گفته شده است لا تُبْقِي هیچ چیز را باقی نمیگذارد مگر آنکه میسوزاند وَ لا تَذَرُ یعنی از بین میروند و انواع عذاب برای آنان به حد نهایت میرسد لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ یعین پوست آنها را دگرگون میکند و گفته شده یعنی پوست آنها

را میسوزاند تا اینکه از شب سیاهتر میشود عَلَیْها تِسْعَةَ عَشَرَ از فرشتگان که خزانهداران جهنم هستند یعنی مالک و هجده فرشته دیگر که چشمان آنها مانند برق رباینده است و دندانهای آنان مانند دژهای مستحکم و شعلههای آتش از دهانشان بیرون میآید و بین دو کتف یکی از آنها مسیری به اندازه نه سال است و دست یکی از آنان به اندازه ربیعه و مضر است، رحمت از آنان برگرفته شده است، هفتاد هزار نفر یکی از آنان را بلند میکنند و به هر جایی از جهنم که میخواهند پرت میکنند و گفته شده معنای آن این است که نوزده فرشته بر سقر هستند که خزانهداران آنند و آتش و دیگر درکات آن خزانهداران دیگری دارند و گفته شده دلیل ذکر این عدد این است که این خبر با سخنان انبیا و کتب مقدس تناقض پیدا نکند و این به مصلحت مکلّفان است و یا به گفته برخی دلیل این است که عدد نوزده، بزرگترین و کوچکترین اعداد را در خود دارد. زیرا عدد به صورت یکان و دهگان و صدگان و هزارگان است و کوچکترین عدد دو رقمی ده، و بزرگترین عدد یک رقمی نه است و وقتی این آیه نازل شد، ابوجهل به قریش گفت: مادرتان به عزایتان بنشیند، آیا شنیدهاید که ابن ابو کبشه به شما خبر داد که خزانهداران جهنم نوزده نفر هستند؟ و شما تعداد بسیار دارید(1) و شجاع هستید. آیا هر ده نفر از شما نمیتواند یکی از خزانهداران جهنم را به خاک بیندازد؟ ابو اسد جمحی گفت: من هفده نفر را شکست میدهم، ده نفر را بر پشت و هفت نفر را بر شکم خود میگذارم. شما نیز دو نفر دیگر را شکست دهید. پس این آیه نازل شد: وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النّارِ إِلّا مَلائِکَةً از ابن عباس و قتاده و ضحاک روایت است که معنای آن این است که ما موکلان بر آتش و مسولان امور آن را فقط فرشتگان قرار دادهایم و تمایل آنان را در عذاب اهل آتش قرار دادیم و آنها انسان نیستند که آنها را بشناسید یا بتوانید آنها را تحمل کنید وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلّا فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا یعنی تعداد آنها برای این است که دچار رنج بیشتری شوند و تکلیف کسانی که به نعمتهای خداوند کفر ورزیدند و وحدانیت او را انکار کردند بیشتر شود تا تفکر کنند و بدانند که خداوند سبحان حکیم است و فقط

1- . الدهم: تعداد بسیار.

چیزی را که با حکمت او موافق است انجام میدهد و بدانند که او قادر است نیروی آنان را افزایش دهد تا قادر به عذاب مخلوقات باشند و اگر کفار به عقل خود رجوع کنند، میدانند که کسی که یک فرشته را بر جمیع مخلوقات موکل ساخته است، تا روح آنان را بگیرد و آنها نمیتوانند بر او غلبه کنند، میتواند برخی از آنان را به سمت آتش براند و نوزده فرشته را در آتش بر آنان موکل کند لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ از یهودیان و مسیحیان که آن حق است و محمد صادق است زیرا بدون اینکه کتابهای آسمانی آنان را بخواند و یاد بگیرد، از محتوای کتاب آنان خبر داده است وَ يَزْدادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيماناً یعنی یقین به این عدد و به صحت نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی اهل کتاب به آنها اطلاع دادند که سخنان محمد مانند مطالب کتاب آنهاست وَ لا يَرْتابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ یعنی تا این افراد در تعداد خزانهداران جهنم شک نکنند و معنا این است برای آنکه هم کسی که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورده، و هم کسی که با تدبر و تفکر به صحت نبوت او ایمان آورد، همه یقین بیاورند وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا لام، لام عاقبت است یعنی عاقبت امر این افراد این است که این را میگویند، یعنی منافقان و کافران. و گفته شده معنا این است که برای آنکه بگویند مقصود خداوند از این توصیف و از بیان این تعداد چه بوده است و تا در این امر تدبر کنند و این تدبر به ایمان آوردن آنها بیانجامد كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ یعنی همانطور که خزانهداران جهنم را فرشتگانی با تعداد معلوم قرار دادیم تا مایه رنج و آزمایش بندگان باشند، به همین صورت، خلق را مکلف میکنیم تا هدایت و گمراهی آشکار شود. و آن را به خود اضافه کرده است زیرا مسبب این تکلیف خود اوست و این تکلیف از جانب او صادر شده است و گفته شده او هر کس را بخواهد از راه بهشت و ثواب گمراه میکند و هر کس را بخواهد هدایت میکند وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ یعنی سپاه خداوند را به دلیل تعداد بسیار زیاد، کسی جز او نمیشناسد و دلیل اینکه خزانهداران جهنم نوزده نفر هستند، کمی تعداد سپاهیان او نیست، بلکه این مقتضای حکمت اوست و گفته شده این سخن پاسخ ابوجهل است وقتی گفت که تعداد یاران محمد تنها نوزده نفر است و گفته شده معنا این است که

تعداد فرشتگانی را که خداوند برای عذاب اهل آتش خلق کرده است، فقط خداوند میداند و معنا این است که نوزده نفر، خزانهداران جهنم هستند و یاران و سپاهیانی دارند که فقط خداوند از آن مطلع است. سپس دوباره به ذکر سقر میپردازد: وَ ما هِیَ إِلَّا ذِکْری لِلْبَشَرِ یعنی پند و یادآوری برای جهانیان تا متذکّر شوند و از چیزی که سبب این عذاب میشود اجتناب کنند و گفته شده معنا این است که این آتش دنیا تنها برای یادآوری آتش آخرت است تا به آن فکر کنند و از آتش آخرت بترسند و گفته شده این سوره برای تذکر دادن به مردم نازل شده است و گفته شده این نوزده فرشته برای عبرت گرفتن خلق هستند و با این بر قدرت کامل خداوند متعال استدلال میکنند و از گناهان دوری میجویند کَلَّا یعنی حق است و گفته شده یعنی تصور آنها صحیح نیست که میتوانند بر خزانهداران جهنم غلبه کنند و آنها را شکست دهند وَ الْقَمَرِ به ماه سوگند یاد کرده است زیرا نشانههای عجیبی در طلوع و غروب و مسیر و زیادت و نقصان آن وجود دارد وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ یعنی پشت کرد وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ یعنی روشن شد و نورانی گشت و گفته شده معنا این است که وقتی تاریکی رفت و چهره همه معلوم شد إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ این جمله جواب قسم است، یعنی سقری که همان آتش است، یکی از آیات بزرگ و عظیم است و الکبر جمع کبری است و گفته شده معنا این است که آیات قرآن کریم یکی از نشانههای بزرگ تهدید هستند نَذِیراً لِلْبَشَرِ این صفت آتش است و گفته شده یکی از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است گویا به پیامبر گفته است: به عنوان یک نذیر برخیز و گفته شده از صفات خداوند متعال است و حال از فعل قسمِ محذوف است لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ یعنی یا در اطاعت از خداوند پیشدستی کند و یا با گناه در آن تاخیر کند.

امام علی علیهالسلام فرمود: هر کس در ولایت ما پیشدستی کند، در ورود او به سقر تاخیر صورت میگیرد و هر کس در ولایت ما کوتاهی کند، به سقر میرود.

کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ یعنی در گرو عمل خود است و در بند طاعات و معصیاتی که از او سر زده است إِلَّا أَصْحابَ الْیَمِینِ و آنها کسانی هستند که نامه اعمالشان را به دست راست آنها میدهند و گفته شده آنها کسانی هستند که از سمت راست حرکت داده میشوند فِی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ یعنی از یکدیگر سوال می

پرسند و یا از آنها سوال میشود عَنِ الْمُجْرِمِینَ یعنی از حال و از گناهان آنها که به واسطه آن مستحق آتش شدند ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ این یک استفهام توبیخی است یعنی بهشتیان بر اهل آتش مشرف میشوند و به آنها میگویند: چه چیزی سبب ورود شما به آتش شد؟ قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ یعنی نمازهایی را که شرع به آن دستور داده است نمیخواندیم و در آن دلالتی وجود دارد بر آنکه مخاطب کفار هستند وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ یعنی زکات واجب و کفاره خود را به فقرا نمیپرداختیم وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ یعنی با گمراه شدن هر فردی ما نیز با او گمراه میشدیم وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ یعنی روز جزا را انکار میکردیم حَتَّی أَتانَا الْیَقِینُ یعنی مرگ در این حالت و گفته شده یعنی تا وقتی که با دیدنش به آن یقین پیدا کردیم فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِینَ یعنی شفاعت فرشتگان و پیامبران همانطور که به حال یکتاپرستان سود داشت.

و انْطَلِقُوا إِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ یعنی خزانهداران جهنم به آنها میگویند: بروید و در آتش بیفتید که در دنیا آن را انکار میکردید انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ یعنی آتش سه شعبه که به دلیل رنگ سیاه آتش جهنم، سایه نام گرفت و گفته شده به معنای دود جهنم است که سه شعبه دارد و کافر را احاطه میکند. یک شعبه آن در بالای سر او و یک شعبه در سمت راست و یک شعبه در سمت چپ او قرار دارد. و دود، سایه نامیده شده است همانطور که فرمود: أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها(1) یعنی از دودی نفسگیر و گفته شده زبانهای از آتش خارج میشود که مانند سراپردهای کافر را احاطه میکند و به سه شعبه تقسیم میشود تا اینکه محاسبه او به پایان برسد. سپس خداوند سبحان در توصیف این سایه میگوید: لا ظَلِیلٍ یعنی مانع آزار نمیشود و پوششی ندارد، سایه این دود حرارت و دما را دفع نمیکند وَ لا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ و شعله چیزی است که در هنگام شدت آتش بر بالای آن قرار میگیرد و به رنگ سرخ و زرد و یا سبز است، یعنی آنها وقتی به سایه آن پناه میبرند آن سایه حرارت شعله را از آنان دفع نمیکند. سپس خداوند در توصیف آتش میگوید: إِنَّها تَرْمِی بِشَرَرٍ

1- . کهف: 29.

یعنی شرارههای آتش کَالْقَصْرِ یعنی در بزرگی و هولناکی مانند قصر هستند و از هر جهت به طرف کافران پرتاب میشوند که از شر آن به خداوند پناه میبریم و قصر، مفرد قصور است و عرب شتر را نیز به قصر تشبیه میکند و گفته شده است کَالْقَصْرِ یعنی مانند ریشه درخت تنومند سپس رنگ آن را به شتران زردرنگ تشبیه کرده و فرموده است: کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ یعنی به دلیل آمیخته شدن رنگ سیاه با رنگ زرد، گویا سیاه و لاغر اندام است. فراء گفته است: شترهای سیاه همیشه به رنگ زرد آمیخته هستند و به همین دلیل عرب شتر سیاه را زرد نام مینهد و گفته شده از صفرۀ به معنای زردی آمده زیرا آتش زرد رنگ است.

و إِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصاداً در انتظار آنها هستند یعنی برای آنان آماده شده است و خزانهداران آن انتظار کفّار را میکشند و گفته شده منظور از مرصاد زندانی است که مردم در آن حبس میشوند و گفته شده مرصاد راهی است که محل ورود و خروج گناهکاران است و این اشاره به این موضوع است که جهنم جایگاه گناهکاران است و در انتظار آنان است و ورود آنها به آن حتمی است لِلطّاغِینَ مَآباً یعنی برای کسانی که از حدود خداوند تجاوز کردند و با عصیان و سرکشی به معصیت پرداختند جهنم محل بازگشت آنان است، به سوی آن بازمیگردند و مجرم به دلیل گناهان خود در جهنم است و دوباره به آن بازمیگردد لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً یعنی مدت زمان زیادی در آن میمانند و در این مورد قولهایی ذکر شده است. اول: معنا این است در احقابی که قطع نمیشود و پیوسته است و هر حقبی که بگذرد، پس از آن حقبی دیگر میآید و مدت هر حقب هشتاد سال از سالهای آخرت است.

دوم: از مجاهد روایت است که تعداد احقاب چهل و سه عدد است و هر حقب هفتاد پاییز طول میکشد و هر پاییز هفتصد سال است و هر سال سیصد و شصت روز و هر روز هزار سال است.

سوم: خداوند متعال چیزی را ذکر نکرده است مگر آنکه مدت آن را ذکر کرده است. اما برای جهنمیان مهلتی قرار نداده و فرموده است: لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً به خدا سوگند که وقتی یک دوره گذشت دوره دیگر آغاز میشود و همینطور تا ابد ادامه مییابد و این دورهها تعداد معینی ندارند و آتش جاودانه است. اما گفتهاند که

یک دوره (حقب) هفتاد هزار سال است و هر روز از این سالها یک سال از سالهای دنیایی است.

و چهارم: معنا این است که لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً لا یَذُوقُونَ در آن دورهها إِلَّا حَمِیماً وَ غَسَّاقاً در آن میمانند و فقط از آب داغ و جوشان از انواع عذاب میخورند. این تعیین وقت برای انواع عذاب است، نه به دلیل ماندن آنان در آتش، و این بهترین قولهاست.

پنجم: یعنی یکتاپرستان از خال بن معدان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس به آتش وارد شد از آن خارج نمیشود تا احقابی در آن بماند و مدت حقب، شصت و اندی سال است و هر سال صد و شصت روز است و هر روز سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ پس هیچ کس امید خروج از آتش را نداشته باشد.

و از حمران روایت شده است: از امام صادق علیهالسلام پیرامون این آیه پرسیدم، حضرت فرمود: این آیه در مورد کسانی است که از آتش خارج میشوند و از احول مانند این روایت وارد شده است.

و لا یَذُوقُونَ فِیها بَرْداً وَ لا شَراباً از ابن عباس روایت است که منظور، خواب و آب است و به گفته ابو عبیده، بَرد در اینجا به معنای خواب است و گفته شده لا یَذُوقُونَ فِیها بَرْداً که حرارت را از آنان دفع کند وَ لا شَراباً که عطش آنان را برطرف کند إِلَّا حَمِیماً وَ غَسَّاقاً که چرک و خون اهل آتش است جَزاءً وِفاقاً از مقاتل روایت است یعنی عذاب آتش شایسته شرک است، زیرا هر دو عظیم و بزرگ هستند و هیچ گناهی بزرگتر از شرک نیست و هیچ عذابی بزرگتر از آتش نیست و از ابن عباس روایت شده یعنی جزایی مطابق اعمالشان به آنها داده شد إِنَّهُمْ کانُوا لا یَرْجُونَ حِساباً یعنی دلیل عذاب این بود که آنها از محاسبه باکی نداشتند و به برانگیخته شدن ایمان نداشتند وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا یعنی به آنچه که پیامبران آوردند و گفته شده به قرآن وگفته شده به حجتهای خداوند ایمان نیاورند و آن را باور نداشتند کِذَّاباً یعنی تکذیب وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ کِتاباً یعنی همه اعمال را در لوح محفوظ آوردهایم و گفته شده یعنی ما حافظ همه اعمال آنها هستیم و جزای آن را میدهیم فَذُوقُوا یعنی به

این کفار گفته میشود: عذابی را که در آن هستید بچشید فَلَنْ نَزِیدَکُمْ إِلَّا عَذاباً زیرا هر عذابی که به عذاب اول اضافه شود زاید بر آن است.

و إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ یعنی کسانی که آنها را به کفر و فجور وصف کرد، در روز قیامت از رحمت پروردگار خود و احسان و کرامت او به دور هستند و گفته شده است یعنی از رحمت او منع میشوند و از ثوابش طرد میگردند، اعمال آنان پذیرفته نیست و مورد رضایت پروردگار نیستند و از علی علیهالسلام روایت شده یعنی از ثواب و کرامت او محروم هستند.

و إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یعنی آنها را میسوزانند و با آتش عذاب میکنند.

وَ یَتَجَنَّبُهَا یعنی به پند و موعظه اهمیتی نمیدهد الْأَشْقَی یعنی بدبخت ترین گناهکاران که همان کافر به خداوند و توحید اوست و غیر خدا را پرستیده است الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْری یعنی ملازم بزرگترین آتشها میگردد که آتش جهنم است و آتش کوچک، آتش دنیاست و گفته شده آتش بزرگ آتشی است که در طبقه پایین جهنم است لا یَمُوتُ فِیها تا آسوده شود وَ لا یَحْیی زندگی که از آن سودی ببرد نه اینکه زندگی او به دلیل انواع مختلف عذابی که در خود دارد به قدری سخت باشد که آرزوی پایان آن را داشته باشد.

و فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی یعنی شعله بکشد و فروزان باشد لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی الَّذِی کَذَّبَ به آیات خداوند و پیامبران او وَ تَوَلَّی یعنی از ایمان رویگردان شد وَ سَیُجَنَّبُهَا یعنی از آتش دوری میکند و از آن فاصله دارد الْأَتْقَی کسی که تقوای بسیار دارد الَّذِی یُؤْتِی مالَهُ یعنی آن را در راه خداوند انفاق میکند یَتَزَکَّی یعنی میخواهد که در نزد خداوند زکیّ باشد و این را از روی ریا و برای پیچیدن آوازه نمیخواهد. قاضی میگوید: لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی الَّذِی کَذَّبَ وَ تَوَلَّی بر این دلالت ندارد که بنا بر عقیده خوارج و برخی از مرجئه خداوند متعال فقط کافران را به آتش وارد میکند. به این دلیل که آتش به صورت نکره آورده شده است و منظور از آن آتشی از آتشهاست که فقط کسیکه احوالش این است به آن وارد میشود و آتشها همان درکات جهنم است، چرا که خداوند در سوره نساء شرح حال منافقان را بیان میکند. پس

چگونه دانسته شود که قوم دیگری به آتشی غیر از این آتش وارد میشوند و معنای آیه در ظاهر این است که فقط اهل تکذب و رویگردانی به آتش وارد میشوند و بین این دو امر را جمع کرده است. پس قوم باید به خلاف آن معتقد باشند زیرا آنها آتش را بر کسانی واجب میدانند که بسیاری از واجبات خود را انجام ندهند، هرچند تکذیبگر نباشند.

و لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ یعنی اگر ابوجهل از تکذیب و آزار محمد صلی الله علیه و آله و سلم دست برندارد لَنَسْفَعاً بِالنّاصِیَهِ نون، نون توکید خفیفه است، یعنی آنها را با موی جلوی پیشانی به سوی آتش میکشیم و مانند این سخن است: فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ (1) و معنا این است که او را خوار و ذلیل میکنیم و در جایگاه افراد پست قرار میدهیم. چرا که گرفتن از موی پیشانی نشانه توهین و خوار کردن است و گفته شده معنا این است که صورتش را تغییر میدهیم و در روز قیامت آن را با آتش سیاه میکنیم. زیرا سفع به معنای اثر سوختگی با آتش است ناصِیَهٍ کاذِبَهٍ خاطِئَهٍ برای ناصیه صفت کذب و خطا آورده است به این معنا که صاحب آن در سخنان خود کاذب و در اعمالش خطاکار است. و به دلیل آنکه کشیدن با آن ذکر شد، فعل به آن اضافه شد. ابن عباس میگوید: هنگامی که ابوجهل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، پیامبر او را با فریاد راند و ابوجهل گفت: ای محمد آیا مرا میرانی؟(2) پس به خدا سوگند که تعداد افراد عشیره کسی در مکه بیشتر از من نیست. پس خداوند سبحان این آیه را نازل کرد: فَلْیَدْعُ نادِیَهُ و این یک تهدید است، یعنی اهل محفل و عشیره خود را ندا دهد و وقتی عذاب خداوند بر او نازل شد از آنان یاری بجوید سَنَدْعُ الزَّبانِیَهَ یعنی فرشتگان موکل بر آتش که فرشتگانی بدخلق و سنگدل هستند.

و کَلّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ یعنی اگر نسبت به این امر یقین داشته باشید، این یقین شما را از فخرفروشی و افتخار به عزت و تعداد بازمیدارد، سپس خداوند سبحان تهدید دیگری را آغاز میکند و میفرماید: لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ به نیت قسم، یعنی هنگامی که در قیامت و قبل از ورود آنها جحیم آشکار میشود ثُمَّ لَتَرَوُنَّها یعنی پس

1- . الرحمن: 41.
2- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: أتنتهرنی یا محمد.

از ورود به آن عَيْنَ الْيَقِينِ عين اليقين به معناى حق اليقين و محض اليقين است و معناى آن اين است كه پس از آنكه به آن وارد شديد و در آن عذاب شديد، آن را با چشم ميبينيد.

و لَيُنْبَذَنَّ فِى الْحُطَمَهِ يعنى كسانى را كه توصيف كرديم در حطمۀ مياندازند و حطمۀ يكى از نامهاى جهنم است كه به گفته مقاتل يعنى استخوانها را در هم ميشكند و گوشت را ميخورد تا به قلب ميرسد. سپس فرمود: وَ ما أَدْراكَ مَا الْحُطَمَهُ اين براى تفخيم و تعظيم است. سپس با اين سخن آن را تفسير ميكند: نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ يعنى شعلهور و خداوند آن را به خود اضافه كرده است تا بداند كه آن مانند ساير آتشها نيست، سپس آن را به شعلهورى و سوزش هميشگى وصف كرده است الَّتِى تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَهِ يعنى بر دلها مشرف ميشود و درد و سوزش آن به دلها ميرسد و گفته شده معنا اين است كه اين آتش بر خلاف آتش دنيا از باطن به سوى ظاهر خارج ميشود إِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَهٌ يعنى درهاى آن بر اهل خود بسته شده است. و اين در تأكيد نوميدى از خروج از آتش است فِى عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ كه جمع عمود است و به گفته ابو عبيده هر دو كلمه جمع عماد است. او گفت: به معناى ميخ اين طبقات است كه بر اهل آتش بسته ميشود و به گفته مقاتل، اين درها بر اهل آتش بسته ميشود سپس با ميخهاى آهنى آتشين محكم ميشود تا اندوه و حرارت آن به آنها بازگردد و هيچ درى به روى آنان گشوده نميشود و جان آنها برنميگردد و به گفته حسن يعنى ستونهاى سراپردهها در آيه: أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها(1) وقتى اين ستونها كشيده شد، درهاى آن بر اهل آتش بسته شد. از شر آن به خداوند پناه ميبريم و به گفته كلبى در ستونهايى مثل ديوار كه بر آنان كشيده شده است و به گفته ابن عباس، هم فى عمد يعنى غل و زنجير در گردن آنهاست و با آن عذاب ميشوند.

امام باقر عليهالسلام فرمود: كفار و مشركان يكتاپرستان را در آتش نكوهش ميكنند و ميگويند: چرا توحيد شما عذابتان را دفع نكرد؟ و اكنون ما با شما مساوى هستيم. اما خداوند متعال عار و ننگ را براى مومنان نميخواهد و به فرشتگان مى

1- . كهف: 29.

گوید: شفاعت کنید. پس آنها برای هر کس که خداوند بخواهد شفاعت میکنند. سپس به پیامبران میگوید: شفاعت کنید. پس آنها برای هر کس که خدا بخواهد شفاعت میکنند. سپس به مومنان میگوید: شفاعت کنید. پس آنها برای هر کس که خدا بخواهد شفاعت میکنند و خداوند میفرماید: من ارحم الراحمین هستم و با رحمت من از آتش خارج شوید. پس آنها مانند پروانه(1) از آن خارج میشوند. سپس امام باقر علیهالسلام فرمود: پس از آن، ستونها کشیده میشود و بر آنها بسته میشود و به خدا سوگند که در آن جاودانند.

و سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ یعنی به آتش بسیار پر قدرت و سوزانی وارد خواهند شد که شعله میکشد و آن آتش جهنم است وَ امْرَأَتُهُ که همان ام جمیل بنت حرب و خواهر ابو سفیان است حَمَّالَةَ الْحَطَبِ که با خود خار و خاشاک(2) حمل میکرد و وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز به مسجد میرفت، آن را بر سر راه حضرت میانداخت و گفته شده معنای آن حمل کننده گناهان است فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ یعنی در گردن او طنابی از لیف خرما هست و این صفت را برای آن آورده است تا خسّت و حقارت او را نشان دهد و گفته شده زبری لیف و حرارت آتش و سنگینی آهن در آن طناب هست و برای زیاد کردن عذاب او در گردنش انداخته میشود و گفته شده در گردن او زنجیر آهنینی است که طول آن سَبْعُونَ ذِراعاً هفتاد ذراع است که به روایت از ابن عباس و عروهٔ بن زبیر به دهان او وارد میشود و از مقعد او خارج میشود و در آتش دور گردن او پیچیده میشود و علت نامگذاری زنجیر به مسد این است که ممسود یعنی مفتول و پیچیده شده است و از سعید بن مسیّب روایت است که او در دنیا گردنبند جواهری نفیسی داشت که قصد داشت آن را در راه دشمنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم انفاق کند و آن گردنبند در روز قیامت تبدیل به عذابی در گردن او شد.

ص: 382

1- . الفراش جمع فراشه، به معنای حشره کوچکی است که جذب نور چراغ شده و میسوزد. و در فارسی «پروانه» نام دارد.
2- . الغضا: شجر من الاثل که چوب بسیار محکم و آتش طولانی دارد و مفرد آن «غضاه» است.

و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ فلق به معنای صبح است. زیرا نور، سایه ستونی را که برای تعیین وقت در زمین است، میشکافد و گفته شده فلق به معنای نوزاد است، زیرا نوزاد با خروج از صلب پدر و رحم مادر از آنها جدا میشود. و به روایت از سدی و ابو حمزه ثمالی و علی بن ابراهیم به معنای کوهی در جهنم است که از شدت حرارت آن به جای دیگر پناه میبرند.

روایات:

1. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از ابی بصیر روایت نموده که او گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! مرا از عذاب خداوند بترسان که سنگدل شده ام. حضرت فرمود: ای ابا محمد! برای یک زندگی طولانی آماده شو. زیرا که جبرئیل علیه السلام در حالی که ناراحت بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. در صورتی که پیش از این، وقتی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میآمد، خنده بر لب داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! چرا امروز ناراحت نزد من آمده ای؟ گفت: ای محمد! شعله ور شدن آتش آغاز گردید. فرمود: چگونه، ای جبرئیل؟ گفت: ای محمّد! خدای عزّ و جلّ به آتش فرمان داد، پس هزار سال بر آتش دمیده شد تا سفید شد. سپس هزار سال بر آن دمیده شد تا سرخ شد. آن گاه هزار سال بر آتش دمیده شد تا سیاه گشت، سیاه تاریک و ظلمانی. اگر قطره ای از ضریع (خوارک اهل دوزخ) در شراب اهل دنیا بریزد، همه از بوی تعفّن آن می میرند و اگر تنها یک حلقه از زنجیری که طولش هفتاد ذراع است در دنیا گذاشته شود، از حرارتش دنیا ذوب می شود و اگر جامه ای از جامه های دوزخیان بین آسمان و زمین آویزان گردد، از بو و حرارت آن همه اهل دنیا می میرند. امام باقر علیه السّلام فرمود: آن گاه پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه و آله گریست و جبرئیل نیز گریست.

سپس خداوند فرشته ای را به سوی آن دو فرستاد که به آن دو بگوید: پروردگارتان به شما سلام می رساند و می گوید: همانا هر دوی شما در امان هستید از این که گناهی مرتکب شوید که من به سبب آن شما را عقاب کنم.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بعد از این دیگر جبرئیل را متبسّم و خندان ندید. سپس فرمود: اهل آتش، آتش را بزرگ می شمارند و اهل بهشت، بهشت و نعمت الهی را.

وقتی اهل جهنم به جهنم وارد شوند، مسیر هفتاد ساله را در آن سقوط می کنند و هرگاه خود را به بالای جهنم برسانند، با گرزها و پتکهای آهنین بر سرشان کوبیده می شود و به پایین جهنم باز گردانده می شوند و این حال آنان است و همان گفته خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعیدُوا فیها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَریقِ»(1) {هر بار بخواهند از [شدت] غم، از آن بیرون روند در آن باز گردانیده می شوند [که هان] بچشید عذاب آتش سوزان را.} آن گاه پوست بدنشان به غیر از پوستی که بر آنان بود تبدیل می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد! همین قدر برایت کافی است؟ عرض کردم: برایم کافی است، برایم کافی است(2).

2. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از آزار چهار کس اهل دوزخ آزار برند، آنها که از حمیم نوشند و در جهیم فریاد وای وای کشند و اهل دوزخ به یکدیگر گویند این چهار کس را چه باشد که با همه آزاری که خود داریم ما را آزار دهند یکی در تابوت آتش گداخته و آویخته و یکی رودهایش را کشند و یکی از دهانش چرک و خون روانست و یکی گوشت خود را می خورد آنکه در تابوتست گوید چرا آن ابعد ما را آزارد با همه آزاری که داریم ابعد گوید ابعد مرده است و مال مردم در ذمه اش بوده و آن را ادا نکرده و نپرداخته سپس به آن که روده هایش کشیده شود گویند این دورتر از رحمت را چیست که با همه آزاری که داریم ما را آزار می دهد گوید جرمش این است که از بول احتراز نکرده است، گناه

1- . حج / 22

2- - تفسیر قمی، ج 2، ص 55.

آنکه از دهانش چرک و خون روانست این است که تقلید چی بوده و سخنان زشت را تقلید می کرده و گناه آنکه گوشت خود را می خورده این است که گوشت مردم را به غیبت و سخن چینی میخورده است.

توضیح: جزری گوید: اینکه گوید: «مردی آمد و گفت: همانا ابعد زنا کرده» مقصود از ابعد کسی است که از خیر و عصمت بدور است. باعد یعنی هلاک شد. و ابعد به خائن نیز گویند.

3. امالی صدوق: عمر بن ثابت از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: دوزخیان چون سگ مویه کنند از سختی عذاب؛ چه گمان بری ای عمرو (راوی حدیث است) به مردمی که «لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها»(1) {حکم به مرگ بر ایشان [جاری] نمی شود تا بمیرند، و نه عذابِ آن از ایشان کاسته شود.} و تشنه و گرسنه و معیوب چشم، کر و کور و سیه روی و رانده در دوزخ و پشیمان و مغضوب از عذاب بر آنها ترحم نشود و تخفیف ندارند و می سوزند و از حمیم می نوشند و از زقوم می خورند و با قلاب آتشین فرو کشیده شوند و با گرز کوبیده شوند و فرشتگان غلاظ و شداد بر آنها رحم نکنند و در دوزخ بروی خود آنها را بکشند و با شیاطین قرینند و در سختیها و بندهای گردانند اگر فریاد کشند اجابت نشوند و اگر درخواستی کنند برآورده نشود این است حال آنها که بدوزخ در آیند.

بیان: فیروزآبادی گوید: یحطمون یعنی می شکنند و قطع می کنند. و در بعضی نسخ با خاء آمده و گفته می شود خطمه یعنی بر بینی اش زد و خطام بر آن قرار داد یا بینی اش را کشید تا بر آن خطام نهد.

4. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: بنده ای هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ می ماند و سپس از خدا به حق محمد و آلش درخواست نجات می کند خدا جل جلاله به جبرئیل وحی می کند که فرود شو در دوزخ و بنده ام را بر آور. عرض کند خدایا من چگونه به دوزخ درآیم خدا فرماید: من به آن دستور دادم که بر تو سرد و سلامت باشد، عرض کرد: خدایا من جای او را

1- . فاطر / 36

ندانم، فرماید: او در چاهی است از سجین، فرود شود و او را بر چهره بسته دریابد و بیرونش بیاور، خدای عز و جل فرماید: ای بنده من چند در دوزخ بودی و مرا قسم میدادی؟ عرض کند پروردگارا شماره آن را ندانم خداوند می فرماید: به عزت خودم سوگند اگر نبود که مرا به حق محمد و آلش درخواست کردی تو را در دوزخ مدتی دراز خوار می داشتم ولی بر خود حتم کردم که هیچ بنده ای از من بحق محمد و آلش خواهش نکند جز اینکه او را بیامرزم نسبت بدان چه میان من و او است و امروز تو را آمرزیدم.

در معانی الأخبار مانند آن آمده.

بیان: جزری گوید: اینکه فرمود: « فقرای امت من چهل خریف (پاییز) زود تر از توانگران وارد بهشت می شوند » مقصود از خریف همان زمان معروف از فصول سال است که بین تابستان و زمستان قرار دارد و مقصود ، چهل سال است چرا که پاییز در هر سال فقط یکبار وجود دارد. و در حدیث که فرمود: اهل آتش مالک را چهل خریف می خوانند نیز به همین تفسیر است. پایان. می گویم: از آنجائیکه در آخرت روز و شب و زمستان و پاییز وجود ندارد، از مقدار زمان با روز و سال تعبیر می شود. گاهی روز بر مقدار پنجاه هزار سال اطلاق می شود همچنین در اینجا از هفتاد سال به یک پاییز تعبیر می شود به این دلیل که هفتاد سال پایان عمر اکثر مردم است یا به این جهت که هفتاد سال به نسبت عمر معمرین به منزله پاییزی است که بر درختان عارض می شود و طراوت و رشد آنها را می گیرد و یا اینکه از جهتی دیگر باشد. هو معقول، یعنی دستها و پاهایش بسته باشد و به رو افتاده باشد.

5. امالی طوسی: امیر المومنین علیه السلام در میان خطبه ای طولانی فرمودند: تا این که گورها از هم شکافته شود و تو برای روز قیامت برانگیخته شوی. اگر پایان کارت با خوشبختی باشد، به سرور و شادی می رسی و پادشاهی خواهی بود که دستوراتش مورد اطاعت است و از هرگونه خوف و هراسی ایمن هستی. نوجوانانی که همچون دانه های نقره درخشان هستند، با جامهایی از شراب گوارا که نوشیدن آن لذت بخش است، از شما پذیرایی می کنند. بهشتیان در بهشت از ناز و نعمت برخوردارند و دوزخیان در دوزخ عذاب می گردند. اینان در پرنیانِ نازک و دیبای

ستبر می خرامند و آنان در دوزخ و آتش زیر و رو می شوند. بر سر بهشتیان مشک و عبیر می پاشند، ولی بر سر دوزخیان با گرز آتشین می کوبند. بهشتیان با حوریان در حجله، هم آغوش هستند ولی دوزخیان، طوقهای آتشین در گردن دارند. در دل او ترسی است که پزشکان را درمانده کرده است و دردی دارد که درمان پذیر نیست.

6. علل الشرایع : رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: هنگامی که گرما شدّت پیدا می کند نماز (منظور نماز ظهر و عصر است) را تأخیر بیاندازید تا هوا خنک تر شود چه آن که این گرما ناشی از زبانه کشیدن آتش جهنّم می باشد، آتش دوزخ از کثرت و غلیان بر مکان خود مستولی شد و در تنگنا قرار گرفت پس حقّ تعالی به آن اذن داد که دو نفس بکشد، یک نفس در زمستان و یک نفس در تابستان، پس شدّت گرما در تابستان از زبانه کشیدن و شعله ور شدن آن بوده و شدت سرما در زمستان از زمهریر جهنّم می باشد.

7. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خداوند «لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً»(1) {در آن سالهای پی در پی درنگ نمائید} فرمود: هشت دوره پی در پی طولانی است و «حقبه» هشتاد سال است، و سال سیصد و شصت روز، و هر روزی «کَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»(2)

{مانند هزار سال است از آنچه که شما بشمار می آورید. }

توضیح: جوهری گوید: حُقب یعنی هشتاد سال و گفته می شود بیش از آن. و جمع آن حقاب است مانند قف و قفاف و حِقبه مفرد حقب به معنای سالها است. همچنین حقب و احقاب به روزگاران نیز گفته می شود که در این آیه به همین معناست: أَوْ أَمْضِیَ حُقُباً- یا روزگاری سیر کنم-.

8. توحید همدانی: عبد السلام بن صالح هروی گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم یا ابن رسول اللّه به من خبر ده از بهشت و دوزخ که امروزه خلق شده اند؟ فرمود آری رسول خدا صلی الله علیه و آله در بهشت وارد شد و دوزخ را هم دید هنگام معراج خود، باو عرض کردم جمعی معتقدند که امروز مقدرند و مخلوق نیستند فرمود آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم هر که منکر وجود فعلی بهشت

1- . نبأ / 23
2- . حج / 47

و دوزخ است پیغمبر و ما را تکذیب کرده و از اهل ولایت ما نیست و در آتش دوزخ مخلد است خدا فرموده: «هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ»(1) {اینست دوزخی که مجرمان آن را دروغ میشمردند میان آن و حمیم داغ میگردند} تا پایان حدیث.

احتجاج بصورت مرسل همانند آن را روایت کرده است.

9. امالی صدوق: رسول خدا چون به معراج رفت به خلقی نگذشت جز آنکه همه بدلخواه خرم و شاد و مسرور بودند تا به خلقی از خلق خدا رسید که او را شاد ندید به جبرئیل فرمود: من به خلقی نگذشتم جز آنکه شاد و خرم و مسرور بود جز این، این کیست؟ گفت این مالک خازن دوزخ است و خدا او را چنین آفریده فرمود: من دوست دارم از او بخواهی دوزخ را به من نشان دهد جبرئیل به او گفت این محمد رسول خداست و از من خواسته که از تو بخواهم دوزخ را به او بنمائی گوید یک گردنی از آن را برآورد و آن را دید و تا خدا جانش را گرفت دیگر نخندید.

در کتاب حسین بن سعید و النوادر از ابن بکیر مانند آن آمده و چنین گفته: از من خواسته که از تو بخواهم که آن را به او نشان دهی. آنگاه طبَقی از طبقهای آن را به او نشان داد و از آن پس رسول خدا صلی الله علیه وآله هیچگاه نخندید تا از دنیا رفت.

بیان: افترّ فلان ضاحکا یعنی دندانهایش را آشکار کرد.

10. خصال: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: قسم به خدا، از روزی که خدا بهشت را آفریده مورد استفاده مؤمنان بوده و از آن روزی که دوزخ را آفریده در کار عذاب کافرین و گنهکاران بوده تا آخر حدیث.

11. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: برای دوزخ هفت در است، از یک در فرعون و هامان و قارون ورود می کنند. از یک در مشرکین و کفار و کسانی که یک چشم بهمزدن به خدا ایمان نداشته اند ورود می کنند. از یک در بنی امیه ورود می کنند این در مخصوص آنها است کسی در آن مزاحمت ندارد آن در شعله و در

1- . الرحمان / 43 و 44

افروخته و در فرو برنده است، هفتاد خریف (خریف هشتاد سال است) آنها را به عمق دوزخ فرو می کشاند و هر بار که در این عمق فرو می روند دوزخ جوشی می زند که هفتاد خریف آنها را به بالا پرتاب می کند و دوباره هفتاد خریف فرو می روند و همیشه به همین حال در دوزخ بسر میبرند و از یک در دشمنان ما و رزمجویان با ما و کناره گیران از یاری ما وارد می شوند این در از همه درها بزرگتر و سوزنده تر و پرجنجال تر است.

بیان: این خبر دارای چند وجه است: اول: امام علیه السلام همه ابواب را برنشمرده بلکه چهار مورد از مهمترین ها را آورده است.و لظی و سقر و هاویه همگی نامهای درِ بنی امیه است. دوم: اینکه فرمود: «و آن درِ لظی است»، ضمیر به جنس در باز می گردد. یعنی از جمله درها درِ لظی است لذا غیر از در بنی امیه است و در این حالت هفت در کامل می شود. سوم: آنکه آن درها برای بنی امیه هم باشد. چهارم: درِ بنی امیه به آن درها تقسیم شود و درِ هفتم را که برای سایر مردم است به خاطر روشن بودنش ذکر نکرده باشد. پنجم: بنابر قاعده لف و نشر، اسماء سه گانه برای درهای سه گانه باشد.

12. خصال: رسول خدا صلی لله علیه و آله فرمود: دوزخ در روز قیامت با سه کس سخن گوید، پادشاه، عالم و ثروتمند. به پادشاه می گوید ای کسی که خدا به او پادشاهی بخشید و عدل و داد نکرد سپس او را ببلعد چنانچه پرنده دانه کنجد را می بلعد، و به عالم می گوید ای کسی که پیش مردم خودنمائی می کرد و به نافرمانی با خدا در نبرد بود سپس او را می بلعد. پس به ثروتمند می گوید ای کسی که خدا به او دنیای با وسعت و پرفیضی داده بود و اندکی به رسم قرض از او خواسته بود پس بخل ورزید سپس او را می بلعد.

بیان: الازدراد بلعیدن و فروبردن است. و الفیض مبالغه در صفت برای کثرت است. یا اینکه اراده دوام و استمرار کرده باشد.

13. خصال: ابن عباس گوید دو یهودی از بزرگان یهود به مدینه آمدند و از امیر المومنین پرسیدند بهشت کجاست و دوزخ کجاست؟ حضرت فرمود: بهشت در آسمانست و دوزخ در زمین تا آخر حدیث.

ص: 389

14. عیون أخبار الرضا علیه السلام: مردی از اهل شام از امیر المؤمنین سؤال کرد از بدترین وادی روی زمین فرمود: وادی است در یمن که آن را برهوت گویند و آن از وادیهای جهنم است و پرسید که اهل بهشت به چه زبان با یک دیگر گفتگو می کنند حضرت فرمود: به زبان عربی و پرسید که اهل جهنم به چه زبان گفتگو می کنند فرمود به زبان مجوسی و گبران.

بیان : اینکه فرمود «آن از وادیهای جهنم است» یعنی مشابه آن است یا مقابل و موازی آن است یا از آن خواهد بود. و آن همانطور که گفته شد، جهنم ارواح کفار در برزخ است.

15. عیون أخبار الرضا علیه السلام: از امام صادق علیه السّلام در باره طاعون سؤال شد، آن حضرت فرمودند: برای عدّه ای عذاب و برای عدّه ای دیگر رحمت است، گفتند: چگونه ممکن است رحمت عذاب باشد؟! فرمود: آیا نمی دانید آتش جهنّم برای کافرین عذاب است ولی برای فرشته هائی که موکل جهنم اند و با کافرین در آنجا هستند، مایه رحمت است؟

16. امالی شیخ طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن ابوبکر را به ولایت مصر منصوب نمود و به او چنین نوشت و دستور داد که آن را برای اهل مصر هم بخواند. در این حدیث چنین آمده است:

عمق آن بسیار زیاد است و حرارت آن هم طاقت فرسا. نوشیدنی آن خونابه است و عذاب آن از نوعی جدید و گرزهای آن آهنین است. عذابش کاهش نمی یابد و ساکنان آن هم نمی میرند. خانه ای است که در آن رحمت نیست و دعا و خواسته ای هم از آنان قبول نمی شود تا پایان حدیث.(1)

17. معانی الاخبار: معاویه بن وهب گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم مردی خواند «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» {بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم} و آن مرد پرسید: «فلق» چیست؟ فرمود: درّه ایست در جهنّم که در آن هفتاد هزار

1- - امالی طوسی ج 2 ، ص 24.

خانه است، در هر خانه ای هفتاد هزار مار سیاه وجود دارد، در درون هر ماری هفتاد هزار کیسه بزرگ زهر به بزرگی خمره، و اهل جهنّم ناگزیرند که از آن درّه بگذرند.

18. تفسیر قمی: در روایت ابی جارود از امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه «أَصْحَابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِیلا»(1) {آن روز، جایگاه اهل بهشت بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است.} روایت شده است که ایشان فرمودند: به ما این چنین خبر رسیده - و خدا داناتر است - که آن گاه که جهنمیان قبل از این که وارد آتش شوند، بر روی آتش قرار می گیرند تا به سمت آن برده شوند، به آنان گفته می شود: داخل در آن سایه شوید که سه گوشه از دود آتش دارد؛ پس آنها گمان می برند که آن بهشت است، سپس گروه گروه وارد آتش شوند، و آن در وسط روز است. و بهشتیان نیز رو به سوی تحفه هایی که آرزویش را داشتند، می آورند، تا این که در وسط روز جایگاه های بهشتی شان به آنها داده می شود، و این مراد از قول خداوند عز و جل است که می فرماید: «أَصْحابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلاً».

19. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای هر یک از مخلوقات خود خانه ای در بهشت و خانه ای را در جهنم بنا کرده است .پس هنگامی که بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم در میآیند، منادی ندا میدهد: ای اهالی بهشت! پیش بیایید و بنگرید. آنها می آیند و به دوزخ می نگرند. سپس جایگاههایشان به آنان نشان داده می شود. و بعد از آن به ایشان گفته می شود: اینها منازلی است که اگر نافرمانی خدا را می کردید، به آن منازل می رفتید؛ یعنی به جهنم می رفتید. حضرت فرمود: اگر قرار باشد کسی از خوشحالی بمیرد، اهل بهشت در آن روز به خاطر عذابی که

از آنها برطرف شده، از خوشحالی می میرند . سپس منادی ندا میدهد: ای اهل آتش! سرهای خود را بالا بگیرید. آنها سر خود را بالا می گیرند و به جایگاه خود در بهشت و نعمتهای آن مینگرند. سپس به آنها میگویند: این منازلی است که اگر خدا را اطاعت میکردید، به آن وارد می شدید. حضرت فرمود: اگر قرار باشد که کسی به واسطه اندوه بمیرد، جهنمیان باید از حزن بمیرند. پس این

1- . فرقان / 24

گونه می شود که هر کدام از دو گروه بهشتیان و جهنمیان در منزلگاه خود جای می گیرند و این است معنای سخن خداوند که فرمود: «أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ الَّذینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فیها خالِدُون»(1) {آنانند که خود وارثانند، همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند.}.

20. تفسیر قمی: در مورد این آیه چه می گویی؟ «کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَیْرَهَا لِیَذُوقُواْ الْعذَابَ»(2)

عرض کردم این پوست ها هم یکی هستند، هم یکی نیستند. این معنی را به من بفهمان.

فرمود: ندیدی آن گاه که مردی قصد خشت خامی بکند، آن را بشکند، پس دوباره روی آن آب بریزد و ورز دهد و بعد آن را به شکل اولیه درآورد. این همان خشت هست، ولی در عین حال همان خشت اول نیست. گفت: آری، خداوند همه را از وجود تو، بهره مند کند.(3)

21. تفسیرقمی: امام صادق علیه السلام فرمود: آتش دنیوی جزء کوچکی معادل یک هفتادم آتش جهنم است. آن آتش، هفتاد بار با آب خاموش گشته است، اما باز روشن می شود و شعله می کشد. اگر چنین نبود، آدمی می توانست آن را خاموش کند. آتش دنیا را در روز قیامت می آورند تا بر آتش جهنم قرار دهند. اما آتش حقیر دنیا، چنان ناله ای سر می دهد که از وحشت ناله این آتش، فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل، همگی زانو بر خاک می نهند.(4)

کتاب حسین بن سعید: از زید بن علی از پدرانش از علی از پیامبر مانند آن آمده است.

بیان: اینکه فرموده: «آن را می آورند»، یعنی آتش دنیا را می آورند تا بر آتش آخرت نهند و بر آن اضافه کنند یا بالعکس. و بر هر دو تقدیر صارخه (فریاد

1- . مومنون / 10 و 11

2- . نساء / 56
3- . امالی شیخ طوسی، ص 2، ح 193.
4- . تفسیر قمی، ج 1، ص 367.

کشنده)، آتش آخرت است همانطور که اخبار پیش گفته بر آن دلالت دارند اگرچه احتمال آتش دنیا نیز می رود.

22. تفسیر قمی: در توضیح آیه: «إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الأَبْصَارُ»(1) گفته است: چشمان ستمگران از وحشت رؤیت جهنم باز مانده و نمی توانند پلک خود را به هم زنند.(2)

23. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در مورد آیه «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِى الأَصْفَادِ» فرموده است: به یکدیگر زنجیر می شوند «سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ» فرمود: مقصود از سرابیل، پیراهن هاست.(3) و در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در توضیح آیه: «سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ» فرموده است: مقصود فلز برنج داغ و مذاب است که به اوج گرمای خود رسیده است. خداوند متعال فرموده است «وَتَغْشَى وُجُوهَهُمْ النَّارُ» می فرماید: آن پیراهن برنجی را به تن آنان می پوشانند، به طوری که آتش همه وجود آنان حتی چهره شان را نیز فرا می گیرد.(4)

24. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم گفته است که منظور از «إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ» فاصله ای است که به اندازه طی مسیر یک سال باشد.(5)علی بن ابراهیم در مورد آیه «سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظاً وَزَفِيرًا * وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا» گفته است که مراد از «منها»، «فیها» است یعنی در دوزخ، و در عبارت «مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ» منظور از «مُقَرَّنِينَ» همان «مُقَيَّديّن» است یعنی عده ای که به یکدیگر بسته و در بند شده اند و «ادَعَوا ثُبُورًا كَثِيرًا»(6) .

25. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم: در تفسیر آیه: «مِّن وَرَآئِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِن مَّاء صَدِيدٍ» گفت: مقصود آبی است که از فرج (شرمگاه) زنان زناکار بیرون می آید.(7)

1- . ابراهیم / 42
2- . تفسیر قمی، ج 1، ص 373.
3- - تفسیر قمی، ج 1، ص 374.
4- - تفسیر قمی، ج 1، ص 374.
5- - تفسیر قمی ، ج 2 ، ص 88.

6- - تفسیر قمی ، ج 2 ، ص 88
7- - تفسیر قمی، ج 1، ص 370.

آیه: «یَتَجَرَّعُهُ وَلاَ یَکَادُ یُسِیغُهُ وَیَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِن کُلِّ مَکَانٍ وَمَا هُوَ بِمَیِّتٍ» گوید: کافر را به این آب نزدیک می کنند، او آن را ناخوش دارد. وقتی به آن نزدیک می شود، رویش را بریان کند و تمامی موی سرش بریزد و وقتی از آن آب بنوشد، تمامی دل و روده اش تکه تکه گردد و کف پایش پاره شود و از این مردم، همچون رودخانه ای چرک و خون ریزد. سپس گفت: آنان آن چنان می گریند که اشک هایشان به چهره هاشان چون جویباری سرازیر گردد. سپس ریزش اشک قطع شود و خون جاری گردد، به گونه ای که اگر کشتی بر آن خون روان گردد، حرکت کرده و به راه افتد و خداوند فرموده است: «وَسُقُوا مَاء حَمِیمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءهُمْ»(1){آبی جوشان به خوردشان داده می شود [تا] روده هایشان را از هم فروپاشد}

26. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در روایت ابی جارود از امام جعفر علیه السلام روایت کرده است که در مورد آیه «اِنَّ عَذَابَهَا کَانَ غَرَامًا» می فرماید که: «آن ملازم فرد است و از او جدا نمی شود» علی بن ابراهیم در مورد آیه «وَالَّذِینَ لَا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا یَزْنُونَ وَمَن یَفْعَلْ ذَلِکَ یَلْقَ أَثَامًا» گفته است که أَثَامًا یکی از دره های جهنم است که از مس مذاب پر شده است و در جلوی آن حفره عمیقی است که به جهنم منتهی می شود و کسانی که غیر از خدا را عبادت می کردند و به ناحق مرتکب قتل می شدند و نیز زناکاران در آن نگه داشته می شوند،

27. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم: «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ لَها سَبْعَهُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» یعنی از هر در، اهل یک مذهب وارد می شوند و بهشت هشت در دارد.(2)

ودر روایت ابو جارود از امام جعفرصادق علیه السلام آمده است: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ» ایستادنشان بر صراط است و اما «لَهَا سَبْعَهُ أَبْوَابٍ لِّکُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» شنیده ام- و خدا عالِم است- خداوند جهنم را در هفت درجه و مرتبه مختلف آفریده است که بدترین و سوزاننده ترین آن جحیم است که اهل آن بر روی

1- . محمد/ 15.

2- - تفسیر قمی، ج 1، ص 378.

آتش سوزان و خالص ایستاده اند و مغزشان در سرشان می جوشد، همان گونه که آب یا غذا در دیگ می جوشد. دومین درجه لَظَی است و می فرماید: «كَلَّا إِنَّهَا لَظَى * نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى * تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى* وَجَمَعَ فَأَوْعَى»(1) {نه چنین است (آتش) زبانه می کشد * پوست سر و اندام را برکننده است * هر که را پشت کرده و روی برتافته * و گرد آورده و انباشته (و حسابش را نگاه داشته) فرا می خواند}

سومین درجه: سَقَر است؛ می فرماید: «لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ * لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»(2)

[نه باقی می گذارد و نه رها می کند * پوستها را سیاه می گرداند * (و) بر آن (دوزخ) نوزده (نگهبان) است].

چهارم حُطَمه است «إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ»(3)

{(دوزخ) چون کاخی (بلند) شراره می افکند* گویی شترانی زرد رنگند}

هر کس در آن بیفتد همانند سرمه پودر می شود، اما روحش نمی میرد، و هر بار که پودر شود و بسوزد، دوباره به حالت اول برمی گردد.

پنجم: هاویه است که نگهبان دارد، جهنمیان از او کمک خواسته می گویند: ای مالک! آبی به ما بده! مالک برای آنها ظرفی از آتش می برد که در آن صدید ریخته شده؛ صدیدآبی است که از پوست سوخته جهنمیان جاری می شود و شبیه فلز مذاب یا قیر است.(4)

هرگاه بخواهند از آن بنوشند از شدت حرارت آن، گوشت صورت هایش فرو می ریزد، همان گونه که می فرماید: «وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاء كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءتْ مُرْتَفَقًا»(5)

{و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند، یاری می شوند. وه چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است}

1- . معارج/ 16-18.
2- . مدثر/ 30 - 28.

3- . مرسلات/ 33-32.
4- - المهل: برنج یا آهن گداخته، نوعی قطران، قیر «السان العرب ماده مهل»
5- . کهف/ 29.

هر کس در آن جا بیفتد، هفتاد سال در آتش سقوط می کند و هر قدر پوستش بسوزد، پوست جدیدی برایش می روید.

ششم: سَعیر است که در آن سیصد سراپرده از آتش است و در هر یک سیصد قصر و در هر قصر سیصد اتاق آتش، در هر اتاق سیصد نوع عذاب. در آن جا مارها و مجموعه هایی از آتش عقرب ها و غل و زنجیرهایی از آتش وجود دارد؛ همانطور که خداوند می فرماید: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالاً وَسَعِيرًا»(1) [ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم]

هفتم: جهنم است و چاه فلق در آنجاست. وقتی دهان باز کند، آتشی به شدت شعله ور از آن زبانه می کشد که سوزنده ترین آتش است و کوه صعود از مس گداخته و آتش در وسط جهنم قرار دارد و وادی أثام از مس مذاب در اطراف آن کوه است که به راستی که آن سخت ترین عذاب و بدترین آتش است.(2)

بیان: الصفا جمع صفاه است و آن سنگ سخت بزرگ است که بر آن چیزی نمی روید. و جوامع جمع جامعه، به معنای غل و زنجیر است.

28. تفسیر قمی: دلیل بر این که آتش در زمین قرار دارد، سخن خدای تبارک و تعالی: «وَيَقُولُ الْإِنسَانُ أَئِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيّاً * أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَکُ شَيْئاً * فَوَرَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيّاً»(3) {و انسان می گوید آیا وقتی بمیرم، به راستی زنده (از قبر) بیرون آورده می شوم * آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را قبلاً آفریده ایم و حال آنکه چیزی نبوده است * پس به پروردگارت سوگند که آنها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت و در حالی که به زانو درآمده اند، آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد} در سوره مریم است و معنای «حَوْلَ جَهَنَّمَ» دریای پیرامون دنیا است که به آتش مبدل می شود، و این همان سخن خدای تبارک و تعالی است: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»(4)

1- - انسان/ 4.
2- - تفسیر قمی، ج 1،ص 387.

3- - مريم/66-68.
4- . تكوير/6.

{دریاها آنگه که جوشان گردند} سپس خدا آنان را پیرامون جهنم احضار می کند و صراط از زمین تا بهشت کشیده می شود. و این سخن خداوند متعال: «جِثِیّاً» یعنی بر زانوهایشان. سپس فرمود: «وَّنَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیهَا جِثِیّاً»(1) یعنی در زمین، هنگامی به آتش مبدل شود و سخن خداوند متعال: «مِهادٌ» یعنی جایگاهی. و بر بالای آنها غواشی است، یعنی آتشی که آنها را در بر می گیرد.(2)

بیان: شاید مراد این باشد که وقتی دریاها به آتش تبدیل شدند، به آتش جهنم افزوده می شوند. و همینطور زمین پس از آنکه مؤمنین از آن خارج شدند.نه اینکه آتشی غیر آن دو نباشد بلکه بنا بر آنچه ذکر شد،آتش زیر زمین است که دریاها و زمین را به آتش تبدیل می کند.

29. تفسیر قمی : امام سجاد علیه السلام فرمود: در جهنم درّه ای وجود دارد به نام سعیر، هرگاه جهنم خاموش شود، سعیر گشوده می شود؛ و این معنی کلام خداوند است که فرموده است: «کُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِیرًا» یعنی هرگاه خاموش شود.

تفسیر عیاشی همانند آن را روایت کرده است.

30. تفسیر قمی: امام جعفر صادق علیه السلام، حدیث به معراج بردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نقل کرد فرمود: آن گاه آوازی هول انگیز شنیدم که مرا به وحشت انداخت جبرئیل گفت ای محمد می شنوی؟ گفتم آری، گفت این سنگی است که من هفتاد سال قبل از لب جهنم به داخل آن پرتاب کرده ام الآن در قعر جهنم جای گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زنده بود نخندید تا این که به آسمان دنیا وارد شدم به طوری که هر فرشته ای که مرا می دید لبخندزنان و بشارت دهنده بود، تا این که فرشته ای با من دیدار کرد که در میان همه آفریدگان خداوند، عظیم تر و بزرگ تر از او ندیده بودم؛ بدترکیب و خشم آلود بود، و همین دعایی که سایر فرشتگان در حق من کردند، را بازگو کرد، اما لبخندی نزد و مانند سایر فرشتگان بشارت دهنده نبود. گفتم: ای جبرئیل! این کیست که باعث ترس و وحشت من شد؟ عرض کرد: رَواست که از او وحشت کنی، همه ما از وی وحشت داریم. این مالک،

1- . مریم/72.
2- - تفسیر قمی، ج 1، ص 234.

خزانه دار دوزخ است، هیچ گاه لبخندی بر لب جاری نساخته است، و از آن روز که خداوند، وی را عهده دار دوزخ کرده است، روز به روز، بر میزان خشم و غضب وی نسبت به دشمنان خداوند و گناهکاران افزوده می شود، و خداوند، وی را مسئول انتقام گرفتن از آنها قرار داده است، و اگر بر کسی قبل از تو لبخندی زده بود و یا میخواست بر کسی بعد از تو لبخندی بزند، بی گمان برای تو نیز لبخند می زد، اما این فرشته به هیچ وجه لبخندی بر لب جاری نمی سازد. پس من به وی سلام کردم و او جواب سلام مرا داد و مرا به بهشت بشارت داد. به جبرئیل در حالی که در جایی بود که خداوند این گونه آن جا را توصیف می کند: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ»، گفتم: به وی دستور نمی دهی که دوزخ را به من بنمایاند؛ پس جبرئیل به وی گفت: ای مالک! دوزخ را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنمای. پس پرده و پوشش آن را برداشت، و دری از آن را گشود... تا پایان حدیث.(1)

31. تفسیر قمی: «وَإِن مِّنکُمْ إِلَّا وَارِدُهَا کَانَ عَلَى رَبِّکَ حَتْمًا مَّقْضِیًّا * ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوا وَّنَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیهَا جِثِیًّا»(2) { و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم، و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم.} منظور از آن دریاهایی است که در روز قیامت تبدیل به آتش می شوند. در حدیث دیگری آمده که آیه مذکور با این آیه منسوخ شده است «إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَى أُوْلَئِکَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»(3) }بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن (آتش) دور داشته خواهند شد{.(4)

تفسیر قمی : از حسین بن ابی العلاء، از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه «وَإِن مِّنکُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» پرسیدم. ایشان فرمودند: آیا نمی شنوی که گفته می شود:

1- . تفسیر قمی، ج 2، ص 397.
2- . مریم / 71و 72
3- - انبیاء، آیه 101.
4- - تفسیر قمی، ج 2، ص 26.

«وَرَدْنا ماء بنی فلان، فهو الورود، و لم یدخُله»(1) یعنی به آب فلان کس وارد شدیم و داخل آن نشدیم، پس آن ورود است نه دخول.

32. تفسیر قمی: امام علیه السلام در معنای این آیه فرمود: «فَالَّذِینَ کَفَرُوا» یعنی بنی امیه « قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیَابٌ مِنْ نَارٍ .... حَدیدٍ » یعنی آتش آنان را فرا می گیرد تا این که لب پایینی آنها آویزان می شود و تا ناف آنان می رسد و لب بالایی آنها هم کشیده می شود تا این که به وسط سر آنان می رسد. «وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِیدٍ» یعنی عمودهای آهنین که به آنان زده می شوند فرمود: «کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعیدُوا فیها» یعنی با آن عمودهای آهنین می زنند.

33. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم پیرامون تفسیر آیه «وَأَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ کُلَّمَا أَرَادُوا أَن یَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍ أُعِیدُوا فِیهَا» روایت می کند که حضرت فرمود: هنگامی که فاسقان وارد جهنم می شوند، به درون آن می افتند که پیمودنش هفتاد سال طول می کشد، و هنگامی که به قعر آن می رسند، جهنم با دَم خود آنان را از آن جا به بالا پرتاب می کند و چون به بالای آن می رسند، با عمودهای آهنین بر آنان کوفته می شود و دوباره به درون جهنم می افتند. پس حال آنان، این گونه است.(2)

34. تفسیر قمی: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند گناهکاران را به صورت جاودانه در دوزخ نگه خواهد داشت و پاهایشان را به هم خواهد بست و دست هایشان را به گردنشان آویزان خواهد کرد و به آنها لباس هایی از قطران می پوشاند که از آنها لباسهایی از پاره های آتش برایشان دوخته خواهد شد. آنها در عذابی به سر خواهند برد که گرمای آن بسیار شدید است و آتش آن همه اهل جهنم را در بر می گیرد و درهای دوزخ بر روی آنها بسته شده و هرگز بر روی ساکنانش گشوده نخواهد شد و هیچ گاه باد بر آنها نمی وزد و غم و اندوه آنها برطرف نمی شود. عذاب آنها هر روز شدت می یابد و مجازاتشان هر روز از سر گرفته می شود. نه جهنم

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 26.
2- - تفسیر قمی، ج 2، ص 147.

فناپذیر است تا نابود شوند و نه اجل دوزخیان هرگز فرا خواهد رسید. (1)سپس خداوند ندای دوزخیان را نقل می کند و می فرماید: «ونَادَوا یا مَالکُ لیقْضِ عَلینَا رَبُّکَ» یعنی از پروردگارت بخواه تا اجل ما را فرا برساند تا ما بمیریم. در این هنگام مالک می گوید: «إِنَّکُم مَّاکِثُونَ»

35. تفسیر قمی: «یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ» جمله استفهام و پرسش است زیرا خداوند به دوزخ وعده داده که آن را پرکند. لذا دوزخ پر می شود از گنه گاران و خدا از او می پرسد: «هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ» پر شدی؟ می گوید: آیا باز هم هست؟ یعنی می گوید: ظرفیت من کامل نیست؟ و گفته است: بهشت می گوید: خدایا به جهنم وعده دادی آن را پر می کنی و به من وعده دادی مرا پر و انباشته می سازی. دوزخ را پر کردی، مرا با چه چیزی پر خواهی کرد؟ سپس خداوند آن روز خلقی را می آفریند و بهشت را با آنها پر می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: خوشال به حال آنها که هم و غم دنیا را نمی بینند.

36. تفسیر قمی: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: وقتی آیه «وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» نازل شد، درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند. ایشان فرمود: جبرئیل روح الامین مرا خبر داد: خداوند که هیچ خدایی جز او نیست، چون پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، دوزخ را به پیش میآورد، حال آن که دوزخ با هزار افسار آورده میشود و هر افساری از آن را یکصد هزار فرشته سهمگین و خشمگین گرفته است و صدایی مهیب و خشم آلود و نعرهای خوفناک دارد و چنان بانگی بر میآورد که اگر خداوند عزّ و جلّ آن را برای حساب به گاهی دگر وانگذاشته بود، دوزخ همه را هلاک می کرد. سپس دوزخ گردن میکشد و آفریدگان را سراسر، از نکوکار گرفته تا بدکار، در میان میگیرد. در آن هنگام هر آن بندهای که خدا آفریده باشد، از فرشته تا پیامبر، همگی ندا میدهند: پروردگارا! مرا دریاب، مرا دریاب. حال آن که تو ندا میدهی: پرودگارا! امّت مرا دریاب، امّت مرا دریاب. آن گاه صراطی بر دوزخ میگذارند که برّان تر از شمشیر است و سه پل بر

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 262.

آن قرار دارد: بر یکی امانت داری و رحِم، و بر دومی نماز، و بر دیگری پروردگار جهانیان است که هیچ خدایی جز او نیست. در آن دم آفریدگان وادار به گذر از صراط میشوند و رحِم و امانت داری جلویشان را میگیرند. اگر از آنها نجات یابند، نماز جلویشان را میگیرد و اگر از آن نیز نجات یابند، پایان راه به پروردگار جهانیان عزّ و جلّ میرسد و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ». این چنین مردم بر روی صراط با گامهایی گاه لغزان و گاه استوار در میآویزند و فرشتگان بر گرد صراط ندا سر میدهند: ای بردبار! بیامرز و درگذر و به نیکی خود در گذران و سلامت دار. حال آن که مردم بر آن همچون پروانه، فوج فوج در آتش میافتند و چون تنی از آنان به مهر و رحمت خداوند تبارک و تعالی نجات یابد، سوی صراط مینگرد و میگوید: ستایش از برای خداوندی که پس از نومیدی من، به نیکی و منّت خویش، مرا از تو نجات بخشید. به راستی که پروردگارمان بسیار آمرزنده و شکور است «إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ».

37. تفسیر قمی: حضرت پیرامون تفسیر آیه «وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ» فرمود: یعنی هنگامی که در آتش جهنم ولیّ خدا را می بینند، پشیمانی خود را پنهان می دارند. برخی از حضرت پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! پنهان ساختن پشیمانی در حالی که آنان در عذاب هستند، چه سودی برایشان دارد؟ حضرت پاسخ داد: آنان از شماتت دشمنان بیزارند. (1)

38. تفسیر قمی: حضرت امام جعفر صادق علیه فرمود: در جهنم درّهای از برای سرکشان است که سَقَر نام دارد. سَقَر از شدّت حرارت خود به خداوند شکایت کرد و از او خواست تا نفسی بکشد. خداوند این اجازه به او داد و او نفس کشید و دوزخ را به آتش کشید. (2)

کتاب حسین بن سعید و النوادر و ثواب الأعمال از ابن أبی عمیر همانند آن را روایت کرده و کافی از پدرش همانند آن را روایت کرده.

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 178.
2- - تفسیر قمی، ج 2، ص 221.

39. تفسیر قمی: «سَقَرُ» که نام پرتگاهی در جهنم است «لَا تُبْقِی وَلَا تَذَرُ» یعنی این که چیزی باقی نمی گذارد و همه آن را از بین می برد «لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ» بر او نمایان می شود و او را می سوزاند «عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» فرشتگانی هستند که آنها را عذاب می دهند و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِکَةً» و آنها، فرشتگانی در جهنم هستند که مأمور عذاب دادن مردمند «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِینَ کَفَرُوا»، می گوید: برای هر شخصی نوزده فرشته وجود دارد که مأمور عذاب دادن وی است.(1)

40. تفسیر قمی: منظور از:: «انطَلِقُوا إِلَی ظِلٍّ ذِی ثَلَاثِ شُعَبٍ»(2) {بروید به سوی (آن) دود سه شاخه} فرمود: یعنی این که دارای سه شاخه از آتش است، و منظور از: «إِنَّهَا تَرْمِی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ»(3) [(دوزخ) چون کاخی (بلند) شراره می افکند] شراره های آتش مانند قصرها و کوه ها است، و در این آیه: «کَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ»(4) {گویی شترانی زرد رنگند}، یعنی این که سیاه هستند.

41. تفسیر قمی: در خصوص این آیه روایت کرده است که: «وَإِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ»، یعنی این که برای کافران برافروخته شد، و جحیم: آتش فوقانی در جهنم است و جحیم در زبان عربی، آتش عظیم را گویند، همان گونه که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «ابْنُوا لَهُ بُنْیَانًا فَأَلْقُوهُ فِی الْجَحِیمِ»(5)

{برایش (کوره)خانه ای بسازید و در آتشش بیندازید} که منظور، آتش عظیم است،(6)

42. تفسیر قمی: در روایت ابو جارود، اما در مورد «وَیل» به ما گفته اند - البته خداوند داناتر است - که نام چاهی در دوزخ است.(7)

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 385.
2- - مرسلات/ 30.
3- - مرسلات/ 32.
4- - مرسلات/ 33.
5- . صافات/ 97.
6- - تفسیر قمی، ج 2، ص 401.

7- - تفسیر قمی، ج 2، ص 404.

43. تفسیر قمی: در کلام خداوند متعال «تَصْلَى» چهرههایشان «نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ»، از شدت حرارت آن به فغان میافتد «لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ»، عرق دوزخیان و آن چه از شرمگاه زنا دهندگان بیرون میآید «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِى مِن جُوعٍ».

بیان: اینکه فرمود: «از شدت حرارت آن به فغان میافتد»، نه آنکه از انین مشتق شده باشد، بلکه وصفی است برای شدت حرارت آن، که از آن یا از اهل آن فغان شدیدی از شدت حرارت شنیده می شود. وممکن است مشتق از انین باشد که نون دوم به یاء تبدیل شده باشد مانند املیت و امللت.

44. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: در دوزخ آتشی است که دوزخیان از آن فرار می کنند لِكُلِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ لِكُلِ شَيْطانٍ مَرِيدٍ وَ لِ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ که برای انسان های مغرور متکبر، سرکش و دارای عناد و شیطان های نافرمان و بدسرشت، متکبرانی که به روز قیامت ایمان نمی آورند و همه دشمنان اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد، آفریده شده است. همچنین فرمود: در روز قیامت، عذاب کسی که در عمق کمی از آتش قرار دارد و دو کفش از آتش بر اوست که بند کفش ها نیز از آتش است، به طوری که در اثر گرمای شدید آنها، مغزش همانند کوره به جوش می آید، از همه مردم آسان تر است. او گمان می کند که در میان دوزخیان، عذاب او از همه مردم دشوارتر است حال آن که عذاب و شکنجه او از همه آنها آسان تر است.(1)

بیان: المِرجل، دیگ از جنس مس است.

45. تفسیر قمی: «لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا»، گفت: احقاب یعنی سالها و حقب یعنی هشتاد سال و هر سال سیصد و شصت روز است که هر روز آن معادل هزار سال از آن سالهایی است که شما میشمارید (سالهای این دنیا).(2)و

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: حمران بن اعین نقل می کند: درباره این آیات: «لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا * لَّا

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 229.
2- - تفسیر قمی، ج 2، ص 392.

يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا»، از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم و ایشان فرمود: این در مورد کسانی است که از آتش دوزخ خارج نمی شوند.(1)

علی بن ابراهیم: در این آیه: «لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» میگوید: بَرد به معنای خواب است.

46. تفسیر قمی: در معنای این سوره درباره کلام خداوند متعال: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» گفت: فلق، چاهی است در دوزخ که دوزخیان از شدت حرارت به آن پناه میبرند و از خداوند میخواهند که به آنان اجازه دهد تا نفس بکشند. خداوند به آنان اجازه میدهد و در آن دم دوزخ را شعلهور میکند. در آن چاه، صندوقی از آتش است که اهالی آن چاه از شدت حرارتش به آن صندوق پناه میبرند. آن صندوق، تابوت است و در آن تابوت شش تن از پیشینیان و شش تن از پسینیان میباشند. و امّا شش تن از پیشینیان: پسر حضرت آدم علیه السلام که برادرش را به قتل رساند و نمرود که حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت و فرعون زمان حضرت موسی علیه السلام و سامری که آن گوساله را ساخت و کسی که یهودیان را یهودی کرد و کسی که نصرانیها را نصرانی کرد. و امّا شش تن از پسینیان، نخستین کس و دومین کس و سومین کس و چهارمین کس و رهبر خوارج و ابن ملجم. کلام خداوند متعال: «وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» یعنی کسی که در آن چاه افکنده میشود و در آن وارد میشود(2).

بیان: منظور از کسی که یهود را یهودی کرد کسی است که دینشان را فاسد نمود و در آن بدعت گذاشت. همانطور که اولی و دومی در دین محمد صلی الله علیه و آله کردند. و مقصود از کسی که مسیحیان را مسیحی کرد کسی است که در آن شرک را بدعت گذارد و عیسی را فرزند خدا معرفی کرد و بدعتهای دیگر گذاشت. و چهارمی، معاویه است و بزرگ خوارج ، ذوالثدیه است.

47. احتجاج: فرد زندیق از امام صادق علیه السّلام پرسید: بفرمایید مگر در جهنّم شاهد عادلی نیست که خلق را عذاب کند تا دیگر نیازی به مار و عقرب

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 394.

2- - تفسیر قمی، ج2، ص453.

نباشد؟ فرمود: مار و عقرب را تنها وسیله عذاب کسانی قرار می دهد که فکر می کردند آنها از خلق خدا نیستند بلکه شریک دیگری آنها را خلق کرده، پس خداوند نیز عقرب و مار را در آتش بر آنان مسلّط نماید تا وبال دروغی که بافته و انکاری که در خلقت آن دو قائل شدند را بچشند تا آخر حدیث.

بیان: شاید امام علیه السّلام این حکم را به اندازه فهم سائل بیان کرده و حصر در اینجا اضافی است والا از اکثر روایات این گونه بر می آید که غیر آنها نیز به وسیله عقرب و مار عذاب می شوند.

48. ثواب الاعمال: امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: در میان بنی اسرائیل مرد مؤمنی بود و در همسایگی اش کافری منزل داشت که با آن مؤمن مهربانی و خوشرفتاری می کرد و در کار خیر دنیائی با وی همراه بود، پس چون آن کافر درگذشت خداوند خانه ای از گل در دوزخ برای او بنا کرد تا آنکه از حرارت آتش او را نگهدارد و روزی اش از خارج بدو می رسید، و به او گفته شد این جزای آن رفتاریست که با فلان همسایه مؤمنت می کردی از مهربانی و همراهی.

بیان: این خبرِ حسن که کمتر از صحیح نیست، دلالت بر آن دارد که عذاب برخی از اهلِ آتش از کفار به خاطر برخی از اعمال نیکوی آنها برداشته می شود. از این رو بعید نیست که آیاتِ دال بر معذَب بودن آنها و اینکه در عذابشان تخفیفی داده نمی شود،تخصیص بخورد. چرا که بوسیله اخبار دیگری نیز که خواهد آمد تایید می شود. و ممکن است گفته شود در آتش بودن آنها عذاب آنان تیز هست اگرچه آنها را نمی آزارد و این برایشان تخفیف داده نمی شود. و ممکن است برای آنها نوعی از عذاب غیر از سوختن در آتش باشد مانند ترساندن به آن کما اینکه در خبر وصافی خواهد آمد که به آتش گفته می شود: او را بترسان و آزار مده. و خدا آگاه است.

49. ثواب الاعمال: امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: همانا در جهنم کوهی قرار دارد که به آن صعدی می گویند؛ و در آن کوه، درّه ای است که سقر نام دارد؛ و در سقر چاهی هست که هبهب خوانده می شود، هر زمانی که روپوش آن چاه برداشته شود، اهل دوزخ از شدّت گرمای آن به ناله و فریاد در می آیند، و این جایگاه ستمکاران است.

50. الخرائج و الجرائح: از معجزات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این بود که وقتی غزوه تبوک را آغاز کرد، تعداد مسلمانانی که با او بودند، به جز خدمتکاران آنها بیست و پنج هزار نفر بود. حضرت در مسیر خود به سوی تبوک از کوهی گذشت که چشمهای از قلهاش به سمت دامنه میجوشید، اما جریان نداشت. آنها گفتند: جوشیدن چشمه این کوه عجیب است. حضرت فرمود: این کوه میگرید، آنها گفتند: آیا ممکن است کوه گریه کند؟ فرمود: آیا دوست دارید که بدانید علت چیست؟ گفتند: بله. فرمود: ای کوه، گریه تو از چیست؟ کوه با صدایی رسا، در حالیکه یاران صدای او را میشنیدند به او پاسخ داد: ای رسول خدا، عیسی بن مریم از کنار من گذشت در حالیکه آیه ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ را تلاوت میکرد، از آن روز من از ترس اینکه جزو آن سنگها باشم میگریم. حضرت فرمود: ای کوه آرام بگیر که تو از آن جمله نیستی. آن سنگ فقط گوگرد است. پس جوشش آب کوه در همان لحظه قطع شد و دیگر چیزی دیده نشد.

51. تفسیر عیاشی: امام صادق علیهالسلام در تفسیر آیه فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ فرمود: یعنی صبر بر چیزی که نمیدانند آنها را به سمت آتش میکشاند.

52. تفسیر امام علیهالسلام: اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ، تمسخر خداوندنسبت به آنها در روز قیامت این است که خداوند عز و جل وقتی منافقان و دشمنان علی علیهالسلام را در جهنم و دوزخ جای داد و آنها را با انواع عذابهای عجیب شکنجه کرد و مومنانی را که در دنیا مورد تمسخر منافقان بوند در بهشت جای داد، در کنار محمد بنده برگزیده خداوند متعال، آن مومنان را به این تمسخر کنندگان آنها در دنیا نشان میدهد تا عذابهای عجیب آن را ببینند و شادی و سرور آنان از شماتت و نکوهش جهنمیان است، همانطور که شادی و لذت (1) مومنان از نعمتهای بهشتی است. آنها کافران را با نامها و صفاتشان میشناسند و در چند گروه هستند: گروهی بین دندانهای نیش افعی قرار دارند و افعی آنها را میگزد و گروهی بین چنگالهای حیوانات وحشی هستند و حیوان آنها را میدرد. و یا کسانی که زیر شلاقهای آتشین و

1- . در نسخه چاپی تفسیر: کما کان لذتهم.

ستونهای آتش هستند و گرزهایی که از دست آنان میافتد عذاب آنان را تشدید میکند و بر ذلت آنها میافزاید و گروهی در دریای آب جوش هستند و غرق میشوند و گروهی در چرک و خون غوطهور شدهاند و شعله آتش آنها را میسوزاند. و گروهی در انواع دیگر عذاب هستند و کافران و منافقان این مومنان را میبینند که در دنیا به دلیل عشق به محمد و علی و خاندان ایشان صلوات الله علیهم، آنها را به تمسخر میگرفتند. بعضی بر روی بستر خود پهلو به پهلو میشوند و بعضی دیگر در حال میوه خوردن هستند و بعضی دیگر در خانهها و باغها و تفرجگاهها با حوریان بهشتی و غلامان و کودکان و کنیزان که درخدمت آنها هستند و به دور آنها میگردند، شادی میکنند. و فرشتگان از نزد خداوند عز و جل برای آنان حباء(1) و کرامات و هدایای عجیب میآورند. آنها میگویند: سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ این مومنان که کافران منافق را میبینند میگویند: ابو فلانی، و فلانی، تا آنها را با نامهایشان صدا میزنند و میگویند: در این جایگاه که خوار شدهاید، چه میکنید؟ به نزد ما بیایید تا درهای بهشت را به سوی شما باز کنیم و از عذاب خود نجات یابید و به ما در نعمتهای بهشتی ملحق شوید. آنها میگویند: وای بر ما، این از کجا برای ماست؟ مومنان میگویند: به این درها بنگرید. آنها به درهای بهشت که باز شده است نگاه میکنند و تصور میکنند که درهای جهنم که در آن عذاب میشدند باز است و میتوانند به سوی آن نجات یابند و شروع به شنا کردن در دریای جوشان آن میکنند و بین شعلهها میدوند، و آنها به ایشان میرسند و با گرزها و پتکها و شلاقهای خود آنان را میزنند و همچنان به این کار ادامه میدهند و این عذاب را تحمل میکنند تا اینکه گمان میکنند به آن درها رسیدهاند، اما به ناگاه میبینند که درها به رویشان بسته است و دربانان جهنم با گرزهای خود به آنها ضربه میزنند و آنها را به دل جهنم بازمیگردانند و مومنان بر بسترهای خود آرمیدهاند و آنها را به تمسخر میگیرند. این سخن خداوند عز و جل است که میفرماید: اللَّهُ

1- . الحباء: عطیه.

يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ و میفرماید: فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ.

توضیح: «المرزبهٔ» به سکون باء و گاهی با تشدید آن به معنای پتک آهنگری است و «بحبحبه» معنای قرار گرفتن در منزل است و ابو فلان ابو بکر است و فلان عمر است و «دهده الحجر» یعنی سنگ را غلتاند.

53. تفسیر امام علیهالسلام: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ سنگ گوگرد که داغترین چیزهاست أُعِدَّتْ آن آتش لِلْكافِرِينَ به محمد و کسانی که در نبوت او شک داشتند و کسانی که حق برادر او، علی را پایمال کردند و امامت او را انکار کردند.

54. و در روایتی دیگر وَقُودُهَا یعنی هیزم آن النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ شعلهور میشوند تا عذابی برای اهل آن باشد که برای کافران آماده شده است، یعنی کسانی که سخنان او و پیامبر او را تکذیب کردند و با وصی و جانشین او به دشمنی پرداختند.

55. تفسیر امام علیهالسلام: خداوند متعال فرمود: وَ قالُوا یعنی یهودیانی که در ابراز ایمان پافشاری میکردند و نفاق خود را پنهان میکردند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یاران او پشت میکردند زیرا گمان میکردند هلاکت آنها در آن است لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً چرا که آنان برادران رضاعی از بین مسلمانان داشتند که به دلیل خویشاوندی و قرابت کفر خود را نسبت به محمد و یاران او پنهان میکردند، هر چند نسبت به او معرفت داشتند. هنگامی که به آنان فرمود: این نفاق شما که میدانید خداوند به موجب آن بر شما خشم میگیرد و عذاب میشوید برای چیست ؟ به آنان پاسخ داد: ای یهودیان، مدت این عذابی که آن را به خاطر این گناهان تحمل میکنیم، روزهای کمی است که پایان میپذیرد و پس از آن ما به نعمتهای بهشتی میرویم و برای امور ناپسند دنیایی عجلهای نداریم، (1) برای عذابی

1- . در نسخه چاپی تفسیر: سپس در نعمتهای بهشتی جای میگیریم و برای رسیدن به امور ناپسند دنیایی عجلهای نداریم. و محدث کاشانی آن را در تفسیر صافی اینگونه نقل کرده است: یهودیان به آنها پاسخ میدهند: زمان

عذابی که به خاطر این گناهان به آن دچار شدیم، ناچیز است و دلیل آن پرستش گوساله است این عذاب پس از مدتی از بین میرود سپس ما در نعمتهای بهشتی جای خواهیم گرفت و برای رسیدن به امور ناپسند دنیایی عجلهای نداریم.

که به اندازه روزهای گناه ماست که پایان میپذیرد و ما لذت آزادی از خدمت و لذت نعمتهای دنیوی را به دست آوردهایم. و به آنچه در آینده به آن دچار میشویم اهمیتی نمیدهیم، که اگر دائمی نباشد، گویا پایان پذیرفته است. خداوند متعال میفرماید: قُلْ ای محمد أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً که عذاب شما به علت کفر شما به محمد و علی و نپذیرفتن آیات او در مورد خودش و در مورد علی علیهالسلام و سایر جانشیان او و دوستان او دائمی نیست بلکه آن عذاب عذاب دائم است و پایان پذیرفتنی نیست پس جرات گناه کردن رابه خود ندهید و به خداوند و رسول و جانشین او که مانند یک پدر مهربان که نسبت به فرزند خود کریم است به فرمانروایی بر امتش منصوب شده است و رعایت حال همه شما را میکند کفر نورزید فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ و شما که ادعا میکنید عذاب گناهانتان پایان میپذیرد، این مطلب در حرزی آمده است: أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ آیا پیمانی گرفتهاید یا این سخن را از روی جهل میگویید؟ شما در هر صورت دروغگو هستید سپس خداوند متعال در پاسخ به آنان میفرماید: بَلى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ. امام علیهالسلام فرمود: بدی که او را احاطه کرده، این است که او را از دین خداوند خارج کرده است و ولایت خداوند را که او را از خشم خداوند در امان میداشت از دل او بیرون رانده. این همان شرک به خداوند و کفر به او و به نبوت محمد رسول خدا و به ولایت علی بن ابی طالب علیهالسلام و جانشینان اوست. هر کدام از این موارد، سیئهایست که او را احاطه کرده یعنی اعمال او را احاطه کرده و آن را باطل میکند و از بین میبرد. فَأُولئِكَ مسبب این سیئه هستند که آنان را در بر گرفته است أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید: ولایت علی حسنهایست که با وجود آن هیچ یک از سیئات زیانی نمیرساند هرچند که بزرگ باشد و گناهان اهل آن تنها با رنجها و سختیهای دنیا پاک میشود و در آخرت عذاب کمی میبینند و سپس با شفاعت دوستان طیّب و طاهر خود از آن نجات مییابند. و دوستی با دشمنان علی و مخالفت با علی سیئهایست که هیچ چیز با وجود آن سودی

نمیرساند و طاعات آنان تنها سلامتی و خوشی دنیا را به همراه دارد و در آخرت پذیرفته نمیشود و در عذاب دائمی هستند.

56. المناقب ابن شهرآشوب: إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ نسبت به علی بن ابی طالب و یاران او. خداوند متعال فرمود: اللّٰهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ یعنی جزای تمسخر آنان را نسبت به امیر مومنان در آخرت میدهد. به گفته ابن عباس در روز قیامت خداوند به خلق دستور میدهد که از صراط بگذرند و مومنان به سمت بهشت میروند و منافقان در جهنم میافتند. خداوند میفرماید: ای مالک، منافقان را در جهنم به تمسخر بگیر. مالک دری را در جهنم به سوی بهشت باز میکند و ندا میدهد: ای منافقان، اینجا اینجا. از جهنم به سوی بهشت بالا بیایید. منافقان هفتاد سال در آتش جهنم دست و پا میزنند تا به آن در میرسند و میخواهند که از آن خارج شوند، اما آن در بسته میشود و دری به سوی بهشت به روی آنان در جایی دیگر گشوده میشود. از آن در ندا میآید: به سمت بهشت خارج شوید. آنها مانند دفعه اول دست و پا میزنند و وقتی به آن در رسیدند، در بسته میشود و درجایی دیگر گشوده میشود و همین منوال تا ابد ادامه دارد.

57. تفسیر عیاشی: ابو بصیر: آنها به جهنمی وارد میشوند که هفت در دارد. در اول برای ظالم یا زریق است، در دوم برای حبتر است و در سوم برای [خلیفه] سوم و در چهارم برای معاویه و پنجم برای عبد الملک و ششم برای عسکر بن هوسر و هفتم برای ابو سلامه است. این درها برای پیروان آنهاست.

توضیح: زریق کنایه از ابو بکر است زیرا چشم آبی برای اعراب بد یمن بوده است و منظور از حبتر عمر است که به معنای روباه است و شاید به دلیل حیلهگری و مکر او از او کنایه شده است و در روایات دیگر عکس آن آمده است، اما ظاهر این است که اگر حبتر به معنای اول گرفته شود بهتر است و شاید در اینجا مراد از آن همان باشد. و دوم مقدم شده زیرا ستمگرتر و خشنتر بوده است. عسکر بن هوسر کنایه از یکی از خلفای بنی امیه یا بنی العباس است و ابو سلامه هم همینطور. و بعید نیست که ابو سلامه کنایه از ابو جعفر دوانیقی باشد و احتمال دارد که عسکر کنایه از

عائشه و سایر جنگویان حاضر در جنگ جمل باشد زیرا نام شتر عایشه عسکر بوده است و روایت شده که او شیطان است.

58. تفسیر عیاشی: علی علیهالسلام فرمود: وقتی که زقوم و ضریع در دل جهنمیان میجوشد و آنها طلب آب میکنند، به آنها چرک و خون جوشان میدهند یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ و آب جوشانی که از زمان خلقت جهنم در حال جوشش است کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً.

59. تفسیر عیاشی: امام صادق علیهالسلام فرمود: انسان با شکم خالی آفریده شد و به خوردنی و آشامیدنی نیاز داشت. پس فرمود: وَ إِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ.

60. از او علیهالسلام در مورد آیه یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ روایت است: به نان سفید تمیزی تبدیل میشود که مردم از آن میخورند، تا زمانی که محاسبه به پایان برسد. کسی گفت: آنها در آن روز به خوردن و آشامیدن فکر نمیکنند. به او گفتند: انسان با شکم خالی خلق شده است و به خوردنی و آشامیدنی نیاز دارد، آیا آنها مشغولترند یا جهنمیان که فریادخواهی میکنند؟ خداوند فرمود: إِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ.

61. الدروع الواقیه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به کسی که جان محمد در دستان اوست، اگر قطرهای از زقوم بر کوهها بچکد، به ژرفای هفت طبقه زمین نفوذ میکند و زمین طاقت آن را ندارد، پس حال کسی که زقوم شراب اوست چگونه است؟ و سوگند به کسی که جانم در دستان اوست، اگر یک مقماع از آنچه که خداوند در کتاب خود ذکر کرده است، بر کوهها گذاشته شود، به ژرفای هفت طبقه زمین نفوذ میکند، پس چگونه آن را طاقت میآورد کسی که در روز قیامت در آتش است و بر روی او میافتد.

62. و در همان کتاب آمده است: وقتی این آیه بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ، حضرت به سختی گریست و یارانش از گریه او گریستند و نمیدانستند که

جبرییل چه آیهای بر او نازل کرده است. و هیچ یک از یاران حضرت نتوانست با او سخن بگوید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه فاطمه رامیدید خشنود میگشت، پس یکی از یاران نبی اکرم به در خانه فاطمه رفت و دید که حضرت در حال آسیاب کردن جو است و میگوید: وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی پس به او سلام گفت و خبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گریهاش را به او رساند. فاطمه برخاست و پوشش خود را به تن کرد که دوازده جای آن با لیف خرما وصله شده بود. وقتی از خانه بیرون رفت، سلمان فارسی به لباس او نگاه کرد و گریست و گفت: قیصر و کسری سندس و حریر به تن میکردند و دختر محمد لباس پشمی کهنهای که دوازده جای آن پینهدوزی شده به تن میکند. هنگامی که فاطمه بر نبی اکرم وارد شد، گفت: ای رسول خدا، سلمان از لباس من تعجب کرد، سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرد، من و علی از پنج سال پیش فقط مشک کبش در اختیار داریم که چهارپایان ما در روز از آن تغذیه میکنند و در شب بستر ماست. و بالش ما از ادیم دباغی شدهای است که از لیف خرما پر شده است.(1)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای سلمان، دختر من در گروه پیشیگرفتگان است. سپس فاطمه فرمود: پدر فدایت شوم چه چیزی سبب گریه تو شده است؟ پیامبر دو آیه پیش را که جبرییل نازل کرده بود ذکر کرد. در این هنگام فاطمه به صورت بر روی زمین افتاد و میگفت: وای، ای وای بر کسی که به جهنم برود. سلمان شنید و گفت: ای کاش من گوسفندی بودم که گوشت مرا میخوردند و پوستم را میدریدند و ذکر آتش را نمیشنیدم. و ابوذر گفت: ای کاش مادر من عقیم بود و مرا متولد نمیکرد و من ذکر آتش را نمیشنیدم و عمار گفت: ای کاش پرندهای در صحرا بودم و محاسبه نمیشدم و مورد عذاب قرار نمیگرفتم و ذکر آتش را نمیشنیدم. و علی علیهالسلام فرمود: ای کاش وحوش بیابان مرا پاره پاره میکردند و کاش مادرم مرا متولد نمیکرد و ذکر آتش را نمیشنیدم. سپس علی دست خود را بر سرش نهاد و شروع به گریه کرد ومیگفت: طول این سفر چقدر دراز است و توشه ما در سفر قیامت چه کم است. آن

1- . الادم جمع الادیم: پوست دباغی شده. اللیف: پوست درخت خرما و امثال آن.

ها به آتش میروند و کلالیب آتش آنها را میرباید.(1) آنها دچار بیماری میشوند و هیچکس به عیادت آنان نمیرود، مجروحند و زخم آنان مداوا نمیشود، در بند هستند و از اسارت آتش خلاص نمیشوند. از آن میخورند و مینوشند و بین طبقات آتش میچرخند و پس از پنبه و کتان اکنون قطعههای آتش را به تن میکنند و پس از همآغوشی با همسران خود با شیاطین همنشینند.

63. سید رضی رضی الله عنه گفت: وقتی جهنمیان به جهنم درمیآیند و عذاب و ترس آن را میبینند و از این امر آگاه میشوند، همانطور که زین العابدین علیهالسلام فرمود تصور تو از آتشی که هیچ تضرع و زاری در آن اثری ندارد و نمیتواند بر کسی که از او التماس میکند کمتر شود و دردناکترین عذاب را برای اهل خود میبرد چیست؟ در حالیکه جهنمیان میدانند بهشتیان در چه ثواب و نعمت جاویدانی هستند و آرزو میکنند که اهل بهشت به آنها چیزی بخورانند یا بنوشانند تا لختی عذاب دردناک آنان کمتر شود، همانطور که خداوند عز و جل در قرآن کریم میفرماید: وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ فرمود تا چهل سال پاسخی به آنان داده نمیشود سپس با لحنی تحقیرآمیز و توهینآمیز به آنها میگویند: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ فرمود آنها خزانهداران جهنم را و مصیبتها و بلایایی را که بر آنان نازل گشته است، در نزد خود میبینند پس آرزو میکنند که شادی در نزد خود بیابند همانطور که خداوند عز وجل فرمود: وَ قالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذابِ فرمود پاسخ سوال آنان تا چهل سال داده نمیشود سپس پس از آنکه نومید شدند به آنها میگویند: قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ فرمود: هنگامی که از خزانهداران جهنم نومید شدند، به مالک که طلایهدار خزانهداران است رجوع میکنند و امید دارند که او آنها را از این خواری برهاند همانطور که خداوند عز و جل فرمود: وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ فرمود: پاسخ سوال آنان تا چهل سال داده نمیشود و در عذاب هستند سپس همانطور که خداوند در قرآن کریم میفرماید به ایشان پاسخ

1- . الکلالیب جمع کلاب و کلوب: آهنی که سر کج دارد و برای افروختن آتش از آن استفاده میشود. تخطف الشی ء: آن را ربود.

میدهد: قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ فرمود هنگامی که از مولای خود پروردگار جهانیان که در دنیا بیارزشترین چیز در نزد آنان بود و آنها هوا و هوس خود را بر او ترجیح میدادند نومید شدند، در حالیکه وجود او عقلا و نقلا به وسیله هدایتگران به سوی راه نجات برایشان اثبات شده بود، و به زبان حال به آنها فهمانده بود که با اعمال خود خود را به عذاب میکشانند، و در قبول با مرگ تا ابد بر روی کفار بسته است و به آنها گفته بود وقتی که در دنیا بودند، شما مرا باور نکردید آیا گمان نمیکنید که من از صدیقین باشم؟ پس چگونه از من رویگردان میشوید و مرا تکذیب میکنید و پیامبرانی که مرا باور دارند تکذیب میکنید؟ شما را از این زیان هائل بر حذر میدارم. آیا از زیادی تعداد پیامبران و تکرار رسالت آنان چیزی نشنیدید؟ سپس خداوند متعال ورود آنان را به آتش تکرار کرد و فرمود: أَ لَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ پس کفار گفتند: رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وَ کُنَّا قَوْماً ضالِّینَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ آنها چهل سال در خواری و ذلت میمانند و در عذاب آتش پاسخی به ایشان داده نمیشود وکسی با آنان سخن نمیگوید. سپس خداوند عز و جل به آنها پاسخ میدهد: در آتش بمانید وسخن نگویید. گفت که در این هنگام آنها از هر گشایش و آسایشی نومید میگردند و درهای جهنم به روی آنها بسته میشود و ماتم هلاک و آه و ناله و شیون آنان ابدی میشود.

64. و در همین کتاب آمده است که جبرییل در وقت زوال در ساعتی که هیچگاه به نزد او نمیآمد به نزد پیامبر صلی الله علیه و آل و سلم آمد و رنگ او پریده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه صدای او را میشنید اما در آن روز چیزی نشنید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: ای جبریل، چرا در وقتی به نزد من آمدی که هیچگاه نیامدی؟ چرا رنگ پریده هستی و صدای تو را نشنیدم؟ گفت من به نزد تو آمدم هنگامی که خداوند دستور داد که با منافخ (1) در آتش دمیده شود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از آتش به من خبر بده ای جبرییل، وقتی که خداوند متعال آن را آفرید. جبرییل گفت: خداوند سبحان هزار سال

1- . المنفاخ و المنفخ: ابزار دمیدن در کوره.

شعله آن را افروخته نگاه داشت تا سرخ شد سپس هزار سال دیگر گذشت تا سفید شد و هزار سال دیگر تا سیاه شد و بسیار تیره گشت که هیچ نوری نداشت و شعلهاش خاموش نمیشد و سوگند به کسی که تو را به حق پیامبر مبعوث کرد، اگر سر سوزنی از آن آتش بر زمین بیفتد، همه اهل زمین را میسوزاند و اگر یک نفر به جهنم وارد شود و از آن خارج شود همه اهل زمین وقتی به او نگاه کنند نابود میشوند و اگر یک ذراع از زنجیری که خداوند متعال در قرآن کریم ذکر کرده است برروی همه کوههای دنیا گذاشته شود، همه ذوب میشوند و اگر اهل زمین به یکی از نوزده خزانهدار جهنم نگاه کنند، همه میمیرند و اگر یک لباس از لباسهای جهنمیان به زمین انداخته شود، همه از بوی تعفن آن میمیرند. پیامبر بر روی زمین افتاد و گریست و جبرییل نیز گریست و گریه کردند تا فرشتهای از آسمان نداد داد ای جبرییل و ای محمد، خداوند شما را از گناه وعذاب در امنیت قرار داد.

65. کافی: موفق(1) گفت: وقتی مولای من امیر مومنان علیهالسلام دستور به خرید سبزیجات میداد، امر میکرد که مقدار زیادی از آن خریداری شود. و جرجیر که برای او خریداری میکردیم(2)

و میفرمود: برخی از مردم چقدر احمق هستند آنها میگویند این گیاه در وادی(3)

از جهنم میروید، اما خداوند عز و جل میفرماید: وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ پس چگونه در آن گیاه میروید.

66. تفسیر نعمانی: علی علیهالسلام فرمود: آیه وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها این آیه را نسخ کرد: إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ.

توضیح: ناسخ، آیه دوم است و منظور از نسخ در اینجا معنای مصطلح نیست، بلکه به منزله استثنا یا مفسّر آن است.

1- . به عقیده فاضل ممقانی او موفق بن هارون، مترجم در رجال شیخ است و از جمله یاران امام رضا علیهالسلام است.
2- . در منبع: برای او خریداری میشد.

3- . در منبع: در وادی در جهنم.

67. نهج البلاغه: بترسید از آتشی که حرارت آن شدید است و عمق آن بسیار است و حلیهٔ(1) یعنی زینت آن آهن است و شراب آن چرک و خون است.

68. نهج البلاغه: علی علیهالسلام فرمود: بدانید که این پوست نازک شما تحمل آتش را ندارد پس به خود رحم کنید که شما تجربه مصیبتهای دنیا را دارید و میدانید که وقتی خاری در دست یکی از شما فرو رود چگونه جزع و فزع میکنید و خون روان میشود و گرما شما را میسوزاند، پس چگونه وقتی بین دو طبقه آتش گرفتار شدید و همبستر سنگها و همنشین شیطان شدید تحمل میکنید؟ آیا میدانید که وقتی خداوند بر آتش خشم بگیرد، به سبب خشم او آتش خود را در هم میشکند و وقتی بر آتش فریاد بکشد، از ترس فریاد خداوند به سمت درهای جهنم میپرد. ای پیرمرد، که سن تو بالا رفته است، وقتی طوق آتشین استخوان گردن تو را له کند و زنجیرهای آتشین گوشت دست تو را بخورد چه میکنی؟ شما را به خدا سوگند ای بندگان، که در سلامتی هستید پیش از بیماری و در گشایش هستید قبل از تنگنا، پس در خلاصی خود بکوشید پیش از آنکه درهای رهایی بسته شود.

توضیح: رمضاء به معنای زمین بسیار داغ است و طابق بر وزن هاجر و صاحب اجر بسیار است، و حطم به معنای در هم شکستن و یفن با حرکت حروف به معنای پیرمرد مسن است و لهزه یعنی با او در آمیخت و قتیر بر وزن امیر به معنای شیب یا اوایل آن است. إذا التحمت یعنی آن را احاطه کرد و آن را در برگرفت و به آن چسبید و نشب الشی ء بالشی ء یعنی آویخته شد و الجوامع جمع جامعهٔ است و به معنای زنجیر است زیرا دستها را به گردن جمع میکند.

69. خصال: امام صادق علیهالسلام فرمود: آتش در روز سهشنبه آفریده شد که خداوند میفرماید: انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ لا ظَلِیلٍ وَ لا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ پرسیدم پس چهارشنبه؟(2)

فرمود: چهار رکن برای آتش ساخته شد.

70. خصال: بشار(3) گفت: به امام صادق علیهالسلام گفتم: به چه دلیل در روز چهارشنبه روزه میگیرند؟ فرمود: به این دلیل که آتش در روز چهارشنبه آفریده شد.

1- . در نسخه: و حلیها آمده است.
2- . در منبع: پس چهارشنبه چه؟
3- . در نسخه چاپی خصال: بشار بن بشار، و شاید اسم پدرش تحریف شده و صحیح یسار است، و او بشار بن یسار ضبیعی کوفی است، برادر سعید مولی بنی ضبیعه بن عجل، به روایت از امام صادق و امام علی علیهما السلام.

71. المحاسن: ابن سنان مانند این روایت را ذکر کرده است.

میگویم مانند این روایت با اسانید بسیار در باب روزه سال و باب حجامت و باب ایام آمده است و این روایات بسیار است و صحیح و مطمئن است که عمر بن سفیان آن را بالا برده است، هر چند وجه جمع نیز در آن وجود دارد.

72. کافی: امام محمد باقر میفرمایند: خداوند عزّوجلّ، بهشت را قبل از آتش آفرید تا آخر حدیث.

73. کافی: ابی عمرو زبیری گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به من خبر ده از اینکه کفر در قرآن خدا عز و جل چند وجه دارد؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: یک از آنها کفر جحود، اما کفر جحود همان انکار ربوبیّت است و آن قول کسانی است که گویند: نه پروردگاری و نه بهشتی و نه دوزخی و آن قول دو دسته از زنادقه است که به آنها دهری مذهب گویند تا آخر حدیث.

74. معانی اخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: پروردگار هستی آفرین روانها را دو هزار سال قبل از کالبدها خلق کرد، و عالی ترین و شریف ترین آنها را، روح محمّد، و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان- صلوات اللّٰه علیهم- قرار داد و حدیث را ادامه داد تا قصه آدم و حواء تا این جا که عرض کردند: خداوندا چنان که درجه آن بزرگواران را در بهشت دیدیم، جایگاه ستمکاران به آنان را در جهنم نیز به ما نشان ده، پس ایزد متعال به آتش دوزخ دستور داد تا انواع سختی و شکنجه را که در آن است در معرض دید ایشان قرار دهد، سپس فرمود: جایگاه ستمکاران به آنان که به دروغ منزلت ایشان را به خود نسبت می دهند، در پائین ترین طبقات این جهنم است، «کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها»(1) {هر چه بکوشند تا از آن آتش بیرون آیند (ملائکه عذاب) ایشان را به همان جا بازگردانند} تا آخر حدیث.

1- . سجده / 33

75. عیون اخبار الرضا علیه السلام: از پدران خود نقل کرد که امیر المومنین علیه السلام فرمود: من و فاطمه بر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله وارد شدیم، پس ایشان را در حالی که سخت می گریست یافتیم، من عرض کردم پدر و مادرم فدایت یا رسول اللَّه! چه باعث شده که شما این چنین گریه میکنید؟ در پاسخم فرمود: ای علیّ! شبی که مرا به آسمان بردند (یعنی معراج) زنانی از امّتم را در عذابی شدید نگریستم، و آن وضع برای من سخت گران آمد، و گریه ام از جهت عذاب سخت آنان است که به چشم خویش وضعشان را دیدم (شرح واقعه بدین قرار است): زنی را به مویش در دوزخ، معلّق، آویخته بودند که مغز سر او می جوشید، و زن دیگری را دیدم که به زبانش در جهنّم آویزان بود و آتش در حلقوم او میریختند، و زن دیگری را مشاهده کردم که او را به پستانهایش آویخته بودند، و دیگری را دیدم که گوشت بدن خویش را میخورد، و آتش در زیر او شعله میکشید، و زنی دیگر را دیدم که پاهایش را به دستهایش زنجیر کرده بودند و مارها و عقربها بر او مسلّط بودند، و زنی را دیدم کر و کور و لال که در تابوتی از آتش است و مخ او از بینیش خارج می شود و همه بدنش قطعه قطعه از جذام و برص (خوره و پیسی) است و زن دیگر را مشاهد کردم که در تنّوری از آتش به پاهایش آویزان است، و زنی را دیدم که گوشت بدنش را از پس و پیش با قیچی آتشین می برند، و دیگری را دیدم صورت و دستهایش آتش گرفته و مشغول خوردن روده های خویش است، و زنی را دیدم که سرش سر خوک و بدنش بدن حمار است و هزار هزار نوع او را عذاب می کنند و زنی را به صورت سگ دیدم که از عقب بشکم او آتش می ریزند و از دهانش بیرون میریزد و فرشتگان با گرزهائی آتشین بر سر و پیکر او می زنند.

پس فاطمه علیها السّلام به پدرش عرض کرد: ای حبیب من، و ای نور دیدگانم به من بگو که اینان چه کرده بودند و رفتارشان چه بود که به این عقوبت گرفتار شدند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای دختر عزیزم امّا آن زنی که به موی سرش معلّق در آتش بود، آن فردی بود که موی سر خویش از نامحرمان نمی پوشانید، و امّا آن زنی که به زبانش آویخته بود او کسی بود که با زبان، شوهر

خویش را آزار می داد، و آنکه به پستانهایش آویزان بود شوهرداری بود که از آمیزش با شویش پرهیز نداشت و امّا آنکه به پاهایش معلق در دوزخ بود کسی بود که بدون اذن همسر خود از خانه بیرون می رفت، و امّا آن زنی که گوشت بدن خویش را می خورد آن بود که خود را برای نامحرمان زینت می کرد، و امّا آنکه دست و پایش را به هم زنجیر کرده بودند و مارها و عقربها بر او مسلّط بودند زنی بود که درست وضو نمی ساخت و لباسش را از آلودگی به نجس، تطهیر نمی کرد، و غسل جنابت و حیض بجای نمی آورد و خود را نظیف نمی ساخت، و به نماز اهمیّت نمی داد، و امّا آن کر و کور و لال زنی بود که از غیر شوهر خویش دارای فرزند می شد و به شوهر خود نسبت میداد، و آنکه گوشت بدنش را با مقراضها می برید پس وی زنی بود که خود را در اختیار مردان اجنبی مینهاد و خود را بدانها عرضه مینمود، و امّا آن زنی که سر و رویش آتش گرفته بود و مشغول خوردن روده های خود بود آن کسی بود که دلّالی جنسی به حرام میکرد، و امّا آنکه سرش سر خوک و بدنش بدن حمار بود آن زنی بود که سخن چینی به دروغ مینمود، و امّا آنکه رخسارش رخسار سگ بود و آتش در دبر او میریختند و از دهانش بیرون می آمد آن زنی آوازه خوان و نوحه گر و حسود بود، آنگاه پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: وای بر زنی که شوی خویش را به غضب آرد، و خوشا به حال بانوئی که شوهرش از او راضی باشد.

بیان: کانت قینه یعنی آوازه خوان بود.

76. خصال : امام صادق علیه السلام فرمود: پاره ای از علماء میخواهند علم خود را گنج کنند و مردم از آن استفاده نکنند اینها «فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» در طبقه اول دوزخند، پاره ای از علماء چون پند داده شوند به دماغشان بر می خورد و چون پند دهند سختی می کنند اینها در طبقه دوم دوزخند، پاره ای از علماء اشراف منشند و ثروتمندان و اشراف برای یاد دادن علم اهل میدانند ولی مساکین را اهل نمی دانند اینها در طبقه سوم دوزخند، پاره ای از علما، پادشاه منش و جبارند اگر به گفته آنها اعتراضی شود یا در خدمت آنها کوتاهی شود غضب می کنند اینها در طبقه چهارم دوزخند، پاره ای از علماء احادیث یهود و نصاری را بدست می آورند تا علم خود را تقویت کنند و حدیث خود را بسیار نمایند اینها در طبقه پنجم از

دوزخند، پاره ای از علماء خود را مرجع قرار می دهند و می گویند احکام خود را از ما بپرسید با اینکه شاید یک کلمه درست دریافت نکردند خدا بخود بندی را دوست ندارد اینها در طبقه ششم دوزخند، پاره ای از علماء علم خود را وسیله نمایش مردانگی و خردمندی قرار داده اند اینها در طبقه هفتم از دوزخند.

بیان: در «من إذا وعظ» وعظ بر بنای مجهول است. انف یعنی امتناع و سرپیچی کرد به خاطر آنکه خود را بالاتر از آن می دانند که دیگری به ایشان موعظه کند. در «و اذا وعظ» فعل، معلوم است. عنف به ضم نون و فتح آن به معنای درشتی و شدت ضد رفق و مدارا است. یا بر بنای تفعیل به معنای سرزنش وملامت است.

77. خصال: اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام نقل می کند که در یک حدیث طولانی فرمود: ای اسحاق در جهنم یک وادی است که به آن «سقر» گفته می شوند و از وقتی که آفریده شده نفس نکشیده است، اگر خداوند به او اجازه نفس کشیدن به اندازه یک نخ بدهد، آنچه روی زمین است، همه می سوزند و اهل جهنم از حرارت و بوی گند و پلیدی این وادی و آنچه خداوند در آنجا برای اهلش آماده کرده، (به خدا) پناهنده می شوند، و در آن وادی کوهی است که تمام اهل این وادی از حرارت و بوی گند و پلیدی آن و آنچه خداوند در آنجا برای اهلش آماده کرده (به خدا) پناهنده می شوند، و در آن کوه درّه ای است که همه اهل آن کوه از حرارت و بوی گند و پلیدی آن و آنچه خداوند برای اهل آنجا آماده کرده (به خدا) پناهنده می شوند، و در آن دره چاهی است که اهل این درّه از حرارت و بوی گند و پلیدی آن و آنچه خداوند در آنجا برای اهلش آماده کرده (به خدا) پناهنده می شوند، و در آن چاه ماری است که تمام اهل چاه از خباثت و بوی گند و پلیدی آن مار و سمّی که خداوند در نیش آن برای اهلش آماده کرده (به خدا) پناهنده می شوند، در شکم این مار هفت صندوق است که پنج صندوق از امّت های پیشین و دو صندوق از این امّت است، می گوید: گفتم: فدایت شوم آن پنج تا و آن دو تا کدامند؟ فرمود: آن پنج نفر قابیل است که هابیل را کشت و نمرود «الَّذِی حَاجَّ إِبْراهِیمَ فِی رَبِّهِ» که با ابراهیم در باره پروردگارش مناظره کرد و گفت: «قالَ أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ» من هم زنده می کنم و می میرانم، و فرعون است که گفت: «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی» من پروردگار بزرگ شما

هستم و یهود است که یهودی ها را یهودی کرد و یونس است که نصرانی ها را نصرانی کرد و از این امت دو نفر اعرابی هستند.

بیان: مقصود از دو اعرابی، أبو بکر و عمر است. و به این دلیل آن دو را اینگونه نامید که آنان هیچگاه ایمان نیاوردند.

78. خصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: همانا در جهنم آسیابی است که پنج کس را آرد می کند، آیا نمی پرسید که چه چیزی را آرد می کند؟ گفتند: چه چیزی را آرد می کند یا امیر المؤمنین؟ فرمود: عالمان بدکار، و قاریان فاسق، و جباران ستمگر، و وزیران خائن، و کارگزاران دروغگو. و همانا در دوزخ شهری است که به آن «حصینه» گویند، آیا نمی پرسید که چه چیزی در آن است؟ گفته شد: چه چیزی در آن است یا امیر المؤمنین؟ فرمود: دست های پیمان شکنان.

79. تفسیر امام عسکری علیه السلام: بدانید آنان که از قتل حسین خشنودند در قتل او شریکند. بدانید که کشندگان او و یاران و پیروان و رهروان آنها، از دین خدا به دورند. بدانید خداوند به فرشتگان درگاه خود فرمان داده تا اشک های ریزان بر قتل حسین را برگیرند و به گنجینه بهشت آورند و با آب زندگانی درآمیزند تا این گونه هزاران بار گواراتر و پاک تر شود و فرشتگان اشک های افراد خوشحال و خندان بر قتل حسین را بر می گیرند و به هاویه جهنم می آورند و با آب جوشان و چرکین و کدر و کثیف آن در می آمیزند تا هزاران بار به شدت حرارت و سختی عذاب آن افزوده شود تا عذاب دشمنان خاندان محمّد را که به آنجا منتقل می شوند دشوار گرداند.(1)

80. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله در داستان حضرت یحیی فرمود که حضرت زکریا فرمود که می گفت دوستم جبرئیل از طرف خدای تبارک و تعالی به من باز گفته است که در دوزخ کوهی است به نام سکران و در بین آن کوه دره ای است به نام غضبان از غضب خدای رحمان تبارک و تعالی در این دره چاهی است که صد سال عمق دارد و در آن چاه تابوتهاست از آتش در آن تابوتها

1- - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ص 367، ح 257- 258.

صندوقهاست از آتش و جامه ها از آتش و زنجیرها از آتش و غلهای آتشین تا آخر حدیث.

81. علل الشرائع: امام صادق علیهالسلام فرمود: به حضرت گفتم آیا میتوانم با شنل سیاه نماز بخوانم؟ فرمود: با آن لباس نماز نخوان زیرا لباس جهنمیان است.

میگویم بسیاری از روایات این باب در باب نماز و باب لباس خواهد آمد.

82. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی علیهالسلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم روزی به علی علیهالسلام فرمود: جبرییل به من خبر داد که امت من پس از من به تو نیرنگ میزنند، پس ویل بر آنها و ویل بر آنها(1)

سه مرتبه. گفتم: ای رسول الله، ویل چیست؟ فرمود: وادی در جهنم است که بیشتر اهل آن مخالفان تو هستند و کسانی که نسل تو را به قتل رساندند و با تو بیعتشکنی کردند و سه مرتبه طوبی به کسی که تو را دوست بدارد(2) و ولایت تو را در دل دارد. گفتم ای رسول الله، طوبی چیست؟ فرمود: درختی است در بهشت که در خانه تو قرار دارد و شاخهای از آن در خانه هر یک از شیعیان تو در بهشت قرار دارد که بر سر آنها آویزان است و هر میوهای که دوست بدارند میدهد.

توضیح: به گفته جوهری هدلت الشی ء أهدله هدلا یعنی آویزان شد و به پایین آویخته شد و میگویند تهدلت أغصان الشجره یعنی آویزان شد.

83. ثواب الاعمال: از مردی از یاران ابو عبد الله علیه السلام نقل می کند و می گوید: مردی از یاران امام صادق علیه السلام برای من حدیث کرد و گفت: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: روز قیامت عذاب هفت نفر از همه سخت تر خواهد بود. اولین آنها پسر آدم علیه السلام است که برادرش را کشت، و دیگر نمرود است «الَّذِی حَاجَّ إِبْراهِیمَ فِی رَبِّهِ» که با ابراهیم علیه السلام در باره پروردگارش مجادله کرد، و بعد دو تن اسرائیلی که قوم خود را یهودی و نصرانی کردند، و دیگر فرعون که گفت: «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی» {من بلند مرتبه ترین پروردگار شمایم } و سپس دو تن از این

1- . درمنبع: فويل ثمّ الويل لهم.
2- . در منبع: فطوبى ثمّ طوبى براى دوستداران تو.

امّت اند که شرّ یکی از آنها از دیگری بیشتر بود و هر دو در تابوتی بلورین از آتش، زیر شکافی که در دریاهایی از آتش است خواهند بود.

بیان: دومی بدترِ آن دو نفر است.

84. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی می گوید: آیه «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ * طَعَامُ الأَثِیمِ» در باره ابو جهل بن هشام نازل شده است. «کَالمُهْلِ» به معنای مس مذاب است. «یَغْلی فِی البُطُونِ * کَغَلیِ الحَمِیمِ» یعنی کاملا به جوش درمی آید هُوَ الَّذِی قَدْ حَمِیَ وَ بَلَغَ الْمُنْتَهَی. «خُذُوهُ فَاَعْتِلوهُ» یعنی او را از هر طرف تحت فشار قرار دهید. سپس او را از بالا به پایین پرتاب کنید. «إِلی سَواء الجَحِیمِ» سپس آن مس مذاب بر سر او ریخته و به او گفته خواهد شد: «ذُقْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الکَرِیمُ» که لفظ آن خبری است اما به این معناست که این گونه گفته خواهد شد. زیرا ابو جهل می گفت: «انا العَزِیزُ الکَرِیمُ» به همین دلیل خداوند در آخرت او را مورد انتقاد قرار خواهد داد.(1)

85. تفسیر قمی: که خداوند: «إِنَّ المُجْرِمِینَ فِی ضَلال وسُعُرٍ» یعنی در عذاب هستند، و سُعُر: بیابان بزرگی است در جهنم.(2)

86. تفسیر قمی: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: منظور از: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»، بهشتیان با دوشیزگان نرم خو و زیبارو ازدواج می کنند. این در حالی است که هر کدام از دوزخیان، شیطانی همراه وی خواهد بود. جان های کافران و منافقان با شیاطین پیوند می خورد و این شیاطین، همنشین آنها هستند.(3)

87. تفسیر قمی: امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال: «فَأَنذَرْتُکُمْ نَارًا تَلَظَّی، لَا یَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَی، الَّذِی کَذَّبَ وَتَوَلَّی» فرمود: در دوزخ درّهای از آتش هست که جز آن نگونبختتر، کس دیگری بدان در نمیافتد، یعنی فلان کس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درباره حضرت علی علیه

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 266.
2- - تفسیر قمی، ج 2، ص 319.

3- - تفسیر قمی، ج 2، ص 400.

السلام دروغگو خواند و از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام روی گرداند. آتش دوزخ، قسمتهای مختلفی دارد؛ پس آتشی که در این درّه است، تنها برای ناصبیهاست.(1)

بیان: مقصود از فلان، دومی است.

88. تفسیر قمی: و منظور از: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»، این است که تمامی دریاهایی که در اطراف دنیا هستند، تبدیل به آتش می شوند.

89. کتاب حسین بن سعید: امام باقر علیهالسلام فرمود: در جهنم وادی هست که غسّاق نام دارد و در آن سیصد و سی قصر هست که در هر یک از آن سیصد و سی خانه هست و در هر خانه سیصد و سی عقرب هست که در حُمه(2) هر عقرب سیصد و سی قُلّه(3) زهر وجود دارد اگر یک عقرب سم خود را بر جهنمیان بریزد، همه را آلوده میکند.

90. تفسیر قمی: «فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ» گفت غسّاق وادی در جهنم است و مانند این روایت را ذکر کرد و به آن افزود: در هر خانهای چهل گوشه وجود دارد که در هر گوشه شُجاع (4) هست و در هر شجاع سیصد وسی عقرب وجود دارد.

91. کافی: امام باقر علیهالسلام فرمود: مومنی که در سرزمینی باشد که حاکم ستمگر دارد و از آنجا با دیار کفر و شرک بگریزد و مشرکی در آنجا از او حمایت کرده و نسبت به او مهربانی کند، هنگامی که زمان مرگش فرا برسد، خداوند عز و جل به او وحی میکند: سوگند به عزت و جلالم، اگر در بهشت من خانه داشتی، تو را در آن جای میدادم اما بهشت من بر کسی که بر شرک به من بمیرد حرام شده است. اما ای آتش، او را نسوزان و روزی او در دو وقت از روز به او داده شود. پرسیدم از بهشت؟ گفت از هر جا که خدا بخواهد.

توضیح: فیروزآبادی گفت ولع بر وزن وجل است أولعته و أولع به به ضم به معنای دروغ گفتن و پایمال کردن حق است و أولعه به یعنی آن را فریفت و به گفته

1- - تفسیر قمی، ج 2، ص 425.

2- . الحمه: نیش عقرب.

3- . القله به ضم: کوزه بزرگ.

4- . الشجاع به ضم شین و کسرآن: نوعی مار.

جزری هدت الشی ء أهیده هیدا یعنی آن را تکان داد و آزرد و از آن حدیثی هست که: یا نار لا تهیدیه، یعنی او را آزار نده.

میگویم: بعید نیست که در این روایت نیز لا تهیدیه بوده که تحریف شده است و حسن بن سلیمان آن را در کتاب محتضر به نقل از کتاب شفاء و جلاء روایت کرده است.

92. کافی: امام محمدباقر (علیه السلام) فرمود: مؤمنی که در کشور جبّاری بود، آن جبّار بدو آزمند شد و او هم از وی به کشور مشرکان گریخت و به مرد مشرکی وارد شد، او را زیر سایه جا داد و با او نرمی کرد و او را مهمان نمود و چون مرگ آن مشرک فرا رسید، خدا به او وحی کرد: به عزت و جلالم سوگند، اگر برایت در بهشت جای بود، تو را در آن نشیمن می دادم ولی بهشتم حرام است بر هر که مشرک به من بمیرد، ولی ای آتش، او را بهراسان ولی میازار و هر بام و شام روزی برای او آید، گفتم: از بهشت؟ فرمود: از آنجا که خدا خواهد.

بیان: فیروزآبادی گوید: ولع ولعا و اولعته و أُولع یعنی سرمست کرد و دروغ گفت و حقش را برد و اولعه یعنی او را بدان شیفته کرد. و جزری گوید: «هدت الشیء» یعنی حرکت دادی و قلع کردی. و حدیث «یا نار لا تهیدیه» بر همین معناست یعنی او را نابود مکن. پایان. گویم: بعید نیست در این خبر نیز تهیدیه باشد و تصحیفی در آن رخ داده باشد. و خبر را حسن بن سلیمان در کتاب المختصر به نقل از کتاب الشفاء و الجلاء آورده است.

93. کافی: امام صادق علیهالسلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آل و سلم از رفتن به چشمههای آب گرم در کوهها که رائحه گوگرد از آن به مشام میرسد نهی کرد زیرا از فوح جهنم است.(1)

توضیح: الاختصاص: ابن عباس گفت: ابن سلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مسائلی پرسید. یکی از آن مسائل این بود که به من از هفده خبر بده. فرمود: هفده به معنای هفده اسم خداوند متعال است که بین جهنم و بهشت نوشته شده

1- . در منبع: از قیح جهنم.

است و اگر این اسمها نبود، جهنم نعرهای میزد و هر آنچه را که در آسمانها و زمین است میسوزاند.

94. اختصاص:ابن سلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوالهایی پرسد و در بین سوالهای او این بود که:هفده چیست؟ حضرت فرمودند: اما هفده: عبارت از هفده اسم از اسماء خدای تعالی که نوشته شده بین بهشت و جهنم که اگر آن اسماء نباشد چنان جهنم شعله می کشد که هر که در آسمانها و زمین است آتش می گیرد و می سوزد.

95. الاختصاص: علی علیهالسلام فرمود: روزی به ظهر کوفه به نزد قنبر رفتم و دیدم که شیطان به سمت من آمد. گفتم: چه پیرمرد زشتی هستی. گفت: ای امیر مومنان چرا این را میگویی ؟ به خدا سوگند سخنی از خداوند عز و جل برایت نقل میکنم که وقتی به دلیل گناه خود به آسمان چهارم سقوط کردم خود آن را از او شنیدم، گفتم: خداوندا، ای مولای من، گمان میکنم که تو بندهای بدبختتر از من نداری. خداوند متعال به من وحی کرد که من از تو بدبختتر خلق کردهام، به سوی مالک برو که او به تو نشان میدهد. من به نزد او رفتم و سلام گفتم. او گفت: سلام بر تو باد گفتم به من نشان بده بدبختتر از من کیست؟ مالک مرا به سوی آتش برد و طبقه اول آن را برداشت. سپس آتش سیاهی بیرون آمد که گمان کردم مرا میبلعد و مالک را بلعید. مالک به آتش گفت:. اهْدِئِی (1) یعنی آرام باش. آتش آرام گرفت، سپس مالک مرا با خود به طبقه دوم برد و آتشی بیرون آمد که سیاهتر و داغتر از آتش قبل بود. به آتش گفت: خاموش شو. آتش خاموش شد تا اینکه مرا با خود به طبقه هفتم برد و آتش هر طبقه شدیدتر از طبقه قبل بود. آتشی بیرون آمد که گمان کردم مرا میبلعد و مالک و جمیع خلق الله را بلعید. من دستم را بر چشمانم گذاشتم و گفتم مالک به آتش دستور بده خاموش شود که من تاب آن را ندارم. مالک گفت: تو تا زمان اجلت فرا نرسد نمیمیری. پس به آتش دستور داد و آتش خاموش شد. من دو مرد را دیدم که زنجیرهای آتشین بر گردنهایشان آویخته شده بود و با آن آویزان

1- .یعنی آرام باش.

شده بودند و بر بالای سر آنها گروهی قرار داشتند که گرزهای آتشین با آنها بود وآن را میکوبیدند. گفتم: ای مالک، این دو مرد کیستند؟ گفت که آیا بر ساق عرش نخواندی؟ و من دو هزار سال پیش از آنکه خداوند دنیا را خلق کند آن را خوانده بودم که نوشته شده بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. من آن را تصدیق کردم و یاور علی بودم. پس گفت: این دو دشمنان آنان و کسانی هستند که به آنها ظلم کردند.

توضیح: شاید خداوند متعال برای تعیین جایگاه آنان و به تصویر کشیدن بدبختی آنان برای دیگران وکسانی که خبر آنها را میشنوند، تصویر آن دو را در جهنم خلق کرده باشد.

96. نوادر راوندی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خوارترین جهنمیان پسر جذعان است. گفتند: یا رسول الله، پسر جذعان مرتکب چه گناهی شده است؟ فرمود: او به دیگران غذا میداد.

97. با همین اسانید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آتش صاحب عبا را دیدم که میسوخت و صاحب محجن(1) را دیدم که با عصای خود از حجّاج سرقت میکرد و صاحب گربه را دیدم که از پشت و جلو او را چنگ میکشید چرا که در دنیا به او غذا نمیداد و اجازه نمیداد به دنبال غذا برود. و به بهشت وارد شدم و صاحب سگی را دیدم که به او آب میداد.

98. با همین اسانید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت زناکار را میآورند و بالای سر جهنمیان قرار میگیرد و قطرهای از شرمگاه او میریزد و همه جهنمیان را از بوی تعفنش آزرده میکند. جهنمیان به خزانهداران میگویند: این بوی بد از چیست که ما را آزرده کرده است؟ به آنها میگویند: این بوی زناکار است و زن زناکار را میآورند و قطرهای از شرمگاه او میریزد و همه جهنمیان را از بوی تعفنش آزرده میکند.

1- . المحجن: عصایی که سر خم شده دارد.

99. الاختصاص: امام باقر علیهالسلام فرمود: هنگامی که خداوند بخواهد جان کافر را بگیرد، میفرماید: ای ملک الموت، با یارانت به سوی دشمن من برو که من او را به سوی دار السلام دعوت کردم اما روی برگرداند و مرا نکوهش کرد(1)

و به من و نعمتهایم کافر شد و مرا بر عرشم شماتت کرد. جان او را بگیر و او را در آتش بینداز. گفت: پس ملکالموت با چهرهای زشت و سیاه به سوی او میرود. چشمانش برق وحشتناکی دارد و صدایش مانند رعد کوبنده است، رنگش مثل شب تاریک سیاه است و بدنش مثل شعلههای آتش است. سر او در آسمان دنیا و یک پایش در مشرق و پای دیگرش در مغرب است و دو پایش در آسمان است. آهنی با او هست.(2) گروه بسیاری با او هستند و پانصد فرشته او را یاری میکنند و به همراه خود شلاقهایی از دل جهنم دارند که شعله میکشد و با خود شعله سیاه و شعلهای از شعلههای جهنم دارند. سپس فرشتهای از خزانهداران جهنم بر او وارد میشود که سحقطاییل نام دارد و جرعهای آتش به او مینوشاند که همچنان تشنه آن است تا اینکه به آتش وارد میشود. پس هنگامی که به ملکالموت نگاه میکند، چشمش تیز میشود و عقلش زایل میگردد. گفت: ای ملکالموت، مرا باز گردانید. ملکالموت میگوید: كَلَّا إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها میگوید: ای ملکالموت، پس مال و فرزندان و خانواده و عشیره و متعلقات خود را در دنیا به سوی چه کسی بخوانم؟ میگوید: آنها را برای کسی جز خودت بگذار و به جهنم برو. گفت: با عصای آهنی ضربهای به او میزند که در همه رگ و پی بدنش نفوذ میکند سپس او را میکشاند به طوریکه جان او از کف پایش بالا میآید و وقتی به زانوهایش میرسد، به یارانش دستور میدهد و او را با شلاق میاندازند و دوباره بلند میکنند و قبل از خروج جانش سکرات موت را به او مینوشانند. گویا با هزار شمشیر به اوضربه زدهاند و اگر قدرت جن و انس را داشته باشد، همه رگهای بدنش در مقابل او لب به شکایت میگشایند، از شدت درد عصای آهنی چند شعبهای که بر پشم تر خوابانده میشود و به هر چیز که بخورد آن را از جا میکند و بیرون آمدن جان کافر از رگها و اعضا و

1- . در نسخه: مرا ناپسند میدارد. و در نسخه دیگر: از من خسته شده است.

2- . السفود: آهنی برای کباب کردن گوشت.

مفاصل و موها بدین صورت است؛ پس وقتی که جان به حلقوم رسید، فرشتگان به صورت و پشتش ضربهای میزنند و به او میگویند: أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ و این آیه: يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً.

آنها میگویند: بهشت بر شما حرام باد و میگویند روح او از بدن جدا میشود و ملکالموت او را بین پتک و سندانی میگذارد و از ناخنهایش خون فواره میزند و آخرین چیزی که از او بیرون کشیده میشود چشمان اوست و بوی تعفن شدیدی از او به مشام میرسد که همه اهل آسمان از آن احساس اشمئزازمیکنند و میگویند: لعنت خداوند بر او باد، بر روح کافر بدبویی که از دنیا خارج شد و خداوند او را لعنت کند و لعنتکنندگان، او را لعن کنند و هنگامی که روح او به آسمان دنیا برود، درهای آسمان بسته میشود که در این آیه آمده است: لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ وَ لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِياطِ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ. خداوند میفرماید: آتش را دوباره به او برگردانید که من انسان را از آن آفریدهام و به آن باز میگردانم و بار دیگر از آن خارج میکنم. وقتی در تابوت قرار گیرد، شیاطین جسد او را حمل میکنند و وقتی او را به قبر رساندند، هر قسمتی از قبر میگوید: خداوندا او را در من قرار مده تا اینکه در حفرهای قرار داده میشود که خداوند مقدّر فرموده است. وقتی او را در لحد گذاشتند، زمین به او میگوید: چه بد وارد شدی ای دشمن خدا. به خدا سوگند وقتی بر متن(1)

من راه میرفتی، کینه تو را در دل داشتم و امروز که در دل من هستی کینه بیشتری نسبت به تو دارم. به عزت پروردگارم سوگند که از همجواری با تو خشنود نیستم و به تنگ آمدهام و از تو وحشت دارم و خواسته تو را بر آورده نمیسازم.(2) من باغی از باغهای بهشت یا حفرهای از حفرههای آتش هستم. سپس نکیر و منکر به سراغ او میآیند که دو فرشته سیاه و آبی هستند و با دندانهای خود قبر را میکنند و چشمان آنها مانند دو دیگ مسی در میان موی آنهاست و صدای آنان مانند رعد کوبنده است و چشمانشان برق میزندآنها بر سر او

1- . متن الأرض: ارتفاعات و پستیهای زمین.

2- . در نسخه مصنف نیز به همین صورت است.

فریاد میزنند (1) و جان از تنش بیرون میرود تا اینکه به حنجره او میرسد و به او میگویند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیامبر و امام تو کیست؟ او میگوید: نمیدانم. آنها میگویند: در دنیا یقین نداشتی و امروز نیز صاحب یقین نیستی، نه چیزی میدانی و نه هدایت شدی. گفت: ضربهای به او میزنند که از مشرق تا مغرب همه به جز جن و انس صدای ناله او را میشنوند و از شدت این ناله و فریاد، ماهیها در گِل فرو میروند و وحوش صحرا به بیشهها (2)

میگریزند اما شما این را نمیدانید. سپس خداوند دو مار سیاه آبی را به سراغ او میفرستد که پنج ساعت در روز و شش ساعت در شب او را عذاب میکنند، زیرا او گناهان خود را از مردم مخفی میکرد اما از خداوند پنهان نمیکرد. فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ سپس خداوند دو فرشته کر و کور را بر او مسلط میکند که دو پُتک آهنین از آتش با خود دارند که با آن ضرباتی میزنند و او فریاد میکشد و آنها تا روز قیامت صدای فریاد او را نمیشنوند و وقتی صیحه قیامت برپا شد، آتش از قبر او شعله میکشد و میگوید: وای بر من که قبرم شعلهور شده است و خواری و ذلت به من نزدیک گشته است. (3)

از آتش قبر برخیز و به سوی آتشی برو که خاموش نمیشود. او با روی سیا از قبر برمیخیزد و با چشمان آبی و بینی دراز و دست و سر شکسته بیرون میرود و نگاه خود را میدزدد و اعمال زشت او در پیش چشمش حاضر میشود و میگوید: به خدا سوگند که همیشه تو را در حال رویگردانی از امر خداوند و شتابان به سوی گناهان دیدم. تو در دنیا سوار بر من میشدی و اکنون من میخواهم بر تو سوار شوم و تو را به سوی آتش ببرم سپس او زانو میزند و کافر بر پشت او سوار میشود و به جهنم میرود. وقتی به فرشتگان نگاه میکند، غل و زنجیر آتشین برایش میآورند و از خشم لب خود را گاز میگیرند. فَيَقُولُ يا لَيْتَنِی لَمْ أُوتَ كِتابِيَهْ و خداوند ندا میدهد: او را به سوی آتش بیاورید و زمین زیر پای او و خورشید بالای سر او به آتش تبدیل میشود و آتش میآید و به گردنش آویخته میشود. او بسیار میگرید و میگوید: وای

1- . یعنی بر سر او فریاد میزنند.
2- . الخیاس: بیشه. بیشه شیر.

3- . در نسخهای آمده است: ویل به من نزدیک گشته است.

از دنباله آتش. آتش با او سخن میگوید: و خداوند دور نگاه دارد بدن تو را از عذاب تخیرهایی که در طاعت خداوند داشتی.(1) سپس نامه اعمال او از پشت سرش میجهد و در دست چپ او میافتد. سپس فرشتهای میآید و سینه او را بهپشتش میدوزد و به او میگویند: نامه اعمالت را بخوان. اوپاسخ میدهد: چگونه نامه عملم را بخوانم در حالیکه جهنم روبروی من است؟ خداوند میفرماید: گردنش را بشکن و پشتش را بشکن و پیشانیاش را به پاهایش بدوز. سپس میفرماید: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ پس برای بزرگداشت سخن خداوند، هفتاد هزار فرشته عبوس ترشروی او را برمیدارند.(2)

یکی محاسن او را میکند و یکی استخوانهایش را له میکند و او میگوید: آیا به من رحم نمیکنید؟ آنها میگویند: ای بیچاره، چگونه بر تو رحم کنیم که خداوند ارحم الراحمین رحمی به تو نمیکند. آیا این تو را آزرده خاطر میکند؟ میگوید: بله بسیار زیاد. میگویند: ای بیچاره، اگر تو را در آتش بیندازیم چه بر سرت خواهد آمد؟ فرشته سینه او را هل میدهد و او به مدت هفتاد هزارسال سقوط کیکند. آنها میگویند: یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا. سنگی در سمت راست و شیطان در سمت چپ او قرار میگیرد و گوگرد شعلهوری در صورت او روشن میشود و خداوند هفتاد شلاق که ضخامت آن به اندازه چهل ذراع است برای او میآفریند و آن را به دست فرشتهای که مسوول عذاب کردن اوست میدهد و طول فاصله هر شلاق تا شلاق دیگر چهل ذراع است و بین هر دو شلاق مارها و عقربهایی از آتش و کرمهای آتشین وجود دارد که سر آنها همچون یک کوه بزرگ است و ران آنها مثل کوه ورقان است که کوهی است درمدینه و مشفر (3) آن از خرطوم فیل بلندتر است که او را میکشند (4) و گوشهای او فرو رفته است و بین دو گوش او دالانهایی از آتش شعلهور وجود دارد. آتش از مقعد او به قلبش میرسد. اما اوبه درهای جهنم نمی

ص: 431

1- . در حاشیه نسخه مصنّف با خط او آمده است: عقبا ممّا أعقبت.
2- . ابتدر القوم أمرا: به کاری اقدام کردند؛ إلیه: کدام یک از آنان به انجام آن عمل مبادرت میورزد.
3- . المشفر: لب. که بیشتر برای لب شتر استعمال میشود.
4- . سحبه: او را بر روی زمین کشید.

رسد، (1) تا اینکه هفتاد زنجیر تبدیل به یک زنجیر میشود که طول آن هفتاد ذراع است و بین هر ذراع حلقههایی وجود دارد که تعداد آن به اندازه قطرههای باران است و اگر یک حلقه آن بر روی کوههای زمین گذاشته شود، همه ذوب میشوند. و هفتاد شلوار از قطران آتشین به تن دارد و میپوشاند وُجُوهَهُمُ النَّارُ و بر روی دوش خود شنلی آتشین دارد و بر روی بدن او ذرهای جای خالی وجود ندارد مگر آنکه زیوری از آتش در آن است. (2)

و در پایش بندی از آتش است و بر روی سرش تاجی به طول شصت ذراع از آتش است و سرش سیصد و شصت سوراخ دارد که از هر طرف آن دود خارج میشود و مغزش میجوشد و بر روی شانههایش میریزد و سیصد و شصت رود خونابه از آن جاری میشود. این منزل برای او تنگ است همانطور که نیزه در غلاف جای میگیرد. آنها از این تنگی و از بوی بد و از شدت سیاهی و صداهای هولناک و خشم و تعفن آن، سیاهروی میگردند و کرمها بزرگ میشوند و چنگالهایی مثل گربه و عقاب پیدا میکنند و گوشت او را میخورند و استخوانهایش را میجوند و خونش را مینوشند. آنها هیچ خوردنی و آشامیدنی جز آن ندارند، سپس او را هل میدهند و سقوط او هفتاد هزار سال طول میکشد تا اینکه به پتکها برخورد میکند. وقتی به آن برخورد کرد، بر او و شیطانش کوبیده میشود و شیطان او را ب زنجیر میکشد(3)

پس هر بار که سر خود را بلند کند و به زشتی روی شیطان خود بنگرد، سیاهروی میشود و میگوید: یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ وای بر تو که مرا گمراه کردی، قدری از عذاب خداوند را از من برگیر او میگوید: ای بیچاره، چگونه عذاب را از تو برطرف کنم که من و تو در این روز فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ سپس ضربهای به سرش وارد میکند که با آن ضربه به مدت هفتاد هزار سال سقوط میکند تا به چشمهای میرسد که آنیهٔ نام دارد و خداوند متعال میفرماید: تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ وآن چشمهایست که حرارت آن در نهایت شدت

1- . در کتاب و در حاشیه نسخه مصنّف با خط او به این صورت آمده است: درهای از درههای جهنم.

2- . در نسخه: در بدن او جایی به اندازه یک فتر وجود ندارد که مار آتشینی بر آن انداخته شده است. الفتر به کسر و یا سکون: فاصله بین انگشت اشاره و سبّابه وقتی که از هم باز شود.

3- . در نسخه: شیطان زنجیر را با او میکشد.

قرار دارد و از زمانی که خداوند جهنم را آفرید روشن است و همه وادیان آتش میخوابند و آن چشمه از شدت حرارت نمیخوابد. و فرشتگان میگویند: ای بیچارگان، نزدیک بیایید و از آن بنوشید و وقتی از آن رویگردان شدند، فرشتگان با پتک به آن ضربه میزنند و به آنها گفته میشود: ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ سپس جامهایی از آهن برایشان میآورند که از چشمه آنیهٔ پر شده است. وقتی به نزدیک آنان آورده میشود، لبهایشان به هم دوخته میشود و گوشت صورتشان از هم میپاشد و وقتی از آن بنوشند و در شکمهای خود بریزند، يُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ سپس ضربهای به سر او وارد میشود که به واسطه آن ضربه هفتاد هزار سال سقوط میکند تا در سعیر میافتد و وقتی به آنجا رسید، آتش به صورتهای آنان کشیده میشود و در این لحظه چشم آن از شدت حرارت چیزی نمیبینند. سپس ضربهای به سر او وارد میشود که به واسطه آن ضربه هفتاد هزار سال سقوط میکند تا به درخت زقوم میرسد درختی که تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ هفتاد هزار شاخه از آتش دارد و در هر شاخه هفتاد هزار میوه آتشین دارد و هر میوه(1)

از زشتی مانند سر شیطان است و بوی تعفن دارد. او بر روی صخرهای میلغزد که مانند آینه است و فاصله هر دو صخره با هم هفتاد هزار سال است شاخههای آن از آتش تغذیه میکند و میوه آن آتش است و همه چیز آن آتش است. به او میگویند: ای بیچاره بالا بیا. اما او هر بار که تلاش میکند بالا بیاید میلغزد این کار او هفتاد هزار سال طول میکشد و هر بار میوهای از آن درخت بخورد، از صبر تلختر و از مردار بدبوتر و از آهن سختتر است و وقتی میوه به شکم او میرسد، مانند آب جوش میجوشد. آنها آنچه را که در دنیا از غذاهای خوشمزه میخوردند به یاد میآورند و در حالیکه در این تصورات هستند، فرشتگان آنها را میکشانند و به مدت زمان طولانی در تاریکیهای انبوه میافتند و وقتی در آتش جای گرفتند، صدایی مانند صدای سرخ شدن ماهی در مقلی(2)

یا مانند صدای شکستن نی از آنان به گوش میرسد. سپس خود را از روی درخت در دره

1- . میوه در دو جا ذکر شده و پس از آن نیز ذکر میشود.

2- . ظرفی برای سرخ کردن غذا.

های مذاب پرت میکند که از آتش داغتر و جوشان است این درهها آنها را در سواحل میاندازد و ساحل آن مانند ساحل شماست ف که آنها را به فاصله یک باع و یک ذراع و یک فتر(1) از خود دور میکند آتش مارها و عقربها را به سوی آنان میآورد که مانند قاطر هستند. هر عقرب شصت نیش دارد که در هر نیش سم فراوان وجود دارد. مارها مانند بختاتی سیاه و آبی هستند برای هر نفر هفتاد هزار مار و هفتاد هزار عقرب است سپس به مدت هفتاد هزار سال در آتش انداخته میشود و سوخته نمیشود. سپس هفتاد هزار نفر به شاخههای زقوم آویخته میشوند و پایین نمیآیند آتش از معقد آنان به قلبهایشان میرود لبهای خود را میگزند و عقلشان زایل میگردد پوستها کباب میشود و گوشتها از بین میرود. پروردگار حیّ قیّوم به خشم میآید و میگوید: ای مالک، به آنها بگو بچشید که چیزیجز عذاب را بر شما نمیافزاییم. ای مالک، آتش را شعلهورتر کن آتش را شعلهورتر کن که بر کسانی که مرا بر روی عرش خود نکوهش میکردند و حقم را پایمال کردند خشم گرفتهام و من ملِک جبّار هستم. مالک ندا میدهد که ای گمراهان و ای مستکران و صاحبان نعمت در دنیا، آتش جهنم را چگونه یافتید؟ آنها میگویند: دلهای ما را نابود کرد و گوشتمان را خورد و استخوانهای ما را در هم شکست و ما هیچ یاور و فریادرسی نداریم. مالک میگوید: به عزت پروردگارم سوگند که عذاب شما را زیاد خواهم کرد. آنها میگویند: اگر خداوند ما را مورد عذاب قرا دهد هیچ ظلمی به مانکرده است. مالک میگوید: فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ یعنی بر اصحاب سعیر دوری باد. خداوند جبّار به خشم میآید و میگوید: ای مالک، آتش را شعلهور کن، آتش را شعلهور کن. مالک خشمگین میشود و ابر سیاهی را بر سر آنان میفرستد که بر همه جهنمیان سایه میافکند و ندا میدهد و اول و آخر و برتر و پستتر صدای او را میشنوند. میگوید: دوست دارید چه چیزی بر سر شما ببارد؟ میگویند: آب سرد که تشنهایم. خواری آن چه بسیار است و سنگ و پتک و آهن و

1- . الباع: اندازه فاصله دو دست. و معنای فتر پیش از این آمد.

خونابه(1)

و کرمهای آتشین بر شما میبارد. چهره و پیشانی آنان میسوزد و چشمهایشان تاریک میشود (2)

و استخوانهایشان در هم شکسته میشود. در این هنگام میگویند: وای بر ما. و وقتی استخوانهای آنان دیگر گوشتی نداشت، خشم خداوند بیشتر میشود و میگوید: ای مالک، آتش را مانند هیزم بر آنها بکش. سپس امواج آتش به مدت هفتاد سال به آنها زده میشود و پس از آن درها به روی آنان بسته میشود و فاصله هر در تا در دیگر به اندازه یک مسیر پانصد ساله است و قطر هر در به اندازه یک مسیر پانصد ساله است. سپس هر یک از آنان در سه تابوت آهنین از آتش قرار داده میشود که بر بالای یکدیگر قرار دارند و هیچ صدایی به جز ناله و شیون و صدای الاغ و قاطر و صدای سگ از آنان به گوش نمیرسد.(3)

آنها کر و لال و کور هستند و هیچ سخنی مگر ناله و شیون نمیگویند. پس درهای جهنم به روی آنان بسته میشود و ستونهایش پایین میآید و روحی به آنان وارد نمیشود و هیچ غصهای از آنان برطرف نمیگردد. آتش بر آنان مطبّق است یعنی هیچ راه فراری از آن ندارند و هیچ فرشتهای برای آنها شفاعت نمیکند و هیچ دوست صمیمی از بین بهشتیان ندارند و پروردگار آنها را فراموش کرده است و یاد آنان را از دل بندگان زدوده است و هیچکس آنان را یاد نمیکند.

توضیح: الفضخ و الشدخ به معنای شکستن است و الخیاس یا جمع الخیس است به کسر، که به معنای درخت انبوه است و یا در اصل «جبال» بوده که تحریف شده است. فلا یخطئانه، یعنی ضربه آنها بر دیگری قرار نمیگیرد و در بعضی نسخهها آمده است فلا یخبطانه، از این سخن که میگویند: خبطت الرجل یعنی احسان به کسی بدون اینکه بین آنها آشنایی وجود داشته باشد. و در قاموس آمده است: کسف

1- . الکلالیب جمع الکلاب: آهن کجی که بر آن گوشت کباب میکنند، در زبان فارسی به آن قلاب میگویند. الخطاطیف جمع الخطاف: آهنی که با آن چیزی را سریع برمیدارند.

2- . أی يظلم ابصارهم. و فی نسخه: يعمی أبصارهم.
3- . در هر سه جمله به همين ترتيب است.

حاله یعنی بد حال شد و فلان نکس طرفه (1) و رجل کاسف البال یعنی بدحال. فیرحل قفاه یقال رحلت البعیر إذا شددت علی ظهره الرحل و الظاهر فیرکل و الرکل به معنای لگد زدن است و عجزه الشی ء آخر آن است. مما أعقبتا یعنی مجازاتی که به سبب کوتاهی در اطاعت خداوند برای شما به جا ماند. یا از این سخن آنان است: عقبت الرجل وقتی نسبت به کسی نیّت بد داشته باشی. و العضوض یعنی چاه عمیق و السوخاء به معنای زمینی است که پا در آن فرو میرود و شاید منظور از آن در اینجا کنایه از لغزش پا به سمت پایین باشد. و الفتر به کسر فاصله بین انگشت اشاره و سبّابه است و الدلم به ضم جمع أدلم است و به معنای سیاهی شدید است. و الخطاف به معنای عصای آهنی است و جمع آن خطاطیف است و در نسخه اصلی تحریفهایی وجود داشت که در اینجا ذکر نشد.

100. میگویم در صحیفه سجادیه آمده است که امام زین العابدین علیهالسلام پس از نماز شب این دعا را میخواند: خداوندا به تو پناه میبرم از آتشی که آن را بر کسانی که از فرمان تو سرپیچی کردند سخت گرفتی و با آن کسانی را که از رضای توروی گرداندند (2) تهدید کردی و از آتشی که نور آن ظلمت است و اندک آن دردناک است و دور آن نزدیک است و از آتشی که خود را میخورد و میبلعد(3) و ازآتشی که استخوانها را به پودر تبدیل میکند و به اهل خود شرابی داغ مینوشاند و ازآتشی که به تضرع و زاری هیچکس رحم نمیکند و نمیتواند کمتر شود و بر ساکنان خود بسیار داغ و پر حرارت است و عذاب شدید دارد و به تو پناه میبرم از عقربهای آن که دهان خود را باز کردهاند(4) و مارهایی که نیش خود را به هم میسایند(5) و شراب آن که امعاء و احشاء ساکنان خود را نابود میکند و دل آنان را از جا میکند و

1- . در کتاب این چنین آمده است و شاید صحیح بدین صورت باشد: فلان نکس رأسه یعنی از شدت شرم سرش را پایین انداخت.
2- . صدف عنه: روی گرداند.
3- . صال علیه: پرید.
4- . فغرفاه: دهانش را باز کرد.
5- . صلق نابه: دندانهایش را به هم سایید.

از تو طلب هدایت میکنم و طلب دوری از آن آتش و چیزی که آن را به تاخیر بیندازد دارم.

101. نهج البلاغه: در نامهای به محمد بن ابی بکر: بترسید از آتشی که بسیار عمیق است و حرارت شدیدی دارد و عذاب آن تازه است، سرایی که در آن رحمتی نیست و دعایی شنیده نمیشود و هیچ گشایشی وجود ندارد.

102. العقائد: عقیده ما در مورد جهنم این است که سرای خواری و پستی و انتقام از کفّار است و کافران و مشرکان و کسانی که از امر الهی سرپیچی میکنند در آن جاویدانند. اما گناهکاران که یکتاپرست هستند، با رحمتی که آنها را در برمیگیرد و شفاعتی که به آنها میرسد از آن خارج میشوند.

و روایت شده است که وقتی یکتاپرستان به آتش وارد شوند، هیچ عذابی به آنان نمیرسد و همه عذابهای دردناک در هنگام خروج آنان از آتش نازل میشود. این عذابها جزای اعمال آنان است و خداوند بِظَلّامٍ لِلْعَبِیدِ نیست و جهنمیان بیچارگان واقعی هستند لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها لا یَذُوقُونَ فِیها بَرْداً وَ لا شَراباً إِلّا حَمِیماً وَ غَسَّاقاً اگر غذا بخواهند از زقوم به آنان میدهند و اگر فریاد خواهی کنند، یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ پس مدتی جواب آنان را نمیدهند و سپس به ایشان میگویند: اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ.

و روایت شده است خداوند عز و جل دستور میدهد افرادی را به سوی آتش بیاورند، سپس به مالک میگوید: به آتش بگو پای آنان را نسوزاند زیرا آنها با این پا به سمت مساجد میرفتند و دست آنان را نسوزان زیرا آنان این دستان را به دعا بلند میکردند و زبان آنان را نسوزان زیرا قرآن را بسیار تلاوت میکردند و صورت آنها را نسوزان زیرا وضو میگرفتند. مالک میگوید: ای بیچارگان، حال شما چگونه است؟ میگویند: ما برای غیر خدا کار میکردیم و به ما گفته شد: ثواب خود را از کسی بگیرید که برایش کار کردید.

توضیح: میگویم به گفته شیخ مفید آتش خانه کسی است که نسبت به خداوند معرفت نداشت و برخی از اصحاب معرفت نیز به واسطه گناهان خود به آن وارد میشوند، اما در آن جاودان نیستند. بلکه از آن به نعمتهای جاودان کوچ میکنند و تنها کافران در آتش جاویدانند و خداوند متعال میفرماید: فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظّی لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی الَّذِی کَذَّبَ وَ تَوَلّی (1)

منظور از صلی در اینجا جاودانگی در آن است و خداوند متعال فرمود: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ ناراً(2) و فرمود: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِیَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ یَوْمِ الْقِیامَهِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ (3)

که در هر دو آیه جاودانگی در آتش مطرح شده است که فقط مربوط به کفار است و کسانی را که با دلایل عقلی و کتاب خداوند و روایات ظاهر مشهور و اجماع سابق برای اهل بدعت از اصحاب وعید(4)

نسبت به خداوند معرفت دارند در بر نمیگیرد. سپس میگوید: جایز نیست که کافر نسبت به خداوند معرفت داشته باشد و کسی که به او ایمان دارد به او معرفت پیدا میکند و هر کس که به اصول دین ما کفر بورزد نسبت به خداوند جاهل است و هریک از نمازگزارانی که به سوی قبله اسلام نماز میگزارد، با اصول ایمان مخالفت کند، از نظر ما نسبت به خداوند جاهل است حتی اگر توحید خود را آشکار کند همانطور که کافر به نبی اکرم صلوات الله علیه و آله جاهل به خداوند است، هر چند در میان آنان کسی وجود داشته باشد که به توحید خداوند اعتراف دارد و با رفتار خود طوری وانمود میکند که مستضعفان را به این توهم میاندازد که نسبت به خداوند متعال معرفت دارد و خداوند فرموده است: فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً(5)

با این آیه مومن را از احکام کافران خارج کرده است و خداوند متعال فرمود: فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ

1- . لیل: 14- 16.
2- . نساء: 56.
3- . مائده: 36.

4- . در شرح چاپی العقائد: به جای وعید اجماع آمده است، و رای سابق برای بدعتگزاران اصحاب وعید است.
5- . جن: 13.

بَیْنَهُمْ (1)

این آیه از کافران به پیامبر ایمان را نفی کرده است و برای آنان با شک در آن معرفت نسبت به خداوند متعال را اثبات نکرده است و خداوند فرمود: قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ تا آنجا که میگوید: وَ هُمْ صاغِرُونَ (2)

که ایمان یهودیان و مسیحیان را نفی کرده است و بر آنها به کفر و گمراهی حکم کرده است.

میگویم برخی روایات متعلق به بهشت و جهنم در احتجاج الرضا علیهالسلام علی سلیمان مروزی که قسمتی از آن در باب صفات محشر و باب بهشت و جهنم دنیا آمده است، در ادامه خواهد آمد.

میگویم پس از روشن شدن حق در نزد تو که در آیات بسیار و در روایات متواتر از صفات بهشت و جهنم و ویژگیهای آن آمده است، به برخی از آن اشاره میکنیم که فرقههای مخالف با دین از حکیمان و فلاسفه برای نشان دادن دشمنی خود با حق آشکار و مخالفت خود با شریعت پیامبران گفتهاند.

شارح المقاصد در تایید مذهب حکیمان در جهنم و بهشت و ثواب و عقاب کسانی که معتقد به عالم مثل هستند، و به سایر چیزهایی که مفصلا در شرع آمده است اعتقاد دارند مطالبی ارائه میکند. اما بنابر آنچه که مسلمانان میگویند در عالم مثل چیزی از جنس محسوسات وجود ندارد و اکثریت آن را از قبیل لذت و الم عقلی محسوب میکنند، چرا که نفس انسان چه اینکه آنطور که افلاطون گفت ازلی محسوب شود و چه آنکه بنا بر نظریه ارسطو ابدی باشد، با نابودی جسم از بین نمیرود بلکه باقی میماند و از کمالات خود لذت میبرد و از ادراکات خود شاد است و این سعادت و ثواب و بهشت اوست که در مراتب با هم اختلاف دارد و احوال متفاوت دارد، یا دردناک است که با از دست دادن کمالات و فساد اعتقادات همراه است و این شقاوت و عذاب و جهنم اوست که در جزییات متفاوت است که انسان به دلیل مشغول بودن به امور جسمانی در این عالم و غرق شدن در تاریکی عالم طبیعت و علایق و دلبستگیهای آن، متوجه این موضوع نشده است و تفاصیل ثواب و عقاب و مسائل مربوط به آن شنیده شده است. البته اینها به صورت مجاز آمده است و

1- . نساء: 65.
2- . توبه: 29.

احوال سعادت و شقاوت و لذت و الم و رسیدن از شقاوت به سعادت، مفصلا آمده است. شقاوت ابدی همان جهل مرکب و شر متضاد است نه جهل ساده و خلق و خوی خالی از فضیلت که شقاوت آن منقطع است و چه بسا اصلا به شقاوت نیانجامد.

وتوضیح آن این است که از دست رفتن کمالات نفس یا به ی کدلیل عدمی است مثل نقص غریزه عقل، یا وجودی است مثل وجود امور متناقض با کمالات که یا راسخ است یا غیر راسخ. و هر یک از این سه قسم، یا بر حسب قوه نظری است یا عملی که به شش دسته تقسیم میشود. آن که بر حسب نقص غریزه است پس ازمرگ در هر دو قوه مخلوق نیست و عذابی به سبب آن نازل نمیشود و آن که به سبب تناقض راسخ در قوه نظریه است، مانند جهل مرکب که صورتی برای نفس میشود و از آن جدا نمیشود و مخلوق نیست. اما عذاب آن ابدی است و اما سه مورد دیگر یعنی نظری غیر راسخ مانند اعتقادات عوام و اعتقادات تقلیدی و عملی راسخ و غیر راسخ مانند اخلاق و صفات ثابت زشت مستحکم و غیر مستحکم که پس از مرگ به دلیل عدم نفوذ آن زایل میشود یا به دلیل اینکه هیئتهایی است که از افعال و مزاجها برداشت میشود و با زوال آن از بین میرود، اما در شدت و ضعف و زشتی و سرعت و کندی زوال اختلاف دارد و عذاب آن در کم و کیف بر حسب دو اختلاف متفاوت است و وقتی نفس دانست که کمال فانی دارد، یا به دلیل اکتساب امور متضاد با کمال به دلیل تساهل او در کسب کمال و عدم اشتغال او به علوم یا به دلیل اشتغال به چیزی که او را از اکتساب کمال بازمیدارد. و اما نفسهای سالم خالی از کمال و از آنچه که متضاد آن است، و از شوق به کمال در گشایش رحمت خداوند هستند و از جسم خارج است و به سوی سعادتی که شایسته آن است میرود و از دردهای بیچارگان درد نمیکشد، اما به عقیده برخی از فلاسفه جایز نیست که این نفسها به ادراک نرسد و به ناچار باید متعلق به جسمهای دیگر باشد زیرا تنها با ابزار جسمانی درک میشود. در این هنگام یا به اصول صورت مثالی آن تبدیل میشود و نفس آن میباشد و این اعتقاد به تناسخ است، و یا اینکه تبدیل نمیشود و این همان چیزی است که ابن سینا و فارابی به آن اعتقاد دارند که به اجرام آسمانی متعلق است نه بنا

بر این اصل که نفس مدبّری دارد برای امور خود دارد، بلکه بنا بر این اصل که برای امکان تخیل از آن استفاده میکند سپس صورتهایی را که به آن اعتقاد داشت و در تصور نفس وجود داشت در مخیله جای میدهد. پس خیرات اخروی را بر حسب تصورات خود مشاهده میکند و جایز است که این جرم از هوا و دود متولد شده باشد بدون آنکه با مزاجی که فیضان نفس انسانی را اقتضا کند تقارن پیدا کند.

حکیمان حتی اگر معاد جسمانی و ثواب و عقاب محسوس را اثبات نکرده باشند، آن را انکار نکردند بلکه آن را جزو امور ممکن محسوب کردند، البته نه بر وجه اعاده معدوم و حمل آیات وارده را بر ظواهر آن جایز دانستند و تصریح کردند به اینکه با اصول حکمی

قواعد فلسفی مخالف نیست و وقوع آن در حکمت الهی بعید نیست. زیرا تبشیر و انذار در امر نظام معاش و صلاح معاد نفع ظاهری دارد و در ثواب مطیع و عذاب گناهکار کاربرد دارد. و سبب ازدیاد منافع است و در مقایسه با اکثریت خیر است، هر چند در حق عذاب کننده ضرر باشد پس از جمله خیرات کثیری است که شر قلیل لازمه آن است، به منزله قطع عضو برای سلامتی بدن.

مانند این را شیخ ابن سینا در رساله مبدا و معاد ذکر کرده است و این جواز را ذکر نکرده و از ترس دینداران زمانه خود تنها جواز آن را در شفاء ذکر کرده است و این بر کسانی که به کلام او رجوع میکنند و از اصول او پیروی میکنند پوشیده نیست که کلّ آن با آنچه که در شریعت پیامبران وارد شده مطابق نیست و آنها برخی از اصول شریعت را پوشیده نگاه میدارند و در هر دورهای ضروریات دین را با زبان خود از ترس قتل و تکفیر از مومنان زمانه خود مخفی میکنند. آنها با زبان خود مومن هستند اما دلهایشان رویگردان است و اکثر آنها کافر هستند و به جان خودم قسم که کسی که معتقد است از واحد تنها واحد صادر میشود و هر حادثی مسبوق به ماده است و هر چیز که ثابت شود قدیم است، عدم آن ممتنع است و عقول و افلاک و عناصر هیولا و انواع متوالده قدیم هستند و اعاده معدوم جایز نیست و افلاک متطابق هستند و عنصریات فوق افلاک نیستند و امثال آن. چگونه به شریعتها و آیات الهی و روایات متواتر که امور واجب در آن آمده است ایمان دارد و خداوند یَفْعَلُ ما یَشاءُ و یَحْکُمُ ما یُرِیدُ و حدوث عالم و حدوث آدم و معاد جسمانی و وجود

بهشت در آسمان که حور و قصر و ساختمان و منزل و درخت و رود دارد و آسمانها که پاره و درهم پیچیده میشود و سیارهها که پراکنده میشود و میافتد و نابود میشود و فرشتگان که جسم هستند و آسمان از آنها پر شده است که پایین میآیند و بالا میروند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به آسمان معراج کرده است و همچنین عیسی و ادریس علیهالسلام و بسیاری از معجزات پیامبران و جانشینان آنها از جمله شق القمر و احیای مردگان و رد الشمس و طلوع آن از مغرب و کسوف خورشید در غیر وقت آن و خسوف ماه در غیر وقت آن و امثال آن و کسی که انصاف داشته و به سخن ایشان رجوع کرده میداند که آنها با شریعتمداران رفتار تمسخرآمیز دارند و یا اینکه پیامبران را حیلهگر میخوانند و کسانی که مردم را گمراه میکنند و چیز قابل فهمی نمیآورند بلکه در مدت برانگیخته شدن خود آنها را فریب میدهند. خداوند ما و سایر مومنان را از شبهههای آنان در امان بدارد و ان شاء الله در این باره کتاب جداگانهای خواهیم نوشت و خداوند توفیق دهد.

ص: 442

آیات:

- «وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ * وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ وَ نُودُوا أَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّهُ أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقًّا قالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ أَنْ لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ * الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ کافِرُونَ وَ بَیْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ * وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ وَ نادی أَصْحابُ الْأَعْراف رِجالاً یَعْرِفُونَهُمْ بِسِیماهُمْ قالُوا ما أَغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ * أَ هؤُلاءِ الَّذِینَ أَقْسَمْتُمْ لا یَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَهٍ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ * وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ * الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ کَما نَسُوا لِقاءَ یَوْمِهِمْ هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ»(1)

1- . اعراف / 42- 51

{و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم. آنان همدم بهشتند [که] در آن جاودانند. و هر گونه کینه ای را از سینه هایشان می زداییم. از زیر [قصرهای]شان نهرها جاری است، و می گویند: «ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم. در حقیقت، فرستادگانِ پروردگارِ ما حق را آوردند.» و به آنان ندا داده می شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می دادید میراث یافته اید. همانان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می خواهند و آنها آخرت را منکرند. و میان آن دو [گروه]، حایلی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند، و بهشتیان را -که هنوز وارد آن نشده و[لی] [بدان] امید دارند- آواز می دهند که: سلام بر شما. و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می گویند: پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده. و اهل اعراف، مردانی را که آنان را از سیمایشان می شناسند، ندا می دهند [و] می گویند: جمعیّت شما و آن [همه] گردنکشی که می کردید، به حال شما سودی نداشت. آیا اینان همان کسان نبودند که سوگند یاد می کردید که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟ [اینک] به بهشت درآیید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید. و دوزخیان، بهشتیان را آواز می دهند که: از آن آب یا از آنچه خدا روزیِ شما کرده، بر ما فرو ریزید. می گویند: خدا آنها را بر کافران حرام کرده است. همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند، و زندگی دنیا مغرورشان کرد. پس همان گونه که آنان دیدارِ امروز خود را از یاد بردند، و آیات ما را انکار می کردند، ما [هم] امروز آنان را از یاد می بریم. {

تفسیر:

طبرسی رحمه الله در آیه وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍ این است که یعنی کینه و حسد و دشمنی را در بهشت از دلهای آنان خارج کردیم تا نسبت به یکدیگر حسادت نورزند، حتی اگر برخی درجات بالاتری نسبت به دیگری داشتند. وَ قالُوا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا یعنی ما را به سوی اعمالی هدایت کرد که به واسطه آن این ثواب را به دست آوردیم. او این راه را به ما نشان داد و از او خواستیم که ما را به این امور مکلّف کند و یا معنا این است که ما را هدایت کرد تا ایمان در دلهای ما ثبوت پیدا کند و یا برای بیرون راندن کینه از دلهای ما و یا ما را برای گذر از صراط و ورود به بهشت هدایت کرد وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ وقتی که ما را به سوی این نعمتهای جاودان و ثواب بزرگ فرا خواند لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ این اعترافی از جانب بهشتیان به نعمت خداوند متعال و منّتی که بر آنان در ورود به بهشت نهاد است که بر سبیل شکر و تلذّذ به آن گفته شده زیرا در آنجا تکلیفی وجود ندارد. وَ نُودُوا یعنی منادی از جانب خداوند متعال ندا میدهد و یا اینکه خداوند مستقیما آنها را مخاطب قرار میدهد. أَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّهُ أُورِثْتُمُوها یعنی به صورت یک ارثیه به شما داده شد، همانطور که ماترک میّت به ورّاث میرسد. یا اینکه خداوند متعال چیزی را که برای کفار آماده کرده بود که در صورت ایمان آوردن به آنان بدهد، به شما داد. بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی یکتاپرستی شما و انجام واجبات و دستورات او وَ نادی یعنی ندا خواهند داد أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا ثوابی که در کتاب او و بر زبان پیامبرانش آمده است حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ از عذاب حَقًّا این یک استفهام توبیخی است که سبب زیادت شادی اهل بهشت و حسرت جهنمیان میگردد قالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ یعنی منادی ندا میدهد بَیْنَهُمْ هر دو گروه میشنوند أَنْ لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ یعنی خشم خداوند و عذاب دردناک او برای کافران است الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ یعنی راهی که به گفته خداوند به بهشت میانجامد وَ یَبْغُونَها عِوَجاً به گفته ابن عباس معنای این آیه این است که آنان برای کسی غیر از خدا نماز میخوانند و چیزی را که خداوند کوچک شمرده بزرگ میدارند و یا اینکه آن را برای اثبات شبهههای باطل خود میخواهند.

امام علی علیهالسلام فرمود: آن موذن من هستم.

و با همین اسناد آمده است که امام علی علیهالسلام در قرآن کریم نامهایی دارد که مردم آن را نمیدانند. فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ او، آن موذّن است که میگوید: أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ یعنی کسانی که ولایتم را تکذیب کرده و حقم را پایمال کردند.

وَ بَيْنَهُما حِجابٌ يعنى بين جهنميان و اهل بهشت پوششى است كه همان اعراف است و از ابن عباس و مجاهد و سدى روايت شده كه اعراف ديوارى بين جهنم و بهشت است و در قرآن كريم آمده است: فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ و گفته شده است اعراف شرف آن ديوار است و يا اعراف پل صراط است وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ در معناى رجال در اين آيه اختلاف نظر وجود دارد. به گفته ابن عباس و ابن مسعود به معناى قومى هستند كه حسنات و سيئات آنان به يک اندازه است. حسنات، حائل بين آنها و آتش است و سيئات نيز حائل بين آنها و بهشت است. آنها در اين وضعيت ميمانند تا اينكه خداوند متعال به اراده خود امرى را براى آنان مقدّر ميفرمايد و آنها را به بهشت وارد ميكند. و گفته شده كه بكر بن عبد الله مزنى به حسن گفت: به من خبر رسيده قومى هستند كه حسنات و سيئاتشان به يک اندازه است. حسن دست خود را به رانش زد و گفت: اينها قومى هستند كه خداوند آنها را به اهل جهنم و بهشت شناسانده است و به خدا سوگند كه نميدانم به چه دليل برخى از آنان با ما در اين خانه هستند و از ثعلبى با اسانيدى كه در تفسير او آمده است روايت شده كه اعراف جايگاه رفيعى بر روى صراط است كه حمزه و عباس و على و جعفر بر روى آن قرار دارند و دوستداران خود را با چهرههاى سفيدشان ميشناسند و دشمنان خود را با رويهاى سياه.

و از ابو محلز(1) روايت شده است كه آنان فرشتگانى به صورت انسان هستند كه بهشتيان و جهنميان را ميشناسند و خزانهدار بهشت و جهنم هستند يا در آخرت حافظ اعمال و شاهد آن هستند و از حسن و مجاهد روايت شده است كه آنها مومنان افضل هستند و گفته شده است آنها شهدا هستند و از جبايى روايت شده است كه آنان ترازوهاى آخرت هستند.

امام باقر عليهالسلام فرموده است: آنها خاندان محمد صلى الله عليه و آله و سلم هستند و تنها، كسانى به بهشت وارد ميشوند كه نسبت به آنان معرفت داشته باشند و تنها، كسانى به جهنم وارد ميشوند كه آنها را انكار كردهاند.

1- . در كتاب به اين صورت آمده و صحيح آن، أبو مجلز با جيم است، و منظور از الرجل، لاحق بن حميد تابعى بصرى است.

امام صادق علیهالسلام فرمود: اعراف تپهای بین جهنم و بهشت است که پیامبران و جانشیان آنان به همراه گناهکاران امت خود بر روی آن میایستند، همانطور که امیر سپاه با سربازان ضعیف خود میایستد. و نیکوکاران به سوی بهشت شتافتهاند پس آن خلیفه به گناهکارانی که با او ایستادهاند میگوید: به برادران نیکوکار خود بنگرید که به سوی بهشت شتافتهاند. گناهکاران به آنها سلام میگویند و ذکر آن در این آیه آمده است: وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ.

سپس خداوند متعال فرموده است: لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ یعنی این گناهکاران به بهشت وارد نشدند اما آرزو دارند که خداوند با شفاعت پیامبر و امام آنها را به بهشت وارد کند و این گناهکاران به جهنمیان مینگرند و میگویند: رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ سپس اصحاب اعراف که همان پیامبران و خلفا هستند جهنمیان را با لحنی توبیخآمیز خطاب میکنند که: ما أَغْنى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ به آن أَ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ یعنی آیا اینان همان مستضعفانی هستند که آنها را تحقیر میکردید و به خاطر نعمتهای دنیایی خود بر آنان فخر فروشی میکردید؟ سپس به امر خداوند به این مستضعفان میگویند: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ.

و روایت اصبغ بن نباته روایت پیشین را تایید میکند: در نزد علی علیهالسلام نشسته بودم که ابن کوّاء به حضور او آمد و از او پیرامون این آیه سوال کرد. حضرت فرمود: وای بر تو ای ابن کوّاء. در روز قیامت ما بین جهنم و بهشت میایستیم و یاوران و دشمنان خود را از چهره آنان میشناسیم و دوستان را به بهشت و دشمنان را به جهنم وارد میکنیم.

و يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ یعنی افرادی که بر روی اعراف قرار دارند همه مردم را از چهره آنان میشناسند. بهشتیان چهره افراد مطیع و اهل جهنم چهره گناهکاران را دارند وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ یعنی کسانی که بر اعراف هستند بهشتیان را مخاطب قرار میدهند أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ و این سلامی از روی تهنیت و شادی به سبب نعمتهای خداوند است لَمْ يَدْخُلُوها یعنی هنوز به بهشت وارد نشدهاند وَ هُمْ يَطْمَعُونَ که به بهشت وارد شوند و گفته شده است طمع در اینجا طمع یقین است مانند سخن

حضرت ابراهیم که فرمود: وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ (1)

وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ یعنی چشمهای اهل اعراف تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ یعنی به سوی آنهاست و به آنها نگاه میکنند و این را گفته است زیرا نگاه آنان از روی دشمنی است و تنها زمانی به آنها نگاه میکنند که روی خود را به سمت آنان برگردانند قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ یعنی ما را به همراه آنان در جهنم قرار مده.

و از امام صادق علیهالسلام روایت شده است که ابن مسعود و سالم این آیه را به این شکل قرائت کردهاند: وَ إِذَا قُلِبَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا عَائِذاً بِکَ أَنْ تَجْعَلَنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ.

وَ نادی أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالًا از بین اهل جهنم یَعْرِفُونَهُمْ بِسِیماهُمْ به گفته ابن عباس یعنی به صفات آنان، و آنها را به نامها و کنیههایشان میخوانند و نام رؤسای مشرکان را ذکر میکنند و گفته شده است آنها را از نشانههایی مانند سیاهرویی و چهره زشت و چشم آبی که خداوند برای آنان قرار داده است و یا از چهرههایی که در دنیا داشتند میشناسند قالُوا ما أَغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ اموال و تعداد یاران در دنیا وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ یعنی کبرورزی شما از عبادت خداوند متعال و از پذیرفتن حق و ما خیرخواه شما بودیم، اما شما به جمعآوری اموال مشغول شدید و کبر ورزیدید و سخن ما را نپذیرفتید. پس اکنون آن مال و آن تکبّر کجاست؟ و گفته شده معنا این است که جمع کردن شما که به آن تکیه میکردید و به واسطه آن از پیروی پیامبران در دنیا سر باز زدید سودی به حالتان نداشت أَ هؤُلاءِ الَّذِینَ أَقْسَمْتُمْ لا یَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ یعنی سوگند یاد کردید که خداوند خیر و رحمتی به آنان نمیرساند و آنها به بهشت وارد نمیشوند. شما دروغ گفتید. سپس به اینها میگویند: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ یعنی نه میترسید و نه اندوهی دارید و در کمال شادی و سرور هستید. و منظور از آن، نکوهش کسانی است که بر ستم به مومنان مستضعف تبانی کردند، (2)

تا جایی که قسم خوردند که خداوند خیری به آنان نمیرساند.

1- . شعراء: 82.
2- . أزرى عليه عمله: او را سرزنش كرد.

مفسران در تعیین گوینده اصلی این سخن اختلاف نظر دارند. طبق نظر اغلب آنان این سخن اصحاب اعراف است و گفته شده سخن خداوند متعال و یا فرشتگان است و صحیح سخن آن است که امام صادق علیهالسلام است.

وَ نادي أَصْحابُ النَّارِ و آنها در آن جاویدانند أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ یعنی بر ما آبی بریزید که با آن عطش خود را دفع کنیم و از حرارت آتش نجات یابیم أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ یعنی غذایی که خداوند به شما داده است قالُوا یعنی اهل بهشت در پاسخ به آنان إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرِينَ.

و چه بسا کسی بپرسد چگونه ممکن است اهل بهشت و جهنم با هم سخن بگویند در حالیکه طبق روایات بهشتیان در آسمان و جهنمیان در زمین هستند و بین آنها فاصله بسیار است و پاسخ این است که شاید خداوند متعال طوری مقدّر کند که آنها قادر به شنیدن باشند و یا صدای آنان را تقویت کند به طوری که شنیده شود.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً یعنی دین خود را که خداوند متعال عمل به آن را به آنان دستور داده است، لهو و لعب محسوب کردهاند و به آن تقیّدی ندارند و یا اینکه دینی را که باید به آن پایبند باشند و از حرام آن دوری کنند، لهو و لعب دانسته و حلال و حرام آن را بنا بر هوا هوس خود تعیین میکنند.

وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا یعنی به دنیا و ماندن در آن فریفته شدند گویا دنیا آنها را فریب داده است فَالْيَوْمَ نَنْساهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هذا یعنی همانطور که آنها آمادگی برای این روز را رها کردند آنها را در عذاب رها میکنیم و گفته شده بدین معناست که آنها را جزو فراموش شدگان در آتش قرار میدهیم و به ندای آنان گوش نمیدهیم همانطور که آنان برای اعمال خود دلیلی نداشتند و علم را فراموش کردند و دچار فراموشی شدند. ما نیز به اشکشان رحم نمیکنیم وَ ما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ ما در هر دو آیه به معنای مصدر است و تقدیر آن کنسیانهم لقاء یومهم هذا و کونهم جاحدین لآیاتنا است و در مورد این آیه اختلاف نظر وجود دارد، به عقیده برخی کل آیه سخن خداوند متعال است و بر سبیل حکایت از اهل بهشت نیست و سخن بهشتیان در این آیه به پایان میرسد: حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرِينَ و گفته شده تا

اینجا سخن بهشتیان است: الْحَیاهُ الدُّنْیا سپس خداوند سخن خود را در این آیه از سر میگیرد: فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ و سخن خداوند در اینجا تمام میشود.

میگویم چیزی که من از ظاهر اخبار و روایات استنباط میکنم این است که خداوند متعال پس از شکافتن آسمانها و در هم پیچیدن آن، بهشت و عرش را تا نزدیکی زمین پایین میآورد و عرش سقف بهشت است و بعید نیست که این منظور این آیه باشد: وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقِینَ و دریاها به آتش تبدیل میشود و صراط از زمین تا بهشت کشیده میشود و اعراف چند درجه است و منازلی بین جهنم و بهشت است و بدین ترتیب بسیاری از اوهام و تصورات پیرامون بهشت و جهنم و صراط و گذشتن از آن و ورود آنان به بهشت و حشر مردم در روز قیامت از بین میرود و همچنین بعید دانستنی که در کلام پرسش کننده وارد شد از بین میرود، هر چند نیاز به یکی از دو وجهی که آن را ذکر کرد داشته باشد تا این بعید شمردن برطرف شود و الله اعلم.

روایات:

1. تفسیر قمی: از عالم آل محمد علیهم السلام پرسیدند که: آیا مؤمنان از طائفه جن در بهشت میروند؟ فرمود: نه، ولیکن خداوند حَظیره هائی(دخمه ها ئی) در بین بهشت و دوزخ وجود دارد که در آن مکانهای معین شده مؤمنان از جن و فاسقان از شیعه سکونت دارند.

2. تفسیر قمی: امام صادق علیه فرمودند: اعراف تپه هایی میان بهشت و آتش است و رجال، ائمه علیهم السلام هستند که با شیعیانشان بر روی اعراف می ایستند و مؤمنان بدون حساب به بهشت هدایت می شوند. ائمه به شیعه خود که مرتکب گناه شدهاند، می گویند: به برادرانتان در بهشت نگاه کنید که چگونه بی حساب به بهشت هدایت می شوند و این همان سخن خدای تبارک و تعالی است: «سَلاَمٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوهَا وَهُمْ یَطْمَعُونَ»(1)

سپس به آنان گفته می شود: به دشمنانتان در آتش نگاه کنید

-1 . اعراف / 46

و این همان سخن خدای تبارک و تعالی است: «وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاء أَصْحَابِ النَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَنَادَى أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ»(1) در آتش «قَالُواْ مَا أَغْنَى عَنكُمْ جَمْعُكُمْ»(2)

در دنیا «وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»(3) سپس به آن عده ای از دشمنانشان که در آتش هستند، می گویند: آیا اینان شیعه و برادران منند که شما در دنیا «لا يَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ» قسم می خوردید که آنان مورد رحمت خدا قرار نخواهند گرفت؟ سپس ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، به شیعه خود می گویند: «ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ لاَ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ»(4) سپس «وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ الْمَاء أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ».(5)

3. بصائرالدرجات: از بُرید بن معاویه عجلی نقل شده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این فرموده خدای عز و جل سئوال کردم: «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ»(6) و ایشان فرمودند: در باره این امت نازل شده است و مراد از رجال: ائمه علیهم السلام از آل محمد که سلام و درود خدا بر او و اهل بیت او باد، هستند. عرض کردم: منظور از اعراف چیست؟ فرمودند: صراطی است میان بهشت و آتش. هر کسی که یکی از ائمه ما برای او که یکی از مؤمنان گنهکاراست، شفاعت کند، رهایی مییابد و هر کسی که برای وی شفاعت نکنند، در آتش سقوط خواهد کرد.(7)

4. بصائرالدرجات: از ابو بصیر نقل شده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره این فرموده خدای عز و جل: «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ» سئوال کردم. فرمودند: آنان ائمه اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، هستند وآنان دری از یاقوت سرخ بر حصار بهشت هستند و هر امامی از ما، آن چه

1- . اعراف 47 و 78
2- . اعراف / 48
3- . اعراف / 48
4- . اعراف / 49

5- - مختصر بصائر الدرجات، ص 231.
6- . اعراف / 46
7- - مختصر بصائر الدرجات، ص 52.

را پس از اوست، می شناسد. پس مردی گفت: معنای: آن چه پس از اوست، چیست؟ فرمودند: از قرنی که در آن به سر می برد تا قرنی که گذشته است.(1)

5. بصائرالدرجات: از سعد بن طریف نقل شده است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: این فرموده خدای عز و جل: «وَعَلَی الأَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلاًّ بِسِیمَاهُمْ» به چه معناست؟ فرمودند: ای سعد! آنان اعرافند و کسی وارد بهشت نمی شود، مگر آن کسی که آنان را شناخته است و آنان نیز او را شناخته اند و کسی وارد آتش نمی شود، مگر آن کسی که آنان را انکار کرده است و آنان نیز او را انکار کرده اند و آنان اعراف اند؛ یعنی خدا شناخته نمی شود، مگر از راه معرفت و شناخت آنان. کسی که پناه آورندگان به او پناه بردند و کسی که از راه و روش مردم تبعیت می کند، یکسان نیستند. مردم به چشمه ای گل آلود روی آوردند که در همدیگر سرازیر و خالی می شوند. اما کسی که به آل محمد که سلام و درود خدا بر آنان باد، روی آورده است، به چشمه ای صاف و زلال که با علم خدا جاری است و پایان پذیر نیست و هیچ گاه خشک نمی شود، روی آورده است. اگر خدا بخواهد، راه خویش را به آنان نشان می دهد تا این که از دری که معین کرده است، به خدا مراجعه کنند. خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد که سلام و درود خدا بر آنان باد، را به عنوان در ورود به خویش قرار داده است و این همان فرموده خداست: «وَلَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوْاْ الْبُیُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَ-کِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَی وَأْتُواْ الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» {نیکی آن نیست که از پشت خانهها درآیید است، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانهها از در (ورودی) آنها درآید }.(2)-(3)

بیان: ضمیر در «إلا من عرفهم» به اهل اعراف باز می گردد. در «فلا سواء ما اعتصمت به المعتصمه»، مقصود کسی است که به او دست می یازند و پناه می برند یا مقصود، دینی است که انتخاب کرده اند. که در این حالت لازم است مضافی در تقدیر گرفته شود. و اینکه فرمود: «خود را به آنها نشان می دهد»، یعنی آثار خود مانند

1- - مختصر بصائر الدرجات، ص 55.
2- - بقره/189.

3- - مختصر بصائر الدرجات، ص 54.

آیات و معجزات و کلام و وحی را بدون واسطه انبیا و ائمه صلوات الله علیهم به آنها نشان می دهد تا از درش به نزد او آیند یعنی بدون واسطه. و ممکن است رؤیت به معنی علم باشد نه دیدن چشم.

6. تفسیرعیاشی: ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمودند: درباره «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»(1) مؤذن: امیر مؤمنان علیه السلام است.

7. تفسیرعیاشی: امام علی علیهم السلام فرمودند: من راهبر مؤمنان هستم و من نخستین پیشروان و خلیفه رسول پروردگار جهانیان و تقسیم کننده بهشت و آتش و من صاحب اعراف هستم.(2)

8. تفسیرعیاشی: از هلقام، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که گفت: از ایشان در باره این فرموده خدای عز و جل: «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ» پرسیدم که منظور از «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ» چیست؟ فرمودند: مگر شما اشخاصی خبره و دانا از قبایلتان تعیین نمی کنید تا اشخاص شایسته را از ناشایسته تشخیص دهند؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: همانا ما هستیم آن مردانی که «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ» هر دو گروه را با نشانه های خاص خودشان می شناسند.(3)

9. تفسیرعیاشی: از سلمان نقل شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیش از ده بار شنیدم که به علی علیه السلام می فرمودند: ای علی، تو و اوصیای پس از تو اعراف میان بهشت و آتش هستید و کسی وارد بهشت نمی شود، مگر آن کسی که شما را شناخته است و شما نیز او را شناخته اید و کسی وارد آتش نمی شود، مگر آن کسی که شما را انکار کرده است و شما نیز او را انکار کرده اید.(4)

10. تفسیرعیاشی: از سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام روایت شده است که در مورد این آیه: «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ» فرمودند: ای سعد!

1- . اعراف / 44
2- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 21، ح 42.

3- - تفسير عياشى، ج 2، ص 21، ح 43.
4- - تفسير عياشى، ج 2، ص 22، ح 44، ينابيع الموده، ص 102.

آنان آل محمد که سلام و درود خدا بر آنان باد هستند و کسی وارد بهشت نمی شود، مگر کسی که آنان را شناخته است و آنان نیز او را شناخته اند و کسی وارد آتش نمی شود، مگر کسی که آنان را شناخته است و آنان نیز او را انکار کرده اند.(1)

11. تفسیرعیاشی: از طیار از امام صادق علیه السلام نقل شده است که گفت: به او عرض کردم: اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسانی هستند که حسنات و سیئاتشان مساوی شده است، پس اگر خدا آنان را وارد بهشت کرد، با رحمت خویش این کار را کرده است و اگر آنان را شکنجه داد، به آنان ظلم نکرده است.(2)

بیان: آنچه علی بن إبراهیم از برید روایت کرد و طبرسی آورد، جامع بین آن اخبار است. لذا ائمه علیهم السلام سران اهل اعرافند و همانطور که دانستی گنهکاران از مؤمنین نیز از اهالی اعرافند.

12. تفسیرعیاشی: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه روز قیامت فرا رسد، هفت گنبد از نور و روشنایی که از یاقوت سبز و سفید تشعشع می کند، برافراشته می شود. در هر گنبد، امام زمان آن قرار دارد، در حالی که اهل زمانش، چه نیکان و چه بدکاران باشند، دور او گرد هم می آیند تا این که پشت دروازه بهشت قرار گیرند. سپس صاحب اولین گنبد نظری می کند و به وسیله این نظر، اهل ولایتش را از دشمنانش جدا می کند، سپس به سوی دشمنانش می آید و می گوید: «الَّذِینَ أَقْسَمْتُمْ لا یَنالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَهٍ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ»(3) آیا شما هستید که قسم خوردید رحمت خدا شامل حال آنان نمی شود؟ ! آن گاه به اصحاب خویش میگوید: بی هیچ ترس و بیمی وارد بهشت شوید. در این هنگام چهره ظالم سیاه می گردد و این در حالی که یاران امام از آنجا عبور می کنند و به سوی بهشت روانه می شوند و می گویند: «رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ»(4).

هر گاه اهل گنبد دوم به تعداد کم

1- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 22، ح 45.
2- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 22، ح 46.

3- . اعراف / 49
4- . اعراف / 47

کسانی که وارد بهشت می شوند و تعداد زیاد کسانی که به آتش وارد می شوند، نگاه میکنند، می ترسند و واهمه دارند که مبادا وارد بهشت نشوند و این همان فرموده خدای تبارک و تعالی «لَمْ یَدْخُلُوهَا وَهُمْ یَطْمَعُونَ»(1) است.(2)

13. تفسیر امام علیهالسلام: امام صادق علیهالسلام فرمود: در روز قیامت ما و اهل بیتمان جزای شیعیان خود را میدهیم تا بر روی اعراف بین جهنم و بهشت باشند – محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهمالسلام و افراد نیک سرشت از بین خاندان آنان. ما برخی از شیعیان خود را در آن صحن و سرا میبینیم که در برخی اعمال خود کوتاهی کردهاند و سپس شیعیان برگزیده خود مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمّار و نظایر آنان را در دورههای بعدی و در هر دورهای(3) به نزد آنان میفرستیم تا در روز قیامت مثل باز و عقاب به ایشان حمله برند و آنها را به بهشت بکشانند.

14. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام علی علیهالسلام فرمود: «عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ» فرمود ما اعراف هستیم که یاران خود را از نام آنان میشناسیم و ما همان اعراف هستیم که خداوند تنها از راه معرفت ما شناخته میشود و ما اعراف هستیم که در روز قیامت بین جهنم و بهشت میایستیم و تنها کسانی به بهشت وارد میشوند که ما را شناختند و ما آنها را بشناسیم و کسانی که ما را انکار کردند و ما آنها را نشناختیم به جهنم میروند.

15. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام علی علیهالسلام فرمود: تا آنجا که فرمود ما اعراف هستیم و هر کس ما را شناخت به بهشت وارد میشود و هر کس ما را انکار کرد به جهنم میرود.

تفسیر فرات بن ابراهیم: امام علی علیهالسلام فرمود: مانند آن روایات بسیاری وارد شده است در مورد اینکه آنها اعراف هستند در ابواب فضایل ایشان علیهمالسلام.

1- . اعراف / 46
2- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 22، ح 47.
3- . درنسخهای آمده است: سپس در هر عصری.

16. تفسیرعیاشی: امام باقر علیه السلام در باره این فرموده خدای عز و جل: «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ» فرمودند: ما اعراف هستیم و نمی توان خدا را شناخت مگر به وسیله شناخت ما و ما اعراف هستیم و کسی وارد بهشت نمی شود، مگر کسی که ما را شناخته است و ما نیز او را شناخته ایم. کسی وارد آتش نمی گردد، مگر آن کسی که ما را انکار کرده است و ما نیز او را انکار کرده ایم. اگر خدا میخواست خویش را به مردم معرفی کند، این کار را می کرد، اما او ما را سبب و راه و در ورود به خود قرار داده است.(1)

17. تفسیرعیاشی: از یکی از آن دو امام علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند: همانا اهل آتش، تشنه می میرند و تشنه وارد قبرهایشان می شوند و تشنه محشور می شوند و تشنه وارد جهنم می شوند. پس خویشاوندانشان را در بهشت به آنان نشان می دهند و به آنان می گویند: «أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ»(2) {مقداری از آب یا روزی را که خدا به شما داده است، به ما دهید. }(3)

18. تفسیرعیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: «يَومَ التَّنَادِ» روزی است که دوزخیان، اهل بهشت را مخاطب قرار می دهند «أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ» {که بر ما آب بریزید. }(4)

19. کافی : احمد بن عمر حلال گوید: از ابو الحسن (علیه السلام)پرسیدم از تفسیر قول خدا تعالی «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» {پس جار کشد جارچی میان آنها که لعنت خدا بر ستمکاران } فرمود: این جارچی امیر المؤمنین (علیه السلام) است.

20. معانی الاخبار: حضرت أمیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام به سخنرانی پرداخت و خطبه ای ایراد کرد. و تا آنجا ادامه داد که: و ما هستیم «اصحاب اعراف» من و عمویم حمزهو برادرم جعفر طیّار و پسر عمویم حضرت محمد صلی

1- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 23، ح 48.
2- . اعراف / 50
3- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 23، ح 49.

4- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 23، ح 50.

الله عیله و آله به خدای شکافنده دانه و هسته گیاه، سوگند که آتش جهنّم دوست ما را فرانمی گیرد، و دشمن کینه توز ما به بهشت وارد نمیگردد چنان که خدا فرموده است: «وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ» {و بر اعراف مقام بلندی است میان بهشت و جهنم مردانی هستند که همگی را به سیمایشان میشناسند} تا آخر خطبه.

21. تفسیر قمی: امام صادق علیه فرمودند: امام زمان هر امتی، از آن امت، حسابرسی خواهد کرد و امامان، پیروان و دشمنان خویش را از چهره هایشان می شناسند و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَعَلَی الأَعْرَافِ رِجَالٌ» همان ائمه علیهم السلام «یعْرِفُونَ کُلاًّ بِسِیمَاهُمْ»(1)

{و بر اعراف مردانی هستند هر یک (از آن دو دسته) را از سیمایشان می شناسند} بنابراین نامه اعمال پیروان خویش را به دست راست شان تحویل می دهند و بدون حسابرسی به بهشت می روند و نامه اعمال دشمنان خویش را به دست چپ آنها تحویل می دهند و بدون حسابرسی به جهنم می روند، و آن گاه که پیروانشان به نامه اعمال خویش نگاه می کنند به برادران خویش می گویند: «هَاؤُمُ اقْرَؤُوا کِتَابِیهْ * إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیهْ * فَهُوَ فِی عِیشَةٍ رَّاضِیَةٍ»(2) یعنی این که پسندیده است. بنابراین اسم فاعل به جای اسم مفعول به کار رفته است.(3)

22. کافی: مقرن گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: ابن کوّاء حضور امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین «وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ» {بر اعراف مردانی باشند که هر کس را از رخساره بشناسند} فرمود: ما هستیم اعراف و یاوران خود را از رخساره آنها بشناسیم، ما هستیم اعراف همان که خدا عز و جل شناخته نشود جز از راه شناختن ما. ما هستیم اعراف، روز قیامت بر صراط خدای عز و جل ما را معرف مقرر سازد، به بهشت نرود

1- . اعراف/ 46.
2- . الحاقه / 19- 21
3- - تفسیر قمی، ج 2، ص 372.

مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و به دوزخ نرود مگر کسی که ما او را نشناسیم و او هم ما را نشناسد.

تفسیر فرات از امام صادق علیه السلام همانند آن را روایت کرده و می گویم: بزودی احادیث بسیاری خواهم آورد که بیان گر این است که مراد از اعراف ائمه هستند در ابواب فضائل ایشان علیهم السلام.

23 العقائد. اعتقاد ما در مورد اعراف این است که دیواری بین جهنم و بهشت است و بر روی آن مردانی وجود دارند که همه را از چهره آنان میشناسند و رجال پیامبر و جانشینان او هستند که فقط هر کس آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند به بهشت وارد میشود و هر کس آنها را انکار کند و آنها او را انکار کنند به جهنم میرود. و امیدواران در نزد اعراف هستند لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا یُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا یَتُوبُ عَلَیْهِمْ و شیخ مفید رحمه الله در شرح این سخن گفته است که اعراف نام کوهی بین بهشت و جهنم است و یا دیواری بین جهنم و بهشت است و خلاصه امر این است که نه در بهشت است و نه در جهنم و روایاتی در مضمون آنچه ذکر کردیم آمده است که در روز قیامت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مومنان و ائمه علیهمالسلام در اعراف حاضر هستند و آنان مراد این آیه هستند: وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ خداوند متعال اصحاب جهنم و بهشت را از چهره آنان میشناسد که نشانههایی دارند و این را در این آیه ذکر کرده است: یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ (1)

یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ (2) و خداوند متعال فرموده است: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیم (3) خداوند فرموده است در میان مخلوقات او گروهی وجود دارد که نشانههایی را در دیگران کشف میکنند و آنها را از چهرههایشان میشناسند.

از امیر مومنان علیهالسلام روایت شده است که فرمود: صاحب عصا و میسم من هستم.

یعنی علم او نسبت به کسی از نشانههایش شناخته میشود.

1- . اعراف: 44.

2- . الرحمن: 41.
3- . حجر: 75- 76.

از امام باقر علیهالسلام روایت شده است که در مورد آیه إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ فرمود: این آیه در مورد ما اهل بیت نازل شده است.

و در حدیثی وارد شده است که خداوند متعال گروهی از خلق را در اعراف جای میدهد که با اعمال نیک خود استحقاق ثواب بدون عذاب را نداشتهاند و استحقاق آتش ابدی را نیز نداشتهاند. آنها به خداوند امید دارند و مورد شفاعت قرار میگیرند و همچنان بر اعراف هستند تا اینکه با شفاعت پیامبر و امیر مومنان و ائمه دیگر اجازه ورود به بهشت به آنان داده میشود.

و گفته شده است اعراف منزل گروههایی است که در زمین مکلّف نبودند تا به واسطه اعمال خود مستحق ورود به جهنم یا بهشت باشند. پس خداوند متعال آنها را در این مکان جای میدهد و به جای رنجهایی که در دنیا متحمل شدند، نعمتهایی به آنان میدهد که با آن به منازل اهل ثواب نمیرسند و هر آنچه را که ذکر کردیم عقلا جایز است و در روایاتی ذکر شده است و الله اعلم. اما نظر قطع در این مورد آن است که اعراف مکانی بین جهنم و بهشت است که حجتهای خداوند بر بندگانش در آن میایستند و در روز قیامت قومی که به خداوند امید دارند در آن هستند و نسبت به پس از آن خداوند داناتر است.

ص: 459

باب بیست و ششم : ذبح شدن مرگ در جهنم و بهشت و جاودانگی در آن و علت آن.

آیات:

- «وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ یَوْمَ یَأْتِ لا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیدٌ فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ» (1)

{ و ما آن را جز تا زمان معیّنی به تأخیر نمی افکنیم. روزی [است] که چون فرا رسد هیچ کس جز به اذن وی سخن نگوید. آنگاه بعضی از آنان تیره بختند و [برخی] نیکبخت. و اما کسانی که تیره بخت شده اند، در آتش، فریاد و ناله ای دارند. تا آسمانها و زمین برجاست، در آن ماندگار خواهند بود، مگر آنچه پروردگارت بخواهد، زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد. و اما کسانی که نیکبخت شده اند، تا آسمانها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد. [که این] بخششی است که بریدنی نیست.

- «وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ» (2) }

و آنان را از روز حسرت بیم ده، آنگاه که داوری انجام گیرد، و حال آنکه آنها [اکنون] در غفلتند و سرِ ایمان آوردن ندارند. }

1- . هود / 104- 108
2- . مریم / 39

تفسیر:

طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه میگوید: خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ. علما در تاویل این دو آیه اختلاف نظر دارند و این از مشکلات قرآن کریم است و اشکال آن از دو جهت است: اول تعیین مدت جاودانگی که به اندازه بقای آسمانها و زمین است و استثنا در این آیه آمده است: إِلّا ما شاءَ رَبُّکَ. اول آن است که منظور زمانی است که آسمان و زمین آخرت که فنا ناپذیرند، پس از نابودی به حال اول خود بازگشتند. و دوم: منظور این است که پس از آنکه زمین و آسمانهای بهشت و جهنم به حال اول خود بازگشت. و هر آنچه بالای سر توست و بر تو سایه میاندازد آسمان است و هر آنچه گامهای تو بر آن استوار گردید زمین است. و این معنا به معنای اول نزدیک است. و سوم آن است که منظور تا زمانی است که آخرت پابرجاست و آخرت ابدی است، همانطور که بقای آسمان و زمین دنیا به اندازه مدت بقای آن است و چهارم: منظور از آن خود آسمان و زمین نیست بلکه منظور بعید شمردن است. در زبان عربی الفاظی برای بعید شمردن در معنای ابدی کردن وجود دارد. مثلا میگویند: تا زمانی که شب و روز برود و بیاید این کار را انجام نمیدهم. و یا تا زمانی که آسمانها و زمین پابرجاست. و تا زمانی که خورشید بتابد و امثال آن بسیار است. آنها گمان میکنند که اشیا تغییر ناپذیرند و قصد آنها ابدی کردن است، نه تعیین زمان آن. خداوند متعال آنها را با الفاظ آشنای خودشان به اندازه عقل آنان و آنچه که میدانند مخاطب قرار میدهد.

و اما علما در مورد استثنا اختلاف نظر دارند. بنا بر یک نظر استثنا از زیادت در عذاب گناهکاران و نعمت بهشتیان صورت گرفته و تقدیر، إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ بوده است از زیادت بر این مقدار. همانطور که کسی به دیگری میگوید: لی علیک ألف دینار إلا الألفین اللذین أقرضتکهما وقت کذا، یعنی من باید هزار دینار به تو بدهم، غیر از آن دو هزار دیناری که در فلان وقت از تو قرض گرفتم. بیشک دو هزار دینار اضافه بر آن هزار دینار است زیرا استثنای کثیر از قلیل ممکن نیست. بر این اساس، إلا به معنای سوی است و دوم این است که استثنا بر مقام آنان در محشر و حساب واقع شده است، زیرا آنها هنگامی که نه در بهشت باشند و نه در جهنم، یعنی

در مدت زمانی که در برزخ و در فاصله بین مرگ و زندگی قرار دارند، زیرا اگر خداوند متعال فرموده بود: تا ابد در آن جاودان هستند و استثنایی صورت نگرفته بود، چه بسا کسی تصور میکرد آنها قبل از نزول آیه یا پس از رفع تکلیف در جهنم یا بهشت هستند، پس استثنا فایده‌ای در بر داشت.

و سوم این است که استثنای اول مربوط به این آیه است: لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ و تقدیر آن إلا ما شاء ربک من أنواع العذاب علی هذین الضربین (1)

است و استثنا به جاودانگی متعلق نیست و در اهل بهشت، به آنچه که سخن بر آن دلالت میکند مربوط است. گویا به آنان فرموده است: فیها نعیم إلا ما شاء ربک من أنواع النعیم و این قسمت از آیه بر آن دلالت دارد: عَطاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ و چهارم از فراء است که إلا به معنای واو باشد یعنی عَطاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ که نحویان آن را بعید شمرده‌اند.

و پنجم آن است که منظور از آن یکتاپرستانی هستند که دچار شقاوت شده‌اند، زیرا در کنار ایمان و طاعات خود مرتکب گناهانی نیز شده‌اند. پس خداوند سبحان فرموده است: آنان در آتش مجازات میشوند مگر آنکه خداوند متعال بخواهد آنها را از جهنم خارج کند و ثواب طاعاتشان را در بهشت به آنها برساند.

و جایز است که منظور از کسانی که دچار شقاوت شده‌اند، همه کسانی باشد که به جهنم وارد شده‌اند. سپس این را استثنا کرده است: إِلَّا ما شاءَ رَبُّكَ از آنان اهل طاعات را که مستحق ثواب هستند و باید به ثواب برسند و تقدیر آن إلا ما شاء ربک أن یخرجه بتوحیده من النار و یدخله الجنه است و ممکن است ما به معنای من باشد و أما فی أهل الجنهٔ نیز استثنا از جاودانگی آنان است، زیرا کسی که از بهشت به جهنم برود و تا ابد در آن بماند، وقتی بخواهد از ابدی بودن جاودانگی او خبر دهد باید استثنا صورت بگیرد. گویا سخن بدین صورت بوده است: خالدین فیها إلا ما شاء ربک من الوقت الذی أدخلهم فیه النار قبل أن ینقلهم إلی الجنه. پس آنچه در این آیه آمده است، ما شاءَ رَبُّكَ بر همان طریق است و استثنا از زمان صورت گرفته و استثنا در اول، از اعیان است و بر این اساس کسانی که دچار شقاوت شده‌اند، همان

1- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: الا ما شاء ربک من أجناس العذاب الخارجه عن هذين الضربين.

کسانی هستند که با اعیان خود سعادتمند شدند. و بر آنان هر لفظی در حالتی که شایسته اوست جاری شده است پس وقتی به جهنم وارد شدند و در آن عذاب شدند، از اهل شقاوت هستند و وقتی از جهنم به بهشت رفتند، از اهل سعادت هستند و این سخن از ابن عباس و جابر بن عبد الله و ابو سعید خدری و قتاده و سدی و ضحاک و گروهی از مفسران نقل شده است و ابو روق (1)

به روایت از ابن عباس میگوید در الَّذِینَ شَقُوا کافری وجود ندارد. آنها گروهی از یکتاپرستان هستند که به خاطر گناهان خود به جهنم وارد شدهاند. سپس خداوند بر آنان منّتی مینهد و آنها را از جهنم به بهشت میبرد. آنها اشقیایی در حالت سعادتمند هستند و قتاده گفته است خداوند نسبت به ثنیا (2) داناتر است. و آتش سیاهی به دلیل گناهان عدهای به آنان میرسد، سپس خداوند با رحمت خود آنها را به بهشت وارد میکند. آنان از جهنمیانی که تهدید خداوند در مورد آنان عملی شده است بالاتر میروند سپس خداوند با شفاعت آنان را از این عذاب میرهاند.

و ششم تعلق آن به مشیّت بر سبیل تاکید بر جاودانگی و بعید شمردن خروج است.

زیرا خداوند متعال بنا بر حکم خود تنها جاودانه کردن آنان را میخواهد گویا تعلق عدم به عدم است زیرا خداوند متعال نمیخواهد که آنان را از آن خارج کند.

و هفتم روایت حسن است که خداوند متعال استثنا کرد سپس فرمود: إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ تا اراده خود را بر جاودانه کردن آنان نشان دهد و سخنان زجاج و غیر او به آن نزدیک است که آن استثنایی است که عرب آن را صورت داده. مثل آنکه بگویی: و الله لأضربن زیدا إلا أن أری غیر ذلک و تو قصد زدن او را داشته باشی و معنا در این استثنا این است که اگر بخواهم او را بزنم، میزنم.

1- . به فتح راء و سکون واو، او عطیه بن حارث همدانی کوفی مفسر است. ابن حجر در التقریب ص 363 صدوق از پنجم، و در تعقیب التقریب گفته است: او ابن عبد البر که ثقه کوفیون و احمد و ابو حاتم او را تایید

کردهاند است. و علامه در قسمت اول خلاصه ص 6 گفته است: او عطیه بن حارث ابو روق همدانی کوفی تابعی است؛ ابن عقده میگوید: او ولایت اهل بیت علیهم السلام را قبول داشت.

2- . الثنیه: استثناء.

و هشتم روایت یحیی بن سلام بصری است إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ در این آیه منظور کسانی است که بهشتیان بر آنان پیشی نمیگیرند و یا جهنمیانی که قبل از آن به بهشت وارد شدهاند و به این آیه استدلال کرده است: وَ سِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً وَ سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً(1)

گفته است گروه گروه وارد میشوند پس باید بین آنها تفاوتی در ورود وجود داشته باشد و بر این اساس هر دو استثنا، استثنای از زمان است.

و نهم: معنا این است که آنها در جهنم جاویدانند و در آن میمانند در مدت زمانی که در قبر هستند تا زمانی که آسمانها در زمین و دنیا پابرجاست و وقتی نابود شد، عذاب آنان تا زمانی که خداوند آنان را برای حساب مبعوث کند قطع میشود. و این آیه إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ استثنا است که بر آنچه در آخرت وجود دارد واقع شده است. شیخ ابو جعفر قدس الله روحه آن را وارد کرده و گفته شده آن را گروهی از اصحاب ما در تفسیر ذکر کردهاند.

و دهم: از ابو محلز(2)

روایت شده است که إلا ما شاء ربک أن یتجاوز عنهم فلا یدخلهم النار بوده است، استثنا برای یکتاپرستان است به گفته او این جزای آنان است و اگر خداوند سبحان بخواهد از آنان در میگذرد و بنابراین استثنا از اعیان است. عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ یعنی غیر مقطوع.

وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ این سخن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. یعنی ترس کفار قریش در روزی که گناهکار حسرت میخورد که چرا اعمال نیک انجام ندادم و نیکوکار حسرت میخورد که چرا اعمال نیک بیشتری ندارم. و آن روز، روز قیامت است و گفته شده است کسی که مستحق عذاب است حسرت میخورد و مومنان حسرتی ندارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی اهل بهشت به بهشت و اهل جهنم به جهنم وارد شوند، آنها را صدا میزنند. بهشتیان و جهنمیان میآیند و نگاه میکنند. مرگ مانند یک قوچ سیاه حاضر میشود. به آنها میگویند: آیا مرگ را

1- . زمر: 71 و 73.
2- . گفته شد که صحیح آن با جیم است.

میشناسید؟ پاسخ میدهند: بله این مرگ است و همه او را میشناسند. مرگ پیش میآید و ذبح میشود. سپس میگویند: ای بهشتیان، جاودانگی برای شماست و شما مرگ ندارید و ای جهنمیان، شما نیز جاودانهاید و مرگی ندارید. که در این آیه آمده است: وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ.

و مانند این روایت از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام ذکر شده و در آخر آن اضافه شده است: بهشتیان شاد

میشوند و اگر مرگ امکان داشت آنها در آن روز از شادی میمردند و جهنمیان نعرهای میزنند که اگر مرگی وجود داشت از شدت آن جان میسپردند.

إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ یعنی از انجام کاری فارغ شد وآرزوها بر باد رفت و گروهی به جهنم و گروهی به بهشت وارد شدند و یا معنا این است که امر دنیا به پایان رسید و برای رسیدن به چیزی به آن برنمیگردند و یا معنا داوری عادلانه بین مخلوقات است و یا جاودانگی بر بهشتیان و جهنمیان حکم شده است وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ از آن در دنیا وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ یعنی آن را باور ندارند.

روایات:

1. معانی الخبار: امام صادق علیهالسلام فرمود: روز حسرت روزی است که مرگ را میآورند و آن را ذبح میکنند.

2. کتاب حسین بن سعید: ابو بصیر میگوید: من این روایت را فقط از امام باقر علیهالسلام دیدهام که فرمود: وقتی خداوند اهل بهشت را به بهشت و اهل جهنم را به جهنم وارد کند، مرگ به صورت قوچی حاضر میشود و بین بهشت و جهنم میایستد. سپس منادی که اهل جهنم و بهشت همه صدای او را میشنوند ندا میدهد: ای بهشتیان و ای جهنمیان! وقتی آنها این صدا را شنیدند، جلو میآیند و به آنان گفته میشود آیا میدانید این چیست؟ این همان مرگی است که در دنیا از آن میترسیدید. بهشتیان میگویند: خداوندا، مرگ را بر ما وارد نکن. و جهنمیان میگویند: خداوندا مرگ ما را برسان. سپس مانند یک گوسفند ذبح میشود و منادی ندا میدهد: تا ابد هیچ مرگی وجود ندارد، به جاودانگی ایمان داشته باشید. بهشتیان خشنود میگردند و اگر مرگی وجود داشت آنها از شادی میمردند. سپس این آیه را تلاوت

کرد: أَ فَما نَحْنُ بِمَیِّتِینَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ و جهنمیان صیحهای میکشند که اگر مرگ ممکن بود از شدت آن جان میسپردند و خداوند این را در این آیه بیان فرموده است: وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ.

3. حمران میگوید: به امام صادق علیهالسلام گفتم: به ما خبر رسیده است که وقتی درهای جهنم به هم میخورد، چیزی بر جهنم است، فرمود: نه به خدا سوگند که آن جاودانگی است. گفتم: خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ این را در مورد کسانی گفت که از آتش خارج میشوند.

توضیح: حین یصطفق أبوابها(1)

میگویند اصطفقت الأشجار یعنی باد آن را تکان داد و کنایه از فراغ آن برای مردم است.

4. تفسیر قمی: از ابو ولَّادِ حنَّاط روایت میکند که از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «وَأَنذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ»(2) سئوال شد، و ایشان پاسخ دادند: بعد از این که بهشتیان وارد بهشت میشوند، و جهنمیان به جهنم میروند، منادی ای از جانب خداوند ندا میدهد: ای اهالی بهشت و جهنم، آیا مرگ را در صورت خاصی می شناسید؟ آنها می گویند: نه، سپس مرگ را در صورت قوچی سیاه که آمیخته با سفیدی است، می آورند و بین جهنم و بهشت قرار می دهند و سپس به همگی اعلام می کنند: بیایید و به مرگ نگاه کنید. آنها بالا می آیند و سپس خداوند دستور ذبح آن را می دهد و مرگ را ذبح می کنند. بعد از آن اعلام می شود: ای بهشتیان، بعد از این جاودانگی است و مرگی در کار نیست. ای جهنمیان، بعد از این جاودانگی است و دیگر مرگی در کار نیست. منظور از آیه: «وَأَنذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِی غَفْلَهٍ»(3) نیز همین است، یعنی میان بهشتیان حکم میشود که آنان تا ابد در بهشت خواهند بود و میان جهنمیان نیز حکم شود که تا ابد در جهنم خواهند بود(4).

1- . و ممکن است در اصل یصفق بوده که تحریف شده است، از صفق الباب: یعنی آن را بست، متضاد فتح و یا در معنای آن است.

2- . مریم / 39
3- . مریم / 39
4- - تفسیر قمی، ج 2، ح 24.

5. علل الشرایع: ابی هاشم می گوید: از حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السّلام راجع به خلود اهل بهشت در بهشت و جاودانی بودن اهل دوزخ در دوزخ پرسیدم؟ حضرت فرمودند: اهل دوزخ به خاطر این در دوزخ مخلّد هستند که نیّتشان این بود که اگر برای همیشه در دنیا باشند عصیان و نافرمانی حق تعالی را بنمایند. و اهل بهشت به این جهت در بهشت جاودانی هستند که نیّتشان در دنیا این بود که اگر در آن باقی بمانند پیوسته اطاعت خداوند را نمایند پس نیّت این دو گروه باعث مخلّد بودنشان در بهشت و دوزخ گردیده، سپس آن جناب فرموده حق تعالی را تلاوت فرمود: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ»(1) {ای پیامبر تو به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد} بعد حضرت دنبال آیه فرمودند: یعنی بر حسب نیّت و قصد خود.

محاسن از احمد بن یونس همانند آن را روایت کرده است.

6. تفسیرقمی: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: وقتی بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ درآیند، مرگ را نزدشان میآورند و میان بهشت و دوزخ همچون قوچی سر میبرند. سپس به آنها میگویند: جاودان باشید که هرگز مرگی در کار نیست.

7. تفسیر عیاشی: از مسعد بن صدقه روایت شده است که امام صادق علیه السلام داستان بهشتیان و دوزخیانی را که خداوند از ایشان پیمان گرفته، بیان فرمود و در اوصاف بهشتیان فرمود: برخی از آنان با خداوند دیدار کرده و در محضر او حضور می یابند در حالی که گواهان صدق پیامبران خدایند. سپس امام علیه السلام اوصاف آنان را ذکر کرد تا به این جمله رسید که: سپس در بیان پروردگار راجع به بهشتیان و دوزخیان حرف استثناء آمده است و آن که از علم تفسیر اطلاعی ندارد و نسبت به آن جاهل است، اظهار داشته است که: این ادات استثنا، در بیان پروردگار متعال، در باره کسی است که وارد بهشت و دوزخ گشته است، چرا که هر دو گروه بهشتی و دوزخی از آن جا خارج می شوند. و بهشت و دوزخ، باقی می ماند در حالی که هیچ کس در این دو مکان نیست. اما برداشت چنین اشخاصی و تفسیر آنها غلط و

1- . اسراء / 84

کذب است و منظور خداوند متعال از این استثنا، آن است که همه فرزندان آدم و فرزندان جانّ، در این دنیا بر روی زمین هستند و آسمان ها بر آنان سایه می افکند، پس اوست که مؤمنان را منتقل می کند تا آن که به ولایت شیاطین یعنی آتش درمی آورد و این همان مفهومی است که خداوند راجع به دوزخیان و بهشتیان به آن اشاره فرموده است: «مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ»(1) یعنی در این دنیا نه در روز قیامت. ذات باری تعالی هرگز بهشتیان را از بهشت بیرون نمی کند، هم چنان که هرگز همه دوزخیان را از دوزخ، خارج نمی کند؛ بنابراین چنین امری اصلاً ممکن نیست، چرا که خداوند در قرآن فرموده است: «خالِدِینَ فِیها أَبَداً»(2) {در حالی که جاودانه در آن (بهشت) ماندگار خواهند بود} در این آیه کریمه کسی را استثنا نکرده است. همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: هر که در ولایت آل محمد علیهم السلام وارد گردد، داخل بهشت خواهد شد، و هر آن کس که در ولایت دشمنان آنها وارد گردد، دوزخی خواهد شد؛ و این همان مفهومی است که خداوند متعال از استثنا در خروج از بهشت و آتش و ورود به بهشت، قصد کرده است.(3)

بیان: ظاهراً امام علیه السلام بهشت و جهنم را مجازاً به چیزی مانند ایمان و کفر که منجر به آن دو می شود تفسیر کرده است. یا به بهشت و جهنم روحانی تفسیر کرده چون مؤمن در دنیا به خاطر قربش به خدا وکرامت و محبت و مناجات با او و هدایتهای او و معارفش، در بهشت است. و کافر به خاطر جهالت و گمراهی و دوری و محرومیتش در عذاب دردناک است. بنابراین مقصود از شقاوتمندان و سعادتمندان کسانی اند که ظاهر حالشان اینگونه است. لذا شقی تا ابد در کفر و جهل و کوری و گمراهی است، مگر آنکه خدا اراده هدایتش را بکند و او را از آتش کفر به بهشت ایمان خارج کند. و همینطور سعادتمند تا ابد در ایمان و هدایت و علم است مگر آنکه خدا به خاطر بدی اعمالش خواری او را اراده کند و او را از بهشت ایمان به

1- . هود / 108
2- - نساء / 57
3- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 169، ح 66.

آتش کفر خارج کند. و به این دلیل فقط در مورد خروج از بهشت سخن گفته که در حقیقت محل اشکال است. اگرچه ممکن است بخش دیگر از نسخ افتاده باشد.

8. تفسیر عیاشی: زراره نقل کرده: از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خدا «وَأَمَّا الَّذِینَ سُعِدُواْ فَفِی الْجَنَّهِ» تا آخر این دو آیه، پرسیدم. امام فرمود: این دو آیه راجع به جهنمیان و بهشتیان است که در دوزخند، ولی جاودانه در دوزخ نیستند و امید است خداوند بزرگ آنها را از جهنم خارج کند. ای زراره! نپنداری که من چنین می پندارم و ادعا می کنم.(1)

9. تفسیر عیاشی: حُمران نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! آیه «خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّکَ»(2) در باره دوزخیان است و همین آیه «خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّکَ» در باره بهشتیان نیز هست، نظر شما چیست؟ امام فرمود: بله، اگر بخواهد برای آنان، دنیایی قرار می دهد و آنان را باز می گرداند ولی نخواسته است. سپس در مورد آیه «خالدین فیها مادامت السماوات و الارض الا ماشاء ربک» از امام پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: این آیه در مورد کسانی است که از دوزخ خارج می شوند.(3)

بیان: ظاهراً آنچه که امام علیه السلام در استثنا کردن اهل بهشت آورده به آنچه زجاج در وجه هفتم از وجوهی که طبرسی گفته باز می گردد. که حاصل آن این است که خدای تعالی اگر بخواهد، عالم دیگری برای آنان خلق می کند و آنان را به آنجا بر می گرداند اما چنین اراده ای نکرده است.

10. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام درتوضیح آیه «فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَسَعِیدٌ»(4) فرمود: استثنای این آیه در باره دوزخیان است و در ذکر اهل بهشت، استثنا وجود ندارد. «وَأَمَّا الَّذِینَ سُعِدُواْ فَفِی الْجَنَّهِ خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّکَ عَطَاء غَیْرَ مَجْذُوذٍ»(5) } و اما کسانی که نیکبخت شده اند، تا آسمانها و زمین

1- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 170، ح 98.

2- . هود / 108
3- - تفسير عياشى، ج 2، ص 170، ح 98.
4- . هود / 105
5- . هود / 108

برجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد. [که این] بخششی است که بریدنی نیست. } و در روایت دیگری از حماد از حریز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که عبارت «عَطَاء غَيْرَ مَجْذُوذٍ» را «عَطَاء غَيْرَ مَجْدُودٍ» با حرف دال تلاوت فرمود.(1)

بیان: ظاهر خبر ابوبصیر این است که در مصحف اهل بیت علیهم السّلام استثنایی در حال بهشتیان نیست بلکه آنان تا آسمان ها و زمین برپاست به خاطر عطای قطع ناشدنی و بی پایان الهی در بهشت، خالد هستند. و زیادت در خبر از جانب نساخ است. همچنین از آن بر می آید که در محجف ایشان به جای غیر مجذوذ، غیر مجدود آمده که در شواذ هم نیامده اما در معنا تفاوتی نمی کند چون مجدود نیز به معنای قطع ناشدنی است.

11. ثواب الاعمال: علیّ بن یقطین گوید: امام موسی بن جعفر علیه السّلام به من فرمود: در بنی اسرائیل مرد مؤمنی زندگی می کرد که در همسایگی او مرد کافری بود، و با او به مهربانی و نیکی رفتار می کرد؛ هنگامی که آن مرد کافر درگذشت خداوند خانه ای گلین برای او در جهنم بنا کرد تا او را از گرمای آتش نگاه دارد، و روزی وی از جای دیگری غیر از جهنم به او می رسید و به او گفته می شد: این به خاطر رفتار مهربانانه و ملاطفت آمیزی است که در دنیا نسبت به همسایه مؤمن خود- فلانی- روا می داشتی.

12. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر صلی الله علی و آله فرمود:..و حدیث را در مراتب خلق اشیا ادامه داد که برخی بر برخی غالب می شوند و ستم و فخر می کنند. تا آنجا که فرمود: انسان سرکشی می کند و می گوید: چه کسی نیرومندتر از من است؟ لذا خدا مرگ را برای او می آفریند و او را مقهور می کند و انسان خوار می شود. سپس مرگ در خودش فخر می کند و خدای عز و جل می فرماید: افتخار نکن چرا که من تو را بین دو گروه اهل بهشت و اهل جهنم ذبح خواهم کرد. سپس هیچگاه تو را زنده نخواهم کرد تا جائیکه گروهی به تو امید برند یا از تو ترسند.تا پایان حدیث.

1- - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 170، ح 70.

دنباله و توضیح: بدان که خلود و ابدیت بهشتیان در بهشت همچنین خلود کفار در آتش و دوام عذابشان از مسائلی است که مسلمانان بر آن اجماع دارند. شارح مقاصد می گوید: مسلمانان اجماع دارند بر خلود یهشتیان در بهشت و کافران در آتش. اگر گفته شود قوای جسمانی محدود است و ابدیتِ زندگی نامعقول است و همچنین رطوبت که ماده حیات است با حرارت به خصوص حرارت جهنم از بین می رود و ضرورتا منجر به فنا و نابودی می شود و همچنین دوام سوزاندن با بقای حیات مخالف حکم عقل است، می گوییم: اینها قواعد فلسفی است که در نزد متشرعین غیر مسلّم است و در نزد کسانی که معتقد به اِسناد حوادث به قادر مختار با تقدیر محدودیت قوا و زوال حیات هستند، صحیح نمی باشد. چرا که جایز است خداوند متعال جایگزین خلق کند. لذا ثواب و عقاب دوام می یابد. خدای متعال می فرماید: « کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذابَ (1)» {هر چه پوستشان بریان گردد ، پوستهایِ دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند }این حکم کافر معاند و همچنین کسی است که در جستجو و دقت کوشیده و نهایت تلاشش را کرده اما به مقصود نرسیده است. این برخلاف سخن جاحظ و قسری است که می پندارند این بنده در نزد خدا معذور است چرا که شایسته حکمت حکیم نیست که با وجود جد و جهد آن بنده بدون آنکه جرمی داشته باشد او را عذاب کند. چطور چنین چیزی واقع می شود حال آنکه خدای متعال می فرماید: « ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ(2)» {در دین بر شما سختی قرار نداده } و می فرماید: « لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ (3)» {بر نابینا و لنگ و بیمار ایرادی نیست } و شکی نیست که ناتوانی شخص متحیر از اینها شدیدتر است و تفاوت گذاشتن بین آنها مخالف اجماع و واگذاردن نصوص وارده در این باب است. این در مورد کفاری است که از روی عناد یا اعتقاد کفر می ورزند. اما در مورد کافران حکمی مانند کودکان مشرکین نیز حکم در نزد اکثریت، همینگونه است. چون

1- . نساء/ 56
2- (2) الحجّ: 78.
3- (3) النور: 61.

آنان نیز داخل در عمومات آن می شوند. همچنین به دلیل این روایت که خدیجه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کودکانی که در زمان جاهلیت مرده اند سوال کرد که فرمودند: آنان در آتشند. و معتزله و تابعان آنها می گویند آنان عذاب نمی شوند بلکه بنابر آنچه در حدیث آمده، آنان خادمان اهل بهشت هستند چرا که عذاب کردن کسی که جرمی ندارد، ظلم است. به خاطر این فرموده خدای متعال: « وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری(1)» { و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را برنمی دارد} و همچنین این فرموده: « وَ لا تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ(2)» { جز در برابر آنچه کرده اید پاداشی نخواهید یافت} و آیات دیگر. و گفته شده هر که را که خداوند علم به آن دارد که بر فرض بلوغ ایمان می آورد، در بهشت است و هر که را که علم به کفرش دارد در جهنم است.

می گویم: پیش از این احوال فرزندان کفار را در قیامت دانستی و به زودی حال کسی را که حجت بر او تمام نشده است را در کتاب ایمان و کفر خواهی شناخت.

1- (1) الأنعام: 164، و الاسراء: 15، و فاطر: 18، و الزمر: 7.
2- (2) یس: 54.

روایات:

1. توحید همدانی: محمد بن ابی عمیر گفت شنیدم از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که می فرمود: خدا کسی را در آتش دوزخ مخلد و جاوید ندارد مگر اهل کفر و جحود و اهل ضلالت و شرک را و هر که از گناهان کبیره دوری کند از مؤمنان از گناهان صغیره سؤال نشود خدای تبارک و تعالی فرموده که «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً» (1) {اگر اجتناب و دوری کنید از گناهان بزرک از آنچه نهی کرده میشوید از آن یعنی ما و خلیفه ما شما را از آن نهی کرده ایم در گذرانیم و عفو کنیم از شما گناهان شما را یعنی گناهان کوچک شما را و در آوردیم شما را در موضع خوب گرانمایه که بهشت است. } راوی میگوید که بآن حضرت عرض کردم که یا ابن رسول اللَّه پس شفاعت از برای کی واجب است از گناهکاران فرمود که حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش از علی علیهم السلام که فرمود شنیدم از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم که میفرمود جز این نیست که شفاعت من از برای صاحبان گناهان کبیره از امت منست و اما نیکوکاران از ایشان پس بر ایشان هیچ راه و تسلطی نیست ابن ابی عمیر میگوید که به آن حضرت عرض کردم که یا ابن رسول اللَّه چگونه شفاعت از برای صاحبان گناهان کبیره باشد و خدای تعالی ذکره میفرماید که «وَ لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ

1- . نساء / 31

مُشْفِقُونَ»(1) {و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند و خود از بیم او هراسانند.} و هر که گناهان کبیره را مرتکب شود پسندیده نباشد. حضرت فرمود که ای ابو احمد هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود مگر آنکه این امر او را بد آید و بر آن پشیمان شود و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کافیست که پشیمانی توبه باشد و آن حضرت علیه السلام فرمود که هر که خوبی او را شاد کند و بدی او را بد آید مؤمن است و هر که پشیمان نشود بر گناهی که آن را مرتکب می شود مؤمن نیست و شفاعت از برایش واجب نباشد و ستمکار خواهد بود و خدای تعالی ذکره میفرماید که «ما لِلظّٰالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ»(2) {نیست گناهکاران را هیچ خویشی و نه درخواست کننده که فرمان برداری شود} من به آن حضرت عرض کردم که یا ابن رسول اللّٰه چگونه کسی که پشیمان نمیشود بر گناهی که آن را مرتکب می شود مؤمن نمیباشد فرمود که ای ابو احمد هیچ کس نیست که کبیره از گناهان را مرتکب شود و او بداند که بزودی بر آن بازخواست شود مگر آنکه پشیمان شود بر آنچه مرتکب شده و در هر زمان که پشیمان شود تائب باشد که شفاعت را استحقاق و سزاواری دارد و در هر زمان که بر آن پشیمان نشود و صاحب اصرار باشد و آنکه اصرار دارد و از برایش آمرزیده نمیشود زیرا که او ایمان ندارد بعقوبت آنچه مرتکب شده و اگر بعقوبت آن ایمان میداشت پشیمان میشد و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که با طلب آمرزش کبیره نیست و باصرار صغیره نیست چه در اول گناه بر طرف می شود و در دویم کبیره میگردد و اما قول خدای عز و جل «وَ لا یَشْفَعُونَ إِلّٰا لِمَنِ ارْتَضیٰ» {بدرستی که ایشان شفاعت نمیکند مگر کسی را که خدا دینش را پسندیده باشد} و دین همان اقرار و اعتراف است بجزای بر خوبیها و بدیها و کسی که خدا دینش را پسندیده باشد پشیمان شود بر آنچه آن را مرتکب می شود از گناهان بجهت معرفتش بعاقبت و انجام خویش در روز قیامت.

2- تفسیر امام علیهالسلام: در تفسیر آیه وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّٰارُ إِلّٰا أَیّٰاماً مَعْدُودَةً فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است: ولایت علی

1- . انبیاء / 28
2- . غافر / 18

حسنهای است که با وجود آن هیچ سیئهای زیان نمیرساند هرچند بزرگ باشد، بلکه اهل آنها با رنجهای دنیا و عذاب کمی در آخرت تطهیر میشوند و با شفاعت دوستانِ طیّب و طاهر خود از آن نجات مییابند. و ولایت دشمنان علی علیهالسلام و مخالفت با او سیئهایست که با وجود آن هیچ چیزی سود ندارد و طاعات آنها در دنیا، تنها سلامتی و گشایش رزق و نعمت را به همراه دارد و در حالی به آخرت وارد میشوند که چیزی جز عذاب دائم در انتظار آنان نیست. سپس فرمود: هر کس ولایت علی علیهالسلام را انکار کند، هرگز بهشت را به چشم خود نمیبیند(1) و فقط به او میگویند: اگر ولایتمدار بود، این جایگاه به او داده میشد، در نتیجه حسرت و پشیمانی او بیشتر میشود و اگر علی را دوست میداشت و از دشمنان او بیزاری میجست و تسلیم اولیای او میگردید، آتش را به چشم خود نمیدید، بلکه فقط آن را به او نشان میدادند و به او میگفتند: اگر جز این را انجام میدادی، جایگاه تو این آتش بود. اما اگر کافر نباشد و با گناهانش تنها بر خود ظلم کرده باشد، در جهنم تطهیر میشود همانطور که بدن کثیف در حمام تنظیف میشود. سپس با شفاعت اولیائش از آن خارج میشود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای شیعیان از خدا بترسید که بهشت از دست شما نرود و اگر اعمال زشت شما سبب شد که در رسیدنتان به بهشت تاخیر ایجاد شود، در درجات آن با یکدیگر رقابت کنید. گفته شد: آیا کسی از دوستداران تو و علی به جهنم وارد میشود؟ فرمود: هر کس که نفس خود را با مخالفت محمد و علی و انجام محرّمات و ظلم به مومنان آلوده کند و با شریعت مخالفت کند، در روز قیامت آلوده است. محمد و علی علیهالسلام به او میگویند: فلانی، تو آلوده هستی و شایستگی همنشینی با افراد نیک و همآغوشی با حوریان بهشتی را نداری و تا زمانی که در آنجا گناهان تو پاک نشود ملائکه مقرّب به آنجا نمیرسند.(2) او به طبقه بالای جهنم وارد میشود و به سبب برخی از گناهان خود عذاب میشود و برخی از آنان هستند که در محشر به خاطر برخی گناهان شدایدی به آنها میرسد، سپس شیعیان برگزیدهای که خداوند آنها را

1- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: لا یری النار بعینه أبدا.
2- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است:: و لا تصل إلی ما هناک.

به سوی او میفرستد، (1)

او را از آنجا برمیدارند همانطور که پرنده از زمین دانه برمیدارد و در بین آنها افرادی هست که گناهان کمتر دارند و با سختیهایی که از جانب سلاطین و غیره به او میرسد و با بیماریها در دنیا تطهیر میشود تا در قبر گذاشته شود(2) و او چون پرندهای است و در بین آنها کسی وجود دارد که مرگش نزدیک است و عمل بدی دارد که به واسطه آن جان کندنش سخت است و این کفاره گناهان او میشود. پس اگر چیزی باقی ماند و بر او دشوار آمد و در روز مرگش اضطراب و هذیانی داشت (3) کسانی که در نزد او حضور دارند او را حقیر میشمرند و درنتیجه خوار میشود و این کفاره گناهان اوست. پس اگر باز هم چیزی باقی ماند، او را میآورند و وقتی در لحد قرار داده میشود، از کنار او پراکنده میشوند و او تطهیر میشود(4) و اگرگناهانش بزرگتر و بیشتر باشد، با سختیهای روز قیامت تطهیر میشود و اگر بیشتر و بزرگتر باشد، در طبقه بالای جهنم تطهیر میگردد. و اینها دوستداران ما هستند که شدیدترین عذاب و بزرگترین گناهان را دارند اینها شیعه ما نامیده نمیشوند(5)

بلکه دوستداران و اولیای دوستداران ما هستند و دشمنانِ دشمنان ما هستند. شیعه ما کسی است که ما را دوست بدارد و از ما پیروی کند و از اعمال ما الگو بگیرد.

توضیح: طفس با تحرک حروف بر وزن کتف به معنای آلودگی انسان است وقتی نسبت به خود پایبند نباشد و قذر به معنای نجس و بطر با تحرک حروف به معنای بهت و حیرت است.

3. میسره از امام رضا علیهالسلام شنید که میگوید: به خدا سوگند که دو نفر از شما هرگز در آتش دیده نمیشوند. و بلکه یک نفر از شما. به او گفتم: خداوند دین تو را اصلاح کند، این آیه در کدام سوره قرآن کریم آمده است؟ فرمود: در سوره

1- . در تفسیر آمده است: ثم یلتقطه من هناک و من هنا من یبعثهم.
2- . یعنی به سوی قبرش فرستاده میشود.
3- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: و یکون له بطن أو اضطراب.

4- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: و لما یلحد و یوضع فیه فیتفرقون عنه فیطهر.
5- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: لیس هؤلاء لیسمون بشیعتنا و لکنهم.

الرحمن که میفرماید: لَا یُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ مِنْکُمْ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ یعنی از گناهان هیچ جن و انسی از بین شما پرسیده نمیشود. گفتم: از بین شما کسی در آن نیست؟ فرمود: هست. و به خدا سوگند که در آن اثبات شده است و اولین کسی که این را تغییر داد، ابن اروی بود و این خاصّ شماست و اگر کسی از بین شما در آن نبود، عذاب خداوند از مخلوقات ساقط میشد.

توضیح: منظور از ابن اروی عثمان است.

4. کافی: از میسّر روایت کرده است که وی گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم، ایشان فرمود: یارانت در چه حالند؟ عرض کردم: فدایت شوم! ما در نگاه مردم بدتر از یهودیان و نصرانیها و مجوسیان و مشرکان هستیم. حضرت که نشسته بود و تکیه زده بود، راست شد و نشست و فرمود: چه گفتی؟ عرض کردم: به خدا سوگند! ما در نگاه مردم بدتر از یهودیان و نصرانیها و مجوسیان و مشرکان هستیم. ایشان فرمود: به خدا سوگند! شمار کسانی که از شما به دوزخ میروند، دو کس نمیباشد. نه، به خدا سوگند! هیچ یک از شما به دوزخ نمیرود. به خدا سوگند! شما همان کسانی هستید که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَی رِجَالاً کُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ، أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ، إِنَّ ذَلِکَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ»(1)، {و می گویند: «ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می شمردیم نمی بینیم؟ آیا آنان را [در دنیا] به ریشخند می گرفتیم یا چشمها[ی ما] بر آنها نمی افتد؟ این مجادله اهل آتش قطعاً راست است.} به خدا سوگند! آنها شما را در دوزخ جستجو میکنند امّا سوگند به خدا! هیچ یک از شما را در آن جا نمییابند. (2)

5. کافی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون دوزخیان در آتش دوزخ جای گیرند، در پی شما بر میآیند، امّا هیچ یک از شما را نمییابند، پس به یکدیگر میگویند: «مَا لَنَا لَا نَرَی رِجَالاً کُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ، أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ»؟ و این همان کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «إِنَّ ذَلِکَ لَحَقٌّ

1- . ص / 62 _ 64
2- - کافی، ج 8، ص 78، ح 32.

تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» آنان درباره شما و آن چه در دنیا میگفتهاند، با یکدیگر به جدل میپردازند. (1)

6. کافی: از محمّد بن سلیمان، از پدرش روایت شده است که او گفت: نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر خدمت ایشان رسید. ایشان در حدیثی که بیان میکرد، به آن جا رسید که فرمود: ای ابا محمّد! خداوند متعال از شما یاد کرد و سخن دشمنانتان را در دوزخ حکایت کرد و فرمود: «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ، أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ» به خدا سوگند! خداوند در این آیه کسی جز شما را منظور نداشته است. شما در نظر مردمان این دنیا بدکار آمدید.(2)

حال آن که به خدا سوگند! شما در بهشت در شادی به سر میبرید و آنها در دوزخ شما را جستجو میکنند تا پایان حدیث.(3)

7. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام فرمود: داخل بهشت نخواهد شد شخصی که در دلش به اندازه وزن دانه ای از خردل خود بزرگ بینی باشد، و وارد جهنّم نمی گردد کسی که در دلش به اندازه وزن دانه خردلی از ایمان باشد، راوی گوید: شروع نمودم به گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» {براستی ما ملک خداییم و قطعا بسوی او بازخواهیم گشت (این جمله در عربی مرادف است با (وای بحال من) که در فارسی گفته می شود) فرمود: چرا کلمه استرجاع را گفتی؟ عرض کردم: جهت فرمایشی که از حضرتت شنیدم. فرمود: آنچنان که تو گمان بردی نیست مقصودم منکر گشتن فهمیدن چیزی است و آن جز انکار نخواهد بود (یعنی غرض از تکبّر، انکار خدا و گردنکشی در برابر قادر متعال است).

8. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیهالسلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیهالسلام فرمود: سپس تو دامان مرا میگیری که من به خداوند حق متمسّک هستم و نسل تو دامان تو را میگیرند و شیعیان تو به دامان

1- - کافی، ج 8، ص 141، ح 104.
2- - کافی، ج 8، ص 36، ح 6.
3- - کافی، ج 8، ص 36، ح 6.

نسل تو تمسک میجویند. پس شما به سوی بهشت میروید و وقتی به بهشت وارد شدید و با همسران خود در آن جای گرفتید و ساکن منازل خود شدید، خداوند به مالک وحی میکند که درِ جهنم[درهای جهنم] را باز کن تا دوستان من از آنجا فضیلت خود را بر دشمنانشان ببینند. پس درهای جهنم باز میشود و بهشتیان بر جهنمیان مشرف میشوند.(1)

پس وقتی اهل جهنم رایحه بهشت را حس کردند، میگویند: ای مالک، آیا عذاب ما تخفیف داده میشود؟ ما رایحه جهنم را حس میکنیم. مالک به آنها میگوید: خداوند به من وحی کرده است که درهای جهنم را باز کنم تا اهل بهشت به شما نگاه کنند. آنها سر خود را بالا میبرند و او میگوید: فلانی، آیا گرسنه نبودی پس تو را سیر کردم؟ و دیگری میگوید: فلانی، آیا عریان نبودی که بر تن تو لباس پوشانیدم؟ و دیگری میگوید: فلانی، آیا ترسان نبودی که به تو پناه دادم؟ و دیگری میگوید: فلانی، آیا رازی را برای تو نپوشاندم؟ میگویند: بله. پس میگویند: از پروردگار خود چیزی به ما بدهید. آنها برایشان دعا میکنند و از جهنم به بهشت میروند. پس در آن پشیمان هستند.(2)

و «جهنمی» نام دارند و میگویند: شما از پروردگارتان خواستید که ما را از عذاب خود نجات دهد، پس اکنون او را بخوانید تا این نام را از ما بردارد و در بهشت جایگاهی برای ما قرار دهد. پس آنان خداوند را میخوانند و خداوند به باد وحی میکند و آن باد بر دهان اهل بهشت میوزد و نام جهنمی را از یاد آنان میبرد و در بهشت جایگاهی برای آنان قرار میدهد.

9. تفسیر قمی: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ» آنها کسانی هستند که با دین خداوند مخالفت کردند و نماز خواندند و روزه گرفتند و به دشمنی امیر مومنان علیهالسلام برخاستند که ذکر آن در این آیه آمده است: «عامِلَةٌ ناصِبَةٌ» عمل کردند و به دشمنی برخاستند، پس هیچ یک از اعمال آنان پذیرفته نیست «تَصْلی» چهرههای آنان «ناراً حامِيَةً».

1- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: و يطلعون عليهم.
2- . در نسخه چاپی تفسیر آمده است: فيكونون فيها ملاما. و مصنّف آن را در بابهای قبل بدین صورت ذکر کرده است: فيكونون فيها بلا مأوى.

امام باقر علیهالسلام در روایت دیگری در مورد آیه «إِلَّا مَنْ تَوَلَّی وَ کَفَرَ» فرمود: منظور کسانی هستند که پند را نپذیرفتند و تو را باور نکردند و خدایی مرا تکذیب کردند و به نعمتم کافر شدند فَیُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَکْبَرَ منظور عذاب بسیار سخت و ابدی است.

10. امام صادق علیهالسلام فرمود: هر کس با شما مخالفت کند حتی اگر عابد و مجتهد باشد مصداق این آیه است: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً.

11. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیهالسلام فرمود: هر دشمنی حتی اگر عابد باشد، مصداق این آیه است: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ.

12. کافی: امام صادق علیهالسلام فرمود: دشمن مورد اهمیت واقع نمیشود، نماز بخواند یا زنا کند، واین آیه در مورد آنان نازل شده است: عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً.

13. کافی: امام صادق علیهالسلام فرمود: هر دشمنی حتی اگر عابد و مجتهد باشد، مصداق این آیه است: عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً. هر دشمن مجتهدی عملش بر باد رفته است. روایت.

14. ثواب الاعمال: امام صادق علیهالسلام فرمود: هر دشمنی حتی اگر مجتهد باشد مصداق این آیه است: عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً.

15. امالی صدوق: امام صادق علیهالسلام فرمود: چهار کس هستند که به بهشت وارد نمیشوند: کاهن، منافق، کسی که دائما شراب مینوشد و بسیار سخنچین.

توضیح: شاید معنا این است که کاهن و میگسار و سخنچین به بهشت وارد نمیشوند زیرا این کارها را حلال شمردند یا انجام آن را رواج دادند. و چنین روایاتی برای صاحب گناهان کبیره نیز آمده است.

16. خصال: ابو هرون مکفوف گوید امام ششم به من فرمود ای ابا هرون خدای تبارک و تعالی بخود سوگند خورده که با خیانت کار همسایه نباشد گفتم خیانتکار کیست؟ فرمود کسی که یکدرهم از مؤمن پس انداز کند یا چیزی از امور

دنیویه را از او دریغ دارد، گفتم بخدا پناه میبرم از خشم خدا، فرمود خدا بخود سوگند خورده سه دسته را در بهشت خود جای ندهد، کسی که حکم خدا را رد کند یا حکم پیشوا و امام بر حق را رد کند یا حق مرد مؤمنی را حبس کند، گفتم از فضل مال خود باو بدهد؟ فرمود از جان و روح خود نسبت باو دریغ نکند اگر از جان خود در باره او دریغ کند همدین او نیست همانا تخم شیطانست.

17. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس به بهشت نمی روند. خونریز و شرابخوار و کسی که برای سخن چینی به هر طرف می رود.

18. عیون اخبار الرضا علیه السلام از پدران خود نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که چون که من به آسمان سیر داده شدم جناب رب الارباب جل جلاله وحی فرستاد و فرمود و حدیث را در مورد محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ادامه داد تا آنجا که فرمود: ای محمّد! اگر بنده ای مرا عبادت کند تا اینکه قطعه قطعه شود و از شدّت و کثرت عبادت همچون مشک کهنه شود، سپس در حال إنکار ولایت ایشان بمیرد، او را در بهشت خود جای ندهم و در سایه عرش خود مکان ندهم تا آخر حدیث.

19. تفسیر إمام علیهالسلام: در مورد آیه: بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ فرمود: سیئهای که آنها را احاطه کرده، آنها را از دین خداوند خارج میکند و از ولایت او دور میکند و از خشم خداوند در امان نگه نمیدارد. آن سیئه شرک و کفر به خداوند و کفر به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کفر به ولایت علی علیهالسلام و جانشینان اوست. هر یک از اینها سیئهایست که او را احاطه میکند یعنی اعمال او را احاطه میکند و آن را باطل میکند فَأُولئِکَ یعنی عمل کنندگان به این سیئه احاطهگر أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.

20. کافی: یکی از ائمه معصوم در تفسیر آیه بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فرمود: یعنی هر کس امامت امیر مومنان را ترک کند. فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.

21. عیون اخبار الرضا: از پدران امام رضا علیهالسلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمود: لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفائِزُونَ پس حضرت فرمود: کسی که از من اطاعت کند و تسلیم امر علی علیهالسلام شود، پس از من و به ولایت او معترف شود و اصحاب آتش کسانی هستند که ولایت مرا نپذیرند و عهدم را بشکنند و پس ازمن او را به قتل برسانند.

22. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیهالسلام فرمود: علی علیهالسلام فرمود: در روز قیامت منادی از آسمان ندا میدهد که علی بن ابی طالب کجاست؟ پس من برمیخیزم و به من میگویند تو علی هستی. پس من میگویم: من پسر عموی پیامبر و جانشین و وارث او هستم. پس به من میگویند: راست گفت پس به بهشت وارد شو که خداوند تو و شیعه تو را آمرزیده است و به تو و همراهیانت از فزع اکبر امان داده است که با امنیت به بهشت وارد شوید. لا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ (1) وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ.

23. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود قسم به آن که مرا براستی مبعوث کرده تا مژده ده باشم خدا هرگز یگانه پرستی را به دوزخ عذاب نکند و اهل توحید شفاعت کنند و شفاعتشان پذیرفته گردد سپس فرمود: چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی دستور دوزخ صادر کند برای کسانی که در دنیا بد کردار بودند عرض کنند خدایا چگونه ما را بدوزخ بری و ما در دار دنیا تو را یگانه شناختیم و چطور زبان ما را بسوزانی و گویای بتوحید تو بوده در دار دنیا و چطور دل ما را بسوزانی با اینکه علاقمند باین بوده که نیست معبود بر حقی جز تو و چطور چهره ما را بسوزانی با اینکه برای تو بخاک نهادیم و چطور دستهای ما را بسوزانی و بدرگاه تو بلندشان نمودیم برای دعا خدای جل جلاله میفرماید بندگانم در دار دنیا بد کردار بودند و کیفر شما دوزخ است عرضکنند پروردگارا عفوت بزرگتر است یا خطای ما؟ خدای عز و جل فرماید عفو من، گویند رحمتت پهناورتر است یا گناهان

1- . در نسخهای آمده است: لا خوف علیکم الیوم.

ما؟خدای عز و جل فرماید رحمت من گویند اقرار ما بتوحید تو بزرگتر است یا گناهان ما خدای عز و جل فرماید اقرار شما بتوحید من بزرگتر است عرض کنند پروردگارا باید عفو و رحمت واسعه تو ما را فراگیرد، خدای جل جلاله فرماید ملائکه من بعزت و جلالم سوگند خلقی را نیافریدم که محبوبتر باشد نزد من از مقرین بتوحید من و اینکه معبود حقی جز من نیست و بر من حقست که بآتش نسوزانم اهل توحیدم را بندگانم را ببهشت برید.

24- صفات الشیعه: امام صادق علیهالسلام فرمود: هر کس لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را خالصانه بگوید، به بهشت وارد میشود و اخلاص او در این است که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، او را از حرام خداوند باز دارد.(1)

25- امام صادق علیهالسلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، بر صفا ایستاد و فرمود: ای بنی هاشم، ای فرزندان عبد المطلب، من رسول خداوند به سوی شما هستم و دلسوز شما هستم نگویید که محمد از ماست، پس به خدا سوگند که دوستان من از شما نیستند و از غیر شما نیز نیستند، بلکه از پارسایان هستند. من شما را نمیشناسم، شما در روز قیامت در حالیکه دنیا را بر گردنهای خود حمل میکنید به سوی من میآیید و مردم در حالیکه آخرت را حمل میکنند میآیند و من آنچه را که بین من و شما و بین خداوند و بین شماست میبخشم و عمل من برای من و عمل شما برای شماست.

26. فضائل الشیعه صدوق: امام صادق علیهالسلام به شیعیان خود فرمود: خانه شما در بهشت است و قبر شما بهشتی برای شماست. شما برای بهشت آفریده شدهاید و به سوی بهشت میروید.

27. امام صادق علیهالسلام فرمود: کسی که شما را دوست دارد و نمیداند چه میگویید، خداوند او را به بهشت وارد میکند و کسی که با شما دشمن است و نمیداند شما چه میگویید، خداوند او را به جهنم وارد میکند.

1- . یعنی او را بازمیدارد.

28. امام رضا علیهالسلام فرمود: دو نفر از شما و به خدا سوگند که بلکه یک نفر از شما در آتش دیده نمیشود. گفتم: در کدام آیه از قرآن کریم آمده است؟ او لحظهای سکوت کرد و فرمود: روزی با او مشغول طواف بودم که به من گفت: ای میسّر، امروز به من اذن دادند که جواب تو را بگویم. دوباره پرسیدم این مساله در کدام آیه از قرآن کریم آمده است؟ فرمود: در سوره الرحمن که خداوند میفرماید: فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ مِنْكُمْ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ. آیه بدین صورت نازل شده و عثمان آن را تغییر داده است.

29. کتاب حسین بن سعید: محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام از جهنمیان پرسیدم و حضرت فرمود: از آن خارج میشوند و به چشمهای نزدیک به در بهشت میرسند که چشمه حیات نام دارد و آب آن برایشان میجوشد و گوشت و پوست و موی آنان مانند گیاه میروید.

30. کتاب حسین بن سعید: حمران میگوید: به امام صادق علیهالسلام گفتم آنها میگویند که از قومی که گمان میکنند خداوند قومی را از آتش خارج میکند و آنها را با اولیای خود از بهشتیان قرار میدهد تعجب نکنید. و فرمود: آیا این آیه را نخواندهاید؟ وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ طبقات بهشت بر بالای یکدیگر و طبقات جهنم در پایین هم قرار دارد و فقط اولیاء الله در آن جای میگیرند و فرمود بین این دو و خداوند

فاصلهایست، اما من نمیتوانم از آن بگویم. جایگاه آنان از یک حلقه تنگتر است و اگر حضرت قائم ظهور کند، [مجازات آنها را] آغاز میکند.

توضیح: إن أمرهم، یعنی مخالفان، تنگتر از یک حلقه است. یعنی امر در آخرت بر آنان تنگ میآید و آمرزیده نمیشوند، همانطور که گناهکاران شیعه آمرزیده میشوند و اگر قائم ظهور کند، قبل از کفار به قتل این افراد اقدام میکند و این که فرمود: نمیتوانم از آن صحبت کنم، یعنی از روی تقیه نمیتوان از مجازات آنها صحبت کرد. و نتیجه این است که مخالفان اهل بهشت نیستند و اهل جایگاه بین جهنم و بهشت(اعراف) نیز نیستند، بلکه در آتش جاویدانند و شاید معنا این است که نمیتوانم در ردّ سخنان آنان سخن بگویم زیرا آنها اوضاع را بر ما مانند یک حلقه، و بلکه تنگتر سخت کردند. پس باید نسبت به آنها تقیه داشته باشیم.

31. کتاب حسین بن سعید نوادر: عمر بن ابان گفت: از امام صادق علیهالسلام راجع به کسانی که به آتش وارد شدند، سپس از آن خارج میشوند و به سوی بهشت میروند سوال کردم. حضرت فرمود: آیا میخواهی که راجع به آنچه پدرم در مورد آن میگوید، با تو سخن بگویم؟ او میگوید: گروهی پس از آنکه از شدت سیاهی مانند ذغال شدند از آتش خارج میشوند، سپس آنها را به کنار رودی در بهشت میبرند که چشمه حیات نام دارد و از آب آن بر آنان میریزد، پس گوشت و خون و موی آنان دوباره به وجود میآید.

32. کتاب حسین بن سعید نوادر: بنده صالحی گفت: جهنمیان به دلیل گناهان خود به آتش وارد میشوند و با عفو خداوند از آن خارج میگردند.

33. کتاب حسین بن سعید نوادر: امام باقر علیهالسلام فرمود: گروهی پس از آنکه از شدت سیاهی مانند ذغال شدند، در آتش میسوزند. سپس آنها را به کنار رودی در بهشت که از ترشحات اهل بهشت است میبرند و در آن شستشو میکنند و گوشت و خون آنان دوباره به وجود میآید و سختی آتش از آنان برطرف میگردد و به بهشت وارد میشوند، اما «جهنمی» نام دارند و همه با هم ندا میدهند که خداوندا، این اسم را از ما بردار و این اسم از بین میرود. و سپس فرمود: ای ابو بصیر، دشمنان علی در آتش جاودانه هستند و شفاعتی به آنها نمیرسد.

توضیح: به گفته فیروزآبادی حمم بر وزن صرد به معنای ذغال است و قشف با تحرک حروف به معنای آلودگی پوست و کثیفی ظاهر و بدحالی است.

34. کتاب حسین بن سعید نوادر: امام باقر علیهالسلام فرمود: آخرین کسی که از آتش خارج میشود، مردی به نام همّام است که عمری در جهنم فریاد زده است: یا حنّان و یا منّان.

35. کتاب حسین بن سعید نوادر: امام باقر علیهالسلام فرمود: کفار و مشرکان، یکتاپرستان را در آتش نکوهش میکنند و میگویند: چرا توحید شما عذابتان را دفع نکرد؟ و اکنون ما با شما مساوی هستیم. اما خداوند متعال عار و ننگ را برای مومنان نمیخواهد و به فرشتگان میگوید: شفاعت کنید. پس آنها برای هر کس که خداوند بخواهد شفاعت میکنند. سپس به مومنان میگوید: شفاعت کنید. پس آنها

برای هر کس که خدا بخواهد شفاعت میکنند تا اینکه همه مورد شفاعت قرار میگیرند

و خداوند تبارک و تعالی میفرماید: من ارحم الراحمین هستم و با رحمت من از آتش خارج شوید. پس آنها مانند پروانه(1) از آن خارج میشوند. سپس امام باقر علیهالسلام فرمود: پس از آن، ستونها کشیده میشود و بر آنها بسته میشود و به خدا سوگند که در آن جاودانند.

36. عیون اخبار الرضا علیهالسلام: در نامهای که امام رضا علیهالسلام در مورد اسلام به مامون نوشت، فرمود: خداوند مومنی را که به او وعده بهشت داده است، به جهنم وارد نمیکند و هیچ کافری را که به او وعده آتش و جاودانگی در آن داده است از جهنم خارج نمیکند و یکتاپرستان گناهکار به آتش وارد میشوند و از آن خارج میشوند.(2)

و شفاعت برای آنان جایز است.

در خصال از امام صادق علیهالسلام چنین حدیثی روایت شده است.(3)

37. تفسیر عیاشی: منصور بن حازم گفت: به امام صادق علیهالسلام گفتم کسانی که از آتش خارج نمیشوند چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها دشمنان علی علیهالسلام هستندکه تا ابد در آتش جاودانند.

38. کافی: امام صادق علیهالسلام فرمود: هر کس در راه رضای خدا برای برآورده کردن حاجت برادر مسلمان خود بکوشد، خداوند عز و جل برای او هزار حسنه مینویسد و نزدیکان و همسایگان و آشنایان و هر کس را که در دنیا به او خوبی کرده، مورد عفو قرار میدهد و در روز قیامت، به او میگویند: به آتش برو و به اذن خداوند هر کس را که در دنیا به تو خوبی کرده است از آتش خارج کن، مگر آنکه به دشمنی برخاسته باشد.

1- . الفراش جمع فراشه، به معنای حشره کوچکی است که جذب نور چراغ شده و میسوزد. و در فارسی «پروانه» نام دارد.
2- (2) فی المصدر: و مذنبو أهل التوحید لا یخلدون فی النار و یخرجون اه. م.

3- (3) باختلاف يسير. م.

39. کافی: حارث بن مغیره گفت: به امام صادق علیهالسلام گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بمیرد و امام خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است. گفت بله. گفتم جاهل به معنای واقعی کلمه، یا کسی که امام خود را نشناسد؟ فرمود: جاهلیت به معنای کفر و نفاق و گمراهی.

40. کافی: امام صادق علیهالسلام فرمود: سه کس هستند که لا یَنْظُرُ خداوند إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ هر کس ادعای امامت دروغین کند و هر کس امامی را که از جانب خداوند آمده است انکار کند و هر کس گمان کند که از اسلام بهرهای دارد.(1)

41. تفسیر عیاشی: جابر گفت: از امام صادق علیهالسلام راجع به این آیه سوال پرسیدم: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ فرمود آنها دوستان فلانی و فلانی و فلانی هستند که امامانی جز امامی که خداوند برای مردم منصوب کرد برگزیدهاند، به همین دلیل خداوند تبارک و تعالی فرمود: وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّهَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا تا آنجا که میفرماید: وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ گفت سپس امام باقر علیهالسلام فرمود: ای جابر به خدا سوگند که آنها پیشوایان ظلم و پیروان آنها هستند.

شرح: نتیجه همه این آیات و روایات این است که کافرِ منکر ضرورتی برای دین اسلام است و در آتش جاودانه است و عذاب او تخفیف داده نمیشود مگر آنکه عقل او ناقص باشد و یا حجت بر او تمام نگشته باشد و در تحقیق و جستجو کوتاهی نکرده باشد. بنا بر مطالبی که در کتاب ایمان و کفر آمده است، چنین کسی میتواند به خداوند امید داشته باشد و اما مخالفان غیر شیعه امامیه و سایر فرقههای شیعه که رکن ضروری از دین اسلام را انکار نکردهاند، دو فرقه هستند که یکی از آن دو متعصب و معاند است و حجت بر او تمام گشته و در آتش جاودانه است و گروه دیگر مانند زنان ناتوان و ابله و امثال آن مستضعف و ضعیفالعقل هستند. و هر کس

1- . در منبع آمده است: نصیبا، که مناسبتر است.

که حجت بر او تمام نگشته است و در همان دوره از دنیا برود یا در جایی باشد که خبر حجت به او نرسیده باشد، میتواند به خداوند امید داشته باشد. لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ آنها میتوانند به نجات از آتش امید داشته باشند. اما در مکتب امامیه، صاحبان گناهان کبیره از بین شیعه امامیه همه معتقد هستند که در آتش جاودانه نیستند و در مورد اینکه آیا به آتش وارد میشوند یا نه، اخبار مختلفی وارد شده که در آن اختلاف بسیار وجود دارد و نتیجه مجموع آن این است که ورود آنان به آتش محتمل است. و روایاتی که میگوید شیعه و مومن به آتش وارد نمیشوند در احادیث دیگری آمده است، زیرا در روایات دیگر آمده شیعه کسی است که اعمال علی را انجام دهد، و ایمان مرّکب از قول و عمل است. اما روایات بسیاری وجود دارد که بر آن دلالت میکند شفاعت پیش از ورود به آتش به آنها میرسد و این حکم مبهم بر صاحبان بصیرت پوشیده نیست و اخبار کامل در این باب خواهد آمد و اخباری که بر این انواع و احکام آن دالّ است، در کتاب ایمان و کفر آمده است.

علامه رحمه الله در شرح تجرید گفته است که همه مسلمانان معتقدند عذاب کافر ابدی است و قطع نمیشود اما در مورد مسلمانان صاحبان گناهان کبیره اختلاف نظر دارند. فرقه وعیدیه(1) به این مساله اعتقاد دارند و امامیه و تعداد زیادی از معتزله

1- . وعیدیه: فرقهای از خوارج که صاحبان گناهان کبیره را کافر میدانند و گناه کبیره از نظر آنان کفری است که سبب ارتداد میگردد. اما نظر مرجئه با آنان مخالف است و میگویند: معصیت با وجود ایمان زیانی ندارد، همانطورکه طاعت با کفر سودی ندارد. در مکتب آنان عمل جزو ارکان ایمان نیست و بنا بر اعتقادات آنان معنای ارجاء، تاخیر عمل از نیت و عقد است. و گفته شده: ارجاء به تاخیر انداختن حکم صاحب گناه کبیره تا قیامت است و اینکه در دنیا به بهشتی یا جهنمی بودن او حکم داده نشود. و فرقه واصلیه، یعنی یاران ابو حذیفه واصل بن عطاء بصری غزال متکلم متوفی در سال 131، که به منزلت بین دو جایگاه اعتقاد دارند، با آنها مخالف هستند. و واصل اولین کسی است که معتقد به منزلت بین دو جایگاه است و منظور از آن این است که صاحب گناهان کبیره نه کافر است و نه مطلق. بلکه در مرتبهای بین کفر و ایمان قرار دارد چرا که ایمان عبارت از خصوصیات نیکی است که وقتی جمع شود، انسان مومن

نامیده میشود و فاسق کسی است که این خصوصیات خیر در او جمع نیست. پس چنین فردی نه مومن است و نه کافر، زیرا شهادت و اعمال خیر در او موجود است.

و اشاعره معتقدند که این عذاب قطع میشود و به دو دلیل حق این است که عذاب آنان قطع میشود. اول: او به دلیل ایمان خود مستحق ثواب است، زیرا خداوند فرموده است: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ.(1)

و ایمان برترین کار خیر است و وقتی کسی با معصیت خود مستحق عذاب شد، یا ثواب او عقاب را دفع میکند که اجماع باطل است زیرا ثواب مستحق به ایمان دائم است بر آنچه گذشت یا بالعکس و مراد همان است و جمع محال است.

دوم: او باید در تمام مدت عمر خود با انواع وسیلههای قرب به خداوند، بنده او باشد و اگر در آخر عمر مرتکب معصیتی شد اما ایمانش باقی مانده باشد، حال اگر چنین کسی مانند کسی که در تمام طول عمر مشرک باشد در آتش جاودانه باشد، این به دلیل زشتی آن در نزد عقلا محال است. سپس فرمود: مخالف با علی کافر است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، جنگ با تو، به منزله جنگ با من است.

و در کفر مخالفان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکی نیست و اما علمای ما در مورد مخالفان با او در امامت اختلاف نظر دارند. برخی حکم به کفر آنان دادهاند، زیرا آنها نص واضح و آشکار و متواتر بر امامت او را که اثباتش ضروری است نفی کردهاند. و به عقیده برخی دیگر، آنها فاسق هستند که این نظر اقوی است. سپس این افراد در سه قول اختلاف نظر دارند. اول: آنها به دلیل عدم استحقاق بهشت در آتش جاودانه هستند. دوم: آنها از جهنم به بهشت میروند. سوم: نظر ابن نوبخت و گروهی از علماست که آنها به دلیل عدم کفر در آتش جاودانه نیستند و از آن خارج میشوند و به دلیل عدم ایمانی که آنها را مستحق ثواب کند، به بهشت وارد نمیشود.

و او رحمه الله در شرح یاقوت گفته است: به عقیده اغلب یاران ما موافقان با این حکم کافرند و برخی از یاران بیش از هر چیزی به فسق آنها حکم میدهند. و یاران ما در حکم اخروی آنان اختلاف نظر دارند. اغلب آنان عقیده به خلود آنان در

1- . زلزال: 7.

آتش دارند و برخی به عدم خلود معتقدند یعنی به بهشت میروند و این یک قول شاذّ است که آن را اینگونه تاویل کردهاند و مصنّف آن را قبول دارد.

میگویم اعتقاد به عدم خلود آنان در آتش از عدم تتبع روایات و احادیث متواتر دالّ بر خلود ناشی میشود .بله. دو احتمال آخر درمورد مستضعفان است، همانطور که بیان خواهد شد. (1)

و اعتقاد به خروج غیر مستضعفان از آتش، سخنی است که گوینده آن مشخص نیست و در بین متاخرانی که شناختی نسبت به روایات و سخنان قدما ندارند نشات گرفته است و صدوق رحمه الله گفت: اعتقاد ما در مورد ظالمان این است که آنها ملعونند و برائت از آنان واجب است و با آیات و روایات بر آن استدلال میکنند. سپس گفت: ظلم، به معنای نهادن چیزی در غیر جای خود است. پس هر کس مدعی امامت باشد و امام نباشد، ظالمِ ملعون است و هر کس امامت را در غیر اهل آن قرار دهد، ظالم و ملعون است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس امامت علی را انکار کند پس از من نبوت مرا انکار کرده است و هر کس نبوت مرا انکار کند، ربوبیّت پروردگار را انکار کرده است.

سپس فرمود: و اعتقاد ما در مورد کسی که امامت امیر مومنان و ائمه پس از او را انکار کرده است، این است که کار او به منزله انکار پیامبران است و اعتقاد ما در مورد کسی که به امیر مومنان معتقد است و یکی از امامان پس از او را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران ایمان داشته باشد و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند.

و امام صادق علیهالسلام فرمود: منکر امام آخر ما، با منکر امام اول ما تفاوتی ندارد.

ص: 490

1- . این مطالب ارزشمند که به جمله «فیما سیأتی» ختم میشود، به گفته شارح المقاصد فقط در نسخه مصنّف موجود است؛ و پیداست که او آن را پس از تالیف کتاب اضافه کرده است، و آن را در حاشیه نسخه خود با خط خود نوشته شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امامان پس از من دوازده نفر هستند که اولین آنها امیر مومنان علی بن ابی طالب و آخرین آنها قائم است که پیروی از آنان پیروی از من است و سرپیچی از آنان سرپیچی از من است و هر کس یک نفر از آنها را انکار کند، مرا انکار کرده است.

امام صادق علیهالسلام فرمود: هر کس در کفر دشمنان ما و ظالمین به ما شک کند، کافر است.

و اعتقاد ما در کسانی که با علی جنگیدند، مانند سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: هر کس با علی بجنگد، با من جنگیده است.

و این سخن او که فرمود: هر کس با علی بجنگد، با من جنگیده است و هر کس با من بجنگد، با خداوند عز و جل جنگیده است.

و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهمالسلام که فرمود: من دشمن دشمنان آنها و دوست دوستانشان هستم.

و اعتقاد ما در برائت، این است که باید از چهار بت و چهار زن و از جمیع پیروان آنها که بدترین مخلوقات خداوند عز و جل هستند برائت جست، و اعتقاد به خداوند و رسول او و ائمه علیهمالسلام تنها با برائت از دشمنان آنها ممکن است.

و شیخ مفید قدس الله روحه در کتاب المسائل میگوید: امامیه بر این اتفاق نظر دارند که هر کس امامت یکی از امامان و طاعات واجب را انکار کند، کافر و گمراه و مستحق خلود در آتش است. و در جای دیگر گفته است: امامیه بر این اتفاق نظر دارند که بدعتگزاران همه کافر هستند و امام باید پس از دعوت آنها و اقامه بیّنات برای آنان، در صورت استطاعت، از آنها درخواست توبه کند. پس اگر از بدعت خود توبه کردند و به راه راست گراییدند، که هیچ. وگرنه باید آنها را به دلیل این تمرد به قتل برساند و اگر کسی از آنها بر این کفر خود از دنیا رفت، از اهل آتش است.

و معتزله بر خلاف آن اتفاق نظر دارند و تصور میکنند اغلب بدعتگزاران فاسق هستند و کافر نیستند و در بین آنها افرادی وجود دارند که با بدعت

خود فاسق نیستند و با آن از اسلام خارج نمیشوند و افرادی مانند مرجئه از یاران ابن

ص: 491

شبیب و فرقه تبریه از زیدیه در اصول با آنها توافق نظر دارند، هر چند در صفات امام با آنها مخالفند.

و محقق طوسی رحمه الله عقاید اصول ایمان شیعه را سه چیز دانسته است: باور وحدانیت ذات خداوند و عدل در افعال او و باور نبوت انبیاء و باور امامت امامان معصومی که جانشین انبیاء بودند.

و به اعتقاد اهل تسنن، ایمان باور خداوند متعال و صدق دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است و باور احکامی که به یقینمیدانیم او به آن حکم کرد و در آن شبهه و اختلافی وجود ندارد و کفر در مقابل ایمان است و گناه در مقابل عمل صالح است و به گناهان کبیره و صغیره تقسیم میشود و بنا بر اجماع، مومن استحقاق جاودانگی در بهشت و کافر مستحق جاودانگی در جهنم و عذاب را دارد.

و به گفته شهید ثانی رفع الله درجته در رساله حقایق الایمان در تحقیق معنای اسلام و ایمان، بحث دوم در جواب الزام در پاسخ به افرادی از فرقه امامیه است که معتقد به عمومیت اسلام هستند و اینکه کفر عدم ایمان است. اما از نظر آنها هر کسی که شهادتین را بگوید هر چند امامت را تصدیق نکرده باشد، مسلمان است، مگر آنکه به دلیل دیگری مانند دشمنی کافر شود. و از نظر خوارج این حکم با این حکم که کفر عدم ایمان است منافات دارد. و از آنچه گذشت دانستی که تصدیق به امامت ائمه علیهمالسلام، از نظر گروهی از امامیه جزو اصول ایمان است و در مذهب آنان یک ضرورت است و محقق طوسی رحمه الله آن را صراحتا از ایشان نقل کرده است و شکی نیست که عدم شیء با عدم اصل آن که جزوی از آن است اثبات میشود؛ پس حکم کفر کسی که این تصدیق را نداشته باشد، لازم است هر چند شهادتین را گفته باشد و این حکم همچنین منافات دارد با حکم به اسلام کسی که امامت دوازده امام را قبول ندارد و این حکم آخر را نمیتوان اعتقاد به عموم اسلام نام نهاد، بلکه شامل حال کسانی میشود که معتقد به اسلام هستند و این تصدیق را ندارند با قطع نظر از اینکه آنها معتقد به عموم اسلام یا مساوی بودن آن با ایمان هستند.

و اما پاسخ به منع از منافات بین این دو حکم این است که ما بر کسی که این تصدیق را ندارد به کفر حکم میکنیم و حکم به اسلام او ظاهری است. و موضوعِ دو

حکم مختلف است و منافاتی بین آن دو وجود ندارد. سپس گفت که منظور از حکم به اسلام ظاهری او، صحت ترتّب بسیاری از احکام شرعی بر آن است و نتیجه آن است که شارع اقرار به شهادتین را نشانه صحت اجرای بیشتر احکام شرعی - مانند حلال بودن ازدواج با او و حکم به طهارت او و مصونیت خون و مال اتو و احکام دیگری که در کتب فروع آمده است و حکمت آن تخفیف حکم مومنان بوده- بر شخص اقرارکننده قرار داده است. زیرا نیاز مبرمی به آمیزش با آنان در اکثر زمانها و مکانها وجود دارد و جذب کافر به سوی دین اسلام هنگامی است که در اجرای احکام مسلمانان کفایت داشته باشد تا به مجرد اقرار ظاهری رغبت او به اسلام بیشتر شود، سپس از این مرتبه بالاتر رود و اسلام باطنی نیز برایش محقق گردد.

و بدان که گروهی از علمای فرقه امامیه به کفر اهل خلاف حکم دادند، اما اکثریت آنان به اسلام آنها معتقدند. اگر منظور آنها این باشد که آنها باطنا و نه در ظاهر کافرند، ظاهر امر این است که این یک درگیری لفظی است، چرا که آنها حکم به صحت جریان اکثر احکام مسلمانان بر آنها در ظاهر دادهاند، نه اینکه آنها مسلمان باطنی هستند. بنابراین اجماع را مبنی بر ورود آنان بر آتش نقل کردند و اگر منظور آنها کفر ظاهری و باطنی بود، این ممنوع است و دلیلی بر آن وجود ندارد. بلکه بر اسلام آنان دلیل وجود دارد زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به من دستور داده شده که با مردم بجنگم تا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهِ را بگویند.

و شیخ طوسی نوّر الله ضریحه در تلخیص شافی میگوید: اعتقاد ما این است که محارب با امیر مومنان کافر است و دلیل بر آن اجماع فرقه بر حق امامیه است و اجماع آنان حجت است و اینکه ما میدانیم کسی که با امیر مومنان دشمنی کند، منکر امامت اوست و رد کننده آن است و رد کردن امامت کفر است، همانطور که رد کردن نبوت کفر است. زیرا جهل نسبت به نبوت و امامت مانند یکدیگر است. سپس رحمه الله به روایات بسیاری در این مورد استدلال کرد.

پس حال که آنچه را که علمای متقدم و متاخر از فرقه امامیه ذکر کردهاند دیدی، ضعف قول به خروج آنان را از آتش خواهی دانست و روایات وارده در این باب بیش از آن است که بتوان آن را در یک باب یا یک کتاب جمع کرد و وقتی آن

ها در دنیا و آخرت در حکم مسلمان هستند، پس چه تفاوتی میان آنان و شیعیان فاسق وجود دارد و چه سودی در مطالب مورد اجماع فرقه امامیه است که در پاسخ به مخالفان معتقد به اینکه امامت از فروع دین است، میگویند امامت از اصول دین است. و عام و خاص روایت متواتر دارند که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است و روایات بسیاری پیرامون آیاتی که در شان آنان نازل شده وارد شده است. آنها شرک و کفر را در آیات به ترک ولایت تاویل کردهاند و روایات متواتری وجود دارد که هیچ عملی بدون ولایت پذیرفته نیست.

و به گفته صدوق رحمه الله، اسلام اقراربه شهادتین است که با آن جان و مال مصون میماند و ثواب بر ایمان به دست میآید.

صحیح: امام باقر علیهالسلام فرمود: هر فردی از افراد این امت که امام ظاهر و عادلی از جانب خداوند عز و جل نداشته باشد، گمراه و گمگشته است و اگر بر این حال بمیرد، برکفر و نفاق مرده است.

و بدان که امامان ستمگر و پیروان آنها از دین خداوند منحرف هستند و گمراه شدند و گمراه کردند و اعمال آنها مانند کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ لا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلی شَیْ ءٍ ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ.

و از امام صادق علیهالسلام در آیه وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ روایت است: منظور این است که آنها بر نور اسلام بودند اما هنگامی که ولایت هر امام ستمگری را که از جانب خداوند منصوب نشده بود پذیرفتند، با ولایت او از نور اسلام خارج شدند و به ظلمات کفر رفتند. پس خداوند آتش را با کفار بر آنان واجب کرد. فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ. (1)

از ائمه علیهمالسلام روایت شده است: اگر هر فرشتهای که خداوند عز و جل او را آفریده باشد و هر پیامبری که خداوند او را مبعوث کرده باشد و هر دوست و هر شهیدی در حق دشمن ما اهل بیت شفاعت کنند که خداوند عز و جل او را از

1- .[1] مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، 1403 ق.

آتش بیرون بیاورد، خداوند هرگز او را خارج نمیکند و در کتاب خود میفرماید: ماکِثِینَ فِیهِ أَبَداً.

امام صادق علیهالسلام فرمود: دشمن کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی کند، زیرا تو کسی نمیگوید من دشمن محمد و آل او هستم، بلکه دشمن کسی است که با شما دشمنی کند در حالیکه میداند شما دوستان ما هستید و از دشمنان ما بیزاری میجویید و شیعه ما هستید.

و از برخی روایات و بلکه از بسیای از آن پیداست که آنها در دنیا نیز در حکم کفار هستند، اما از آنجایی که خداوند میداند امامان ستمگر و پیروان آنها بر شیعیان غلبه میکنند و بلای شیعیان میگردند و نمیتوانند از آنان رهایی یابند بلکه به ناچار باید با آنان مراوده و ازدواج داشته باشند، حکم اسلام را بر آنان جاری کرد. و در هنگام ظهور قائم، حکم سایر کفار را بر آنان جای میکند و در آخرت آنها را به آتش وارد میکند و تا ابد با کفار در آن هستند. و این چنین روایات با هم جمع میشود و شیخ مفید و شهید ثانی به آن اشاره کردهاند.

و میتوان گفت به دلیل شبهاتی که در آن زمان وجود داشته است، حکم اسلام در دنیا بر آنان جاری میشده اما وقتی در زمان او علیهالسلام حق صریح با بینات و دلایل روشن و معجزات آشکار گشت و شبهههای باقی نماند و آنها انکار کردند، به سایر کفار ملحق میشوند و روایات در این باب در بابهای این کتاب پراکنده است و از خداوند میخواهم که به من در تالیف کتاب جداگانهای در این باب توفیق عطا کند، ان شاء الله. و برخی روایات که خلاف چیزهایی است که گفتیم، همانطور که گفته شد مربوط به مستضعفان است.

و به گفته شارح المقاصد، مسلمانان در مومنِ صاحب گناهان کبیره که قبل از توبه از دنیا برود اختلاف نظر دارند. به عقیده ما نه عفو حتمی است و نه عذاب و حکم آن به مشیت خداوند بستگی دارد. اما اگر عذاب شود میتوان به قطع گفت که در آتش ابدی نیست بلکه از آن خارج میشود. نه اینکه این امر بر خداوند واجب باشد، بلکه به مقتضای وعدههای سابق و دلایلی مانند خلود اهل بهشت. و از نظر معتزله عذاب دائم او حتمی است و عفو صورت نمیگیرد و از آتش خارج نمیشود و

اینکه برخی از معتزله میگویند صاحب گناهان کبیره نه در بهشت است و نه در جهنم اشتباه است. و از اعتقاد منزلت بین دو جایگاه (1)

آنان نشات میگیرد. یعنی حالتی غیر از ایمان و کفر و اما نظر مقاتل بن سلیمان و برخی از مرجئه (2)

که میگویند مومنان دارای معصیت به هیچ وجه عذاب نمیشوند و آتش فقط برای کفار است با استدلال به آیاتی که میگوید عذاب مختص کفار است مثل قَدْ أُوحِیَ إِلَیْنا أَنَّ الْعَذابَ عَلی مَنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی (3) إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرِینَ (4) صورت گرفته و پاسخ این است که منظور از عذابی که در این آیات آمده است، عذاب خالد است.

و اما تمسک آنان به احادیثی مثل هر کس لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را گفت به بهشت وارد میشود حتی اگر زناکار یا سارق باشد،

ضعیف است. زیرا تنها خلود را نفی میکند و نه ورود به آتش را. چرا که بنا بر عمده آیات و احادیث، مومنان به طور قطع به بهشت وارد میشوند اما نه قبل از ورود به آتش، بلکه پس از آن. اما دو مساله باقی میماند. اول: قطع شدن عذاب پس

1- . پیش از این به معنای آن اشاره شد.

2- . پیش از این در مورد مذهب مرجئه مطالبی ذکر شد. و اما مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی خراسانی ابو الحسن بلخی، ملقب به ابن دوال دوز است، اصالت او به بلخ برمیگردد و پس از مدتی به بصره رفت و به بغداد وارد شد و در آن علم حدیث را آموخت و در تفسیر قرآن کریم ید طولایی داشت. ابن حجر در التقریب راجع به او میگوید: ص 505: او را تکذیب و متهم به اعتقاد به تجسیم کردند ، مرگ او در سال 150 اتفاق افتاد. به عقیده ابن ندیم او از محدّثان است و فراء متعلق به فرقه زیدیه است و کتبی در فنون قرآن و غیر آن به او نسبت داده شده که از جمله آنها میتوان به تفسیر کبیر اشاره کرد. شیخ طوسی در رجال خود یک بار در ضمن یاران امام باقر علیهالسلام و بار دیگر در ضمن یاران امام صادق علیهالسلام، از او نام برده است. و یاران ما در کتب رجالی خود زندگینامه او را ارائه دادهاند و بر این اتفاق نظر دارند که او یک شخص

عامی است که ابن محجوب در باب وصیت، پس از حدیث قباب در روضهٔ الکافی از قول یک فقیه از او روایت میکند.
3- . طه: 48.
4- . نحل: 27.

از یک مدت و دوم: مساله عفو تام. سپس خداوند متعال میفرماید: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ (1) مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ.(2)

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را بگوید به بهشت وارد میشود و هر کس بدون شرک بمیرد به بهشت وارد میشود حتی اگر زناکار یا سارق باشد.

دوم نصوصی است که محتوای آن دالّ بر خروج از آتش است مانند: النَّارُ مَثْواکُمْ خالِدِینَ فِیها إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ (3) فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ.(4)

و مانند سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: گروهی پس از آنکه سوختند و از شدت سوختگی به ذغال تبدیل شدند از آتش خارج گشته و مانند رویش دانه در مسیر سیلاب دوباره میرویند.

اما با اینکه یک روایت در اصول حجت نیست، با در نظر گرفتن نصوص مفید تایید و تاکید است.(5)

سوم که بر عقاید معتزله است این است که هر کس صد سال بر ایمان و عمل صالح مواظبت داشته باشد، و در این اثنا یا پس از آن مرتکب گناهی مانند نوشیدن جرعهای شراب شد، شایسته خداوند حکیم نیست که او را عذاب ابدی کند و اگر این کار او ظلم نبود، پس نباید ظلمی در حق او صورت بگیرد و اگر با کار خود مستحق ذم نبود، نباید نکوهش شود.

1- . زلزال: 7.
2- . و من عمل صالحا من ذکر أو انثی. مؤمن: 44.
3- . انعام: 128.
4- . آل عمران: 185.
5- . در حاشیه نسخه مصنف آمده است: جزری در این باره میگوید: گروهی از آتش خارج میشوند که سوختهاند؛ و محش به معنای سوختن پوست و استخوان است. و به صورت(امتحشوا) نیز روایت شده است زیرا فاعل مشخصی ندارد؛ و قد محشته النار تمحشه محشا. و به گفته

حمیل، السیل به معنای گل و لای و چیزهای دیگری است که سیل با خود می‌آورد. و فعیل در اینجا به معنای مفعول است؛ اگر دانه‌ای بر سر راه مسیل قرارگیرد، ظرف یک شبانه روز میروید و او سرعت بازگشت جسم آنان را پس از سوختگی، به رویش این گیاه تشبیه کرده است.

چهارم این است که معصیت متناهیِ زمانی است و اگر معصیتی شدیدتر از آن وجود داشت و جزای آن این بود که برای تحقق قاعده عدل متناهی باشد، متناهیِ قدری نیز هست، بر خلاف کفر که حتی اگر زمانش پایان یابد، اندازه آن تناهی ندارد.

و معتزله از آیات دالّ بر خلود کفار و غیر او به عنوان حجتی برای وجوه اول استفاده میکنند. مانند این آیه: وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً(1) و آیه: وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها(2)

و آیه: وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها(3) و هر آیهای که حکم خلود و نفی خروج در آن آمده است و آیه: وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدِّینِ وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِینَ (4)

و عدم غیبت از آتش به معنای خلود در آن است و آیه: وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِیها(5) و منظور، تجاوز از همه حدود با گناهان کبیره نیست. زیرا چنین چیزی محال است. و در بین ادیان مختلف مثل یهود و مسیحی و زرتشتی در موردآن اختلاف نظر وجود دارد و آیه جزو آیاتِ مربوط به احکام ارث محسوب میشود. و آیه: بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (6)

و پاسخ کسی که میگوید صیغهها مفید عموم است، این است که در آیه اول به دلیل صدور حکم قطعی به خروج تائب و صاحبان گناه صغیره، عموم مراد نیست. زیرا پس از آن طاعاتی ذکر میشود که ثوابش این عقوبات را جبران میکند. پس مومنِ صاحب گناهان کبیره نیز از این آیات و ادله خارج است و به طور خلاصه باید گفت: عامی که بعض از آن خارج شود، مفید قطع نیست و ما ابدی بودن استحقاق را قبول نداریم، بلکه با هدف دیدن وعید منتفی است زیرا پس از آن میفرماید: حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ (7)

و اگر

1- . جن: 23.
2- . نساء: 93.

3- . سجده: 20.
4- . انفطار: 14- 16.
5- . نساء: 14.
6- . بقره: 81.
7- . مريم: 75.

صحیح باشد، هدف آن دلالت بر ابدی بودن استحقاق خلود عذاب است نه بر وقوع آن. زیرا به دلیل وجود جواز خروج با عفو در آن اختلاف نظر وجود دارد.

و آیه دوم راجع به کسی است که دچار ارتکاب گناه تعمدانه و از روی حلال شمردن آن شده باشد. و به گفته ابن عباس، تعمد در حقیقت یا از کسی سر میزند که عملی را حلال بداند و یا به این دلیل که تعلیق به وصف مشعر به حیثیت است. پس به کسی اختصاص دارد که مومنی را به خاطر ایمان او به قتل برساند یا به اینکه خلود اگرچه در دوام ظاهر است، با جمع بین ادله میتوان به این نتیجه رسید که منظور از آن در اینجا اقامت طولانی مدت است.

و در مورد آیه سوم باید گفت که این آیات در حق کافران منکر حشر نازل شده است. با قرینه: ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ (1)

زیرا بر آن دلالت دارد که خلود نتیجه یک مناقشه ظاهری است. به دلیل جواز خروج در هنگام عدم اراده کردن خروج از سوی آنان به دلیل یاس یا حیرانی یا امثال آن.

و مورد چهارم پس از تسلیم به افاده نفی آن از هر فردی و دلالت آن بر دوام عدم غیبت، با جمع بین ادله به همه کفار اختصاص دارد و همینطور است ششم و هفتم با درنظر گرفتن آن حدود، به عنوان حدود اسلام و به دلیل احاطه خطایا بر غلبه آن، چرا که با آن ایمانی باقی نمیماند این به اضافه احتمالی است که در خلود وجود دارد.

سپس در پژوهشی دیگر گفت: اختلافی در این وجود ندارد که هر کس پس از کفر و گناهان ایمان بیاورد، اهل بهشت است. مانند کسی که هیچ گناهی ندارد و هر کس نعوذ بالله پس از ایمان و عمل صالح خود کافر شود، جهنمی است مانند کسی که هیچ کار نیکی ندارد. و سخن در مورد کسی است که ایمان آورده و عمل صالح انجام میدهد. وَ آخَرَ سَیِّئاً و همچنان به انجام طاعات و گناهان کبیره مبادرت ورزد. همانطور که برخی از مردم، امید به بهشت دارند، حتی اگر پس از آتش باشد. و استحقاق او برای ثواب و عقاب، بنا بر مقتضای وعد و وعید است و مساله ثابت

1- . سجده: 20.

است و حبطی در آن صورت نمیگیرد و بنا بر عقیده معتزله، او اگر پیش از توبه از دنیا برود در آتش ابدی است. اما ایمان و طاعات و استحقاقات اثبات شده فرد برای آنها ایجاد اشکال کرده است که چه میشود و چرا از بین میرود. آنها به حبوط طاعات اعتقاد دارند و اینکه سیئات، حسنات را از بین میبرد و به عقیده اکثریت آنان یک گناه کبیره ثواب همه عبادات را از بین میبرد. اما فساد این عقیده ظاهر است از نظر سمعی با توجه بهنصوص دالّ بر اینکه خداوند متعال ضایع نمیکند أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً و عمل صالح انجام دهد و از نظر عقلی به دلیل قطع بر اینکه شایسته خداوند حکیم کریم نیست که ثواب ایمان بنده و مواظبت او را بر طاعات در تمام طول عمر با خوردن یک لقمه ربا، یا نوشیدن جرعهای شراب باطل کند.

میگویم:

پیش از این پیرامون این مساله در باب حبط و تکفیر صحبت شد و گمان نمیکنم که بر تو پوشیده باشد آنچه که مقدمه آن را پس از احاطه بر آیات و روایات آوردیم. و عمده روایات متعلق به این مباحث در کتاب کفر و ایمان خواهد آمد.

ص: 500

1. خصال: محمد بن مسلم گوید از امام پنجم شنیدم میفرمود خدای عز و جل از آن هنگامی که زمین را آفریده هفت دسته از دانایان و خردمندان را که فرزند آدم ابو البشر نبودند در آن جا داده، همه آنان را هم از روی زمین آفرید و هر دسته ای را پس از دیگری در عصر خود در آن جا داد. سپس خدای عز و جل آدمی که پدر این بشر موجود است آفرید و نژادش را از وی پدید آورد بخدا از روزی که خدا بهشت را آفریده مورد استفاده مؤمنان بوده و از آن روزی که دوزخ را آفریده در کار عذاب کافرین گنهکار بوده شاید عقیده شماها این باشد که چون روز قیامت شد و خدا بدن های اهل بهشت را با روحشان ببهشت برد و بدنهای دوزخیان را با روحشان در آتش برد دیگر کسی نیست که در زمین او را بپرستد و به یگانگی و بزرگی بستاید. آری به خدا خلقی دیگر بدون وسیله ماده و نر بیافریند که او را بپرستند و به یگانگی ستایش کنند و برای آنان زمینی بیافریند که آنها را بردارد و آسمانی که بر آنها سایبان باشد، نیست که خدا می فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ»(1) {روزی که زمین زمین دیگری گردد و آسمانها آسمانهای دیگر؟} و بر سبیل انکار میفرماید: «أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»(2) {آیا ما از آفرینش نخست در ماندیم؟ بلکه آنها در پوشش تازه ای از آفرینش بسر میبرند}.

تفسیر عیاشی همانند آن را روایت کرده است.

ص: 501

1- . ابراهیم / 48
2- . ق / 15

2. خصال: جابر بن یزید گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»(1) {آیا ما از آفرینش نخست ناتوان شدیم؟ بلکه آنان در آفرینش نوی هستند.} پرسیدم، حضرت فرمود: ای جابر! تأویل آیه این است که خداوند متعال آنگاه که این آفریدگان و این جهان را نابود ساخته و بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ جای دهد، جهان دیگری غیر از این جهان را از نو پدید می آورد، بدون نر و ماده، تا او را پرستیده و یگانه دانند و به آنان زمینی غیر از این زمین می آفریند که در آن استقرار یافته و آسمان دیگری که بر آنان سایه افکند. شاید تو بر این باوری که خداوند تنها این جهان را آفریده و به جز شما بشری را نیافریده است؟ آری به خدا سوگند! به طور حتم خداوند متعال هزار هزار جهان و هزار هزار آدم آفریده که تو در پایان این جهان ها و آن آدمیان هستی.

شرح: ممکن است بتوان جمع کرد بین این روایت و روایات گذشته بنابر این که بگوییم مراد از هفت لوح ها هستند و اینجا مراد اشخاص هستند.

3. کتاب حسین بن سعید نوادر: ابو خالد قمّاط گفت: به امام صادق علیهالسلام گفتم و گفته شده به امام باقر علیهالسلام گفت که وقتی بهشتیان به بهشت، و جهنمیان به جهنم وارد شوند، چه اتفاقی میافتد؟ فرمود: اگر خداوند بخواهد خلقی را بیافریند، و برای آنها دنیایی خلق کند که به آن بازگردند این کار را انجام میدهد و به تو نمیگویم که این کار را انجام میدهد.

4. کتاب حسین بن سعید نوادر: ابو بصیر گفت: از امام صادق علیهالسلام پرسیدم وقتی بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم وارد شوند، چه اتفاقی میافتد؟ حضرت فرمود: گمان نمیکنم که خداوند مجددا خلقی را بیافریند تا او را پرستش کنند.

توضیح: از سیاق این دو روایت چنین برمیآید که خداوند متعال خلق دیگری میآفریند اما امام علیهالسلام از روی تقیه و ترس از تکذیب، آن را بیان نکرد. و هیچ یک از متکلمان در نفی و اثبات دلالت این آیات سخنی نگفتهاند و ادلّه عقلی آن را

1- . ق / 15

نفی نکرده و بلکه تایید میکند. اما روایات وارده در این باب، تا حدی نرسیده است که موجب قطع گردد و الله اعلم.

این آخرین مطالبی است که آن را در این جلد از کتاب بیان کردیم و به دست مولفش ختم شد که خداوند عاقبت او را ختم به خیر گرداند و والدینش را ببخشاید. به تاریخ یازدهم ماه محرم سال هشتم هجری، و الحمد لله أولا و آخرا صلی الله علی محمد و أهل بیته الطاهرین المعصومین و لعنه الله علی ظالمیهم و قاتلیهم و غاصبی حقوقهم و مبغضیهم و مخالفیهم أبد الآبدین.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109